



جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت مالیه

تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات

حمل ۱۳۸۵

Download from: [aghalibrary.com](http://aghalibrary.com)

## فهرست مندرجات

۳	مقدمه
۵	<b>فصل اول ( احکام عمومی )</b>
۶	ماده اول (مبنی)
۷	ماده دوم ( اخذ مالیه )
۱۰	ماده سوم (سال مالی)
۱۲	ماده چهارم (سنجش مالیه)
۱۴	ماده پنجم (مالیات اشخاص مقيم)
۱۸	ماده ششم (معافیت مالیات اشخاص غیر مقيم)
۱۹	ماده هفتم (پرداخت مالیات و کسرات مجاز)
۲۱	ماده هشتم (مالیات فعالیت های اقتصادی)
۲۸	ماده نهم (مالیات دول خارجی و مؤسسات بین المللی)
۲۹	ماده دهم (معافیت مالیاتی مؤسسات)
۳۱	ماده یازدهم (معافیت مالیاتی ادارات دولتی)
۳۳	<b>فصل دوم (تعیین عواید قابل مالیه)</b>
۳۴	ماده دوازدهم (اصطلاحات)
۳۷	ماده سیزدهم (عایدات تابع مالیه)
۵۲	ماده چهاردهم (عایدات غیر تابع مالیات)
۵۹	ماده پانزدهم (معافیت مالیاتی مواد احتراقی)
۶۰	ماده شانزدهم (مالیات بر کرایه یا اجاره اموال غیر منقول)
۶۲	ماده هفدهم (مکلفیت وضع مالیه از معاشات و دستمزد ها)
۶۴	ماده هجدهم (مصارف قابل مجرائی)
۷۴	ماده نوزدهم (مصارف غیر قابل مجرائی)
۷۸	ماده بیستم (عواید منابع داخلی)
۸۵	<b>فصل سوم (مفاد یا ضرر از درک فروش، تبادل و یا انتقال دارائی)</b>
۸۶	ماده بیست و یکم (مفاد تابع مالیات بر عایدات)
۸۷	ماده بیست و دوم (مفاد قابل مالیه سال مالی)
۸۸	ماده بیست و سوم (مالیه از انتقال ملکیت)
۹۰	ماده بیست و چهارم (وضع مصارف از عواید قابل مالیه)
۹۲	ماده بیست و پنجم (تثبیت مالیه به قیمت روز)
۹۳	ماده بیست و ششم (عدم تأثیر نوع انتقال دارائی بر مالیه دهی)
۹۵	ماده بیست و هفتم (وضع ضرر ناشی از عواید قابل مالیه)
۹۶	ماده بیست و هشتم (عدم وضع اضافی ضرر از عواید قابل مالیه)
۹۹	ماده بیست و نهم (سنجش مالیه از تزئید ارزش دارائی)
۱۰۱	ماده سی ام (مالیات بر فروش اموال منقول و غیر منقول)
۱۰۳	<b>فصل چهارم (شرکت ها)</b>
۱۰۴	ماده سی و یکم (تعاریفات)
۱۰۶	ماده سی و دوم (احکام قابل تطبیق بالای شرکت محدود المسئولیت و تضامنی مختلط)
۱۰۸	ماده سی و سوم (مالیات شرکت تضامنی)

۱۰۱	..... ماده سی و چهارم (تعیین عواید خالص)
۱۱۱	..... ماده سی و پنجم (تقسیم مبالغ حاصله)
۱۱۲	<b>فصل پنجم (قواعد محاسبه).....</b>
۱۱۳	..... ماده سی و ششم (ترتیب و نگهداری اسناد)
۱۱۵	..... ماده سی و هفتم (طریقه بعدی محاسبه)
۱۱۹	..... ماده سی و هشتم (طریقه نقدی محاسبه)
۱۲۴	..... ماده سی و نهم (شکل و محتوای اسناد و دفاتر)
۱۲۵	..... ماده چهلم (موجودی اخیر سال)
۱۲۹	..... ماده چهل و یکم (تثبیت عواید دو یا بیشتر مؤسسات تجاری)
۱۳۲	<b>فصل ششم (احکام خاص در مورد شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت).....</b>
۱۳۳	..... ماده چهل و دوم (مجرائی ضرر عملیاتی)
۱۳۶	..... ماده چهل و سوم (توزیع دارائی های شرکت به سهامداران)
۱۳۸	..... ماده چهل و چهارم (توزیع دارائی ها حین انحلال شرکت)
۱۳۹	..... ماده چهل و پنجم (توزیع پول یا سایر دارائی ها)
۱۴۱	..... ماده چهل و ششم (وضع نمودن مالیه)
۱۴۴	..... ماده چهل و هفتم (مجرائی استهلاك و ضرر)
۱۴۶	<b>فصل هفتم (مالیات شرکت های بیمه).....</b>
۱۴۷	..... ماده چهل و هشتم (احکام قابل تطبیق در مورد شرکت های بیمه)
۱۵۱	..... ماده چهل و نهم (عواید تابع مالیات بر عایدات شرکت های بیمه)
۱۵۴	..... ماده پنجاهم (معافیت مالیاتی بیمه شدگان)
۱۵۵	..... ماده پنجاه و یکم (تادیات غیر قابل مجرائی شرکت های بیمه)
۱۵۷	..... ماده پنجاه و دوم (تادیات قابل مجرائی شرکت های بیمه)
۱۶۰	..... ماده پنجاه و سوم (تثبیت عواید قابل مالیه شرکت های خارجی بیمه)
۱۶۴	<b>فصل هشتم (مالیه بانک ها، شرکت های سهامی، قرضه و سرمایه گذاری).....</b>
۱۶۵	..... ماده پنجاه و چهارم (مفاد تابع پرداخت مالیات)
۱۶۶	..... ماده پنجاه و پنجم (مجرائی مصارف ضروری)
۱۶۸	..... ماده پنجاه و ششم (افزودی به ذخیره)
۱۷۰	..... ماده پنجاه و هفتم (ترزید یا تنقیص در ارزش)
۱۷۱	<b>فصل نهم (وضع نمودن مالیات از منابع عایدات).....</b>
۱۷۲	..... ماده پنجاه و هشتم (وضع و انتقال مالیه)
۱۷۴	..... ماده پنجاه و نهم (مالیه کرایه منازل و ساختمانها)
۱۷۸	..... ماده شصتم (میعاد پرداخت مالیات و انتقال)
۱۸۰	..... ماده شصت و یکم (تهیه صورت حساب)
۱۸۱	..... ماده شصت و دوم (میعاد ارائه صورت حساب)
۱۸۲	..... ماده شصت و سوم (ارائه اظهارنامه)
۱۸۴	<b>فصل دهم (مالیه معاملات انتفاعی).....</b>
۱۸۵	..... ماده شصت و چهارم (مالیه عرضه خدمات و معاملات انتفاعی)
۱۸۷	..... ماده شصت و پنجم (نورم مالیه معاملات انتفاعی)
۱۹۴	..... ماده شصت و ششم (عدم تأثیر مفاد یا ضرر بر مالیات انتفاعی)
۱۹۵	..... ماده شصت و هفتم (مبلغ قابل مجرائی)

۱۹۶	فصل یازدهم (مالیات ثابت).....
۱۹۷	ماده شصت و هشتم (فعالیت های انتفاعی تابع مالیات ثابت)
۱۹۸	ماده شصت و نهم (میعاد تادیه مالیه ثابت)
۱۹۹	ماده هفتادم (مالیه ثابت اموال وارداتی)
۲۰۲	ماده هفتاد و یکم (مالیه ثابت اموال صادراتی)
۲۰۳	ماده هفتاد و دوم (مالیه ثابت عراده جات)
۲۰۶	ماده هفتاد و سوم (مالیه ثابت قراردادی)
۲۰۷	ماده هفتاد و چهارم (مالیه ثابت نمایشات)
۲۰۸	ماده هفتاد و پنجم (مالیه ثابت آسیاب و پایکوب ماشین های تیل کشی و حلاجی , نیشکر آبی و برقی)
۲۱۰	ماده هفتاد و ششم (مالیه ثابت محل کار و فعالیت)
۲۱۱	ماده هفتاد و هفتم (تثبیت مالیه ثابت محل کار و فعالیت)
۲۱۵	ماده هفتاد و هشتم (مالیه ثابت دکتوران)
۲۱۶	ماده هفتاد و نهم (تعدیل معافیت ها)
۲۱۷	ماده هشتادم (مالیه ثابت اشخاص بدون محل ثابت کار و فعالیت)
۲۱۸	ماده هشتادم یکم (مالیه ثابت دلالت و کمیشن کاران)

#### فصل دوازدهم (مقررات مالیاتی جهت وضع مالیات بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربِن)

۲۲۱	ماده هشتاد و دوم (تعريفات)
۲۲۲	ماده هشتاد و سوم (اولویت فصل دوازدهم)
۲۲۴	ماده هشتاد و چهارم
۲۲۵	ماده هشتاد و پنجم (مالیه معاملات انتفاعی)
۲۲۷	ماده هشتاد و ششم (وضع استهلاك)
۲۲۹	ماده هشتاد و هفتم (مصارف اعمار سرکها)
۲۳۴	ماده هشتاد و هشتم (مصارف قبل از تولید)
۲۳۶	ماده هشتاد و نهم (وضع کسرات جهت اعانه به یک صندوق پولی برای تمویل بودجه مکلفیت های محیطی و اجتماعی)
۲۴۱	ماده نودم (انتقال ضرر و دوام موافقتنامه ها)
۲۴۳	

۲۴۶	فصل سیزدهم (تعیین مالیه، ارائه اظهار نامه ها، اعتراضات و تادیه مالیات).....
۲۴۷	ماده نود و یکم (نمبر تشخیصیه مالیه دهنده)
۲۴۹	ماده نود و دوم (تعیین مالیه و تعدیل آن)
۲۵۴	ماده نود و سوم (میعاد ارائه اظهار نامه مالیاتی و تادیه مالیات)
۲۵۸	ماده نود و چهارم (اعتراضات و عرایض)
۲۶۱	ماده نود و پنجم (پس پرداخت)
۲۶۳	ماده نود و ششم (تحصیل معلومات)

۲۶۴	فصل چهاردهم (احکام تطبیقی).....
۲۶۵	ماده نود و هفتم (تحصیل مالیات تادیه ناشده از شخص ثالث)
۲۶۹	ماده نود و هشتم (مکلفیت آمرین ، سهامداران وسایر اشخاص)
۲۷۱	ماده نود و نهم (شخص ممنوع الخروج)
۲۷۳	ماده صد (مسدود نمودن)
۲۷۵	ماده یکصد و یکم (محدودیت دسترسی مؤدی به دارائی)

۲۷۶	فصل پانزدهم (جلوگیری از کتمان مالیه).....
-----	---

۲۷۷	..... ماده یکصد و دوم (معاملات میان اشخاص مرتبط)
۳۰۰	..... ماده یکصد و سوم (کتمان مالیه)
۳۰۴	..... <b>فصل شانزدهم (مالیه اضافی و جرایم مالیاتی)</b>
۳۰۵	..... ماده یکصد و چهارم (تخلفات و مجازات)
۳۰۶	..... ماده یکصد و پنجم (مالیه اضافی در صورت عدم تادیه مالیه به وقت معینه)
۳۰۸	..... ماده یکصد و ششم (مالیه اضافی بر عایدات در صورت عدم حفظ اسناد)
۳۱۳	..... ماده یکصد و هفتم (مالیه اضافی در صورت عدم ارائه اظهار نامه مالیاتی)
۳۱۷	..... ماده یکصد و هشتم (مالیه اضافی در صورت عدم وضع مالیه)
۳۲۰	..... ماده یکصد و نهم (مالیه اضافی در صورت عدم تادیه مالیه)
۳۲۳	..... ماده یکصد و دهم (مالیه اضافی در ارتباط به نمبر تشخیصیه مالیه دهنده)
۳۲۶	..... ماده یکصد و یازدهم (تخلفات مؤظفین مالیاتی)
۳۲۸	..... ماده یکصد و دوازدهم (صلاحیت تحصیل مالیات اضافی)
۳۲۹	..... <b>فصل هفدهم (احکام نهائی)</b>
۳۳۰	..... ماده یکصد و سیزدهم (وضع طرز العمل و تهیه فورمه ها)
۳۳۲	..... ماده یکصد و چهاردهم (عدم صدور جواز)
۳۳۳	..... ماده یکصد و پانزدهم (شرایط استفاده از معافیت)
۳۳۵	..... ماده یکصد و شانزدهم
۳۳۷	..... ماده یکصد و هفدهم (تاریخ انفاذ)

ختم

## مقدمه

تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات بنا به صلاحیت وزارت مالیه که به اساس فقره (۲) ماده ۱۱۳ قانون مالیات بر عایدات سال ۱۳۸۴ به این وزارت تفویض گردیده، ایجاد شده است. هدف از ایجاد چنین تعلیماتنامه تهیه رهنمائی بیشتر برای ریاست عمومی عواید و سایرین پیرامون تفسیر و تطبیق قانون مالیات بر عایدات سال ۱۳۸۴ می باشد. درجائیکه مشخصاً از ریاست عمومی عواید نامبرده میشود، در برگیرنده تمام دفاتر عواید به شمول مستوفیت ها میگردد.

در جریان مرور تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات، خواننده گان باید دریابند که تمام اشخاص اعم از حکمی و حقیقی منحیث مقیم افغانی پنداشته میشوند مگر اینکه طوری دیگری در قانون آمده باشد. علاوه، اصطلاحات محاسبوی شامل (اما بدون محدودیت به آن) "عواید"، "مفاد ناخالص"، "مصارف عملیاتی" و "مفاد خالص" منحیث مفاهیم پذیرفته شده محاسبوی پنداشته شده اند. مفاهیم متذکره ذریعه هیئت معیارهای بین المللی محاسبه تشریح و تعریف گردیده اند. ریاست عمومی عواید وزارت مالیه باید اصطلاحات راکه ذریعه اداره معیارهای بین المللی محاسبه تعیین گردیده است الی طرح و ایجاد معیارهای محاسبوی افغانستان، پذیرفته و مورد استفاده قرار دهد.

در تعلیماتنامه هذا، هریک از مواد قانون مالیات بر عایدات بصورت جداگانه گنجانیده شده و توأم با مقررات مرتبط به همان ماده تعقیب گردیده است. قوانین مالیاتی که متعدداً تعدیل گردیده اند در قانون هذا به آنها اشاره شده است. احکام قانون در تعلیماتنامه گنجانیده شده و یک قسمت مقررات را تشکیل میدهد.

هریک از تشریحات ذریعه شماره مشخص گردیده است که رقم اول شماره را شماره ماده قانون که توسط مقرر تشریح شده است، تشکیل میدهد. رقم دوم شماره هریک از تشریحات جداگانه ماده را تشکیل میدهد.

تشریحات مندرج تعلیماتنامه هذا باید بصورت دقیق الی اخیر مطالعه گردد تا قانون بگونه مناسب، و منظم تطبیق گردد. مقررات و مالیات طوری که تشریح شده اند باید تطبیق و تحصیل گردد. هیچگونه تغیر در تطبیق مقررات مطروحه قابل قبول نمی باشد مگر اینکه صلاحیت چنین امری توسط وزارت مالیه تفویض گردد. هدایات، رهنمودها و فورمه ها منحیث یک بخش از مقررات مندرجه بشمار میروند.

یک جمله، مقرر و یا طرز العمل تمام قانون را بیان نمی نماید. بمنظور تطبیق قانون در شرایط مناسب آن، مقرر باید تماماً مورد ملاحظه قرار گیرد. بمنظور تعیین ساختار و تعبیر قانون، تمام مقررات و طرز العمل ها باید بصورت دسته جمعی مورد ملاحظه قرار گیرند.

خواننده گان تعلیماتنامه اینرا نیز باید بدانند که تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات یکی از چندین منابع رهنمودها یا معلومات علاوه گی بشمار میروند. رهنمائی های مفصل تر پیرامون مواد مشخص قانون مالیات بر عایدات در پروسیجرها، رهنمودها،

اسناد پالیسی و طرز العمل ها نیز دستیاب می باشد. از خواننده گان تعلیمات نامه نیز تقاضا می‌گردد تا به صفحه انترنتی وزارت  
مالیه [WWW.mof.gov.af/tax](http://WWW.mof.gov.af/tax) جهت کسب معلومات بیشتر پیرامون قانون مالیات بر عایدات در افغانستان مراجعه نمایند.



فصل اول

احكام عمومى

ماده ۱ الى ۱۱



**ماده اول:**

این قانون به تاسی از حکم ماده چهل و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان بمنظور تعیین مالیه و طرز تادیه آن وضع گردیده است.

۱،۱ ماده ۴۲ قانون اساسی افغانستان چنین حکم می نماید:

هر افغان مکلف است مطابق به احکام قانون به دولت مالیه و محصول تادیه کند.

هیچ نوع مالیه و محصول، بدون حکم قانون، وضع نمی شود.

اندازه مالیه و محصول و طرز تادیه آن، با رعایت عدالت اجتماعی، توسط قانون تعیین می گردد.

این حکم در مورد اشخاص و مؤسسات خارجی نیز تطبیق می شود.

هر نوع مالیه، محصول و عواید تادیه شده، به حساب واحد دولتی تحویل داده می شود.

این قانون بتاريخ ۲۳ برج عقرب سال ۱۳۸۴ توسط شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان تصویب و توسط رئیس جمهور افغانستان توشیح گردیده است. این قانون بعد از تاریخ توشیح نافذ می باشد. قانون هذا به اساس قانون اساسی افغانستان تصویب گردیده است.

۲،۱ این تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات بنا به صلاحیت وزارت مالیه که به اساس فقره (۲) ماده ۱۱۳ قانون مالیات بر عایدات سال ۱۳۸۴ به این وزارت تفویض گردیده، ایجاد شده است. هدف از ایجاد چنین تعلیماتنامه تهیه رهنمائی بیشتر برای ریاست عمومی عواید و سایرین پیرامون تفسیر و تطبیق قانون مالیات بر عایدات سال ۱۳۸۴ می باشد.

## اخذ مالیه

### ماده دوم :

- (۱) از عواید کلیه اشخاص حقیقی، شرکتهای سهامی، محدود المسؤلیت و سائر شخصیت های حکمی در داخل و خارج کشور که از منابع افغانی بدست میاید و عوایدیکه مقیم افغانستان از خارج حاصل می نماید، طبق احکام این قانون مالیه اخذ میگردد.
- (۲) اشخاص حقیقی و حکمی واجد شرایط ذیل مقیم افغانستان پنداشته می شوند:
- ۱- در صورتیکه اقامتگاه اصلی شخص در طول سال مالی در داخل کشور باشد.
  - ۲- در صورتیکه شخص در طول سال مالی مجموعاً مدت (۱۸۳) روز را بدخل کشور سپری نموده باشد.
  - ۳- کارکنانیکه در طول سال مالی به منظور انجام خدمات دولتی بخارج از کشور توظیف گردیده باشند.
  - ۴- سایر نهاد های که تاسیس آن در طول سال مالی صورت گرفته یا اداره مرکزی آن به داخل افغانستان باشد.

۱،۲ تعریفات ذیل باید به هدف تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات تطبیق گردند:

الف. "شرکت سهامی" یک نهاد حکمی می باشد که :

۱. بنام یک شرکت تاسیس شده باشد.
۲. منظور آن چنان تجارت ویا صنعت بوده که قانون آنرا منع قرار نداده باشد.
۳. دارای سرمایه اصلی معین بوده که ذریعه اسناد سهم قابل انتقال ارائه شده باشد.
۴. مکلفیت های شرکاء تنها توسط دارائی شرکت سهامی اداشده بتواند.
۵. در آن مسؤلیت شرکاء محدود و منحصر به مبلغ تادیه نشده اسهام سرمایه تعهدشده شان باشد.

ب. "شرکت محدودالمسؤلیت" یک نهاد حکمی می باشد که:

۱. بنام یک شرکت تاسیس شده باشد.
۲. دارای سرمایه اصلی معین بوده که ذریعه اسناد غیر قابل انتقال ارائه شده باشد.
۳. مکلفیت های آن تنها توسط دارائی شرکت محدودالمسؤلیت اداشده بتواند.
۴. در آن مسؤلیت شرکاء محدود و منحصر به مبلغ تادیه نشده اسهام سرمایه تعهد شده شان باشد مگر اینکه اساسنامه شرکت ویا قوانین افغانستان مسؤلیت بزرگ تر را حکم نموده باشد.

۲،۲ "اقامتگاه اصلی" شخص حقیقی با استفاده از حقایق و بررسی شرایط تعیین می‌گردد. جهت تعیین اینکه آیا شخص حقیقی مقیم افغانستان است یا خیر، موضوعات ذیل باید مورد ملاحظه قرار گیرند:

۱. آیا شخص حقیقی در افغانستان مالک خانه است و یا اینکه خانه را به کرایه گرفته است

۲. آیا شخص حقیقی در خارج از افغانستان مالک کدام خانه می باشد و یا خانه را به کرایه گرفته است

۳. میعاد زمان که شخص حقیقی در افغانستان و یا در سایر کشورهای دیگر سپری نماید

۴. موقعیت یا محل رهایش فامیل شخص حقیقی

۵. طول میعاد اینکه شخص حقیقی در افغانستان و در یک و یا بیشتر از یک کشور خارجی محل رهایشی را در ملکیت داشته است.

مثال ۱ آقای عزیزی در ولایت بامیان یک باب منزل دارد. موصوف یک اپارتمان را در کشور ازبکستان نیز به کرایه گرفته است. آقای عزیزی نصف سال را در بامیان و نصف دیگر سال را در کشور ازبکستان سپری می نماید. از این حقیقت که موصوف یک باب منزل را در افغانستان خریداری نموده و یک باب منزل دیگری را در خارج از کشور به کرایه گرفته است، چنین برمی آید که "اقامتگاه اصلی" آقای عزیزی در افغانستان می باشد.

مثال ۲ آقای عزیزی در شهر کابل یک باب منزل دارد. وی مالک یک باب منزل در کشور تاجکستان نیز بوده و نسبت به کابل زمان بیشتر عمر خویش را در کشور تاجکستان سپری می نماید. بناً افغانستان منحصراً اقامت گاه اصلی عزیزی به شمار نمی‌رود.

مثال ۳ آقای عزیزی از سه سال بدینسو مالک یک باب منزل در ولایت بامیان می‌باشد. در این اواخر عزیزی منزلی را در ازبکستان خریداری نموده و مدت مساویانه را در خانه خویش در ولایت بامیان و خانه دیگرش در ازبکستان سپری می نماید. چونکه عزیزی منزل خویش را در افغانستان از قبل در مالکیت خود داشته و تمامی سایر عوامل حایز اهمیت نمی باشند، بناً اقامتگاه اصلی وی در افغانستان می باشد. هرگاه در سال بعدی عزیزی مدت بیشتر را در ازبکستان و مدت کمتری را در افغانستان سپری نماید، در آنصورت اقامتگاه اصلی وی در افغانستان خواهد بود.

مثال ۴ آقای عزیزی یک باب اپارتمان را در شهر کابل به کرایه گرفته و همچنان یک باب اپارتمان را در تاجکستان و یک باب اپارتمان را در پاکستان به کرایه گرفته است. هرگاه عزیزی مدت ۱۵۰ روز را در کابل، ۱۰۷ روز را در تاجکستان و ۱۰۸ روز را در پاکستان در اپارتمان های خویش سپری می نماید، بناً اقامتگاه اصلی وی در افغانستان است.

مثال ۵ آقای عزیزی منزلی را در کابل به کرایه می‌گیرد که خودش، خانم و سه طفل وی در آن سکونت دارد. وی همچنان دارای یک باب اپارتمان در شهر کراچی پاکستان می باشد. بمنظور انجام وظیفه در پاکستان آقای عزیزی بیشتر وقت خود

را در جریان سال در شهر کراچی سپری می نماید اما خانم و اطفال وی در کابل زندگی میکنند. از حقیقت اینکه فامیل آقای عزیزی به اقامت شان در افغانستان ادامه میدهند، چنین برمی آید که اقامتگاه اصلی وی افغانستان می باشد.

۳,۲ یک نهاد حکمی در صورت مقیم افغانی پنداشته میشود که تحت قوانین جمهوری اسلامی افغانستان ایجاد شده باشد.

مثال شرکت الف یک نهاد است که منحصیث یک شرکت سهامی تحت قانون تجارتی جمهوری اسلامی افغانستان ثبت و راجستر شده است. هیئت مدیره شرکت الف تمام جلسات خود را در خارج از افغانستان برگزار می نماید. رئیس شرکت متذکره در خارج از افغانستان زندگی و فعالیت می نماید. شرکت الف "مقیم" در افغانستان پنداشته میشود.

۴,۲ یک نهاد حکمی در صورتی منحصیث مقیم افغانستان پنداشته میشود که دفتر مرکزی آن در داخل افغانستان باشد. اینکه آیا یک نهاد حکمی باید دفتر مرکزی خود را در افغانستان داشته باشد یاخیر، به اساس بررسی حقایق و شرایط تعیین میگردد. موارد ذیل باید در تعیین موضوع فوق الذکر مدنظر گرفته شوند:

۱. آیا مسولین نهاد متذکره حین اخذ تصامیم به نماینده گی از نهاد حکمی فوق در افغانستان شخصاً حضور دارند یاخیر؟
۲. مقایسه تعداد تصامیم اخذ شده ذریعه مسولین نهاد زمانیکه شخصاً در افغانستان حاضر بودند با تصامیم ایکه باحضور داشت ایشان در خارج از کشور اخذگردیده اند.
۳. آیا مسولین نهاد مقیم افغانستان اند یاخیر؟

مثال ۱. یک شرکت سهامی در کشور تاجکستان ایجاد گردیده و به تعداد سه تن آمرین دارد که یک تن آنها مقیم افغانی و دوتن دیگر آنها مقیم تاجکستان می باشند. آمرین مذکور چهار جلسه را در هر سال برگزار می نمایند که از جمله یک جلسه در کابل و باقی سه جلسه دیگر در تاجکستان برگزار میگردد. در اینصورت دفتر مرکزی شرکت مذکور در افغانستان موقعیت ندارد.

مثال ۲ یک شرکت سهامی در کشور تاجکستان تشکیل گردیده و دارای سه آمر می باشد. دوتن از آمرین مقیم افغانی بوده و آمرسومی آن مقیم تاجکستان می باشد. آمرین سالانه چهار جلسه را برگزار می نمایند که از آن جمله دو جلسه در شهر کابل و دو جلسه دیگر در تاجکستان برگزار می گردد. بناءً دفتر مرکزی آن در افغانستان می باشد.



## سال مالی

### ماده سوم:

(۱) مالیات بر عایدات در هر سال مالی، از عواید قابل مالیه هر شخص، شرکت سهامی، شرکت محدود المسئولیت وسایر شخصیت‌های حکمی اخذ میگردد.

سال مالی عبارت از سال شمسی بوده که از اول حمل آغاز و در روز اخیر برج حوت همان سال خاتمه می یابد.

(۲) هرگاه شخص حکمی استفاده از سال مالی غیر از سال مالی مندرج فقره (۱) این ماده را مطالبه نماید، مکلف است، طور تحریری دلایل تغییر سال مالی خویش را به دوازده ماه دیگر به وزارت مالیه ارائه نماید. وزارت مالیه درخواست متذکره را صرف در صورت مؤجه بودن آن منظور مینماید.

(۳) سال مالی مندرج فقره (۲) این ماده از تاریخی قابل تطبیق میباشد که از طرف وزارت مالیه کتباً مشخص میگردد.

(۴) وزارت مالیه صلاحیت دارد تجویز مندرج فقره (۳) این ماده را حسب اللزوم لغو نماید.

۱،۳ مالیات بر عایدات بالای عایدات حاصله در جریان سال هجری شمسی تطبیق میگردد. به استثنای حکم مندرج فقره (۲) ماده (۳) قانون مالیات بر عایدات، سال قابل مالیه از اول حمل آغاز و در روز اخیر برج حوت همان سال خاتمه می یابد.

۲،۳ . چونکه در قانون مالیات بر عایدات از اصطلاح محاسبه سالانه استفاده بعمل می آید، بناءً این موضوع مطرح نیست که مالیه دهنده در طول سال در چه زمانی عواید را تحصیل نموده است. لهذا شخص حکمی ایکه ۱۲۰۰۰ افغانی در یک ماه عاید نموده و در جریان ۱۱ ماه سال قابل مالیه فعالیت نداشته باشد مکلف به تادیه عین مالیه است که یک شخص حکمی دیگر با داشتن عاید ۱۰۰۰۰ افغانی عاید در هر ماه برای ۱۲ ماه مکلفیت به تادیه آن می باشد.

۳،۳ عایدیکه به یک سال مالی تعلق گیرد در عاید سال مالی دیگر شامل شده نمی تواند. هرگاه یک شخص در اواخر سال قابل مالیه به فعالیت آغاز نموده والی سال مابعد قابل مالیه به آن ادامه دهد، حتی اگر برای ۱۲ ماه، بیشتر یا کمتر فعالیت نموده باشد، در زمان محاسبه مالیه شخص مذکور، عواید هر دو سال وی با هم یکجا نمی گردد.

مثال یک شرکت در ربع اخیر سال ۱۳۸۴ به فعالیت آغاز نموده و فعالیت آن به ۹ ماه دیگر در سال ۱۳۸۵ ادامه می یابد. در سه ماه اخیر سال ۱۳۸۵ وی فعالیت نداشته و همچنان در جریان سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ عاید دیگری نداشته است. با وجود اینکه مجموع ماه های فعالیت شرکت متذکره ۱۲ ماه بوده اما عواید خود را در دو سال قابل مالیه بدست آورده است. بناءً مالیات شرکت متذکره برای هر یک از دو سال جداگانه محاسبه میگردد. از اینرو عواید ۳ ماه اخیر سال ۱۳۸۴ وی منحیث عواید قابل مالیه سال ۱۳۸۴ و عواید ۹ ماه سال ۱۳۸۵ منحیث عواید قابل مالیه سال ۱۳۸۵ پنداشته میشود.

۴،۳ فقره (۲) ماده ۳ به شخص حکمی (نه به شخص حقیقی) اجازه میدهد تا کتباً به وزارت مالیه برای سال متفاوت مالی بعبوض سال معیاری مالی درخواست نموده و به وزارت مالیه صلاحیت میدهد تا چنین پیشنهاد را در صورتیکه دلایل جهت ملاحظه چنین درخواست قابل توجیه باشد، منظور نماید.

۱۳ تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات - برج حوت سال ۱۳۸۴ (مارچ ۲۰۰۶)

۵,۳ وزارت مالیه درخواستی پیرامون سال مالی متفاوت را در صورتی منحصیث درخواست قابل توجیه می پندارد که:

(۱) یک شخص حکمی در افغانستان منحصیث نماینده گی غیرمستقل یک شرکت یا مؤسسه باشد که اصل آن مؤسسه در خارج از افغانستان در یک کشوری که سال مالی متفاوت را استفاده نماید.

(۲) در صورتیکه دفتر اصلی مؤسسه اسناد محاسبات توحیدی را بمنظور تطبیق اهداف مالیاتی در همان کشور خارجی تهیه نماید

(۳) در صورتیکه شخص حکمی مکلف به تهیه اسناد مالی به اساس سال مالی در افغانستان گردیده و این امر باعث تعمیل مصارف بیشتر اطاعت پذیری برای شخص حکمی فوق الذکر گردد

۶,۳ وزارت مالیه درخواست پیرامون سال متفاوت مالی ذریعه شخص حکمی را در صورتیکه یگانه دلیل آن تادیه معاش که به کارمندان شخص حکمی متذکره درمیعاد مختلف نسبت به سال مالی باشد، قابل توجیه نمی داند. مصارف اضافی اطاعت پذیری که استخدام کنندگان در چنین شرایط با آن مواجه میشوند موضوع بسیار مهم نیست تا باعث گردد که وزارت مالیه اجباراً سال متفاوت مالی را برای استخدام کننده (یا مامورین وی) مورد نظر تشخیص یا تثبیت نماید.

۷,۳ در هر حالت ایکه درخواستی پیرامون سال تعویضی مالی ذریعه وزارت مالیه منحصیث درخواست قابل توجیه ملاحظه گردد، در آنصورت وزارت مالیه شخص حکمی را کتباً ( به اساس فقره (۳) ماده ۳ قانون) آگاه نموده و تاریخ آغاز تغیر و زمانهای متوقعه تادیه مالیات را که ذریعه وزارت مالیه تعیین خواهد گردید، اطلاع میدهد تا اطمینان حاصل گردد که نه شخص حکمی و نه هم دولت افغانستان وضعیت نامناسب مالیاتی را با مقایسه تادیات سایر مالیه دهنده گان اختیار نمایند.



## سنجش مالیه

### ماده چهارم:

- (۱) مالیات بر عایدات اشخاص حکمی، بیست فیصد عواید قابل مالیه آن در سال مالی می باشد.
- (۲) مالیات بر عایدات عواید اسعاری به پول افغانی سنجش و تسعیر میگردد. نرخ تسعیر، اوسط نرخ آزاد دافغانستان بانک به اساس خرید در اخیر هر ماه می باشد.
- (۳) مالیات بر عایدات اشخاص حقیقی مطابق جدول ذیل سنجش می گردد.

مقدار مالیه	عواید قابل مالیه
صفر	از یک افغانی الی مبلغ دوازده هزار و پنجصد افغانی، ماهانه.
ده فیصد	از مبلغ دوازده هزار و پنجصد و یک افغانی الی مبلغ یکصد هزار افغانی، ماهانه.
بیست فیصد	از مبلغ یکصد هزار افغانی بیشتر، ماهانه به اضافه مبلغ ثابت هشت هزار و هفتصد و پنجاه افغانی.

۱،۴ عواید قابل مالیه اشخاص حقیقی از قرار جدول مندرج فقره ۳ ماده ۴ محاسبه میگردد. هرگاه مجموع عواید قابل مالیه در یک ماه مبلغ ۱۲۵۰۰ افغانی یا کمتر از آن باشد هیچ مالیه قابل تادیه نمی باشد. هرگاه مجموع عواید قابل مالیه در یک ماه بیشتر از مبلغ ۱۲۵۰۰ افغانی باشد، صرف مبلغ بالاتر از ۱۲۵۰۰ افغانی تابع مالیه قرار میگیرد.

بگونه مثال: مالیه بابت مبلغ ۱،۵۰۰،۰۰۰ افغانی عاید سالانه شخص حقیقی بشکل ذیل محاسبه میگردد:

۰ افغانی	(۱۵۰،۰۰۰ سالانه)	۰ %	۱۲۵۰۰ فی ماه
۱۰۵،۰۰۰ افغانی	(۱،۰۵۰،۰۰۰ افغانی سالانه)	۱۰ %	بالای ۸۷،۵۰۰ افغانی بعدی فی ماه
۶۰،۰۰۰ افغانی	(بیشتر از ۱،۲۰۰،۰۰۰ در سال)	۲۰ %	مالیه مبالغ بیشتر از ۱۰۰،۰۰۰ افغانی فی ماه
۱۶۵،۰۰۰			مجموع مالیه بالای ۱،۵۰۰،۰۰۰

تیسره : نورم مالیات مندرج جدول بالای اشخاص حقیقی تطبیق میگردد. اینکه عواید قابل مالیه از معاش یا دست مزد و یا از فعالیت تجارتي بدست آمده است مطرح نیست.

۱۵ تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات - برج حوت سال ۱۳۸۴ (مارچ ۲۰۰۶)

۲,۴ "عواید به پول خارجی" به مفهوم عواید حاصله به اسعار خارجی میباشد. حتی اگر عواید به اسعار خارجی حصول شده باشد، مالیه دهنده وجایب مالیاتی اش را با استفاده از پول افغانی محاسبه نماید.

مثال: مطابق به شرایط یک قرارداد، یک مالیه دهنده انفرادی معاش ماهوار ۵۰۰ دالر امریکائی را بدست میآورد. نرخ اوسط آزاد تبادل اسعار در ماه اول ۱:۵۰ (یک دالر معادل به ۵۰ افغانی) و در ماه دوم ۱:۵۲ میباشد. عواید شخص مذکور طی ماه اول و دوم قرار ذیل میباشد:

ماه اول:  $25000 = 50 \times 500$  افغانی

ماه دوم:  $26000 = 52 \times 500$  افغانی

با وجودیکه مبالغ مذکور به دالر امریکائی تادیه شده اند، مالیه دهنده مکلف است قبل از محاسبه وجایب مالیاتی خویش آنرا به پول رایج افغانی تسعیر نماید.

تبصره: در عدم موجودیت نرخ اوسط آزاد تسعیر، نرخ خرید اسعار مروج د افغانستان بانک مورداستفاده قرار میگیرد.

۳,۴ عواید اسعار خارجی باید به پول افغانی تبدیل گردد. در تبادل اسعار خارجی نرخ تعیین شده نی که د افغانستان بانک به آن اسعار را خریداری مینماید (نرخ خرید اسعار) مورد استفاده قرار میگیرد. در صورتیکه د افغانستان بانک نرخ تعیین شده جهت تبادل اسعار خارجی نداشته باشد، عواید خارجی به طریقهای ذیل به افغانی تبدیل میگردد:

- ا. به اساس نرخ تبادل اسعار خارجی در کشور زمانیکه پول در آن بدست آمده است، عواید متذکره به دالر امریکائی ویا سایر اسعار یک د افغانستان بانک به آن معامله می نماید.
- ب. مبلغ حاصله به دالر امریکائی ویا سایر اسعار دیگر بعداً به پول افغانی تسعیر میگردد.

مثال: یک مقیم افغانی که در کشور کانادا سکونت دارد مبلغ ۳۰,۰۰۰ دالرنانادائی را طی سال مالی بدست می آورد مگر د افغانستان بانک نرم جداگانه را برای تبادل دالرنانادائی ندارد. در زمان دریافت عواید، یک دالر امریکائی در همان کشور معادل ۱,۱۴ دالرنانادائی بوده و قیمت دالر امریکائی در د افغانستان بانک در همان وقت ۵۰ افغانی بود. عواید شخص متذکره به پول افغانی طور ذیل محاسبه میگردد.

مرحله ۱: دالر کانادائی به دالر امریکائی تبادل گردد، یعنی:  $30,000 \div 1,14 = \$26,315$

مرحله ۲: دالر امریکائی حاصله به پول افغانی تسعیر گردد:  $\$26,315 \times 50 = 1,315,750$  افغانی





## مالیات اشخاص مقیم

### ماده پنجم:

(۱) مالیات بر عایدات اشخاص حقیقی مقیم افغانستان قرار ذیل محاسبه میگردد:

۱. به اساس عواید قابل مالیه به شمول عوایدیکه از منابع خارجی حصول می نمایند.
۲. به اساس مالیات بر عایدات از مفاد حاصل شده اشخاص حقیقی مقیم افغانستان که به کشور دیگر تأدیه میگردد. در اینصورت مالیه صرف در مقابل آن بخش از مالیات بر عایدات سالانه که به عواید خارجی مالیه دهنده منسوب میگردد، قابل مجرائی پنداشته میشود.
۳. در صورتیکه اشخاص حقیقی مقیم افغانستان از چندین کشور خارجی عواید داشته باشند، با نظر داشت تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات، مجرائی مالیه متناسب به عوایدیکه از کشور های جداگانه حاصل مینمایند، صورت می گیرد.

(۲) اشخاص حکمی مقیم افغانستان به اساس عاید قابل مالیه که از منابع داخلی و خارجی حاصل می نمایند، با نظر داشت احکام مندرج فقره (۱) این ماده تابع پرداخت مالیات بر عایدات می گردند.

۱,۵ مقیم افغانی تابع مالیات مندرج قانون مالیات بر عایدات میباشد حتی اگر عواید بابت عرضه خدمات در خارج از افغانستان حصول شده باشد.

مثال: یک مقیم افغانی یک سلسله مقالات را برای مجلات و جراید زمانی که در خارج از افغانستان اقامت داشته نوشته است. با وجود اینکه فعالیت های انتفاعی شخص مذکور خارج از افغانستان اجرا گردیده است، بآنهم عواید شخص مذکور بابت تحریر مقالات تابع مالیات بر عایدات در افغانستان میباشد.

۲,۵ یک شخص مقیم افغانی میتواند مجرائی مالیات خارجی را که تابع محدودیت مندرج جز (۳) مقرر ۵ تعلیماتنامه هذا میباشد مطالبه نما ید.

۳,۵ مجرائی مالیات خارجی که در فقره (۲) ماده ۵ تعلیماتنامه هذا به آن اشاره شده است، تابع محدودیت مشخص نظر به هر کشور میباشد. محدودیت مذکور برای هر کشور قرار ذیل محاسبه میگردد:

الف. عواید مجموعی (سر جمع عواید منفی مصارف قابل مجرائی) که توسط مالیه دهنده درکشوریکه مالیات وضع شده است حصول گردیده، تعیین گردد. این رقم مسمی به "عواید از منابع خارجی" میباشد.

ب. مجموع مالیات بابت عواید افغانی قبل از هر نوع مجرائی تعیین میگردد.

ج. مجموع مالیات بابت عواید در افغانستان ذریعه ضرب آن با کسری که صورت آن عواید مالیه دهنده از منابع خارجی بوده و مخرج آنرا عواید مالیه دهنده از تمامی منابع سرتاسری تشکیل میدهد، تعیین میگردد.

مثال: یک شخص انفرادی مقیم در افغانستان مبلغ ۲,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید در افغانستان داشته و مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ افغانی عاید قابل مالیه (بعد از تبادل اسعار) از کشور خارجی دارد. مالیات بر عایدات شرکت در افغانستان به نسبت عواید مجموعی شخص از منابع سرتاسری یعنی ۲,۵۰۰,۰۰۰ افغانی مبلغ ۳۶۵,۰۰۰ افغانی میگردد. مکلفیت مالیاتی تادیه شده وی در کشور الف مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ میگردد.

۱. حد اعظمی مجرائی مجاز به کشور الف:

$$\begin{array}{r} \text{مجموع مالیات بر عایدات در افغانستان} \\ \text{افغانی } ۳۶۵,۰۰۰ \\ \times \\ \text{عواید قابل مالیه کشور الف} \\ \text{افغانی } ۵۰۰,۰۰۰ \\ \hline \text{مجموع عواید قابل مالیه سرتاسری} \\ \text{افغانی } ۲,۵۰۰,۰۰۰ \\ \hline \text{افغانی } ۷۳,۰۰۰ = \text{ حد اعظمی مجرائی مجاز مالیات بر عایدات} \end{array}$$

۲. فرض گردد که عواید از منابع خارج افغانستان مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ افغانی از کشور ب با مالیه عواید تادیه شده ۶۰,۰۰۰ افغانی و مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ افغانی از کشور ج با مالیه تادیه شده ۲۵,۰۰۰ افغانی میباشد. حد اعظمی مجرائی مجاز مالیات بر عایدات به هر کشور طور ذیل محاسبه میگردد.

أ. حد اعظمی مجرائی به مالیات کشور ب

$$\begin{array}{r} \text{مجموع مالیات بر عایدات در افغانستان} \\ \text{افغانی } ۳۶۵,۰۰۰ \\ \times \\ \text{عواید قابل مالیه کشور ب} \\ \text{افغانی } ۳۰۰,۰۰۰ \\ \hline \text{مجموع عواید قابل مالیه سرتاسری} \\ \text{افغانی } ۲,۵۰۰,۰۰۰ \\ \hline \text{افغانی } ۴۳,۸۰۰ = \text{ حد اعظمی مجرائی مجاز مالیات بر عایدات کشور ب} \end{array}$$

تبصره: مجرائی مبلغ اضافی ۱۶,۲۰۰ مالیات بر عایدات تادیه شده به کشور ب قابل انتقال و مجرائی نبوده باعث کاهش در مالیات بر عایدات قابل تادیه بالای عواید قابل مالیه کشور خارجی طی سال های گذشته یا آینده نمیشد.

$$\begin{array}{r} \text{ب. حد اعظمی مجرائی به مالیات کشور ج} \\ \text{مجموع مالیات بر عایدات در افغانستان} \\ \text{افغانی } ۳۶۵,۰۰۰ \\ \times \\ \text{عواید قابل مالیه کشور ج} \\ \text{افغانی } ۲۰۰,۰۰۰ \\ \hline \text{مجموع عواید قابل مالیه سرتاسری} \\ \text{افغانی } ۲,۵۰۰,۰۰۰ \\ \hline \text{افغانی } ۲۹,۲۰۰ = \text{ حد اعظمی مجرائی مجاز مالیات بر عایدات کشور ج} \end{array}$$

مالیات بر عایدات تادیه شده به کشور ج مبلغ ۲۵،۰۰۰ افغانی میباشد. چنانکه این مبلغ از مبلغ حد اعظمی مجرائی بیشتر نیست، مبلغ ۲۵،۰۰۰ افغانی مالیات بر عایدات قابل مجرائی میباشد.

تبصره: هیچ بخشی از مبلغ اضافی ۱۶،۲۰۰ مالیات تادیه شده به کشور ب بالای مجرائی مالیات تادیه شده به کشور ج علاوه نمیگردد.

۴،۵ مالیه تادیه شده خارج از افغانستان صرف در صورتی قابل مجرائی میباشد که:

۱. یک نقل اظهارنامه مالیات بر عایدات و رسید مالیات کشوریکه مالیات را وضع نموده ضم اظهارنامه مالیاتی افغانی ارائه گردد.
۲. تمامی عواید از همهء منابع شامل اظهارنامه مالیاتی در افغانستان گردد.
۳. هیچ نوع کسراتی بابت مالیات بر عایدات از منابع خارجی منحصراً تفریق نشده باشد.
۴. مالیات کشور دومی از نوع مالیاتی باشد که بالای عواید خالص وضع میگردد، چنانچه در فقره (۵) ماده ۵ تعلیماتنامه مالیات بر عایدات هذا تصریح یافته است.

۵،۵ مجرائی مالیات خارجی تادیه شده صرف در مورد مالیات بر عایدات تطبیق میگردد. مجرائی مذکور بابت مالیات که بالای عواید مالیه دهنده تطبیق نمیگردد، مجاز نیست. اینکه آیا مالیات بالای عواید میباشد یا خیر با بررسی حقایق و حالات تعیین میگردد. در این نوع تشخیص، ریاست عمومی عواید وزارت مالیه جمهوری اسلامی افغانستان این موضوع را که آیا کشور خارجی به مالیه دهنده گان جهت مطالبه مجرائی مبلغ مناسب از عواید ایشان راجاز میداند، یاخیر، مورد بررسی و ملاحظه قرار میدهد.

مثال ۱: یک تبعه افغانستان که مصروف فعالیت های تجاری در خارج از کشور میباشد محصولات گمرکی اجناس تورییدی را که برای فروش بکار میبرد میپردازد. همچو محصولات بخشی از قیمت تمام شد اجناس فروخته را تشکیل میدهد، اما محصولات گمرکی از مالیات بر عایدات قابل تادیه مالیه دهنده مجرائی داده نمی شود.

مثال ۲: یک تبعه افغانستان مصروف فعالیت های تجاری در خارج کشور بوده و مالیهء را از قرار ۴٪ سرمایه دورانی خود در کشور خارجی میپردازد که معادل به ۲۲،۰۰۰ افغانی طی سال قابل مالیه میگردد. مالیات بر عایدات خالص شخص مذکور که در همان کشور خارجی طی عین سال مالی تادیه شده معادل به ۱۶۰۰ افغانی است. مالیه بر سرمایه دورانی ۲۲،۰۰۰ افغانی ممکن منحصراً یک قلم مصرف مجرائی داده شود، اما مالیه مذکور را نمیتوان منحصراً مجرائی از مالیات بر عایدات قابل تادیه در افغانستان مطالبه نماید. صرف مالیات تادیه شده در خارج بابت عواید خالص (۱۶۰۰ افغانی) منحصراً مالیات تادیه شده مجرائی داده شده و وجایب مالیاتی شرکت را در افغانستان تقلیل میبخشد.

مثال ۳: شرکت (الف) که یک شرکت افغانیست در افغانستان و پاکستان فعالیت دارد. شرکت مذکور مصروف تولید و فروش موبل و فرنیچر بوده و تابع مالیات در کشور پاکستان نیز میباشد. فرض گردد که پاکستان مالیات را از قرار ۲% بالای عواید شرکت (الف) منفی قیمت تمام شد اجناس فروخته شده تطبیق نماید. باوجوداینکه قانون مالیات پاکستان به شرکت الف اجازه می دهد تا برای قیمت اجناس فروخته شده طلب مجرائی نماید، مالیات پاکستانی مالیات بر عایدات بشمار نمی رود زیرا قانون مالیات کشور متذکره به شرکت الف اجازه مجرائی مصارف عملیاتی مانند مصارف معاشات و استهلاک، رانمی دهد.

تبصره: مالیاتی که بالای عواید تطبیق نمیگردند منحصیث مصارف کاری قابل وضع محسوب شده میتوانند، اما مالیات مذکور منحصیث مالیات تادیه شده مجرائی داده نمیشوند.



**معافیت مالیات اشخاص غیر مقیم**

**ماده ششم:**

اشخاص غیر مقیم در صورتی از معافیت پرداخت مالیات بر عایدات مستفید میگردند که این معافیت ها از طرف دولت متبوع آنها بصورت بالمثل برای اشخاص افغانی مقیم بآن کشور پیشبینی گردیده باشد.

مثال: پیلوت یا سایر اشخاص که مصروف عرضه خدمات هوایی در حریم فضائی افغانستان هستند در صورتی از مالیات بر عایدات معاف شمرده میشوند که واجد شرایط ذیل باشند:

- ا. شخص مذکور خارجی باشد،
- ب. کارمند شرکت یا دولت خارجی باشد،
- ج. در کشور افغانستان بود و باش نداشته باشد،
- د. و کشور متبوع یا نهاد استخدام کننده وی اتباع افغان را در حالات مشابه تحت مالیه قرار ندهد.



## پرداخت مالیات و کسرات مجاز

### ماده هفتم:

(۱) اشخص انفرادی، شرکتها و سایر مؤسسات غیر مقیم که مصروف فعالیت های اقتصادی و تجارتي نبوده، براساس عواید حاصله از منابع داخلی افغانستان از مدرک تکتانه، مفاد سهم، کرایه، حق الامتياز، و انواع عواید دیگر مطابق احکام این قانون مکلف به پرداخت مالیات بر عایدات می باشند.

(۲) کسرات مجاز مندرج این قانون از عواید غیر تکتانه، مفادسهم، کرایه و حق الامتياز اشخاص حکمی غیر مقیم در صورتی قابل تطبیق دانسته میشود که اظهارنامه حقیقی و صحیح محتوی معلومات مندرج این قانون و تعلیماتنامه مالیات بر عایدات را به شعبات مربوط ارائه نمایند.

۱،۷ مبالغ مشخصی که توسط غیر مقیم بدست میآید تابع مالیات موضوعی مندرج ماده ۴۶ قانون مالیات بر عایدات میباشد، اما وضع مالیات مذکور مسئولیت مندرج قانون مالیات بر عایدات را بالای مالیه دهنده ثابت نمیسازد.

مثال: فیروز شخصی است که مقیم کشور کانادا بوده و مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ افغانی را بابت تکتانه از یک شرکت افغانی بدست میآورد. عاید وی بابت تکتانه تابع ۲۰٪ مالیات موضوعی مندرج ماده ۴۶ قانون مالیات بر عایدات میگردد. از آن جائیکه فیروز مبلغی کمتر از ۱۵۰،۰۰۰ افغانی را طی سال دریافت نموده، عاید مذکور مطابق به حکم ماده ۴ (ماهانه ۱۲۵۰۰ افغانی × ۱۲ ماه = ۱۵۰،۰۰۰ افغانی) تابع مالیات در افغانستان نمیگردد. فیروز میتواند اظهارنامه مالیاتی خویش را ارائه و بازپرداخت مبلغ ۲۰،۰۰۰ افغانی را که از تکتانه او وضع شده، مطالبه نماید.

۲،۷ هرگاه عواید حاصله تکتانه، مفاد سهم، کرایه، یا حق الامتياز محسوب نگردد، یک شخص حقیقی و یا حکمی غیر مقیم میتواند کسر عواید مذکور را به منظور تقلیل عواید حاصله از منابع افغانی مطالبه نماید. اما در صورتیکه شخص حقیقی یا حکمی غیر مقیم اظهارنامه مالیاتی را ارائه نکند، ریاست عمومی عواید مالیه را بالای سرجمع وی وضع می نماید.

مثال ۱: یک شرکت ترکی یک رستورانتی را منحصیث نمایندگی غیرمستقل در کابل فعال نموده و تصمیمی ندارد تا جهت پیش برد رستورانت مذکور کدام شرکت را در افغانستان ایجاد نماید. طی سال اول فعالیت رستورانت مذکور مبلغ ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی عواید بدست آورده و در مقابل مبلغ ۷،۰۰۰،۰۰۰ افغانی مصارف قابل مجرائی را متقبل میگردد. شرکت ترکی مذکور اظهارنامه مالیاتی اش را ارائه نکرده است و وزارت مالیه

صلاحیت دارد تا مالیات شرکت مذکور را (که بالغ به ۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی یا ۲۰٪ × ۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی می‌گردد) از سرجمع عواید آن وضع نماید.

مثال ۲: یک شرکت ترکی رستورانتی را منحصیث نمایندگی غیرمستقل در کابل فعال نموده و تصمیمی ندارد تا جهت پیش برد رستورانت مذکور کدام شرکت را در افغانستان ایجاد نماید. طی سال اول فعالیت رستورانت مذکور مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عواید بدست آورده و در مقابل مبلغ ۱۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی مصارف قابل مجرائی را متقبل می‌گردد. شرکت ترکی مذکور اظهارنامه مالیاتی اش را ارائه نکرده است و وزارت مالیه صلاحیت دارد تا مالیات شرکت مذکور را که بالغ به ۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی می‌گردد از سرجمع عواید آن وضع نماید باوجودیکه رستورانت مذکور طی سال مفاد بدست نیآورده است.

مثال ۳: یک شرکت ترکی رستورانتی را منحصیث نمایندگی غیرمستقل در کابل فعال نموده است. شرکت مذکور نخواستہ تا بشکل یک شرکت ثبت شده افغانی فعالیت نماید.

(الف) طی سال اول فعالیت، رستورانت مذکور به مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عواید بدست آورده و در مقابل به مبلغ ۱۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ مصارف قابل مجرائی را متقبل می‌گردد. شرکت مذکور اظهارنامه مالیاتی را ارائه نمیدارد. ریاست عمومی عواید وزارت مالیه میتواند مبلغ ۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی را منحصیث مالیه سال اول فعالیت رستورانت مذکور تعیین نماید با وجود اینکه شرکت ترکی در سال اول مفادی را بدست نیآورده است.

(ب) در سال دوم فعالیت رستورانت مذکور به مبلغ ۱۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عواید بدست آورده و به مبلغ ۸,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی مصارف قابل مجرائی را نیز متقبل می‌گردد. در سال دوم شرکت ترکی مذکور اظهارنامه مالیاتی خود را ارائه میدارد که مطابق بدان مبلغ ۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ منحصیث مفاد نشان داده شده و مبلغ ۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی منحصیث ضرر عملیاتی سال اول از مفاد مذکور تفریق گردیده است. اظهارنامه مالیاتی ارائه شده نادرست میباشد. چون شرکت ترکی مذکور در سال اول فعالیت خود اظهارنامه مالیاتی را ارائه نکرده و ضرر عملیاتی آن بمنظور جبران از عواید قابل مالیه در سال بعدی قابل انتقال نمیباشد.



۱. اشخاص انفرادی، شرکتهای سایر مؤسسات غیر مقیم که در افغانستان مصروف فعالیت های اقتصادی، تجارتی و خدماتی میباشند، مکلف اند، مالیات خویش را به اساس عوایدیکه از منابع داخل کشور حصول مینمایند، بپردازند.
۲. کسرات مالیات بر عایدات در صورتی قابل مجرائی و محاسبه پنداشته میشود که به عواید حاصله از منابع داخل کشور مربوط باشد.
۳. مالیه از عواید طیارات و کارکنان آن که تحت بیرق دولت خارجی در قلمرو افغانستان فعالیت می نمایند، به شرطی معاف پنداشته میشوند که دولت خارجی به طیارات تحت بیرق افغانی و کارکنان مربوط آن در آن کشور معافیت مشابه بدهد.
۴. توزیع مصارف مربوط به عواید در داخل کشور برحسب احکام این قانون و تعلیماتنامه مالیات بر عایدات صورت میگیرد.
۵. هرگاه شخص غیر مقیم در افغانستان از طریق نمایندگی غیر مستقل فعالیت نماید، عوایدقابل مالیه نمایندگی مذکور منحصراً عواید یک شخصیت حکمی جداگانه و مستقل تعیین و طور ذیل محاسبه میگردد:
  ۱. تادیات یا مبالغی که به سایر بخش های فعالیت شخص غیرمقیم تعلق میگیرد، مطابق حکم مندرج فقره (۳) ماده سیزدهم این قانون مفاد سهم پنداشته میشود.
  ۲. مجرائی تادیات یا مبالغی که به سایر تادیات شخص غیرمقیم تعلق دارد، مطابق حکم مندرج فقره (۲) ماده هجدهم این قانون مجاز نمی باشد.
  ۳. مصارف که از طرف نمایندگی غیر مستقل یا بخش دیگر فعالیت شخص غیرمقیم که مستقیماً به دریافت عواید ناخالص نمایندگی متذکره مرتبط باشد، صورت میگیرد منحصراً مصارف شخصیت حقوقی مستقل پنداشته میشود.

۱،۸ شخص حقیقی یا حکمی غیر مقیم بابت عایدات بدست آمده خود از منابع افغانی تابع مالیات بر عایدات در افغانستان میباشد.

مثال ۱: نماینده گی مستقل یک شرکت خارجی از شرکت اصلی خارجی اجناس را خریداری می نماید. بمنظور فراهم آوری وجوه مورد ضرورت برای خریداری بزرگ استثنائی فوق الذکر، نماینده گی مذکور مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ دالرامریکائی را از شرکت اصلی خویش با تکثانه ۶٪ به طور قرضه اخذ می نماید. نماینده گی مذکور مصرف تکثانه را به منظور تعیین عواید خالص خویش مجرائی میگیرد و مصارف مذکور منحصراً عواید شرکت خارجی از منابع افغانی محسوب شده و تابع ۲۰٪ مالیه میباشد. شخص تادیه کننده مکلف است تا مالیه مذکور را مطابق به حکم ماده ۴۶ وضع نماید.



مثال ۲: شخص انفرادی که مقیم افغانستان نمی باشد مالک تمامی اسهام نماینده گی مستقل یک شرکت در افغانستان میباشد. نمایندگی مذکور با سرمایه ۱۰۰۰،۰۰۰ افغانی ایجاد و طی سال اول فعالیت خود مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی مفاد بدست آورده است. شرکت مذکور مبلغ ۱،۰۵۰،۰۰۰ افغانی را برای یگانه سهم دار خود طی سال توزیع نموده که از جمله مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی آن مطابق به حکم ماده ۴۵ مفاد سهم محسوب میگردد. مبلغ مذکور تابع وضع مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ افغانی منحصت مالیه موضوعی مفاد سهم بوده که شرکت مذکور مطابق حکم ماده ۴۶ مکلف به وضع آن میباشد. مبلغ ۵۰،۰۰۰ افغانی باقیمانده سرمایه بکاربرده شده محسوب گردیده و تابع مالیه در افغانستان نمیشد.

مثال ۳: یک شرکت فرانسوی جواز حقوق و امتیازات مشخصی را جهت بکاربرد تکنالوژی معلوماتی به یک شرکت افغانی در بدل حق الامتیاز سالانه میدهد. شرکت فرانسوی و شرکت افغانی به همدیگر مرتبط نیستند. حق الامتیاز مذکور از قرار ۵ % فروشات خالص شرکت سالانه محاسبه میگردد. فروشات خالص در سال اول ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی بوده و ۵ فیصد مبلغ مذکور ۵۰،۰۰۰ افغانی میباشد. بناً حق الامتیاز مذکور تابع ۲۰% مالیه از مبلغ ۵۰،۰۰۰ افغانی که به ۱۰،۰۰۰ افغانی بالغ می گردد، میباشد. جوازگیرنده مکلفیت دارد تا مالیه را مطابق به حکم ماده ۴۶ وضع نماید.

۲،۸ تادیه عواید حاصله از منابع افغانی به یک شراکت منحصت تادیه به شرکای شرکت مذکور پنداشته میشود.

مثال ۱: وحید مقیم افغانستان و جک تبعه کشور بریتانیا میباشدند. وحید و جک یک شرکت افغانی را به منظور پیشبرد فعالیت های اقتصادی در شهر کابل ایجاد میکنند. وحید ۲۰% و جک ۸۰% در شرکت مذکور سهم دارند. طی مدت فعالیت، شرکت مذکور به یک شرکت غیر مرتبط افغانی قرضه میدهد. شرکت مذکور مبلغ ۸۰۰،۰۰۰ افغانی بابت تکتانه قرضه در سال اول بدست میآورد. از اینکه تکتانه توسط یک شرکت افغانی پرداخته میشود، عواید مذکور منحصت عواید از منابع افغانی محسوب میگردد. شرکت افغانی قرضه گیرنده مکلف است تا مالیه را از قرار ۲۰% از مبلغ تکتانه قابل تادیه (۱۶۰،۰۰۰ افغانی) وضع نماید. از جمله ۸۰% یا مبلغ ۱۲۸،۰۰۰ افغانی توسط جک که تبعه کشور بریتانیا است تادیه شده و باقی مبلغ توسط وحید قابل تادیه میباشد.

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا با مندرجات مثال اول مشابهت دارد به استثنای این حقیقت که وحید و جک مالکین یک شرکت محدودالمسولیت برتانیوی بوده نه مالکین شرکت افغانی. نتایج هر دو مثال مشابه میباشد.

۳،۸ عواید حاصله شرکت های هوائی خارجی از درک فعالیت های شان در افغانستان مطابق به قانون مالیات بر عایدات تابع مالیه قرار میگیرد، مگر اینکه دولت کشور که تحت بیرق آن شرکت های هوائی خارجی فعالیت می نماید عین معافیت مالیاتی را به اتباع یا شرکت های افغانی بدهد.

۴،۸ عواید حاصله شرکت های هوائی خارجی از درک فروشات در افغانستان یا از درک فعالیت های شان که منشأی آن در افغانستان باشد تابع مالیه قرار میگیرند. در صورتیکه عواید قابل مالیه فعالیت های متذکره از اسناد و مدارک شرکت ها قابل

تشخیص نباشد، وزارت مالیه میتواند به تناسب فعالیت های شرکت در افغانستان، بخشی از منفعت های سرتاسری شرکت را طی سال مالی به فعالیت های آن در افغانستان تخصیص دهد.

۵,۸ یک تاجر ثبت و راجستر شده ممکن در عمل یک نماینده گی غیر مستقل شرکت سهامی یا محدود المسولیت خارجی در افغانستان باشد. وزارت مالیه باید تعیینات را با در نظر داشت شرایط و حقایق نه حالات ظاهری انجام دهد. اگر شرکت خارجی در افغانستان نماینده گی غیر مستقل داشته و در افغانستان فعالیت نماید، پس شرکت متذکره در افغانستان فعالیت نموده و مفاد حاصله از درک فروشات آن شرکت در افغانستان، تابع مالیه قرار میگیرد. معیار های تفکیک یک تاجر مستقل از نماینده گی غیر مستقل شرکت سهامی یا محدود المسولیت قرار ذیل میباشد.

<u>نماینده گی غیر مستقل شرکت</u>	<u>تاجر مستقل:</u>
<p>کارمندان شرکت معاش یا کمیشن خویش را از شرکت دریافت می نمایند.</p> <p>تمام وسایل و محل دفتر به شرکت تعلق می گیرد.</p>	<p>أ. از کدام شرکت معاش دریافت نمی نماید و وابسته به مفاد عواید خود میباشد.</p> <p>ب. شرکت در فعالیت تاجر سرمایه ندارد.</p>
<p>شرکت میتواند نماینده گان یا کارمندان نماینده گی غیر مستقل را برکنار یا نماینده گی غیر مستقل را مسدود نماید.</p>	<p>ج. شرکت برفعالیت های تاجر کنترل ندارد اما قرارداد ها یا عضویت در موافقتنامه ممکن فعالیت های تاجر را کنترل نماید.</p>
<p>اجناس را از شرکت خریداری نکرده اما از مشتریان فرمایش میگیرد تا شرکت آنرا تهیه نماید.</p> <p>واردات مربوط به شرکت یا مشتریان میباشد.</p>	<p>د. از شرکت های خارجی اجناس را خریداری نموده و به مشتریان خویش به فروش میرساند.</p>
<p>به تضمین ضرورت ندارد زیرا دادن تضمین مربوط به مشتریان است.</p> <p>معمولاً صرف تولیدات دفتر خویش را به فروش میرسانند.</p>	<p>ه. قبل از آنکه اجناس را به مشتریان خویش به فروش برساند، معمولاً واردات به وی تعلق می گیرد.</p> <p>و. از تاجر مستقل توسط شرکت خارجی تضمین گرفته میشود</p>
	<p>ز. معمولاً تولیدات شرکت های مختلف را خرید و فروش می نماید.</p>

قبل از آنکه ماهیت کاری شرکت تعیین گردد، مرور دقیق شیوه های فعالیت و ارتباطات تجارتي با شرکت ضروری میباشد. معیار های فوق الذکر فقط منحیث معرفی آنها ذکر گردیده اما قطعی یا نهائی نمیشوند. بررسی سایر جوانب موضوع ممکن به

این سوال پاسخ ارائه نماید که آیا نهاد مذکور منحصراً یک نمایندگی شرکت سهامی یا محدودالمسولیت خارجی فعالیت داشته و بدین اساس شرکت های سهامی یا محدودالمسولیت مذکور تابع احکام ماده ۸ قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرد یا خیر.

مثال ۱: یک شرکت پاکستانی آب معدنی را تولید و از طریق یک مقیم افغانی منحصراً نماینده آن شرکت در شهر کابل به فروش میرساند. مقیم افغانی منحصراً کارمند شرکت پاکستانی پنداشته نمی شود. شرکت پاکستانی قیمت فروش هر بوتل آب را به مقیم افغانی تعیین و همچنان محلی را که باید آب در آنجا فروخته شود مشخص می نماید. مقیم افغانی به اساس تعداد بوتل های آب که به فروش میرساند، کمیشن اخذ مینماید. مقیم افغانی میتواند آب معدنی شده سایر شرکت ها را نیز به فروش برساند. پس مقیم افغانی یک تاجر مستقل میباشد. بنابر شرکت پاکستانی در افغانستان نماینده گی غیر مستقل نداشته زیرا مقیم افغانی معاش ثابت دریافت نمی نماید و محدودیت فروش یک نوع آب معدنی بالایش وضع نگردیده است.

مثال ۲: حقایق مثال هذا باحقایق مثال ۱ مشابهت دارد اما در این مثال مقیم افغانی مطابق قرارداد از فروش آب معدنی تولیدی سایر رقبای شرکت پاکستانی ممنوع گردیده است. پس مقیم افغانی یک تاجر مستقل نبوده و شرکت پاکستانی منحصراً دارنده نماینده گی غیر مستقل در افغانستان پنداشته میشود.

۶،۸ شرکت سهامی یا محدودالمسولیت خارجی که تولیدات خود را از طریق کارمندان خویش در افغانستان به فروش میرساند از مفاد حاصله بابت فروشات در افغانستان تابع مالیه قرار میگیرد.

مثال: شرکت پاکستانی یکی از کارمندان خویش را بمنظور فروش اجناس تولیدی خود به افغانستان ارسال مینماید. در حقیقت کارمندان مذکور درحالیکه در افغانستان اقامت دارند برای فروشات بازاریابی مینماید. هرگاه کارمندان مذکور جنس را به فروش میرساند، شرکت پاکستانی جنس متذکره را مستقیماً از پاکستان به مشتری افغانی ارسال میدارد. فعالیت کارمند پاکستانی نمایانگر فعالیت وی منحصراً نماینده گی غیر مستقل شرکت پاکستانی میباشد. مفاد متعلقه نماینده گی غیر مستقل مذکور تابع مالیه در افغانستان قرار میگیرد.

۷،۸ هرگاه دفاتر شرکت خارجی که در افغانستان مصروف فعالیت است به شکلی حفظ نگردیده باشند که نشاندنده عواید قابل مالیه از فعالیت ها در افغانستان مجزا از عواید شرکت در سایر کشور ها باشد، در اینصورت وزارت مالیه بخش از عواید قابل مالیه شرکت را از درک فعالیت های سرتاسری شرکت به فعالیت های وی در افغانستان تخصیص میدهد. عواید قابل مالیه شرکت متذکره از بابت عواید فعالیت های وی در افغانستان از قرار ذیل محاسبه میگردد:

مرحله ۱: عواید ناخالص شرکت از درک فعالیت های سرتاسری چنانچه طی آخرین راپور یا صورت حساب مالی وی نشان داده شده است، تعیین گردد.

مرحله ۲: بعد از مجرائی های مندرج مواد فصل دوم قانون مالیات بر عایدات، عواید خالص شرکت مذکور قبل از محاسبه مالیات بابت فعالیت های سرتاسری محاسبه میگردد.

مرحله ۳: مقدار عواید قابل مالیه (که در مرحله ۲ محاسبه گردید) تقسیم عواید ناخالص (که در مرحله ۱ تثبیت شده است) گردیده خارج قسمت حاصله عبارت از فیصدی مفاد فعالیت های سرتاسری شرکت میباشد.

مرحله ۴: مجموع عواید ناخالص از درک فعالیت های شرکت در افغانستان ضرب در فیصدی مفاد (مبلغ حاصله مرحله ۳) گردیده و حاصل ضرب بدست آمده عبارت از عواید ناخالص شرکت قبل از مالیه بابت فعالیت های وی در افغانستان می باشد.

مثال: شرکت خارجی دارنده وسایل ثقیله ساختمانی مصروف فعالیت در چندین کشور جهان بوده و وسایل خویش را به اجاره اشخاص و سایر شرکت ها میدهد. شرکت مذکور قراردادی را امضا می نماید که طی آن بعضی از ماشین آلات ساختمانی خویش را به اشخاص و سایر شرکت های مقیم افغانستان در بدل مبلغ ۶,۰۰۰,۰۰۰ افغانی به اجاره میدهد. دفاتر شرکت خارجی مصارف عملیاتی وی را در افغانستان نشان نداده اما در عوض دفاتر مذکور مصارف افغانی شرکت مذکور را یکجا با مصارف وی در سایر کشور های جهان نشان میدهد. پس عواید قابل مالیه شرکت متذکره قرار ذیل محاسبه میگردد.

مرحله ۱: عواید ناخالص شرکت از درک فعالیت های سرتاسری وی از آخرین صورت حساب نفع یا ضرر شرکت تعیین میگردد. مبلغ متذکره ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی فرض میگردد.

مرحله ۲: عواید قابل مالیه (عواید خالص قبل از وضع مالیه) از درک فعالیت های سرتاسری شرکت با نظر داشت معافیت ها و مجرائی های مندرج فصل ۲ قانون مالیات بر عایدات محاسبه میگردد. فرضاً مبلغ متذکره ۲,۵۰۰,۰۰۰ افغانی میباشد.

مرحله ۳: عواید قابل مالیه از درک فعالیت های سرتاسری یعنی مبلغ فرضی ۲,۵۰۰,۰۰۰ افغانی تقسیم بر عواید ناخالص از درک فعالیت های سرتاسری یعنی مبلغ فرضی ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی گردیده خارج قسمت حاصله عبارت از فیصدی مفاد از درک عواید فعالیت های سرتاسری شرکت قرار ذیل میباشد.

$$۲,۵۰۰,۰۰۰ \div ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ = ۰,۱ = ۱۰\%$$

مرحله ۴: مجموع عواید ناخالص شرکت از درک فعالیت های وی در افغانستان یعنی مبلغ ۶,۰۰۰,۰۰۰ افغانی ضرب ۱۰ فیصد یعنی فیصدی مفاد حاصله شرکت از درک فعالیت های سرتاسری وی گردیده حاصل ضرب بدست آمده عبارت از مبلغی است که منحیث عواید قابل مالیه شرکت بابت فعالیت های وی در افغانستان بدست آمده است.

فرضاً:

$$۱۰\% \times ۶,۰۰۰,۰۰۰ \text{ افغانی} = ۶۰۰,۰۰۰$$

مرحله ۵: عواید قابل مالیه از درک فعالیت ها در افغانستان یعنی ۶۰۰,۰۰۰ افغانی ضرب در ۲۰ فیصد (نورم مالیه شرکت ها) میگردد. مالیه قابل تادیه شرکت متذکره در افغانستان مبلغ ذیل است:

$$۲۰\% \times ۶۰۰,۰۰۰ \text{ افغانی} = ۱۲۰,۰۰۰$$

۸,۸ بعنوان اصل معمول، یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت خارجی که در افغانستان محل فعالیت تجارتي یا مقر دایمی داشته باشد، طوری پنداشته میشود که در افغانستان فعالیت می نماید. هرگاه یک شرکت خارجی که اجناس خود را به کمیشن کار، تاجر مستقل، یا اداره دولتی و غیره بفروش رسانیده و یا مقر دایمی در افغانستان نداشته باشد، طوری پنداشته میشود که شرکت متذکره در افغانستان فعالیت تجارتي ندارد.

هرگاه یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت خارجی در افغانستان فعالیت های تجارتي داشته باشد، عواید حاصله از فعالیت های وی قابل مالیه می باشد. هرگاه در افغانستان فعالیت تجارتي نداشته باشد، عواید حاصله فعالیت وی در افغانستان قابل مالیه نمی باشد.

به منظور وضع مالیه بالای عواید مطابق قانون مالیات بر عایدات:

أ. محل فعالیت تجارتي طور ذیل تعریف گردیده است:

محل فعالیت تجارتي عبارت از محلی است که تشبث کلاً و یا قسماً در آنجا فعالیت دارد.

ب. هر یکی از محلات ذیل منحصراً مقر دایمی پنداشته میشود:

۱. محل تنظیم فعالیت
۲. نماینده گی غیر مستقل
۳. فابریکه
۴. دفتر
۵. ورکشاپ
۶. گدام
۷. محل استخراج معدن، سنگ کنه، یا سایر عمل های استخراجی مواد طبیعی
۸. پروژه های ساختمانی، نصب، یا بسته بندی
۹. نمایشات دایمی فروشات

۱۰. شرکت فرعی که قسماً یا کلاً در ملکیت باشد، بشرطیکه که شرکت فرعی چنان تشبثی در افغانستان باشد که یک شرکت خارجی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در اداره، کنترول و سرمایه آن سهمیه بوده و یا عین اشخاص بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در اداره، کنترول و یا سرمایه این تشبث و یک شرکت خارجی سهمیه باشند، و در هر صورت چنان شرایطی بین دو جانب راجع به ارتباط تجاری و مالی شان برقرار باشد که از ارتباط بین دو جانب مستقل فرق داشته باشد.

ج. شخصی که به نماینده گی از شرکت خارجی در افغانستان فعالیت می نماید در صورتیکه واجد یکی از شرایط ذیل باشد، منحصراً مقرر دایمی شرکت در افغانستان پنداشته میشود:

۱. وی معمولاً دارای صلاحیت عقد قرارداد به نام شرکت خارجی در افغانستان باشد.
۲. وی معمولاً در افغانستان حفظ و نگهداری گدام اجناس یا مال التجاره ئی را به عهده داشته که از آن طریق اجناس و مال التجاره برای یا به نماینده گی از شرکت خارجی انتقال میدهد.
۳. وی معمولاً فرمایشات را در افغانستان خاص برای شرکت خارجی یا سایر شرکت های تحت اداره همان شرکت خارجی، یا شرکت های که در آن مفاد قابل ملاحظه را دارا میباشد، تأمین مینماید. این حکم بدون در نظر داشت اینکه چنین فرمایش بنام نماینده یا مستقیماً بنام کمیشن کار یا بالاخره بنام خریدار باشد، تطبیق میگردد.

مثال ۱: یک شرکت جاپانی پرزه جات موتر را تولید مینماید. شرکت متذکره از مقیم افغانی تقاضا می نماید تا برای پرزه جات شرکت از میخانیک ها و ورکشاپ ها در افغانستان فرمایش های را اخذ نماید. مقیم افغانی به تمام محلات افغانستان سفر می نماید. زمانیکه وی میخانیک یا ورکشاپ را که به خرید پرزه جات موتر علاقه مند است، درمیابد و با آنها بمنظور تهیه پرزه جات آماده گی عقد قرارداد را میگیرد. مقیم افغانی و میخانیک مذکور بالای قیمت و شرایط قرارداد با هم مذاکره نموده و قرارداد را عقد می نمایند. پس شرکت جاپانی بابت فعالیت های مقیم افغانی منحصراً دارنده مقرر دایمی در افغانستان پنداشته میشود.

مثال ۲: شرکت جاپانی پرزه جات موتر را تولید مینماید. شرکت متذکره از مقیم افغانی تقاضا می نماید تا برای پرزه جات شرکت از میخانیک ها و ورکشاپ ها در افغانستان فرمایش های را اخذ نماید. مقیم افغانی به تمام محلات افغانستان سفر می نماید. زمانیکه وی میخانیک یا ورکشاپ را که علاقمند خرید پرزه جات موتر است درمیابد از آنها میبیرد که آیا میخوانند قرارداد تهیه پرزه جات را عقد نمایند. مقیم افغانی و میخانیک مذکور بالای قیمت و شرایط قرارداد با هم مذاکره نموده بعداً مقیم افغانی قرارداد را بمنظور مرور و منظوری به شرکت جاپانی ارسال میدارد. هرگاه شرکت جاپانی قرارداد را منظور نماید، یکی از کارمندان آنها (که مقیم افغانی نباشد) قرارداد را امضا مینماید. بناً شرکت جاپانی نباید از بابت فعالیت های مقیم افغانی منحصراً دارنده مقرر دایمی در افغانستان پنداشته شود.



## مالیات دول خارجی و مؤسسات بین المللی

### ماده نهم:

مکلفیت مالیاتی دول خارجی، مؤسسات بین المللی و سایر کارکنان غیر مقیم آنها بر اساس عوایدیکه از منابع داخلی حاصل می نمایند، مطابق موافقتنامه ها، قراردادها و پروتوکول هائیکه در زمینه با دولت افغانستان عقد گردیده، تثبیت میگردد.

۱،۹ معاش و دستمزد مقیم افغانی بدون در نظر داشت هویت استخدام کننده تابع مالیات قرار میگیرد.

مثال ۱: معاش یا دستمزد مقیم افغانی که توسط سفارت خانه های خارجی در کابل استخدام میگردد، در افغانستان قابل مالیه میباشد.

مثال ۲: یک مقیم افغانی که در افغانستان توسط یک مؤسسه خارجی که طی معاهده یا قرارداد از مالیات در افغانستان معافیت حاصل نموده، استخدام میگردد، باوجودیکه برای کارمندان خارجی شرکت متذکره در معاهده یا قرارداد معافیت در نظر گرفته شده، معاش و دست مزد مقیم افغانی مذکور تابع مالیه قرار میگیرد.

۲،۹ معاش یا دستمزد اتباع خارجی که توسط دولت متبوع آنها در افغانستان استخدام میگردند، در صورت موجودیت یکی از شرایط ذیل از مالیه معاف میباشد:

أ. معاهده که میان کشور متذکره و افغانستان معافیت را در نظر گرفته باشد.

ب. چنانیکه قوانین، تجارب و شیوه های بین المللی ایجاب مینماید

مثال: عواید اشخاص خارجی از درک اجرای وظیفه آنها در افغانستان منحیث عضو هیئت دیپلماتی اعزامی کشور متبوع خود، تابع مالیه قرار نمیگیرد.

۳،۹ با عواید شخص خارجی که در افغانستان توسط یک مؤسسه خارجی استخدام گردیده و معاش را از کشور متبوع خود بدست میاورد طوری برخورد مالیاتی صورت میگیرد چنانچه با اشخاص که مستقیماً توسط همان کشور به عین پروژه استخدام شده اند، صورت میگیرد.

## معافیت مالیاتی مؤسسات

### ماده دهم :

(۱) - اعانه های حاصله و عواید از فعالیت لازمی موسساتیکه دارای شرایط ذیل باشند، از مالیه معاف اند:

۱ - موسسه مطابق قوانین نافذه ایجاد شده باشد.

۲ - مؤسسه غیر انتفاعی که صرف به منظور امور تعلیمی، کلتوری، ادبی و علمی یا خیریه ایجاد و فعالیت نماید.

۳ - تمویل کنندگان، سهامداران، اعضا یا کارکنان مربوط از مفاد موسسه مندرج اجزای (۱ و ۲) این فقره حین فعالیت یا انحلال استفاده نه نمایند.

(۲) طرز معافیت فعالیت های مالیاتی مؤسسات مندرج فقره (۱) این ماده در تعلیماتنامه مالیات بر عایدات تنظیم می گردد.

۱،۱۰ مؤسسه ایکه واجد شرایط مندرج ماده ۱۰ قانون مالیات بر عایدات باشد از مالیات مندرج همان قانون معاف است. اما خود مؤسسه نمیتواند تعیین نماید که واجد شرایط معافیت است. شرایط معافیت مالیات توسط وزارت مالیه برویت حقایق مندرج درخواستی معافیت و سایر معلومات دست داشته ، تعیین میگردد. در صورتیکه وزارت مالیه تعیین معافیت غیر قابل قبول را صادر نماید، مالیه دهنده میتواند به محکمه استیناف مراجعه نماید و محکمه تعیین خواهد نموده که آیا شرایط قابل قبول بوده است یا خیر. درخواستی معافیت از مالیات باید روی فورمه مندرج تعلیماتنامه (فورمه درخواستی معافیت از مالیات) ترتیب و به وزارت مالیه تسلیم داده شود. فورمه مذکور از صفحه انترنیتی وزارت مالیه (<http://www.mof.gov.af/tax>) نیز قابل دریافت میباشد. فورمه متذکره باید در سه نسخه تسلیم داده شود. بعد از اینکه وضعیت درخواستی توسط وزارت مالیه تعیین گردید، فورمه ها قرار ذیل باید تقسیم گردند:

- یک کاپی به درخواست کننده
- یک کاپی در وزارت مالیه حفظ میگردد
- یک کاپی به دفتر مالیاتی که بالای درخواستی مالیه دهنده تصمیم میگردد.

۲،۱۰ اینکه یک تصدی دولتی از معافیت مالیات بر عایدات برخوردار نمی باشد، یک تصدی ایجاد شده تجارتي که در مالکیت یک مؤسسه واجد شرایط معافیت قرار دارد، مطابق به ماده ۱۰ قانون مالیات بر عایدات از مالیات معاف نمیشد.



مثال ۱: یک شرکت افغانی بمنظور ادارهٔ مکتب که صرف به هدف تعلیمی فعالیت مینماید، ایجاد گردید. شرکت متذکره اعانه های مالی دریافت نموده و خدمات تعلیمی را به مکتب ابتدایه در بدل هیچ نوع امتیازی یا به نورم اساساً پائین تر عرضه میدارد. مکتب متذکره اتفاقاً یک کتاب فروشی دارد که به شاگردان و سایر مردم کتاب میفروشد. کتاب فروشی متذکره با سایر کتاب فروشی های محل در رقابت میباشد. امر کتاب فروشی مذکور میخوهد تا کتاب فروشی را به مفاد بیشتر به پیش برد. با وجود که فعالیت مکتب متذکره از مالیات معاف میباشد، کتاب فروشی مذکور از معافیت مالیات برخوردار نمیشد.

مثال ۲: یک نهاد خیریه (دارای معافیت مالیاتی طبق ماده ۱۰ قانون) دارای اکثر اسهام فرخته شدهٔ یک شرکت صنعتی میباشد. گرچه شرکت صنعتی مذکور که توسط نهاد خیریه کنترل میگردد، دارای عواید قابل مالیه میباشد. اما مفاد سهم حاصله توسط نهاد خیریه عبارت از عواید معاف از مالیه به حساب میرود.

**تبصره:** شرکت صنعتی افغانی مجرائی بابت مفاد سهم خود را که به نهاد خیریه تادیه نموده اخذ می تواند مشروط بر اینکه مالیه موضوعی بر مفاد سهم مذکور تادیه شده باشد.



## معافیت مالیاتی ادارات دولتی

### ماده یازدهم:

عواید ادارات دولتی و نمایندگی های آن بشمول شاروالی ها تابع مالیات بر عایدات نمی باشند. تصدیهای دولتی از این حکم مستثنی اند.

۱،۱۱ باوجودیکه بانک مرکزی یک تصدی دولتی بوده که کاملاً تحت قیمومیت دولت افغانستان میباشد، عواید حاصله آن از درک فعالیت های اقتصادی تابع مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

۲،۱۱ نهاد های تجاری یا جایداد های (مانند رستوران ها، هتل ها و غیره) مختلط دولتی یا متعلق به شاروالی ها منحیث "تصدی های دولتی" پنداشته شده مطابق قانون مالیات بر عایدات از معافیت مالیاتی برخوردار نیستند. هر نهاد باید بیلانس فعالیت های اقتصادی خویش را تسلیم و مالیه معاملات انتفاعی و مالیات بر عایدات را مانند یک نهاد خصوصی تادیه نماید.

مثال: یک اداره دولتی مالکیت یک هتل را به عهده داشته و فعالیت آنرا اداره مینماید که طی سال ۱۳۸۴ عواید مجموعی ۱،۹۲۵،۰۰۰ افغانی را از درک کرایه اطاق، فروش غذا، عرضه خدمات، تحایف یادگاری، پست کارت ها و غیره دریافت نموده است. از مجموع مبلغ متذکره ۱،۵۲۲،۰۰۰ افغانی آن از درک کرایه اطاق، و ۴۰۳،۰۰۰ افغانی آن از درک فروش اجناس دکان تحایف بدست آمده است. مصارف عملیاتی قابل مجرائی هتل متذکره در عین سال مجموعاً به ۱،۵۹۰،۰۰۰ افغانی میرسد. اداره دولتی باید از درک فعالیت های هتل خویش مالیات ذیل را تادیه نماید:

### مالیه معاملات انتفاعی:

ا. ۱۰٪ از درک عواید کرایه اطاق	(۱،۵۲۲،۰۰۰)	۱۵۲،۲۰۰
ب. ۲٪ از درک فروشات اجناس دکان تحایف	(۴۰۳،۰۰۰)	۸،۰۶۰
مجموع مالیات معاملات انتفاعی قابل تادیه مساویست به		۱۶۰،۲۶۰

### مالیات بر عایدات:

عواید مجموعی	۱،۹۲۵،۰۰۰
مصارف عملیاتی	۱،۵۹۰،۰۰۰
عواید قبل از مالیه معاملات انتفاعی	۳۳۵،۰۰۰

١٦٠،٢٦٠

منفی: مالیه معاملات انتفاعی

١٧٤،٧٤٠

عاید خالص قابل مالیه

٣٤،٩٤٨

مالیات بر عایدات (٢٠% عواید خالص قابل مالیه)



## فصل دوم

### تعیین عواید قابل مالیه

ماده ۱۲ - ۲۰

## اصطلاحات

### ماده دوازدهم:

عوايد قابل ماليه: مبلغی است که از عوايد شخص، شرکت سهامی، شرکت محدود المسؤليت یا ساير شخصيت های حکمی بعد از مجرائی معافيت ها و وضع کسرات مندرج این قانون باقی میماند.

معافيت: مجرائی از عوايد ماليه ده است که مطابق احکام این قانون به وی داده میشود.

کسرات: مصارف توليد و مصارف بدست آوردن و محافظه عايدات است که وضع نمودن آن از عايدات طبق احکام این قانون مجاز میباشد.

مصارف و قيمت تمام شد يکه مشخصاً بحیث معافيت یا کسرات ذکر نشده باشند، قابل وضع نیست.

ضرر خالص عملیاتی: مبلغی است که بعد از مجرائی های مندرج این قانون از عايدات بیشتر باشد.

۱،۱۲ به استثنای آنچه در قانون مالیات بر عايدات ذکر گردیده است، هیچگونه مصارف از خود مالیات بر عايدات تفریق نمی گردد. ماده ۵ قانون مالیات بر عايدات پیرامون مجرائی مالیات بر عايدات که بابت عوايد خارجی از درک ماليه بر عوايد خارجی باشد و مطابق قانون مالیات بر عايدات افغانستان تاديه نموده باشد حکم می نماید.

به استثنای مالیات خارجی که از ماليه قابل مجرائی میباشد، ساير مصارف از عوايد قابل مجرائی بوده نه از مالیات بر عايدات افغانستان مگر اینکه طوری دیگری محسوب گردد.

۲،۱۲ حین محاسبه عوايد قابل ماليه، مصارف شخصی مجرائی داده نمیشود.

مثال ۱: یک مقیم افغانی اداره یک رستوران را در شهر کابل به عهده دارد. شخص مذکور نمیخواهد بمنظور مالکیت رستوران، یک شرکت سهامی یا محدودالمسؤولیت را ایجاد نماید. مقیم افغانی یک گارسون را به اسم عزیز و آشپزی را به اسم اسد استخدام می نماید. شخص مذکور آشپز و گارسون خویش را روزانه مبلغ ۱۰۰ افغانی مزد میدهد. وی همچنان به پسر خود، فرشید روزانه مبلغ ۸۰ افغانی تاديه مینماید. فرشید بدون انجام کدام خدمت و طبع غذا گاهگاهی از رستوران دیدن می نماید. مقیم افغانی صرف مستحق مجرائی مصارف ۲۰۰ افغانی فی روز میباشد. مبلغ ۸۰ افغانی تاديه شده به فرشید قابل مجرائی نمی باشد زیرا درحقیقت فرشید در رستوران کاری را انجام نداده و مبلغ تاديه شده به وی مصارف شخصی بوده و قابل مجرائی نمی باشد.

مثال ۲: یک مقیم افغانی اداره فروشگاه تهیه وسایل برقی را در شهر کابل به عهده داشته که جنراتور، ساکت و اداپتر های برقی را به فروش میرساند. وی تصمیم میگیرد که یک پایه جنراتور بزرگ تولید برق را خریداری نماید. ولی جنراتور متذکره را برای فروش در انظار عام نمیگذارد. او همچنان از جنراتور منحیث ماشین احتیاطی بمنظور روشن ساختن فروشگاه خود استفاده نمی نماید. اما جنراتور را برای استفاده برق در خانه مورد استفاده قرار میدهد. قیمت خرید جنراتور از عواید فعالیت های وی قابل مجرائی نمی باشد. مبلغ که در بدل جنراتور تادیه گردیده است منحیث مصارف شخصی پنداشته شده و قابل مجرائی نمی باشد.

۳،۱۲ مالیه معاملات انتفاعی، محصول گمرکی و سایر انواع مالیات (به استثنای مالیات بر عایدات موضوعی مطابق قانون مالیات بر عایدات) قابل مجرائی بوده یا بر ارزش دارائی افزود میگردد.

أ. یک مالیه زمانی منحیث مصارف عملیاتی قابل مجرائی از عواید ناخالص پنداشته میشود که مطابق پیشبرد فعالیت های تشبث متقبل گردیده و به دریافت یک دارائی معین مرتبط نباشد.

مثال ۱: یک مقیم افغانی اداره رستوران را به عهده دارد که از طریق آن غذا و نوشابه های سریع الصرف را در رستوران، عرضه می نماید. شخص مذکور در سال اول فعالیت خویش مبلغ ۱،۳۰۰،۰۰۰ افغانی عاید می نماید. چون شخص مذکور عاید بیشتر از ۱۰۰،۰۰۰ افغانی را در هر ماه بدست آورده است، تابع مالیه معاملات انتفاعی مندرج فقره (۲) ماده ۶۴ قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرد. نورم قابل تطبیق مالیه معاملات انتفاعی بالای عرضه خدمات، مطابق به جز ۶ فقره (۱) ماده ۶۵ قانون مالیات بر عایدات، ۱۰٪ تعیین گردیده است. رستوران متذکره طی سال اول فعالیت خویش متحمل مصارف عملیاتی مبلغ ۷۰۰،۰۰۰ افغانی گردیده است. روی این اصل، عواید قابل مالیه شخص مذکور طور ذیل محاسبه میگردد:

عاید قابل مالیه	۱،۳۰۰،۰۰۰
منفی: مالیه معاملات انتفاعی	(۱۳۰،۰۰۰)
مجموع باقی مانده:	۱،۱۷۰،۰۰۰
منفی مصارف قابل مجرائی:	۷۰۰،۰۰۰
عواید قابل مالیه:	۴۷۰،۰۰۰
مالیه عواید (۲۰٪)	۹۴،۰۰۰

مثال ۲: عزیز یک مقیم افغانی تمام اسهام فروخته شده شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت سهامی افغانی مواد خام از قبیل پیچکش، بولت، سرش، و تکه باب را بمنظور تولید موبل وارد می نماید. واردات شرکت سهامی متذکره تابع محصول واردات میگردد. شرکت سهامی افغانی مستحق مجرائی محصولات گمرکی بوده زیرا شرکت سهامی مصارف مذکور را طی فعالیت هایش بمنظور تولید موبل متقبل گردیده است.

مثال ۳: عزیز انواع کست های دی وی دی (DVD) و سی دی (CD) را از کشور های پاکستان و هندوستان برای استفاده شخصی خویش وارد می نماید و از درک واردات اجناس فوق الذکر محصول گمرکی تادیه مینماید. حین محاسبه مکلفیت های مالیاتی عزیز محصولات گمرکی تادیه شده، از عواید ناخالص وی قابل مجرائی نمیشاند.

ب. در صورتیکه مالیه بمنظور بدست آوردن دارائی که مالیه دهنده به مطالبه مجرائی چنین مصارف اجازه ندارد، متقبل گردد، مالیات متذکره باید بالای ارزش دارائی بدست آمده افزود گردد.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی بوده که موتر های لاری را بمنظور استفاده ترانسپورتنی فعالیت های خویش در افغانستان وارد می نماید. شرکت متذکره از درک واردات لاری ها باید محصول واردات تادیه نماید. محصول واردات تادیه شده باید بالای ارزش لاری ها افزود گردد. محصولات واردات منحیث مالیات بر عایدات قابل مجرائی نمی باشد. (قابل ذکر است که مجرائی با استفاده از روش استهلاك سریع مطابق جز ۷ فقره (۱) ماده ۱۸ مجاز میباشد.)



## عایدات تابع مالیه

### ماده سیزدهم:

(۱) عاید حاصله ذیل تابع مالیات بر عایدات می باشد:

۱ - معاش - مزد - فیس و کمیشن.

۲ - مجموع عواید از معاملات تجارتي و صنعتی.

۳ - عواید حاصله از فروش ملکیت منقول و غیر منقول.

۴ - تکت پولی، مفاد سهم، کرایه، حق الامتیاز، جوایز، مکافات، عواید از درک قرعه و بخششی ها.

۵ - سهم شریک از عاید شرکت تضامنی

۶ - سایر عواید حاصل از کار، سرمایه یا فعالیت اقتصادی.

۷ - سایر حالاتی که در قانون تصریح گردیده است.

۸ - سایر عواید بکه در این قانون پیشبینی نگر دیده است.

(۲) مفاد سهم: هر نوع توزیع عوایدی است که از طرف شرکت به شکل پول، دارائی یا هر نوع مفاد متناسب به سهم شان به سهامداران صورت گرفته و شامل موارد ذیل میباشد:

۱ - هر نوع دارائی ملموس و غیر ملموس.

۲ - سهم در شرکت.

۳ - تخفیف در هر نوع خریداری از شرکت.

۴ - قرضه به سهامداران.

۵ - استفاده از هر نوع دارائی یک شرکت.



(۳) هرگاه نماینده گی غیرمستقل شخص غیرمقیم در افغانستان مندرج ماده هفتم این قانون به شخص غیرمقیم یا هر شخص دیگری که با آن مرتبط باشد، مبلغی را بپردازد یا پرداخت آنرا متقبل گردد، مبلغ متذکره منحیث مفاد سهم پنداشته میشود.

۱،۱۳ عواید بدین معنی نیست که باید محض به شکل اسعاری، سکه و یا پول بدست آمده باشد تا تابع مالیات قرار گیرد. اما ارزش دارائی به اساس ارزش آن در بازار به هر شکل و نوع که منحیث مجرائی دریافت گردد، عواید قابل مالیه دریافت کننده پنداشته میشود.

مثال ۱: یک مقیم افغانی یک فروشگاه تهیه وسایل برقی را در شهر کابل درملکیت خود داشته که جنراتور، ساکت و اسباب مورد ضرورت را به فروش میرساند. شخص متذکره معمولاً فروشات نقدی را ترجیح میدهد. اما وی یکبار جنراتور تولید برق خویش را در بدل موتر دست دوم به قیمت فرضی ۶۰،۰۰۰ افغانی به فروش رسانید. باوجوداینکه مقیم متذکره پول نقد را دریافت نموده است، طوری پنداشته میشود که وی معادل ۶۰،۰۰۰ افغانی را بدست آورده است.

مثال ۲: یک مقیم افغانی اداره یک فروشگاه کوچک قالین را در شهر کابل به عهده دارد. فروشگاه مذکور انواع مختلف قالین های تولید افغانستان را به فروش میرساند. مقیم افغانی به تعداد ۱۰ نفر را استخدام نموده است. یکی از این کارمندان به نام عزیز طی یک سال فروشات خوبی نموده و به مشتریان خدمات شایانی را عرضه نموده است. مقیم افغانی تصمیم میگیرد تا مبلغ ۱۰،۰۰۰ افغانی را منحیث امتیاز اضافی بر علاوه معاش در بدل تلاش های عزیز به وی تادیه نماید. با وجودیکه مبلغ ۱۰،۰۰۰ افغانی امتیاز بخششی به عزیز میباشد، وی باید مبلغ متذکره را در عواید سالانه خویش شامل نماید.

مثال ۳: یک مقیم افغانی اداره رستورانتی را در شهر کابل به عهده دارد که به مشتریان خویش غذای افغانی تهیه می نماید. یکی از گارسون های رستورانت شخصی بنام وحید است که از درک کار در رستورانت روزانه مبلغ ۱۰۰ افغانی دریافت می نماید. علاوه بخششی های را نیز از مشتریان که غذا صرف میکنند، دریافت می نمایند. باوجودیکه مبلغ متذکره بلند تر از معاش عادی وحید میباشد وی باید بخششی های متذکره را شامل عواید سالانه خویش نماید.

۲،۱۳ هرگاه مقیم افغانی سند یا یادداشت قرضه را در بدل خدمات یا دارائی خویش بدست آورد، ارزش اصلی سند یا یادداشت قرضه باید مساوی به ارزش مناسب نرم مارکیت پنداشته شود. هرگاه نرم تکتانه بابت سند قرضه از قیمت بازار بطور کامل بلند و یا پائین باشد، در آنصورت قیمت مناسب ارزش سند قرضه، اگر نرم تکتانه بکار رفته به اساس تمام حقایق و شرایط مربوط استوار باشد، با بررسی اینکه کدام نرم تکتانه باید در سند قرضه می بود، تعیین میگردد. از احکام مندرج ماده ۱۰۲ جهت تعیین نرم تکتانه در بازار استفاده صورت میگردد.

مثال: یک مقیم (فروشنده) افغانی یک موتر را به یک مقیم (خریدار) افغانی دیگر در بدل سند قرضه ۵ ساله دارای قیمت اصلی مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی با ۵% تکتانه به فروش میرساند. تادیات مطابق سند قرضه متذکره باید از قرار ذیل صورت گیرد:

سال اول	۲۳۰,۹۷۴,۸۰ افغانی
سال دوم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰ افغانی
سال سوم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰ افغانی
سال چهارم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰ افغانی
سال پنجم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰ افغانی

تادیات از قرار ذیل پرداخت میگردد:

سال	تادیات	تکتانه	تادیه از اصل پول	باقی مانده
اول	۲۳۰,۹۷۴,۸۰	۵۰,۰۰۰	۱۸۰,۹۷۵	۸۱۹,۰۲۵
دوم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰	۴۰,۹۵۱	۱۹۰,۰۲۴	۶۲۹,۰۰۲
سوم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰	۳۱,۴۵۰	۱۹۹,۵۲۵	۴۲۹,۴۷۷
چهارم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰	۲۱,۴۷۴	۲۰۹,۵۰۱	۲۱۹,۹۷۶
پنجم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰	۱۰,۹۹۹	۲۱۹,۹۷۶	-.-
	۱,۱۵۴,۸۷۴,۰۰	۱۵۴,۸۷۴	۱,۰۰۰,۰۰۰	

موتر متذکره به فروشنده به قیمت اصلی مبلغ ۸۰۰,۰۰۰ افغانی تمام شده بود. فروشنده در سال اول مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ افغانی را منحیث مفاد از درک موتر درج اظهارنامه خود مینماید. وی همچنان باید تکتانه مندرج جدول فوق را تصدیق نماید که گویا تادیات مطابق یادداشت قرضه در هر سال بدون معطلی صورت گرفته است.

بعد از بازرسی و مرور حقایق و شرایط، ریاست عمومی عواید نورم مارکیت یادداشت یا سند قرضه را فقط ۲% تعیین نموده است. چون نورم واقعی تکتانه در مارکیت پائین تر از ۵% میباشد، ارزش واقعی یادداشت بلند تر از قیمت اصلی آن

که ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی است، میباشد. پس ارزش واقعی یادداشت یا سند قرضه مبلغ ۱,۰۸۸,۶۹۰ افغانی بوده و یادداشت قرضه از قرار ذیل پرداخت میگردد:

سال	تادیات	تکثانه	تادیه از اصل پول	باقی مانده
اول	۲۳۰,۹۷۴,۸۰	۲۱,۷۷۴	۲۰۹,۲۰۱	۸۷۹,۴۸۹
دوم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰	۱۷,۵۹۰	۲۱۳,۳۸۵	۶۶۶,۱۰۴
سوم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰	۱۳,۳۲۲	۲۱۷,۶۵۳	۴۴۸,۴۵۲
چهارم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰	۸,۹۶۹	۲۲۲,۰۰۶	۲۲۶,۴۴۶
پنجم	۲۳۰,۹۷۴,۸۰	۴,۵۲۹	۲۲۶,۴۴۶	-۰-
	۱,۱۵۴,۸۷۴,۰۰	۶۶,۱۸۴	۱,۰۸۸,۶۹۰	

در نتیجه بازرسی، فروشنده متذکره باید مفاد ۲۸۸,۶۹۰ افغانی را با افزایش مبلغ ۸۸,۶۹۰ افغانی از مبلغ که در اظهارنامه خویش ارایه نموده بود، نشان دهد. این افزایش منعکس کننده این حقیقت است که یادداشت متذکره دارای ارزش بیشتر از آنچه فروشنده راپور داده است، میباشد. فروشنده باید عواید بابت تکثانه مندرج جدول فوق الذکر را با درک اینکه تادیات در هر سال بدون معطلی پرداخت گردیده است، تصدیق نماید.

۳,۱۳ شرکای یک شرکت باید عواید و ضرر شرکت را منحیث عواید یا ضرر متقبله مطابق طریقه محاسبه شرکت، تأیید نمایند.

مثال: عزیز و وحید دو تن از مقیمان افغانی اند که در یک شرکت شریک اند. عزیز ۶۰٪ و وحید ۴۰٪ شراکت را در اختیار دارند. شرکت مذکور در سال اول فعالیت خود مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید بدست میاورد. بنأ عزیز باید مبلغ ۶۰۰,۰۰۰ افغانی و وحید مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ افغانی عاید را در اظهارنامه های خویش نشان دهند.

تبصره: شراکت ها برخلاف شرکت های سهامی و محدودالمسولیت، مکلف به استفاده از طریقه بعدی محاسبه نمیشوند. به ارتباط موضوع متذکره میتوان به ماده ۳۷ قانون مالیات بر عایدات و رهنمود که به اساس آن صادر شده است، مراجعه نمود. بآنهم اگر شراکت خواهان استفاده از طریقه بعدی محاسبه گردد، شرکا مکلف خواهند بود تا عواید قابل توزیع اسناد سهم شراکت را با استفاده از طریقه بعدی نشان دهند.

۴,۱۳ عواید حاصله نقدی یا جنسی یک نهاد حکمی در بدل دادن اسناد سهم همان نهاد منحیث عواید قابل مالیه آن نهاد پنداشته نمیشود.

أ) اگر یک شرکت سهامی، محدودالمسولیت یا شراکت به یک شخص در بدل دارائی وی، اسناد سهم یا شراکت را ارائه نماید، واگذاری اسناد سهم یا شراکت متذکره به شرکت های سهامی، محدودالمسولیت و شراکت های که آنرا واگذار مینمایند، باید منصفانه باشد. اما شخصی که دارائی را انتقال میدهد، مکلف خواهد بود که مفاد یا ضرر را نشان دهد مگر اینکه مفاد انتقال دهنده از شرایط مندرج ماده ۱۴ مجزا باشد.

ب) هرگاه یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت اسناد سهم را به سهامدار یا شریک موجود منحیث مفاد سهم بدهد، مفاد سهم متذکره باید به شرکت سهامی یا محدودالمسولیت که آنرا واگذار مینماید، بی اثر باشد. دریافت کننده از درک اخذ مفاد سهم تابع مالیه نخواهد بود اما اسناد سهم یا مفاد حاصله وی دارای ارزش اصلی صفر میباشد. بمنظور محاسبه اوسط ارزش اسناد سهم سهامدار یا شریک موجود در شرکت سهامی، ارزش اصلی مفاد سهم باید با اندازه اسناد سهم موجوده وی جمع گردد.

مثال ۱: دو مقیم افغانی بنام های عزیز و وحید تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را بطور مساویانه در اختیار دارند. شرکت متذکره طی سال اول فعالیت مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ افغانی مفاد نموده است. شرکت متذکره مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی به عزیز و ۱۰ سند سهم اضافی به وحید در عوض پول نقد تادیه مینماید. ۵۰,۰۰۰ افغانی حاصله عزیز منحیث مفاد سهم قابل مالیه میباشد. ۱۰ سند سهم اضافی که وحید دریافت نموده تابع مالیه نبوده اما وی اسناد سهم اضافی را با ارزش اصلی - - دریافت مینماید. عاید شرکت مذکور به اندازه ۵۰,۰۰۰ افغانی کاهش میابد ولی بالائر از دست دادن ۱۰ سند سهم اضافی، بالای شرکت مذکور تاثیری وارد نمیگردد.

مثال ۲: یک شخص انفرادی طی سال ۱۳۸۴ به تعداد ۱۰۰ قطعه سند سهم را از یک شرکت سهامی به مبلغ مجموعی ۳,۶۰۰ افغانی خریداری می نماید. در سال ۱۳۸۵ شرکت متذکره در بدل مفاد سهم، اسناد سهم تادیه مینماید و شخص انفرادی مذکور ۲۰ قطعه سند سهم اضافی را که حد اوسط فی قطعه سند سهم به ارزش ۳۰ افغانی تخمین شده است، نیز بدست میاورد. اگر شخص مذکور اسناد سهم حاصله خویش را به فروش نرساند، چنین اسناد سهم منحیث عواید قابل مالیه وی در سال ۱۳۸۵ پنداشته نمیشود. در صورتیکه شخص مذکور تمام اسناد سهم جدید و قبلی خویش را در سال ۱۳۸۵ حفظ نماید و در سال ۱۳۸۶ تعدادی یا تمامی اسناد سهم جدید خود را به فروش برساند، مفاد حاصله از درک فروش اسهام باید منحیث عواید سال ۱۳۸۶ اظهار گردد. در صورتیکه وی ۵۰ قطعه سند سهم را به قیمت ۴۰ افغانی فی قطعه سهم به فروش برساند و مبلغ ۲,۰۰۰ افغانی بدست آورد، مفاد وی مبلغ ۵۰۰ افغانی بوده و منحیث عواید باید درج اظهارنامه گردد.

### مصارف و اسناد سهم شخص انفرادی

خرید	۱۳۸۴	۱۰۰ قطعه سند سهم (فی قطعه به مبلغ ۳۶ افغانی)	۳,۶۰۰ افغانی
اسناد سهم در بدل مفاد سهم	۱۳۸۵	۲۰ قطعه سند سهم (فی قطعه به مبلغ ۰ افغانی)	۰ افغانی
		۱۲۰ قطعه سند سهم (به ارزش اوسط فی قطعه مبلغ ۳۰ افغانی)	۳,۶۰۰ افغانی
فروش		۵۰ قطعه سند سهم در سال ۱۳۸۶ فی قطعه مبلغ ۳۰ افغانی	۱,۵۰۰ افغانی
		۷۰ قطعه سند سهم باقی مانده به ارزش فی قطعه مبلغ ۳۰ افغانی	۲,۱۰۰ افغانی
محاسبه مفاد از درک فروش			
فروش	۱۳۸۶	تعداد ۵۰ قطعه سند سهم (فی قطعه به مبلغ ۴۰ افغانی)	۲,۰۰۰ افغانی
قیمت اصلی		تعداد ۵۰ قطعه سند سهم (فی قطعه به مبلغ ۳۰ افغانی)	- ۱,۵۰۰ افغانی
مفاد قابل درج در اظهار نامه منحيث عوايد			۵۰۰ افغانی

ج) هرگاه یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت به یک کارمند خویش سند سهم یا شراکت را بالاتر جبران خدمات به وی تادیه نماید، شرکت سهامی یا محدودالمسولیت باید مستحق مجرائی مساوی به ارزش سند سهم داده شده در عین سال که کارمند قیمت اسناد سهم را دریافت مینماید، شناخته شود. کارمند مذکور قیمت سند سهم یا شراکت را زمانی منحيث عاید خویش نشان میدهد که طی آن سال سند سهم متذکره تابع خطر جریمه قرار نداشته باشد. یک سند سهم در صورتی تابع خطر جریمه نمیگردد که بابت فروش یا انتقال اسناد سهم بالای دارنده آن محدودیت واقعی وضع شده باشد.

مثال ۱: دو مقیم افغانی بنام های عزیز و وحید یک شرکت سهامی را بمنظور اداره یک فارم ایجاد می نمایند. عزیز و وحید هر یک ۵۰٪ سهم شرکت را در اختیار دارند. ایشان شخص را بنام ادیب بمنظور اداره فارم استخدام می نمایند. برای جبران فعالیت های ادیب، شرکت روزانه مبلغ ۱۰۰ افغانی را منحيث مزد کار و اسناد ۱۰ قطعه سهم را در اخیر برداشت محصولات به وی واگذار مینماید. اسناد ۱۰ قطعه سهم حاصله تحت محدودیت نمیباشند بنام ادیب اسناد سهم رابه هر شخصی که بخواهد فروخته میتواند. اسناد سهم متذکره دارای ارزش ۱۰,۰۰۰ افغانی میباشد. ادیب باید عوايد خویش را در اخیر سال از قرار روزانه مبلغ ۱۰۰ افغانی جمع ارزش اسناد سهم که وی دریافت نموده است

(۱۰,۰۰۰) افغانی تشخیص و راپور دهد. شرکت متذکره از درک تادیه روزانه مبلغ ۱۰۰ افغانی و ارزش اسناد سهم (۱۰,۰۰۰ افغانی) که به ادیب پرداخته است، مستحق وضع کسرات میباشد.

مثال ۲: وضعیت مندرج مثال هذا مشابه وضعیت مثال اول میباشد اما در این مثال اسناد سهم را که ادیب دریافت مینماید، تابع یک سلسله محدودیت ها میباشد. بخصوص که ادیب نمیتواند اسناد سهم حاصله را برای مدت سه سال به فروش برساند. علاوه آن اگر ادیب در یکی از سالهای سه سال بعدی کار خود را در شرکت متذکره (بدلیل اخراج از وظیفه یا ترک وظیفه) متوقف نماید، اسناد سهم ضبط گردیده و دوباره به شرکت تعلق میگیرد. در این صورت ادیب نباید ارزش اسناد سهم را در سالی که آنرا دریافت نموده است، منحیث عواید نشان دهد. به همین اساس شرکت متذکره نمیتواند ارزش اسناد سهم را که واگذار نموده است منحیث مجرائی ادعا نماید. بعد از سه سال اگر ادیب باز هم منحیث کارمند شرکت متذکره باقی بماند و محدودیت وضع شده بالای شرکت رفع گردد، ادیب باید ارزش اسناد سهم را در آن وقت در اظهارنامه نشان دهد. به همین ترتیب اگر اسناد سهم در سال سوم دارای ارزش ۱۲,۰۰۰ افغانی باشد، ادیب باید ۱۲,۰۰۰ افغانی عواید را در اظهارنامه نشان دهد. و شرکت متذکره در همان سال مستحق ۱۲,۰۰۰ افغانی مجرائی میباشد.

۵,۱۳ مالیات بالای امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم شرکت سهامی به قیمت معین با در نظر داشت اینکه آیا امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم بالاتر خدمات یا دارائی تادیه شده است، متفاوت میباشد.

أ) امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم که در بدل انجام خدمات شخص داده شده است در صورتیکه عملاً تطبیق نگردد، تابع مالیه قرار نمیگیرد. شرکتی که یک شخص را استخدام مینماید، اجازه ندارد تا زمانیکه شخص مذکور عواید را از درک امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم نشان ندهد، ادعای مجرائی نماید.

مثال: یکی از آمرین یک شرکت سهامی مطابق به شرایط استخدام، از امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم که برویت آن میتواند هر سال تعداد معین اسناد سهم شرکت را به قیمت مناسب خریداری نماید، استفاده مینماید. تفاوت میان ارزش اسناد سهم به اساس قیمت مارکیت در تاریخ که وی آنرا بدست آورده است و مبلغ که وی در بدل آن تادیه نموده است باید منحیث عواید درج اظهارنامه گردد. از اینرو اگر وی ۱۰ قطعه سند سهم را فی قطعه مبلغ ۵,۰۰۰ افغانی خریداری نموده باشد، در حالیکه قیمت اسناد سهم به اساس نرخ مارکیت فی قطعه مبلغ ۷,۵۰۰ افغانی باشد وی باید تفاوت (۲,۵۰۰ افغانی = ۵,۰۰۰ افغانی - ۷,۵۰۰ افغانی) را منحیث عواید در سال که اسناد سهم را خریداری نموده است، در اظهارنامه نشان دهد. شرکت مذکور در همان سال مستحق مجرائی ۲,۵۰۰ افغانی میباشد.

ب) در مورد برخورد مالیاتی بالای امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم به قیمت قبلاً تعیین شده که در بدل دارائی واگذار شده است تا زمانیکه امتیاز خرید یا فروش مذکور عملاً تطبیق نگردد یا زمان موعود آن ختم نگردد، تصمیم اتخاذ نمی گردد.

مثال ۱: عزیز مقیم افغانی یک موتر را سه سال قبل به قیمت ۱۰۰,۰۰۰ افغانی خریداری نموده ولی حالا تصمیم دارد آنرا به فروش رساند. وحید موتر متذکره را خوش دارد و میخواهد آنرا بخرد اما در حال حاضر پول کافی ندارد تا موتر را خریداری نماید. عزیز به وحید پیشنهاد مینماید که وی میتواند موتر را در یکی از ۱۲ ماه سال آینده به قیمت ۸۰,۰۰۰ افغانی خریداری نماید. وحید در بدل پیشنهاد عزیز به وی مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی تادیه مینماید. شش ماه بعد، وحید این بیعانه عملی نموده و ۸۰,۰۰۰ افغانی را به عزیز تادیه و موتر را در بدل قیمت اصلی ۹۰,۰۰۰ افغانی بدست میآورد. عزیز عاید ۹۰,۰۰۰ افغانی ( ۱۰,۰۰۰ افغانی بیعانه + ۸۰,۰۰۰ افغانی قیمت اصلی) را بدست میآورد. بنأ عزیز از درک فروش موتر خویش مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی ضرر نموده است.

( ۹۰,۰۰۰ افغانی عاید - ۱۰۰,۰۰۰ افغانی قیمت اصلی)

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا مشابه مثال اول بوده اما در این مثال وحید بیعانه را عملی نمی نماید. با انقضای شرایط بیعانه خرید و فروش اسناد سهم، وحید متقبل ۱۰,۰۰۰ افغانی ضرر گردیده است. در صورتیکه ضرر متذکره نشان دهنده مصرف عملیاتی نباشد، وحید نمیتواند آنرا مجرائی نماید. بمنظور وضاحت موضوع فوق به مواد ۱۳ و ۱۹ مراجعه گردد. با انقضای شرایط امتیاز خرید و فروش اسناد سهم، عزیز باید مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی را منحصیث عاید خویش نشان دهد زیرا زمانیکه شرایط امتیاز به پایان میرسد، وی مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی را بدون آنکه در بدل آن پول نقد یا دارائی انتقال دهد، بدست آورده است.

۶,۱۳ مفاد سهم برای سهامداران با وجود آنکه رسماً اظهار نگردیده است، قابل مالیه میباشد. مفاد سهم شامل هر نوع مفاد میباشد که شرکت به سهامدار با در نظر داشت عاید کافی شرکت اعطا مینماید.

مثال ۱: نجیب الله تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت متذکره مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید نموده است. شرکت متذکره اداره فعالیت دو مرکز کرایه دهی موتر را به عهده دارد. یکی از این مراکز در شهر کابل و دیگر آن در شهر مزار شریف موقعیت دارد. مرکز که در شهر مزار شریف واقع است به عزیز پسر نجیب اجازه میدهد تا از موتر های کرائی بدون پرداخت کرایه در هر زمانی استفاده نماید. امر مرکز مزار شریف تخمین مینماید که کرایه از دست رفته طی یک سال بالغ بر ۱۰۰,۰۰۰ افغانی میرسد. اینطور پنداشته میشود که نجیب الله مفاد سهم فرضی را به مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ افغانی از شرکت سهامی افغانی دریافت نموده است.

مثال ۲: نجیب الله تمام اسهام یک شرکت افغانی را در اختیار دارد. شرکت متذکره از کشور های خارجی تلوژیون خریداری نموده و به مشتریان در افغانستان به فروش میرساند. هر پایه تلوژیون معمولاً به قیمت ۱۰,۰۰۰ افغانی به فروش میرسد و گاهی هم نجیب یک پایه تلوژیون را از فروشگاه خود به قیمت ۸,۰۰۰ افغانی خریداری مینماید. هر مرتباً که نجیب از فروشگاه خود تلوژیون خریداری مینماید، وی طوری پنداشته میشود که تخفیف را به ارزش مبلغ ۲,۰۰۰ افغانی دریافت نموده است. در صورتیکه شرکت مذکور عاید کافی داشته باشد، تخفیف متذکره منحصیث مفاد سهم

پنداشته میشود. در غیر آن تخفیف مذکور منحصراً بازگشت سرمایه غیر قابل مالیه یا تنقیص در ارزش عواید سرمایه پنداشته میشود.

**تبصره:** بمنظور اجراءات بعدی بالای شرکت سهامی که دارائی قبلاً تعیین قیمت شده را به سهامدار خود توزیع مینماید، به ماده ۴۳ و مقرره که به اساس آن منتشر شده است، باید مراجعه گردد.

۷,۱۳ هر نوع توزیع که توسط شرکت به سهامداران خواه به پول نقد یا دارائی یا سایر منافع صورت گیرد منحصراً مفاد سهم پنداشته میشود. توزیع باید توسط سهامدار از موقف سهامدار دریافت گردد. هرگاه توزیع به دلیلی دیگر غیر مرتبط به موقف سهامدار فراهم گردد، در این صورت توزیع متذکره منحصراً مفاد سهم پنداشته نمیشود.

مثال ۱: عظیم یک سهامدار شرکت ساختمانی کابل میباشد. بلاک که عظیم و سایر اشخاص غیر مرتبط در آن زیست می نمایند بالاثر یک زلزله تخریب میگردد. شرکت ساختمانی کابل موافقت مینماید منحصراً کمک خیریه بلاک مذکور را در بدل هیچ مصرفی ترمیم نماید. با وجودیکه عظیم مفادی را از درک ترمیم سکونت خود توسط شرکت ساختمانی کابل دریافت نموده است، ولی وی مفاد را بخاطریکه سهامدار شرکت بوده است دریافت ننموده بلکه مفاد را منحصراً یکی از ساکنین آپارتمان مذکور دریافت کرده است. ارزش مصارف آپارتمان محل سکونت عظیم منحصراً مفاد سهم پنداشته نمیشود.

هرگاه مفاد به سهامدار به پول نقد نه بلکه در قالب جنس فراهم گردد، مفاد متذکره تا حدی که سهامدار مفاد را کمتر از ارزش بازاری جنس بدست بیاورد، منحصراً مفاد سهم پنداشته میشود.

مثال ۲: بشیر یک سهامدار شرکت الکترونیکی (ایسی) بوده که اجناس برقی را به مردم به فروش میرساند. سهامداران میتوانند از شرکت متذکره اجناس را به قیمت ۲۵٪ ارزش جنس در بازار بدست بیاورند که از قیمت اصلی جنس کمتر می باشد. در سال ۱۳۸۵ بشیر اجناس را به قیمت ۱۰,۰۰۰ افغانی از شرکت فوق الذکر بدست آورده و مبلغ ۲,۵۰۰ تادیه مینماید. چون بشیر سهامدار شرکت است دارائی ملموس را پائین تر از ارزش بازاری آن بدست آورد. از اینرو بشیر از شرکت مفاد سهم بدست آورده است. مبلغ مفاد سهم عبارت از قیمت جنس در بازار منفی مبلغ که وی تادیه نموده است، میباشد. بناً در سال ۱۳۸۵ بشیر مبلغ ۷,۵۰۰ افغانی مفاد سهم بدست آورده است.

این اصل به تمام انواع مفاد حاصله سهامداران از موقف یک سهامدار که نسبت به مردم نازل تر از ارزش بازار آن را دریافت مینمایند، تطبیق میگردد. هر نوع دارائی ملموس یا غیر ملموس یا سهم ارائه شده به سهامدار مشروط بر اینکه سهامدار اندازه قیمت بازار را به آن تادیه ننماید، منحصراً مفاد سهم پنداشته میشود. قرضه های ارائه شده توسط شرکت به سهامدار مشروط بر اینکه سهامدار از شرایط سهل تر نسبت به قرضه های که بانک های تجاری به مشتریان داده میشود، منفعت ببرد، منحصراً مفاد سهم پنداشته میشود.



مثال ۳: فیاض یکی از سهامداران هتل (سافرینی) میباشد. چون وی سهامدار هتل بوده مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ افغانی را قرضه میگیرد. فیاض مکلف است مبلغ ۲۰۲،۰۰۰ افغانی یعنی مبلغ قرضه جمع ۱٪ تکثانه را بعد از یکسال بازپرداخت نماید. اگر فیاض پول را از یک بانک تجاری قرضه میگرفت مبلغ قابل بازپردخت بعد از یکسال ۲۱۰،۰۰۰ افغانی یعنی مبلغ قرضه جمع ۵٪ تکثانه میبود. بنأ فیاض منفعت را به اندازه مفاد کمتر از ارزش بازار بدست آورده است. پس مفاد حاصله منحصیث مفاد سهم پنداشته میشود. مفاد سهم عبارت از مبلغی اضافی از نورم تکثانه قرضه است که توسط شرکت فراهم گردیده باشد. مبلغ که منحصیث تکثانه پنداشته میشود عبارت از تفاوت میان تکثانه قابل تادیه (اگر قرضه از یک بانک تجاری اخذ میگردید) و تکثانه قابل تادیه به شرکت یعنی ۸،۰۰۰ افغانی میباشد.

هرگاه یک سهامدار طوری مستحق شناخته شود که میتواند از دارائی شرکت با شرایط سهلتر نسبت به مردم عادی یعنی عاری از هر نوع محصول یا یک اندازه تخفیف استفاده نماید، در این صورت استفاده از دارائی شرکت تا حد برخورد منصفانه، منحصیث مفاد سهم پنداشته میشود.

مثال ۴: عارف در شرکت (اوپد) که موتر ها را به کرایه میدهد، دارای سهم بوده که شرکت مذکور مشغول فعالیت کرایه دهی موتر به مشتریان میباشد. کرایه موتر ها به نورم ۲،۰۰۰ افغانی فی روز است. عارف یک موتر را بمنظور رفت آمد از کابل به جلال آباد جهت بازدید فامیل خویش برای مدت ۵ روز به کرایه میگیرد. چون عارف سهامدار شرکت است از قرار هرروز مبلغ ۱،۰۰۰ افغانی کرایه تادیه مینماید. عارف بدلیل داشتن سهم در شرکت مفاد بدست آورده که منحصیث مفاد سهم پنداشته میشود. ارزش مفاد سهم عبارت از تفاوت میان ارزش بازار و مبلغ تادیه شده عارف یعنی ۲،۰۰۰ افغانی منفی ۱،۰۰۰ افغانی مساوی به ۱،۰۰۰ میباشد. ارزش مفاد طی مدت ۵ روز مساوی به ۵،۰۰۰ افغانی میگردد.

۸،۱۳ هرگاه یک غیر مقیم افغانی در افغانستان نمایندگی غیر مستقل داشته باشد و آن نمایندگی یک مبلغ را به شخص غیر مقیم افغانی، یا شخصی که به غیر مقیم افغانی مرتبط باشد (مطابق ماده ۱۰۲ قانون مالیات بر عایدات) تادیه نماید، تادیه متذکره منحصیث سهم داده شده توسط نمایندگی غیر مستقل به غیر مقیم پنداشته میشود. بمنظور تعیین اینکه آیا تادیه صورت گرفته یا خیر، دفاتر و اسناد نمایندگی غیر مستقل باید ملاحظه گردد. در صورتیکه فعالیت های نمایندگی غیر مستقل طی سال مفاد نماید و مفاد متذکره منحصیث عاید در بیلانس اخیر سال مالی انعکاس داده نشود، چنین فرض میگردد که مفاد سهم توزیع گردیده است. چنین مفاد سهم فرضی تابع تمام مالیات موضوعی قابل تطبیق میباشد.

مثال ۱: کاشف یک شخص انفرادی مقیم پاکستانی بوده که یک شرکت صادراتی و وارداتی را در افغانستان اداره مینماید. کاشف میخواهد که منحصیث یک نمایندگی غیر مستقل فعالیت نماید نه منحصیث یک شرکت سهامی. فعالیت بیلانس نمایندگی غیر مستقل در شروع از این قرار میباشد:

داری	دیون
پول نقد	حساب قابل تادیه
۱,۰۰۰,۰۰۰	۱,۰۰۰,۰۰۰
مبالغ قابل دریافت	
۸,۰۰۰,۰۰۰	
اسهام موجوده	سرمایه:
۱۰,۰۰۰,۰۰۰	
موبل و فرنیچر دفتر	سرمایه
۵۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰
	عاید
	۱۸,۰۴۰,۰۰۰

در جریان سال، شرکت متذکره هیچ در آمدی ندارد. بناً بیلانس نمایندگی متذکره در اخیر سال قرار ذیل میباشد:

داری	دیون
پول نقد	حساب قابل تادیه
۲,۰۰۰,۰۰۰	۱,۰۰۰,۰۰۰
مبالغ قابل دریافت	
۷,۰۰۰,۰۰۰	
اسهام موجوده	سرمایه:
۱۰,۰۰۰,۰۰۰	
موبل و فرنیچر دفتر	سرمایه
۵۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰
	عاید
	۱۸,۰۴۰,۰۰۰

با نظر داشت حقایق فوق، در نمایندگی غیر مستقل هیچ مفاد سهم فرضی قابل تشخیص نمیشد. ولی دفاتر و اسناد فقط ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی را که نمایندگی مستقل از درک قرضه های قابل دریافت خویش تحصیل نموده است، نشان میدهد. تمام پول نقد هنوز هم در دفاتر نمایندگی غیر مستقل موجود میباشد اما هر نوع تکتانه مبالغ نقدی مذکور در افغانستان قابل مالیه است. بناً هیچگونه مفاد سهم توزیع نگردیده است.

مثال ۲: کاشف یک شخص انفرادی مقیم پاکستانی بوده که یک شرکت صادراتی و وارداتی را در افغانستان اداره مینماید. کاشف میخواهد که منحیث یک نمایندگی غیر مستقل فعالیت نماید نه منحیث یک شرکت سهامی. فعالیت بیلانس نمایندگی غیر مستقل در شروع از این قرار میباشد:

داری		دیون	
پول نقد	۱,۰۰۰,۰۰۰	حساب قابل تادیه	۱,۰۰۰,۰۰۰
مبالغ قابل دریافت	۸,۰۰۰,۰۰۰		
اسهام موجوده	۱۰,۰۰۰,۰۰۰	سرمایه:	
موبل و فرنیچر دفتر	۵۰,۰۰۰	سرمایه	۱۰,۰۰۰
		عاید	۱۸,۰۰۴,۰۰۰

در جریان سال، شرکت متذکره مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید رابدست میاورد. بنأ بیلانس نمایندگی متذکره در اخیر سال قرار ذیل میباشد:

داری		دیون	
پول نقد	۲,۰۰۰,۰۰۰	حساب قابل تادیه	۱,۰۰۰,۰۰۰
مبالغ قابل دریافت	۸,۰۰۰,۰۰۰		
اسهام موجوده	۱۰,۰۰۰,۰۰۰	سرمایه:	
موبل و فرنیچر دفتر	۵۰,۰۰۰	سرمایه	۱۰,۰۰۰
		عاید	۱۹,۰۰۴,۰۰۰

با نظر داشت حقایق فوق در نمایندگی غیر مستقل مذکور هیچ توزیع مفاد سهم فرضی قابل تشخیص نمیباشد. گرچه نمایندگی غیر مستقل در جریان سال مبلغ اضافی ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید نموده است، در آمد مذکور باید در بیلانس نمایندگی انعکاس داده شود. به همین شکل تکتانه حاصله از درک ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی که در نمایندگی حفظ میگردد، در افغانستان تابع مالیه قرار میگیرد.

مثال ۳: کاشف یک شخص انفرادی مقیم پاکستانی بوده که یک شرکت صادراتی و وارداتی را در افغانستان اداره مینماید. کاشف میخواهد که منحصی یک نمایندگی غیر مستقل فعالیت نماید نه منحصی یک شرکت سهامی. بیلانس نمایندگی غیر مستقل در شروع از این قرار میباشد:

دارائی	دیون
پول نقد	حساب قابل تادیه
۱,۰۰۰,۰۰۰	۱,۰۰۰,۰۰۰
مبالغ قابل دریافت	
۸,۰۰۰,۰۰۰	
اسهام موجوده	سرمایه:
۱۰,۰۰۰,۰۰۰	
موبل و فرنیچر دفتر	سرمایه
۵۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰
	عاید
	۱۸,۰۴۰,۰۰۰

در جریان سال، شرکت متذکره مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید مینماید. بنأ بیلانس نمایندگی متذکره در اخیر سال قرار ذیل میباشد:

دارائی	دیون
پول نقد	حساب قابل تادیه
۲,۰۰۰,۰۰۰	۱,۰۰۰,۰۰۰
مبالغ قابل دریافت	
۷,۰۰۰,۰۰۰	
اسهام موجوده	سرمایه:
۱۰,۰۰۰,۰۰۰	
موبل و فرنیچر دفتر	سرمایه
۵۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰
	عاید
	۱۸,۰۴۰,۰۰۰

با نظر داشت حقایق فوق، در نمایندگی متذکره توزیع مفاد سهم فرضی مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی قابل تشخیص میباشد. یعنی نمایندگی در جریان سال مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی اضافی عاید نموده است. مبلغ متذکره در بخش نقدی بیلانس منحصی افزایش انعکاس داده شده است. اما بخش قرضه های قابل دریافت به عین اندازه کاهش نموده است. و در اخیر هیچ مبلغی بر سرمایه اصلی نمایندگی افزود نگردیده است. باوجودیکه نماینده گی غیرمستقل مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید رابدست آورده است اما

افزایشی ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی در سرمایه نمایندگی انعکاس داده نشده است. از اینرو نمایندگی متذکره طوری پنداشته میشود که مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی مفاد سهم را به کاشف توزیع نموده است. پس مفاد سهم تابع ۲۰٪ مالیات بر عایدات قرار میگیرد.

**تبصره:** چون هدف از مالیات بر مفاد نمایندگی های غیر مستقل عبارت از تعادل در برخورد مالیاتی میان نمایندگی ها و شرکت های سهامی میباشد، مفاد سهم فرضی تادیه شده نمایندگی حین محاسبه عواید قابل مالیه آن قابل مجرائی میباشد.

۹,۱۳ "مالیات بر مفاد نمایندگی غیر مستقل" بالای غیر مقیمان که در افغانستان از طریق یک شرکت سرمایه گذاری نموده اند، بدون در نظر داشت اینکه آیا شرکت داخلی است یا خارجی، باید منصفانه تطبیق گردد.

مثال: یوسکو یک شرکت سهامی امریکائی و کانکو یک شرکت سهامی کانادائی میباشد. یوسکو و کانکو در یک شرکت افغانی شریک همدیگر میشوند. یوسکو ۶۰٪ و کانکو ۴۰٪ سهم در شرکت دارند. بیلانس ابتدائی شرکت ایشان در اول سال از قرار ذیل میباشد:

دارائی	دییون
پول نقد	۱,۰۰۰,۰۰۰
مبالغ قابل دریافت	۸,۰۰۰,۰۰۰
اسهام موجوده	۱۰,۰۰۰,۰۰۰
مویل و فرنیچر دفتر	۵۰,۰۰۰
	سرمایه:
	سرمایه
	۱۰,۰۰۰
	عاید
	۱۸,۰۴۰,۰۰۰

در جریان سال، شرکت متذکره مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید رابدست میاورد. بنأ بیلانس نمایندگی متذکره در اخیر سال قرار ذیل میباشد:

دارائی	دییون
پول نقد	۲,۰۰۰,۰۰۰
مبالغ قابل دریافت	۷,۰۰۰,۰۰۰
اسهام موجوده	۱۰,۰۰۰,۰۰۰
	سرمایه:
	سرمایه
	۱,۰۰۰,۰۰۰

۱۰,۰۰۰	سرمایه	۵۰,۰۰۰	موبل و فرنیچر دفتر
۱۸,۰۰۴,۰۰۰	عاید		

مبلغ اضافی ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی که مفاد میباشد باید باعث افزایش ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی در عاید شرکت گردد. از حقایق چنان برمیاید که افزایش ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی در عواید شرکت انعکاس داده نشده است، از اینرو توزیع فرضی ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی امکان پذیر است. چنین فرض میگردد که یوسکو مبلغ ۶۰۰,۰۰۰ افغانی و کانکو مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ افغانی از درک توزیع مفاد سهم بدست آورده اند. آنها در صورتی میتوانند فرضیه متذکره را رد نمایند که ثابت نماید که توزیع متذکره به نسبت های مختلف تقسیم گردیده است.

۱۰,۱۳ عواید مالیه دهنده که محاسبات آن به اساس طریقه بعدی (بمنظور وضاحت بیشتر به فصل ۵ قانون مالیات بر عایدات مراجعه گردد) صورت میگیرد، همچنان به معنی فروشات تحقق یافته، عواید تحقق یافته تکتانه، عواید تحقق یافته کرایه و غیره میباشد.

مثال: یک شرکت محدودالمسؤولیت در سال ۱۳۸۴ فروشات نقدی بالغ بر ۸,۷۰۰,۰۰۰ افغانی دارد. هرگاه مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ افغانی فروشات که در ماه آخر سال ۱۳۸۴ بدست آمده باشد و الی ماه اول سال ۱۳۸۵ تادیه نگردیده باشد، در اینصورت فروشات ۳۰۰,۰۰۰ افغانی در جمع فروشات تحقق یافته سال ۱۳۸۴ محاسبه میگردد. مطابق به طریقه بعدی محاسبه، فروشات حین اجرای آن منحیث عواید پنداشته می شود نه در وقت دریافت پول. از اینرو عواید قابل مالیه این شرکت که مکلف به استفاده از طریقه بعدی محاسبه است، طی سال مالی مبلغ ۹,۰۰۰,۰۰۰ افغانی (مجموع فروشات) بوده نه مبلغ ۸,۷۰۰,۰۰۰ افغانی (مبلغ که واقعاً تحصیل گردیده است).



## عایدات غیر تابع مالیات

### ماده چهاردهم:

مبالغ حاصله ذیل تابع مالیات بر عایدات نبوده، شامل اظهار نامه اشخاص حقیقی و حکمی نمی گردد:

- ۱ - بخششی ها، تحایف، انعامات، جوایز و مکافات از طرف حکومت.
- ۲ - بخششی ها، تحایف، انعامات، جوایز و مکافاتیکه از طرف دول خارجی، موسسات بین المللی یا موسسات غیر انتفاعی ایکه به منظور تقدیر از فعالیت های علمی، هنری، ادبی، پیشرفت اجتماعی و تفاهم بین المللی، اعطا میگردد.
- ۳ - سکالرشپ ها، فیلوشپ ها و سائر کمک ها بمنظور تزبید معلومات یا اصلاح و ترقی کفایت و تعلیمات مسلکی و فنی.
- ۴ - عاید از بیمه صحی و تصادم و منافع بیمه بیکاری.
- ۵ - عاید از بیمه حیات که بعد از مرگ تادیه میگردد.
- ۶ - غرامات یا تلافی خسارات ناشی از جرح و مریضی یا اعاده حیثیت.
- ۷ - استقراض.
- ۸ - عاید حاصله از صدور اسناد سهم و اسناد قرضه توسط شرکتها.
- ۹ - حصول دارائی از طریق الحاق شرکتهای سهامی داخلی و سائر شخصیت های حکمی.
- ۱۰ - حصول دارائی منقول و غیر منقول از طریق سلب حقوق ملکیت مدیون توسط داین.
- ۱۱ - حصول اصل قرضه از مدیونین.

۱۲ - مفاد صندوق پس انداز و امانات مفادی حسابات شخصی شامل در بانک های دولتی .

۱۳ - مفاد اسناد قرضه دولتی و شاروالیها.

۱۴ - سائر مبالغ حاصله طبق احکام این قانون.

۱,۱۴ ماده ۱۴ قانون مالیات بر عایدات در مورد عایداتی است که از عواید ناخالص مجزا قرار داده شده اند. در صورتیکه عایدات مشخصاً منحیث عواید مستثنی شناخته نشده باشند، شامل عواید عادی میگردند.

۲,۱۴ "کمک ها، تحایف، جوایز اعطا شده از طرف دولت" شامل تادیات که در بدل خدمات حین اجرای وظیفه به کارمندان تادیه میگردد، نمیباشد. کمک ها، تحایف، و جوایز در حالات خاص، یا بمنظور تقدیر از اجرات عالی یا خدمات غیر معمول یا دست آورد ها داده میشود. اقلام فوق با کار پرمشقت یا تقدیر از دست آورد کارمند مرتبط میباشد. بخششی های سالانه، اضافه کاری، پس پرداخت، و سایر منفعت ها که به شکل عمومی داده میشود، جز عواید قابل مالیه شمرده میشوند.

مثال ۱: یک فامیل بالاثر یک حادثه خساره مند گردیده و از طرف دولت مبلغ ۵,۰۰۰ افغانی را منحیث کمک دریافت مینماید. مبلغ ۵,۰۰۰ افغانی در عواید هیچ یک از اعضای فامیل قابل مالیه شمرده نمیشود.

**تبصره:** مبالغ اعانه شده یا تادیه شده توسط نهاد های داخلی یا خارجی نیز قابل مالیه شمرده نمیشود.

مثال ۲: یک داکتر طب زندگی خویش را وقف اعمار کلینیک های طبی، فراهم آوری سهولت و وسایل مورد ضرورت به کلینیک ها در ساحات مختلف می نماید. حکومت خدمات وی را از طریق مکافات مادی و معنوی ارج گذاری مینماید. مکافات مادی داده شده به داکتر مذکور تابع مالیه نمیباشد.

مثال ۳: عاید حاصله از درک جایزه نوبل بین المللی که از جانب یک نهاد غیر انتفاعی داده میشود، از مالیات معاف میباشد.

۳,۱۴ تمام مبالغ حاصله از درک سکالرشپ، فیلوشپ یا اعانه ها بمنظور آموزش های مسلکی و فنی معاف میباشد. چنین مبالغ شامل وجوه سفرو مصارف بودباش در محل و همچنان بازپرداخت حق التدریس، فیس، مصارف کتب و تدارکات و سایر مصارف میباشد.

مثال: یک شاگرد سکالرشپ را حاصل می نماید که تمام مصارف سفر، بل هتل، بودباش، حق التدریس، فیس، کتب، مصارف طبی و غیره را در بر دارد، علاوه یک مدد معاش ماهانه ۵,۰۰۰ افغانی هم بمنظور تهیه لباس، غذا، و مصارف شخصی نیز به وی تادیه میگردد. دریافت تمامی اقلام فوق از مالیه معاف میباشد.

۵۶ تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات - برج حوت سال ۱۳۸۴ (مارچ ۲۰۰۶)



در صورتیکه شاگرد مذکور ضمایم اضافی را نیز از طرف دولت در یافت مینماید آنهم از مالیه معاف میباشد. اما اگر منحیث کارمند دولت معاش خود را کلاً یا قسماً از دولت اخذ نماید، معاش وی تابع مالیه قرار میگیرد.

۴,۱۴ مبالغ را که شخص از شرکت های بیمه بالاثتر خسارات، مصیبت، مریضی و غیره در مقابل بیمه خویش دریافت مینماید، قابل مالیه نمیشود.

مثال ۱: یک شخص انفرادی خود را در مقابل مریضی و جراحت در یکی از شرکت های بیمه که وی به آن حق البیمه ماهانه تادیه مینمود، بیمه نموده است. شخص مذکور در یک تصادم جراحت برداشته که منتج به متقبل شده خساره عواید، مصارف صحی و معیوبیت وی گردید، مطابق به شرایط پالیسی بیمه، به شخص مذکور مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی در بدل ادعای وی پرداخته میشود. چنین مبلغ قابل مالیه نمیشود.

مثال ۲: یک شخص انفرادی حین اجرای وظیفه مجروح میگردد. کارفرما پالیسی بیمه را دارد که تمام کارمندان وی تحت پوشش آن می باشد، شرکت بیمه به کارمند مذکور در مقابل ادعای وی مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی تادیه مینماید. چنین دریافت با وجودیکه کارمند مجروح هیچ حق البیمه را بمنظور بیمه خویش نپرداخته است، از مالیه معاف میباشد.

۵,۱۴ مبالغ حاصله یک شخص ذینفع از درک بیمه بالاثتر مرگ شخصی که قبلاً بیمه حیات بوده است، منحیث عواید قابل مالیه شخص ذینفع پنداشته نمی شود.

مثال ۱: یک شخص انفرادی پالیسی بیمه را طوری دارا می باشد که بر علاوه فراهم آوری سایر شرایط، بعد از مرگ شخص بیمه شده، به شخص ذینفع وی ماهانه مبلغ ۲,۰۰۰ افغانی باید تادیه گردد. چنین عواید قابل مالیه نمیشود.

**تبصره:** بدون در نظر داشت اینکه کدام شخص ذینفع بوده یا به کدام شیوه مفاد بیمه تادیه میگردد، پول تادیه شده توسط شرکت بیمه تابع مالیات بر عایدات قرار نمیگیرد.

مثال ۲: یک شخص انفرادی حین اجرای وظیفه بلاثر یک تصادم جان خود را از دست میدهد. کارفرمای وی طوری پالیسی بیمه دارد که تمام کارمندان وی را تحت پوشش قرار دارد. شرکت بیمه مبلغ بیمه حیات را که در پالیسی بیمه مشخص گردیده است به شخص ذینفع متوفا تادیه مینماید. چنین دریافت با وجودیکه شخص متوفا هیچ حق البیمه را بمنظور بیمه خویش تادیه ننموده بود، از مالیات معاف میباشد.

۶,۱۴ جبران که در بدل جراحات شخصی، مریضی یا سایر صدمات به شخص تادیه میگردد، قابل مالیه نمی باشد.

مثال ۱: یک شخص بالاثتر تصادم با موتر مجروح گردیده و مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی را منحیث جبران جراحت دریافت مینماید. چنین دریافت وی قابل مالیه نمیشود.

مثال ۲: یک شخص بالانتر کار در شرکت که وی در تماس با مواد کیمیای مضر قرار دارد، به مرض معیوبیت مبتلا میگردد. مطابق به حکم محکمه، شرکت مذکور باید ماهانه مبلغ ۲,۰۰۰ افغانی را طی مدت معیوبیت وی به وی تادیه نماید. چنین عاید قابل مالیه نمیباشد.

۷,۱۴ عواید بالانتر دریافت قرضه قابل مالیه نمیباشد.

مثال: یک شخص انفرادی مبلغ ۲۵,۰۰۰ افغانی را از بانک در بدل سند قرضه دریافت مینماید. چنین دریافت عاید نبوده و قابل مالیه نمیباشد.

۸,۱۴ عواید بالانتر صدور اسناد سهم یا فروش سند قرضه توسط یک شرکت، عواید قابل مالیه شمرده نمیشود.

مثال ۱: یک شرکت با صدور اسناد سهم فی قطعه سند به ارزش ۱,۰۰۰ افغانی در سرمایه خویش ازدیاد میبخشد. شرکت مذکور ۱۰,۰۰۰ قطعه سهم را فی قطعه به ارزش ۱,۰۰۰ افغانی به فروش میرساند. مبلغ حاصله ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی قابل مالیه نمیباشد.

مثال ۲: یک شرکت اسناد قرضه را که بعد از مدت ۱۰ سال باید مجدداً خریداری گردد، فی قطعه به مبلغ ۵,۰۰۰ افغانی با تکتانه قابل تادیه سالانه ۵٪ به فروش میرساند. شرکت مذکور به تعداد ۱,۰۰۰ قطعه سند قرضه را فی قطعه مبلغ ۵,۰۰۰ افغانی به فروش میرساند. مبلغ حاصله ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی قابل مالیه نمیباشد.

**تبصره:** در صورتیکه در بدل سند قرضه پول بیشتر از ارزش آن بدست آید، مبلغ اضافی تابع مالیه قرار میگیرد. از طرف دیگر اگر اسناد قرضه نازل تر از ارزش بازخرید آن به فروش برسد، کاهش در ارزش آن منحصراً مصارف قابل مجرائی میباشد. مبلغ اضافی که میتوان آنرا قیمت اضافی هم گفت، باعث کاهش در تکتانه طی میعاد اسناد قرضه گردیده در حالیکه کاهش باعث تکتانه اضافی طی میعاد اسناد قرضه میگردد. افزایش و کاهش باید بالای میعاد (مدت زمان موعود شروع از تاریخ صدور سند قرضه الی تاریخ بازخرید) سند قرضه تخصیص داده شود.

۹,۱۴ دارائی حاصله بالانتر ادغام در سطح شراکت و سهامداران قابل مالیه نمیباشد در صورتیکه با یکی از شرایط ذیل سازگاری داشته باشد:

(أ) معامله فوق الذکر زمانی منحصراً معامله ادغام شده مطابق قانون تجارت سال ۱۳۳۴ ویا هر قانون بعدی پنداشته می شود که سهامداران اسهم شرکت مدغم شده را به شرکت جدیدالتاً سیس انتقال دهند.

مثال ۱: شرکت سهامی الف بمنظور ایجاد یک شرکت سهامی جدید با شرکت سهامی ب ادغام گردیده و طی پروسه ادغام، شرکت جدیدالتاسیس دارائی نقدی و سایر دارائی ها را به شمول دیون شرکت های الف و ب بدست میآورد. سهام شرکت های سهامی الف و ب در بدل اسناد سهم خویش در شرکت سهامی جدید اسناد سهم بدست میآورند. طی این معامله شرکت الف و شرکت ب هیچ عایدی بدست نمی آورند. چون شرکت های سهامی الف و ب اسناد سهم خویش را با اسناد سهم شرکت جدیدالتاسیس تبادل نموده اند، از اینرو مکلف به نشان دادن عواید نمی باشد.

مثال ۲: نقیب الله تمام اسهام شرکت سهامی الف را در اختیار دارد. اسناد سهم وی از ارزش ابتدائی ۱۰,۰۰۰ افغانی برخوردار است. فعلاً اسناد سهم نقیب الله دارای ارزش ۵۰۰,۰۰۰ افغانی میباشد. وحید تمام اسهام شرکت سهامی ب را در اختیار دارد. اسناد سهم وی از ارزش ابتدائی ۲۰,۰۰۰ افغانی برخوردار است. فعلاً اسناد سهم وحید نیز دارای ارزش ۵۰۰,۰۰۰ افغانی میباشد. نقیب الله و وحید تصمیم میگیرند تا دو شرکت سهامی را مدغم نمایند. بالآخر ادغام نجیب ۵۰ قطعه سند سهم بدست میآورد و وحید به تعداد ۴۵ قطعه سند سهم در شرکت جدیدالتاسیس و مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی پول نقد دریافت مینماید. به اندازه ای که نقیب الله از اسناد سهم را که در نتیجه ادغام بدست میآورد، معامله متذکره تابع مالیه قرار نمیگیرد، از اینرو نقیب الله ۵۰ قطعه سند سهم را به قیمت انتقالی ۱۰,۰۰۰ افغانی بدست میآورد. دست آورد وحید شامل ۹۰٪ سهم و ۱۰٪ پول نقد میباشد. اسناد سهم را که وحید بدست میآورد تابع مالیه قرار نمیگیرد. اسناد سهم که وحید حاصل مینماید به ارزش انتقالی ۱۸,۰۰۰ افغانی میباشد. مبلغ حاصله نقدی وحید تابع مالیه قرار نمیگیرد. وحید باید مفاد ۳۰,۰۰۰ افغانی (۵۰,۰۰۰ افغانی منفی ۲۰,۰۰۰ افغانی که عبارت از ۱۰٪ قیمت اصلی میباشد) را نشان دهد. طی این معامله شرکت های سهامی الف و ب مفاد یا ضرری را متقبل نمیگردند.

(ب) یک مقیم افغانی ممکن اسناد سهم یا سایر دارائی خود را به یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت افغانی مشروط براینکه بعد از انتقال، مقیم افغانی ۵٪ یا بیشتر از اسناد سهم را دارا باشد، انتقال میدهد. به این هدف اسناد سهم باید از نگاه ارزش سهم و صلاحیت رای دهی تعیین گردد.

مثال ۱: نقیب الله و وحید مقیمان افغانی میخواهند یک شرکت سهامی را بمنظور اداره یک فروشگاه لباس در شهر کابل ایجاد مینمایند. نقیب الله به اندازه ۵۰۰,۰۰۰ افغانی در شرکت در بدل ۵۰٪ سهم شریک میشود. وحید در بدل دریافت ۵۰٪ سهم در شرکت کالای حاصله خویش را به شرکت تسلیم می نماید. وحید از درک کالای فوق الذکر خود به ارزش ابتدائی مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ افغانی سرمایه دارد. نقیب الله بالآخر انتقال اسعار افغانی به شرکت نمیتواند مفاد یا ضرر را نشان دهد. چون وحید در شرکت سهم بیشتر از ۵٪ فیصد را دارا میباشد، انتقال پول تابع مالیه پنداشته نمیشود. وحید اسناد سهم شرکت را در بدل ارزش ابتدائی ۲۰۰,۰۰۰ افغانی بدست میآورد و شرکت نیز کالا را به قیمت ابتدائی ۲۰۰,۰۰۰ افغانی حاصل مینماید.

مثال ۲: نقیب الله و وحید مقیمان افغانی اند که متحداً تمام اسهام یک شرکت محدودالمسولیت را در اختیار دارند. پسر کاکای نقیب الله به اسم ادیب یک اندازه وسایل قابل استفاده دارد که میخواهد در بدل مالکیت اسناد سهم شرکت به شرکت

عرضه نماید. ادیب وسایل را به ارزش ابتدائی ۱۰۰،۰۰۰ افغانی ارائه نموده است. نقیب الله و وحید موافقت مینماید تا به ادیب در بدل سهام به وی اسناد سهم صادر نمایند. اسناد سهم که به ادیب داده می شود معادل ۷٪ ارزش تمام شرکت میباشد اما از ارزش صلاحیت رای دهی برخوردار نمیشد. اسناد سهم متذکره تخمیناً به ارزش ۱۷۵،۰۰۰ افغانی میباشد. چون ادیب بالاثراً انتقال دارائی، دارنده صلاحیت رای دهی در شرکت نمیشد، انتقال متذکره به ادیب قابل مالیه میباشد. از اینرو ادیب باید مفاد ۷،۵۰۰۰ افغانی را تشخیص نماید. شرکت مذکور سهام را به قیمت مناسب مارکیت یعنی ارزش ابتدائی مبلغ ۱۷،۵۰۰۰ افغانی بدست آورده است.

مثال ۳: نقیب الله و وحید مقیمان افغانی اند که متحداً تمام سهام یک شرکت محدودالمسولیت را در اختیار دارند. نقیب الله و وحید تصمیم میگیرند تا نقیب الله باید یک اندازه زمین دارای ارزش قبلاً تعیین شده را به شرکت محدودالمسولیت انتقال دهد. هر دو سهام موافقت می نمایند تا نقیب الله در بدل اعانه زمین مستحق به دریافت ۲٪ مفاد در صلاحیت رای دهی و ارزش شرکت شناخته شود. به این اساس نقیب الله زمین را به شرکت محدودالمسولیت انتقال میدهد. بعد از انتقال نقیب الله به اندازه ۵۲٪ سهم و وحید ۴۸٪ آنرا در اختیار دارند. با وجودیکه نقیب الله ۵٪ یا بیشتر از آن تکتانه در بدل زمین خود از شرکت محدودالمسولیت (قراریکه از نگاه صلاحیت رای دهی و ارزش تعیین گردیده است) دریافت نمی نماید، انتقال مذکور تابع مالیه پنداشته نمیشود، زیرا نقیب الله بعد از انتقال زمین معادل ۵٪ یا بیشتر از آن صلاحیت رای دهی و ارزش نهاد را دارا میباشد.

۱۰،۱۴ مبلغ حاصله توسط یک طلبکار از یک مقروض در بدل قرض قبلاً تادیه شده منحیث عواید نبوده و تابع مالیات بر عادیات قرار نمیگیرد.

۱۱،۱۴ تکتانه حاصله توسط یک شخص انفرادی از درک امانت وی در بانک های افغانستان از مالیه معاف میباشد.

مثال: شخصی مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ افغانی را در یکی از بانک های که در افغانستان فعالیت مینماید، به امانت میگذارد و در هر شش ماه مبلغ ۳،۰۰۰ افغانی رامنحیث تکتانه بابت امانت خود حاصل مینماید. این شخص از عواید تکتانه مکلف به تادیه مالیه نمیشد.

**تبصره:** اینکه هویت بانک مربوط مشخص نبوده و چیزیکه واضح است، عبارت از اینست که بانک در افغانستان فعالیت داشته و امانت را از مقیم افغانی بدست می آورد. بناً اگر مقیم افغانی پول را در بانک که واقع کشور ترکیه بوده و نمایندگی غیر مستقل در افغانستان دارد، به امانت بگذارد، عواید تکتانه مقیم افغانی که در حساب وی تحقق یافته است، از مالیه معاف است.

۱۲،۱۴ تکتانه حاصله توسط شرکت های محدودالمسولیت و سهامی از درک امانات شان در بانک های افغانستان تابع مالیه قرار میگیرد.

مثال: یک شرکت محدودالمسولیت مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ افغانی را در یکی از بانک ها در کابل به امانت گذاشته و هر سال مبلغ ۱۵,۰۰۰ افغانی را منحیث تکتانه امانت دریافت می نماید. عواید حاصله تابع مالیه قرار گرفته و باید توسط شرکت منحیث عواید راپور داده شود.

۱۴,۱۳ بمنظور تطبیق احکام فقره (۱۲) ماده ۱۴، تکتانه حاصله توسط شرکت ها منحیث عواید حاصله شرکای شرکت، پنداشته میشود.

۱۴,۱۴ تکتانه بالای اسناد قرضه که از طرف حکومت یا شاروالی ها در افغانستان داده میشود، بدون در نظر داشت اینکه توسط شخص انفرادی (افغانی یا خارجی)، شرکت سهامی یا محدودالمسولیت (داخلی یا خارجی) دریافت میگردد، از مالیه معاف میباشد.

مثال: یک شرکت محدودالمسولیت یک سند قرضه دولت را به ارزش مجموعی ۵۰۰,۰۰۰ افغانی خریداری مینماید. هر سال ریاست خزاین وزارت مالیه افغانستان به شرکت متذکره تکتانه میپردازد. چون عواید متذکره از درک تکتانه بالای سند قرضه دولتی میباشد، تابع مالیات بر عایدات قرار نگرفته و شرکت آنرا در اظهارنامه مالیات بر عایدات خویش راپور نمیدهد.

۱۵,۱۴ ارزش دارائی بدست آمده از طریق تحفه، ترکه، وصیت، و میراث شامل عواید نبوده اما عواید از درک چنین دارائی شامل عواید ناخالص میگردد.



## معافیت مالیاتی مواد احتراقی

### ماده پانزدهم:

عواید از درک قیمت مواد غذائی، مواد احتراقی و اجناسیکه شخص تولید کننده یا اعضای فامیل وی آنرا بمصرف رسانیده و یا مورد استفاده قرار داده است، از مالیات بر عایدات معاف میباشد.

۱،۱۵ "تولید کننده" عبارت از شخصی است که اجناس و اقلام را بمنظور استفاده خود و وابسته گان خود تولید مینماید.

مثال: یک صنعتگر دارای یک دکان نجاری تولید موبل و فرنیچر میباشد. وی در جریان سال یک پایه میز و شش پایه چوکی را تولید مینماید که از آنها در خانه خود استفاده می نماید. وی مکلف به ارائه اقلام متذکره در اظهارنامه خود نمی باشد.

**تبصره:** در اکثر موارد، تولید کننده، مالیه ثابت مندرج فصل ۱۱ قانون مالیات بر عایدات که به عوض مالیات بر عایدات میباشد، تادیه مینماید. بمنظور تطبیق احکام مندرج فصل ۱۱ به هر ارزش جنس که معمولاً توسط مالیه دهنده و وابسته گان وی به مصرف رسیده است، در عواید خالص که بالاثر ایجاد نهاد وی بدست میاید، مورد ملاحظه قرار میگیرد.



## مالیات بر کرایه یا اجاره اموال غیرمنقول

### ماده شانزدهم:

عواید از درک کرایه یا اجاره اموال غیر منقول که اساساً بمنظور تجارت یا صنعت و سایر فعالیت های اقتصادی مورد استفاده قرار میگیرد، تابع مالیات بر عایدات میباشد، مالیه اراضی زراعتی، باغی و مواشی تابع قانون خاص است.

۱،۱۶ اخذ مالیات از محصولات زراعتی و فارم داری تابع مالیات بر عایدات نمیشود. عواید دهاقین، صاحبان زمین، گله داران یا صاحبان مواشی که از درک محصولات زراعتی و فارمداری بدست آمده باشد، تابع مالیات بر عایدات نمیشود.

الف. مثال های ذیل نشان دهنده انواع عایدات است که از مالیات بر عایدات مطابق به ماده ۱۶ قانون مالیات بر عایدات مستثنی میباشند:

۱. پول حاصله از فروش غله جات توسط شخصی که آنرا تولید و یا در زمین وی زرع شده باشد،
۲. پول کرایه زمین که برای تولید غله جات، میوه جات، چارتراش، و یا به منظور چراگاه مواشی مورد استفاده قرار گیرد،
۳. پول حاصله بابت فروش پشم، پوست، لبنیات، گوشت، مواشی زنده، و سایر محصولات فارمداری، توسط مالک یا شخصی که از مواشی مواظبت میکند.
۴. پول حاصله توسط مالک مواشی منحصیث سهم وی از عواید مواشی.

ب. مثال های ذیل در مورد انواع عوایدی است که مطابق به قانون مالیات بر عایدات از مالیات بر عایدات معاف نمی باشند:

۱. عواید بابت پروسس صنعتی و تجارتي محصولات زراعتی و حیوانی
۲. عواید بابت تجارت محصولات زراعتی و حیوانی
۳. عواید بابت کرایه زمین که به منظور فعالیت های زراعتی استفاده نمیگردد
۴. عواید حاصله بابت فروش مواد، کودکیمیایی، وسایل، ادویه جات کیمیایی و غیره بالای زمینداران، دهاقین، صاحبان مواشی باوجودیکه اقلام مذکور در تولیدات زراعتی و فارمداری مورد استفاده قرارگیرد.

مثال ۱: نقیب الله مالک یک فارم بوده که در آن خود به کشت گندم میپردازد. شخص مذکور گندم خود را بالای عزیز که مصروف کار خریداری گندم از دهاقین و فروش آن بالای آسیاب میباشد به فروش میرساند. عزیز گندم را که از نقیب

خریداری نموده بالای آسیابانی بنام وحید در شهر کابل بفروش میرساند. وی بعد از آرد نمودن گندم، آرد را بالای علافان در شهر کابل بفروش میرساند. نقیب الله نام تابع مالیات بر عایدات نمیباشد، در حالیکه عزیز، وحید، و علافان که آرد را بفروش میرسانند همه تابع مالیات بر عایدات می باشند.

مثال ۲: ادیب مالک یک فارم بوده و در فارم خود از تراکتور استفاده میکند. وی همچنان تراکتور خود را هنگامی که خودش از آن کار نمیگیرد به سایر دهاقین به کرایه میدهد. باوجودیکه وی تراکتور را به سایر دهاقین به کرایه میدهد، عواید حاصله بابت کرایه تراکتور توسط ادیب تابع مالیات بر عایدات میباشد.

۲،۱۶ مالکین دارائی های ملموس که دارائی های مذکور را عمدتاً جهت فعالیت های تجاری، صنعتی و یا سایر مقاصد اقتصادی بکار میبرند، بابت کرایه و استجاره همچو دارائی ها تابع مالیات بر عایدات میباشد.

مثال ۱: صاحبان دکاکین و سرای ها تجاری بابت کرایه یا استجاره همچو دارائی ها تابع مالیات بر عایدات میباشد.

مثال ۲: صاحبان فابریکات و محلات که به مقاصد صنعتی بکار برده میشوند بابت کرایه یا استجاره همچو دارائی ها تابع مالیات بر عایدات میباشد.

مثال ۳: ادیب مالک یک فارم بوده و در فارم خود از یک عراده تراکتور استفاده میکند. شخص مذکور تراکتور خود را هنگامی که خود از آن کار نمیگیرد به قرار ادیان به کرایه میدهد که از آن جهت انتقال خشت و سمنت در محلات نزدیک شان استفاده میکنند. باوجودیکه وی تراکتور را در بخشی از سال به منظور پیشبرد فعالیت های زراعتی نیز بکار میبرد عواید حاصله ادیب بابت کرایه تراکتور در عواید قابل مالیه شامل میگردد.





**مکلفیت وضع مالیه از معاشات و دستمزد ها**

**ماده هفدهم:**

- (۱) وزارت ها، ادارات و سایر مؤسسات دولتی، تصدی ها، شرکت ها و مؤسسات خیریه مکلف اند، مالیات بر معاشات و دستمزد ها را حین اجرای آن وضع و به حساب دولت انتقال دهند.
- (۲) حقوق تقاعد کارکنان دولتی تابع پرداخت مالیات بر عایدات نمی باشد.

۱،۱۷ پروسه و مراحل تطبیق احکام مالیه موضوعی معاشات در رهنمود شماره ۵ و طرز العمل شماره ۶ / ۱۳۸۴ بیان گردیده است. هردو منبع معلومات روی صفحه انترنتی وزارت مالیه ([www.mof.gov.af/tax](http://www.mof.gov.af/tax)) قابل دسترس میباشد.

۲،۱۷ صرف تادیات به "کارمندان" تابع مالیه موضوعی میباشد. تادیات به اشخاص حقیقی که "قراردادیان مستقل" هستند، تابع مالیات مذکور نمی باشند. در عوض قراردادیان مستقل مکلف به تادیه سالانه مالیات بر عایدات می باشد.

۳،۱۷ مطابق به مواد ۱۷ و ۴۶ عوامل ذیل در تعیین اینکه آیا یک شخص "کارمند" و یا یک "قراردادی مستقل" میباشد، ملاحظه میگردد. بدین منظور، شخصی که برای او خدمات اجرا میگردد منحصیث "کارفرما" و شخصی که در بدل تادیات خدمات را عرضه میدارد بنام "عرضه کننده خدمات" یاد میگردد.

(الف). در این رابطه، این مسئله که آیا کارفرما ساعت کاری و نحوه اجرای کار عرضه کننده را کنترل می نماید، مورد ملاحظه قرار گیرد.

**تبصره:** عامل فوق الذکر در تعیین هویت یک شخص که آیا وی کارمند و یا قراردادی مستقل میباشد از اهمیت بسزای برخوردار است.

(ب). اندازه تهیه ابزار برای عرضه کننده خدمات جهت پیشبرد وظایف توسط کارفرما.

(ج). انتخاب شخص مشخصی جهت اجرا وظایف توسط کارفرما.

(د). نحوه تادیه (تادیه ساعتوار در مقایسه با تادیه بعد از تکمیل کار)

(ه). تادیات ثابت یا مشروط به وقوع حوادث.

(و). معاملات خاص در بازار – یعنی اینکه آیا عرضه کنندگان این نوع خدمات معمولاً منحيث کارمند پنداشته می شود و یا منحيث قراردادی مستقل؟

(ز). چگونگی برخورد کارفرما با عرضه کننده خدمات اینکه کارفرما عرضه کننده خدمات را منحيث کارمند منسوب نموده اند یا خیر مورد غور قرار گیرد.

مثال ۱: وزارت مخابرات بتعداد ۵ نفر را گماشته تا برج های فرستنده امواج را نصب نمایند. اشخاص مذکور ماهوار مبلغ ۲۰،۵۰۰ افغانی اجرت ثابت را بدست میآورند. وزارت مخابرات اشخاص مذکور را درمورد زمان نصب فرستنده ها هدایت میدهد. به منظور حفاظت و امنیت کار وزارت مخابرات قوانین و مقررات مشخصی را جهت تطبیق توسط اشخاص مذکور پیشکش میکند. همچنان ابزار کار و وسایط نقلیه توسط وزارت مذکور تهیه شده و اشخاص گماشته شده ضرورت به خرید ابزار کار نمی باشند، اما آنان یونیفورم کاری شانرا خود خریداری مینمایند. با ملاحظه حقایق فوق، وزارت مخابرات منحيث کارفرما و پنج تن استخدام شده گان کارمندان آن وزارت محسوب میگرددند. وزارت مذکور مکلف است تا مالیه موضوعی ۸۰۰ افغانی را هر ماه از معاش کارمندان وضع نماید (۲۰۵۰۰ افغانی – ۱۲۵۰۰ افغانی =  $۸۰۰۰ \times ۱۰\%$ ).



## مصارف قابل مجرائی

### ماده هجدهم:

(۱) کسر و وضع مصارف عادی و ضروری تولید، بدست آوردن و محافظه عواید اشخاص حقیقی و حکمی قرار ذیل مجاز بوده، قابل مجرائی میباشد، مشروط بر اینکه در خلال سال مالی صورت گرفته یا طبق احکام این قانون بیکی از سه سال گذشته مالی متعلق باشد:

- ۱ - قیمت تمام شد اشیای تولیدی یا مصارف فروش و تجارت شامل مصرف بیمه حمل و نقل و امثال آن.
- ۲ - قیمت سامان و لوازم، مواد احتراقیه، برق، آب و سایر خدمات ضروری که جهت بدست آوردن عایدات یا در کار و تجارت مورد استفاده قرار میگیرد.
- ۳ - مزد، معاش، کمیشن و فیس یکه در برابر خدمات کارکنان و مستخدمین تادیه میشود.
- ۴ - تکت پولی ناشی از قروض کار و تجارت.
- ۵ - کرایه تادیه شده از درک اموال و ملکیتی که در کار یا تجارت ضروری بوده و مورد استفاده قرار میگیرد.
- ۶ - مصارف ترمیم و حفظ و مراقبت اموال و ملکیتی که در کار یا تجارت ضروری بوده و مورد استفاده قرار میگیرد.
- ۷ - استهلاك اموال منقول و غیر منقول (باستثنای زمین زراعتی) که در کار یا تجارت مورد استفاده قرار گرفته و یا بمنظور تولید عایدات در اختیار مؤلد میباشد، مطابق تعلیماتنامه مالیات بر عایدات قابل مجرائی می باشد.
- مجموع کسرات استهلاك مال یا ملکیت در خلال مدت مندرج تعلیماتنامه نباید بیشتر از مصرف تمام شد آن به مالیه ده گردد.
- ۸ - مالیه و محصولی که بذات خود مصرف لازمی جهت کار و تجارت یا مصرف لازمی برای داشتن مال و ملکیت بمنظور عایدات و یا مصرف لازمی برای تولید عایدات باشد مشروط بر اینکه مالیه آن در ظرف سال مالی تادیه شده و یا تجمع نموده باشد. مالیاتیکه طبق احکام این قانون وضع گردیده و مالیاتیکه از جمله مصارف لازمی کار و تجارت بحساب نرود، قابل مجرائی نیست، مگر اینکه در این قانون طوری دیگری پیشبینی گردیده باشد.
- ۹ - خسارات وارده ناشی از حریق، زلزله، و سایر حوادث غیر مترقبه به اموال منقول و غیر منقول در خلال سه سال، مشروط بر اینکه قیمت آن تثبیت بوده و سند مثبته را در این مورد ارائه و از طرف مؤسسات بیمه جبران نگردیده باشد.

۱۰ - خساره ناشی از قروض غیر قابل حصول درکار یا تجارت طبق تعلیماتنامه مالیات بر عایدات.

۱۱ - مفاد سهم تادیه شده به پول توسط شخصیت حکمی ایکه مطابق قوانین نافذه کشور تاسیس گردیده باشد.

۱۲ - سائر مصارف کار یا تجارت و مصارف در اختیار داشتن اموال منقول و غیر منقول بمنظور تولید عایدات و مصارف تولید عایدات مندرج اسناد تقنینی مربوط.

(۲) کسر و وضع مصارف در موارد آتی غیر مجاز بوده قابل مجرائی نمیباشد:

۱ - مصارف دعوت ها و اعلانات که مرتبط به فعالیت های اقتصادی و تجاری نباشد.

۲ - اشخاص حکمی که مطابق احکام این قانون مکلف به وضع مالیات از مفاد سهم، تکتانه، حق الامتیاز، کرایه، کمیشن، دستمزد، معاشات و عواید مشابه میباشند ولی مالیه آنرا وضع نه نموده باشند.

۳ - بالای نمایندگی غیر مستقل یک شخص غیر مقیم در افغانستان، هرگونه مخارج که به شخص غیر مقیم یا کدام شخص مرتبط بآن تادیه و یا متقبل گردد.

۱،۱۸ مصارف و قیمت متقبله بابت تولید عواید از مفاد یا عواید خالص حاصله از همان فعالیت به منظور تعیین مبلغ عواید قابل مالیه، وضع میگردد. ماده ۱۸ قانون مالیات بر عایدات لست مصارف و قیمت های عادی و ضروری قابل مجرائی از سرجمع عواید به منظور تعیین عواید قابل مالیه بابت فعالیت های اقتصادی اشخاص، شرکت های محدود المسئولیت، و یا شرکت های سهامی را ارائه میدارد. مصارف و قیمت های متقبل شده بابت تطبیق مالیات بر عایدات قابل مجرائی نمی باشند. بناً مفاد یا عواید خالص یک نهاد به اساس اسناد مالک از آنچه مطابق به قانون مالیات تعیین میگردد، متفاوت خواهد بود. مصارف غیر عادی و غیر ضروری قابل مجرائی نمی باشند. مالیات بر عایدات نیز قابل مجرائی نیست.

مثال های مصارف غیر قابل مجرائی قرار ذیل است:

أ. تحایف

ب. مصارف غیر قانونی

ج. مساعدت ها

د. مالیات بر عایدات

- هـ. افزودی ها به ذخایر که به حکم قانون مجاز نبوده یا به اساس تجربه قابل توجه نمیباشد. (به جز ۲ فقره ۲ ماده ۱۹ قانون مالیات بر عایدات مراجعه گردد)
- و. هر نوع مبالغ اضافی به ذخایر مجوز قانونی یا ذخایری که از روی تجربه قابل توجه می باشد (به جز ۲ فقره ۲ ماده ۱۹ و ماده ۵۶ قانون مالیات بر عایدات مراجعه گردد)
- ز. قیمت تمام شد اجناس خریداری شده که توسط مالکین یا کارمندان به مقاصد شخصی یا فامیلی شان بکار برده و به فروش نرسیده باشد.
- ح. قیمت تمام شد اجناس که خریداری شده اما دوباره به فروشنده یا مؤلد مسترد شده باشد
- ط. قیمت تمام شد عرضه منفعت برای مالکین، کارمندان، و سطح رهبری که جهت پیشبرد فعالیت ضروری نیست.

مثال ۱: یک شخص انفرادی مالک یک فابریکه می باشد. از جمله عواید حاصله فابریکه مذکور واسطه نقلیه را برای استفاده فامیلی شخص مذکور خریداری میشود. همچو مصارف هنگام تعیین عواید قابل مالیه شخص مذکور قابل مجرائی نمیباشد.

مثال ۲: یک فروشنده وسایط نقلیه ۱۰ عراده موتر را به منظور فروش دوباره آن به قیمت ۱۶۰,۰۰۰ افغانی خریداری مینماید. شخص مذکور دو عراده موتر را به منظور استفاده فامیلی اش نگهداشته و هشت عراده دیگر را به قیمت اوسط ۲۰۰,۰۰۰ افغانی فی عراده بفروش میرساند. هرگاه مجرائی تمام اجناس خریداری شده مجاز باشد مفاد اصلی کتمان میگردد:

- الف. عواید بابت فروشات (۸ × ۲۰۰,۰۰۰ افغانی) ۱,۶۰۰,۰۰۰ افغانی
- ب. قیمت تمام شد اجناس (۱۰ × ۱۶۰,۰۰۰ افغانی) ۱,۶۰۰,۰۰۰ افغانی
- ج. مفاد ناخالص صفر

در حالیکه اظهارنامه درست قرار ذیل می باشد:

- الف. فروشات (۸ × ۲۰۰,۰۰۰ افغانی) ۱,۶۰۰,۰۰۰ افغانی
- ب. قیمت تمام شد اجناس منفی قیمت دو موتر برای استفاده شخصی

(۸×۱۶۰,۰۰۰ افغانی)

۱,۲۸۰,۰۰۰ افغانی

ج. مفاد ناخالص

افغانی ۳۲۰,۰۰۰

۲,۱۸ تکتانه که بابت دیون کاری پرداخته میشود قابل مجرائی میباشد اما تکتانه پرداخته شده بابت دیون شخصی قابل مجرائی نیست. دین شخصی عبارت از دینی است که جهت خریداری اجناس، خدمات یا دارائی ها به مقصد استفاده شخصی اخذ شده باشد. از سوی دیگر، دیون کاری جهت خریداری زمین، تعمیر، وسایل، و اجناس به مقصد استجاره، فروش دوباره، تولید اجناس و خدمات و سایر اهداف کاری حاصل میگردد.

مثال: عزیز از برادر خود وحید، پول نقد را به منظور خریداری یک پایه کمیوتر به قرض میگیرد. وحید تکتانه قرضه مذکور را از قرار ۲٪ در سال مطالبه مینماید. عزیز تکتانه مذکور را که به وحید میدهد مجرائی گرفته نمیتواند.

۳,۱۸ در صورتیکه مالیه دهنده مصارف استهلاك یا جبران خساره بابت یک دارائی را به وضاحت تعیین نکرده باشد اصل مصارف استهلاك و جبران خسارات قابل مجرائی نمیشود. هر قیمت که بمنظور اخذ مصارف استهلاك تعیین گردد، بالای مالیه دهنده بمنظور تعیین مفاد از درک فروش عین جایداد الزام آورمی باشد.

مثال ۱: ادیب موترسایکلی را جهت استفاده کاری سه سال قبل خریداری نمود. وی رسید خرید را حفظ نکرده است. اکنون شخص مذکور موترسایکل خود را به قیمت ۳۰,۰۰۰ افغانی به فروش میرساند. اما اسنادی را به منظور تعیین قیمت موترسایکل ارائه نمیکند. مفاد حاصله بابت فروش جنس مذکور ۳۰,۰۰۰ افغانی میباشد.

مثال ۲: ادیب موترسایکلی را جهت استفاده کاری سه سال قبل خریداری نمود. وی رسید خرید را حفظ نکرده است. اکنون شخص مذکور موترسایکل خود را به قیمت ۳۰,۰۰۰ افغانی به فروش میرساند. ادیب میتواند ثابت نماید که این نوع موترسایکل ها معمولاً به قیمت ۵۰,۰۰۰ افغانی بفروش میرسد. این حقیقت را شخصی که موترسایکل را بالای ادیب بفروش رسانیده نیز تصدیق میکند. بناً ادیب میتواند مبلغ ۲۰,۰۰۰ افغانی را مجرائی بگیرد.

۴,۱۸ هرگاه مالک یک تعمیر قادر به تعیین قیمت تمام شد و استهلاك خود نباشد، وزارت مالیه کدام مبلغ را قبل مجرائی نمی داند. در صورتیکه راجع به استهلاكات و ترمیمات اسناد قابل قبول ارائه نماید در آنصورت مجرائی مصارف مذکور در نظر گرفته خواهد شد.

۵,۱۸ در بعضی موارد خاص اینکه در یک معامله دارائی در مقابل قرضه با تکتانه به گرو داده شده و یا اینکه به کرایه داده شده است نا مشخص میباشد. جهت مشخص ساختن این موضوع، وزارت مالیه یک تعداد از حقایق و حالات مربوط را مدنظر میگیرد. اولین عامل مؤثر در این نوع تشخیص مالکیت حق قانونی دارائی مورد نظر میباشد. هرگاه در یک معامله مالک قانونی یک قلم دارائی تادیاتی را در بدل استفاده دارائی مذکور بدست آورد، معامله مذکور منحصراً معامله استجاره محسوب میگردد. از

سوی دیگر اگر بالاثر یک معامله حق مالکیت قانونی یک دارایی در بدل تادیات انتقال یابد، معامله مذکور منحصیث فروش پنداشته میشود. با وجود این هرگاه مدت استجاره از دوازده ماه تجاوزنماید، یک ویا بیشتر از یک عوامل ذیل موجود باشد، گمان اغلب این خواهد بود که معامله مذکور استجاره مالی (گرو) است. مؤجر در یک استجاره مالی طوری پنداشته می شود که گویا دارایی را بالای مستأجر بفروش رسانیده و مستأجر دارایی را در بدل مسئولیت بازپرداخت پول خرید از مؤجر خریداری نموده باشد. در همچوموارد مستأجر استحقاق وضع استهلاك دارایی داشته مجبور به تفکیک هرتادیه بابت استجاره را به عنصراصل پول (که قابل مجرائی نبوده) و عنصر تکتانه (که قابل مالیه است) مییابد. عوامل فوق الذکر قرار ذیل مییابد:

(الف) مستأجریک راه انتخابی دارد که مالکیت دارایی را الی ختم قرارداد استجاره از خود فرض کند،

(ب) مدت قرارداد استجاره از ۸۰٪ حیات متمر دارایی بیشتر باشد،

(ج) مستأجر حق خریداری دارایی را در ختم دوره قرارداد استجاره به قیمت کمتر از ارزش دارایی در بازار بتاریخ عقد قرارداد دارد،

(د) توقع میروود که قیمت باقیمانده (داغمه) دارایی در ختم دوره قرارداد کمتر از ۲۰٪ ارزش دارایی در آغاز قرارداد استجاره باشد،

(هـ) ارزش فعلی تادیات متوقع قرارداد استجاره که با استفاده از یک نرخ مناسب تخفیف تعیین شده است از ۹۰٪ ارزش دارایی بتاریخ عقد قرارداد استجاره بیشتر باشد.

مثال: وحید وسایلی را به عزیز به کرایه میدهد. وحید حق قانونی مالکیت وسایل مذکور را طی دوره قرارداد حفظ میکند. وسایل مذکور دارای عمر متمر ۵ سال بوده و دوره قرارداد ۴,۵ سال مییابد. مطابق به قرارداد استجاره عزیز حق خرید وسایل را به قیمت ۱ افغانی در ختم دوره قرارداد دارد. طرفین قرار را عقیده براینست که هنگام عقد قرارداد ارزش وسایل مذکور بیشتر از یک افغانی بوده است. هرچند معامله مذکور به "استجاره" مسمی گردیده، وزارت مالیه صلاحیت دارد تا با آن قسمی رفتار نماید که گویا وحید وسایل را بالای عزیز در بدل سند قرضه به فروش رسانیده است. سند قرضه مذکور طوری پنداشته میشود که دارای یک نورم تکتانه مناسب بعد از ملاحظه حقایق و حالات می باشد. تادیات بابت اجاره منحصیث تادیات اصلی و تکتانه پنداشته شده و اجزای تکتانه به عزیز مجرائی داده می شود. عزیز نیز مستحق مطالبه استهلاك بابت تجهیزات می باشد.

وحید اجاره تجهیزات را منحصیث فروش می پندارد. اجزای تادیات تکتانه بابت اجاره، عواید قابل محاسبه وحید می باشد.

۶,۱۸ زمانی که قیمت دارائی قابل استهلاك كاری از روی اسناد ثابت گردد، مصرف استهلاك كه ممكن هر سال قابل مجرائی باشد تابع احكام ذیل است:

- الف. تمام نهاد ها و ادارات مكلف اند تا فیصدی و معیار های ذیل را در خصوص استهلاك تعمیرات، ماشین آلات و سایر وسایل شان مدنظر گیرند.
- ب. فیصدی ها بالای قیمت تمام شد سنجش میگردد.
- ج. فیصدی و معیار ها كه در ذیل ذكر نگردیده اند در زمان مناسب توسط وزارت مالیه در مشورت با وزارت معادن و صنایع تعیین و به اطلاع نهاد ها و ادارات گذاشته میشود.
- د. استهلاك سالانه قابل مجرائی میباشد. هرگاه مالیه دهنده نتواند مبلغ معین استهلاك را وضع و یا مبلغ كمتر را وضع نماید، شخص مذکور نمیتواند مبلغ از قلم افتیده یا اظهار نشده را در سال دیگر وضع نماید.

شماره	نوع دارائی	حیات مثمر دارائی (به سال)	فیصدی قابل مجرائی در هر سال
۱.	تعمیر از خشت و سنگ ساخته شده باشد	۵۰	۲
۲.	تعمیر از خشك خام ساخته شده باشد	۲۰	۵
۳.	تعمیر چوبی	۱۰	۱۰
۴.	ماشین آلات و وسایل كه در ذیل توضیح نشده	۱۰	۱۰
۵.	تجهیزات معادن	۶,۵	۱۵
۶.	ابزار	۴	۲۵
۷.	ماشین طباعتی	۲	۵۰
۸.	كارگاه صنایع دستی	۳	۳۳
۹.	كارگاه ذوب آهن	۱۰	۱۰



۱۰	۱۰	قالین	. ۱۰
۲۵	۴	قالینچه و سایر فرش باب	. ۱۱
۲۵	۴	کوچ ، چوکی و آرام چوکی	. ۱۲
۱۰	۱۰	میزکار، میز، و الماری	. ۱۳
۱۵	۶,۵	وسایل دفتر (ماشین حساب، ماشین تایپ)	. ۱۴
۲۰	۵	بایسکل	. ۱۵
۵۰	۲	موتر باربری	. ۱۶
۲۵	۴	موتر تیزرفتار	. ۱۷
۵۰	۲	تایر و تیوب	. ۱۸
۵۰	۲	بکس	. ۱۹
۱۰	۱۰	کوره و پایب ها از آهن نالخص	. ۲۰
۵۰	۲	کوره آهنی	. ۲۱
۳۳	۳	گادی، کراچی حیوانی و دستی	. ۲۲
۲۰	۵	ماشین آلات ساختمانی، رولر و مکسر	. ۲۳
۳۳	۳	کمپیوتر و وسایل مربوط آن	. ۲۴
۳۳	۳	تلویزیون، رادیو، تلفون موبائیل	. ۲۵
۱۴	۷	وسایل / پایه مخابراتی	. ۲۶

۷,۱۸ "دستمزدها" و "معاشات" در برگیرنده اقلامی همچو تادیات دایمی، بخششی ها، اضافه کاری، افزودی در معاشات قبلی، دیگر امتیازات که توسط کارفرما نقداً یا به سایر اشکال پرداخته میشود، میباشد.

مثال: کارمند یک شرکت ماهوار مبلغ ۲۰,۰۰۰ افغانی را منحصیث معاش بدست میآورد. در ماه قوس شخص مذکور ترفیع نموده و معاش وی به ۲۴,۰۰۰ افغانی افزایش نمود. تغیر مذکور از اول میزان قابل اجرا میباشد. درختم سال، شرکت مذکور برای هر کارمند خود ۵ فیصد معاش منحصیث بخششی نیز تادیه میکند. هنگام راپور دهی در مورد معاشات کارمندان شرکت مذکور مکلف است تا تمام مبالغ تادیه شده را انعکاس داده و کارمند هم مکلفیت دارد که منافع مذکور را در اظهارنامه مالیات خویش قرار ذیل نشان دهد:

الف.	معاش (شش ماه اول) (۶ × ۲۰,۰۰۰ افغانی)	۱۲۰,۰۰۰ افغانی
ب.	معاش (شش ماه دوم) (۶ × ۲۴,۰۰۰ افغانی)	۱۴۴,۰۰۰ افغانی
ج.	مجموع معاش دوازده ماهه	۲۶۴,۰۰۰ افغانی
د.	۵ فیصد معاش سالانه در ختم سال (۵% × ۲۶۴,۰۰۰ افغانی)	۱۳,۲۰۰ افغانی
هـ.	مجموع عواید بابت کار در شرکت	۲۷۷,۲۰۰ افغانی

۸,۱۸ تادیه مالیات بر عایدات شخصی یک کارمند توسط کارفرما او منحصیث افزودی معاش یا دستمزد به کارمند محسوب شده و تابع مالیات میباشد.

۹,۱۸ مالیه شاروالی بالای جایداد کرایه داده شده (تکس اماکن) از عواید بابت کرایه جایداد مربوط قابل مجرائی میباشد.

مثال: ۲۰,۰۰۰ افغانی منحصیث مالیه شاروالی بابت استجاره جایداد تجارتي توسط یک مستأجر که جایداد مذکور را در بدل ۲۴,۰۰۰ افغانی سالانه به کرایه گرفته، پرداخته شده است. مالیه مذکور از عواید بابت کرایه قابل مجرائی میباشد. هرگاه مصارف استهلاك ۲۰,۰۰۰ واز ترمیمات مبلغ ۴,۰۰۰ باشد، و سایر مصارف قابل مجرائی دیگر متقبل نگردیده باشد، عواید خالص قرار ذیل محاسبه میگردد:

الف.	سرجمع کرایه	۲۴,۰۰۰ افغانی
ب.	مالیه شاروالی	۲۰,۰۰۰ افغانی
	استهلاك و ترمیمات (به فقره ۴ ماده ۱۸ مراجعه گردد) ۲۴,۰۰۰ افغانی - ۴۴,۰۰۰ افغانی	

۱۰،۱۸ هنگام محاسبه عواید خالص مالیات بر عایدات خالص قابل مجرائی نمیباشد.

مثال: یک شرکت سهامی طی سال قابل مالیه به مبلغ ۸۰۰،۰۰۰ افغانی عواید خالص دارد. در این مدت شرکت مذکور به مبلغ ۱۲۰،۰۰۰ افغانی را بابت مالیات بر عایدات حاصله سال گذشته تادیه نموده است. مبلغ متذکره و مالیات بر عایدات سال جاری قابل مجرائی نمیباشد.

۱۱،۱۸ یک کارفرما میتواند قیمت امتیازاتی غیر نقدی را که برای کارمندان اش فراهم میآورد به شرطیکه فراهم آوری همچو منافع مستقیماً به کار کارفرما مرتبط باشد مجرائی گیرد.

مثال: یک شرکت ساختمانی که مصروف اعمار بند در اطراف شهر میباشد، تهیه خدمات ترانسپورته میان شهر و محل کار را همه روزه برای کارمندان ضروری میداند. این مصرف قانونی فعالیت مذکور بوده شرکت میتواند مصارف بابت فراهم آوری همچو خدمات را مجرائی اخذ نماید.

**تبصره:** هرگاه بعضی از کارمندان با استفاده از موترهای شخصی شان به محل کار رفت و آمد می نمایند، اشخاص مذکور نمیتواند مصرف رفت و آمد به محل کار را از سرجمع عواید شان هنگام خانه پری و ارائه اظهارنامه های مالیاتی شان مجرائی بگیرند.

۱۲،۱۸ ضرر ناشی از حریق، طوفان، زلزله، خسارات، یا هر نوع سائنحات دیگر در دارائی که به منظور تولید، تحصیل، و حفاظه عواید بکار میرود ممکن تا حدی که ضرر مذکور توسط بیمه جبران نشده باشد، قابل مجرائی می باشد. به منظور مطالبه همچو مجرائی مالک آن باید اسنادی را در دست داشته باشد که نشان دهنده ارزش یا قیمت دارائی منعدم شده باشد. ثلث ضرر در سال جاری و باقی در دو سال بعدی قابل مجرائی میباشد.

۱۳،۱۸ حق خرید بیمه دارائی که به منظور تولید، تحصیل و یا حفاظه عواید، مصرف قانونی جهت پیشبرد فعالیت بوده و کاملاً قابل مجرائی میباشد. هرگاه مبلغ بازپرداخت شده از قیمت یا ارزش استهلاکی دارائی منعدم شده بیشتر نباشد، مبالغ حاصله از یک شرکت بیمه بابت جبران خسارات قابل مالیه نمیباشد. در صورتیکه مبالغ بازپرداخت شده از ارزش استهلاکی دارائی بیشتر باشد مقدار اضافی باید منحصیث عواید مالک راپور داده شود.

مثال: یک شخص انفرادی منحصیث یک کمیشن کار موتر در شهر کابل کار میکند. بنابر طوفان شدید دو عراده موتر شخص مذکور در پارکینگ خساره مند میگردد. یکی از این موترها تویوتا و دیگر آن بنز میباشد. تمام موترها بیمه شده اند. شخص مذکور موتر بنز را به قیمت ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی و موتر تویوتا را به قیمت ۸۰۰،۰۰۰ افغانی خریداری نموده است. بعد از مطالبه جبران خساره به شرکت بیمه، شخص مذکور مبلغ ۷۰۰،۰۰۰ افغانی جبران خساره موتر بنز و

مبلغ ۸۵۰,۰۰۰ افغانی جبران خساره موتر تویوتا را بدست می‌آورد. شخص مذکور مستحق انعکاس مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ افغانی ضرر بابت موتر بنز و مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی مفاد بابت موتر تویوتا میباشد. ۳۰۰,۰۰۰ افغانی ضرر طی مدت سه سال قابل جبران بوده که از آنجمله مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ آن در سال جاری مجرائی داده میشود. مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ باقیمانده طی دو سال آینده هر سال ۱۰۰,۰۰۰ افغانی قابل مجرائی می باشد.

۱۴,۱۸ یک مالیه دهنده بابت قرضه های لا حصول در صورت برآورده ساختن شرایط ذیل مستحق مجرائی در یک سال مالی می باشد:

- ا. در صورتیکه مبلغ قرضه قبلاً شامل عواید قابل مالیه مالیه دهنده گردیده باشد؛
- ب. در صورتیکه قرضه از حسابات مالیه دهنده طی سال مالی حذف شده باشد؛ و
- ج. در صورتیکه مالیه دهنده دلایل معقول پیرامون اینکه قرضه ها حاصل شده نمی تواند، داشته باشد.

این شرایط بالای بانک که مطابق به ماده ۵۶ قانون مالیات بر عایدات مستحق مجرائی بابت افزودی به ذخایر در مقابل ضررمی باشد، تطبیق نمی گردد.

مثال: شرکت اعلانات احمد خدمات اعلانات را به روزنامه ها و رادیو ها عرضه می نماید. شرکت متذکره بنا بر ترتیب که با شیراز رستورانانت دارد در هر ماه اعلانات رستورانانت را در روزنامه ها و رادیو به تشرمی رساند و بعداً صورت حساب را به شیراز رستورانانت جهت تادیه ۵,۰۰۰ افغانی ارسال می نماید. در یک ماه رستورانانت متذکره پول را تادیه نمی نماید. شرکت اعلانات احمد ترتیبیات را لغو می نماید. شرکت اعلانات احمد در حالیکه بمنظور محاسبه عواید خویش مکلف به استفاده از طریق بعدی محاسبه بوده و خدمات اعلانات را قبلاً عرضه نموده است، عواید مبلغ ۵,۰۰۰ افغانی را قبلاً شامل عواید خویش نموده است. شرکت متذکره بخاطر تحصیل پول کوشش می نماید و به رستورانانت شیراز تیلیفون نموده و نامه ارسال می دارد مگر هیچ پول را بدست نمی آورد. به تدریج رستورانانت به فعالیت هایش خاتمه می دهد.

شرکت اعلانات احمد دلایل معقول دارد که قرضه متذکره حاصل شده نمی تواند و مبلغ متذکره را منحیث قرضه لاحصول پنداشته و طالب مجرائی مالیات بر عایدات بابت مبلغ که بدست نیامده است، می شود.

**تبصره:** هرگاه یک مبلغ منحیث قرضه لاحصول حذف گردد، مگر متعاقباً مدیون یک حصه یا تمام مبلغ حذف شده را می پردازد، در این صورت مبلغ تادیه شده منحیث عاید محاسبه میگردد.



## مصارف غیر قابل مجرائی

### ماده نهم:

(۱) کسر و وضع مصارف شخصی بشمول اقلام ذیل غیر مجاز بوده قابل مجرائی نمیباشد:

- ۱ - تادیاتیکه به اشخاص غرض منفعت و خوشی مالیه ده و یا فامیلش صورت می گیرد.
- ۲ - مصارف حفظ و مراقبت، ترمیم، تعمیر، اصلاح مفروشات و سائر مصارف حویلی و یا محل رهايش مالیه ده و یا فامیلش و یا هر مال و ملکیتی که مختص با استفاده مالیه ده و یا فامیلش باشد.
- ۳ - تکت پولی بر دیون شخصی.
- ۴ - مصارف رفت و آمد به محل کار و مصارف سفر برای مقاصد شخصی .
- ۵ - مصرف بیمه حیات، تصادم و صحت و بیمه علیه ادعای دیگران بمنظور مسئولیت مالیه ده و فامیلش.
- ۶ - مصارف هر نوع بیمه غرض محافظت اموال و ملکیت که به مقاصد شخصی مورد استفاده قرار میگیرد.

(۲) کسر و وضع مصارف در موارد آتی نیز غیر مجاز بوده قابل مجرائی نمیباشد:

- ۱ - قیمت تمام شد زمین، تعمیرات و اشیای دوامدار (ماشین، تجهیزات، اثاثیه ثابت، مفروشات و مصارف تمام شد الحاقیه یا اصلاحات در آنها) مصارف استهلاک مندرج جز (۷) فقره (۱) ماده هجدهم و احکام مندرج فصل سوم این قانون از این امر مستثنی است.
- ۲ - افزودی به ذخیره احتیاطی، ذخیره بمقصد قروض غیر قابل حصول و امثال آن.
- ۳ - مالیات تأدیه شده به دول خارجی از طرف اشخاص غیر مقیم که از منابع داخل افغانستان عواید حاصل می نمایند، مگر اینکه معاهده ئی در مورد موجود باشد.

۱,۱۹ مصارف مندرج فقره (۱) ماده ۱۹ قانون مالیات بر عایدات از جمله مصارف مختص به معیشت یک شخص و فامیل اش به منظور رفع شبهه احتمالی منحصراً غیر قابل مجرائی لست شده اند. هیچ نوع مصارف شخص قابل مجرائی نمیباشند. مثال های مصارف شخصی قرار ذیل اند:

- الف. قیمت غذا، مواد، البسه، مسکن جهت استفاده مالیه دهنده و وابسته گان وی.
- ب. مصارف دعوت ها، سرگرمی ها، کتب، و تحصیلات مالیه دهنده و وابسته گان وی.
- ج. مصارف طبی و دندان مالیه دهنده و وابسته گان وی.
- د. مساعدتها، تحایف، و امداد به مستحقین.
- هـ. مصارف ترمیم و حفظ وسایط نقلیه که به مقصد استفاده شخصی یا فامیلی بکار میرود.
- و. مالیات بر عایدات تادیه شده شخصی
- ز. مالیه محل رهائشی تحت تصرف مالک، یا هر نوع مالیه به استثناء مصارف کاری یکه عواید آن قابل مالیه باشد.
- ح. جریمه ها بابت تخطی از قانون توسط مالیه دهنده و اعضای فامیل وی.
- ط. خسارات (باستثناء جز ۹ فقره ۱ ماده ۱۸ قانون مالیات بر عایدات) در دارائی بنابر سانحه، سرقت، بی توجهی و غیره
- ی. سایر قیمت و مصارف که جهت پیشبرد فعالیت، تولید عواید و غیره بکار نرفته است.

۲,۱۹ زمین یک دارائی ثابت بوده و هنگام محاسبه مالیات قابل استهلاك نمی باشد. هرگاه زمین بنابر حادثاتی همچو سیل آب، لغزش زمین و غیره تخریب گردد، ارزش و سومندی خویشرا از دست نمیدهد. بناً قیمت زمین در زمان خرید آن و یا هنگام استفاده از آن قابل مجرائی نمیباشد. قیمت زمین از قیمت یا ارزش حاصله صرف هنگام فروش و انتقال آن (باستثناء به ارث بردن) وضع میگردد.

مثال ۱: یک شرکت سهامی یک قطعه زمین را جهت اعمار فابریکه جدید خریداری مینماید. قیمت زمین از عواید قابل مجرائی نبوده و مصرف استهلاك آن هنگام خریداری زمین مذکور مطالبه شده نمیتواند. قیمت خرید تادیه شده روی سند شرکت سهامی تا زمانی که زمین مذکور قسماً یا کلاً بفروش میرسد، بدون تغییر باقی میماند.

مثال ۲: یک شرکت سهامی قطعه زمینی را معه تعمیر برای دفاتر خریداری میکند. قیمت تادیه شده در بدل تمام جایداد مذکور ۳۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی بوده بخشی از این مبلغ روی دفاتر شرکت سهامی منحیث قیمت زمین و بخش دیگر آن به شکل قیمت مصارف بازسازی زمین (وتعمیر) مذکور ثبت گردیده است. قیمت زمین قابل استهلاک نبوده اما قیمت مصارف بازسازی به شکل استهلاک سالانه طی حیات مثمر بازسازی های مذکور مجرائی داده میشود.

۳,۱۹ افزودی به ذخیره بخشی از عواید تخصیص داده می باشد که به مصرف نرسیده است. هرگاه مبلغی بالای ذخیره که از قبل ایجاد شده اضافه گردد یا به منظور ایجاد ذخیره جدید که بنابر تصمیم سطح رهبری ضروری پنداشته میشود، تخصیص گردد. در صورتیکه در قانون صراحت داشته باشد، قابل مجرائی میباشد.

مثال ۱: هرگاه یک بانک مطابق به قانون مکلفیت حفظ ذخیره جهت جبران خسارت ناشی از قروض بالغ به ۲۵٪ قروض داده شده را داشته و ذخیره موجود کمتر از آن باشد، هر مبلغی اضافی که ذخیره مذکور را به ۲۵٪ قروض داده شده برساند ولی از آن اضافه نگردد، به ذخیره افزود شده و سرجمع عواید قبل از محاسبه مالیات به منظور مجرائی وضع میگردد.

بدین ترتیب، هرگاه قروض داده شده بالغ به ۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی درختم سال باشد و ذخیره جبران خسارات ناشی از قروض ۴۷۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی باشد، بیشترین مبلغ که ممکن بالای ذخیره مذکور اضافه گردد، بر علاوه مبلغ ۴۷۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی قرار ذیل بدست میآید:

الف.	۲۵٪ قروض داده شده (۲۵٪ از ۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی)	۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی
ب.	ذخیره موجود	۴۷۵,۰۰۰,۰۰۰ -
ج.	کمبودی ذخیره	۲۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی

بناً ذخیره موجود مذکور به اندازه ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی کمتر از مبلغی است که در قانون تصریح گردیده است. بدین ملحوظ مبلغ الی ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی حفظ و از سرجمع عواید قبل از تثبیت هر نوع مالیه به منظور مجرائی وضع میگردد. هرگاه عواید خالص ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی و یا کمتر از آن باشد، تمام عواید حفظ بوده و هیچ نوع عواید قابل مالیه باقی نمی ماند.

**تبصره:** افزودی در ذخایر بالای مالیه معاملات انتفاعی تأثیری ندارد.

مثال ۲: هرگاه بانک مذکور ذخیرهء بالغ به ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی داشته و مجموع قروض بانک مذکور در ختم سال به ۲,۰۰۰,۰۰۰ افغانی برسد افزودی به این ذخیره قابل مجرائی نمیشد زیرا ذخیره بانک قبلاً مساوی به ۲۵٪ قروض داده شده بود. بناً هرگاه عواید خالص ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی و از آن جمله مبلغ ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی به ذخیره افزود گردد، ذخیره به ۵۲۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی تزئید می نماید، اما عواید قابل مالیه (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی) کاهش نمی یابد. مبلغ افزودی به ذخیره از عواید قابل مجرائی نمی باشد زیرا مقدار ذخیره قبلاً مساوی به مبلغی بود که در قانون تصریح یافته بود. (۰,۲۵ × ۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی = ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی).

مثال ۳: حکم ماده ۱۹ قانون مالیات بر عایدات ذخایر استهلاک را متأثر نمیسازد. مصارف قابل مجرائی استهلاک را میتوان از قیمت دارائی که استهلاک میگردد وضع نمود. (به فقره ۶ ماده ۱۸ در مورد نورم های مجاز استهلاک مراجعه گردد.)

۴,۱۹ مصارف که قابل مجرائی نبوده نباید از ذخیره ایکه از عواید مستثنی از مالیه بوجود آمده، پرداخته شود.

مثال: چون مالیات بر عایدات از عواید قابل مالیه قابل مجرائی نمیشد، وضع آن از ذخایر مستثنی از مالیات بر عایدات عیناً به معنی وضع مالیات بر عایدات از عواید قابل مالیه میباشد. از سوی دیگر هرگاه ذخایر احتیاطی مطابق به قانون مجاز نباشد، اما علی رغم آن ذخایر مذکور از عواید بعد از وضع مالیه ایجاد گردند، ذخایر مذکور تابع مالیات بر عایدات شناخته میشوند.

۵,۱۹ تادیه مالیات توسط اشخاص خارجی در کشور های خارجی بالای مالیات قابل تادیه به دولت از منابع افغانی تأثیر ندارد.

مثال: یک شخص خارجی ممکن تابع مالیات بر عایدات از منابع افغانی در کشور خودش گردد. عواید حاصله از منابع افغانی در افغانستان تابع مالیه میباشد. کشور افغانستان دارای اولویت در اخذ مالیات از عواید افغانی می باشد و نمیگذارد مالیات تادیه شده توسط اتباع خارجی در کشور خود شان مالیات قابل تادیه در افغانستان را متأثر سازد. بناً تادیه همچو مالیات که در کشور خارجی پرداخته می شود، هنگام محاسبه مالیات قابل تادیه مطابق به قانون از عواید قابل مالیه وضع نشده و منحصراً مالیات تادیه شده نیز مجرائی داده نمیشود. بدین ترتیب هرگاه تبعه خارجی بابت عرضه خدمات اش در افغانستان و کشور خودش مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ افغانی را حاصل نماید، بدون در نظر داشت چگونگی محاسبه مالیات قابل تادیه در کشور اش، مالیات در افغانستان به حال خود باقی میماند.





## عواید منابع داخلی

### ماده بیستم:

(۱) عواید منابع داخلی قرار ذیل می باشد:

- ۱- تکتانه قروض، تحویلی های مفادی، سرمایه گذاری ها.
- ۲- عواید مفاد سهم از شرکتهای مقیم که در افغانستان فعالیت می نمایند.
- ۳- عواید معاش، حق الزحمه و دستمزد از مشاغل آزاد در مقابل خدمات.
- ۴- عواید کرایه ها و حق الامتياز از اموال منقول و غیر منقول.
- ۵- عواید فروش دارائی منقول و غیر منقول.
- ۶- اخذ کمیشن از فروشات بشمول انواع بیمه.
- ۷- عواید فعالیت های تجارتي در داخل کشور.
- ۸- عواید فروش یا انتقال اموال منقول که در فعالیت های تجارتي یا استخدای از آن استفاده بعمل می آید.
- ۹- عواید حق الامتياز، فیس و کمیشن که توسط مقیم افغانی تأدیه میگردد.
- ۱۰- عواید ناشی از اکتشاف و استخراج مواد نفتی، مواد معدنی یا سایر منابع.
- ۱۱- عواید سایر منابع عایداتی در داخل کشور که مطابق احکام این قانون تابع مالیات قرار می گیرد.

(۲) بمنظور تطبیق اهداف این قانون به استثنای مواد بیست و نهم و سی ام، اصطلاح (دارائی غیرمنقول) مندرج جز (۵) فقره (۱) این ماده دربرگیرنده هر نوع مفاد دریک شرکت یا نهاد دیگری که ارزش دارائی آن اساساً در نتیجه مالکیت مستقیم و یا غیرمستقیم اشخاص دریافت میگردد، قرار ذیل است:

۱- دارائی غیرمنقول در افغانستان.

۲- مفاد دارائی غیرمنقول در افغانستان بشمول قراردادهای هایدروکابین، جواز معادن و صلاحیت نامه معادن طوریکه در فصل دوازدهم تصریح گردیده است.

(۳) بمنظور تطبیق اهداف این قانون به استثنای مواد بیست و نهم و سی ام، عواید ناشی از استخراج معادن که در جزء (۱۰) فقره (۱) این ماده توضیح گردیده است دربرگیرنده هر نوع فروش و سایر معاملات مفادی می باشد.

۱,۲۰ تکتانه بالای قروض، مبالغ، سرمایه گذاری ها و غیره در افغانستان شامل اقلام ذیل است:

الف. تکتانه مبالغ شرکت های سهامی، محدودالمسئولیت بجزاز اشخاص انفرادی در بانک های افغانستان.

ب. تکتانه قروض اشخاص انفرادی، شرکت ها، نهاد های دایمی و نماینده گی های مستقل در افغانستان.

۲,۲۰ مفاد سهم که توسط یک شرکت سهامی، محدود المسئولیت افغانی پرداخته میشود منحیث عواید از منابع افغانی شمرده شده و تابع مالیات موضوعی در افغانستان میباشد.

مثال: یک سرمایه گذار خارجی مالک تمام اسهام فروخته شده یک شرکت افغانی میباشد. شرکت افغانی مذکور مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عواید حاصل می نماید. حالا شرکت افغانی مبلغ ۱,۲۰۰,۰۰۰ افغانی را به سهم دار خویش میدهد. از جمله مبلغ مذکور صرف ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی آن مفاد سهم از منابع افغانی به حساب میرود. مبلغ باقی مانده منحیث مفاد سرمایه ویا نوع مفاد دیگر نظر به سهم سرمایه گذار پنداشته میشود. مفاد سرمایه و مفاد بابت اسهام عواید از منابع افغانی محسوب نمیگردند.

۳,۲۰ معاشات، دستمزد ها و عواید بابت مشاغل آزاد و غیره در بدل عرضه خدمات در افغانستان منحیث عواید از منابع افغانی به حساب میروند.

مثال: یک شخص انفرادی غیر مقیم توسط یک شرکت بریتانوی بمنظور انجام وظایف در داخل و خارج از افغانستان استخدام گردیده است. شخص غیر مقیم مذکور در حدود ۸۰٪ وقت خویش را طی سال در افغانستان سپری میکند. بناً ۸۰٪ معاش شخص مذکور طی سال از منابع افغانستان محسوب میگردد. عواید مذکور تابع مالیات برعایدات در افغانستان می باشد مگر اینکه مطابق قرارداد یا توافقنامهء با دولت معاف گردد.

۴,۲۰ کرایه و حق الامتیاز بابت هر نوع دارائی (منقول و غیر منقول) که در افغانستان استفاده میگردد، منحیث عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

مثال ۱: یک شرکت چینائی موتر های باربری را برای یک شرکت افغانی به کرایه میدهد. شرکت افغانی به منظور انتقالات در سراسر افغانستان از موتر های مذکور استفاده میکند. پرداخت کرایه از جانب شرکت افغانی به شرکت چینائی منحیث عواید از منابع افغانی شرکت چینائی شمرده میشود.

مثال ۲: یک شرکت چینائی موتر های باربری را برای یک شرکت افغانی به کرایه میدهد. شرکت افغانی به منظور انتقالات در سراسر افغانستان و پاکستان از موتر های مذکور استفاده میکند. پرداخت کرایه از جانب شرکت افغانی به شرکت چینائی تا حدی که مربوط به استفاده موتر ها در افغانستان میگردد عواید از منابع افغانی محسوب میشود. بناً تادیه کرایه از جانب شرکت افغانی به شرکت چینائی در بدل استفاده از موتر های باربری در افغانستان و استفاده موتر های

مذکور در کشور پاکستان به اساس یک معیار یا مقیاس مناسب باید تقسیم گردد. مثال مقیاس یا معیار مناسب تعداد کیلومتر های طی شده در قلمرو هر کشور و یا مقایسه عواید بابت انتقالات در هر کشور میباشد.

۵,۲۰ مفاد از فروش دارائی منقول و غیر منقول که به شکل فیزیکی در افغانستان موقعیت دارند منحصراً عواید از منابع افغانی محسوب میگرددند. همچو مفاد قرار ذیل می باشد:

الف. عواید بابت مالکیت یا سهم در هر دارائی غیر منقول، ذخایر معدنی، و منابع طبیعی در افغانستان.

ب. عواید بابت مالکیت یا سهم در هر امتیاز اجرای فعالیت های اقتصادی در افغانستان.

ج. عواید از فروش سهم در یک شراکت داخلی یا خارجی، تا حد که شراکت مذکور در افغانستان دارائی دارد.

مثال ۱: یک سرمایه گذار خارجی ۱۰٪ سهم در سرمایه و مفاد یک شراکت افغانی دارد. شراکت افغانی مذکور مالک دارائی غیر منقول در افغانستان میباشد. هرگاه سرمایه گذار مذکور ۱۰٪ سهم خود را در شراکت افغانی بفروش رساند، عواید حاصله (در صورت موجودیت مفاد) عواید از منابع افغانی محسوب میگردد. فروش سهم شراکت دارای عین منبع که فروش دارائی مربوط دارد خواهد بود.

مثال ۲: یک سرمایه گذار خارجی ۱۰٪ سهم در سرمایه و مفاد یک شرکت محدودالمسئولیت بریتانوی دارد. شراکت مذکور مالک دارائی های معادن در افغانستان میباشد. هرگاه سرمایه گذار مذکور سهم خود را در شراکت فوق الذکر بفروش رساند، عواید حاصله (در صورت موجودیت مفاد) منحصراً عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

مثال ۳: یک سرمایه گذار خارجی در سرمایه و مفاد یک شراکت افغانی ۱۰٪ سهم دارد. شراکت افغانی مالک دارائی غیر منقول در هند بوده و کدام دارائی در افغانستان ندارد. هرگاه سرمایه گذار مذکور ۱۰٪ سهم خویش را در شراکت به فروش رساند، عواید حاصله (در صورت موجودیت مفاد) منحصراً عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

د. عواید بابت فروش اسهام در یک شرکت سهامی افغانی یا محدود المسئولیت در صورتیکه قیمت دارائی های شرکت عمدتاً بابت مالکیت (الف) دارائی غیر منقول در افغانستان و یا (ب) سهم در دارائی غیر منقول در افغانستان به شمول قرارداد هایدروکاربن و جواز و صلاحیت نامه های معادن طوریکه در فصل دوازدهم تصریح گردیده بطور مستقیم یا غیر مستقیم ذریعه سایر اشخاص حاصل شده باشد.

**تبصره:** بدین منظور، اصطلاح "عمدتاً" به مفهوم بیشتر از پنجاه فیصد به اعتبار ارزش میباشد.

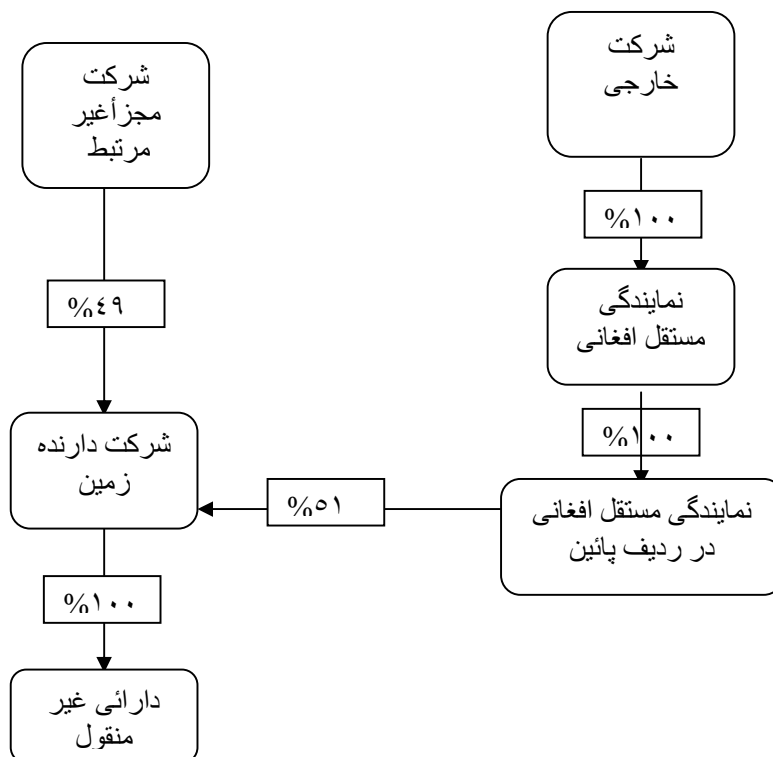
**تبصره:** یک شرکت سهامی یا محدود المسئولیت قسمی پنداشته میشود که طور غیر مستقیم مالک دارائی های نهاد های ردیف پائین نظر به ارزش سهم نهاد یا نهاد های ردیف بالا در نهاد های ردیف پائین باشد.

مثال ۱: یک سرمایه گذار خارجی در سهام یک شرکت سهامی افغانی تکتانه دارد. شرکت سهامی افغانی بعضی از دارائی های غیر منقول را به کرایه گرفته و مالک تجهیزات در افغانستان میباشد. شرکت افغانی مذکور قرارداد استجاره دارائی را سه سال قبل عقد نموده بود که نرخ کرایه اکنون کمتر از نرخ بازار میباشد. بناً ارزش کرایوی دارائی که نزد شرکت مذکور به کرایه میباشد ۳۰۰،۰۰۰ افغانی بوده و تجهیزات شرکت مذکور تقریباً ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی ارزش دارد. هرگاه سرمایه گذار خارجی سهام شرکت سهامی افغانی را با مفاد فروش رساند عواید حاصله منحصت عواید از منابع افغانی شمرده نمیشود.

مثال ۲: یک سرمایه گذار خارجی یک شریک شرکت سهامی افغانی (الف) بوده و شرکت سهامی (الف) تمام اسهام فروخته شده شرکت سهامی افغانی (ب) را خریداری مینماید. یگانه دارائی شرکت (الف) اسهام شرکت (ب) بوده و یگانه دارائی شرکت (ب) جایداد غیر منقول واقع ولایت بامیان میباشد. هرگاه سرمایه گذار خارجی اسهام شرکت (الف) را بفروش رساند عواید حاصله منحصت عواید از منابع افغانی محسوب میگردد زیرا دارائی شرکت (الف) عمدتاً متشکل از دارائی غیر منقول در افغانستان میباشد (که طور غیر مستقیم دارائی شرکت میباشد).

مثال ۳: یک سرمایه گذار خارجی تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی (الف) را در اختیار دارد. شرکت (الف) ۷۰ % اسهام شرکت سهامی افغانی (ب) را خریداری مینماید. شرکت (الف) مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی داشته که به یک حساب در د افغانستان بانک حفظ میگردد. شرکت (ب) مالک جایداد غیر منقول واقع در افغانستان به ارزش ۲،۰۰۰،۰۰۰ افغانی میباشد. قیمت دارائی شرکت (الف) عمدتاً در نتیجه حق مالکیت جایداد غیر منقول در افغانستان بوجود میآید زیرا دارائی شرکت (الف) متشکل از ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی پول نقد و ۱،۴۰۰،۰۰۰ افغانی جایداد غیر منقول (۷۰% × ۲،۰۰۰،۰۰۰ افغانی) میباشد. بناً هرگاه سرمایه گذار خارجی اسهام شرکت (الف) را بفروش برساند، عواید حاصله منحصت عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

مثال ۴:



در مثال فوق چنان فرض گردیده است که یگانه دارائی نمایندگی مستقل افغانی عبارت از سهامی است که در نمایندگی مذکور در ردیف پائین تر قرار دارد، و یگانه دارائی نمایندگی ردیف پائین تر عبارت از سهام است که در شرکت دارنده زمین دارد و یگانه دارائی شرکت دارنده زمین عبارت از دارائی غیر منقول مانند جواز معدن دریکی از ساحات افغانستان میباشد.

هرگاه یک شرکت خارجی سهام خویش را به نمایندگی مستقل افغانی به فروش برساند، شرکت مذکور طوری پنداشته می شود که دارائی غیر منقول را در افغانستان بفروش رسانیده و مفاد حاصله بابت فروش سهام به نمایندگی مستقل افغانی، تابع مالیات بر عایدات قرار میگیرد. این به دلیلی است که ارزش ۱۰۰٪ نمایندگی مستقل افغانی متناسب به ارزش نازل تر دارائی غیر منقول است.

در صورتیکه نمایندگی مستقل افغانی در ردیف پائین تر، ۴۹٪ سهم شرکت دارنده زمین و شرکت مجزاً غیر مرتبط ۵۱٪ سهم شرکت دارنده زمین را در اختیار داشته باشند، عین نتیجه بدست خواهد آمد. در حالیکه شرکت خارجی سهم غیر مستقیم کمتر از ۵۰٪ را در دارائی غیر منقول در اختیار دارد، موضوع هنوز هم همین است که ۱۰۰٪ ارزش نمایندگی مستقیم افغانی متناسب

به مالکیت دارائی غیر منقول است. در چنین حالت فروش به اسهام نما پندگی مستقل افغانی منحيث فروش دارائی غیر منقول پنداشته میشود.

**تبصره:** میکانیزم پی گردی ذریعۀ نهاد های دومی به عین شکل، بالای دارائی غیر منقول یا منافع از درک دارائی غیر منقول در افغانستان به شمول قرارداد های هایدروکاربن، جواز های معدن و صلاحیت نامه های معدن مندرج فصل ۱۲ تطبیق میگردد.

۶,۲۰ هر نوع کمیشن فروشات به شمول بیمه تا حدیکه فروشات در افغانستان اجرا شده باشد منحيث عواید از منابع افغانی محسوب میگردد. بدین منظور، تمامی حقایق و حالات مورد غور قرار میگردد. در حالیکه موقعیت فزیکتی محل امضاً قرارداد منحيث عامل متقاعد کننده محسوب شده میتواند اما دلیل مقنع موقعیت فروشات شده بوده نمیتواند.

مثال: یک فروشنده شرکت بیمه از یک کشور خارجی به منظور فروش بیمه به خارجی های مقیم افغانستان که بعضی آن مربوط به اشخاص کور دیپلوماتیک خارجی میگردد مدت ۳۰ روز را سپری میکند. تمام کمیشن حاصله توسط شخص مذکور بابت فروش بیمه در افغانستان بالای اشخاص خارجی به شمول کمیشن که بابت فروش بیمه به اشخاص خارجی که از مالیات در افغانستان معاف اند، تابع مالیات بر عایدات میباشد. آنچه گفته شد حتی در صورتیکه قرارداد خارج از افغانستان (در صورت موجودیت قرارداد) به امضاً رسیده باشد، نیز تطبیق میگردد. اینکه بازاریابی و مذاکرات جهت فروش در افغانستان به وقوع پیوسته، کفایت تا کمیشن حاصله توسط شخص مذکور را تابع مالیات بر عایدات در افغانستان سازد.

۷,۲۰ عواید بابت فروش یا انتقال هر نوع دارائی منقول که در فعالیت های تجاری یا استخدام در افغانستان بکار میرود منحيث عواید از منابع افغانی شمرده میشود. اینکه دارائی مذکور در افغانستان بکار برده شده یا خیر مطابق به ارزیابی حقایق و حالات با در نظر داشت مدت زمانی که دارائی در افغانستان بکار برده شده در مقایسه با مدت زمان استفاده دارائی مذکور در جای دیگر طی مدتی که مالک دارائی را بکار برده، تعیین میگردد.

مثال ۱: یک شرکت پاکستانی دارای یک تعداد موتر های باربری که به منظور انتقال اجناس در سراسر افغانستان استفاده میگردد، میباشد. شرکت پاکستانی مذکور را یک عراده از موتر های مذکور برای سه سال در افغانستان بکار برده است. در شروع سال چهارم، شرکت سهامی پاکستانی موتر باربری مذکور به شخص ثالث به مفاد فروش میرساند. مفاد مذکور منحيث عواید از منابع افغانی بدون در نظر داشت اینکه فروش مذکور در داخل افغانستان صورت گرفته یا خیر، محسوب میگردد.

مثال ۲: یک شرکت سهامی پاکستانی دارای یک تعداد موتر های باربری که به منظور انتقال اجناس میان پاکستان و افغانستان استفاده میگردد، میباشد. شرکت پاکستانی مذکور یک عراده از موترهای مذکور را برای سه سال بکار برده است. بیشتر از نصف زمانی را موتر نزد شرکت بوده به طور فزینی در پاکستان بکار رفته است (نه در افغانستان). در شروع سال چهارم، شرکت سهامی پاکستانی موتر باربری مذکور به شخص ثالث به مفاد بفروش میرساند. مفاد حاصله منحیث عواید منابع افغانی محسوب نمیگردد زیرا موتر مذکور عمدتاً خارج از افغانستان بکار رفته است.

۸,۲۰ اجرت اداری، امتیازات سالانه، یا کمیشن که توسط یک مقیم افغانستان تادیه میگردد منحیث عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

مثال ۱: یک شرکت سهامی بریتانیوی تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی رادراختیار دارد. بعضی از کارمندان بلندرتبه شرکت سهامی بریتانیوی مشاورت های اداری مداوم را برای شرکت افغانی فراهم میسازد. در بدل خدمات فوق، شرکت سهامی افغانی به شرکت بریتانیوی مبلغ را به عنوان اجرت اداری میپردازد. اجرت مذکور بدون در نظرداشت اینکه آیا خدمات مشورتی در داخل ویا خارج از افغانستان ارائه میگردد، منحیث عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

۹,۲۰ عواید از بهره برداری بابت سهم در حقوق تفحص یا بهره برداری از معادن، نفت، یا سایر انواع منابع موجود در افغانستان منحیث عواید از منابع افغانی محسوب میگردد. تا حدیکه هر شخص حقیقی یا حکمی به تولید هر نوع عواید (به شمول بهره برداری، استخراج، ویا تصفیه) بابت بهره برداری از معادن، نفت و سایر منابع طبیعی در افغانستان مبادرت میورزد عواید حاصله منحیث عواید از منابع افغانی به حساب می رود.



## فصل سوم

مفاد ويا ضرر بابت فروش، تبادلہ ويا انتقال دارانيها

مواد ۲۱ الى ۳۰



## مفاد تابع مالیات بر عایدات

### ماده بیست و یکم:

مفاد از درک فروش یا تبادل دارائیهای ثابت و سرمایه گذاری در پیشه تجارت تابع پرداخت مالیات بر عایدات می باشد.

۱,۲۱ مفاد از درک فروش و یا تبادل دارائیهای ثابت منحصیث عواید پنداشته شده و تفاوت میان مبلغ حاصله و مصارف ( و یا مصرف بعد از استهلاك و مصارف مرتبط بابت فروش ) دارائی مالیه دهنده عواید بشمار میرود که ذریعه تمام اشخاص، شرکت های سهامی، شرکت های محدودالمسئولیت و سایر نهاد ها باید گزارش داده شوند.

مثال ۱: ده سهم که برای مالک آن ۱۰۰۰۰۰ افغانی تمام گردیده گردیده است بعد از پنج سال او سهام متذکره را به قیمت ۱۰۰۰۰۰ افغانی بفروش میرساند. در اینصورت هیچگونه مفاد و یا عاید قابل مالیه از معامله متذکره بدست نیامده است.

مثال ۲: ده سهم یک شرکت سهامی به یک مقیم افغانی تحفه داده شده شده است. در مقابل تحایف متذکره مقیم افغانی مصرف به قیمت صفر مقبل میشود. هرگاه مقیم افغانی سهام متذکره را به ۵۰۰۰۰۰ افغانی به فروش رساند مبلغ ۵۰۰۰۰ افغانی را جهت فروش سهام منحصیث فیس تادیه می نماید، در آنصورت مقیم افغانی مبلغ ۴۵۰۰۰۰ افغانی مفاد را حاصل نموده است.

مثال ۳: یک شرکت سهامی تعمیر دفتر خود را بتاريخ ۲۹ حوت ۱۳۸۶ به قیمت ۱۳۰۰۰۰۰۰ افغانی بفروش میرساند. تعمیر متذکره در اول حمل ۱۳۸۲ به قیمت ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی خریداری شده بود. استهلاك سالانه تعمیر متذکره مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی فی سال وضع گردیده و مجموع استهلاك پنجساله وضع شده آن به ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی میرسد. مصارف فروش تعمیر متذکره ۵۰۰۰۰۰ می باشد و مفاد حاصله بابت چنین معامله قرار ذیل محاسبه میگردد:

قیمت فروش	۱۳۰۰۰۰۰۰	افغانی
قیمت اصلی	۱۰۰۰۰۰۰۰	افغانی
منفی استهلاك	۱۰۰۰۰۰۰	
	۹۰۰۰۰۰۰	
	۴۰۰۰۰۰۰	
	۵۰۰۰۰۰	
منفی مصرف فروش		
مفاد حاصله از درک فروش	۳۹۵۰۰۰۰	

۲,۲۱ بمنظور تطبیق احکام قانون مالیات، اصطلاح " دارائی ثابت" به مفهوم دارائی است که ذریعه مالیه دهنده بدون در نظر داشت اینکه آیا به تجارت و یا فعالیت وی ارتباط دارد یا خیر، نگهداری شده، ، اما در برگیرنده سهام که در فعالیت تجاری مالیه دهنده و یا دارائی همانند آن که در موجودی دارائی در اخیر سال شامل میگردد، و یا دارائی ایکه ذریعه مالیه دهنده برای فروش به مشتریان در روند معمولی تجارت و فعالیت وی نگهداری گردد، نمی باشد.

### مفاد قابل مالیه سال مالی

#### ماده بیست و دوم:.

مفاد حاصله از درک فروش یا تبادل دارائی شرکت سهامی و یا شرکت محدودالمسؤولیت، مفاد قابل مالیه سال مالی ای می باشد که در خلال آن انتقال دارائی صورت گرفته باشد.

۱,۲۲ مفاد حاصله از درک هرانتقال هر نوع دارائی یک شرکت سهامی و یا شرکت محدودالمسؤولیت عاید قابل مالیه می باشد.  
۲,۲۲ مفاد حاصله حین فروش دارائی در سال فروش آن عاید قابل مالیه بوده حتی اگر ارزش مفاد تدریجاً در طول چند سال تحصیل گردد.

مثال: یک شرکت محدودالمسؤولیت یک باب آپارتمان را برای ده سال در ملکیت داشته که در جریان آن ده سال ارزش جایداد رو به افزایش بود. در سال ۱۳۸۵ شرکت متذکره جایداد را بفروش میرساند و مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی مفاد حاصل می نماید. مفاد حاصله مجموع افزایش ارزش جایداد را در طول ده سال منعکس می سازد. بآنهم، ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی مفاد منحیث مفاد قابل مالیه برای سال ۱۳۸۵ یعنی در سال که آپارتمان به فروش رسیده، پنداشته میشود.



## مالیه از انتقال ملکیت

### ماده بیست و سوم:

(۱) مفاد حاصله از درک فروش، تبادل یا سایر انواع انتقال ملکیت دارائی های ذیل، مفاد قابل مالیه شناخته میشود:

۱- واگذاری پیشه یا تجارت، به شمول سرقلفی

۲- فابریکه به شمول تجهیزات، ماشین آلات، تعمیرات و اراضی ویا اجزای آنها.

۳- تجهیزاتی که در کار و فعالیت تجاری، حمل و نقل اشخاص و اموال استعمال میگردد.

۴- سهام در شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت.

(۲) مفاد حاصله از انتقال دارائی منقول و غیرمنقول ناشی از میراث از حکم مندرج فقره (۱) این ماده مستثنی است.

۱,۲۳ حکم مستثنی ساختن دارائی غیرمنقول (به استثنای فابریکات) که ملکیت یک شخص انفرادی است از دارائی هائیکه در ماده ۲۳ قانون مالیات بر عایدات درج اند، صرف بالای اشخاص انفرادی که چنین دارائی را بمنظور استفاده شخصی حفظ و نگهداری می نمایند، تطبیق میگردد. حکم متذکره هیچگونه معافیت مالیاتی را بالای مفاد حاصله از درک اعمار و فروش تعمیرات ذریعه اشخاص انفرادی که پیشه شان اعمار و فروش تعمیرات است، ارائه نمی نماید و همچنان حکم متذکره هیچگونه معافیت را بابت کمیشن که ذریعه نماینده گی ها و کمیشن کاران فروش دارائی غیرمنقول اخذ میگردد، اعطا نمی نماید.

مثال وحید منازل رهاپشی را اعمار می نماید. موصوف و فامیلش در حال حاضر در شهر کابل زندگی می نمایند. در طول سال ۱۳۸۷، وحید سه خانه را در ولایت هرات اعمار می نماید و خانه فعلی خود را که در شهر کابل است بفروش میرساند و فامیل خود را به یکی از خانه هائیکه در ولایت هرات در طول سال ۱۳۸۷ اعمار نموده است، انتقال میدهد. وحید خانه را بمنظور زندگی شخصی خود استفاده نموده و دو خانه دیگر را بفروش میرساند. مطابق به حکم این ماده، مفاد حاصله بابت فروش دو خانه وحید که در هرات موقعیت دارد، تابع مالیات بر عایدات قرار گرفته و مفاد حاصله بابت فروش خانه ایکه در شهر کابل موقعیت دارد، تابع مالیات بر عایدات قرار نمیگیرد.

۲,۲۳ مفاد حاصله بابت فروش دارائی هائیکه به اشخاص انفرادی تعلق دارند و تحت حکم ماده ۲۳ قانون مالیات بر عایدات قرار نمی گیرند، قابل مالیه نمیباشند.

مثال مفاد حاصله از درک فروش ویا تبادل یک پایه جنراتور برای استفاده شخصی تابع مالیات بر عایدات قرار نمی گیرد، اما هرگاه جنراتور متذکره در ارتباط به تجارت ویا فعالیت استفاده گردد، در آنصورت مفاد مذکور منحیث عاید قابل مالیه پنداشته میشود.

الف. قیمت خرید ۱۲۵۰۰۰ افغانی

ب. جمع مصارف فروش ۱۰۰۰ افغانی

ج. قیمت تمام شد فروش ۱۲۶۰۰۰ افغانی

د. قیمت فروش ۱۵۰۰۰۰ افغانی

منفی قیمت تمام شد فروش ۱۲۶۰۰۰ - افغانی

هـ. مفاد

۲۴۰۰۰ افغانی

مفاد حاصله ذریعہ شخص انفرادی ۲۴۰۰۰ افغانی بوده و قابل مالیہ نمی باشد زیرا دارائی فروخته شده در تجارت و یا فعالیت استفاده نگردیده است.

**تبصرہ:** ہر گاہ قیمت فروش کمتر از قیمت تمام شد باشد، در این صورت از درک چنین معاملہ ضرر رخ می دہد. چون کہ ضرر متذکرہ در جریان فعالیت اقتصادی رخ ندادہ است (این یک ضرر شخصی می باشد) بناً مبلغ ضرر مجرائی دادہ نمی شود.

## وضع مصارف از عواید قابل مالیه

### ماده بیست و چهارم:

عواید فروش، تبادله و انتقال دارائیهها (به استثنای میراث)، بصورت مکمل راپور داده شده و وضع اقلام ذیل حین تعیین مفاد قابل مالیه از این عواید مجاز است.

۱- مصرف تمام شد دارائی و سرمایه گذاری فروخته شده به مالیه ده منفی مبلغ مجموعی که از درک استهلاك از تاریخ تصاحب آن الی زمان معامله قابل مجرائی باشد.

۲- مصارف فروش بشمول کمیشن آن، مصرف اعلانات، مصارف قانونی، مصارف وثایق و سائر مصارف فروش و انتقال دارائی ها.

۱,۲۴ مفاد حاصله از درک فروش، تبادله و یا انتقال دارائی ها (به استثنای میراث و یا مطابق به تنظیم مجدد به اساس حکم ماده ۱۴) ذیلاً تعیین میگردد: مصارف که مطابق قانون قابل کسر می باشد از قیمت و یا ارزش بازاری دارائی های که فروخته شده، و یا اینکه تبادله و انتقال یافته است منفی میگردد. تفاوت که در این میان بوجود می آید عبارت از مفاد حاصله می باشد. مصارف قابل مجرائی عبارت از قیمت تادیه شده در بدل دارائی حین بدست آوردن آن جمع مصارف اساسی اضافی بمنظور بهبودی دارائی منفی استهلاك مجاز، می باشد. مصارف قابل مجرائی عبارت از مصارف است که بالاثرفروش، تبادله و یا انتقال دارائی متقبل میگردد.

استهلاك مجاز عبارت است از:

الف. مبلغ ایکه منحصت مصرف استهلاك به مقصد تطبیق مالیات بر عایدات مجاز می باشد.

ب. مبلغ استهلاك مجاز، هرگاه مصارف استهلاك به مقصد تطبیق مالیات بر عایدات سنجش شده باشند.

مثال در سال ۱۳۸۵، یک شرکت یک عراده موترملکیت خود را به مبلغ ۳۵۰۰۰۰۰ افغانی بفروش میرساند. موتر متذکره در سال ۱۳۸۲ به قیمت مجموعی ۴۲۰۰۰۰۰ خریداری شده و قبل از فروش آن، چهار حلقه تایر آن به قیمت ۶۰۰۰۰۰ افغانی تعویض گردیده است. هرگاه شرکت ایکه موتر را بفروش میرساند استهلاك مصرفی را به نورم ۲۵ فیصد برای سالهای ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ محاسبه نماید و مصرف فروش و انتقال مبلغ ۶۰۰ افغانی بوده باشد، مفاد قابل مالیه قرار ذیل محاسبه میگردد:

الف.	قیمت خرید	۴۲۰۰۰۰ افغانی
ب.	مجموع استهلاك سه ساله (۳ ضرب ۱۰۵۰۰۰)	۳۱۵۰۰۰ افغانی
ج.	ارزش موتر بعد از وضع استهلاك	۱۰۵۰۰۰ افغانی
د.	جمع قیمت تایرها	۶۰۰۰۰ افغانی
هـ.	جمع مصرف فروش	۶۰۰ افغانی
و.	قیمت تمام شد حین فروش	۱۶۵۶۰۰ افغانی
ز.	قیمت فروش	۳۵۰۰۰۰ افغانی

۱۶۵۶۰۰ - افغانی  
۱۸۴۴۰۰ افغانی

ح. منفی قیمت تمام شدحین فروش  
ط. مفاد حاصله

## تثبیت مالیه به قیمت روز

### ماده بیست و پنجم

حین هر نوع معامله انتقال دارائی های منقول و غیر منقول (به استثنای میراث) قیمت روز اساس سنجش و تثبیت مالیه می باشد.

۱,۲۵ تبادلہ ایکہ بمنظور تجارت بالای دارائی به ارزش آن صورت می گیرد و یا در تبادلہ کہ پول یک قسمت از تادیات اخذ شدہ را تشکیل دہد، منتج به تحصیل مفاد قابل مالیه میگردد. چنین مفاد با منفی نمودن قیمت استہلاک دارائی تبادلہ شدہ و مصارف انتقال از قیمت روز ارقام اخذ شدہ در تبادلہ آنها، تعیین میگردد.

مثال: یک شخص انفرادی ۱۰۰۰ سهم دریک شرکت را در مقابل یک خانہ کہ مالک آن نیز یک شخص انفرادی است، تبادلہ می نماید. باوجود اینکہ مفاد سهم بابت تبادلہ فوق الذکر بصورت معین تادیہ میگردد، هیچگونہ تجارت معین در چنین سهام وجود نداشتہ و هیچ نرخ روز درمورد وجود ندارد. سهم های فوق الذکر ۱۰ سال قبل به قیمت ۲۰۰ افغانی فی سهم خریداری شدہ بود. ہرگاہ جایداد رھایشی اضافہ تر از ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی ارزش داشتہ باشد، پس واضح است کہ ہریک از اسھام در زمان تبادلہ آنها بیشتر از ۲۰۰ افغانی ارزش دارد. در صورتیکہ ارزیابی ذریعہ وزارت مالیه نشان دہد کہ جایداد متذکرہ ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی ارزش دارد و بہ عین ارزش فروختہ شدہ و مصارف انتقال اسھام ۲۰۰۰ افغانی می باشد در آنصورت مفاد حاصلہ ذریعہ مالک اسھام بہ شکل ذیل تعیین خواہد گردید:

الف. ارزش جایداد(خانہ) بہ اساس نرخ روز	۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی
ب. منفی قیمت سهم انتقال شدہ (۱۰۰۰ ضرب ۲۰۰ افغانی)	۲۰۰۰۰۰۰ افغانی
ج. مفاد حاصلہ از درک انتقال اسھام	۸۰۰۰۰۰۰ - افغانی
د منفی مصارف انتقال اسھام	۲۰۰۰۰ افغانی
هـ. مفاد خالص از درک تبادلہ سهم	۷۹۸۰۰۰ - افغانی

بناءً مبلغ ۷۹۸۰۰۰ افغانی مفاد خالص از درک تبادلہ اسھام حاصلہ ذریعہ شخصیکہ جایداد رھایشی را بدست می آورد (مالک قبلی اسھام) میباشد و وی باید مالیات بر عایدات را بابت چنین مفاد تادیہ نماید.

احکام مندرج مادہ ۲۹ قانون مالیات بر عایدات باید در محاسبہ مالیات بر عایدات مفاد فوق الذکر تطبیق گردد زیرا اسھام غیر ملموس میباشد. بناً دارائی مذکور منقول یا غیر منقول نبودہ و تابع مالیه مندرج مادہ ۳۰ قرار میگردد.

## عدم تاثیر نوع انتقال دارائی بر مالیه دهی

### ماده بیست و ششم:

نوع انتقال دارائی منقول و غیر منقول (به استثنای میراث) بر مالیه دهی مفاد حاصله از انتقال مذکور تاثیر ندارد.

۱,۲۶ بدون در نظر داشت نوعیت انتقال مفاد حاصله از انتقال یک دارائی قابل مالیه می باشد مگر اینکه انتقال بصورت میراث و یا به تعقیب یک معامله صورت گیرد که قسماً و یا کلاً مطابق ماده ۱۴ از معافیت مالیاتی آن برخوردار باشد تذکر گرفته است. بدین منظور اصطلاح " نوعیت انتقال " مفهوم ذیل را افاده می نماید:

الف. انتقال از طریق فروش بمنظور دریافت پول

ب. انتقال توسط تجارت در بدل تبادل به دارائی های سرمایوی دیگر

ج. انتقال بوسیله تجارت بمنظور دریافت پول و سایر دارئیها

د. انتقال منحیث تحفه به اقارب نزدیک و یا به دوستان

هـ. انتقال بملحوظ خدمات که در گذشته صورت گرفته و یا به عوض خدمات که در آینده توقع برده شود.

۲,۲۶ قانون مالیات بر عایدات هر مفاد حاصله از انتقال دارائی ها به اساس میراث را معاف می نماید. این معافیت بالای مفاد حاصله از انتقال مالکیت یا جایداد متوفی و هر مفاد حاصله ذریعه وارث که جایداد را حاصل می نماید، تطبیق میگردد. هر مفاد که به شکل فوق منحیث عواید قابل مالیه پنداشته شود و تابع قانون مالیات بر عایدات قرار گیرد، از مالیه معاف می باشد. معافیت بالای زمین و تعمیرات که از میراث انتقال میابد نیز تطبیق میگردد. علی رغم آنچه در فوق آمده است، دریافت کننده جایداد میراثی باید جایداد را به اساس قیمت صفر آن بدست بیاورد.

مثال ۱ مطابق به قانون جایداد پدر متوفی میان پسران و دختران وی تقسیم میگردد. حق طبیعی وارثین از تاریخ تولد آنها بالای جایداد تعیین میگردد. در اینصورت مالیات بر عایدات مطابق ماده ۴ و یک فیصد مالیه بابت انتقال مطابق فقره ۱ ماده ۳۰ قانون مالیات بر عایدات، تطبیق نمی گردند.

مثال ۲ آخرین وصیت جایداد مورد استفاده قرار گرفته و به اساس آن وارثین حقیقی شخص متوفی جایداد را به ارث میبرند. با آنهم، در وصیت نامه پدر جایداد را میان وارثین بصورت غیر مساویانه تقسیم می نماید. به اساس وصیت نامه یک وارث قطعه زمین را به ارث میبرد که ارزش آن بطور قابل ملاحظه بیشتر از ارزش جایداد ایست که سایر وارثین به ارث میبرند. با آنهم، جایداد ایکه ذریعه وارثین به ارث برده شده است، منحیث میراث پنداشته میشود. مالک زمین با استفاده از حق قانونی اش طوریکه خواسته و در وصیت نامه اش بیان نموده، جایداد خود را میان وارثین تقسیم مینماید. به همین دلیل جایداد ایکه به اساس میراث اخذ میگردد و توزیع آن نیز غیر مساویانه باشد، مطابق قانون مالیات بر عایدات تابع مالیه قرار نمی گیرد.

مثال ۳ هرگاه مالک جایداد ایکه در مثال ۲ ذکر گردید در وصیت نامه خود جایداد را قسماً و یا کلاً بنام کسیکه وارث حقیقی وی نباشد، به ارث بگذارد (بگونه مثال به یک مستخدم صادق و یا دوست بسیار نزدیک)، در آنصورت چنین انتقال دارائی تابع احکام مندرج قانون مالیات بر عایدات میگردد. هر دارائی که بدین ترتیب انتقال یابد، عواید قابل مالیه دریافت کننده



محسوب می گردد. هر شخصیکه جایداد متوفی را بدست می آورد نیز یک فیصد مالیه بابت انتقال زمین ویا تعمیر را به قیمت روز می پردازد.

## وضع رر ناشی از عواید قابل مالیه

### **ماده بیست و هفتم:**

ضرر ناشی از فروش یا تبادل دارائیهای ثابت مورد استفاده در پیشه یا تجارت در خلال سال مالی، از عواید قابل مالیه مؤدی قابل وضع می باشد. مشروط بر اینکه مفاد فروش یا تبادل متذکره اصلاً قابل مالیه باشد.

۱،۲۷ مطابق شرایط معین، مالیه دهنده یک حصه ضرر خود را از فروشات و یا انتقال دارائی ثابت در تجارت و یا فعالیت رفع می نماید. بمنظور اجرای چنین کار، شخص متذکره باید در سال ایکه ضرر به او وارد گردیده، دارای عواید باشد که مطابق ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات تابع مالیه قرار گیرد. هرگاه وی چنین عواید را داشته باشد، او باید مبلغ ضرر شده را همراه با سایر معافیت های مجاز و کسرات در زمان محاسبه عواید قابل مالیه اش، مجرائی بگیرد. در صورتیکه مالیه دهنده متذکره هیچگونه عاید قابل مالیه مطابق ماده ۴ در سال که ضرر به او وارد گردیده، نداشته باشد، در آن صورت وی نمی تواند از ضرر وارده مجرائی بگیرد.

**تبصره:** یک صنعتگر ایکه فعالیت تجارتي وی به اساس فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات تحت مالیه قرار میگیرد و مالیات ثابت خود را با اطاعت پذیری از قانون مالیات بر عایدات پردازد، نمی تواند ضرر وارده را با فروش و یا انتقال دارائی ایکه او در فعالیت های تجارتي خویش از آن استفاده نموده، مجرائی جبران نماید.

۲،۲۷ هرگاه یک شخص انفرادی از درک فروش جایداد غیر منقول که در تجارت و یا فعالیت وی مورد استفاده نگرفته باشد، با ضرر مواجه گردد، با وجود اینکه شخص متذکره دارای عواید قابل مالیه در همان سال که فروش صورت گرفته، باشد، نمی تواند این ضرر را وضع نماید.

**مثال:** یک شخص انفرادی از درک فروش اسهام به قیمت ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی عواید قابل مالیه را در سال ۱۳۸۵ بدست میآورد. شخص متذکره نیز در همان سال از درک مفاد سهم، معاشات و غیره عواید قابل مالیه بدست میآورد. در سال ۱۳۸۵، شخص فوق الذکر یک جایداد رهائشی را با ضرر ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی بفروش میرساند. او نمی تواند که این ضرر را از سایر عواید وضع نماید زیرا که مفاد حاصله از درک فروش جایداد فوق الذکر تابع مالیات بر عایدات قرار نمی گیرد. در عوض، فروش جایداد متذکره تابع مالیات ثابت مندرج احکام ماده ۳۰ قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرد.

۳،۲۷ ضرر ایکه در این ماده به آن اشاره شده است از ضرر ایکه در جزء (۹) فقره (۱) ماده ۱۸ به آن اشاره شده مجزا و متفاوت می باشد. ادعای ضرر وارده از درک فروش و یا تبادل جایداد در همان سال ایکه صورت گرفته است، طلب شده میتواند. ادعای ضرر هائیکه در جزء (۹) فقره (۱) ماده ۱۸ وارد گردیده است باید در طول سه سال صورت گیرد.

## عدم وضع اضافی ضرر از عواید قابل مالیه

### ماده بیست و هشتم:

ضرر ناشی از فروش یا تبادل اسناد سهم، قابل وضع نمی باشد، مگر اینکه این ضرر از مفاد حاصل از فروش یا تبادل اسناد سهم که در عین سال صورت گرفته است نشأت نموده باشد. مفادیکه باینصورت بدست می آید، از ضررایکه از چنین معامله عاید میگردد اضافه باشد، مبلغ اضافگی تابع مالیه بوده اما اگر این ضرر اضافه از مفاد باشد، مبلغ اضافگی ضرر قابل موضوعی نمی باشد.

۱,۲۸ هرگاه یک شخص از درک فروش ویا تبادل اسناد سهم متقبل ضررگردد، نمی تواند چنین ضرر را از عواید قابل مالیه خود وضع نماید، به استثنای همان اندازه سهام (در صورتیکه وجود داشته باشد) که از درک فروش ویا تبادل اسناد سهام در عین سال مفاد حاصل گردد.

مثال ۱: یک شخص انفرادی ۱۰۰ سهم را به قیمت ۱۶۰۰ افغانی فی سهم بفروش میرساند. دوسال قبل هر سهم را به مبلغ ۲۰۰۰ افغانی خریداری نموده بود. ضرر وارده به شخص متذکره از درک فروش سهام ۴۰۰۰۰ افغانی (۱۰۰ ضرب (۲۰۰۰ منفی ۱۶۰۰)) می باشد. هرگاه شخص مذکور در این سال مالی صرف همین فروش ویا انتقال را اجرا نموده باشد، در آنصورت او نمی تواند ضرر های وارده از اثر چنین معامله را از سایر مفاد قابل مالیه خود وضع نماید حتی اگر شخص متذکره سایر عواید قابل مالیه را بابت معاش، مفادسهم و غیره بدست آورده باشد.

مثال ۲: یک شخص انفرادی ۱۰ سهم را که هر یک ۲۰۰۰ افغانی برایش تمام شده است، با ضرر ۵۰۰ افغانی در فی سهم، آنها را به قیمت مجموعی ۵۰۰۰ افغانی بفروش میرساند. در عین سال شخص متذکره ۲۰ سهم را با مفاد ۴۰۰ افغانی در فی سهم، به یک شرکت یا نهاد دیگر با مجموع مفاد ۸۰۰۰ افغانی بفروش میرساند. او میتواند که از مفاد حاصله ۸۰۰۰ افغانی، مبلغ ۵۰۰۰ افغانی ضرر وارده ناشی از فروش سهام فوق الذکر راوضع نماید زیرا ضرر و مفاد وی در عین سال صورت گرفته است. مبلغ ۳۰۰۰ افغانی باقیمانده بابت مفاد حاصله از فروش سهام عاید قابل مالیه می باشد.

مثال ۳: هرگاه شخص انفرادی متذکره در مثال ۲ صرف ۴۰۰۰ افغانی مفاد نماید، او صرف مجاز به وضع ۴۰۰۰ افغانی ضرر از مجموع ۵۰۰۰ افغانی ضرر میباشد. در اینصورت طوری پنداشته می شود که هیچگونه عواید قابل مالیه و وضع بیشتر ضرر وی باقی نه مانده است زیرا این ضرر تابع حکم خاص مندرج ماده ۲۸ بوده و نمی توان آنرا تحت احکام مندرج ماده ۴۲ قرارداد.

مثال ۴: هرگاه ضرر ذکر شده در مثال ۲ فوق در یک سال قابل مالیه وار گردد و مفاد ۸۰۰۰ افغانی را در سال متفاوت قابل مالیه حاصل مینماید، در آنصورت هیچیک از ضررها قابل وضع نبوده و تمام مفاد حاصله قابل مالیه می باشد.

۲,۲۸ مفاد ویا ضرر از درک فروش ویا تبادل اسناد سهم قرار ذیل تعیین میگردد:

الف. مبلغ ایکه سهم در آن بفروش رسیده، ویا ارزش حاصله دارائی که در اثر تبادل سهام دریافت شده، ویا ارزش

سهم به اساس نرخ روز در تاریخ انتقال آن، ثبت شده باشد.

ب. مصارف مالک سهم بامصارف انتقال جمع شده باشد

ج. مبلغ حاصله جزء ب از مبلغ حاصله جزء الف منفی میگردد. تفاوت حاصله مفاد ویا ضرر وارده را بابت فروش ویا تبادل سهم نشان میدهد.

هرگاه مبلغ مندرج جزء ب از مبلغ جزء الف کمتر باشد، تفاوت بمیان آمده مفاد حاصله را نشان میدهد. هرگاه مبلغ جزء ب بیشتر از مبلغ جزء الف باشد، درآنصورت ضرر ناشی از معامله نشان داده میشود.

**تبصره:** ۱. اوسط قیمت فی سهم عبارت از مبلغ مجموعی است که بابت تمام اسهام تادیه شده و تقسیم تعداد چنان اسهام که در وقت انتقال درمکلیت قرار داشته باشد، میگردد.

۲. اوسط قیمت فی سهم در تعداد اسهامیکه انتقال یافته ضرب گردیده و منحیث قیمت تمام شد اسهام مالک محسوب می گردد.

**مثال ۱:** یک شخص انفرادی در سال ۱۳۸۵ تعداد ۱۰۰ قطعه سند سهم خود را به قیمت ۹۰۰ افغانی فی سهم که قیمت مجموعی آن ۹۰۰۰۰ افغانی است با مفاد ۴۰۰۰۰ افغانی به شرکت الف بفروش رسانیده که مصارف را در قبال نداشت. این اسهام تماماً عادی بوده و ارزش یکی آن عیناً مساوی ارزش هر سهم دیگر در همان شرکت بوده و تماماً دارای عین رای و حقوق عواید می باشد. اما مالک اسهام آنرا در اوقات مختلف بدست آورده و بعد از فروش ۱۰۰ سند سهم هنوز هم ۲۰ سند سهم برایش باقی مانده است.

قیمت تمام شد	فروش	مفاد	مصارف	مفاد خالص
<b>خرید اسهام</b>				
۲۰،۰۰۰				
				۱۳۷۹ - ۲۰ قطعه سند سهم
				فی قطعه ۱۰۰۰ افغانی
				۱۳۸۱ - ۴۰ قطعه سند سهم
				فی قطعه ۱۰۰۰ افغانی
				۱۳۸۳ - ۶۰ قطعه سند سهم
				در عوض مفاد سهم
				۱۲۰ سند سهم
				فی قطعه ۵۰۰ افغانی به
				اساس نرخ اوسط فی سهم
				<b>فروش</b>
				۱۳۸۵ - ۱۰۰ سند سهم
				فی قطعه ۹۰۰ افغانی
				<b>باقی مانده</b>
				۲۰ سند سهم قیمت اوسط
				فی سهم ۵۰۰ افغانی
				۹۰،۰۰۰
				۴۰،۰۰۰
				۴۰،۰۰۰

مثال ۲: در سال ۱۳۸۶ همان شخص ۵۰ سند سهم اضافی را از همان شرکت (الف) به قیمت ۸۰۰ افغانی خریداری می نماید. حالا شخص موصوف با این خرید و ۲۰ سهمی که بعد از سال ۱۳۸۵ برایش باقیمانده است، در شرکت (الف) دارای ۷۰ سهم می باشد. هرگاه در سال ۱۳۸۷ تعداد ۷۵ سند سهم را به قیمت ۱۰۰۰ افغانی فی سهم بفروش برساند و مصارف فروش آن ۳۰۰۰ افغانی باشد، مفاد قابل مالیه وی از ۲۴۰۰۰ افغانی قرار ذیل محاسبه می گردد:

قیمت	فروش	مفاد	مصارف	مفاد خالص	
۱۰،۰۰۰					باقی مانده مثال یک ۲۰ سهم
					<b>خرید سهام</b>
					۱۳۸۶ - ۵۰ سند سهم
۴۰،۰۰۰					فی قطعه ۸۰۰ افغانی
					<b>باقی مانده</b>
					۷۰ سند سهم به قیمت اوسط
۵۰،۰۰۰					فی سهم ۷۱۴ افغانی
					<b>فروشات</b>
					۱۳۸۷ - ۴۰ سند سهم
	۲۸،۵۶۰	۴۰،۰۰۰	۱۱،۴۴۰	۳،۰۰۰	فی قطعه ۱۰۰۰ افغانی
				۸،۴۴۰	
					<b>مجموع باقی مانده</b>
	۲۱،۴۴۰				۳۰ سند سهم فی قطعه ۷۱۴ افغانی

## سنجش مالیه از تزئید ارزش دارائی

### **ماده بیست ونهم:**

طرز تثبیت و سنجش مالیه تزئید ارزش دارائی قرار ذیل است:

۱- مفاد مندرج ماده بیست و سوم این قانون که در خلال (۱۸) ماه و یا بیشتر از آن ملکیت شخص باشد، با داشتن یک و یا چند شرط ذیل تثبیت و سنجش میگردد:

- انتقال (باستثنای میراث) طور فروش صورت نگرفته باشد.

- دارائی انتقال یافته دارائی سرمایوی باشد.

- دارائی حین فروش یا انحلال پیشه یا تجارت انتقال یافته باشد.

۲- مالیات بر عایدات شخص در خلال سال مالی که طبق یکی از شرایط مندرج جز (۱) این ماده انتقال یابد عبارت از حاصل ضرب عواید قابل مالیه اش از تمام منابع با نرخ مخصوص موضوعه مندرج جز (۳) این ماده می باشد.

۳- نرخ مخصوص موضوعه مندرج این ماده قرار ذیل دریافت میگردد:

- مفاد حاصل از انتقال دارائی (به استثنای میراث) تقسیم تعداد سالهای میشود که دارائی در ملکیت وی بوده باشد.

- مفاد متوسط سالانه یا مفاد حاصله از این روش با سایر عواید قابل مالیه جمع و عجالناً مطابق نرخ جدول

مندرج ماده چهار این قانون سنجش و مالیه حاصله تقسیم مبلغیکه بر آن سنجش شده است، نرخ مطلوب را تثبیت می نماید. هرگاه نرخ مطلوب کمتر از ده فیصد بوده، در آنصورت نرخ قابل تطبیق ده فیصد می باشد.

۱،۲۹ هدف ماده ۲۹ قانون مالیات بر عایدات عبارت از مالیه گیری عادلانه از عواید چنان یک شخص است که عواید خود را بابت فروش و یا تبادل دارائی در ظرف چندین سال حاصل نموده اما در یک سال تابع مالیه قرار میگیرد. هرگاه احکام ماده ۲۹ وجود نمی داشت، عواید حاصله تابع نرم بلندتر (در تحت جدول مندرج ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات) مالیه قرار می گرفت. چون عواید حاصله سال به سال تابع مالیه قرار نگرفته (که عملاً ممکن نیست)، پس تمام مفاد در یک سال تحت مالیه قرار میگیرد و اینکه مبلغ عواید قابل مالیه بیشتر بوده، نرم بلندتر مالیه در زمینه تطبیق میگردد. تحت ماده ۲۹، مفاد مجموعی حاصل شده بر تعداد سالهای که در ظرف آن عواید تجمع نموده است، تقسیم میگردد. اوسط ایکه به این ترتیب بدست می آید در تعیین نرم مالیه که باید به مجموع عواید تطبیق گردد، مورد استفاده قرار میگیرد.

### طریقه تعیین و سنجش مالیه بر مفاد سرماییه

مثال مفاد حاصل از فروش سهام ذریعه یک شخص در سال ۱۳۸۵ به ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی میرسد. این سهام بطور اوسط ۱۰ سال در ملکیت فروشنده بوده بناً اوسط مفاد فی سال عبارت از ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ تقسیم ۴ مساوی به ۲۵۰،۰۰۰۰۰ افغانی می باشد.

شخص فروشنده این سهام مبلغ ۱,۳۰۰,۰۰۰ افغانی عواید قابل مالیه (بعد از وضع کسرات) از سایر منابع بدست آورده و مالیه سال ۱۳۸۵ وی قرار ذیل سنجش میگردد:

الف. سائر عواید تابع مالیه سال ۱۳۸۵	۱,۳۰۰,۰۰۰ افغانی
ب. اوسط مفاد هر سال در ظرف مدتی که سهام در ملکیت بود	۲۵۰,۰۰۰ افغانی
ج. مجموع	۱,۵۵۰,۰۰۰ افغانی
د. مالیه مؤقتی بر حسب ماده (۴) قانون مالیات بر عایدات	۱۷۵,۰۰۰ افغانی
هـ. $\frac{۱۷۵,۰۰۰}{۱,۵۵۰,۰۰۰}$ = ۱۱,۲۹%	
و. سایر عواید قابل مالیه سال ۱۳۸۵	۱,۳۰۰,۰۰۰ افغانی
ز. عواید قابل مالیه از درک فروش سهام	۱۰۰,۰۰۰ افغانی

ح. مجموع عواید قابل مالیه	۲,۳۰۰,۰۰۰ افغانی
ط. مالیه (۱,۳۰۰,۰۰۰ ضرب ۱۰ فیصد)	۲۵۹,۶۷۰ افغانی

\* از آنجائیکه  $\frac{۲۵۹,۶۷۰}{۲,۳۰۰,۰۰۰} = ۱۱,۲۹\%$  از حد اقل فیصدی تشریح شده بلند تر است،  $\frac{۲۵۹,۶۷۰}{۲,۳۰۰,۰۰۰} = ۱۱,۲۹\%$  تطبیق میگردد.

**تبصره:** هرگاه  $\frac{۲۵۹,۶۷۰}{۲,۳۰۰,۰۰۰} > ۱۱,۲۹\%$  تطبیق نمی گردید، مالیه ۲,۳۰۰,۰۰۰ افغانی به ۳۲۵,۰۰۰ افغانی میرسید.

۲,۲۹ شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت از روش فوق استفاد نمی نمایند. با استفاده از احکام مندرج ماده ۲۹ برای شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت کدام منفعت مالیاتی را بدست نمی آورد زیرا مالیه این شرکتها ثابت و به اساس  $\frac{۲۵۹,۶۷۰}{۲,۳۰۰,۰۰۰} = ۱۱,۲۹\%$  فیصد وضع میگردد فلذا تعیین اوسط مفاد  $\frac{۲۵۹,۶۷۰}{۲,۳۰۰,۰۰۰} = ۱۱,۲۹\%$  مالیه شانرا تغییر نمی دهد.

۳,۲۹ مفاد حاصله از دارئیهاییکه کمتر از ۱۸ ماه در ملکیت باشند، تابع احکام این ماده قرار نمی گیرند.

## مالیات بر فروش اموال منقول و غیر منقول

ماده سی ام:

- (۱) به استثنای انتقال ملکیت از طریق میراث، با نظر داشت حکم ماده بیست و سوم این قانون، قیمت اموالیکه از طریق فروش یا انتقال اموال غیر منقول حاصل میگردد، به عوض مالیات بر عایدات تابع پرداخت یک فیصد مالیه ثابت هنگام انتقال ملکیت قرار میگیرد.
- (۲) قیمت اموالیکه از طریق فروش یا انتقال اموال منقول و انواع وسایط نقلیه بدست می آید، به عوض مالیات بر عایدات تابع پرداخت دو فیصد مالیه ثابت هنگام انتقال ملکیت قرار میگیرند.

۱,۳۰ فروش و یا انتقال زمین و تعمیرات که ملکیت یک شرکت سهامی و یا محدودالمسولیت اند، تابع پرداخت مالیه مندرجه ماده ۳۰ قانون مالیات بر عایدات نمی باشد. شرکتهای سهامی و محدودالمسولیت مکلف اند که از تمام مفاد فروشات و انتقالات دارائی، مالیات بر عایدات را مطابق به ماده ۲۱ قانون مالیات بر عایدات پردازند.

۲,۳۰ یک فیصد مالیه بر انتقال دارائی مندرج فقره (۱) ماده ۳۰ قانون مالیات بر عایدات بالای زمینی که از طرف حکومت و یا شاروالی های افغانستان در ضمن وظایف و اجرای امور بفروش میرسد، قابل تطبیق نمی باشد.

۳,۳۰ مالیه مندرج فقره (۱) ماده ۳۰ قانون مالیات بر عایدات بر فروش و یا انتقال هر دارائی غیر منقول مانند زمینی که ملکیت یک شخص انفرادی، اشخاص انفرادی در یک شرکت تضامنی، و یا فامیل ها باشد، تطبیق میگردد. اجاره که از یکسال بسال دیگر و یا برای مدت ده سال و یا کمتر از آن ادامه پیدا میکند، بمنظور تطبیق این مالیه منحصی انتقال حقوق و امتیازات زمین محسوب نمیگردد. اجاره ایکه برای مدت بیشتر از ده سال باشد، منحصی انتقال پنداشته شده و تابع این مالیه قرار میگیرد.

مثال ۱: یک زمین دار زمین زراعتی خود را به یک دهقان اجار می دهد و هر سال یک حصه مشخص حاصلات را منحصی اجاره زمین حاصل میکند. مالیه مندرج ماده ۳۰ قانون مالیات بر عایدات در مورد تطبیق نمی گردد.

مثال ۲: یک شخص دارای قطعه زمین در یک شهر است که زمین خود را برای مدت ۹۹ سال به شکل اجاره قابل تجدید به یک شرکت به اجاره داده است. شرکت مذکور میخواهد روی زمین متذکره یک فابریکه صنعتی را اعمار نماید. چنان انتقال حقوق زمین تابع پرداخت مالیه بوده و مالیه آن یک فیصد ارزش بازاری زمین می باشد.

۴,۳۰ هرگاه دوشخص جایادهای را تبادل نمایند، هر یک از جایداد ها منحصی معاملات جداگانه تحت مالیه قرار میگیرند.

مثال: عزیز دارای یک قطعه زمین در کابل است که از آن بمنظور پیش برد تجارت و یا فعالیت هایش استفاده نمی نماید. وحید یک قطعه زمین در ولایت هرات دارد که او هم از زمین خود بمنظور پیش برد تجارت و یا اجرای فعالیت هایش استفاده نمی نماید. عزیز و وحید روی تبادل قطعه های زمین شان موافقت می نمایند. عزیز و وحید هر دو باید مالیه مساوی به یک فیصد ارزش زمین انتقال شده را پردازند.



۵,۳۰ انتقال سهم شراکت منحصی انتقال دارائی اصلی که در ملکیت شراکت است، پنداشته میشود.

**مثال:** عزیز یک مقیم افغانی است که در یک شرکت افغانی ۱۰ فیصد سهم دارد. ۹۰ فیصد باقیمانده شرکت سهم وحید (برادر عزیز) می باشد. وحید نیز یک مقیم افغانی است. شرکت افغانی دارای جایداد حقیقی در ولایت کندهار است که از این جایداد بمنظور پیش برد فعالیت های تجاری استفاده نمی کند. هرگاه عزیز ۱۰ فیصد سهم خود را بفروش برساند، چنین پنداشته میشود که او دارائی اصلی شرکت را بفروش رسانیده است. به همین دلیل عزیز تابع یک فیصد مالیه بابت انتقال دارائی مطابق فقره (۱) ماده ۳۰ قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرد.

**۶,۳۰** فروش یا انتقال دارائی منقول و یا عراده جات تابع دو فیصد مالیه ثابت قیمت فروش (و یا نرخ مارکیت در صورتیکه قیمت فروش از نرخ مارکیت متفاوت باشد) میگردد. هر شخص انفرادی ایکه ملکیت یک عراده موتر را می فروشد و یا انتقال می نماید مکلف به تادیه مالیه ثابت متذکره می باشد.

**مثال:** فیروز یک عراده موتر را در اختیار دارد و موتر متذکره را دو سال قبل به قیمت ۱۳۰,۰۰۰ افغانی خریده است. فیروز طوری موافقه می نماید که موتر خود را بالای نجیب به مبلغ ۱۵۰,۰۰۰ افغانی به فروش برساند. حین فروش موتر، فیروز مکلف به تادیه ۲٪ مالیه ثابت مبلغ ۱۵۰,۰۰۰ افغانی یعنی ۳۰۰۰ افغانی می باشد.

**تبصره:** فروش موتر توسط یک شرکت سهامی و یا محدود المسؤلیت تابع مالیه مندرج این ماده نمی باشد. در عوض، مفاد و یا عواید بابت فروش موتر تابع مالیات بر عایدات مندرج مواد ۲۲ و ۲۷ میگردد.

## فصل چہارم

### شرکت ہا

مواد ۳۱ الی ۳۵

## تعريفات

### ماده سی و یکم.

- (۱) شراکت: اتحاد دو یا بیشتر از دو شخص است که مطابق اساسنامه مربوط مشترکاً کار یا تجارت نموده و نفع یا ضرر آنرا تقسیم می نمایند.
- (۲) شریک: شخصی است که در شراکت سهم داشته باشد.
- (۳) اساسنامه شراکت: مجموع قواعدیست که شرکا آنرا قبول نموده و به اساس آن شرکت را اداره می نمایند.
- (۴) شرکت تضامنی: شرکتی است که هر یک از شرکا طور انفرادی یا دسته جمعی مکلف به تادیه تمام قروض و دیون شرکت می باشند.
- (۵) شرکت تضامنی مختلط: شرکتی است که در آن یک یا چند شریک نسبت بقروض و دیون شرکت دارای مسؤلیت تضامنی و غیرمحدود بوده و متباقی شرکا دارای مسؤلیت محدود باندازه سهم شان در شرکت می باشند.
- (۶) شرکت محدودالمسؤلیت: شرکتی است که در آن شرکا منفرداً نسبت به قروض و دیون شرکت مسؤل نبوده و مسؤلیت هر شریک محدود باندازه سهم وی در شرکت می باشد.
- (۷) شرکت سهامی: شرکتی است که سرمایه آن معین و منقسم به اسهام بوده و اندازه مسؤلیت هر شریک به اندازه سهم آن محدود باشد.

۱,۳۱ اسهام شرکت سهامی قابل انتقال بوده و مالک آن میتواند اسهام را بدون اطلاع یا اخذ اجازه از سایر سهامداران بفروش برساند. شرکت محدودالمسؤلیت متفاوت بوده و اسهام شرکا (سهمداران) در یک شرکت محدودالمسؤلیت قابل انتقال نمی باشد. اینکه آیا یک شریک (سهمدار) اسهام خود را بفروش رسانیده میتواند یا خیر و آنرا به کدام شخص باید بفروشد، ذریعه شرکت تعیین میگردد. یک شرکت محدودالمسؤلیت مانند شرکت سهامی تحت مالیه قرار میگیرد. به ماده ۳۲ قانون مالیات برعایدات و طرز العمل هائیکه به اساس ماده متذکره در رابطه به تحت مالیه قرار دادن شرکت های محدود المسؤلیت صادر گردیده اند، مراجعه گردد.

۲,۳۱ بمنظور ایجاد شراکت، دوفرنر یا بیشتر از آن باید تحت یک توافقنامه جهت پیش برد تجارت یکجا گردیده و مفاد حاصله را به اساس سهم هر یک تقسیم نماید.

(الف) جوانب ذیدخل مکلف به این نیستند که توافق خود را کتباً رسمی سازند. "توافقنامه" شراکت در جریان کار جوانب ذیدخل ایجاد شده میتواند.

مثال ادیب و وحید مصروف فعالیت میوه فروشی در شهر کابل می باشند. آنها هیچگاهی توافق خود را کتباً رسمی ننموده اند. بآنهم، ادیب هر روز کراچی میوه فروشی را جهت نشان دادن میوه ها ترتیب نموده و خدمات را برای فروشنده گان مختلف فراهم می نماید. وحید میوه جات را برای فروشنده گان فراهم می نماید. ادیب ۶۰ فیصد و وحید ۴۰ فیصد مفاد (بعد از مصارف) را از تجارت خویش بدست میا ورنند. ادیب و وحید باوجود اینکه توافقنامه کتبی رسمی ندارند، در یک شراکت باهم شریک گردیده اند.

(ب) محض شراکت در مالکیت دارائی جهت ایجاد شراکت کافی نمی باشد و در عوض، تسهیم مفاد و ضرر نیز باید وجود داشته باشد.

مثال: ادیب و وحید برادران هستند. آنها یک قطعه زمین را در ولایت زابل از پدر خود به ارث برده اند. ادیب و وحید مشترکاً مالک جایداد اند اما جایداد آنها صرف زمین بایراست. ادیب و وحید قصد ندارند تا از زمین مذکور استفاده نمایند. در عوض، آنها قصد دارند تا زمین را برای یک مدت زمان نگهدارند و بالاخره آنرا بفروش برسانند. شاید زمین را بصورت جداگانه و یا هم یکجا بفروش برسانند. با در نظر داشت این وضعیت، طوری پنداشته می شود که ادیب و وحید در یک شراکت باهم یکجا نگریده اند.

۳،۳۱ شرکای انفرادی باید عواید و ضرر شرکت تضامنی را در آخر سال قابل مالیه بدون در نظر داشت اینکه آیا عواید توزیع گردیده اند یا خیر، گزارش دهند. هر یک از شرکا باید سهم توزیعی عواید و یا ضرر شرکت خود را تشخیص نمایند.

مثال ۱: ادیب یک مقیم افغانی بوده و در یک شراکت افغانی ۱۵٪ سهم دارد. وحید نیز یک مقیم افغانی است و در یک شراکت افغانی ۸۵٪ سهم دارد. شرکت آنها در طول سال مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی مفاد نموده و آنها مفاد خود را در طی سال توزیع ننموده اند. ادیب باید مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ افغانی مفاد و وحید باید مبلغ ۸۵۰۰۰۰۰ افغانی مفاد را در اظهارنامه مالیاتی خویش ارائه نمایند.

مثال ۲: ادیب یک مقیم افغانی بوده و در یک شراکت افغانی ۱۵٪ سهم دارد. وحید نیز یک مقیم افغانی است و در یک شراکت افغانی ۸۵٪ سهم دارد. شرکت آنها در طول سال مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی ضرر نموده و آنها ضرر خود را در طی سال توزیع ننموده اند. ادیب باید مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ افغانی ضرر و وحید باید مبلغ ۸۵۰۰۰۰۰ افغانی ضرر را در اظهارنامه مالیاتی خویش ارائه نمایند.

## احکام قابل تطبیق بالای شرکت محدودالمسئولیت و تضامنی مختلط

### ماده سی و دوم.

- (۱) شرکت محدودالمسئولیت تابع احکام قابل تطبیق این قانون در مورد شرکتهای سهامی می باشد. بمنظور این قانون، شرکای همچو شرکت، سهامداران و توزیع مفاد آن، مفاد سهم پنداشته میشود.
- (۲) شرکت تضامنی مختلط تابع احکام قابل تطبیق این قانون در مورد شرکت های تضامنی می باشد.

۱،۳۲ احکام قانون مالیات بر عایدات مربوط به سهامداران شرکت سهامی بالای سهامداران شرکت محدودالمسئولیت نیز قابل تطبیق می باشد، همچنان احکام مربوط به توزیع مفاد سهم به سهامداران ذریعه شرکت سهامی بالای توزیع مفاد به سهم داران (شرکا) شرکت محدودالمسئولیت نیز تطبیق میگردد.

مثال: یک شرکت محدودالمسئولیت در یکسال قابل مالیه مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی عاید نموده است. از آنجمله مبلغ ۹۰۰۰۰۰۰ افغانی نقداً به سهامداران توزیع گردیده و مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی ذریعه شرکت نگهداشته میشود. مالیات بر عایدات خالص شرکت ۲۰ فیصد ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی که مساوی به ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی می شود، است و مالیه وضع شده از مفاد سهم ۲۰ فیصد ۹۰۰۰۰۰۰ افغانی که مساوی به مبلغ ۱۸۰۰۰۰۰۰ می شود، است.

۲،۳۲ شرکای که مسئولیت محدود در یک شرکت تضامنی مختلط دارند به همان شکل مکلفیت محدود را پیرامون مالیات ثابت تحت فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات دارند. مالیات ثابت از سهم چنین شرکا یا سهام به اندازه عواید شان (توزیع شده باشد یا خیر) و یا دارائی شان و یا هم از شرکای ایکه مکلفیت غیرمحدود دارند، تادیه میگردد.

مثال: بعداز تفتیش و بررسی چنین ثابت گردید که یک شرکت تضامنی مختلط مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی مالیات اضافی از سال ۱۳۸۵ مقروض است. شرکت متذکره در سال ۱۳۸۵ هیچگونه مفاد و توزیع مفاد سهم نداشته است. هیچنوع دارائی وجود ندارد تا در بدل مالیه اضافی تادیه گردد. در چنین حالت شرکا ایکه مسئولیت محدود دارند، برای هیچ یک از بخش مالیه متذکره مورد بررسی قرار نمی گیرند اما شرکا ایکه مسئولیت غیرمحدود دارند، خود ایشان مکلفیت تادیه تمام مالیه را دارا می باشند.

**تبصره:** هرگاه شرکت جهت تادیه مالیه دارائی داشته باشد، و یا هرگاه شرکت متذکره دارائی ها (عواید) را در عین سال توزیع نماید، محاسبه مالیه اضافی به اساس دارائی باقیمانده و دارائی های توزیع شده در همان سال صورت میگیرد. بآنهم، هرگاه مکلفیت مالیاتی بصورت کامل رفع نشده باشد، مالیه باقی مانده تادیه نشده مکلفیت شرکا ایکه مسؤلیت غیرمحدود در شرکت دارند، پنداشته میشود.

## مالیات شرکت تضامنی

### ماده سی و سوم

شرکت تضامنی منحصبت شخصیت حکمی تابع مالیات بر عایدات مندرج این قانون نمی باشد. شرکا منحصبت اشخاص حقیقی طور انفرادی تابع مالیات بر عایدات می باشد. عایدات شرکت تضامنی بصورت عایدات انفرادی شرکا که هر یک آن مکلف است سهم خود را از عایدات شرکت در عواید قابل مالیه خود داخل نماید، تابع پرداخت مالیات بر عایدات می باشد.

۱,۳۳ در صورت برآورده ساختن شرایط ذیل، عواید شرکت تضامنی از مالیات بر عایدات معاف می باشد:

الف. عواید حاصله از درک فعالیت های تجاری آن تابع مالیات ثابت قرار گیرد

ب. در صورت موجودیت مالیات ثابت بعوض مالیات بر عایدات به اساس فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات

چنین عواید شرکت تضامنی بدون در نظر داشته اینکه آیا برای سهامداران توزیع گردیده است یا خیر، از مالیه معاف می باشند.

**تبصره:** یک شرکت مطابق احکام مندرج فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات تابع مالیه قرار گرفته و مالکیت آنرا شرکت تضامنی که مالیه ثابت را می پردازد، در اختیار داشته و فعالیت های آنرا نیز به پیش میبرد. در بعضی سالها مفاد حاصله از درک فعالیت های تجاری شراکت فوق الذکر به سهامداران توزیع و در بعضی سالها توزیع نمی گردد. عواید شراکت از مالیه معاف می باشد.

۲,۳۳ یک سهامدار مقیم افغانی مفاد سهم را به پول افغانی بدون مالیه به اندازه سهم خود در شرکت بدست آورده می تواند.

**مثال ۱:** عزیز و وحید در یک شرکت افغانی سهم های مساویانه دارند. هر یک از آنها مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ افغانی را حین تشکیل شرکت به شراکت گذاشته اند. در طول سال، شرکت متذکره ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی مفاد می نماید. در اخیر سال، قبل از ملاحظه توزیع مفاد سهم، اسهام عزیز و وحید در شرکت آنها از ۵۰۰۰۰۰۰ افغانی به ۶۰۰۰۰۰۰ افغانی افزایش می یابد. در طول سال، مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ افغانی به هر یک از شرکا توزیع میگردد. عزیز و وحید باید مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی را منحصبت سهم قابل توزیع بابت مفاد شرکت بدانند. آنها نباید ۵۰۰۰۰۰۰ افغانی را که در طول سال به آنها توزیع شده است رقم کامل مفاد سهم بپردازند. بعد از توزیع، اسهام وحید و عزیز در شرکت به ۵۵۰۰۰۰۰ افغانی تقلیل می یابد.

**مثال ۲:** عزیز و وحید بصورت مساویانه در یک شرکت سهیم اند. هر یک آنها مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ افغانی را حین تشکیل شرکت، به شراکت گذاشته اند. در جریان سال، شرکت متذکره ۲۰۰۰۰۰۰۰ افغانی مفاد نموده اسامی عزیز و وحید هر یک باید مبلغ

۱۰۰۰۰۰۰ افغانی را منحیث مفاد قابل توزیع شراکت نشان بدهند. در اخیر سال اسهام عزیز و وحید از ۵۰۰۰۰۰۰ افغانی به ۶۰۰۰۰۰۰ افغانی افزایش میابد. شرکت مذکور در سال دوم فعالیت خود هیچگونه مفاد ویا ضرر ننموده اما ۶۰۰۰۰۰۰ افغانی به هریک از سهامداران توزیع نموده است. بعداز توزیع، اسهام عزیز و وحید به ۵۴۰۰۰۰۰ افغانی تقلیل می یابد.

۳,۳۳ هرگاه یک سهامدار در یک شرکت پول افغانی را بیشتر از سهم خویش در شرکت دریافت نماید، وی باید مبلغ اضافی را مفاد حاصله از درک سهم اش در شرکت، بپذیرد.

مثال: عزیز و وحید بصورت مساویانه در یک شرکت افغانی سهم دارند. سهم هریک آنها به ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی میرسد. بناً با مجرائی استهلاك سریع، شرکت متذکره مبلغ قابل توجه نقدی را بدون هیچگونه عاید قابل مالیه بدست می آورد. شرکت متذکره مبلغ ۲۱۰۰۰۰۰ افغانی را به عزیز و وحید در جریان سال اول فعالیت توزیع می نماید. عزیز و وحید باید ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی را منحیث مفاد بپندارند. (۲۱۰۰۰۰۰ افغانی – ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی).



## تعیین عواید خالص

### ماده سی و چهارم.

شرکت تضامنی مکلف است، سالانه تمام مبالغ حاصله، مصارف و تادیات مربوط را راپور داده و عواید خالص خود را طور انفرادی تعیین نماید.

شرکت مکلف است بصورت جداگانه سهم هر شریک را در موارد ذیل گزارش دهد:

- ۱- مفاد خالص و یا ضرر خالص.
- ۲- مفاد یا ضرر از درک فروش و یا تبادل اموال و ملکیت منقول و غیرمنقول.
- ۳- معاش، تکت پولی، مفاد سهم، پیشگی و امثال آن.

۱,۳۴ تمام شرکت ها (تضامنی و مختلط) باید گزارش سالانه را پیرامون اینکه آیا آنها مشغول فعالیت هائیکه بعوض مالیات بر عایدات تحت مالیات ثابت قرار گرفته باشند، بوده اند یا خیر، ارائه نمایند. یک نقل گزارش ترتیب شده شرکت ذریعه هر یک از سهامداران در دفتر مالیات محلیکه سهامدار متذکره مکلف به خانه پری و ارائه اظهارنامه میباشد، خانه پری و ارائه گردد.

۲,۳۴ یک شخص انفرادی مشغول فعالیت های اقتصادی که تابع مالیات ثابت در دو و یا اضافه تر از محل ایکه ذریعه دفاتر مختلف مالیاتی تحت مالیه قرار گیرند، باشد، وی باید مالیه هر محل کاری را در دفتر مالیاتی همان ناحیه ایکه شرکت وی موقعیت دارد، تادیه نماید. هرگاه چنین شخص مکلف به خانه پری و ارائه اظهارنامه مالیات بر عایدات باشد، باید اظهارنامه مالیاتی را خانه پری و به دفتر مالیاتی محل سکونتش و یا هم به دفتر مالیاتی ایکه از آنجا جواز تجارت خود را اخذ نموده است، ارائه نماید. این مقرره نیز دربرگیرنده خانه پری و ارائه اظهارنامه مالیات بر عایدات شخصیکه دریک شرکت سهامدار است، میباشد.

۳,۳۴ گزارش سالانه یک شرکت (شراکت) با وجود اینکه دارای عواید قابل مالیه درسال قابل مالیه نمیباشد باز هم ضروری است. هر یک از سهامداران شرکت مکلف به ارائه گزارش مفاد سهم شان در شرکت بدون اینکه مفادسهم توزیع گردیده یا خیرمی باشند.

## تقسیم مبالغ حاصله

### ماده سی و پنجم.

مبالغ حاصله، مصارف و مفاد خالص شرکت تضامنی چنین پنداشته میشود که طبق شرایط مندرج اساسنامه مربوط، توسط شرکا تقسیم گردیده است.

۱,۳۵ هرگاه توافقنامه شراکت شفاهی (ویا هم مبهم) باشد و شرکا در مورد تقسیم عواید موافقت نداشته باشند، در آن صورت وزارت مالیه دارائیه، مکلفیت ها و عواید توزیع نشده را بصورت مساویانه تقسیم خواهد نمود مگر اینکه حقایق و حالات شکل برعکس موضوع را نشان دهد. فکتور هائیکه وزارت مالیه شمولیت آنها را در نظر دارد، اما محدود به آن نمی باشد، قرار ذیل اند:

(الف) ارزش دارائی شرکا به قیمت روز

(ب) روش ایکه مفاد و ضرر در سالهای قبلی تقسیم گردیده اند.

(ج) طرز توزیع مفاد سهم ایکه میان شرکا تقسیم گردیده اند.

مثال: جمال و برادرش وحید توافق مینمایند که فعالیت فروش گلدان ها و صنایع دستی را در شهر کابل آغاز نمایند. جمال اجازه میدهد تا فعالیت اقتصادی توافق شده را در فروشگاهش در شهر نو به پیش ببرد و وحید گلدان های مختلف را که برای فروشگاه ساخته است، انتقال میدهد. برادران متذکره هیچوقت توافق شانرا روی اسناد تحریر ننموده اند. فروشگاه متذکره مبلغ ۴,۰۰۰,۰۰۰ افغانی ارزش داشته و گلدان های وحید دارای ارزش ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی میباشد. در اخیر سال اول فعالیت، فعالیت فروشگاه موفقیت بوده است. برادران مذکور در مورد اینکه چه مقدار فعالیت ها مربوط کی است و هر شریک مستحق چه مقدار عاید میگردد، شروع به مخالفت می نمایند. در چنین حالت، وزارت مالیه (بگونه مثال) شراکت هر دو برادر را بررسی نموده و به این نتیجه که جمال ۸۰ فیصد و وحید ۲۰ فیصد سهم داشته است، مخالفت آنها را خاتمه می بخشد.

فصل پنجم  
قواعد محاسبه  
مواد ۳۶ الی ۴۱

## ترتیب و نگهداری اسناد

### ماده سی و ششم

اشخاص (حقیقی و حکمی) دارای عواید قابل مالیه مکلف اند، تمام اسناد و دفاتر و صورت حساب معاملات اموال منقول و غیرمنقول و عواید خود را در سال مالی مربوط ترتیب و نگهداری نموده در صورت مطالبه به دسترس مؤظفین مربوط وزارت مالیه قرار دهند.

۱،۳۶ تمام شرکت های سهامی، محدودالمسئولیت و تضامنی صرف نظر از اینکه عواید قابل مالیه دارند یاخیر، مکلف به ترتیب و نگهداری اسناد و دفاتر می باشند.

۲،۳۶ اشخاص انفرادی که دارای عواید قابل مالیه نباشند مکلف به ترتیب و حفظ اسناد تحت هیچ یک از احکام قانون مالیات بر عایدات نمی باشند. چنان اشخاص عبارتند از:

الف. اشخاص انفرادی که یگانه عواید شان از فعالیتهای تجاری تابع پرداخت مالیه ثابت در عوض مالیات بر عایدات باشد.

تبصره: اصناف خورد را که تحت فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرند.

ب. اشخاص انفرادی که عوایدشان محض از درک زراعت باشد.

ج. اشخاص انفرادی که عواید شان کمتر از معافیت شخصی برای خودشان یعنی کمتر از مبلغ ۱۲۵۰۰ افغانی باشد.

د. اشخاص را انفرادی که عواید شان محض از منابع معاف مالیه بوده یا اشخاصی که بر علاوه عواید معاف از مالیه، عواید تابع مالیه کمتر از ۱۲۵۰۰ افغانی داشته باشند.

مثال: شخص انفرادی ۱۲۰۰۰ افغانی از درک فروش گندم و ۲۵۰۰۰ افغانی از درک فروش انگور املاک شخصی اش بدست آورده است. این شخص از درک دکان میوه فروشی که مطابق فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات تحت مالیه قرار میگیرد، نیز عواید دارد. منبع سوم عواید این شخص معاش ماهوار ۱۰۰۰ افغانی می باشد.

چون یگانه عواید تابع پرداخت مالیه این شخص معاش او بوده و معاش او سالانه ۱۲۰۰۰ افغانی یعنی کمتر از معافیت شخصی می باشد، بناءً شخص متذکره بر حسب این قانون مکلف به ترتیب و نگهداری اسناد و دفاتر نمی باشد.

۳,۳۶ گر چه یک شخص از کار و پیشه عادی خود دارای عواید قابل مالیه نمی باشد، با آنهم مکلف به حفظ و نگهداری اسناد و دفاتر مربوط به سائر معاملاتی که شاید منتج بمفاد سرمایوی قابل مالیه گردد، می باشد.

مثال: یک دوکندار مالیه ثابت را سالانه تحت فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات می پردازد ولی شخص متذکره رقم بزرگ مفاد سهم را بابت اسهام که دارد، اخذ می نماید. مفاد سهم وی تابع مالیات بر عایدات قرار میگیرد. باوجود اینکه شخص متذکره مکلف به ترتیب و نگهداری اسناد بابت فعالیت های دوکانش نمی باشد اما مکلف به ترتیب و نگهداری اسناد بابت مفاد سهم ایکه اخذ می نماید، است.

۴,۳۶ اسناد و دفاتر باید حفظ گردند اما ضروری نیست که تسلیم داده شوند. در عوض، شخص و یا نهادیکه مکلف به ترتیب و حفظ اسناد و دفاتر است باید چنین اسناد و دفاتر را ایجاد نمایند تا هرزمانیکه وزارت مالیه بمنظور ارزیابی، بررسی، نقل گیری و غیره چنین اسناد را طلب نماید، اسناد مذکور وجود داشته باشد.

مثال: از یک شرکت ایکه تابع مالیه بابت عواید خالص آن قرار گرفته بود خواسته شد تا اسناد کاری خود را به وزارت مالیه ارسال نماید. شرکت شاید از ارسال اصل اسناد به وزارت مالیه ابا ورزد، اما باید تمام اسناد و دفاتر خود را در دفتر شرکت برای بررسی، تفتیش، تکثیر و غیره ذریعه مفتشین وزارت مالیه آماده نمایند.

۵,۳۶ دفاتر و اسناد باید برای ۵ سال بعد از ختم سال مالی که به آن تعلق می گیرند، نگهداری شوند.

## طریقه بعدی محاسبه

### ماده سی و هفتم.

شرکتهای سهامی و محدودالمسئولیت مکلف اند عواید خود را توسط طریقه بعدی محاسبه که عواید و مصارف را وقتیکه قابل تادیه میشود، در نظر میگیرند، تثبیت نمایند.

۱،۳۷ " طریقه محاسبه بعدی" عبارت است از هر سیستم محاسبوی اندراج دوگانه که دربرگیرنده یک پروسیجر برای تغییرات ایکه عواید را برای میعاد تعیین شده بشکل مجزا و وضعیت مالی را دریک زمان مشخص دقیقاً نشان دهد، می باشد.

۲،۳۷ شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت بایدطریقه بعدی محاسبه را مطابق به اساسات قبول شده محاسبوی استفاده نمایند. طریقه دقیق و کتبی درست محاسبه برای یک اداره مؤثرضروری می باشد.

مثال: یک شرکت مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی را با هشت فیصد تکتانه به قرضه میدهد. اصل پول و تکتانه آن یکسال بعداز تاریخ ارائه قرضه حصول میگردد. سال مالی قبل از اینکه مقروض قرض و تکتانه آنرا بپردازد، خاتمه می یابد. تحت طریقه بعدی محاسبه، تکتانه حاصله دراخیر سال هجری شمسی در مجموع عواید همان سال مالی انعکاس داده میشود. بناءً هرگاه در اخیر برج ثور سال ۱۳۸۵ قرضه به مقروض داده شده باشد، عاید حاصله بابت تکتانه تحقق یافته برای مدت میان اخیر ثور و اخیر حوت سال ۱۳۸۵ (عواید ده ماهه سال ۱۳۸۵ می باشد) باوجود اینکه در سال ۱۳۸۵ اخذ نگردیده است، در عواید همان سال شامل میگردد.

عاید بابت تکتانه بشکل ذیل سنجش میگردد:

الف. چونکه نورم تکتانه به هشت فیصد در هر سال میرسد، بناءً مفاد یک سال از اخیر ثور ۱۳۸۵ الی اخیر ثور ۱۳۸۶ مساوی به ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی ضرب هشت فیصد تکتانه می باشد، یعنی:

$$(۱۰۰۰۰۰۰ \text{ افغانی} \times ۸ / ۱۰۰ = ۸۰۰۰۰۰ \text{ افغانی})$$

ب. چونکه صرف ۱۰ ماه تکتانه در سال ۱۳۸۵ واقع گردید، از ۱۲ ماه سال ۱۳۸۵، ۱۰ ماه تکتانه برای سال ۱۳۸۵ شمرده میشود که مساوی است به:

$$۸۰۰۰۰۰ \text{ افغانی} \times ۱۲ / ۱۰ = ۹۶۰۰۰۰ \text{ افغانی}$$

۳,۳۷ یک مالیه دهنده که محاسبات خود را به اساس طریقه بعدی محاسبه انجام میدهد، زمانی عواید را تشخیص داده می تواند که تمام اجراءات ثابت کننده حق اخذ چنین عواید صورت گرفته و مبلغ مذکور به دقت کامل تعیین شده بتواند.

(الف) پیش پرداخت برای اجناس و یا خدمات بشکل امانت عموماً در عواید شامل نمیگردد الی زمانیکه جنس بفروش رسیده و خدمت اجرا گردد. بناءً پول امانت مبلغ را گویند که قبلاً تادیه شده اما هرگاه اخذ کننده آن به تهیه اجناس لازم و یا هم به اجرای خدمات لازمی موفق نگردد، دوباره تادیه میگردد.

مثال: یک شرکت افغانی خدمات رنگمالی را به شرکت ها و مالکین منازل مختلف در مزار شریف انجام میدهد. این شرکت معمولاً مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ افغانی را منحصیث امانت یا پیش پرداخت جهت رنگمالی یک تعمیر بزرگ اخذ می نماید. این شرکت توقع دارد تا مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی را در ظرف شش ماه بعد از اینکه رنگمالی تعمیر را ختم نمود، اخذ نماید. شرکت مذکور نباید عواید را الی بعد از تکمیل رنگمالی تحقق یافته بپردازد.

(ب) هرگاه قرار باشد که یک مالیه دهنده برای مدت بیشتر از یکسال خدمات را اجرا نماید، در آنصورت مالیه دهنده مذکور مکلف است تا میتود فیصدی اکمال را بمنظور تشخیص عواید که با پروژه ارتباط گرفته و در اخیر هر سال، تعیین میگردد، استفاده نماید. تحت شیوه فیصدی اکمال، مالیه دهنده مجموع مصارف را که توقع میرود تا در جریان قرارداد متحمل شود، درست تخمین می نماید. مالیه دهنده مقدار مصارف را که وی در طول سال مالی متقبل میگردد، تعیین می نماید. وی مقدار مصارف را که ذریعه او در طول سال مالی صورت گرفته است، بالای مجموع مصارف تخمینی پروژه تقسیم می نماید. بعداً حاصل تقسیم، ضرب عواید متوقعه از پروژه، میگردد.

مثال ۱: یک شرکت افغانی قرارداد را بمنظور اعمار یک ساختمان در هرات عقد می نماید. تکمیل ساختمان متذکره سه سال را دربرمیگیرد. شرکت افغانی تخمین می نماید که جهت اعمار ساختمان شرکت متذکره متقبل ۳۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی مصرف میگردد. در قرارداد چنین تصریح گردیده است که پول اعمار ساختمان بصورت قسط نوبتی در طول میعاد قرارداد تادیه میگردد. مجموع مبلغ ایکه در میعاد قرارداد به شرکت افغانی تادیه خواهد گردید به ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی میرسد. چونکه به اساس قرارداد شرکت متذکره باید خدمات ساختمانی را برای اضافه تر از مدت یکسال فراهم نماید، بناءً شرکت مذکور باید میتود فیصدی اکمال کار را جهت تزئید عواید اش تحت قرارداد استفاده نماید.

هرگاه در سال اول شرکت فوق الذکر متقبل مصارف به مبلغ ۶,۰۰۰,۰۰۰ افغانی گردد، پس شرکت متذکره باید ۱/۵ (۶,۰۰۰,۰۰۰/۳۰,۰۰۰,۰۰۰) عواید مرتبط به قرارداد یا ۸,۰۰۰,۰۰۰ افغانی را تحقق یافته بپردازد. بناءً مفاد تحقق یافته در سال اول معادل ۲,۰۰۰,۰۰۰ افغانی (۶,۰۰۰,۰۰۰ - ۸,۰۰۰,۰۰۰) میباشد.

مثال ۲: در این مثال حقایق مشابه مثال اول بوده با تفاوت اینکه در سال دوم شرکت افغانی مصارف تخمینی خویش را تجدید نظر مینماید. حالا درمیابید که که مصارف مجموعی اکمال پروژه ۳۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی خواهد بود. در سال دوم شرکت مذکور به مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی مصارف را متقبل میگردد. شرکت فوق الذکر باید عواید معادل ۱/۷ (۵,۰۰۰,۰۰۰/۳۵,۰۰۰,۰۰۰) یا تقریباً ۵,۷۱۴,۰۰۰ افغانی را بدست میآورد. بنأ مفاد حاصله در سال دوم معادل ۷۱۴,۰۰۰ افغانی میباشد.

تبصره: قراردادهای کوچک مکلف نیستند تا تابع شیوه فیصدی اکمال کار قرار گیرند. بنأ یک قرارداد کوچک عبارت از قراردادیست که مجموع مبالغ که تحت آن تادیه میگردد کمتر از ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ باشد.

۴,۳۷ مالیه دهنده ایکه از طریق بعدی محاسبه استفاده می نماید، هر قلم مصرف را در صورتی تشخیص می دهد که:

(۱) مکلفیت ثابت گردد

(۲) تمام اجراءات ایکه نوعیت و مقدار مکلفیت را ایجاد می نماید، صورت گرفته باشد.

(الف) مکلفیت زمانی تثبیت میگردد که اجرای آن قطعی گردد

مثال ۱: یک شرکت افغانی در شهر هرات فروشگاه کمپیوتر را به پیش میبرد. فروشگاه متذکره ده پایه کمپیوتر را به یک شرکت که در شهر هرات فعالیت دارد به قیمت ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی در طول سال ۱۳۸۶ بفروش میرساند. در روز اخیر برج حوت سال ۱۳۸۶ خریدار به فروشگاه مذکور اطلاع میدهد که یکی از کمپیوتر های خریداری شده عارضه دارد و خریدار فوق الذکر تقاضای پس پرداخت مبلغ ۲۰۰۰ افغانی را می نماید. فروشگاه از مکلفیت چنین امری منازعه می نماید. فروشگاه (شرکت افغانی) نمی تواند که برای ۲۰۰۰ افغانی در اظهارنامه مالیاتی سال ۱۳۸۶ خویش ادعا مجرائی نماید زیرا که مکلفیت پیرامون ۲۰۰۰ افغانی تثبیت نگردیده است.

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا بامندرجات مثال ۱ مشابهت دارد به استثنای اینکه در روز دهم برج ثور سال ۱۳۸۷، شرکت افغانی و خریدار توافق می نمایند که خریدار مستحق اخذ دوباره ۱۰۰۰ افغانی می باشد. باوجود اینکه ترتیبات، قبل از اینکه شرکت افغانی اظهارنامه مالیاتی اش را برای سال ۱۳۸۶ خانه پری نماید، صورت گرفته است، شرکت متذکره نمی تواند مصرف فوق الذکر را وضع نماید زیرا که مکلفیت یا ترتیبات در سال مالی ۱۳۸۶ صورت نگرفته است.

(ب) تمام اجراءات که بمنظور ایجاد نوعیت و مقدار مکلفیت لازم است، زمانی برآورده میگردد که تمام اجراءات جهت تحقق مکلفیت ارائه شده، صورت گرفته باشند.

مثال ۱: یک شرکت افغانی دوکان را در ولایت هرات به پیش میبرد. این شرکت ماه یکم مرتبه یک مقیم افغانی را جهت شستشوی کلکین های دوکان استخدام می نماید. شرکت متذکره شخص مقیم افغانی را در اواسط برج حوت ۱۳۸۶ بکار میگیرد.

۲۰ تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات - برج حوت سال ۱۳۸۴ (مارچ ۲۰۰۶)



اولین شستشوی الی دهم حمل ۱۳۸۷ صورت نمی گیرد، بناءً شرکت فوق الذکر مصرف شستشوی بار اول سال ۱۳۸۶ را حتی اگر به شخص متذکره معاش پیشکی نیز تادیه نموده باشد، نمی تواند وضع نماید. زیرا تمام اجراءات که باعث ایجاد مکلفیت (شستشوی کلکین ها) میگردد الی سال بعدی صورت نمی گیرد. الی زمانیکه واقعاً کلکین ها شسته نشوند، مکلفیت شرکت متذکره آغاز نمی گردد.

مثال ۲: یک شرکت افغانی دوکان را در شهر کابل به پیش می برد. دوکان متذکره موتر های تیزرفتار و باریری را بفروش میرساند. شرکت افغانی یک مقیم افغانی را جهت نصب دستگاه های تعبیه هوا (ایرکندیشن) درنمایشگاههایش استخدام می نماید. شرکت و مقیم افغانی چنین توافق می نمایند که دستگاه های تعبیه هوا (ایرکندیشن) باید الی روز اخیر برج حوت سال ۱۳۸۵ نصب گردند. شرکت و مقیم افغانی چنین توافق می نمایند که شرکت افغانی به شخص متذکره الی ۴۵ روز بعد از تکمیل نصب دستگاه ها پول ندهد. طوریکه تقاضا گردیده است، شخص متذکره دستگاه های تعبیه هوا (ایرکندیشن) را نصب می نماید اما وظیفه خود را الی روز اخیر برج حوت سال ۱۳۸۵ تکمیل نمی نماید. باوجود اینکه شرکت افغانی پول شخص نصب کننده را الی سال ۱۳۸۶ نمی پردازد، شرکت مذکور مستحق وضع مصارف مربوط به نصب دستگاه های تعبیه هوا (ایرکندیشن) می باشد زیرا مکلفیت آن شرکت "تثبیت" و "تمام اجراءات" الی اخیر سال ۱۳۸۵ صورت گرفته است.

طریقه نقدی محاسبه

**ماده سی و هشتم.**

مالیه دهنده مکلف است عواید قابل مالیه خود را طبق طریقه نقدی محاسبه حینیکه تادیه عواید و مصارف صورت می گیرد، تثبیت نماید. مالیه دهنده متیواند به موافقه وزارت مالیه جهت تثبیت عواید خود طریقه بعدی را نیز تعیین نماید.

شرکت های سهامی و محدودالمسؤولیت از این امر مستثنی بوده، وضع استهلاکات مطابق تعلیماتنامه مالیات بر عایدات صورت میگیرد.

۱,۳۸ به اساس طریقه نقدی محاسبه، تمام مصارف قابل مجرائی و تادیه شده در طول سال مالی از مجموع مبالغ حاصله نقدی (ویا معادل آن) در جریان سال قابل مالیه منفی گردیده و عواید بشمول (۱) تغیر در اجناس موجوده از آغاز سال الی ختم آن، و (۲) استهلاک وضع شده در طول سال سنجش میگردد.

مثال ۱: هرگاه یک تاجر اسناد خود را به اساس طریقه نقدی محاسبه نگهداری نماید، بمنظور دریافت عواید

نقدی خالص شرکت وی اقدامات ذیل باید صورت گیرند:

الف. تمام عواید نقدی در زمان اخذ آن ثبت اسناد گردیده و فروشات سال قابل مالیه جمع میگردند;

۱,۵۷۲,۰۰۰ افغانی

ب. ارزش موجودی (دارائی) در آغاز سال ثبت شده باشد; ۱۱۰۰۰ افغانی

ج. تمام خریداری اجناس جهت فروش مجدد در زمان تادیه آن ثبت گردیده و برای سال مالی جمع میگردند; ۴۶۰,۰۰۰ افغانی

د. مبالغ اجزای (ب) و (ج) فوق الذکر باید جمع گردد; ۴۷۱۰۰۰

ه. ارزش موجودی (دارائی) در اخیر سال (موجودی ختم سال)، ۸۷۰۰۰ افغانی تعیین گردیده است تا تزئید (ویا تقلیل) در جریان سال معلوم گردد (طوریکه ماده ۴۰ قانون مالیات بر عایدات حکم می نماید).

**تبصره:** موجودی اخیری یک سال، موجودی ابتدائی برای سال مابعد می باشد.

و. از مجموع مبلغ حاصله جز (د) فوق الذکر، مبلغ حاصله جز (ه) فوق منفی میگردد تا ارزش اجناس ایکه در طول سال بفروش رسیده اند حاصل گردد؛ ۳۸۴۰۰۰ افغانی

ز. مبلغ حاصله جز (و) از مبلغ مندرج جز (الف) منفی میگردد تا سرجمع مفاد نقدی حاصل گردد؛ ۱،۱۸۸،۰۰۰ افغانی

ح. تمام مصارف نقدی بابت کار و فعالیت در زمان تادیه آن ثبت گردیده و برای سال جمع میگردند؛ ۶۶۰۰۰ افغانی

ط. مجموع استهلاک تجهیزات، وسایل و تعمیرات و غیره که در کار و فعالیت استفاده میگردند (با وجود اینکه مصارف نقدی نباشند) سنجش گردند (ولی صرف به همان اندازه ایکه در طول سال مجاز باشد)؛ ۱۸۰۰ افغانی

ی. مبالغ حاصله در اجزای (ح) و (ط) باهم جمع میشوند؛ ۶۷۸۰۰ افغانی

ک. مبلغ حاصله جز (ی) ۶۷۸۰۰ افغانی از سرجمع مفاد ناخالص (مبلغ ایکه در جز (ز) بدست آمده است) منفی میگردد تا عواید نقدی خالص حاصل گردد؛ ۱،۱۲۰،۲۰۰ افغانی

جدول ذیل خلص از مثال های قبلی می باشد:

الف. مجموع عواید حاصله بابت فروشات	۱،۵۷۲،۰۰۰ افغانی
ب. موجودی (دارائی) ابتدائی	۱۱۰۰۰ افغانی
ج. پول تادیه شده برای خرید	۴۶۰۰۰ افغانی
د. حاصل جمع اجرای (ب) و (ج)	۴۷۱۰۰۰ افغانی
ه. موجودی اخیر سال	۸۷۰۰۰ افغانی
و. مصارف اجناس فروش شده در جریان سال (د و ه)	۳۸۴۰۰۰ افغانی
ز. مفاد نقدی ناخالص (الف- و)	۱،۱۸۸،۰۰۰ افغانی
ح. مجموع مصارف نقدی کار و فعالیت	۶۶۰۰۰ افغانی
ط. استهلاک (مصارف غیر نقدی)	۱۸۰۰ افغانی

ی. حاصل جمع (ح + ط)

۶۷۸۰۰ افغانی

ک. عواید خالص نقدی (ز - ی)

۱،۱۲۰،۲۰۰ افغانی

۲،۳۸ استفاده طریقه بعدی محاسبه توسط یک مالیه دهنده ارجحیت دارد. هر شخصیکه علاقمند ویا قادر به استفاده این شیوه یا طریقه باشد، باید به او اجازه سنجش عواید اش به این طریقه داده شود.

۳،۳۸ هرگاه عواید از کار و فعالیت حاصل گردد که نیاز به موجودی اجناس، تولیدات ویا مواد و غیره نداشته و نه هم از وسایل، تجهیزات، تعمیرات و غیره که مالک آن شخص انفرادی باشد استفاده گردد. عواید خالص تحت طریقه نقدی محاسبه عبارت از پول نقدی حاصله که بالاثر کار و فعالیت منفی پول نقدی تادیه شده برای مصارف کاری می باشد.

مثال: یک کمیشن کار جایداد حقیقی را برای مالکین بفروش رسانیده و کمیشن خود را به اساس قیمت هائیکه برای جایداد ها اخذ شده، بدست می آورد. کمیشن کار متذکره مصارف کاری مانند نشر اعلان در روزنامه، کرایه تکسی جهت تماس گرفتن با مالکین و خریداران، مصارف طبع مواد، کرایه دفتر، تلفون و برق، معاش مستخدم دفتر و سایر مصارف مشابه دارد. هرگاه تمام کمیشن حاصله در طول سال قابل مالیه مجموعاً به ۳۰۰،۰۰۰ افغانی رسیده و تمام مصارف تادیه شده در طول سال قابل مالیه مجموعاً به ۲۵۰،۰۰۰ افغانی برسد عواید نقدی شخص متذکره ۲۷۵،۰۰۰ افغانی میرسد که این رقم به اساس طریقه محاسبه نقدی منحصراً عواید خالص وی پنداشته میشود. باوجود اینکه یک قسمت از ۳۰۰،۰۰۰ افغانی در طول سال قبلی بدست آمده است، باآنهم، تحت طریقه نقدی محاسبه زمانی که عواید اخذ میگردد، گزارش داده میشود.

۴،۳۸ یک مالیه دهنده با خانه پری و ارائه درخواستی به وزارت مالیه تقاضا می نماید تا به وی اجازه تغییر محاسبه به طریقه محاسبه بعدی داده شود. هرگاه تغییر محاسبه به طریقه بعدی ذریعه وزارت مالیه منظور گردد، عواید مالیه دهنده که در سال های قبلی تحقق یافته اما اخذ نگردیده اند، باید جمع گردد و مصارف ایکه در سالهای قبلی متقبل گردیده اما تادیه نشده اند، باید وضع گردد. این تغییرات برای سال اخیر ایکه در آن از طریقه نقدی محاسبه استفاده گردیده بود گزارش داده میشود.

مثال: یک وارد کننده ایکه در سال ۱۳۸۵ عواید قابل مالیه ۱۵۰،۰۰۰ افغانی اش را تحت طریقه نقدی محاسبه سنجش نموده است، اجازه گزارش عواید اش را برای سال ۱۳۸۶ به اساس سنجش عواید تحت طریقه بعدی محاسبه حاصل می نماید. قبل از اینکه شخص متذکره اظهارنامه مالیاتی سال ۱۳۸۶ خود را به اساس طریقه بعدی محاسبه خانه پری و ارائه نماید، او مکلف خواهد بود تا اظهارنامه مالیاتی تعدیل شده سال ۱۳۸۵ را بمنظور ایجاد تغییر و در نظر داشت معاملات الی شروع سال ۱۳۸۶ خانه پری و ارائه نماید.

فرض گردد که در زمان ایجاد سیستم محاسباتی جدید سال ۱۳۸۶، بیلانس ابتدایی شخص متذکره دارائی ها و مکلفیت های ذیل را نشان دهد:

دارائی ها	مکلفیت ها		
حسابات قابل دریافت	خریداری های تادیه نشده	۶۰۰۰۰ افغانی	۳۲۰۰۰
تکتانه های تحقق یافته قابل دریافت	مصارف تحقق یافته بابت تکتانه	۶۰۰۰	۳۰۰۰
از درک اسناد قرضه	مصارف کرایه تحقق یافته	۷۰۰۰	۱۵۰۰
تادیه بیمه طور پیشکی	معاشات تحقق یافته تادیه نشده مامورین		۷۵۰۰

اظهارنامه تعدیل شده که خانه پری و ارائه میگردد، قرار ذیل است:

الف. عواید قابل مالیه برای سال مالی ۱۳۸۵ ۱۵۰۰۰۰ افغانی

ب. جمع عواید ایکه تحقق یافته اند اما تحصیل نشده اند:

۱. حسابات قابل دریافت ۶۰۰۰۰ افغانی

۲. تکتانه های تحقق یافته قابل دریافت ۶۰۰۰ افغانی

۳. مجموع عواید تحصیل نشده ۶۶۰۰۰ افغانی

ج. مجموع عواید که تحقق یافته و اخذ گردیده اند (الف) + (ب) ۲۱۶۰۰۰

د. مصارف ایکه تادیه و وضع گردیده اما تا حال بمصرف نرسیده است:

تادیه بیمه طور پیشکی ۷،۰۰۰ افغانی

ه. مجموع اقلام (ج) و (د) ۲۲۳،۰۰۰ افغانی

و. منفی حسابات قابل تادیه:

۱. خریداری های تادیه نشده ۳۲،۰۰۰

۲. مصرف تحقق یافته تکتانه ۳،۰۰۰

۳. مصرف کرایه تحقق یافته ۱،۵۰۰

۷,۵۰۰	۴. معاشات تحقق یافته تادیه نشده مامورین
۴۴,۰۰۰	مجموع حسابات قابل تادیه
۱۷۹,۰۰۰	ز. عاید قابل مالیه، طوریکه تعدیل شده است (ه) منفی از (و)
۳۵,۸۰۰	ح. مجموع مالیه ای مطابق به اظهارنامه تعدیل شده (۲۰ فیصد)
۳۰,۰۰۰	ط. مالیات بر عایدات تادیه شده مندرج اظهارنامه اصلی
۵,۸۰۰	ی. مالیه اضافی

۵,۳۸ هرگونه مالیه اضافی ناشی از تغییرات در میعاد و یا شیوه محاسبه باید با اظهارنامه تعدیل شده تادیه گردد. هرگونه تقلیل در مالیات ایکه به اساس اظهارنامه تعدیلی ارائه شده که با تغییر متذکره ارتباط داشته باشد، باید از هر مالیات بر عایدات سالهای بعدی منفی گردند.

مثال: یک اظهارنامه تعدیل شده برای سال ۱۳۸۵ همراه با اظهارنامه اولی به اساس طریقه بعدی محاسبه برای سال ۱۳۸۶ در برج سنبله ۱۳۸۷ ارائه گردیده هرگونه مالیه اضافی که در اظهارنامه تعدیلی سنجش میگردد در همان زمان قابل تادیه بوده و هیچگونه جریمه و یا مالیه اضافی در صورتیکه تادیه چنین مالیه قبل از ختم ماه سوم سال ۱۳۸۷ صورت گیرد، وضع نمی گردد. هرگونه تقلیل مالیاتی که در اظهارنامه تعدیلی نشان داده شده باشد از مالیه سال ۱۳۸۶ منفی میگردد و یا اگر هیچ مالیه ذمت برای سال ۱۳۸۶ وجود نداشته باشد، و یا هم اگر در آن برج مالیه ذمت کمتر از مقدار تقلیلی باشد، از مالیات سال های بعدی وضع میگردد.

۶,۳۸ بمنظور ایجاد تغییرات در طریقه محاسبه، تمام مالیه دهنده گان باید یک درخواستی کتبی رابه وزارت مالیه ۳۰ روز قبل از ختم سال مالی ارائه نمایند.

**شکل و محتوای اسناد و دفاتر**

**ماده سی ونهم.**

وزارت مالیه میتواند بمنظور اداره سالم مالیات بر عایدات، تثبیت عواید واقعی و ارائه راپور درست از آن، شکل و محتوای اسناد و دفاتر مالیه دهنده را تثبیت نماید.

۱,۳۹ مطابق ماده ۳۹ قانون مالیات بر عایدات، وزارت مالیه صلاحیت اینرا دارد تا اسناد و گزارش را که مکلفیت مالیه دهنده ویا گروپ مالیه دهندگان است تشریح و توضیح نماید. همچنان وزارت مالیه صلاحیت دارا تا بالای تکمیل اسناد و اندراج دقیق بمنظور تفتیش اسناد مالیه دهنده پافشاری نماید. بصورت عموم، هرگونه سیستم اندراج مضاعف که ذریعه محاسبین مسلکی تثبیت و پذیرفته شوند، استفاده آن برای تمام شرکت های سهامی و محدودالمسؤولیت توصیه میگردد. اسناد و دفاتر محاسباتی همیشه باید با درج معاملات در زمان تعمیم آن، جاری نگهداشته شوند. محاسبات طوری باشند که اسناد مفصل مالی نشان دهنده وضعیت مالی شرکت در تاریخ معینه آن (بیلانس) و نشان دهنده فعالیت های شرکت در میعاد تعیین شده آن (بیلانس مفاد و ضرر) باشد.

۲,۳۹ وزارت مالیه تمام شرکت های سهامی، محدود المسؤولية و سایر نهاد های که مکلف به تادیه مالیات بر عایدات سالانه هستند، مکلف به نگهداری اسناد های ذیل میدانند:

۱. ژورنال ( روزنامه )
۲. لیژر ( دیوان کبیر )
۳. اسناد موجودی و اجناس داخل گدام
۴. اسناد ثبت دارائی ها
۵. معلومات بانکی و معاملات مالی
۶. اسناد قانونی بشمول قرارداد ها
۷. صورت حساب ها، اسناد مصرف، و رسیدات
۸. بیلانس نفع و ضرر
۹. بیلانس اختتامیه

## موجودی اخیر سال

### ماده چهارم.

اجناس، محصولات و موادیکه درکار و تجارت مورد استفاده قرار می گیرد، در اخیر هر سال مالی موجودی گردیده و قیمت گذاری آن به اساس قیمت تمام شد یا قیمت بازار (هریک که کمتر است) صورت می گیرد. مالیه دهنده ایکه در صنایع، تجارت یا سائر کارها مصروف بوده مکلف است موجودی اجناس، محصولات و مواد مربوط شانرا طبق طرز العمل مرتبه وزارت مالیه اجرا نماید.

۱,۴۰ موجودی عبارت است از شمارش جمیع اقلام و مقادیر اموال، اجناس، محصولات و موادیکه در یک وقت معین در دست میباشند. به هدف محاسبه، موجودی ها به اساس ارزش پولی نشان داده میشود. ماده ۴۰ قانون مالیات بر عایدات تصریح میدارد که موجودی باید به اساس "قیمت تمام شد و یا قیمت بازار هر کدام که کمتر است" قیمت گذاری شود. مقصد از قیمت بازار عبارت از قیمتی است که مالک معقولانه توقع نموده میتواند که یک جنس را در ضمن معامله عادی کار و تجارت بآن قیمت بفروش رساند. طبق یک قاعده عمومی اکثر اقلام و یا مقادیر مندرج لست موجودی بقیمت تمام شد شان قیمت گذاری خواهد شد و این قیمت تمام شد عبارت از مبلغ مجموعی قیمت بیجک مصرف حمل و نقل بیمه، محصول، و غیره می باشد که مالک پرداخته است. ارزش بازار معمولاً بیشتر از قیمت تمام شد بوده بناً قابل استفاده نمی باشد. موارد ذیل مثالهایی است که در آن قیمت بازار بیشتر از ارزش بازار بوده و مستثنی می باشند:

الف. هرگاه یک جنس مشابه اکنون به قیمت نازلتر از قیمت اصلی آن خریداری شده بتواند

ب. هرگاه یک جنس تکمیل شده به قیمت در دسترس باشد که ارزش بازاری جنس موجوده را کاهش دهد.

ج. هرگاه یک جنس بقیمت تمام شد قابل فروش نباشد و این به نسبتی واقع میشود که تاجر راجع به تقاضای مشتریان نسبت بچنان جنس قضاوت غلط نموده باشد.

د. یک جنس خساره مند گردیده و یا از مود افتاده باشد.

ه. هرگاه مالیه تادیه شده بابت اجناس ذریعه مالک آن تداوم نیافته و یا تقلیل یابد-مانند محصولات گمرکی

و. هرگاه حالات طوری باشد که قیمت متوقعه کمتر از قیمت تمام شد باشد.

موجودی دقیق و قیمت گذاری واقعی در تعیین هر نوع عاید خیلی مهم و اساسی می باشد.



۲,۴۰ مالیه دهنده در اخیار هر سال باید موجودی را انجام داده و دفاتر موجودی رامنحیث ثبوت ارزش ایکه در اظهارنامه مالیاتی وی گزارش میگردد، نگهداری نماید. هر قلم ویا نوع مواد باید همراه با کیفیت و کمیت آن تشریح گردد. قیمت فی واحد جنس باید یاد داشت گردیده و ارزش تمام اقلام درسند شامل گردد. مجموع تمام مندرجات لست موجودی عبارت از ارزش اموال موجود در ختم سال می باشد.

مثال:

<u>تعداد</u>	<u>تشریح اقلام</u>	<u>قیمت تمام شد فی واحد</u>	<u>ارزش بازار اگر کمتر باشد</u>	<u>ارزش مجموعی</u>
۶	رادیو فلیس شماره	۲۰۰	۷۲۰۰	۱۵۰۶۶
۲۲	کندنسر نمبر ۲۱۵۴۱۲	۱۲		۲۶۴
۱	تیپ ریکارد در فلیس نمبر	۱۰۴۰۰	۱۰۴۰۰	۱۶۸
۱	گرامافون از کار افتاده	۷۵۰۰	۲۵۰۰	۲۵۰۰
	سال ۱۳۳۵			
۱۲۲	سی دی های آر سی دی	۱۸۰		۲۰۱۶۰
	نمیر ۳۳			
۲۳۱	سی دی های وی ویندی	۶۰		۱۳۸۶۰
	مجموعه ایکه انتقال یافته	.....	.....	.....
	است			۵۴,۳۸۴

۳,۴۰ موجودی باید در اخیار هر سال صورت گیرد. لست اقلام و کمیت موجوده آنها باید در ختم روز کاری سال مالی آغاز گردیده و الی زمانیکه تمام اجناس در لست درج گردیده و شمارش شوند، ادامه یافته، تمام مواد اندازه گیری شده و کمیت موجوده

آنها یادداشت کردند. موجودی باید بعد از ختم کامل معاملات سال و قبل از اینکه فروش و خرید سال جدید آغاز گردد، صورت گیرد. زمانیکه لست تهیه میگردد، هیچ چیزی باید از گدام ها خارج و یا به گدام ها داخل نگردند.

**مثال:** یک دوکان الی ۳۰ حوت ۱۳۸۵ برای پیش برد کارو فعالیت باز می باشد. در دو روز بعدی دوکان بسته بوده و هیچ کارو فعالیت وجود ندارد. در جریان همان دو روز تمام اجناس موجود حساب گردیده و در لست موجودی درج میگردد. قبل از اینکه فعالیت دوکان در روز سوم دوباره آغاز گردد، تمام اقلام موجوده دوکان ثبت گردیده اند که بدین ترتیب قیمت اجناس فروخته شده در طول سال قابل مالیه تعیین شده میتواند. هیچگونه فروشات ثبت شده برای سال جدید قبل از اینکه در لست موجودی درج نشده باشد، ارائه نمی گردند.

**تبصره:** هرگاه مالیه دهنده قادر به تعیین اینکه در اواخر سال موجودی دارائی وی چه مقدار و چه اقلام خواهد بود باشد، در آن صورت هیچگونه مکلفیت جهت مسدود نمودن کار و بارش بصورت عملی وجود ندارد.

۴,۴۰ خریداری اجناس طوریکه سیستم محاسبه مطلوبه تقاضا می نماید، صورت میگیرد. بآنهم، قیمت اجناس فروخته شده باید شامل خریداری هائیکه تا هنوز اخذ نگردیده و در موجودی شامل شده اند، نگردند مگر اینکه تغییرات پیرامون چنین خریداری ها صورت گرفته باشد.

**مثال:** یک شخص مقیم افغانی فعالیت های وارداتی داشته و وضعیت ذیل را در اواخر سال ۱۳۸۵ دارا می باشد. چونکه فعالیت فوق الذکر ذریعه یک شخص انفرادی به پیش برده میشود، بناءً از طریق نقدی محاسبه در آن استفاده میگردد.

خریداری های نقد شخص مذکور برای همان سال مجموعاً به ۶۰۰,۰۰۰ افغانی میرسد. این مجموعه دربرگیرنده ۴۰,۰۰۰ افغانی پیش پرداخت برای خرید اجناس ایکه تا هنوز نرسیده و بخش از اجناس موجوده وی را تشکیل نمی دهند، دربر میگیرد. این رقم باید در لست موجودی وی بشکل ذیل شامل گردد:

الف. ارزش مجموعی دارائی در اواخر سال ۱۳۸۵ ۶۷۵۰۰ افغانی

ب. تادیات پیش پرداخت جهت انتقال اجناس در سال ۱۳۸۵

که الی اواخر سال اخذ نگردیده اند ۴۰۰۰۰ افغانی

ج. مجموع موجودی جمع پیش پرداخت ها در اواخر سال ۱۳۸۴ ۱۰۷,۵۰۰ افغانی

بوسیله جمع نمودن موجودی در اواخر سال ۱۳۸۴ با خریداری اجناس به مبلغ ۶۰۰۰۰۰۰ افغانی و تفریق ۱۰۷،۵۰۰ افغانی از آن، شخص مذکور می تواند قیمت اجناس فروخته شده در سال ۱۳۸۵ را بدست آورد. در اواخر سال ۱۳۸۶ (یعنی سال بعدی) او میتواند مبلغ ۱۰۷،۵۰۰ افغانی را منحصیث موجودی آغازین خود استفاده نماید. مصارف اضافی انتقال اجناس مانند محصول واردات، پول بار نمودن اجناس در لاری و یا باربری ها و غیره برای سال ۱۳۸۶ زمانیکه تادیات صورت میگیرد، ثبت میگردند.

## تثبیت عواید دو یا بیشتر مؤسسات تجارتي

### ماده چهل و یکم.

در صورتیکه دویا بیشتر مؤسسات تجارتي یا فعالیت های اقتصادی ، طور مستقیم یا غیرمستقیم ملکیت عین اشخاص حقیقی یا حکمی بوده یا تحت تصرف آنها قرار داشته باشد، وزارت مالیه میتواند، به مقصد معلوم نمودن عواید قابل مالیه وجلوگیری از فرار آن، مبلغ حاصله، کسرات، اعتبارات یا مجرائی ها را بین آنها تقسیم و توزیع نماید.

۱,۴۱ مطابق به حکم مندرج ماده ۴۱ قانون مالیات بر عایدات وزارت مالیه صلاحیت تعیین موقف مالیاتی نهاد ها یا تشبثات را که توسط یک شخص اداره میگردد، دارد هرگاه همچو اقدام جهت جلوگیری از کتمان مالیه ضروری باشد. بآنهم، چنین اقدامات باید در همان محدوده بکار گرفته شود. اگر خطر فرار از مالیات وجود نداشته باشد، در آنصورت مؤسسات جداگانه مجاز دانسته شده و ضرورت به تخصیص و توزیع ایکه در ماده ۴۱ قانون مالیات بر عایدات به آن صلاحیت داده شده است، محسوس نمی باشد.

مثال ۱: سهامداران شرکت (الف) دارای سهام فروخته شده در شرکت (ب) هستند. کنترول و بررسی شرکت های متذکره یکسان بوده و اکثریت اعضای هیئت مدیره آنها اشخاص یکسان از شرکت (الف) تشکیل میدهد. بآنهم، نحوه اداره و فعالیت های جداگانه در هر یک از شرکت ها وجود داشته و هیچگونه پس انداز مالیه بنظر نرسیده است. هرگاه مفاد حاصله هر دو شرکت باهم یکجا گردند، بآنهم، نورم مالیاتی یکسان خواهد بود. برای هیچ یک از شرکت ها معافیت وجود ندارد لهذا مالیات برای مؤسسات جدا گانه طوری وضع میگردد که اگر فعالیت های هر دو شرکت ذریعه یک شرکت پیش برده میشد، وضع میگردد. در چنین موارد، وزارت مالیه ضرورت ندارد که عواید شرکت (الف) و (ب) را دوباره تقسیم نماید.

مثال ۲: عزیز یک مقیم افغانی است که مالکیت تمام سهام فروخته شده شرکت های (الف) و (ب) را دارا می باشد. هر دو شرکت مشغول فعالیت ها در عرصه جمع آوری محصولات و تهیه چهار تراش می باشد. شرکت (الف) دارای کارمندان جوان بوده و به همین دلیل مصرف کاری اندک را نسبت به شرکت (ب) متقبل میگردد. شرکت (الف) همیشه مفاد بیشتر را دارا بوده اما شرکت (ب) ضرر خالص عملیاتی داشته است که آنرا به سالهای دیگر انتقال میدهد. شرکت (الف) تصمیم میگیرد چهار تراش های پروسس نشده خود را به شرکت (ب) به قیمت ایکه از قیمت شرکت (الف) پائین تر باشد بفروش برساند تا شرکت (ب) با پروسس چوب خریداری شده مفاد نموده و یکمقدار ضررهای خالص عملیاتی خود را جبران نماید. با در نظر داشت چنین حقایق وزارت مالیه حق دارد تا عواید را از شرکت (ب) دوباره به شرکت (الف) تخصیص دهد.

۲,۴۱ زمانیکه پس انداز بمنظور تادیه مالیه ذریعه مالک یا مالکین بنا به انقسام فعالیت های کاری آنها میان مؤسسات جداگانه ایکه توسط عین مالک یا مالکین کنترل و اداره گردد، صورت گیرد، وزارت مالیه صلاحیت جلوگیری از فرار مالیاتی را با تخصیص عواید مؤسسه به مالکین شان دارد.

قبل از اینکه تخصیص صورت گیرد، تحقیقات درست و عمیق حقایق فوق را باید تعیین نماید:

الف. هویت سهامداران ویا شرکا در هر یک از نهاد ها

ب. تعداد اسهام (ویا مقدار سرمایه) هر یک از سهامداران (ویا شرکا) در هر یک از نهاد ها

ج. هویت اعضای هیئت مدیره هر یک از نهاد ها

د. هویت پرسونل اداری هر یک از نهاد ها

هـ. نوعیت فعالیت هر یک از نهاد ها ( فعالیت یک شرکت از کدام نگاه از فعالیت شرکت دیگر متفاوت است، آیا فعالیت هر یک از نهاد ها بصورت دوامدار از یک سال به سال دیگر جریان دارد؟)

و. در صورتیکه نهاد شرکت محدود المسئولیت باشد، محدوده ایکه هر یک از شرکا در اداره و فعالیت های معین شرکت دارند

ز. مبلغ ایکه در هر یک از نهاد ها سرمایه گذاری گردیده اند

ح. توجیه مالی برای هر مؤسسه جداگانه

تخصیص عواید بعد از اینکه تحقیقات مسایل ذیل را نشان دهد، صورت میگیرد:

الف. توجیه ناکافی ویا عدم توجه مالی برای هر یک از مؤسسات جداگانه وجود نداشته و سرمایه بدون مجزا نمودن مؤسسه جداگانه وجود داشته باشد. خطر، فعالیت های اقتصادی، بازار و منابع مواد خام و غیره موارد برای این مؤسسه و نهاد اصلی مشابه اند.

ب. کنترل و اداره یک مؤسسه که مشابه به مؤسسه دیگر باشد.

ج. سیستم اداره یا منجمنت مشابه ، همانند بوده ویا هم عین پالیسی را تعقیب نماید

د. در صورتیکه نهاد شرکت محدودالمسئولیت باشد، یک شخص (ویا نهاد) کنترل کننده بوده و سایر شرکا خاموش، غیرفعال ویا هم فاقد صلاحیت اجرایی در شرکت می باشند.

۳,۴۱ هرگاه یک شرکت داخلی نمایندگی مستقل یک شرکت خارجی بوده و عملاً نمایندگی دایمی همان شرکت خارجی ای که محصولات خود را در افغانستان بفروش میرساند باشد، وزارت مالیه یک بخش از مفاد شرکت خارجی را به شرکت داخلی جهت وضع مالیه تخصیص خواهد داد.

مثال: یک شرکت داخلی تولیدات یک شرکت خارجی را که فعالیت های این شرکت را اداره می نماید، بفروش میرساند. شرکت داخلی مفاد خالص را ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی نشان داده و ۲۰۰,۰۰۰ افغانی مالیه می پردازد. تحقیقات نشان میدهد که اکثر فروشات شرکت داخلی را محصولات یک شرکت خارجی تشکیل داده است. همچنان از تحقیقات چنین برمی آید که خریداری ها زمانیکه با شرکت خارجی صورت گرفته است " بصورت خریداری حقیقی " با قیمت های رقابتی نبوده است. بناءً وزارت مالیه یک بخش از مفاد شرکت خارجی را به حساب شرکت خارجی تخصیص داده و عواید اضافی بابت چنین تخصیص را بالای شرکت محاسبه می نماید. هرگاه فروشات شرکت خارجی بالای نمایندگی مستقل آن (شرکت داخلی) مبلغ ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی در سال مالی بوده و مفاد سرتاسری شرکت خارجی شش فیصد فروشات را تشکیل دهد، پس مالیه شرکت داخلی با در نظر داشت عاید اضافی ۲۴۰,۰۰۰ افغانی محاسبه میگردد (  $40,000,000 \times 6\% = 2,400,000$  ) مالیه اضافی ۴۸۰,۰۰۰ بالای شرکت وضع خواهد گردید (  $2,400,000 \times 20\%$  فیصد).

**تبصره :** هرگاه معامله میان اشخاص مرتبط منتج به مبلغ تادیه شده و یا قابل تادیهء گردد که از مبلغ تادیه شده و یا قابل تادیه معامله میان اشخاص غیر مرتبط متفاوت باشد، ماده ۱۰۲ به وزارت مالیه اجازه میدهد که مبلغ تادیه شده و یا قابل تادیه میان اشخاص مرتبط را تعیین نماید. به طرز العمل که در ماده ۱۰۲ تعلیمات نامه هذا بحث گردیده، مراجعه صورت گیرد.

## فصل ششم

احکام خاص در مورد شرکت های سهامی و محدودالمسولیت

مواد ۴۲ الی ۴۷

## مجرائی ضرر عملیاتی

### ماده چهل و دوم:

(۱) در صورتیکه شرکت سهامی یا شرکت محدودالمسئولیت در یک سال مالی ضرر خالص عملیاتی داشته باشد، این ضرر از عواید قابل مالیه اش در خلال سه سال بعدی و هر سال ثلث ضرر آن مجرائی داده میشود. حکم مندرج فقره (۴) ماده چهل و هفتم این قانون از این امر مستثنی است.

(۲) هرگاه شرکت مقیم کشور بمنظور حصول عواید از منبعیکه خارج از افغانستان فعالیت دارد، عواید قابل مالیه خود را مطابق حکم مندرج ماده دوازدهم این قانون یا خساره خالص عملیاتی مندرج فقره (۱) این ماده را با نظرداشت فعالیت های که بمنظور تولید عواید از یک منبع در داخل افغانستان و فعالیت های آن که بمنظور تولید عواید از یک منبع در خارج افغانستان میباشد، بطور جداگانه ثبت و ارائه نماید. ضرر خالص عملیاتی از فعالیت هائیکه در منبع خارج از افغانستان عاید میگردد از همان عواید منبع خارجی قابل کسر بوده و انتقال میابد. ضرر متذکره از عواید قابل مالیه که منبع آن در داخل افغانستان می باشد قابل کسر نیست.

۱,۴۲ ضرر در سالی که متشبهت یا شخص آنرا متقبل میشود، باید مجرائی گردد. رویداد بعضی از واقعات مشخص تعیین کننده زمان برای تشخیص ضرر میباشد.

مثال: یک شرکت سهامی در سال ۱۳۸۵ متقبل مبلغ ۱۲۰,۰۰۰ افغانی ضرر خالص عملیاتی میگردد. چنانچه در فقره (۱) ماده ۴۲ قانون مالیات بر عایدات آمده است، چنین ضرر طی سه سال متوالی از عواید قابل مالیه شرکت مذکور قابل مجرائی میباشد. یعنی یک بر سوم حصه ضرر در هر سال باید مجرائی گردد. بنأ مبلغ ۴۰,۰۰۰ افغانی در سال ۱۳۸۶، مبلغ ۴۰,۰۰۰ افغانی در سال ۱۳۸۷ و مبلغ ۴۰,۰۰۰ افغانی در سال ۱۳۸۸ از ضرر مذکور قابل مجرائی می باشد. ولی نباید در هیچ یک از سال های فوق الذکر مبالغ مذکور جز ضرر عملیاتی همان سال نشان داده شود. پس در صورتیکه شرکت سهامی مذکور در سال ۱۳۸۶ مفاد بدست نیاورد، مجرائی مبلغ ۴۰,۰۰۰ افغانی مجاز نمیشود. در صورتیکه در سه سال متوالی (۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸) شرکت هیچ مفاد حاصل ننماید، هیچ بخش از مبلغ ۱۲۰,۰۰۰ افغانی نباید مجرائی گرفته شود. اگر در سال های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ مفاد حاصل نگردیده ولی در سال ۱۳۸۸ مبلغ قابل ملاحظه از درک مفاد شرکت بدست آمده باشد، حد اکثر ضرر که در آن سال باید مجرائی گردد، مبلغ ۴۰,۰۰۰ افغانی سال ۱۳۸۸ میباشد و مبالغ که در سال های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ باید مورد استفاده قرارگیرد، از بین خواهد رفت.

۲,۴۲ یک مالیه دهنده طی سال های متوالی متقبل خسارات مالی میگردد. در این صورت ضرر که باید انتقال یابد، یکی بالای دیگر جمع میگردد. هرگاه ضرر های متقبله یکی پی هم اتفاق بیافتد، باید یکی با دیگر جمع شوند.



مثال ۱: یک شرکت سهامی ضررذیل را متقبل گردیده است:

سال ضرر	ضرر مجموعی	سال های که طی آن باید ضرر انتقال یابد
ضرر ۱۳۸۴	۱۲۰،۰۰۰	۱۳۸۵ ۴۰،۰۰۰ ۱۳۸۶ ۴۰،۰۰۰ ۱۳۸۷ ۴۰،۰۰۰ ۱۳۸۸ صفر ۱۳۸۹ صفر
ضرر ۱۳۸۵	۱۵۰،۰۰۰	۱۳۸۵ صفر ۱۳۸۶ ۵۰،۰۰۰ ۱۳۸۷ ۵۰،۰۰۰ ۱۳۸۸ ۵۰،۰۰۰ ۱۳۸۹ صفر
ضرر ۱۳۸۶	۶۰۰،۰۰۰	۱۳۸۵ صفر ۱۳۸۶ صفر ۱۳۸۷ ۲۰۰،۰۰۰ ۱۳۸۸ ۲۰۰،۰۰۰ ۱۳۸۹ ۲۰۰،۰۰۰
مجرائی مجازحد اکثر ضرر در هر سال		۱۳۸۵ ۴۰،۰۰۰ ۱۳۸۶ ۹۰،۰۰۰ ۱۳۸۷ ۲۹۰،۰۰۰ ۱۳۸۸ ۲۵۰،۰۰۰ ۱۳۸۹ ۲۰۰،۰۰۰

در مثال اول، مالیه دهنده میتواند بمنظور تعیین مقدار ضرر که از مفاد همان سال مجرائی میگردد، ضرر های متقبله سال های ۱۳۸۶، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ را جمع نماید.

مثال ۲: چنان فرض گردد که شرکت سهامی متذکره در سال ۱۳۸۸ مبلغ ۲۵۰،۰۰۰۰۰ افغانی مفاد نموده است. چون سال ۱۳۸۸ چهار سال بعد از سال ۱۳۸۴ واقع میگردد، بناً ضرر متقبل شده در سال ۱۳۸۴ از مفاد حاصله سال ۱۳۸۸ قابل مجرائی نمی باشد. یعنی حد اکثر انتقال ضرر مجاز در سال ۱۳۸۸ مبلغ ۲۵۰،۰۰۰۰۰ افغانی میباشد.

**تبصره:** با وجود اینکه فقط مبلغ ۵۰،۰۰۰۰۰ افغانی از مجموع ۱۵۰،۰۰۰۰۰ افغانی ضرر سال ۱۳۸۵ قابل مجرائی پنداشته میشود، مبلغ ۱۰۰،۰۰۰۰۰ افغانی باقی مانده قابل جبران نمیشود. قانون انتقال هیچ ضرر را بیشتر از طی مدت سه سال بعد از سال درکه آن ضرر متقبل گردیده است، مجاز نمیداند.

مثال ۳: چنان فرض گردد که شرکت سهامی مندرج مثال ۱ در سال ۱۳۸۹ مبلغ ۴۰۰،۰۰۰۰۰ افغانی ضرر مینماید. با وجودیکه مبلغ ۲۰۰،۰۰۰۰۰ افغانی ضرر سال ۱۳۸۶ از عواید سال ۱۳۸۹ وضع نگردیده است، مبلغ مذکور از عواید سال های بعدی جبران و مجرائی نمیگردد. اگر شرکت در سال ۱۳۹۰ مفاد نماید، چون ۱۳۹۰ سال چهارم ضرر متقبله سال ۱۳۸۶ میباشد، هیچ مبلغ باقی مانده آن سال قابل مجرائی نمیشود.

۳،۴۲ ضرر متقبله از منبع غیر افغانی نمی تواند باعث کاهش عواید حاصله قابل مالیه از منابع افغانی گردد، و ضرر متقبله از منبع افغانی نمی تواند باعث کاهش عواید حاصله قابل مالیه از منابع غیر افغانی گردد.

مثال ۱: یک شرکت سهامی افغانی اداره فروشگاه قالین را در افغانستان و پاکستان به عهده دارد. فروشگاه افغانی در شهر جلال آباد و فروشگاه پاکستانی در شهر لاهور موقعیت دارند. شرکت متذکره قالین های تولیدی افغانستان را خریداری نموده و بعداً آنرا از طریق ۲ فروشگاه خود در افغانستان و پاکستان به فروش می رساند. طی سال ۱۳۸۶ فروشگاه شهر جلال آباد مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید قابل مالیه بدست میاورد. ولی فروشگاه شهر لاهور مبلغ ۹۰۰,۰۰۰ افغانی ضرر مینماید. شرکت سهامی افغانی باید مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ افغانی (۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی x ۲۰%) مالیات بر عایدات را تادیه نماید. شرکت سهامی افغانی مستحق مجرائی ۹۰۰,۰۰۰ افغانی بابت ضرر فروشگاه لاهور از عاید فروشات فروشگاه شهر جلال آباد نمییاشد.

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال اول مشابهت دارد. ولی در سال ۱۳۸۷ فروشگاه شهر جلال آباد شرکت سهامی افغانی مبلغ ۷۰۰,۰۰۰ افغانی ضرر و فروشگاه شهر لاهور مبلغ ۸۰۰,۰۰۰ افغانی مفاد مینماید. مفاد حاصله فروشگاه شهر لاهور تابع ۳۲۰,۰۰۰ افغانی مالیات پاکستانی قرار میگیرد. ضرر سال ۱۳۸۶ فروشگاه شهر لاهور از مفاد سال ۱۳۸۷ آن قابل انتقال مییاشد. مفاد خالص حاصله بعد از مجرائی انتقال ضرر سال ۱۳۸۶ مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ افغانی مییاشد. مطابق به ماده ۵ قانون مالیات بر عایدات، شرکت سهامی افغانی تا یک حد مستحق ادعای مجرائی مالیات خارجی در مقابل مالیه تادیه شده در شهر پاکستان مییاشد. حد مذکور معادل مبلغ مالیه افغانی ۱۰۰,۰۰۰ افغانی است که بالای ۵۰۰,۰۰۰ افغانی عاید پاکستان وضع میگردد. مبلغ اضافی ۳۲۰,۰۰۰ افغانی مالیه تادیه شده در پاکستان از ۱۰۰,۰۰۰ افغانی که منحصیث مجرائی ادعا میگردد، در سال های بعدی انتقال و مجرائی داده نمی شود.

## توزیع دارائی های شرکت به سهامداران

### ماده چهل و سوم:

توزیع دارائی های شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت به سهامداران یا شرکای شرکت توسط سهامدار یا شریک بحیث تنقیص در قیمت تمام شد سهم یا تنقیص در سرمایه اش پنداشته میشود. مفاد سهم و سهم وقت انحلال از این امر مستثنی است.

۱,۴۳ توزیع دارائی شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت، منحیث مفاد سهم پنداشته میشود، مگر اینکه مالیه دهنده بتواند ثابت سازد که شرکت در سال توزیع دارائی هیچ عاید یا پول اضافی بدست نیاورده است.

مثال ۱: ادیب یک مقیم افغانی می باشد که تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت مذکور در سال ۱۳۸۴ به فعالیت آغاز نموده و در جریان سال ۱۳۸۵ مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ افغانی را به ادیب نظریه اسهام وی توزیع مینماید. مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ افغانی منحیث مفاد سهم قابل مالیه ادیب پنداشته شده مگر اینکه وی با استفاده از دفاتر و اسناد شرکت سهامی ثابت سازد که شرکت مذکور طی سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ مفاد را بدست نیاورده است.

مثال ۲: ادیب یک مقیم افغانی بوده که تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت سهامی متذکره در ماه های حمل و ثور سال اول فعالیت خود (۱۳۸۵) هیچ مفادی بدست نمی آورد. در اخیر ماه ثور شرکت متذکره مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی به ادیب توزیع می نماید. در ماه های بعدی سال ۱۳۸۵ شرکت مذکور مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی مفاد مینماید. مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی توزیع شده به ادیب منحیث مفاد سهم پنداشته می شود باوجودیکه شرکت در تاریخ توزیع عایدی نداشته است ولی در جریان سال که توزیع صورت گرفته عایدی بیشتر را از توزیع بدست آورده است.

مثال ۳: ادیب یک مقیم افغانی بوده که تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت سهامی متذکره در سال اول فعالیت خود (۱۳۸۵) هیچ مفادی بدست نیاورده ولی در اخیر ماه ثور مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی به ادیب توزیع می نماید. شرکت مذکور در سال ۱۳۸۶ مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی مفاد مینماید. پس ۱۰,۰۰۰ افغانی پول تادیه شده به ادیب منحیث مفاد سهم پنداشته نمیشود. گرچه در سال بعدی (۱۳۸۶) توزیع مفاد سهم، شرکت عایدی را بدست آورده است، چنین عاید در تعیین اینکه آیا توزیع سال ۱۳۸۵ مفاد سهم بوده است یا خیر مطرح بحث قرار نمیگیرد.

۲,۴۳ ارزش دارائی توزیع شده معادل به ارزش مناسب بازار میباشد.

مثال ۱: ادیب یک مقیم افغانی بوده که تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت سهامی متذکره مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید نموده است. ادیب از شرکت میخواهد تا به وی بعضی تجهیزات توزیع نماید. قیمت تجهیزات مذکور ۱۰۰,۰۰۰ افغانی بوده ولی ارزش اصلی ۱۵۰,۰۰۰ افغانی میباشد. توزیع تجهیزات به ادیب منحیث مفاد سهم ۱۵۰,۰۰۰ افغانی پنداشته میشود. بنأ ادیب تجهیزات را به قیمت اصلی ۱۵۰,۰۰۰ افغانی بدست میآورد.

مثال ۲: ادیب یک مقیم افغانی بوده که تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت متذکره مبلغ -۰- افغانی عاید نموده است. ادیب مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ افغانی را در اسناد سهم شرکت سرمایه گذاری نموده است. ادیب از شرکت میخواهد تا به وی تجهیزات توزیع نماید. تجهیزات متذکره دارای ارزش ۱۰۰,۰۰۰ افغانی بوده ولی ارزش اصلی آن ۱۵۰,۰۰۰ افغانی میباشند. توزیع تجهیزات به ادیب منحیث بازگشت ۱۵۰,۰۰۰ افغانی سرمایه پنداشته شده و وی تجهیزات را به قیمت اصلی ۱۵۰,۰۰۰ افغانی بدست میآورد.

۳,۴۳ توزیع دارائی به سهام، ارزش اسناد سهم هر یک از سهام را به اندازه ارزش مبلغ که برایشان توزیع میگردد، کاهش میدهد (ولی ارزش کمتر صفر قرار نمیگیرد). چنین عواید، عاید قابل مالیه سهام نمیشد. زیرا مبالغ حاصله، بازگشت سرمایه است که سهامدار حین خرید اسناد سهم در شرکت سرمایه گذاری نموده بود. یک کاپی سند بازگشت سرمایه (بازپرداخت) باید بمنظور توضیح کاهش اسناد سهم سهام، حفظ گردد. اگر سهامدار اسهام خود را یکی بعد دیگری انتقال دهد، ارزش کاهش یافته مفاد یا ضرر را بالاتر چنین انتقال تعیین خواهد نمود. اگر ارزش توزیع بیشتر از ارزش اصلی اسناد سهم سهامدار باشد، در اینصورت سهامدار با در نظر داشت توزیع مبلغ اضافی مفاد را تشخیص نماید.

## توزیع دارائی ها حین انحلال شرکت

### ماده چهل و چهارم:

توزیع دارائیها حین انحلال شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت توسط سهامدار یا شرکت مطابق مندرجات فصل سوم این قانون بحیث وجه فروش یا تبادل دارائیها پنداشته میشود.

مبلغ یا سایر دارائی های توزیع شده باسناد نرخ روز، منفی قیمت تمام شد سهم سهامدار یا مبلغ سرمایه شرکت ( که توزیع از آن صورت میگردد) عبارت از عواید قابل مالیه سهامدار یا شریک میباشد.

توزیع دارائی های شرکت سهامی یا محدود المسئولیت در صورت انحلال جزئی یا کلی به حیث مفاد و یا ضرر شرکت پنداشته نمیشود.

۱,۴۴ توزیع دارائی حین انحلال شرکت سهامی توسط سهامداران اولاً منحصراً بازگشت درآمد و بعداً منحصراً بازگشت سرمایه بکار برده شده پنداشته میشود. اگر تا حد منحصراً بازگشت سرمایه بکار برده شده سهامدار باشد، عواید قابل مالیه شمرده نمیشود ولی اگر توزیع بیشتر از سرمایه بکار برده شده سهامدار باشد، در اینصورت توزیع به مفاد قابل مالیه سهامدار افزایش میبخشد.

مثال: ادیب تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. او اسناد سهم را در سالهای قبل به مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی خریداری نموده است. شرکت سهامی مذکور بعد از فروش تمام دارائی خود به ارزش ۵۰۰,۰۰۰ افغانی عاید تحقق یافته و ۲,۰۰۰,۰۰۰ افغانی پول نقد بدست آورده است. ادیب از شرکت می خواهد تا با وی تصفیه حساب نماید و تمام پول نقد را به وی توزیع نماید. ادیب مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ افغانی را منحصراً مفاد سهم قابل مالیه بدست میآورد. مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی بعدی منحصراً بازگشت سرمایه بوده و عواید ادیب نمیباشد. مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ افغانی باقیمانده منحصراً مفاد قابل مالیه ادیب پنداشته میشود زیرا مبلغ مذکور از ارزش اصلی اسناد سهم ادیب بیشتر میباشد.

## توزیع پول یا سایر دارائی ها

ماده چهل و پنجم:

پول یا سایر دارائی ها یکه توسط شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت از عواید حاصله به سهامداران یا شرکا توزیع میگردد، مفاد سهم پنداشته شده شامل حالات ذیل می باشد:

۱ - مفاد سهم تادیه شده به پول توسط شرکت سهامی یا محدودالمسئولیتی که مطابق قوانین کشور ایجاد گردیده، از عواید شرکتی که آنرا تادیه مینماید، به استثنای حکم جز (۲) فقره (۲) ماده هجدهم این قانون قابل مجرائی میباشد.

۲ - هرگاه مفاد سهم بصورت اسناد سهم یا قرضه و امثال آن تادیه گردد، از عایدات شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت قابل وضع نمی باشد.

۳ - مفاد سهمیکه بشکل پول تادیه می شود حین حصول، عایدات قابل مالیه حاصل کننده محسوب می گردد. مفاد سهمیکه بشکل اسناد سهم قرضه و امثال آن تادیه می گردد حین حصول، بحیث عواید قابل مالیه حاصل کننده محسوب نمیشود.

۱،۴۵ هرگاه شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت مفاد سهم را که مطابق جز (۲) فقره (۲) ماده ۱۸ قابل مجرائی نمیشود، تادیه نماید، بخاطریکه مالیه موضوعی تادیه نگردیده است مبلغ مذکور مطابق به قانون هذا منحیث مفاد سهم پنداشته میشود. سهامداران مکلف به تادیه مالیات بر عایدات بابت مفاد سهم حاصله می باشند.

۲،۴۵ یک شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت نمیتواند ارزش اسناد بهادار را که منحیث مفاد سهم صادر مینمایند، مجرائی بگیرند.

مثال ۱: ادیب و وحید هریک به تعداد ۵۰ قطعه سند سهم فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارند. شرکت مذکور فقط ۱۰۰ قطعه سند سهم دارد. شرکت مذکور مفاد ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی را بدست میاورد و اسناد سهم اضافی به ادیب و وحید صادر مینماید. هر قطعه سهم دارای ارزش ۹،۰۰۰ افغانی میباشد و شرکت نمیتواند آنرا مجرائی نماید.

مثال ۲: ادیب و وحید هریک به تعداد ۵۰ قطعه سند سهم فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارند. شرکت مذکور فقط ۱۰۰ قطعه سند سهم فروخته شده دارد. شرکت مذکور مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی در آمد نموده و به وحید و ادیب یادداشت های قرضه صادر مینماید. هر سند قرضه دارای قیمت مبلغ ۱۰،۰۰۰ افغانی میباشد. شرکت متذکره نمیتواند سند قرضه را از عواید قابل مالیه خود مجرائی نماید.

مثال ۳: ادیب و وحید هریک به تعداد ۵۰ قطعه سند سهم فروخته شده شرکت سهامی الف را در اختیار دارند. شرکت الف ۱۰۰ قطعه سند سهم فروخته شده داشته و مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی درآمد نموده است. شرکت سهامی الف همچنان به تعداد ۲۰۰ قطعه سند سهم شرکت ب را در اختیار دارد. شرکت الف ۲۰۰ قطعه سند سهم شرکت ب را به ادیب و وحید توزیع مینماید. هر قطعه سند سهم شرکت ب دارای قیمت ۱۰ افغانی میباشد. شرکت الف میتواند قیمت اسناد سهم شرکت ب را که توزیع نموده است، از عواید قابل مالیه خود مجرا نماید. اسناد سهم شرکت ب صرف منحیث سایر دارائی شرکت پنداشته میشود.

مثال ۴: ادیب و وحید هریک به تعداد ۵۰ قطعه سند سهم فروخته شده شرکت سهامی الف را در اختیار دارند. شرکت مذکور فقط ۱۰۰ قطعه سند سهم فروخته شده داشته و مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی درآمد نموده است. شرکت سهامی الف همچنان اسناد قرضه را که توسط شرکت سهامی ب صادر شده است، در دست دارد. سند قرضه دارای قیمت ۲۰۰,۰۰۰ افغانی میباشد. شرکت الف سند قرضه ۲۰۰,۰۰۰ افغانی را به ادیب و وحید صادر مینماید. شرکت سهامی الف میتواند قیمت سند قرضه شرکت سهامی ب را که صادر نموده است، از عواید قابل مالیه خود مجرا نماید. سند قرضه شرکت ب فقط منحیث سایر دارائی شرکت پنداشته میشود.

۳,۴۵ در صورتیکه اسناد بهادار منحیث مفاد سهم دریافت گردد، در سال که آنها دریافت میگردند، منحیث عواید قابل مالیه پنداشته نمیشود. عواید حاصله بابت فروش، تبادل، بازپرداخت و یا انتقال چنین اسناد بهادار منحیث عواید قابل مالیه محسوب میگردد. اینکه دریافت کننده هیچ چیزی رابابت اسناد بها دار تادیه نه نموده، تمام عواید منحیث مفاد قابل مالیه پنداشته می شود. مصارف فروش قابل مجرائی میباشد.

مثال ۱: در سال ۱۳۸۴ یک سهامدار به تعداد ۱۰ قطعه سند سهم را بشکل مفاد سهم دریافت مینماید. در سال ۱۳۸۵ وی ۱۰ قطعه سند سهم خود را به مبلغ ۶,۰۰۰ افغانی به فروش میرساند. شخص مذکور بالاثر فروش اسناد سهم متقبل هیچ مصرفی نگردیده و به همین اساس مبلغ ۶,۰۰۰ افغانی تماماً عاید بوده و در سال ۱۳۸۵ تابع مالیه قرار میگیرد.

مثال ۲: یک سهامدار شرکت سهامی در سال ۱۳۸۴ سند قرضه را که توسط همان شرکت صادر میگردند، دریافت مینماید. قیمت اصلی سند ۱۰۰,۰۰۰ افغانی میباشد. سهامدار مذکور سند متذکره را حین دریافت در عواید خود نباید شامل نماید. سند قرضه به سهامدار دارای ارزش اصلی -۰- افغانی میباشد. هرگاه شرکت سهامی مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی را بابت سند قرضه تادیه نماید، تادیه متذکره در آنزمان منحیث عواید سهامدار پنداشته میشود و وی باید مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی را شامل عواید خود نماید. سهامدار مستحق افزایش قیمت ۱۰,۰۰۰ افغانی به قیمت اصلی سند قرضه میباشد. شرکت سهامی همچنان مستحق مجرائی مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی منحیث مفاد سهم میباشد.

## وضع نمودن مالیه

ماده چهل و ششم:

(۱) اشخاص حکمی انتفاعی یا غیر انتفاعی ایکه مطابق قوانین کشور ایجاد شده باشد، مکلف به وضع مالیات بر عایدات بطور ذیل میباشند:

۱ - وضع مالیه از معاشات و دستمزد های کارکنان مربوط مطابق احکام این قانون.

۲ - وضع بیست فیصد مالیه از عواید تکت پولی، مفاد سهم، حق الا متیاز و عواید مشابه مطابق احکام این قانون.

(۲) مالیه وضع شده مندرج این ماده الی تاریخ دهم ماه بعد به دولت تادیه می گردد.

(۳) اشخاص حکمی که وضع مالیه از معاشات و دستمزد ها را مطابق احکام قانون اجرا مینمایند، مکلف اند با گذشت سال مالی در خلال ماه اول سال بعد به افرادیکه مالیه از معاش و مزد شان وضع گردیده به ترتیبی که وزارت مالیه تجویز مینماید جزئیات را درمورد وضع مالیه، اندازه معاش و سایر موارد دیگر، کتباً آنها را اطلاع دهند.

(۴) شخصیکه مالیه را وضع مینماید، مکلف است جزئیات تادیات و مالیه وضع شده ماهانه را به وزارت مالیه الی دهم ماه بعد به ترتیبی که وزارت مالیه تجویز مینماید، گزارش دهد.

(۵) هرگاه مقدار صحیح مالیه از یک منبع مطابق به احکام این قانون وضع گردیده باشد، طوری پنداشته میشود که مالیات بر عایدات کاملاً رفع گردیده است.

(۶) اشخاص حقیقی ایکه عواید بیشتر از یک منبع داشته باشد، مکلف به خانه پری و ارائه اظهارنامه بوده، مالیه آن طبق احکام این قانون سنجش گردیده، مالیات وضع شده قبلی از مالیات، قابل مجرائی دانسته میشود.

۱,۴۶ تادیه مفاد سهم به پول عبارت از مجموع دو بخش ذیل میباشند:

(أ.) مفاد سهم پولی تادیه شده به سهامدار جمع،

(ب.) مالیه وضع و تادیه شده به دولت

از اینرو هرگاه مفاد سهم به پول تادیه گردد، ۸۰٪ آن به سهامدار و ۲۰٪ آن به دولت تادیه میگردد.



۲,۴۶ یک شرکت سهامی که مفاد سهم را به سهامدار خود توزیع مینماید، باید یک صورت حساب نیز صادر نماید. صورت حساب متذکره باید در سه نسخه صادر گردد. سه کاپی سند مذکور از قرار ذیل توزیع گردیده مورد استفاده قرار میگیرد:

- دو کاپی باید به سهامدار داده شود. بمنظور دریافت مجرائی در بدل مالیه تادیه شده، سهامدار کاپی اصل را ضم اظهارنامه مالیات بر عایدات خود نموده و یک کاپی را نزد خود حفظ میدارد.
- کاپی سومی باید با راپور ضم گردد که حین تادیه مالیه وضع شده توسط شرکت به بانک ارائه می گردد.

۳,۴۶ مالیه وضع شده از مفاد سهم با وجودیکه توسط شرکت تادیه میگردد، عبارت از مالیه بالای درآمد سهامدار میباشد. مالیه وضع شده به سهامدار در مقابل مکلفیت های مالیاتی وی به شمول مفاد سهم حاصله و مالیه وضع شده مجرائی داده میشود. بمنظور بدست آوردن مجرائی بابت مالیه اضافه پرداخت وضع شده، مالیه دهنده باید یک اظهارنامه مالیات بر عایدات را خانه پری نماید.

مثال: حالات ذیل را مورد ملاحظه قرار دهید:

ا. عاید قابل مالیه سهامدار	۵۰۰,۰۰۰ افغانی
ب. علاوه بر آن وی مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ افغانی که بالانثر مفاد سهم	۱۲۵,۰۰۰ افغانی

۱۲۵,۰۰۰-افغانی که ۲۰% یعنی ۲۵,۰۰۰-افغانی از آن مالیه وضع گردیده، بدست میاورد.

ج. مجموع عواید قابل مالیه	۶۲۵,۰۰۰ افغانی
د. مالیه عواید به اساس نورم مندرج جدول ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات	

مالیه بالای ۱۵۰,۰۰۰ افغانی -۰- افغانی

مالیه بالای ۴۷۵,۰۰۰ افغانی ۴۷,۵۰۰ افغانی ۴۷,۵۰۰ افغانی

ه. مجرائی مالیه وضع شده	۵,۰۰۰ افغانی
و. مالیه نمت	۲۲,۵۰۰ افغانی

۴,۴۶ مالیه وضع شده از مفاد سهم باید ظرف ۱۰ روز بعد از ختم ماه که مالیه در آن وضع گردیده است به حساب دولت تادیه گردد. تمامی مفاد سهم که توسط شرکت اظهار میگردد باید اندازه مالیه آن به دولت و باقی مانده آن به سهامدار تادیه گردد.

مثال: یک شرکت که مکلف به وضع مالیه از مفاد سهم میباشد مفاد سهم ۱۰۰ افغانی را از درک فی سند سهم خود بابت ۵۰,۰۰۰ قطع سهم و یا مفاد سهم مجموعی ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی که توسط سهام منحیث عواید قابل گذارش دهی است،

اظهار مینماید. از مجموع مبلغ متذکره مبلغ ۴,۰۰۰,۰۰۰ افغانی (۸۰٪) ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی) به سهام باید تادیه و مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی (۲۰٪) ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی) بمنظور مالیه باید وضع گردد. مالیه وضع شده از مفاد سهم باید طی مدت ۱۰ روز بعد از ختم ماه که در آن وضع گردیده است، به حساب دولت تادیه گردد.

**تبصره:** مالیات وضع شده از دستمزد ها، معاشات، تکثانه، و حق الامتیاز ها به عین شکل باید طی مدت ۱۰ روز بعد از ختم ماه که در آن مالیه وضع شده است، به حساب دولت تادیه گردد.

۵,۴۶ در هر زمانی که مالیه بابت مفاد سهم وضع گردیده و به حساب دولت تادیه میگردد، شرکت باید به اداره مالیاتی گزارش حاوی معلومات در مورد سهام، مبلغ وضع شده از مفاد سهم و مبلغ تادیه شده سهام و شرکا را ارائه نماید. گزارش باید در فورمه های معین ترتیب گردد. (برای فورمه های معین به ضمیمه این تعلیماتنامه مراجعه گردد.)

## مجرائی استهلاك و ضرر

### ماده چهل و هفتم:

(۱) تشبثات منظور شده که مطابق احکام قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی ثبت و راجستر شده باشند، از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۸۳ حسب آتی مستحق مجرائی استهلاك تعمیرات و تجهيزات پنداشته می شوند. حکم مندرج جز (۷) فقره (۱) ماده ۱۸ از این امر مستثنی است:

۱- برای تعمیر مدت چهار سال.

۲- برای تجهيزات مدت دو سال.

(۲) استهلاك مجاز تعمیرات و تجهيزات در هر سال مالی بصورت مساویانه سنجش و مجرا داده میشود. هر گاه سرمایه ثابت تشبث در مدت کمتر از نصف سال مالی در اختیار وی قرار داشته باشد، از نصف مجرائی استهلاك سالانه در همان سال مستفید می گردد.

(۳) مجرائی استهلاك صرف بالای دارائی های ثابت که سال منظوری یا ثبت و راجستر تشبث (هر کدام که اول صورت گیرد) تهیه یا خریداری و مورد استفاده قرار گرفته صرف در صورتی قابل محاسبه پنداشته میشود که در سال منظور شدن تشبث و یا در دو سال بعدی از آنها استفاده بعمل آمده باشد.

(۴) تشبثات منظور شده ای که در طول سال مالی مواجه به ضرر خالص عملیاتی گردیده باشند، به ملاحظه دفتر و اسناد قانونی به استثنای تشبثات مندرج ماده (۴۲) این قانون از اول سرطان سال ۱۳۸۳ در هر سال بعدی الی رفع کامل ضرر وارده، از عواید قابل مالیه شان مجرائی حاصل می نمایند.

محاسبه ضرر وارده تشبث های منظور شده، مطابق حکم مندرج ماده چهل و دوم این قانون صورت میگیرد. مصارف استهلاكات مندرج این قانون و سایر مصارف مربوط به معیاد معافیت مالیاتی و مصارف معیاد قبل از منظوری در محاسبه ضرر خالص عملیاتی شامل نمی گردد.

۱،۴۷ بمنظور محاسبه مجرائی استهلاك مطابق این ماده، مالیه دهنده گان باید از طریق استهلاك مساویانه استفاده نمایند. مطابق طریق استهلاك مساویانه در هر سال یک مبلغ مساوی استهلاك وضع میگردد.

مثال: یک شرکت سهامی افغانی تجهيزات را در اول سال ۱۳۸۵ به مبلغ ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی خریداری مینماید. شرکت سهامی مذکور مستحق ادعای مبلغ ۵،۰۰۰،۰۰۰ افغانی استهلاك در سال ۱۳۸۵ و مبلغ ۵،۰۰۰،۰۰۰ افغانی استهلاك در سال ۱۳۸۶ میباشد.

۲,۴۷ یک مالیه دهنده که دارائی را در هر زمان سال خریداری نماید، میتواند ادعای مجرائی استهلاك دارائی را در همان سال نماید. اما اگر مالیه دهنده دارائی را برای مدت کمتر از نصف سال در اختیار داشته باشد، مالیه دهنده مذکور فقط مستحق ادعای نصف مجرائی استهلاك دارائی در همان سال میباشد. در نتیجه این قاعده، اگر مالیه دهنده نتواند مجرائی استهلاك دارائی را در مدت ۲ یا ۴ سال مالی معینه وضع نماید، باقی مانده استهلاك باید در سال بعدی مجرائی گردد.

مثال: یک شرکت سهامی افغانی تجهیزات را به مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی در ماه اخیر سال ۱۳۸۶ خریداری نموده و آنرا در سال های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ در اختیار دارد. شرکت مذکور مجرائی استهلاك را در سال های مختلف ذیلاً وضع مینماید.

#### مجرائی

سال ۱۳۸۶	۲,۵۰۰,۰۰۰ افغانی
سال ۱۳۸۷	۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی
سال ۱۳۸۸	۲,۵۰۰,۰۰۰ افغانی

**تبصره:** برای معلومات مزید راجع به تفسیر و تطبیق این ماده به طرز العمل سنجش عامه وزارت مالیه بنام "معافیت ها و امتیازات مالیاتی برای سرمایه گذاری" مراجعه صورت گیرد.

فصل هفتم  
مالیات شرکت های بیمه  
مواد ۴۸ الی ۵۳

### احکام قابل تطبیق در مورد شرکت های بیمه

#### مادهٔ چهل و هشتم:

احکام مندرج مواد این فصل در مورد شرکت های بیمه قابل تطبیق میباشد، مشروط بر اینکه حاوی شرایط ذیل باشند:

- ۱- مطابق قوانین افغانستان بشکل شرکتهای سهامی تأسیس شده باشند.
- ۲- فعالیت شرکت بیشتر از یک ساحه بیمه، مانند بیمه حادثات و ضرر، بیمه حیات و سائر فعالیت های بیموی را دربرداشته باشد.
- ۳- برای هر ساحه بیمه و سائر فعالیتهای خود دارای محاسبه و ذخایر جداگانه باشد.

۱،۴۸ لازم است که شرکت های بیمه ذخایر بزرگ را بمنظور تادیه در بدل ادعاهای بیمه شونده گان داشته باشد. فصل هفتم قانون مالیات بر عایدات به شرکت های بیمه اجازه میدهد تا از عواید خود بمنظور ایجاد چنین ذخایر استفاده نماید و در مقابل از آنها میخواهد تا برای هر یک از ساحات بیموی با ایجابات کاملاً متفاوت ذخایر محاسبات جداگانه داشته باشد.

الف. یک بخش بیمه عبارت از " بیمه در مقابل آتش سوزی، دزدی، حادثه، مریضی، تلفات ویا هر نوع خطر ایکه در آن بیمه به نحوه مشخص وجود داشته باشد" است.

معمولاً ادعای ضرر ذریعه بیمه شونده گان مساوی به حق بیمه جمع مصارف و مفاد شرکت بیمه می باشد. بآنهم، در بعضی سالهای که مصایب مختلف یکجا رخ میدهند، داشتن ذخایر کافی در صورتیکه شرکت بیمه مجبور به تادیه کامل ضرر باشد، ضروری است. در این بخش بیمه، ذخایر (برای ادعاها) مساوی به ۱۰۰ فیصد حق بیمه ها بابت بیمه ترانسپورت جمع ۵۰ فیصد حق بیمه برای بیمه سایر خطرات در همان سال مجاز می باشد.

مثال: هرگاه عواید بیمه بابت بیمه ترانسپورت برای سال ۱۳۸۵ مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی باشد و عواید بیمه سایر خطرات در همان سال مبلغ ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی باشد، در آنصورت شرکت بیمه اجازه دارد تا مفاد خود را به ذخیره مربوط الی زمانیکه ذخیره متذکره به ۶،۰۰۰،۰۰۰ افغانی برسد، انتقال دهد که چنین رقم از جمع نمودن ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی بابت بیمه موتر و ۵،۰۰۰،۰۰۰ افغانی بابت بیمه سایر خطرات بدست می آید. بر علاوه این ذخیره، یک ذخیره برای ضرر های مساوی به دوچند مقدار ایکه به شرکت بیمه تادیه شده است، مجاز می باشد. در شروع هر سالیکه هر دو ذخیره به حداکثر رسیده و عواید بیمه افزایش نیابد، انتقال هیچگونه عاید معاف از مالیه به ذخیره گاه جواز ندارد.

از اینرو، به اساس مسایل حقیقی ایکه در مثال متذکره آمده است، ذخایر ذیل مجاز خواهد بود:

بیمه	عاید	ذخیره مجاز	ذخیره مجاز
ترانسپورت	۱۰۰۰۰۰۰	۱۰۰ فیصد	۱۰۰۰۰۰۰۰
سایر	۱۰۰۰۰۰۰۰	۵۰ فیصد	۵۰۰۰۰۰۰۰۰

ب. بخش دیگر بیمه عبارت است از "قرارداد کتبی که تادیه مفاد های مشخص را به بیمه شونده و یا نمایندگان او (اخذکنندگان بیمه بعوض خود بیمه شونده) حکم می نماید". بیمه حیات بشکل معمولی و یا تادیه کامل، پلانهای تمویلی، قرارداد های سال پرداخت و یا پلان های پس انداز که ذریعه شرکت های بیمه پیشنهاد میگردند مثالهای نوع بیمه فوق الذکر اند. توسعه ذخائر که ایجاب تادیات نهائی به اساس پالیسی های مشخص شده را می نماید، ضروری می باشد. خریدار بیمه سالپرداخت توقع دارد تا پول خود را جمع تکتانه آن دوباره به شکل عاید ماهانه در تاریخ مشخص درآینده اخذ نماید. بمنظور پاسخگوئی به چنین تقاضا، شرکت بیمه باید تمام عاید بابت تادیات بیمه شخص متذکره را سرمایه گذاری نماید. چونکه بیمه حیات در زمان مرگ بیمه شونده تادیه میگردد، بیمه باید توسعه یابد زیرا چنین مکلفیت ایکه شرکت بیمه از ادای آن به هیچ دلیلی ابا ورزیده نمی تواند، تادیه گردیده و به همین دلیل اساس کاملاً متفاوت جهت ایجاد ذخائر برای این بخش بیمه مجاز دانسته شده است. تمام عواید بیمه معاف می باشند (صرف در صورتیکه منحصراً امانت بانکی باشند، تابع مالیه قرار نمی گیرند). چونکه عاید بیمه معاف است، مصارف ایکه معمولاً بصورت مستقیم از عواید بیمه تادیه میگردند، قابل مجرائی نبوده و همچنان مفاد (ادعا ها) به بیمه شدگان به این دلیل که برای آنها از ذخائر "معاف از مالیه" عواید بیموی تادیه میگردد، نیز قابل مجرائی نیستند. تفاوت میان ذخائر دو بخش بیمه باید واضحاً درک گردد و محاسبه هر دو بخش بیمه باید جداگانه صورت گیرد در غیر آن عواید قابل مالیه دقیقاً تعیین نمی گردد.

مثال: یک شرکت بیمه با تادیه سرمایه ۵۰۰،۰۰۰ افغانی برای ترانسپورت وسایل خطرات بصورت انحصاری بیمه می نماید. در آغاز سال ۱۳۸۶، شرکت متذکره ذخیره را با ۲،۰۰۰،۰۰۰ افغانی مفاد و ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی ضرر (در فعالیت ها) ایجاد می نماید. در جریان سال ۱۳۸۶، عواید بیمه آن شرکت به ۴۰۰۰۰۰۰ افغانی بابت بیمه ترانسپورت و ۴۱۰۰۰۰۰۰ افغانی بابت بیمه سایر خطرات (ضرر و تصادم) میرسد. مفاد خالص آن شرکت قبل از هیچگونه افزایش در ذخیره اش، به ۵۴۰،۰۰۰ افغانی میرسد.

شرکت فوق الذکر ذخیره خود را بشکل ذیل افزایش داده می تواند:

الف. ذخائر مجاز در اخیر سال:\*

۱. برای ضررها: ۵۰۰۰۰۰۰ افغانی ضرب ۲ ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی

۲. برای ادعای بیمه (مفاد ها): ۴۰۰۰۰۰۰ افغانی (ترانسپورت) ضرب ۱۰۰ فیصد ۴۰۰۰۰۰۰ افغانی

۴۱۰۰۰۰۰ افغانی (سایر خطرات) ضرب ۵۰ فیصد ۲۰۵۰۰۰۰ افغانی

مجموع ذخایر مجاز در اخیر سال ۳۴۵۰۰۰۰ افغانی

**\* تبصره:** شرکت هر مبلغ موجود را به ذخائر خود اضافه نموده می تواند. با آنهم، هرگاه ذخیره شرکت از اندازه مجاز بیشتر گردد، در آن صورت مبلغ اضافه شده در زمان محاسبه عواید قابل مالیه مجرائی داده نخواهد شد.

ب. شرکت بیمه سال را با ۳۰۰۰۰۰۰۰ افغانی ذخیره آغاز می نماید. در این صورت صرف ۴۵۰۰۰۰۰ افغانی مجرائی داده میشود. هرگاه این مقدار به ذخیره سال ۱۳۸۶ علاوه گردد، از مفاد خالص ۵۴۰،۰۰۰ که منتج به ۹۰۰۰۰۰ عاید قابل مالیه میگردد، مجرائی داده می شود (یعنی رقم تفاوت میان ۵۴۰۰۰۰۰ افغانی و ۴۵۰۰۰۰۰ افغانی می باشد).

۲،۴۸ هرگاه یک شرکت بیمه مشغول فعالیت در اضافه تر از یک بخش بیمه طوریکه در مقرر ۴۸،۱ وجود دارد، باشد، شرکت متذکره باید برای هر یک از بخش بیمه اش محاسبه جداگانه داشته باشد. بدین معنی که عاید، مصارف، ایجاد ذخیره، عاید بابت سرمایه گذاری ذخائر و غیره بیمه باید در اسناد محاسباتی جداگانه برای هر یک از بخش های بیمه ثبت گردند. بعضی مصارف اداری باید به یک اساس ثابت و دقیق تخصیص داده شده میتوانند. بناءً بیمه ضرر، کمیشن تحریر بیمه سند بیمه ضرر، تادیه بیمه ضرر به بیمه شدگان، ذخائر اضرار برای ادعا های پولی، عواید از بابت چنین ذخائر، سرمایه تادیاتی تخصیص یافته به بیمه ضرر و غیره باید در اسناد محاسبوی متفاوت و مجزا ثبت گردیده و نباید با عواید و مصارف مشابه، ذخائر و سرمایه ایکه متعلق به سایر بخش های بیمه اند، یکجا گردد.

با استفاده از ترتیب فوق الذکر، مفاد و ضرر ناشی از هر بخش بیمه تعیین شده می تواند. ذخیره هر یک از بخش های بیمه بصورت خاص از درک عواید و مفاد حاصله همان بخش افزایش می یابد. باید اسناد و بیلانس جداگانه بابت مفاد و ضرر هر یک از بخش های بیمه تهیه گردیده و به وزارت مالیه ارائه گردد. با آنهم، عاید قابل مالیه شرکت به اساس مجموع فعالیت های تجاری شرکت تعیین میگردد.



مثال: یک شرکت ای که در هر دو بخش بیمه ضرر و بیمه حیات و بیمه سال پرداخت مشغول فعالیت است، برای هر یک از بخش های بیمه محاسبه و ذخیره جداگانه دارد. در سال ۱۳۸۶ مفاد خالص این شرکت بابت فعالیت در بخش بیمه ضرر بخاطر ادعای پولی به ذخیره انتقال می یابد که کمتر از حداکثر " عاید معاف از مالیه" است.

هرگاه در عین سال شرکت متذکره ۲۵۰۰۰۰۰ افغانی مفاد خالص از درک بیمه حیات و سالپرداخت داشته باشد، هیچ بخش از مفاد خالص متذکره از عاید قابل مالیه قابل مجرائی نمی باشد حتی اگر چنین مفاد در ذخیره قانونی نیز اضافه گردد. مبلغ فوق الذکر بصورت کامل عاید قابل مالیه شرکت در صورت که به شکل مفاد سهم توزیع نگردیده باشد و یا هم عواید قابل مالیه سهامداران تابع مالیه قرار داشته باشند، پنداشته میشود.

عواید تابع مالیات بر عایدات شرکت های بیمه

مادهٔ چهل و نهم:

عواید ذیل شرکتهای بیمه، تابع مالیات بر عایدات می باشد:

- ۱- عواید تکت پولی، مفاد سهم، کرایه و سائر عوایدیکه از سرمایه گذاری و مکلیت بدست می آید.
- ۲- عواید حاصله از فعالیتهای غیربیمه.
- ۳- عواید حاصله از حق بیمه درمقابل حریق، سرقت، حادثات مریضیف خسارات یا ضرریکه بیمه آن برای یک مدت معین بوده و بیمه شونده بعداز انقضای میعاد آن ادعای پولی نتواند.
- ۴- عواید حاصله معاملات سرمایوی.

۱،۴۹ عایدیکه از درک بیمه ضرر دریافت می گردد عموماً شامل عواید گردیده و تابع مالیه قرار میگیرد، اما عواید بیمه که در ماده ۵۰ قانون مالیات بر عایدات تصریح گردیده تابع مالیه قرار نمی گیرند.

مثال: یک شرکت ایکه بیمه ضرر را ترتیب می نماید تمام عواید حاصله بیمه را شامل نموده و تمام تادیات بابت ادعای پولی بیمه شدگان، کمیشن و سایر مصارف فروش بیمه و مصارف اداری را جهت تعیین مفاد خالص وضع می نماید.

اظهارنامه ساده بابت عواید و مصارف (سند فعالیت) این شرکت شکل ذیل را خواهد داشت:

الف. عواید:

۱. عاید بیمه ۲۵۰۰۰۰۰ افغانی

۲. منفی تادیه ادعا های پولی ۱۶۰۰۰۰۰ افغانی

مفاد ناخالص (تفاوت دو قلم فوق) ۹۰۰۰۰۰ افغانی

۳. سایر عواید- (تکت پولی، مفاد سهم و غیره) ۷۵۰۰۰ افغانی

۴. عواید قبل از مصرف ۹۷۵۰۰۰ افغانی

ب. مصارف:

۱. فیس و کمیشن فروشندگان ۳۰۰۰۰۰ افغانی

۲. اعیار نمودن مصارف ادعا های پولی ۷۵۰۰۰ افغانی

۳. مالیه معاملات انتفاعی (۲ فیصد عاید بیمه) ۵۰۰۰۰ افغانی

۴. سایر مصارف اداری ۱۷۵۰۰۰ افغانی

۵. ایزاد های مجاز به ذخیره های ایجاد شده ۱۷۵۰۰۰ افغانی

مجموع مصارف قابل وضع ۷۷۵۰۰۰ افغانی

ج. عاید خالص قابل مالیه \_\_\_\_\_ ۲۰۰۰۰۰ افغانی

۲,۴۹ بیمه حیات گروهی در هر یک از موارد ذیل باید منحصبت بیمه ضرر محسوب گردد:

الف. هرگاه بیمه در صورت ازدیاد سن شخص تغییر پذیر باشد

ب. هرگاه اشخاص گروپ را ترک کنند، نمی توانند بیمه را طوریکه سایر افراد در گروپ و در عین محدوده سنی حاصل می نمایند، بدست آورند.

مثال: به تمام کارمندان یک شرکت سهامی، بیمه به نورم پائین پیشنهاد میگردد بشرط اینکه حداقل فیصدی تعیین شده بیمه شوند. پائین ترین نورم برای افراد جوان شرکت و بلند ترین نورم برای افراد بزرگ سن شرکت می باشد. نورم متذکره به اساس سن تعیین میگردد نه به اساس شخص انفرادی. بناءً هرگاه نورم برای سنین ۴۱ الی ۵۰ بلند از نورم سنین ۳۱ الی ۴۰ باشد، و یک شخص زمانیکه به سن ۴۱ سالگی میرسد باید بیمه بلند تر را تادیه نماید، در آنصورت ضرر بیشتر در بیمه منعکس میگردد. همچنان اشخاصیکه گروه را ترک می نمایند، از پالیسی بیمه گروهی خارج میگرددند اما اجازه بیمه کردن خود تحت پالیسی جداگانه بیمه را به نورمهای بلند تر دارند. هر دو وضعیت متذکره بیانگر اینست که بیمه متذکره در مقابل خطر مرگ یک مامور زمانیکه او عضو یک گروه است، می باشد. در اینجا، ایجابات ذخیره آنها را که تحت (بخش خطر تلفات) بیمه قرار میگیرند، مشخص میسازد. بناءً عواید بیمه از درک بیمه گروهی تابع مالیه بوده و ادعا های پولی تادیه شده به بیمه شدگان قابل مجرائی می باشد.

۳,۴۹ چونکه تمام مفاد حاصله از درک فروش و یا تبادلہ دارائی ثابت یک شرکت سهامی ویا محدودالمسئولیت تابع مالیه قرار میگیرد بناءً هرگونه مفاد حاصله از درک فروش و یا تبادلہ سرمایہ و جايداد ايکہ مالکیت آنرا شرکت های بیمه داشته باشند همانند شرکت های فوق الذکر تابع مالیه قرار میگیرند.

## معافیت مالیاتی بیمه شدگان

### ماده پنجاهم:

حق بیمه که بموجب عقد قرار داد تحریری اخذ شده و تادیه نهائی مفاد مشخص را به بیمه شدگان یا اشخاص منتفع شان ایجاب نماید، از مالیات بر عایدات معاف اند.

۱,۵۰ باوجود اینکه بیمه معمولی و تادیه کامل بیمه حیات، پلان های معاش مستمری، قرارداد های تقاعدی و انواع مختلف بیمه حیات همراه با پلان های پس انداز عبارت از بیمه اند که حق بیمه اخذ شده از چنین موارد ذریعه یک شرکت بیمه از مالیه معاف می باشد. هرپالیسی بیمه که صادر میگردد، قبل از صنف بندی باید تحت بررسی قرار گیرد. حق بیمه صرف در صورتی معاف پنداشته میشود که پالیسی بیمه واجد شرایط ذیل باشد:

الف. پالیسی ذریعه شرکت بیمه بدون تادیه مفاد ویا به استثنای عدم موفقیت بیمه شدگان جهت تادیه حق بیمه طوریکه در پالیسی ترتیب گردیده است، خاتمه نیابد.

ب. حق بیمه ایکه در پالیسی تثبیت گردید، ذریعه شرکت بیمه تزئید گردیده نتواند.

ج. پالیسی صادر شده بدون در نظر داشت اینکه آیا شخص بیمه شده به عضویت اش در یک گروه، شغل و غیره ادامه میدهد یا خیر، به حالت خودش باقی بماند

د. حق بیمه برای بیمه شدگان در ذخیره اضافه گردیده و به سرمایه گذاری گذاشته شود. صرف کمیشن مشخص فروشات و مالیه معاملات انتفاعی از حق بیمه حاصله تادیه میگردد

ه. ذخیره بیمه شدگان نیز باید ذریعه عواید بابت سرمایه گذاری و جوه ذخایر قانونی حمایت یا پشتیبانی داشته باشد

و. هیچگونه انتقال از ذخیره به بیمه شدگان به استثنای تادیه مفاد های آنها به خودشان ویا اشخاص تعیین شده به نمایندگی آنها، صورت نگیرد.

تادیات غیر قابل مجرائی شرکت های بیمه

**ماده پنجاه و یکم:**

مصارف و تادیات ذیل مربوط به بیمه که حق بیمه آن مطابق حکم مندرج ماده (۵۰) این قانون از مالیات معاف است، قابل مجرائی نمی باشد:

- ۱- کمیشن و سائر مصارف صدور بیمه.
- ۲- تادیه منافع بیمه به مشترکین و یا اشخاص ذینفع آن

۱،۵۱ مصارف کمیشن و سایر مصارف که حق بیمه از مالیه معاف بوده و تادیات مفاد چنین بیمه مصارف قابل مجرائی نمی باشد. چنین مصارف از عواید حق بیمه (در صورتیکه فروش کمیشن مطرح باشد) و یا از ذخایر معاف از مالیه تادیه میگردد. باوجود اینکه عواید بابت حق بیمه معاف بوده و مصارف و بازپرداخت های فوق الذکر قابل مجرائی نیستند، شرکت بیمه باید معلومات کامل پیرامون ارقام فوق الذکر و ذخایر را در گزارش که به وزارت مالیه ارائه میدارد، شامل سازد.

مثال: یک گزارش ساده ای که ذخائر و فعالیت ها را دربرمیگیرد بشکل ذیل نشان داده میشود:

معلومات پیرامون ذخیره بیمه شدگان:

الف. ذخیره در شروع سال ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی

ب. تزئید ذخیره در طول سال:

۱. حق بیمه حاصله در طول سال ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی

۲. مصارف:

کمیشن های تادیه شده ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی

مالیه معاملات انتفاعی ۴۰۰۰۰ افغانی

مجموع مصارف ۱۴۰۰۰۰ افغانی

تزیید ذخیره در طول سال (۲۰۰۰۰۰۰ - ۱۴۰۰۰۰۰) ۱۸۶۰۰۰۰ افغانی

ج. جمع اجزای (الف) و (ب) ۱۱۸۶۰۰۰۰ افغانی

د. ادعا های پولی و مفاد های تادیه شده در طول سال ۱۵۰۰۰۰۰۰ افغانی

ه. تفاوت اجزای (ج) و (د) ۱۰۳۶۰۰۰۰۰ افغانی

و. \* تزیید ذخیره از درک عواید سرمایه ۲۶۰۰۰۰۰ افغانی

ز. ذخیره در اخیر سال ۱۰۶۲۰۰۰۰۰ افغانی

\*تبصره: تزیید ذخیره ی فوق بعد از وضع مالیات بر عایدات صورت گرفته است.

معلومات پیرامون عواید و مصارف:

الف. عواید تابع مالیه در برگیرنده تکتانه، مفاد سهم ۶۰۰۰۰۰۰ افغانی

مفاد سرمایه ی در جریان سال میباشد

ب. مصارف قابل مجراوی:

۱. مالیه معاملات انتفاعی ۳۰۰۰۰۰ افغانی

۲. مصارف اداری ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی

---

مجموع مصارف قابل مجرائی ۲۳۰۰۰۰۰ افغانی

ج. عواید قابل مالیه (تفاوت میان (الف) و (ب)) ۳۷۰۰۰۰۰ افغانی

## تادیات قابل مجرائی شرکت های بیمه

### ماده پنجاه و دوم:

(۱) مصارف و تادیات ذیل شرکتهای بیمه از عواید شان قابل مجرائی است:

۱- مبلغ تادیه شده ناشی از بیمه که حق بیمه از درک آن تابع مالیات باشد.

۲- کمیشن و سائر مصارف صدور که حق بیمه از درک آن تابع مالیات باشد.

۳- مصارف بیمه مجدد که حق بیمه از درک آن تابع مالیات باشد.

۴- افزودی به ذخائر غرض جبران خساره ادعاها، مشروط بر اینکه چنان ذخائر از صد فیصد حق بیمه حمل و نقل و پنجاه فیصد حق بیمه سایر امکانات خساره و حادثات یکه در ظرف سال مالی بدست آمده ست، تجاوز نکند.

۵- افزودی به ذخایر ضرر عملیات بیمه ای که حق بیمه مربوط بآن تابع مالیه باشد، مشروط بر اینکه این ذخایر از دوچند مبلغ سرمایه گذاری شده در ساحه بیمه متذکره تجاوز نکند.

۶- سایر مصارف ضروری کار و عملیات مندرج فصل (۲) این قانون و مصارف مندرج ماده پنجاویکم این قانون از این امر مستثنی است.

(۲) انتقال یا تادیه از ذخایر مندرج اجزای (۴ و ۵) فقره (۱) این ماده عواید قابل مالیه را در سال مالی مربوط تشکیل میدهد. انتقال یا تادیه ناشی از ادعاها یا خسارات حقیقی یا تادیات مفاد سهم به پول، از این امر مستثنی است.

۱،۵۲ کلیه عواید شرکتهای بیمه تابع مالیه معاملات انتقاعی طوریکه در فصل دهم قانون مالیات بر عایدات تصریح گردیده، می باشد. بیمه که عواید بابت حق بیمه آن تابع مالیه است به بیمه حادثات و ضرر ارتباط میگیرد. قابل یاد آوری است که عواید مصارف بیمه حادثات و ضرر عیناً مانند سایر دسته های کار و فعالیت معامله میشود. باینصورت تمام عواید بشمول حق بیمه ها تابع مالیات بر عایدات و تمام تادیات بشمول ادعا های پرداخته شده که مصارف قانونی و ضروری کار و فعالیت می باشد، در سنجش عاید تابع مالیه قابل مجرائی می باشد. حکم عمده فصل هفتم در مورد بیمه حادثات و ضرر وضع نمودن افزودیها بذخایر طوریکه در اجزای (۴) و (۵) فقره (۱) ماده ۵۲ تصریح گردیده است، می باشد.



۲,۵۲ باوجود اینکه افزودنیها به ذخایر تشریح شده در اجزای (۴) و (۵) فقره (۱) ماده ۵۲ قانون مالیات بر عایدات قابل مجرائی میباشد، باآنهم، هرگونه انتقال که به اهداف دیگر بغیر از تادیه ادعاها و ضرر صورت گیرد تابع مالیات بر عایدات قرار میگیرد. هرگاه مفاد سهم به سهامداران تادیه گردد، به اساس ماده ۴۶ قانون مالیات بر عایدات مالیه بابت چنین مفاد سهم باید وضع گردیده و به دولت تحویل داده شود. هرگاه وجوه مالی برای اهداف دیگر بجز از سرمایه گذاری های احتیاطی که بصورت درست مفاد نقدی داشته باشد، استفاده گردد، درآنصورت چنین استفاده ها نیز انتقال از ذخیره پنداشته شده و تابع مالیات بر عایدات قرار میگیرد. درصورت عدم موجودیت قانون ایکه بوسیله آن سرمایه گذاری شرکت بیمه اداره میگردد، وزارت مالیه باید هدف ذخیره و نوعیت هر یک از سرمایه گذاری های ذخیره را ملاحظه نماید. هرگاه قرار باشد که ضررهای پیشبینی نا شده و غیرمعمولی تحت پوشش قرار گیرند (که هدف از ایجاد چنین ذخیره ها همین امر باشد)، پس باید ذخایر درمقابل ادعاها و ضرر بیمه حادثات "نقداً" وجود داشته باشد. بناءً فروش ویا تبادل سرمایه گذاری به پول در طول زمان درست از نقطه نظر زمان مناسب جهت رسیدگی به ادعاها باید باعث رهنمائی وزارت مالیه جهت تعیین نوعیت سرمایه گذاری گردد. هرگاه سرمایه گذاری با شرایط نقدی برابر باشد، درآنصورت انتقال از ذخایر را انجام نمی دهد اما هرگاه با چنین شرایط برابر نباشد طوری پنداشته میشود که انتقالات از ذخیره را انجام داده و تابع مالیه قرار میگیرد.

مثال: یک شرکت بیمه حادثات یک تعمیر را جهت ایجاد دفتر خود و سایر دفاتر و دکاکین اعمار می نماید. بخش اعظم وجوه موجوده در ذخیره ئی ادعاها بمنظور اعمار این جایداد به مصرف میرسد. مصارف باقیمانده را یک بانک سرمایه گذاری قرضه های مالی بدوش میگیرد. مقدار قرضه تقریباً حداکثر مبلغ ایست که جهت اعمار این ساختمان قرض گرفته میشود. بناءً وجوه ایکه به چنین هدف استفاده میگردد باید منحصی انتقال از ذخیره تابع مالیه پنداشته شود. چنین معامله جهت اعمار تعمیر بر علاوه قرضه مالی به آسانی به پول نقد تبادل نگردیده و به مقاصد ذخیره استفاده شده نمی تواند. به عباره دیگر، هرگاه تمام مصارف یا قیمت جایداد از وجوه ذخیره ادعاها بطور کامل تادیه شده میبود، و شرکت بیمه میتواند تعهد نامه قرضه مالی از یک بانک را بدست آورد، مقدار مندرج تعهدنامه طوری محسوب میگردد که شرایط ذخیره را دربرداشته و طوری پنداشته میشد که تفاوت میان مجموع مصارف و تعهدنامه انتقال گردیده و به همین دلیل تابع مالیه قرار میگیرد.

۳,۵۲ ذخیره ادعاها و مفاد بیمه شدگان از حق بیمه ئی معاف مندرج ماده ۵۰ قانون مالیات بر عایدات معمولاً ذریعه حق بیمه و عواید حاصله از درک سرمایه گذاری وجوه، در ذخیره تقویت میگردد. باوجود اینکه قانون اجازه مجرائی افزودنیها از عواید سرمایه گذاری به این ذخیره را بدون تادیه مالیه نمی دهد، باآنهم، عواید حق بیمه ایکه در چنین ذخایر جمع میشوند عاید معاف از مالیه می باشد. دلیل چنین تفاوت اینست که مفاد حاصله ذریعه بیمه شدگان و یا توسط سایر اشخاص به نمایندگان آنها تابع مالیات بر عایدات نبوده، چنین مفاد بصورت تیوری خریداری شده و برای آن ذریعه بیمه شدگان تادیات صورت گرفته است. اینکه یک بخش از این مفاد از درک عواید سرمایه گذاری بدست می آید، باآنهم، یک عنصر عوایدی در چنین مفاد وجود داشته و وضع مالیه مستقیماً بالای دریافت کننده آن غیر عملی بنظر میرسد. بناءً شرکت بیمه بابت عواید سرمایه گذاری که به ذخیره فوق الذکر

اضافه میگردد، تابع مالیه قرار گرفته و بعداً به دریافت کننده انتقال میگردد. در نتیجه دریافت کننده عواید بصورت غیرمستقیم بابت هربخش مفاد حاصله از درک عواید سرمایه گذاری تحت مالیه قرار میگیرد.

**ثبیت عواید قابل مالیه شرکت های خارجی بیمه**

**ماده پنجاه و سوم:**

عواید ناشی از حق بیمه که توسط شرکت خارجی بیمه یا شرکت بیمه مجدد از داخل افغانستان بدست می آید، طور ذیل تابع پرداخت مالیات بر عایدات می باشد:

- ۱- اندازه مبلغ حق بیمه ای که شرکت در خلال سال مالی از داخل کشور بدست می آورد، معلوم گردد.
- ۲- اندازه مبلغ مجموعی حق بیمه ای که شرکت در خلال سال مالی از ممالک مختلف بدست آورده است، تعیین گردد.
- ۳- اندازه عواید خالص شرکت ناشی از فعالیتهايش در سایر کشور ها قبل از تادیه مالیات بر عایدات و مفاد سهم تثبیت گردد.
- ۴- مبلغ معینه مندرج جزء (۱) تقسیم مبلغ معینه مندرج جزء (۲) ضرب مبلغ معینه مندرج جزء (۳) این ماده عبارت از عواید قابل مالیه می باشد.

۱،۵۳ حق بیمه تادیه شده ذریعه یک شخص حقیقی مقیم افغانی و یا یک شخصیت حکمی ایجاد شده تحت قوانین افغانستان به یک شرکت بیمه خارجی منحصیث عواید حاصله از منابع داخل افغانستان پنداشته شده و تابع مالیات بر عایدات قرار میگیرد. این امر دربرگیرنده حق بیمه مجدد را که ذریعه یک شرکت بیمه افغانی به یک شرکت بیمه خارجی تادیه گردد، نیز می باشد. عواید قابل مالیه یک شرکت خارجی از درک منابع در افغانستان بشکل ذیل تعیین میگردد:

الف. تعیین مجموع عواید سرتاسری بابت حق بیمه که مجموع تمام عواید حاصله شرکت خارجی بابت حق بیمه از تمام ممالک در طول عین سال مالی می باشد.

ب. تعیین مجموع عواید ناخالص شرکت خارجی از تمام منابع

ج. تعیین مجموع جبران خساره تادیه شده به بیمه شدگان

د. تعیین افزودی به ذخیره بیمه شدگان . (هدف از "افزودی در ذخیره" افزودی خالص در ذخیره از شروع الی ختم سال می باشد)

- هـ. تعیین مجموع مصارف ضروری اجرای فعالیت ها ( به استثنای مالیات بر عایدات، مفاد سهم تادیه شده به سهامداران و افزودیها به ذخیره)
- و. مبالغ تعیین شده در (ج)، (د) و (هـ) یکجا گردند.
- ز. تعیین عواید خالص حاصله شرکت خارجی از تمام ممالک با تفریق مجموع حاصله در فقره (و) از مجموع عواید از درک تمام منابع در تمام ممالک در جریان سال مالی (که در جز ب حاصل گردیده)
- ح. تعیین مجموع عواید بیمه از افغانستان در همان سال مالی
- ط. عواید خالص سرتاسری شرکت خارجی از تمام ممالک ( جز ز) تقسیم مجموع عواید حق بیمه سرتاسری شرکت خارجی از تمام ممالک (جز الف) گردد.
- حاصل تقسیم فوق الذکر حد اوسط عواید بابت حق بیمه از تمام ممالک که عاید خالص است، نشان میدهد.
- ی. مجموع عواید حق بیمه از افغانستان ضرب نسبت حاصله در جز (ط) گردد.
- حاصل ضرب عاید قابل مالیه از منابع داخل افغانستان بوده و تحت نورم ۲۰ فیصد تابع مالیه قرار میگیرد.
- تبصره:** باید تذکر داد که هیچگونه کسرات از عواید قابل مالیه ایکه در جز (ی) صورت گرفته، مجاز نمی باشد زیرا که فورمول جز متذکره تمام کسرات را به اساس حد اوسط ترتیب می نماید.
- مثال:** نمایندگی یک شرکت خارجی بیمه در افغانستان مبلغ ۶۰۰۰۰۰۰۰ افغانی حق بیمه را به شرکت خارجی در سال ۱۳۸۴ تحویل می نماید. عاید قابل مالیه شرکت خارجی در داخل افغانستان بشکل ذیل محاسبه میگردد:
- الف. مجموع عواید سرتاسری ناشی از حق بیمه شرکت خارجی در سال ۱۳۸۴ ( میعاد ایکه با سال ۱۳۸۴ تطابقت داشته باشد) به ۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی میرسد.
- ب. مجموع عواید ناخالص شرکت خارجی از تمام منابع به ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی میرسد.
- ج. مجموع جبران خساره تادیه شده به بیمه شدگان (مانند ادعا ها و مفاد) به ۱۹۰۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی میرسد.
- د. افزودی به ذخیره بیمه شدگان به ۷۰۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی میرسد.
- هـ. مجموع مصارف ضروری جهت اجرای فعالیت به ۱۵۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی میرسد.

و. مجموع ارقام اجزای (ج)، (د) و (ه) بشکل ذیل تعیین میگردد:

جز (ج) ۱۹۰۰۰۰۰۰۰ دالرامریکایی

جز (د) ۷۰۰۰۰۰۰۰ دالرامریکایی

جز (ه) ۱۵۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی

مجموع ۲۷۵۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی

ز. عواید سرتاسری شرکت خارجی از تمام ممالک تعیین گردد. بدین منظور مجموع رقم حاصله در (و) که ۷۵۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی می باشد، باید از رقم مندرج جز (ب) تفریق گردد.

مانند:

۳۰۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی - ۷۵۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی = ۲،۵۰۰،۰۰۰ دالر امریکایی

ح. مجموع عواید حاصله از افغانستان در سال ۱۳۸۴ تعیین گردد. در این مثال مبلغ حاصله ۶۰۰۰۰۰۰ افغانی می باشد.

ط. رقم حاصله از جز (ز) باید تقسیم جز (الف) گردد:

۲۵۰۰۰۰۰۰ دالر امریکایی ÷ ۲۵۰۰۰۰۰۰ دالرامریکایی = ۱/۱۰

بناءً اوسط عواید حق بیمه از تمام ممالک یعنی یک دهم حصه بابت عواید حق بیمه از تمام ممالک می باشد.

ی. از محاسبه در جز (ط) چنین دیده شد که یک دهم حصه عواید حق بیمه از افغانستان باید منحصراً عاید خالص پنداشته شده و به همین دلیل عاید خالص قابل مالیه شرکت خارجی از منابع داخل افغانستان بشکل ذیل می باشد:

۱/۱۰ × ۶۰۰۰۰۰۰ افغانی = ۶۰۰۰۰۰ افغانی

مالیه ایکه باید ذریعه شرکت خارجی بابت عواید خالص ۶۰۰۰۰۰ افغانی به افغانستان تادیه گردد، ۲۰ فیصد ۶۰۰۰۰۰ افغانی میگردد و یا مالیه بابت عواید خالص ایکه باید به افغانستان تادیه گردد ۱۲۰۰۰۰ افغانی میشود.

**تبصره:** نمایندگی نیز تابع مالیات برعایدات بابت مفاد حاصله از درک فروش بیمه قرار میگیرد. نمایندگی و شرکت بیمه خارجی تابع مالیه معاملات انتفاعی مندرج فصل دهم قانون مالیات برعایدات قرار میگیرند. یعنی نمایندگی بابت کمیشن ها و سایر عواید ناخالص و شرکت بیمه خارجی بابت عواید از درک حق بیمه تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرند.

## فصل هشتم

مالیه بانکها، شرکت های سهامی، قرضه و سرمایه گذاری

ماده ۵۴ الی ماده ۵۷

## مفاد تابع پرداخت مالیات

### ماده پنجاه و چهارم:

عایدات بانک ها، شرکت های سهامی، قرضه و سرمایه گذاری از درک مفاد سهم، تکت پولی، تخفیف یا تنزیل، کرایه، حق الزحمه، فیس، کمیشن، و مفاد از معاملات سرمایوی تابع پرداخت مالیات برعایدات میباشد.

۱,۵۴ امانات و سرمایه های که توسط بانک و یا شرکت رهنی و سرمایه گذاری حاصل میگردد تابع مالیات برعایدات و مالیه معاملات انتفاعی نمیشدند.

مثال: طی سال مالی یک بانک مبلغ ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی را از مشتریان خود بابت تحویلی درحسابات جاری و پس انداز حاصل می دارد. درجریان همین سال بانک مذکور مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی را بابت تکتانه قروض تادیه شده حاصل میکند. در این صورت مبلغ ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی تحویلی تابع مالیات برعایدات یا مالیه معاملات انتفاعی نبوده صرف مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی تابع هر دو مالیه (مالیات برعایدات و انتفاعی) میگردد. عواید قابل مالیه مطابق به قانون عبارت از مبلغ باقیمانده بعد از تفریق مصارف قابل مجرائی از مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی میباشد.

۲,۵۴ عواید تکتانه بابت اسناد قرضه دولت افغانستان یا شاروالی ها مطابق به فقره (۱۳) ماده ۱۴ قانون مالیات برعایدات از مالیات برعایدات معاف میباشد. این حکم بالای عواید حاصله بانک ها و شرکت های رهنی و سرمایه گذاری بالاثردوراسناد قرضه نیز قابل تطبیق می باشد.

مثال: یک بانک تجارتي مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی را طی سال مالی منحيث عواید تکتانه بدست آورده است. از جمله پول متذکره مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ افغانی آن بابت اسناد قرضه دولتي میباشد. مبلغ مذکور از مالیات برعایدات معاف بوده اما هنوز هم تابع مالیه معاملات انتفاعی میباشد. مجموع عواید تکتانه که ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانیست باید منحيث عواید حاصله راپور داده شده مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ افغانی از مبلغ مذکور به منظور تعیین عواید قابل مالیه بانک تجارتي وضع گردد.



## مجرائی مصارف ضروری

### ماده پنجاه و پنجم:

مصارف ضروری کار از عواید مندرج حکم ماده پنجاه و چهارم این قانون قابل مجرائی میباشد. خسارات از درک معاملات سرمایوی و افزودی به ذخیره در مقابل خسارات از درک قروض و تادیه مفاد سهم به پول نیز قابل مجرائی میباشد.

۱,۵۵ برداشت ها توسط صاحبان امانات بانکی و سرمایه گذران از بانک یا شرکت های رهنی و سرمایه گذاری از عواید شان قابل مجرائی نیست. چون امانات بانکی و سرمایه گذاری ها هنگام تادیه آنها عواید بانک یا شرکت رهنی و سرمایه گذاری نبوده بنا هنگام بازپرداخت به صاحبان امانات یا سرمایه گذاران توسط بانک یا شرکت قرضه و سرمایه گذاری مبالغ مذکور نیز منحصیٹ مصارف محسوب نمیگردند.

مثال: صورت حساب یک بانک ارقام ذیل را بابت امانات بانک نشان میدهد:

الف. امانات در آغاز سال ۶۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی

ب. امانت در طول سال

۱. امانات حاصله در طول سال ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی

۲. برداشت در طول سال ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی

۳. امانات خالص در طول سال

(تفاوت میان اقلام ۱ و ۲) ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی

ج. امانات در ختم سال ۶۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی

هیچ یک از افزودی ها عواید یا مصارف نمی باشد. این صورت حساب صرف نشاندهنده دیون بانک به صاحبان حسابات میباشد. بالای مبالغ فوق مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتقاعی تطبیق نمیگردد.

۲,۵۵ تکتانه پرداخته شده به صاحبان امانات بانکی و سرمایه گذاران توسط بانک یا شرکت سرمایه گذاری از عواید بانک یا شرکت سرمایه گذاری قابل مجرائی میباشد. فقره ۴ ماده ۱۸ قانون مالیات بر عایدات صراحت دارد که "تکتانه قرضه های تجارتي" قابل مجرائی میباشد. فعالیت های بانک، شرکت های رهنی و سرمایه گذاری عبارت از پذیرش پول بابت امانت ها، حفظ آن و ارائه آنها به قرضه گیرندگان بمنظور تحصیل عواید بابت تکتانه می باشد. تکتانه که توسط بانک یا شرکت سرمایه گذاری داده میشود یک مصرف ضروری بمنظور پیشبرد همچو فعالیت بوده، اشخاصی را که وجوه اضافی در دست دارند به امانت گذاشتن آن وجوه در بانک یا شرکت سرمایه گذاری تشویق میکند.

مثال: طی یک سال مالی یک بانک مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی را بابت تکتانه، مفاد سهم، مفاد تحقق یافته از درک قرضه ها و سرمایه گذاری وجوه در دست داشته حاصل می نماید. در جریان همین سال بانک مبلغ ۳,۵۰۰,۰۰۰ افغانی را منحیث تکتانه به صاحبان امانات بانکی که پول شانرا در حسابات پس انداز گذاشته اند تادیه و یا قرار است تادیه نماید. مبلغ ۳,۵۰۰,۰۰۰ افغانی از عواید منحیث مصارف ضروری کاری مانند سایر مصارف ضروری قابل مجرائی میباشد.

۳,۵۵ هدف از "ضرر بابت معاملات سرمایوی" خسارات تحقق یافته هنگام فروش اسناد قرضه و اسهام توسط بانک یا شرکت سرمایه گذاری میباشد. تفاوت میان مبلغ حاصله بابت فروش اسناد سهم، قرضه ها، سرمایه و غیره و مبلغ تادیه شده بمنظور تضمین توسط بانک یا شرکت سرمایه گذاری را ضرر تشکیل میدهد.

مثال: یک بانک تعدادی از اسناد قرضه صادره سال ۱۳۸۵ دولت را با تکتانه سالانه ۴% خریداری نمود. بانک مذکور مبلغ ۱۰۰۰ افغانی را در بدل فی سند قرضه، که در زمان صدور و خرید قیمت اصلی هر سند قرضه بود، پرداخته است. بانک قیمت فی سند قرضه را مبلغ ۱۰۰۰ افغانی در دفاتر محاسباتی اش ثبت نموده است. در سال ۱۳۸۷ دولت یک تعداد از اسناد قرضه را با تکتانه چهارو نیم فیصد در سال صادر نمود که باعث تقلیل ارزش اسناد قرضه با تکتانه ۴% صادره سال ۱۳۸۵ در بازار گردید. بانک مذکور ۱۰۰ قطعه از اسناد قرضه صادره سال ۱۳۸۵ را در سال ۱۳۸۷ به قیمت مجموعی ۹۰,۰۰۰ افغانی بفروش رسانید. بناً اسناد مذکور که فی قطعه مبلغ ۱۰۰۰ یا مبلغ مجموعی ۱۰۰,۰۰۰ افغانی بابت ۱۰۰ قطعه سندسهم در دفاتر ثبت گردیده بود، با ضرر ۱۰,۰۰۰ افغانی بفروش رسید. این ضرر منحیث مصرف بانک در سال مالی ۱۳۸۷ قابل مجرائی میباشد.

## افزودی به ذخیره

### ماده پنجاه و ششم:

افزودی به ذخیره در مقابل خسارات از درک قروض به شرطی قابل مجرائی میباشد که از بیست و پنج فیصد اصل قروض تادیه نشده در اخیر سال مالی تجاوز نکند. هر انتقال یا تادیات از ذخیره متذکره (باستثنای آنکه مطابق به هدف ذخیره باشد) عایدات قابل مالیه سالی که در آن انتقال ویا تادیات صورت گرفته، تشکیل میدهد.

۱،۵۶ هرگاه در ختم سال مالی ذخیره در مقابل خسارات بابت قروض از ۲۵ فیصد قروض تادیه نشده تجاوز کرده و افزودی به همچو ذخایر طی سال مالی صورت گرفته باشد صرف مبلغی که ذخیره مذکور را به ۲۵٪ قروض تادیه نشده درختم سال مالی برساند منحصیث افزودی ذخایر قابل مجرائی میباشد.

مثال ۱: یک بانک در اوسط سال ۱۳۸۵ مبلغ ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی رادرنخیره خود برای خسارات بابت قروض اضافه نمود. در ختم سال قروض تادیه نشده تقلیل یافته و ذخیره خسارات به بیشتر از ۲۵٪ قروض تادیه نشده بالغ میگردد. بناً بخشی از افزودی ها که در اوایل سال صورت گرفته بود قابل مجرائی نمیشد. هرگاه ذخیره درمقابل خسارات بابت قروض در شروع سال ۱۳۸۵ ۶،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی باشد و قروض تادیه نشده درختم سال ۱۳۸۵ به ۲۴،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی برسد، طی محاسبات ذیل و طرز تعیین مبلغ قابل مجرائی نشان داده میشود:

الف.	ذخیره درمقابل خسارات در شروع سال ۱۳۸۵	۶،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی
ب.	افزودی به ذخیره در وسط سال ۱۳۸۵	۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی
ج.	ذخیره در ختم سال ۱۳۸۵	۶،۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی
د.	قروض تادیه نشده درختم سال ۱۳۸۵	۲۴،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی
هـ.	۲۵٪ قروض تادیه نشده	۶،۱۲۵،۰۰۰ افغانی
و.	افزودی در ذخیره (۶،۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ - ۶،۱۲۵،۰۰۰)	۷۵،۰۰۰ افغانی
ز.	افزودی ذخیره در سال ۱۳۸۵ که قابل مجرائی میباشد	(۲۰۰،۰۰۰ - ۷۵،۰۰۰) افغانی

با وجودیکه مبلغ ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی به ذخیره مذکور طی سال مالی اضافه گردیده است، صرف مبلغ ۱۲۵،۰۰۰،۰۰۰ افغانی هنگام محاسبه عواید تابع مالیه قابل مجرائی میباشد.

مثال ۲: هرگاه عین بانک عین ذخیره ابتدائی، افزودی و نهائی را با تفاوتی که قروض تادیه ناشده در ختم سال به ۲۴،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی یا کمتر بالغ گردد داشته باشد، هیچ بخشی از ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی افزودی که در وسط سال صورت گرفته قابل مجرائی نمیشد زیرا ذخیره مجوز (۲۵%) در مقابل خسارات بابت قروض تادیه ناشده (۲۴،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی) مبلغ ۶،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی میگردد که منحصت ذخیره قبل از ازدیاد افزودی موجود بود.

۲،۵۶ هرگاه ذخیره در مقابل خسارات بابت قروض از حد مجوزه ذخیره مطابق به قانون تجاوز نماید، ممکن بانک یا شرکت سرمایه گذاری دیگر وجوه اضافی را انتقال و برای مقاصد غیر از جبران خسارات ناشی از قروض استفاده نمایند. هرگاه چنین مبالغ انتقالات بیشتر از افزودی های غیر قابل مجرائی قبلی ذخایر نباشند تابع مالیه قرار نمی گیرد. زمانیکه افزودی ها از وجوه غیر قابل مالیه (افزودی ها نیکه از عواید قبل از وضع مالیات کسر شده باشد) صورت گیرد با آنهم چنین انتقالات تابع مالیه قرار میگیرد. همچو مبالغ انتقال داده شده منحصت عواید در سالیکه از ذخیره بیرون شده اند قابل مالیه میباشند.

مثال ۱: ذخیره یک بانک در مقابل خسارات بابت قروض بیشتر از ذخیره مجوز قانون یا جوازنامه بانک میباشد. ذخیره مذکور ۱۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی بوده که از آن جمله ۸،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ آن متشکل از افزودی های وضع شده از عواید هنگام محاسبه مالیات بر عایدات میباشد. بانک مذکور مبلغ ۲،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی را از این ذخیره به منظور اعمار تعمیر جدید برای بانک انتقال میدهد. انتقال مذکور تابع مالیات بر عایدات نمیشد زیرا ذخیره متذکره قبلاً دربرگیرنده ۲،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی بود که قبل از افزودی آن به ذخیره تابع مالیه قرار گرفته بود.

مثال ۲: ذخیره یک بانک در مقابل خسارات ناشی از قروض بیشتر از ذخیره مجوز قانون یا جوازنامه بانک میباشد. ذخیره مذکور تماماً ذریعه افزودی ها که از عواید وضع شده ایجاد گردیده است. به عباره دیگر، تمام وجوه در این ذخیره بدون پرداخت مالیات بر عایدات از آنها جمع آوری شده اند. بانک مذکور ۲۵۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی را از ذخیره انتقال و به منظور خریداری تجهیزات بکار میبرد. چون این انتقال مطابق به مقصد ذخیره نمیشد مبلغ مذکور در سال که این انتقال به وقوع پیوسته قابل مالیه میباشد. بناً ۲۵۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی به سایر عواید قابل مالیه اضافه و تابع ۲۰% مالیه میگردد.

### تزئید یا تنقیص در ارزش

#### ماده پنجاه و هفتم:

تزئید یا تنقیص در ارزش اسناد سهم، قرضه و امثال آن منحصراً داری طبق احکام این قانون تا زمانیکه از طریق فروش و یا تبادل صورت واقعیت را بخود نگرفته باشد، مدار اعتبار نیست. زمانیکه مفاد یا ضرر از طریق فروش و تبادل داری متذکره تحقق یابد این مفاد یا ضرر عایدات و یا ضرر سالی را تشکیل میدهد که در آن فروش و یا تبادل صورت گرفته است.

۱،۵۷ اسناد بهادار و سهام که نزد یک بانک یا سایر شرکت های سرمایه گذاری وجود دارد در صورت لزوم دید قانون و تجارب بهتر بانکاری مجدداً تعیین ارزش گردند. با این هم، خسارات و یا مفاد ناشی تعیین مجدد ارزش مذکور هنگام محاسبه مالیات بر عایدات مدنظر گرفته نمیشود. صرف هنگامیکه یک سند بهادار فروخته شده و یا تبادل گردد، مفاد یا ضرر است که در عواید قابل مالیه راپور داده میشود.

مثال ۱: یک بانک سهام یک شرکت سهامی را در بدل ۵،۰۰۰،۰۰۰ افغانی خریداری میکند. طی ۱۰ سال سهام مذکور ارزش خود را از دست داده و شرکت سهامی به ورشکستگی دچار میگردد. بلاخره سهام مذکور طی پروسه خاص واریسی از ورشکستگی شرکت سهامی که سهام را صادر نموده بود خریداری میگردد. بانک مذکور مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ افغانی را بعد از انحلال داری شرکت سهامی در سال دهم بدست میآورد. ضرر ۴،۰۰۰،۰۰۰ افغانی در سال که سهام برگشتانده شده است توسط بانک قابل مجرائی میباشد نه قبل از آن.

مثال ۲: یک بانک اسناد بهادار را در بدل ۵،۰۰۰،۰۰۰ افغانی خریداری میکند که بتدریج در ارزش شان تزئید صورت میگیرد. پنج سال بعد از خریداری، بانک مذکور اسناد بها دار را به قیمت ۷،۵۰۰،۰۰۰ افغانی بفروش میرساند. مفاد حاصله ۲،۵۰۰،۰۰۰ افغانی در سال که اسناد مذکور به فروش رسیده اند قابل مالیه میباشد.

## فصل نهم

وضع نمودن مالیات از منابع عایدات

مواد ۵۸ الی ۶۳

## وضع و انتقال مالیه

### ماده پنجاه و هشتم:

اشخاص حقیقی و حکمی انتفاعی و غیر انتفاعی ایکه تعداد کارکنان شان دریکی از ماه های سال دونفر یا بیشتر از آن باشد و کلیه وزارت ها، تصدی ها، شاروالی ها و سایر ادارات دولتی مکلف اند از تمام معاشات و مزدهای قابل تادیه با نظر داشت احکام مندرج ماده (۴) این قانون مالیه وضع و به حساب عواید دولت انتقال نمایند.

۱,۵۸ اشخاص انفرادی و حکمی که اشخاص را استخدام می نمایند مکلف به وضع مالیات از معاشات و دستمزدهای تادیه شده می باشند.

مثال ۱: یک شخص انفرادی در ساحت اعمار تعمیرات فعالیت می نماید. شخص متذکره ۵ الی ۲۰ کارگر را استخدام نموده که عواید قابل مالیه را حاصل مینمایند. شخص فوق الذکر مکلف به وضع مالیات از معاشات و دستمزدهای کارمندان خود می باشد.

مثال ۲: شخص متذکره در مثال ۱، با یک شخص دیگر قرارداد شراکت را بمنظور افزایش سرمایه و اخذ پروژه های بزرگتر ساختمانی عقد می نماید. شراکت فوق الذکر ایجاب می نماید تا مالیه از معاش هر کارمند ایکه معاش یا دستمزد وی به اندازه بوده که عاید قابل مالیه را تشکیل دهد، وضع گردد.

۲,۵۸ اشخاصیکه مشخصاً در جدول معاشات شامل نبوده اما جهت اجرای بعضی خدمات پول اخذ می نمایند که معاش و یا دستمزد به آن گفته نمی شود، کارمند پنداشته نمی شوند. دستمزد چنین اشخاص تابع مالیه موضوعی قرار نمی گیرد.

مثال ۱: یک شرکت یک میخانیک برق را جهت ترمیم سیم های برق در دیپو یا ذخیره استخدام می نماید. میخانیک فوق الذکر توافق می نماید تا کار را در مقابل ۲۰۰۰ افغانی جمع مصارف مواد ایکه استفاده میگردد، انجام دهد. چونکه این کارگر منحصی یک مامور در جدول معاشات آن شرکت شامل نبوده اما یک قراردادی مستقل می باشد، بناءً شرکت مکلف به وضع مالیات از مبلغ پولیکه به میخانیک متذکره تادیه می نماید، نمی باشد.

مثال ۲: یک شرکت یک نلدوان را جهت نصب نل های دفتر خود استخدام می نماید. نلدوان متذکره با این تفاهم که قیمت ثابت برای تمام ترمیمات، بسته بندی ها و نصب پایپ ها جمع مصارف کاری و یک فیصدی مشخص مفاد را اخذ می نماید، استخدام گردیده است. شرکت به همین اساس در مقابل بل یا رسید هائیکه نلدوان ارائه می نماید، به وی پول می پردازد. شرکت فوق الذکر مکلف به وضع مالیات نمی باشد زیرا که نلدوان یک قرار دادی مستقل است.

مثال ۳: یک شرکت کارگر را جهت اعمار دیوار خشتی در اطراف حویلی که اجناس را در آن ذخیره می نماید، استخدام می کند. شرکت متذکره به کارگران و باشی های آنها روز مزد میدهد. باوجود اینکه کارگران مذکور صرف بصورت موقتی در معاشات آن شرکت شامل گردیده اند، با آنهم، شرکت مکلف به وضع مالیات می باشد.



ماده پنجاه ونهم:

- (۱) منازل و ساختمانهاییکه به منظور انجام فعالیت های تجاری یا دفتر کاری به اشخاص حکمی یا حقیقی به کرایه داده میشود، در صورتیکه کرایه ماهوار آن بیشتر از پانزده هزار افغانی باشد، تابع پرداخت بیست فیصد مالیات بر عایدات پنداشته میشود.
  - (۲) مستأجرین منازل و ساختمانهای مندرج فقره (۱) این ماده مکلف اند مالیه عواید را مطابق طرز العملی که توسط وزارت مالیه وضع میگردد، تادیه نمایند.
  - (۳) مالیه مندرج این ماده که منحصت مسولیت مالیاتی مؤجر توسط مستأجر وضع میگردد، کرایه بی پنداشته میشود که به مؤجر تادیه شده، این مالیه پیش پرداخت مسولیت مالیاتی مؤجر محسوب و حین تادیه مالیه مجرائی داده میشود. در صورت بروز منازعه میان مؤجر و مستأجر در رابطه به تادیه کرایه، مستأجر میتواند سند مالیات وضع شده را منحصت سند تادیه کرایه به مقامات مربوطه ارائه نماید.
  - (۴) تادیاتی که در بدل استفاده از جایداد حاصل میگردد، شامل انواع ذیل میباشد:
    - انواع واحد پولی، اموال، خدمات و هرگونه نفعی که شخص یا اشخاص از طریق به کرایه دادن ملکیت بدست می آورند.
    - مصارف ترمیمات و بازسازی که به مصرف مستأجر، در ملکیت صورت میگردد.
  - (۵) در صورتیکه کرایه ملکیت کمتر از ارزش واقعی آن باشد، وزارت مالیه میتواند کرایه را مطابق نرخ روز توسط هیئت با صلاحیت تثبیت نماید.
  - (۶) دفاتر رهنمای معاملات مکلف اند یک کاپی از قرار داد منعقد ملکیت را حین عقد قرار داد به وزارت مالیه تسلیم نمایند، در صورت تأخیر یا تزویر در اسناد توسط رهنمای معاملات، وزارت مالیه به منظور رسیدگی، موضوع را رسماً به وزارت عدلیه خبر میدهد.
  - (۷) هرگاه ثابت گردد که کرایه، بیست فیصد کمتر از نرخ روز تثبیت گردیده، با نظر داشت حکم فقره (۵) این ماده، اجراءات صورت میگردد.
- در صورت اختلاف در مورد تثبیت کرایه، مؤجر مکلف است ثابت نماید که نرخ تعیین شده از طرف وزارت مالیه صحت ندارد، این حکم زمانی قابل تطبیق پنداشته میشود که وزارت مالیه دلایل و اسنادی را بدست بیاورد که مقدار کرایه مندرج قرار داد کمتر از آن است، که پرداخته میشود.

در این صورت وزارت مالیه میتواند مؤجر را مکلف سازد تا درختم قرار داد، ملکیت خود را مطابق قیمت مندرج قرار داد قبلی دوبرابر میعاد قرارداد قبلی بدسترس وزارت مالیه قرار دهد.

(۸) هرگاه مالیه قابل پرداخت، طی پانزده روز بعد از تاریخ معینه تادیه نمیگردد، اجراءات ذیل صورت میگیرد:

۱- انتقال حق شخص مؤجر دریک توافقنامه کرایه ویا قرار داد های مشابه آن، جهت حصول پول در بدل استفاده از جایداد طوری عملی میگردد که حق فوق الذکر بعد از یادداشت تحریری وزارت مالیه به صفت نماینده دولت مؤقتاً به وزارت مالیه منتقل گردد.

۲- هرگاه مستأجر مالیه قابل تادیه را طی (۳۰) روز بعد از دریافت یادداشت وزارت مالیه تحویل ننماید، حق مؤجر در قرار داد کرایه و یا قرار داد های مشابه به ان، جهت اخراج کرایه نشین نسبت عدم پرداخت کرایه طوری عملی میگردد که حق مذکور به وزارت مالیه منحصراً نماینده دولت منتقل گردد.

این حالت تا زمانی باقی میماند که وزارت مالیه عواید ناشی از کرایه و هر مالیه اضافی قابل تادیه مندرج فصل شانزدهم این قانون را حصول نماید.

۱،۵۹ اشخاص حکمی ویا حقیقی که در مقابل استفاده از تعمیر به هدف فعالیت های اقتصادی ویا دفتری کرایه می پردازند باید ۲۰ فیصد تادیات کرایوی را هرگاه کرایه از ۱۵۰۰۰ افغانی بیشتر گردد، وضع نمایند. در صورتیکه مجموع تادیات بابت کرایه مبلغ ۱۵۰۰۰ افغانی یا پائین تر در فی ماه باشد، در این صورت هیچ مالیه موضوعی قابل تادیه نمی باشد. در هر دو صورت عواید کرایوی تابع مالیات بر عایدات سالانه مطابق به ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرد.

مثال ۱: نجیب الله محلی را برای دفتر در ساحه وزیر اکبرخان شهر کابل به کرایه میگیرد. و در عوض مبلغ ۲۰۰۰۰ افغانی ماهانه کرایه می پردازد. نجیب الله باید ۴۰۰۰ افغانی را ماهانه از کرایه وضع نماید.

مثال ۲: عزیز یک باب اپارتمان را در ساحه شهر نو کابل به کرایه میگیرد و در عوض مبلغ ۳۰۰۰۰ افغانی ماهانه کرایه می پردازد. چونکه تادیات کرایوی بمنظور استفاده شخصی تعمیر تادیه گردیده و بمنظور پیش برد فعالیت های اقتصادی استفاده نمی گردد، بناءً عزیز مکلف به وضع هیچگونه مالیه از درک تادیات کرایوی نمی باشد.

تبصره: هرگاه عزیز مکلف به وضع مالیه از تادیات نباشد، مالک اپارتمان مکلف به تادیه مالیات بر عایدات بابت عواید کرایوی که وی بدست می آورد، می باشد.

۲،۵۹ اشخاص حقیقی و حکمی که مکلف به وضع مالیه از تادیات کرایوی شان هستند باید مالیه را به یک بانک با صلاحیت در ظرف ۱۵ روز بعد که در آن کرایه پرداخت شده است، تادیه نمایند.

**مثال:** نجیب الله محلی را برای پیشبرد فعالیت خود به کرایه میگیرد. کرایه مکان متذکره ۲۰۰۰۰۰ افغانی ماهانه می باشد. اولین تادیه در اول جوزا صورت میگیرد. نجیب الله مبلغ ۱۶۰۰۰۰ افغانی را به مالک خانه تادیه نموده و ۴۰۰۰۰ افغانی را وضع می نماید. مبلغ ۴۰۰۰۰ افغانی وضع شده باید الی ۱۵ سرطان به بانک تحویل گردد.

۳,۵۹ مبلغ وضع شده ذریعه کرایه نشین منحصیث پیش پرداخت مکلفیت مالیات بر عایدات مالک خانه در رابطه به عواید کرایوی پنداشته میشود. جهت ادعای اخذ مجرائی از مالیات وضع شده، مالک خانه باید اظهارنامه مالیات بر عایدات را خانه پری نماید.

**مثال:** یک شرکت افغانی یک دفتر را از ویس که یک مقیم افغانی بوده و مالک تعمیر است، به کرایه میگیرد. شرکت سهامی افغانی باید مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ افغانی کرایه را در طول سال تادیه نماید. از جمع مبلغ متذکره، ۲۴۰۰۰۰۰ افغانی ذریعه شرکت سهامی به ویس تادیه گردیده و مبلغ ۶۰۰۰۰۰۰ افغانی متباقی آن از کرایه وضع گردیده و به دولت تادیه می گردد. ویس اظهارنامه مالیاتی همان سال را خانه پری و ارائه نموده و مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ افغانی را منحصیث عواید کرایوی خود در آن درج می نماید. ویس عواید دیگر نداشت و ۲۰۰۰۰۰ افغانی مصارف قابل وضع را مجرائی اخذ می نماید. بناءً عواید ویس به ۲۸۰۰۰۰۰ افغانی رسیده و مطابق ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات او مکلف به تادیه مالیه بابت مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰ اولی نمی باشد. از بابت ۱۳۰۰۰۰۰۰ متباقی ویس باید ۱۰ فیصد و یا ۱۳۰۰۰۰۰۰ افغانی مالیه بپردازد. چونکه او قبلاً ۶۰۰۰۰۰۰ افغانی را از درک عواید کرایوی وضع نموده بود. لهذا وی مستحق دریافت پس پرداخت ۴۷۰۰۰۰۰ افغانی می باشد. جهت اخذ این بازپرداخت، ویس باید اظهارنامه مالیاتی را خانه پری و ارائه نماید.

۴,۵۹ تادیات کرایه هرگونه مفاد را که مستأجر به جایداد میرساند بشمول ترمیمات ایکه ذریعه کرایه نشین تادیه میگردد، دربر میگیرد.

**مثال:** یک شرکت سهامی افغانی یک گدام را از ویس به کرایه میگیرد. شرکت متذکره بشکل ماهوار به ویس کرایه می پردازد. کرایه ماهانه ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی میبا شد. دربرج سرطان شرکت سهامی افغانی مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ افغانی را جهت ترمیم سیستم مرکز گرمی گدام می پردازد. این مصرف ذریعه ویس جبران نمی گردد. مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ افغانی منحصیث کرایه اضافی تادیه شده از جانب شرکت به ویس پنداشته شده و به همین دلیل تابع مالیه موضوعی قرار میگیرد. بعوض تادیه ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی به ویس درجریان برج سرطان، شرکت سهامی باید ۴۰۰۰۰۰۰ افغانی را بشکل نورمال از کرایه وضع نموده و باید ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی اضافی را جهت جبران ترمیم وضع نماید. صرف مبلغ ۶۰۰۰۰۰۰ افغانی را باید به ویس بپردازد.

۵,۵۹ مطابق ماده ۱۰۲ قانون مالیات بر عایدات وزارت مالیه صلاحیت تزئید ارزش کرایوی جایداد را دارد در صورتیکه نرخ تعیین شده کمتر از نرخ بازار باشد.

مثال: عزیز یک دفتر را برای پسرش نجیب الله به مبلغ ۲۰۰ افغانی ماهانه به کرایه میگیرد. عزیز مکان مشابه را برای جوانب غیرذریبط به مبلغ ۵۰۰ افغانی ماهانه به کرایه میگیرد. وزارت مالیه این صلاحیت را دارد تا نجیب الله را مکلف به وضع ۱۰۰ افغانی ماهانه سازد (۲۰ فیصد ضرب ۵۰۰ افغانی) باوجود اینکه او صرف ۲۰۰ افغانی ماهانه کرایه می پردازد. این امر بدلیل اینکه مبالغ کرایه حقیقی نمی باشند، صورت گرفته بناءً وزارت مالیه حق تزئید تادیات کرایوی را دارد.

۶,۵۹ اشخاص حکمی و یا حقیقی که درپیشه کرایه دادن زمین و تعمیرات جهت کسب مفاد مشغول اند مکلف اند تا هریک از توافقنامه های عقد شده را به وزارت مالیه (قابل توجه ریاست عمومی عواید) و یا به دفتر مالیات محل ایکه مالک زمین در آن زندگی مینماید در ظرف سی (۳۰) روز از تاریخ عقد قرارداد کرایه، ارائه نمایند.

۷,۵۹ در صورتیکه مالیه موضوعی کرایه در ظرف ۱۵ روز معین آن تادیه نگردد، اقدامات ذیل بعمل خواهد آمد:

- (۱) وزارت مالیه بنا به رضایت خودش، یادداشت کتبی را به مستأجر تهیه نموده و طی آن تصریح میدارد که حق مؤجر جهت اخذ تادیات به وزارت مالیه منحیث نماینده دولت افغانستان انتقال گردیده است.
- (۲) مستأجر از تاریخ اخذ یادداشت که در فقره (۱) به آن اشاره گردید، ۳۰ روز وقت دارد تا مبلغ مالیه ذمت خود را تادیه نماید. در صورت عدم تادیه مبلغ درست مالیه، حق مالک خانه جهت اخراج مستأجر بدلیل عدم تادیه مالیه باید به وزارت مالیه منحیث نماینده دولت افغانستان انتقال گردد.

**میعاد پرداخت مالیات و انتقال**

**ماده شصت:**

هرکارفرماییکه مطابق حکم مندرج ماده پنجاه و هشتم این قانون مکلف به وضع نمودن مالیات می باشد مبلغ وضع شده را الی دهم ماه بعدی به حساب معیننه بانکی ایکه از طرف وزارت مالیه معرفی میشود، تحویل بانک می نماید. کارفرما مکلف است راپور وضع مالیات را مطابق تعلیماتنامه مالیات بر عایدات به شعبات مربوط مالیاتی ارائه نماید.

۱،۶۰ یک کارفرما باید مالیه را از دستمزد و معاشات کارمندان خود وضع نماید. کارفرما مکلف نیست از تادیات که به قراردادی های مستقل صورت میگیرد، مالیه وضع نماید.

۲،۶۰ یک کارفرما مکلف به وضع مالیه از دستمزد ایکه به کارمندان مطابق جدول ذیل می پردازد، میباشد:

**جدول معاشات ماهانه**

عواید بیشتر از	عواید کمتر از	مالیه
۰ افغانی	۱۲۵۰۰ افغانی	۰ افغانی
۱۲۵۰۰ افغانی	۱۰۰۰۰۰ افغانی	۱۰ فیصد برای مبلغ اضافه تراز ۱۲۵۰۰
۱۰۰۰۰۰ افغانی		۸۷۵۰ افغانی+ ۲۰ فیصد مبلغ اضافه تراز ۱۰۰۰۰۰ افغانی

**جدول معاشات پانزده روزه**

عواید بیشتر از	عواید کمتر از	مالیه
۰ افغانی	۶۲۵۰ افغانی	۰ افغانی
۶۲۵۰ افغانی	۵۰۰۰۰ افغانی	۱۰ فیصد برای مبلغ اضافه تراز ۶۲۵۰
۵۰۰۰۰ افغانی		۴۳۷۵ افغانی+ ۲۰ فیصد مبلغ اضافه تراز ۵۰۰۰۰ افغانی

جدول معاشات هفته وار

عوايد بیشتر از	عوايد کمتر از	ماليه
۰ افغانی	۲۸۸۵ افغانی	۰ افغانی
۲۸۸۵ افغانی	۲۳۰۷۷ افغانی	۱۰ فیصد برای مبلغ اضافه تراز ۲۸۸۵ افغانی
۲۳۰۷۷ افغانی		۲۰۱۹ افغانی+ ۲۰ فیصد مبلغ اضافه تراز ۲۳۰۷۷ افغانی

جدول معاشات روزانه

عوايد بیشتر از	عوايد کمتر از	ماليه
۰ افغانی	۴۱۱ افغانی	۰ افغانی
۴۱۱ افغانی	۳۲۸۸ افغانی	۱۰ فیصد برای مبلغ اضافه تراز ۴۱۱ افغانی
۳۲۸۸ افغانی		۲۸۸ افغانی+ ۲۰ فیصد مبلغ اضافه تراز ۳۲۸۸ افغانی

مثال: عزیز دوشخص را به اسامی نجیب الله و وحید جهت پیش برد فعالیت های ساختمانی اش استخدام می نماید. نجیب الله و وحید کارمندان هستند نه قرار دادی و برای این دوشخص معاش بصورت هفته وار تادیه میگردد. نجیب هر هفته مبلغ ۳,۶۰۰ افغانی و وحید ۲,۴۰۰ افغانی را در هر روز عاید کرده که ۶ روز در هفته کار میکند. عزیز باید از معاش نجیب ۱,۵۰ افغانی و از معاش وحید مبلغ ۲,۲۳۰,۶۰ افغانی را هفته وار وضع نماید.

۳,۶۰ استخدام کننده باید مبلغ وضع شده را در یک بانک ذیصلاح ۱۰ روز قبل از ختم ماه ایکه مبلغ متذکره در آن وضع گردیده است، تحویل نماید. هر تحویلی باید با یک" راپور مالیه موضوعی و فورمه تحویلی بانک از کارفرما" تصدیق گردد. این فورمه ها در وزارت مالیه قابل دریافت می باشد.

شیوه انتقال وجوه بصورت الکترونیکی نیز وجود دارد. به رهنمود شماره ۶ در صفحه انترنتی وزارت مالیه مراجعه گردد.

## تهیه صورت حساب

### ماده شصت و یکم:

- (۱) کارفرما مکلف است مطابق رهنمود وزارت مالیه صورت حساب معاش و مالیه کارکنان مربوط را طور انفرادی تهیه و الی اخیر ماه اول سال بعدی به وزارت مالیه یا شعبات مالیاتی و کارکنان مربوط ارائه نماید.
- (۲) کارفرمای مندرج فقره (۱) این ماده مکلف است راپور توحیدی سالانه مالیات وضع شده از معاشات و مزدها را با توضیح، محل و وقتیکه از طرف وزارت مالیه تثبیت می گردد، ارائه نماید.

۱,۶۱ کارفرما و کارمند مکلفیت های معین گزارشدهی را در رابطه به مالیه موضوعی معاش و مزد دارند که با اجزای ذیل باید مراعات گردند:

(الف) کارفرما باید هر سال گزارش سالانه معاش و مالیه را برای هر یک از کارمندان که تابع مالیه موضوعی قرار میگیرند، تهیه نماید. هر زمانی که کارمند ترک وظیفه مینماید، کارفرما باید صورت حساب معاش و مالیه وضع شده سالانه را در زمان اختتام وظیفه به وی ارائه نماید.

(ب) برعلاوه، کارفرما باید گزارش توحید سالانه پیرامون مالیات موضوعی معاشات و فورمه انتقال گزارش مالیات را تهیه نماید. هدف از ایجاد این فورمه تهیه معلومات خلص به وزارت مالیه پیرامون تمام مبالغ ایکه کارفرما از کارمندان خود در طول سال وضع نموده، می باشد.

**ماده شصت و دوم:**

- (۱) مؤدی مکلف است راپور صورت حساب معاش و مالیه سالانه خویش را یکنیم ماه بعد از ختم سال مالی به شعبات مالیاتی مربوطه ارائه نماید.
- (۲) هرگاه مؤدی واجد شرایط آتی صورت حساب معاش و مالیه سالانه خود را بعد از تصدیق کارفرما به شعبات مالیاتی در خلال یکنیم ماه بعد از ختم سال مالی ارائه نماید، از ترتیب اظهارنامه جداگانه معاف می باشد:
- ۱- مالیه ده عاید دیگری غیر از معاش یا مزدیکه مالیات از آن وضع گردیده در خلال سال مالی نداشته باشد.
  - ۲- مالیه ده در خلال سال مالی توسط بیشتر از یک کارفرما استخدام نشده باشد.
  - ۳- مالیه وضع شده با نورم مندرج فقره (۳) ماده چهارم این قانون مطابقت داشته باشد.

۱,۶۲ هر مالیه دهنده ایکه کارمند تابع مالیه موضوعی معاشات است باید از کارفرما خود یک نقل سفید رنگ و یک نقل سبزرنگ راپور مالیات موضوعی معاشات را اخذ نماید.

۲,۶۲ در صورتیکه ایجابات ذیل برآورده گردد، مالیه دهنده ضرورت به خانه پری و ارائه اظهارنامه مالیاتی ندارد. در عوض، مالیه دهنده نقل سفید رنگ فورمه مالیه موضوعی معاشات را خانه پری و به دفتر مالیات محلی ارائه مینماید.

(الف) مالیه دهنده بدون معاش که مالیه از آن وضع گردیده، دیگر هیچگونه عواید قابل مالیه در سال مالی نداشته باشد.

(ب) مالیه دهنده ذریعه اضافه تر از یک مرجع در طول سال مالی استخدام نشده باشد.

(ج) مالیات به اساس نورم های مالیاتی تشریح شده در فقره (۳) ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات وضع گردیده باشد.

۳,۶۲ در صورتیکه هیچ یک از ایجابات مندرج فقره ۲ ماده ۶۲ برآورده نگردد، در آن صورت مالیه دهنده باید اظهارنامه مالیاتی را به اساس ماده ۶۳ قانون مالیات بر عایدات خانه پری و ارائه نماید.

۴,۶۲ در صورتیکه تمام ایجابات مندرج فقره ۲ ماده ۶۲ برآورده گردد، اما مالیه دهنده ادعا های پولی جهت مجرائی (ضرر هائیکه در جزء (۹) فقره (۱) ماده ۱۸ تشریح گردیده) داشته باشد، در آن صورت اظهارنامه مالیاتی را مطابق ماده ۶۳ خانه پری و ارائه نماید.



## ارائه اظهارنامه

### ماده شصت و سوم:

(۱) مؤدی که از معاشات یا مزدهای تابع وضع مالیات از بیشتر از یک کارفرما دارای عواید بوده و یا هم غیر از معاشات و مزدها از سایر منابع عواید داشته باشد، مکلف است اظهارنامه مالیات بر عایدات خود را مطابق احکام این قانون ارائه نماید. مبلغ وضع شده مالیه به مؤدی قابل مجرائی می باشد.

۱,۶۳ شخصیکه با شرایط مندرج ماده ۶۲ قانون مالیات بر عایدات مطابقت داشته و مالیات بر عایدات خود را به شکل مالیات موضوعی از معاشات تادیه نموده باشد، مکلف به خانه پری و ارائه اظهارنامه مالیات بر عایدات نمی باشد. بآنهم، شخص متذکره باید فوراً معاش و مالیه سالانه را که از کارفرمای خویش اخذ و ارائه نموده و همچنان جهت آماده نشان دادن اینکه وی با شرایط مندرج ماده ۶۲ قانون مالیات بر عایدات مطابقت دارد، آماده گی داشته باشد.

۲,۶۳ مبلغ موضوعی ایکه در فوراً مالیه موضوعی معاشات نشان داده شده است، مالیه پیش پرداخت ذمت وی بوده و مالیه نهائی کارمند نمی باشد. اظهارنامه مالیاتی مالیه دهنده مکلفیت مالیه نهائی شخص متذکره را نشان میدهد. هرگاه مبلغ وضع شده بیشتر از مبلغ که در اظهارنامه مالیاتی مالیه دهنده نشان داده شده است، باشد، در آنصورت مالیه دهنده مستحق اخذ بازپرداخت می باشد. در صورتیکه مبلغ وضع شده کمتر از مبلغ که در اظهار نامه مالیاتی مالیه دهنده درج است، باشد، در آنصورت مالیه دهنده باید پول بیشتر را جهت تادیه مالیات بپردازد.

مثال: یک شرکت سهامی افغانی وحید را استخدام می نماید. شرکت متذکره مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ افغانی ماهانه و یا ۱۸۰۰۰۰۰۰ افغانی را سالانه به وحید می پردازد. شرکت سهامی افغانی مبلغ ۲۲۵۰۰۰۰ افغانی مالیه را وضع می نماید. بر علاوه معاش، وحید مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغانی عواید را بابت سند قابل حصول اخذ می نماید. مکلفیت مالیاتی وحید بشکل ذیل می باشد:

معاشات	۱۸۰۰۰۰۰۰ افغانی
عواید سرمایه گذاری	۲۰۰۰۰۰ افغانی
مجموع	۱۸۲۰۰۰۰۰ افغانی
مالیات بر عایدات قابل تادیه	۲۲۹۰۰۰۰ افغانی

۲۲۵۰۰۰ افغانی

مالیات وضع شده

۴۰۰۰ افغانی

مالیه خالص قابل تادیه

## فصل دهم

### ماليه معاملات انتفاعى

مواد ٦٤ الى ٦٧

## مالیه عرضه خدمات و معاملات انتفاعی

### ماده شصت و چهارم:

(۱) شرکت های سهامی، محدودالمسئولیت، تضامنی و مؤسسات انتفاعی مکلف به پرداخت مالیه معاملات انتفاعی میباشند.

(۲) اشخاص حقیقی و حکمی که از مدرک عرضه خدمات مندرج فقره (۲) ماده شصت و پنجم این قانون ماهانه یکصد هزار افغانی و یا بیشتر از آن عواید بدست می آورند، تابع پرداخت مالیه مندرج جز (۶) ماده شصت و پنجم این قانون میباشند.

۱,۶۴ مالیه معاملات انتفاعی عموماً بالای شرکت های محدودالمسئولیت، سهامی، شرکت های تضامنی و مؤسسات تطبیق میگردد. مالیه معاملات انتفاعی بالای اشخاص انفرادی تطبیق نگردیده مگر اینکه در فقره (۲) ماده ۶۴ تصریح گردیده باشد.

مثال ۱: یک تصدی دولتی که در ملکیت یکی از نمایندگی های دولت قرار دارد، موبل و فرنیچر دفاتر را تولید و به فروش میرساند. عواید از درک فروش اقلام متذکره تابع ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال ۲: یک تصدی دولتی که در ملکیت یکی از نمایندگی های دولت قرارداد خدمات مخابراتی را عرضه مینماید. عواید از درک عرضه چنین خدمات تابع مالیه ۱۰٪ معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال ۳: یک فامیل هندی مقیم کابل منحصی شرکت سهامی در هندوستان پنداشته شده و در بخش های ارائه قرضه، تبادل پول و اسعار مصروف فعالیت میباشد. عواید فامیل مذکور از درک تکتانه بالای قرضه، و کمیشن تبادل اسعار تابع ۵٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال ۴: یک شرکت تولیدی محدودالمسئولیت از جمله دارائی بی میباشد که هنوز میان ورثه ها ترکه نگردیده است. دارائی ترکه ناشده منحصی یک نهاد کاریست که عواید را حاصل نموده و مصارف را نیز متقبل میگردد. عواید شرکت بابت فروش تولیدات تابع ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال ۵: عزیز یک مقیم انفرادی افغانی اداره یک رستوران را در شهر کابل به عهده دارد. رستوران مذکور مبالغ ذیل را در ماه های مختلف بدست میآورد.

ماه	عاید
۱. حمل	۱۵۰,۰۰۰ افغانی
۲. ثور	۱۲۰,۰۰۰ افغانی
۳. جوزا	۱۱۰,۰۰۰ افغانی
۴. سرطان	۹۰,۰۰۰ افغانی
۵. اسد	۸۰,۰۰۰ افغانی
۶. سنبله	۹۵,۰۰۰ افغانی
۷. میزان	۵۰,۰۰۰ افغانی
۸. عقرب	۴۵,۰۰۰ افغانی
۹. قوس	۵۰,۰۰۰ افغانی
۱۰. جدی	۱۰۰,۰۰۰ افغانی
۱۱. دلو	۸۰,۰۰۰ افغانی
۱۲. حوت	۸۰,۰۰۰ افغانی

چونکه عزیز در چهار ماه سال عواید حد اقل ۱۰۰,۰۰۰ افغانی را از درک عرضه خدمات رستوران بدست آورده است، وی مکلف به وضع و تادیه مالیه معاملات انتفاعی از همان ماه ها میباشد.

## نورم مالیه معاملات انتفاعی

### ماده شصت و پنجم:

- (۱) مالیه معاملات انتفاعی شرکت های سهامی، محدود المسؤولیت، تضامنی و مؤسسات انتفاعی قرار ذیل اخذ میگردد:
- ۱- پنج فیصد سر جمع عواید حاصله از معاملات انتفاعی (قبل از وضع کسرات) در خلال سال مالی از مدرک کمیشن، فیس، تکتانه، مفاد سهم، کرایه، حق الامتياز و سایر عواید مشابیه.
  - عواید کرایه اشخاص حقیقی که مطابق ماده پنجاه ونهم این قانون، مالیه آن تأدییه شده باشد، عواید متذکره تابع مالیات انتفاعی قرار نمیگیرد.
  - ۲- دوفیصد سر جمع عواید حاصله از معاملات انتفاعی (قبل از وضع کسرات) در خلال سال مالی از مدرک مواد، تجهیزات، خدمات، حمل و نقل و اعمار ساختمانها مطابق شرایط قرارداد.
  - ۳- دو فیصد سر جمع عواید حاصله از معاملات انتفاعی (قبل از وضع کسرات) در خلال سال مالی از درک حق بیمه.
  - ۴- دوفیصد سر جمع عواید حاصله از معاملات انتفاعی (قبل از وضع کسرات) در خلال سال مالی از مدرک تکت دخول به تفریح گاه های عامه بشمول سینما، تیاتر، کنسرت، نندارتون ها، ورزش گاه ها و امثال آن.
  - ۵- دوفیصد سر جمع عواید حاصله از معاملات انتفاعی (قبل از وضع کسرات) در خلال سال مالی از مدرک فروش محصولات، اجناس، دارائی ها و سائر خدمات.
  - ۶- ده فیصد عواید حاصله از عرضه خدمات اشخاص حقیقی و حکمی که عاید ماهانه آنها یکصد هزار افغانی و یا بیشتر از آن باشد، مطابق طرز العمل سنجش، که از طرف وزارت مالیه وضع می گردد.
- (۲) عواید خدمات تابع پرداخت مالیه مندرج جزء (۶) فقره (۱) این ماده عبارت از خدمات ترانسپورت هوائی، مخابراتی، مهمانخانه ها، هتل ها و رستوران ها می باشد.
- خدمات هتل یا مهمان خانه، به معنی تهیه خوابگاه و خدمات مربوط به آن مثل نان، نوشابه، لباس شوئی و خدمات مخابراتی برای شخصی که در آن به حیث مسافر مؤقتی بودباش داشته باشد.
  - خدمات رستوران، به معنی تهیه غذا یا نوشابه توسط تأسیساتیکه در آنجا تسهیلات صرف عاجل غذا به مراجعین تهیه گردیده، فراهم نمودن و رسانیدن غذای تهیه شده و یا به معنی فروش غذای طبخ شده که در محوطه رستوران آماده شده باشد.

- خدمات مخابراتی، به معنی تهیه خدمات تلفونی و یا اینترنت ذریعه دستگاه فراهم کننده خدمات مخابراتی یا اینترنت به شمول تلفون دیجیتل، انالوگ، فکس یا مخابرات انتقال معلومات(داتا) و دسترسی به اینترنت و امثال آن .
- خدمات خطوط هوایی، به معنی خدمات مسافر بری هوایی که منشاء پرواز آن در افغانستان باشد.

(۳) سر جمع عواید حاصله از یک واحد کاری قابل تجزیه نمی باشد.

(۴) هر گاه عواید حاصله از عرضه خدمات مشتمل بر پول نقد، جنس یا ارائه خدمت باشد، جنس و ارائه خدمت مطابق نرخ روز به پول رایج کشور محاسبه و در سنجش مالیات در نظر گرفته میشود.

(۵) هرگاه مالیه دهنده مندرج جز(۶) فقره (۱) این ماده ادعا نماید که یک یا چند ماه عواید ناشی از عرضه خدمات تابع مالیه نداشته، مکلف است، موضوع را کتباً ضمیمه اظهار نامه مالیاتی به وزارت مالیه اطلاع و تسلیم نماید .

هرگاه ادعا مورد تائید قرارگیرد، تابع پرداخت مالیه مندرج جز(۶) فقره (۱) این ماده نمی باشد.

در صورتیکه ادعای مذکور خلاف حقیقت ثابت گردد، علاوه بر پرداخت مالیه مندرج جز (۶) فقره (۱) این ماده مطابق حکم مندرج فقره (۲) ماده یکصدوسوم این قانون مکلف به تادیه مالیه اضافی نیز میباشد.

۱,۶۵ کمیشن ها، فیس ها، تکتانه، مفاد سهم، کرایه، حق الامتیاز ها و سایر عواید مشابه تماماً منحیث "عواید حاصله از معاملات انتفاعی" پنداشته شده و تابع ۵ فیصد مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. اگر چه تکتانه منحیث عاید از درک معاملات انتفاعی پنداشته میشود، امانات بانکی، و بازپرداخت قرضه ها از جمله عواید از درک معاملات انتفاعی که تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرند، نمیباشند.

مثال ۱: یک بانک مبلغ ۲,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی را از درک امانت در سال مالی دریافت مینماید. چنین امانت حاصله منحیث عواید قابل مالیه از درک معاملات انتفاعی پنداشته نمیشود. مفاد و تکتانه حاصله توسط بانک از بکار انداختن مجموعه چنین امانات منحیث عواید قابل مالیه از درک معاملات انتفاعی پنداشته میشود.

مثال ۲: اگر یک بانک مبلغ ۱,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی را طی سال مالی از مقروضین خود بابت بازپرداخت قرضه های اصلی بدست بیاورد، هیچ یک از عواید متذکره قابل مالیه نمیباشد. اما تکتانه حاصله بابت قرضه های داده شده منحیث عواید قابل مالیه از درک معاملات انتفاعی پنداشته میشود.

مثال ۳: یک بانک از درک تمام عواید خود بابت تکتانه از درک قرضه، مفاد سهم از سرمایه، کمیشن تبادل اسعار، کرایه صندوق های امانات، تخفیف اسناد تجاری، کمیشن فروش سرمایه، انواع و اقسام فیس های خدماتی و غیره تابع ۵ فیصد مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. اگر یک بانک اقلام ملموس را به فروش برساند، عواید از درک فروش

تابع ۲٪ مالیه قرار میگیرد. از اینرو فروش کتابچه چک بانک، کتاب های دفترداری و غیره تابع ۲ فیصد مالیه می باشد نه تابع ۵ فیصد.

۲,۶۵ میان شرکت های که اجناس را بمنظور فروش و دریافت کمیشن بدست میاورد و شرکت های که اجناس را به منظور فروش خریداری مینمایند تفاوت وجود دارد. فروشنده گان که اجناس را در بدل کمیشن به فروش میرسانند تابع ۵٪ مالیه از درک کمیشن حاصله شان میباشد، درحالیکه فروشنده گان که اجناس را بمنظور فروش مجدد خریداری مینمایند، تابع ۲٪ مالیه مندرج جز ۵ فقره (۱) ماده ۶۵ قرار میگیرند.

مثال ۱: یک نمایندگی سفر تکت های شرکت های مختلف هوایی را به فروش میرساند، و در بدل هر تکت فروخته شده مبلغی را منحیث کمیشن اخذ مینماید. شرکت مذکور همچنان انواع اجناس سوغاتی امانتی را در بدل کمیشن بابت فروش، به فروش میرساند. همچنان اجناس که خود بمنظور فروش مجدد خریداری مینماید نیز به فروش میرساند. نمایندگی سفر متذکره ۵٪ مالیه معاملات انتفاعی را بابت کمیشن حاصله از درک فروش تکت، و ۵٪ را از کمیشن که از درک فروش اجناس امانتی بدست میاورد، تادیه مینماید. هر دو کمیشن فوق الذکر در جز (۱) فقره (۱) ماده ۶۵ وضاحت دارد. اما نمایندگی سفر از مفاد فروش اجناس که توسط خود آن بمنظور فروش مجدد خریداری شده است، تابع ۲٪ مالیه قرار میگیرد. چنین فروشات تابع حکم جز (۵) فقره (۱) ماده ۶۵ قرار میگیرد.

تبصره: باوجودیکه نمایندگی سفر از درک کمیشن فروش تکت های شرکت های هوایی تابع ۵٪ مالیه قرار میگیرد، شرکت های هوایی نیز بابت فروش تکت در صورتیکه منبع پرواز در افغانستان باشد، تابع ۱۰٪ مالیه قرار میگیرند.

۳,۶۵ عواید عادی سرمایه های غیر ملموس مانند اسناد قرضه، اسناد سهم، گرو، و قرضه ها به مشتریان تابع ۵٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. از اینرو تکتانه بالای اسناد قرضه، یا مفاد سهم بابت اسناد سهم تابع ۵٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد اما عاید حاصله که ارزش اصلی سرمایه را نشان دهد تابع مالیه معاملات انتفاعی نمی باشد. از همین سبب پول اصلی از مقروضین در بازپرداخت قرضه، تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار نمیگیرند. پول اصلی سند قرضه حین تکمیل آن تابع مالیه معاملات انتفاعی نمیشود. عواید از درک فروش سرمایه بمنظور بدست آوردن عاید منحیث عاید فروش دارائی ثابت بوده و تابع مالیه معاملات انتفاعی نمیشود.

مثال ۱: یک شرکت بیمه وجوه ذخیره شده خود را در بخش اسناد قرضه دولتی، اسناد سهم شرکت های سهامی، گرو جایداد، و سایر سرمایه های که باعث تولید عواید میگردد، بکار می اندازد. عواید حاصله آن از درک تکتانه، مفاد سهم و سایر عواید سرمایه تابع ۵٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد اما عواید از بابت فروش هر یکی از سرمایه های متذکره تابع ۵٪ و ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار نمیگیرد. اینکه شرکت بابت فروش، مفاد سرمایه بدست میاورد یا خیر در تطبیق مالیه تأثیری ندارد.



مثال ۲: یک بانک به ارزش ۵۰۰۰،۰۰۰ افغانی یکتعداد اسناد قرضه دولتی را خریداری می نماید که سالانه دارای ۸٪ تکتانه بوده و طی ده سال بعدی قابل اعتبار می باشد. دو سال بعد نورم تکتانه عموماً کاهش یافته و اسناد قرضه به قیمت ۲۰۰،۰۰۰ افغانی بیشتر از قیمت اصلی آن (۵۰۰،۰۰۰ افغانی) به فروش رسید. از مفاد فروش، مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ افغانی آن تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار نگرفته ولی ۲۰۰،۰۰۰ افغانی آن تابع ۵٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. به این معنی که مالیه آن به ۱۰،۰۰۰ افغانی بالغ می گردد. افزایش در ارزش سند قرضه مشابه تکتانه بوده به هدف تطبیق مالیه معاملات انتفاعی منحصیث مفاد سرمایه پنداشته نمیشود.

مثال ۳: یک شرکت سرمایه گذاری و رهنی یک اندازه از وجوه خود را در اسناد سهم یک شرکت سهامی تولیدی بکار می اندازد. مفاد سهم از درک اسناد سهم (بشمول مالیات وضع شده) تابع ۵٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. سه سال بعد از سرمایه گذاری در اسنادسهم، شرکت مذکور زمانیکه اسناد سهم خود را بمنظور بدست آوردن وجوه به فروش میرساند تا جهت صدور قرضه پول بدست آرد، قیمت بازار اسناد سهم افزایش یافته و مفاد سرمایوی تحقق میابد. هیچ یک از مفاد حاصله بابت فروش تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار نمیگیرد. فقط مفاد سرمایه تابع مالیات بر عایدات قرار میگیرد.

۴،۶۵ عواید ناخالص از درک فروش و عرضه مواد، تجهیزات، خدمات (به استثنای خدمات مندرج فقره (۲) ماده ۶۵)، ترانسپورت، و خدمات ساختمانی که مطابق شرایط قرارداد فراهم میگردد، تابع ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرند. اینکه آیا قرارداد شفاهی است یا کتبی به موضوع مالیات ارتباط ندارد.

مثال ۱: یک شرکت سهامی افغانی جنراتور های برقی را از یک شرکت سهامی غیرمرتبط در چین خریداری مینماید. شرکت سهامی افغانی جنراتور ها را برای مشتریان در افغانستان به فروش میرساند. عواید از درک فروش جنراتور ها منحیث "عواید از درک معاملات انتفاعی" پنداشته شده و تابع مالیات معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال ۲: یک شرکت سهامی افغانی جنراتور تولید برق را از یک شرکت سهامی در چین خریداری نموده و آنرا به جناح های غیر مرتبط در ایران به فروش میرساند. عواید حاصله از درک فروش جنراتور ها منحیث عواید معاملات انتفاعی پنداشته میشود گرچه فروشات شرکت مذکور به مشتریان در ایران صورت گرفته است.

مثال ۳: یک شرکت سهامی افغانی پرزه جات موتر را از یک تولید کننده غیر مرتبط در چین خریداری مینماید. برای شرکت سهامی افغانی هر واحد سلنسر به مبلغ ۳۵،۰۰۰ افغانی تمام شده است. شرکت مذکور هر واحد سلنسر را به مبلغ ۴۰،۰۰۰ افغانی به فروش میرساند. مبلغ ۴۰،۰۰۰ افغانی حاصله کلاً منحیث عواید از درک معاملات انتفاعی بوده و تابع ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. مجرائی بمنظور مصارف اجناس فروخته شده مجاز نمیشود.

مثال ۴: یک شرکت افغانی موافقت مینماید تا خدمات ساختمانی را به مالک یک قطعه زمین در ساحه وزیر اکبر خان کابل فراهم نماید. شرکت متذکره با مالک زمین موافقت مینماید تا یک تعمیر چهار منزله را در آن زمین اعمار نماید. مالک

زمین و شرکت بمنظور اعمار تعمیر قرارداد کتبی را ترتیب نمی دهند. عواید حاصله شرکت از درک اعمار تعمیر منحصیث عواید بابت معاملات انتفاعی پنداشته شده تابع ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. اینکه قرارداد کتبی وجود ندارد به موضوع مالیاتی ارتباط نمیگیرد.

۵,۶۵ حق البیمه تشکیل دهنده عواید بابت معاملات انتفاعی بوده تابع ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال ۱: یک شرکت بیمه پالیسی بیمه موتر را به یک شخص انفرادی افغان سالانه در بدل ۱,۰۰۰ افغانی حق البیمه به فروش میرساند. حق البیمه مذکور منحصیث عواید بابت معاملات انتفاعی بوده و تابع ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال ۲: یک شرکت بیمه مکلف است از تمام عواید خود بابت حق البیمه ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی تادیه نماید. شرکت مذکور همچنان مکلف به تادیه ۵٪ مالیه معاملات انتفاعی بابت عواید کمیشن، تکتانه، و مفاد سهم حاصله خویش میباشد. از اینرو یک شرکت بیمه با عواید ۱۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی از درک حق البیمه و عواید ۶۰۰,۰۰۰ افغانی تکتانه، مفاد سهم و کمیشن مکلف به تادیه مالیه معاملات انتفاعی ذیل میباشد:

۲ فیصد بابت ۱۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی

۲۲۰,۰۰۰ افغانی

۵ فیصد بابت ۶۰۰,۰۰۰ افغانی

۳۰,۰۰۰ افغانی

مجموع مالیه معاملات انتفاعی قابل تادیه

۲۵۰,۰۰۰ افغانی

۶,۶۵ عواید از درک فروش تکت دخول به تفریحگاه ها به شمول سینما، نمایش، بازی ها، کنسرت ها، نمایشگاه ها، مسابقات ورزشی و برنامه های تفریحی مشابه منحصیث عواید معاملات انتفاعی بوده و تابع ۲٪ مالیه قرار میگیرد.

مثال: یک شرکت افغانی یک سینما را در شهرنو در اختیار دارد. سینمای مذکور در بدل هر تکت مبلغ ۱۵۰ افغانی دریافت می نماید. عواید حاصله بابت فروش تکت منحصیث عواید معاملات انتفاعی پنداشته شده تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. اینکه اشتراک کننده گان افغانی یا غیر افغانی باشند ربطی به موضوع مالیه ندارد.

۷,۶۵ عواید از درک فروش تولیدات، اجناس، دارائی و سایر خدمات، عواید معاملات انتفاعی بوده و تابع ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت از تمام عواید بابت فروش اجناس به جز از اجناس مستردشده، مکلف به تادیه ۲٪ مالیه میباشد. اجناس مستردشده توسط مشتریان منحصیث مصارف نه بلکه منحصیث فروشات مستردشده پنداشته میشود. بازپرداخت که بالاثر اجناس مسترد شده صورت میگیرد باید قبل از تطبیق ۲٪ مالیه از مجموع عواید تفریق گردد.

مثال ۱: یک شرکت بس بابت کرایه مسافرین تابع ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. اگر مجموع عواید کرایه در یک سال مبلغ ۲,۵۰۰,۰۰۰ افغانی باشد، ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی خواهد بود.

مثال ۲: یک بانک اسناد قرضه دولتی را به فروش رسانیده و در بدل فروشات خود حد اقل کمیشن اخذ مینماید. در یک سال مالی بانک تعدادی زیادی اسناد قرضه را به مبلغ مجموعی ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی به فروش میرساند که از درک آن مبلغ ۱۲۵,۰۰۰ افغانی کمیشن بدست میآورد. گرچه عواید ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار نمیگیرد، کمیشن ۱۲۵,۰۰۰ افغانی تابع ۵٪ مالیه قرار میگیرد.

۸,۶۵ استفاده از اصطلاح "دارائی" در ارتباط با اصطلاح "اجناس" و "خدمات" در جزه فقره ۱ ماده ۶۵ معنی دارائی را به آنچه مرتبط به اموال تجارتي یک شرکت میباشد، محدود میسازد. عواید از درک فروش دارائی که شرکت در معاملات (خرید و فروش منحيث فعالیت اقتصادی) مورد استفاده قرار میدهد، تابع ۲٪ مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

دارائی ثابت ملموس از دارائی که جز اموال تجارتي یک شرکت میباشد، متفاوت است. عواید از درک فروش دارائی ثابت ملموس تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار نمیگیرد. دارائی ثابت ملموس شامل دارائی فزیکي و سرمایه که شرکت آنرا در اختیار داشته در فعالیت های خود مورد استفاده قرار داده است، میباشد.

۹,۶۵ نورم ده فیصد مالیه معاملات انتفاعی بر عایدات حاصله یک شخص حقیقی ویا حکمی در صورت تطبیق میگردد که عاید اشخاص متذکره از ۱۰۰,۰۰۰ در فی ماه بابت عرضه مهمانخانه و خدمات هتل، خدمات رستوران، خدمات مخابراتی ویا خدمات هوائی، بیشتر گردد. هرگاه حد مالیه دهی تحقق یابد، مالیات معاملات انتفاعی بالای مبلغ مجموعی عاید حاصله قابل تادیه می باشد.

هرگاه مقدار عواید حاصله از تهیه همچو خدمات به ۵۰,۰۰۰ افغانی یا کمتر برسد، در اینصورت عواید ناخالص شخص حکمی تابع نورم ۲٪ مالیات معاملات انتفاعی (جز ۲ و ۵ فقره ۱ ماده ۶۵) میگردد، و در صورت اشخاص انفرادی کدام مالیه معاملات انتفاعی قابل تادیه نمی باشد.

۱۰,۶۵ عواید مجموعی یک تشبث قابل تجزیه نمیشد. این بدین معنی است که یک تشبث بصورت جعلی نمیتواند یک نهاد واحد را به بخش های جداگانه تقسیم نماید تا عواید بخش ها پائینتر از حد عواید قابل مالیه قرار گیرد.

مثال: داود با برادرش وحید اداره یک رستوران را به عهده دارند. عواید از درک فعالیت های رستوران مجموعاً به ۱۵۰,۰۰۰ افغانی در یک ماه میرسد که به اندازه کمتر از نصف آن از درک فروش نوشابه و شیرینی باب بوده و بیشتر از نصف آن از درک تهیه غذا میباشد. داود و وحید تصمیم میگیرند تا فعالیت خویش را به دو بخش طوری تقسیم نمایند که داود به مشتریان نوشابه و شیرینی باب و وحید به مشتریان انواع غذا ها را تهیه نماید. هر دو برادر ادعا مینمایند که از مالیه معاملات انتفاعی معاف میباشند، زیرا عواید هر یکی از آنها کمتر از ۱۰۰,۰۰۰ افغانی در یک ماه یعنی پائینتر از حد عواید قابل مالیه است و همچنان آنها اشخاص حقیقی میباشند. در حالیکه داود و وحید ادعا دارند که مصروف فعالیت های جداگانه قانونی میباشند، از نقطه نظر تجارت هر دو بخش، یک تشبث واحد را تشکیل میدهد. مشتریان نمیتوانند دو بخش جداگانه را از هم تفکیک نمایند. گرچه مینوی غذا نسبت به مینوی نوشابه و شیرینی باب

متفاوت است، مفکوره مشتریان طوری است که غذا را در یک رستوران واحد فرمایش داده اند. وزارت مالیه بمنظور تطبیق حکم فقره (۳) ماده ۶۵ عواید را یکجا ساخته و آنرا منحیث عواید تشبث که مربوط به برادر ایکه عواید بیشتر دارد، میپندارد.

**عدم تأثیر مفاد یا ضرر بر مالیات انتفاعی**

**ماده شصت و ششم:**

مفاد یا ضرر سال مربوطه و یا سال های گذشته بر اخذ مالیه معاملات انتفاعی مندرج این فصل تأثیر ندارد.

۱،۶۶ وضعیت مالی شرکت ها بالای مقدار مالیه معاملات انتفاعی که شرکت مقروض است، تأثیری ندارد. اندازه مبلغ مالیه طی سال مالی به اساس مجموع عواید شرکت تعیین میگردد.

مثال: در جریان یک سال مالی یک شرکت عواید مجموعی ۵۰۰،۰۰۰ افغانی داشته که تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار دارد و در همان سال مالی متقبل ضرر ۱۵،۰۰۰ افغانی میگردد. در سال مالی بعدی شرکت متذکره به همان اندازه که در سال قبلی ضرر نموده بود عاید می نماید که تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. اما به عوض ضرر، وی مبلغ ۱۵،۰۰۰ افغانی مفاد نموده است. در هر دو حالت شرکت باید به عین اندازه مالیه معاملات انتفاعی را بابت عاید مجموعی ۵۰۰،۰۰۰ افغانی تأدیه نماید. اندازه مکلفیت مالیات بر عایدات اندازه مالیه معاملات انتفاعی را تغییر نمیدهد.

## مبلغ قابل مجرائی

ماده شصت و هفتم :

مبلغیکه از درک مالیه معاملات انتفاعی پرداخته شده ویا قابل تادیه میباشد، حین سنجش عواید قابل مالیه سال مربوط، منحیث قلم مصرف، قابل مجرائی میباشد.

۱,۶۷ مقدار مالیه معاملات انتفاعی باید منحیث سایر مصارف ضروری یا عادی جهت پیشبرد فعالیت تجارتي پنداشت ه شده و حین محاسبه مکلفیت مالیات بر عایدات مالیه دهنده از عواید مجرائی گردد.

مثال: یک شرکت سهامی افغانی جنراتور ها را بفروش رسانیده و طی یک سال مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عاید مینماید. شرکت متذکره بابت معاشات مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ افغانی و بابت سایر مصارف عملیاتی مبلغ ۲۵۰,۰۰۰ افغانی را به مصرف رسانیده است. شرکت سهامی افغانی عواید قابل مالیه خود را قرار ذیل محاسبه مینماید:

مجموع عواید	۱۰,۰۰۰,۰۰۰
مالیه معاملات انتفاعی	(۲۰۰,۰۰۰)
مصارف بابت معاشات	(۴۰۰,۰۰۰)
مصارف عملیاتی	(۲۵۰,۰۰۰)
عواید قابل مالیه	۸۵,۰۰۰
	۱۰,۰۰۰,۰۰۰

**تبصره:** مالیه معاملات انتفاعی عبارت از مالیه بالای اشخاصی است که از فعالیت های انتفاعی عواید بدست میاورند. اینکه مالیه معاملات انتفاعی بشکل جداگانه از قیمت جنس از مشتری اخذ گردد یا خیر مربوط به شرکت های افغانی میگردد. چنانیکه مالیه معاملات انتفاعی بالای عواید ناخالص شرکت افغانی وضع میگردد، ذکر مالیه مذکور به شکل جداگانه یا همراه با قیمت جنس مطرح بحث نیست.

فصل يازدهم  
ماليات ثابت  
مواد ٦٨ الى ٨١

**فعالیت های انتفاعی تابع مالیات ثابت**

**ماده شصت و هشتم:**

اشخاصیکه دارای فعالیتهای انتفاعی یا ملکیت های مندرج احکام این فصل بوده ، تابع پرداخت مالیات ثابت میباشند.

۱,۶۸ بطور عموم مالیات ثابت به عوض مالیات بر عایدات وضع میگردد. مالیات ثابت ممکن بالای اشخاص انفرادی، شراکت ها، شرکت های محدودالمسئولیت و سهامی نیز تطبیق گردد.



**میعاد تادیه مالیه ثابت**

**ماده شصت ونهم:**

مالیه ثابت در خلال سال مالی قابل تادیه میباشد، مگر اینکه در قانون طور دیگر پیشبینی گردیده باشد.

۱,۶۹ بمنظور دریافت تشریحات مقصل بابت اینکه چه وقت مالیات ثابت مندرج این فصل مالیه ذمت و قابل تادیه میباشد، در مرحله اول به ماده مرتبط که مالیات ثابت را تشریح می نماید، مراجعه صورت گیرد. در صورتیکه ماده متذکره در این مورد که چه وقت مالیه مذکور وضع و قابل تادیه است صراحت نداشته باشد، به ماده ۹۳ مراجعه صورت گیرد.

## ماليه ثابت اموال وارداتي

### ماده هفتم:

- (۱) اشخاصيکه داراي جواز تجارتي بوده و به توريد اموال مي پردازند، تابع دو فيصد ماليه ثابت قيمت تمام شد اموال وارده به شمول محصول گمرکي آن ميباشند. ماليه تاديه شده منحيث پيش پرداخت ماليات بر عايدات سالانه وي پنداشته شده و چنين تاديات درمقابل مکلفيت تادياتي شخص مذکور مطابق احکام اين قانون مد نظر گرفته ميشود.
- (۲) اشخاصيکه بدون داشتن جواز تجارتي به توريد اموال مي پردازند، تابع پرداخت سه فيصد ماليه ثابت قيمت تمام شد اموال وارده به شمول محصول گمرکي آن به عوض ماليات بر عايدات پنداشته ميشود.
- (۳) اشخاصيکه جواز نامه تجارتي مؤقت داشته، به توريد اموال تجارتي ميپردازند و اظهار نامه مالياتي را به وزارت ماليه ارائه نميدارند، تابع پرداخت سه فيصد ماليه ثابت قيمت تمام شد اموال وارده به شمول محصول گمرکي آن به عوض ماليات بر عايدات پنداشته ميشوند.
- (۴) ماليات مندرج فقرات اين ماده در گمرکي اخذ ميشود که اموال در آنجا محصول ميگردد.

۱،۷۰ ماليه دهندگان که داراي جواز تجارتي اند تابع ماليه بابت اموال وارداتي شان ميباشند. ماليه مذکور معادل دوفیصد ارزش اجناس توريد شده است. دوفیصد ماليه مذکور پيش پرداخت ماليات بر عايدات ذمت وقابل تاديه ميباشد. اين ماليه ممکن از ماليات بر عايدات حقيقي ماليه دهنده بيشتتر يا کمتر باشد. تاديه ماليه اجناس توريدی از قرار دو فيصد ماليه دهنده را از ارائه اظهارنامه مالياتي معافيت نميبخشد.

مثال ۱: يک شرکت سهامی افغانی اجناسی را به ارزش ۲۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی طی سال ۱۳۸۵ توريد نموده است. محصولات گمرکي تاديه شده نیز شامل مبلغ ۲۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی ميباشد. بر علاوه محصولات گمرکي شرکت سهامی مذکور بايد ۴۰۰،۰۰۰ افغانی را بپردازد. بعد از ختم سال ۱۳۸۵، شرکت سهامی مذکور مکلف است تا اظهارنامه مالياتي را ارائه نمايد که انعکاس دهنده موضوعات ذيل باشد:

۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی

عواید

(۲،۰۰۰،۰۰۰) افغانی

ماليه معاملات انتقاعي

(۴۰،۰۰۰،۰۰۰) افغانی

مصارف عملياتی

۲۰۲ تعلیماتنامه قانون ماليات بر عايدات - برج حوت سال ۱۳۸۴ (مارچ ۲۰۰۶)

مصارف تکتانه	(۱۸,۰۰۰,۰۰۰) افغانی	(۶۰,۰۰۰,۰۰۰) افغانی
عواید قابل مالیه	۴۰,۰۰۰,۰۰۰	افغانی
مالیه ابتدائی	۸,۰۰۰,۰۰۰	افغانی
مالیه پیش پرداخت	(۴۰۰,۰۰۰)	افغانی
مالیه قابل تادیه	۷,۶۰۰,۰۰۰	افغانی

مثال ۲: یک شرکت سهامی افغانی اجناسی را به ارزش ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ افغانی طی سال ۱۳۸۵ توريد میکند. شرکت سهامی مذکور باید مبلغ ۸۰۰,۰۰۰ افغانی را بر علاوه محصولات گمرکی بپردازد. بعد از ختم سال ۱۳۸۵، شرکت سهامی مذکور مکلف است تا اظهارنامه مالیاتی را ارائه نمایند که انعکاس دهنده موضوعات ذیل باشد:

عواید	۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	افغانی
مالیه معاملات انتفاعی	(۲,۰۰۰,۰۰۰)	افغانی
مصارف عملیاتی	(۸۴,۰۰۰,۰۰۰)	افغانی
مصارف تکتانه	(۱۱,۰۰۰,۰۰۰)	افغانی
عواید قابل مالیه	۳,۰۰۰,۰۰۰	افغانی
مالیه ابتدائی	۶۰۰,۰۰۰ (۲۰%)	افغانی
مالیه پیش پرداخت	(۸۰۰,۰۰۰)	افغانی
مبلغ قابل بازپرداخت	(۲۰۰,۰۰۰)	افغانی

تبصره: قابل ذکر است که هرگاه شرکت سهامی افغانی اظهارنامه مالیاتی را ارائه نکند، شرکت مذکور مستحق ریافت ۲۰۰,۰۰۰ افغانی مبلغ قابل بازپرداخت خود نمیگردد.

۲,۷۰ مالیه دهندگان که جواز تجارتی ندارند (یا اشخاصیکه جواز مؤقت تجارتی را در دست داشته اما اظهارنامه مالیاتی را به وزارت مالیه ارائه نداشته اند) تابع مالیه اجناس تورییدی شان میباشد. مالیه مذکور معادل ۳% ارزش اجناس توریید شده بوده و به عوض مالیات بر عایدات قابل تادیه میباشد.

## مالیه ثابت اموال صادراتی

### ماده هفتاد و یکم:

(۱) اشخاصیکه دارای جواز تجارتي بوده و به صدور اموال می پردازند، تابع دو فیصد مالیه ثابت قیمت تمام شد به شمول محصول گمرکی اموال صادراتی میباشد. مالیه تادیه شده منحیث پیش پرداخت مالیات بر عایدات سالانه وی پنداشته شده و چنین تادیات در مقابل مکلفیت مالیاتی شخص مذکور مطابق احکام این قانون مد نظر گرفته میشود.

(۲) اشخاص بدون داشتن جواز تجارتي که به صدور اموال می پردازند، تابع پرداخت دو فیصد مالیه ثابت قیمت تمام شد اموال بشمول محصول گمرکی به عوض مالیات بر عایدات میباشد.

(۳) اشخاصیکه جواز تجارتي مؤقت داشته به صدور اموال می پردازند و اظهارنامه مالیاتی را به وزارت مالیه ارائه نمی دارند، تابع پرداخت دو فیصد مالیه ثابت قیمت تمام شد به شمول محصول گمرکی به عوض مالیات بر عایدات میباشد.

(۴) مالیات مندرج فقرات این ماده در گمرکی اخذ میشود که اموال در آنجا محصول میگردد.

۱،۷۱ تطبیق ماده ۷۱ قانون مالیات بر عایدات عیناً مانند تطبیق حکم ماده ۷۰ قانون مالیات بر عایدات میباشد صرف به استثنای اینکه نورم مالیاتی برای اشخاصیکه جواز تجارتي ندارند (یا اشخاصیکه جواز مؤقت تجارتي را در دست داشته اما اظهارنامه مالیاتی را به وزارت مالیه ارائه نداشته اند) به عوض ۲٪، ۳٪ میباشد. ماده ۷۰ بالای اموال تورییدی قابل تطبیق بوده در حالیکه ماده ۷۱ در مورد صادرات مرعی الاجرا میباشد. تمامی مقررات و هدایات مربوط ماده ۷۰ در مورد ماده ۷۱ با در نظر داشت اینکه ماده مذکور در مورد صادرات میباشد نیز تطبیق میگردد.

## ماليه ثابت عراده جات

### ماده هفتاد و دوم:

اشخاصيکه به مقصد فعاليت تجارتي توسط وسايط نقليه دست داشته، به انتقال اموال و حمل و نقل اشخاص مي پردازند، قبل از تجديد جواز سير ، ذيلاً مکلف به پرداخت ماليه سالانه پنداشته ميشوند:

۱ - عراده باربري به اساس تن:

- از يك الي دو تن، مبلغ دو هزارو ششصد افغاني.
- بيشتر از دو الي سه تن، مبلغ سه هزارو چهارصد افغاني.
- بيشتر از سه الي چهارتن، مبلغ چهار هزارو دوصد افغاني.
- بيشتر از چهار الي پنج تن، مبلغ پنج هزار افغاني.
- بيشتر از پنج الي شش تن، مبلغ شش هزار افغاني.
- بيشتر از شش الي هشت تن، مبلغ هفت هزارو پنجصد افغاني.
- بيشتر از هشت الي ده تن، مبلغ نه هزار افغاني.
- بيشتر از ده الي دوازده تن، مبلغ ده هزارو پنجصد افغاني.
- بيشتر از دوازده الي چهارده تن، مبلغ دوازده هزار افغاني.
- بيشتر از چهارده الي شانزده تن، مبلغ سيزده هزارو پنجصد افغاني.
- بيشتر از شانزده الي هجده تن، مبلغ پانزده هزار افغاني.
- بيشتر از هجده الي بيست تن، مبلغ شانزده هزارو پنجصد افغاني.
- بيشتر از بيست تن الي بيست و پنج تن، مبلغ هجده هزارو پنجصد افغاني.
- بيشتر از بيست و پنج تن، في تن مبلغ پنجصد افغاني بر علاوه مبلغ هجده هزارو پنجصد افغاني.
- از مجموع وزن مجاز تريلر بالاتر از پنجصد كيلو گرام في تن اضافه، مبلغ دو صد افغاني.

۲ - عراده جات مسافر بري:

- تکسی به ظرفیت سه الی پنج نفر مبلغ دو هزار افغانی.
  - تکسی بالاتر از ظرفیت پنج نفر بر علاوه دو هزار افغانی ، فی چوکی دوصد افغانی.
  - مکرویس چهارده چوکی ، مبلغ دو هزار و ششصد افغانی.
  - انواع بس از پانزده الی بیست ویک چوکی ، مبلغ چهار هزار افغانی.
  - از بیست و دو الی بیست ونه چوکی ، مبلغ شش هزار افغانی.
  - از سی الی سی ونه چوکی ، مبلغ هفت هزار افغانی.
  - از چهل الی چهل ونه چوکی، مبلغ هفت هزار و پنجصد افغانی.
  - از پنجاه الی شصت چوکی ، مبلغ هشت هزار افغانی.
  - بیشتر از شصت چوکی، بر علاوه مبلغ هشت هزار افغانی، فی چوکی مبلغ دو صد افغانی.
- ۳ - عراده جات به حساب سلندر:
- عراده جات چهار سلندر، فی عراده مبلغ یکهزار و پنجصد افغانی.
  - عراده جات شش سلندر، فی عراده مبلغ دو هزار افغانی.
  - عراده جات هشت سلندر فی عراده مبلغ سه هزار افغانی.
  - عراده جات بیشتر از هشت سلندر بر علاوه سه هزار افغانی، فی سلندر مبلغ پنجصد افغانی.
- ۴ - ریکشا:
- ریکشای موتر سایکل ، فی عراده پنجصد افغانی.
  - ریکشا، فی عراده مبلغ یکهزار افغانی.

۱,۷۲ مالیه مندرج ماده ۷۲ قانون مالیات بر عایدات از مالکین وسایط نقلیه اخذ میگردد که وسایط مذکور در فعالیت انتقال اشخاص و اشیا مندرج ماده فوق الذکر بکار برده میشود.

مثال ۱: از شخصیکه مالک دو عراده تکسی است سالانه مبلغ ۴,۰۰۰ افغانی منحیث مالیه ثابت فعالیت تکسی هایش مطابق به ماده ۷۲ قانون مالیات بر عایدات اخذ میگردد.

مثال ۲: یک شخصیکه دارای یک عراده موتر باربری ظرفیت حمل و نقل دوتن وزن می باشد باید سالانه مبلغ ۲,۶۰۰ افغانی را منحیث مالیه ثابت موتر اش بپردازد.

۲۰۷ تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات - برج حوت سال ۱۳۸۴ (مارچ ۲۰۰۶)

مثال ۳: مالیه ثابت یک واسطه نقلیه صرف بدلیل تشریح آن به یک کتگوری یا صنف محدود نمیگردد بلکه ممکن نظر به استفاده آن مربوط به صنف دیگر گردد.

یک موتر بابری که ظرفیت حمل و نقل یک تن وزن را داشته و معمولاً تابع ۲۶۰۰ افغانی مالیه میباشد منحیث یک تکسی به منظور انتقال مسافریین معادل یک بس بکار برده میشود. مالیه ثابت بالای موتر مذکور مانند یک عراده بس ۴،۰۰۰ افغانی میباشد.

مثال ۴: شخص که گادی دارد (انرا جهت انتقال اشخاص یا اشیا در بدل پول بکار میبرد) و از آن منحیث ریکشا استفاده می نماید باید مبلغ ۱،۰۰۰ افغانی را بابت مالیه ثابت گادی بپردازد.

۲،۷۲ مالیه ثابت مندرج ماده ۷۲ قانون مالیات بر عایدات به عوض مالیات بر عایدات بابت همچو عراده جات وضع گردیده است. در صورتیکه مالک واسطه نقلیه عواید دیگر داشته باشد که تابع مالیات بر عایدات قرار گیرد، عواید حاصله بابت فعالیت واسطه نقلیه مندرج ماده ۷۲ ثبت شده اما نباید شامل اظهارنامه مالیاتی اش گردد.

۳،۷۲ مالیه ثابت مندرج ماده ۷۲ قانون مالیات بر عایدات در دفتر مالیه محلی که مالک واسطه نقلیه در آن سکونت دارد تادیه میگردد. هرگاه محل اقامت مالک و محل ایکه جواز استفاده از شاهراه از آن صادر میگردد یکی نباشد در آنصورت مالیه ثابت در دفتر مالیه محلی تادیه میگردد که جواز استفاده از شاهراه در آن صادر میگردد.



## مالیه ثابت قراردادی

### ماده هفتاد و سوم

اشخاصیکه دارنده جواز تجارتي نبوده، مواد، لوازم، خدمات يا امور ساختمانی را با ادارات دولتي قرار داد نمایند، مکلف به تادیه هفت فیصد مالیه ثابت به عوض مالیات بر عایدات پنداشته میشوند. مالیه ثابت از وجوه قابل پرداخت وضع میگردد.

۱،۷۳ مالیه ثابت مندرج ماده ۷۳ قانون مالیات بر عایدات از عواید اشخاص حقیقی و حکمی که دارنده جواز تجارتي در افغانستان نبوده مواد، لوازم یا خدمات را مطابق به قرارداد به دولت تهیه می نماید و یا اشخاصیکه امور ساختمانی را مطابق به قرارداد انجام میدهند، اخذ می گردد. همچو اشخاص مکلف اند تا بعوض مالیات بر عایدات بابت فعالیت های مذکور مالیه را هنگام عقد قرارداد یا زمان دریافت مبالغ بپردازند.

مثال ۱: یک شرکت سهامی چینی و وسایل مخابراتی را مستقیماً به وزارت مخابرات مطابق به قرارداد تهیه مینماید. شرکت مذکور وسایل را مستقیماً از مرجع تولید کننده به وزارت مخابرات انتقال داده و سپس با استفاده از آن وسایل تأسیسات مخابراتی در افغانستان احداث میکند. قیمت فروش در سال اول ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی میباشد. شرکت چینی جواز تجارتي را در افغانستان اخذ نمیکند زیرا شرکت مذکور حضور فزینی عمده در افغانستان ندارد. شرکت چینی تابع مالیه ثابت مندرج ماده ۷۳ میباشد. هنگامی که ریاست خزائن وزارت مالیه مبالغ شرکت چینی را اجرا میکند ۷٪ مبلغ قابل تادیه به شرکت را بمنظور ادای وجایب مالیاتی آن شرکت وضع میکند.

مثال ۲: یک شرکت سهامی چینی یک مقدار آهن چادر را به یک قراردادی پاکستانی که در افغانستان فعالیت دارد تهیه میکند. قراردادی پاکستانی دارای یک تعداد از تأسیسات در افغانستان میباشد که از طریق آن به اعمار مسکن و تعمیرات مبادرت میورزد. بعضی از تعمیرات که قراردادی پاکستانی اعمار مینماید مربوط وزارت داخله میباشد. شرکت چینی مصروف فعالیت در افغانستان نبوده و بناً دارای جواز تجارتي بمنظور اجرافعالیت های اقتصادی در افغانستان نیز نمیباشد. شرکت پاکستان دارای جواز تجارتي در افغانستان میباشد. هنگامی که ریاست خزائن وزارت مالیه مبالغ قابل تادیه به شرکت پاکستانی را اجرا میکند ضرور نیست تا بخشی از مبالغ مذکور را مطابق ماده ۷۳ وضع نماید زیرا شرکت پاکستان دارنده جواز در افغانستان میباشد. برعلاوه هیچ بخشی از مبالغ تادیه شده به شرکت چینی که آهن چادر مورد نیاز شرکت پاکستانی را فراهم آورده است تابع مالیه مندرج ماده ۷۳ نمیباشد زیرا قرارداد شرکت چینی با شرکت پاکستانی نمیباشد نه با دولت افغانستان.

**ماده هفتاد و چهارم:**

اشخاص حکمی ای که تابع پرداخت مالیات مندرج فصل دهم این قانون نبوده یا اشخاصیکه شغل ایشان اداره سینماها، تیاترها و امثال آن باشد، تابع پرداخت ده فیصد مالیه ثابت عایدات شان از درک فروش تکت میباشند، که عوض مالیات بر عایدات اخذ میگردد. مالیه ثابت ماهانه ناشی از عواید فروش تکت قبل از روز ششم ماه آینده بدفتر مالیه محل مربوط پرداخته می شود.

۱,۷۴ در مورد سینماها، تیاترها، نمایشات، جشن ها یا سایر محلات تفریح:

الف. شخص که صرف مالک همچو محلیست اما آنرا به دیگران کرایه میدهد تابع مالیات بر عایدات مطابق به نورم مندرج جدول ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات بابت کرایه همچو دارائی های شان میباشند.

ب. مستأجر جایداد و محلات که در ماده ۷۴ قانون مالیات بر عایدات از آن تذکررفته تابع مالیات مندرج ماده ۷۴ قانون مالیات بر عایدات میباشند.

ج. شخص که مالک جایداد و محلات مندرج ماده ۷۴ قانون مالیات بر عایدات بوده و در عین حال در محلات مذکور مصروف فعالیت است صرف تابع مالیه ثابت بابت فروش تکت ها مطابق به ماده ۷۴ قانون مالیات بر عایدات میباشند.

مثال ۱: وحید مالک سینمای در پغمان بوده و آنرا به پیش میبرد. هرگاه وحید مبلغ ۳۷۵,۰۰۰ افغانی را در ماه سرطان ۱۳۸۵ بابت فروش تکت ها بدست آورده باشد، شخص مذکور باید بعوض مالیات بر عایدات بابت عواید از مالکیت و فعالیت فوق الذکر ۱۰٪ مبلغ ۳۷۵,۰۰۰ افغانی را قبل از روز ششم ماه اسد ۱۳۸۵ به دفتر مالیه ولسوالی پغمان بپردازد.

مثال ۲: هرگاه وحیدکه مالک سینما است ملکیت خود را به شخص دیگری در بدل ۶۰۰,۰۰۰ افغانی سالانه به کرایه بدهد. در آنصورت شخص مذکور مکلفیت تادیه مالیه را از عواید حاصله متذکره بابت ملکیت مذکور مطابق به حکم ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات دارد و شخص که سینما را به کرایه گرفته نیز مکلف است تا مالیهء ثابت را مطابق به حکم این ماده از فروش تکت های سینما بپردازد.

**مالیه ثابت آسیاب و پایکوب ماشین های تیل کشی و حلاجی، نیشکر آبی و برقی**

**ماده هفتاد و پنجم:**

(۱) مالکین آسیاب ها، پایکوب ها، دستگاه های تیل کشی، حلاجی نیشکر و امثال آن تابع مالیه ثابت ده فیصد عواید غیر خالص تخمینی سالانه به عوض مالیات بر عایدات میباشند که طبق تعلیماتنامه مالیات بر عایدات سنجش و به دفتر مالیه محل پرداخته میشود.

(۲) مالکین آسیاب ها، پایکوب ها، ماشین های تیل کشی، اره، حلاجی نیشکر و امثال آن که بقوه برق، نفت یا انرژی مشابه دیگری کار میکنند تابع مالیه ثابت به اساس فی هارس پاور مبلغ چهار صد افغانی در سال بوده که عوض مالیات بر عایدات بدفتر مالیه محل مربوط پرداخته میشود.

۱,۷۵ بالای فعالیت آسیاب ها و غیره دو نوع مالیه ثابت قابل تطبیق میباشد. مالیه نظریه اینکه تأسیسات مذکور به کدام ترتیب بکار انداخته میشوند تعیین میگردد. آسیاب های که توسط قوه آب، باد یا حیوانات بکار انداخته میشوند، تابع یکنوع مالیه بوده آسیاب های که ذریعه قوه برق یا نفت بکار انداخته میشوند تابع نوع دیگر مالیه ثابت میباشند. هر نوع مالیه به شکل نقدی پرداخته شده و تحصیل هیچ نوع از مالیات مذکور به جنس نمیباشد.

۲,۷۵ فقره (۱) ماده ۷۵ قانون مالیات بر عایدات تصریح میدارد که مالکین آسیاب های گندم، برنج و ماشین های حلاجی نیشکر و تیل کشی که به قوه آب، باد یا حیوانات کار میکنند مکلف به تادیه ۱۰٪ مالیه از عواید ناخالص تخمینی سالانه شان از مدرک دارائی مذکور به عوض مالیات بر عایدات بابت دارائی فوق الذکر میباشد. اشخاص مذکور مکلفیت تادیه مالیات بر عایدات را مطابق به ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات بابت عواید حاصله از همچو دارائی ها ندارد. مالیه مذکور بدفتر مالیه محل که دارائی فوق الذکر در آنجا موقعیت دارند پرداخته میشود.

(الف) به منظور تعیین عواید سالانه ناخالص تخمینی آسیاب ها و غیره یک کمیته شایسته و آگاه در هر محل تعیین میگردد. کمیته مذکور عواید سالانه ناخالص تخمینی هر آسیاب محل را همراه با مقدار مالیه ثابت آن تعیین و لست حاصله را به دفتر مالیه محلی که آسیاب ها و غیره در آنجا واقع اند ارائه میدارد. کمیته مذکور باید موضوعات ذیل را هنگام تعیین عواید در نظر داشته باشند:

۱. عواید روز های جمعه مربوط به مالک آسیاب نمیگردد
۲. حد اقل چند روز در سال آسیاب تحت ترمیمات قرار میگیرد
۳. در بعضی محلات طی فصول مختلف سال بعضاً آب کافی جهت بکار انداختن آسیاب ها برای چند ماه موجود نمیباشد.

۴. در بعضی محلات به دلیل عدم دسترسی به غله جات و در بعضی فصول سال آسیاب های گندم و برنج فعالیت ندارند.

۵. عواید حاصله یک روزه آسیاب مربوط به مالک آسیاب نمیگردد بلکه با شخص که در آن کار میکند تقسیم میگردد.

(ب) وقتی که مقدار مالیه ثابت آسیاب ها توسط کمیته مطابق به جز (الف) فقره ۲ مقرر ۷۵ فوق تعیین گردید مبلغ مذکور در سال های آینده نیز قابل تادیه میباشد. هرگاه در آینده یکی از شرایط قسمی تغییر نماید که عواید آسیاب را تقلیل دهد دفتر مالیات مکلف است تا به اساس درخواست مالک در تخمین عواید سالانه ناخالص و مالیه آسیاب تجدید نظر نماید. به همین ترتیب هرگاه تغییر شرایط باعث از دیاد عواید آسیاب گردد دفتر مالیه محل مکلف است تا عواید تخمینی ناخالص آن محل را تجدید نظر نماید.

مثال: هرگاه عواید ناخالص یک آسیاب مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ افغانی در سال تعیین شده باشد، مالیه ثابت سالانه آن مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی تعیین میگردد و دو سال بعد دو دستگاه آسیاب دیگر نزدیک آسیاب قبلی اعمار میگردد. هرگاه عواید آسیاب قبلی از عامل مذکور متأثر گردد دفتر مالیه باید عواید آسیاب را به خواست مالک آن دوباره تعیین نماید.

۳,۷۵ فقره (۲) ماده ۷۵ قانون مالیات بر عایدات در مورد وضع مالیه ثابت نظر به هر هارس پاور توان دستگاه به عوض مالیات بر عایدات بابت همچو دارائی ها از قرار ۴۰۰ افغانی فی هارس پاور در سال برای هر ماشین آسیاب موتوری صراحت دارد. این مالیه بدفتر مالیه محل که آسیاب در آنجا موقعیت دارد قابل تادیه میباشد.

مثال: یک دستگاه اره برقی دارای یک پایه موتور به توان ۵ هارس پاور میباشد. مالیه ثابت بالای دستگاه مذکور عبارت است از:  $400 \times 5 = 2000$  افغانی

**ماليه ثابت محل کار و فعاليت**

**ماده هفتاد و ششم:**

اشخاصيکه مصروف فروش اجناس و خدمات در محل ثابت کار و فعاليت اند، به عوض ماليات بر عايدات تابع مالياتي اند که به اساس حکم مندرج ماده هفتاد و هفتم اين قانون تثبيت و توسط مالک يا مالکين به دفتر ماليه محل فعاليت پيشه و يا تجارت پرداخته ميشود.

۱،۷۶ مطابق به فقره (۶) ماده ۹۳ اشخاصيکه مصروف فعاليت در محلات ثابت کار و فعاليت ميباشند، مکلف اند تا ماليه خویش را ربع وار تاديه نمايند و تاديات بابت هر ربع بايد الی روز پانزده هم ماه اول ربع بعدی صورت گیرد.

۲،۷۶ ماليه ثابت به عوض ماليات بر عايدات بابت فروش اجناس و خدمات از طريق نهاد مندرج ماده ۷۶ قانون ماليات بر عايدات پرداخته ميشود. هرگاه شخص حقيقي که ماليه را مطابق به ماده ۷۶ قانون ماليات بر عايدات ميپردازد دارای عوايد بابت فعاليت های باشد که تحت ماليه ثابت به عوض ماليات بر عايدات قرار نميگيرد، شخص مذکور بايد عوايد را بمنظور وضع ماليه مطابق به نورم جدول مندرج ماده ۴ قانون ماليات بر عايدات راپور دهد. عوايد از فعاليت های مندرج ماده ۷۶ قانون ماليات بر عايدات و ماليه ثابت که مطابق به اين ماده تاديه ميگردد در راپور مذکور ذکر نگردد.

۳،۷۶ شرکت های سهامی، محدودالمسؤوليت و ساير شخصيت های که در اداره حمايت از سرمايه گذاری در افغانستان يا وزارت تجارت ثبت و راجستر بوده اجناس و خدمات را از محل ثابت کار و فعاليت به فروش ميرسانند، مکلف به تاديه ماليات بر عايدات سالانه ميباشد. چنين اشخاص مطابق به حکم اين ماده، تابع ماليه ثابت قرار نمی گیرند.

## تثبیت مالیه ثابت محل کار و فعالیت

### ماده هفتاد و هفتم:

(۱) مالیه ثابت محل کار و فعالیت توسط هیئت مؤظف بعد از منظوری وزیر مالیه در هر سه سال با نظر داشت معیارها و نورمهای ذیل تثبیت میگردد:

۱- نوع جنس و خدمات.

۲- کمیت تخمینی کار و فعالیت.

۳- ارزش کرایوی، وسعت و ظرفیت محل کار.

۴- موقعیت و مزیت اقتصادی محل کار به تناسب نفوس.

۵- تناسب عرضه و تقاضا به جنس یا خدماتی که عرضه میگردد.

۶- تثبیت تخمینی سرمایه دورانی، قیمت تمام شد و فروش اموال و اجناس.

۷- تفکیک تولیدات داخلی و خارجی.

۸- تشخیص اموال استهلاکی و غیر استهلاکی.

۹- تعیین تخمینی عواید خالص روزانه، ماهانه و سالانه محل کار.

(۲) مالیات ثابت محل کار و فعالیت که دفاتر مکمل حسابداری نداشته باشد، بصورت تخمینی به اساس نورمهای ذیل محاسبه میگردد:

۱- مالیات ثابت محل کار و فعالیت که دارای اسناد و دفاتر قابل اطمینان خرید باشد، سه فیصد مجموع خرید سالانه.

۲- مالیات ثابت محل کار و فعالیت که دارای اسناد و دفاتر قابل اطمینان فروش باشد، دو فیصد مجموع فروشات سالانه.

۳- مالیات ثابت محل کار و فعالیت که شرایط مندرج اجزای (۱ و ۲) این فقره را دارا نباشد، دونیم فیصد مجموع

۴- مالیات ثابت محل کار و فعالیت که تشخیص عاید نا خالص سالانه آن ناممکن باشد، به اساس قیمت تمام شد اجناس و اموال موجود به نرخ روز، شش فیصد مالیه تعیین میگردد.

۱,۷۷ مقصد از ماده ۷۷ قانون مالیات بر عایدات تطبیق قوانین مالیاتی بالای اشخاص که مصروف فعالیت های اقتصادی مشابه اند میباشد. در اکثر موارد این اشخاص اسناد کافی جهت محاسبه مالیات بر عایدات را در دست ندارند. این حالت در مورد شرکت های محدود المسئولیت و سهامی که مطابق به این قانون مکلف به نگهداری درست اسناد محاسباتی اند، نمی باشد. بناً در مورد اشخاص حقیقی که اجناس را به فروش میرساند و یا خدمات را از محلات ثابت کار و فعالیت عرضه می نمایند، پنج روش جهت تعیین وجایب مالیاتی اشخاص موجود است. هر روش در ذیل به تفصیل تشریح شده است. روش اول صرف در صورت موافقت وزیر مالیه تطبیق گردیده و جهت استفاده از سایر روش های منظوری آن مقام لازمی نیست.

۲,۷۷ روش اول: ریاست عمومی عواید صلاحیت ایجاد کمیته را جهت تعیین مالیات ثابت قابل تطبیق بالای یک کتگوری از اصناف دارد. این کتگوری بعداً به درجات مختلف تقسیم میگردد. در صورتیکه حقایق و حالات ایجاب نماید، در تعداد درجات یا مبالغ قابل مالیه از دیاد یا کاهش رونما میگردد. بلندترین یا پائین ترین عاید خالص تخمینی سالانه یک دکان در یک صنف دریافت شده و مالیات بر عایدات تخمینی بلندترین و پائین ترین دکان مطابق به ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات تعیین میگردد. مالیات بر عایدات تخمینی برای بلندترین و پائین ترین دکان منحیث رهنما جهت تعیین مالیات برای تعداد معین درجات یک صنف استفاده میگردد. قبل از تطبیق روش هدا، ریاست عمومی عواید باید جدول تعیین شده را جهت کسب منظوری به مقام وزارت مالیه تقدیم نماید.

مثال: ریاست عمومی عواید تصمیم میگیرد تا دکاکین میوه تازه را در یک لست اصناف تجارتي شامل نماید، درجه و مالیه مناسب را برای هر یک آن تعیین نماید. ریاست عمومی عواید مراحل ذیل را مدنظر میگیرد.

الف. ریاست عمومی عواید معلومات رابست میاورد که بزرگترین دکان در این صنف دارای عوایدخالص سالانه تخمینی ۶۰۰,۰۰۰ افغانی است. کوچکترین دکان در این صنف تخمیناً ۱۲۰,۰۰۰ افغانی عواید حاصل میکند. تعیین مذکور مطابق به بررسی و عوامل مندرج فقره (۱) ماده ۷۷ صورت میگیرد.

ب. مالیات بر عایدات سالانه مبالغ ۶۰۰,۰۰۰ افغانی و ۱۲۰,۰۰۰ افغانی مطابق به ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات محاسبه میگردد:

۱. مالیات بر عایدات سالانه مبلغ ۶۰۰,۰۰۰ افغانی ۴۵,۰۰۰ افغانی

۲. مالیات بر عایدات سالانه مبلغ ۱۲۰,۰۰۰ افغانی ۰ افغانی

ج. بطور مثال ریاست عمومی عواید مالیات را برای شش درجه قرار ذیل پیشنهاد میکند:

درجات						کتگوری
۶	۵	۴	۳	۲	۱	دکاکین میوه تازه
۰	۵۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۳۰,۰۰۰	۴۵۰۰۰	

د. بعد از تعیین درجات و مالیه برای هر درجه ریاست عمومی عواید پیشنهاد را به مقام وزارت مالیه ارائه میدارد.

ه. بعد از اینکه منظوری تعداد درجات در یک کتگوری و مالیه هر درجه توسط وزیر مالیه (ویا به صلاحیت وزیرمالیه، به معین عواید وگمرکات) منظورگردد، مراحل ذیل تطبیق میگردند:

۱. ریاست عمومی عواید کمیته را به شمول نمایندگان اصناف تعیین مینماید تا تمام نهاد های تجارتي شامل کتگوری را صنف بندی نمایند.

۲. کمیته مذکور به هدایت ریاست عمومی عواید وزارت مالیه پروسه و روش های تخمین عواید خالص سالانه و تعیین درجات و مالیات یک نهاد تجارتي را بکار میبرد. در تخمین عواید احتمالی خالص سالانه صرف عوامل مندرج این ماده مدنظر گرفته میشود.

۳. کمیته مذکور از هر دکان مربوط به یک کتگوری بازدید بعمل آورده، درجه آنرا تعیین، لست دکاکین را با درجات و مالیات آن ترتیب و بالاخره لست را به وزیرمالیه(ویا به صلاحیت وزیرمالیه، به معین عواید وگمرکات) تقدیم میکند.

۴. بعد از تکمیل صنف بندی مالک یک دکان (نهاد تجارتي) مکلف به تادیه مالیه تعیین شده همه ساله به دولت میباشد.

۳,۷۷ روش دوم: هرگاه یک نهاد دارای اسناد مؤثق و قابل اعتماد خریداری نموده باشد اما اسناد فروش آن قابل اعتماد نباشد، در آنصورت مالیه ثابت سه فیصد ارزش مجموعی اجناس خریداری شده طی سال میباشد.

مثال: یک شخص مالک یک دکان است که لوازم برقی را بفروش میرساند میباشد. شخص مذکور رسیدات فروش سه ماهه سال را در دست دارد. وی تمام اسناد مصرف خرید را حفظ نموده است. مالیه ثابت آن ذریعه طریقه دوم تعیین میگردد.



۴,۷۷ روش سوم: هرگاه نهاد دارای اسناد مؤثق وقابل اعتماد فروش باشد، مالیه ثابت آن دوفیصد مجموع فروشات سالانه میباشد.

مثال: یک شخص مالک دکانیست که در آن اجناس عتیقه افغانی را بفروش میرساند. شخص مذکور تمام اسناد خریداری را درست داشته و رسیدات قابل اعتماد فروشات را طی سال حفظ نموده است. مالیه ثابت شخص مذکور با استفاده از روش سوم تعیین میگردد.

۵,۷۷ روش چهارم: هرگاه یک نهاد اسناد قابل اعتماد خرید و فروش را در دست نداشته باشد اما فروشات نهاد به شکل قابل اعتماد تخمین شده بتواند در آنصورت مالیه ثابت دو نیم فیصد فروشات تخمینی سالانه میباشد.

مثال: شخصی که مالک یک دکان قالین فروشی در کابل است رسیدات خرید خویش را حفظ نکرده بلکه در عوض قالین و قالینچه ها را از عمده فروشان محلی به پول نقد خریداری میکند. شخص مذکور رسیدات فروش را به مشتریان خود تهیه نمی دارد. اما نظر به تعداد قالین و قالینچه موجود در دکان فروشات وی به اندازه ۵۰۰,۰۰۰ افغانی تخمین میگردد. مالیه ثابت این شخص با استفاده از روش چهارم تعیین میگردد.

۶,۷۷ روش پنجم: هرگاه یک نهاد اسناد مؤثق خرید و فروش نداشته باشد و فروشات آن نیز تخمین شده نتواند در آنصورت مالیه ثابت شش فیصد ارزش اجناس موجود حین تفتیش به نرخ روز تعیین میگردد.

## ماليه ثابت دكتوران

### ماده هفتاد و هشتم:

(۱) دوكتوران طب كه خارج از شفاخانه هاي دولتي به معاينه و نداوي مريضان مي پردازند مكلف به تاديه ماليات ثابت سالانه به عوض ماليات بر عايدات قرار ذيل مي باشند:

۱- دوكتورانيكه الي ده سال تجربه طبابت داشته باشند، مبلغ شش هزار افغاني.

۲- دوكتورانيكه بيشتري از ده الي بيست سال تجربه طبابت داشته باشند، مبلغ ده هزار افغاني.

۳- دوكتورانيكه بيشتري از بيست سال تجربه طبابت داشته باشند، مبلغ پانزده هزار افغاني.

(۲) ماليه ثابت اجزاي مندرج فقره (۱) اين ماده حين تجديد و صدور جواز طبابت در خلال سال مالي از طرف شعبات مربوط وزارت صحت عامه اخذ ميگردد.

(۳) هرگاه مؤدي مندرج اجزاي فقره (۱) اين ماده در مدت معينه ماليات مربوط را تاديه ننمايد، كلينيك يا معاينه خانه الي تصفيه حسابات مالياتي و تادياتي وي از طرف مسؤلين وزارت ماليه مسدود ميگردد.

## تعدیل معافیت ها

ماده هفتاد و نهم:

(۱) تعدیل معافیت ها و نورمهای مالیاتی مندرج احکام این قانون به پیشنهاد وزارت مالیه و منظوری مقامات ذیصلاح صورت میگیرد.

(۲) وضع مالیه و معافیت های مالیاتی بدون موافقه وزارت مالیه جواز ندارد.

۱،۷۹ فقره (۲) ماده ۴۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تطبیق مالیات و محصولات را که منحصراً قانون انفاذ نشده باشد، منع قرار میدهد.

۲،۷۹ بر علاوه، وضع هر نوع مالیه و معافیت های مالیاتی باید از طرف وزارت مالیه منظور گردد.

۳،۷۹ درک تفاوت میان "مالیه" و "اجرت" که در بدل عرضه اجناس یا خدمات تادیه میشود مهم است. مالیه مبلغیست که توسط دولت به منظور تزیید عواید عملیاتی دولت و عرضه اجناس و خدمات توسط دولت به مردم عام وضع میگردد. اجرت مبلغ مناسب در بدل عرضه اجناس و خدمات توسط دولت به یک مالیه دهنده مشخص میباشد. اجرت زمانی مناسب شمرده میشود که متناسب با اجرتی باشد که در صورت عرضه اجناس و خدمات مشابه توسط یک نهاد خصوصی مطالبه گردد. صرف اینکه یک نهاد خصوصی میتواند اجناس و خدمات مشابه را به قیمت نازل تر عرضه نماید اجرت را به مالیه تبدیل کرده نمیتواند. با اینهم هرگاه اجرت مطالبه شده به اندازه کافی از آنچه که به یک نهاد خصوصی قابل تادیه میباشد، بلندتر باشد، مبلغ اضافی اجرت مذکور منحصراً مالیه محسوب میگردد. بر علاوه اینکه مردم و ادار به تادیه اجرت میگردند به مفهوم این نیست که اجرت مذکور مالیه میباشد، مگر دال بر این است که اجرت مالیه است.

مثال ۱: وزارت اطلاعات و فرهنگ و توریسم در بدل عرضه رسالات در مورد محلات مختلف افغانستان مبلغی را مطالبه میکند. هیچ شخصی به خریداری رسالات مذکور مجبور نشده است. بدین منظور مبلغ مذکور منحصراً اجرت شناخته میشود نه مالیه. وزارت فوق الذکر میتواند حتی در صورت عدم موجودیت یک قانون مشخص اجرت مذکور را مطالبه نماید. بر علاوه وزارت متذکره مبلغ مذکور را بدون منظوری و موافقه وزارت مالیه اخذ کرده میتواند.

مثال ۲: وزارت ترانسپورت تصمیم میگیرد تا مبلغ ۱۰ افغانی را ماهانه در بدل استفاده از سرک ها از اشخاص و نهاد های افغانی مطالبه نماید. اینکه هر شخص و ادار به تادیه مبلغ مذکور شده اند و از سوی دیگر مبلغ مذکور مستقیماً در بدل عرضه اجناس و خدمات قابل استفاده برای مردم تادیه نمیشود، اجرت مذکور منحصراً مالیه پنداشته می شود. بدین ترتیب وزارت متذکره نمیتواند مالیه مذکور را بدون صلاحیت قانون تطبیق نماید. بر علاوه ، قانون مربوط بدون موافقه وزارت مالیه قابل تطبیق نیست.

**ماليه ثابت اشخاص بدون محل ثابت کار و فعاليت**

**ماده هشتم:**

اشخاصیکه محل ثابت کار و فعاليت نداشته و تابع ساير نورمه‌های که در اين قانون پیشبینی گردیده نباشد، مطابق حکم ماده هشتمادو یکم اين قانون تابع پرداخت ماليه ثابت حرفوی می گردند. ماليه حرفوی به نزدیکترین دفتر مالیاتی محل سکونت قابل پرداخت می باشد.

۱,۸۰ اشخاصیکه مصروف مشاغل آزاد بوده و محل ثابت کار و فعاليت ندارد سالانه تابع پرداخت مبلغ ۱۲۰۰ افغانی بعوض مالیات بر عایدات میباشند.

مثال ۱: عزیز روی کراچی خود در شهر کابل میوه میفروشد. شخص مذکور هرروز میوه جات را از دهاقین یا باغداران محلی خریداری کرده و روی کراچی خود آنرا در جاده های شهرکابل بفروش میرساند. عزیزمالک محل ثابت کار و فعاليت نبوده و یا آنرا به کرایه نگرفته است، شخص مذکور تابع مالیات مندرج مواد ۷۶ و ۷۷ نمیباشد زیرا وی محل ثابت کار و فعاليت ندارد. بر علاوه، چون شخص مذکور مصروف شغل آزاد میباشد تابع ماليه مندرج ماده ۴ نیز نمی باشد. عزیز باید ماليه ثابت مندرج ماده ۸۰ را بپردازد.

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا باحقایق مندرج مثال اول مشابهت دارد صرف به استثنای اینکه عزیز مالک فارم است که از آن میوه جات را بدست میآورد. شخص مذکور هر دو فعاليت یعنی فارمداری و دست فروشی را به شکل انفرادی به پیش برده و در آن با کسی شریک نیست. عزیز تابع ماليه مندرج ماده ۸۰ نمیباشد زیرا وی دارای مقر ثابت کار و فعاليت نیست.

۲,۸۰ مالیات ثابت بالای اشخاص که محل ثابت کار و فعاليت نداشته ماليه ذمت بوده و به نزدیک ترین دفتر مالیاتی ناحیه ایکه شخص متذکره در آن اقامت دارد قبل از اخير ماه اول سال بعدی قابل تادیه می باشد.

**مالیه ثابت دلالتان و کمیشن کاران**

**ماده هشتاد و یکم:**

اشخاصیکه بدون محل ثابت به شغل دلالتی، کمیشن کاری و لیلان و امثال آن می پردازند، مطابق نورمهای که توسط وزارت مالیه تعیین میشود، از آنها مالیه اخذ میگردد.

۱،۸۱ وزارت مالیه مالیات ثابت را بالای اشخاصیکه محل ثابت کار و فعالیت ندارند به دوطریقه های ذیل وضع می نماید.

۲،۸۱ طریقه اول این است که مالیه ثابت را به نورم که توسط وزارت مالیه تعیین گردیده بالای تمامی اشخاصیکه یک نوع بخصوص تجارت و یا پیشه دارند بدون در نظر داشت عواید که اشخاص متذکره از تجارت و یا پیشه بدست می آورد، وضع گردد.

۳،۸۱ طریقه دوم این است که مالیه ثابت را با نورم های مختلف که توسط وزارت مالیه تعیین گردیده بالای تمامی اشخاصیکه یک نوع بخصوص تجارت و یا پیشه دارند با در نظر داشت عوامل ذیل وضع گردد:

۱. نوعیت جنس و خدمات که عرضه میگردد؛

۲. میزان تخمین شده کار و فعالیت؛

۳. موقعیت کار و فعالیت؛

۴. عوایدخالص تخمین شده روزانه، ماهانه، و یا سالانه؛

تبصره: بمنظور تعیین حد نورمهای که بالای هر تجارت و پیشه بخصوص تطبیق می گردد، وزارت مالیه در صورت عملی بودن طرز العمل های مندرج فقره ۲. ۷۷ تعلیماتنامه هذا را تعیین می نماید.

۴،۸۱ وزارت مالیه وقتاً فوقتاً اطلاعیه های را پیرامون وضع مالیات ثابت بالای اشخاصیکه محل ثابت کار و فعالیت ندارند، صادر می نماید.

۵،۸۱ هرگاه مالیه ثابت دیگر تطبیق نگردد، اشخاص که مشاغل ذیل را به پیش می برند، هر ساله مالیات ثابت ذیل را که مقابل هر درجه نگاشته شده به عوض مالیات بر عایدات میپردازند.

الف. کمیشن کاران میوه تازه

درجه اول ۴۰۰۰ افغانی

درجه دوم	۳۰۰۰	افغانی
درجه سوم	۲۰۰۰	افغانی
درجه چهارم	۱۵۰۰	افغانی
درجه پنجم	۵۰۰	افغانی

مصوبه شماره (۹۸۸) مؤرخ ۲۹ جوزا ۱۳۴۵ شورای وزیران

ب. کمیشن کاران تجارتي و خریداران

۱. کمیشن کاران تجارتي

درجه اول	۳۰۰۰	افغانی
درجه دوم	۲۰۰۰	افغانی
درجه سوم	۱۰۰۰	افغانی
درجه چهارم	۵۰۰	افغانی
درجه پنجم	۳۰۰	افغانی

مصوبه شماره (۱۷۵۳) مؤرخ ۱۸ قوس ۱۳۴۳

۲. خریداران پشم، پوست و قالین

درجه اول	۵۰۰۰	افغانی
درجه دوم	۴۰۰۰	افغانی
درجه سوم	۳۰۰۰	افغانی

مصوبه شماره (۱۷۵۳) مؤرخ ۱۸ قوس ۱۳۴۳

۳. سایر خریداران

درجه اول ۳۰۰۰ افغانی

درجه دوم ۱۵۰۰ افغانی

درجه سوم ۱۰۰۰ افغانی

مصوبه شماره (۱۷۵۳) مؤرخ ۱۸ قوس ۱۳۴۳

ج. دلان

۱. کابل ۵۰۰ افغانی

۲. شهرهای عمده ۴۰۰ افغانی

۳. شاروالی ها ۳۰۰ افغانی

## فصل دوازدهم

مقررات مالیاتی جهت وضع مالیات بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد  
هایدروکاربن

مواد ۸۲ الی ۹۰



## تعريفات

### ماده هشاد و دوم:

(۱) اصلاحات آتی در این فصل معنی ذیل را دارد:

۱ - قرارداد هایدروکارین ها عبارت از یک قرارداد تفحص معادن یا قرارداد خدمات مندرج هر قانون ایکه در مورد هایدروکارین ها در افغانستان تطبیق گردد، میباشد.

۲ - صلاحیت نامه معادن: عبارت از صلاحیت نامه می باشد که در ماده هجدهم قانون مواد معدنی (سال ۱۳۸۴) تصریح گردیده است.

۳ - جواز معدن: عبارت از جوازیست که در ماده هجدهم قانون منرالها (سال ۱۳۸۴) تصریح گردیده است.

۴ - دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکارین: به مؤدی اطلاق میگردد که دارنده جواز نامه و صلاحیت نامه معدن بوده و یا یکی از جوانب ذیدخل در قرارداد هایدروکارین باشد.

۵ - دارائی دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکارین: عبارت از دارائی است که:

- عمر مؤثر بیشتر از (۱۲) ماه داشته باشد.

- به منظور استفاده مستقیم در فعالیت های مندرج جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکارین خریداری و یا اعمار شده باشد.

(۲) یک حلقه چاه که ذریعه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکارین بمنظور تفحص، انکشاف یا تولید هایدروکارین ها حفر گردیده باشد، منحیث دارائی شخصیت مذکور پنداشته شده و تمام مخارج که در جریان حفر چاه ذریعه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکارین، شخص دیگر ایکه به اساس قرارداد به شخصیت مذکور چاه را حفر نماید، یا مسدود نمودن چاه به مصرف رسیده باشد، منحیث مصارف حفر چاه پنداشته میشود. هرگاه مصارف حفر یا قرار داد حفر چاه بیشتر از یک سال مالی ادامه یابد، طوری محسوب میگردد که شخصیت مذکور دارائی جداگانه را در هر سال بدست آورده و ارزش هر دارائی مساوی به مصارف حفر چاه و یا قرار داد حفر چاه در همان سال می باشد.

۱,۸۲ محتوای فصل دوازدهم قانون مالیات بر عایدات را مقررات تشکیل میدهد که بالای مالیه دهندگان ایکه منحصت مالیه دهنده منظور شده صنایع استخراجی شناخته شده اند، تطبیق میگردد. جزء (۴) فقره (۱) ماده ۸۲ شخصیت فوق الذکر را منحصت شخص تعریف می نماید که دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن ویا جانب ذیدخل در قرارداد هایدروکارین باشد. متباقی مواد مندرج فصل دوازدهم صرف بالای مالیه دهنده ایکه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی است، تطبیق میگردد. ماده ۸۲ اصطلاحات مهم را که دراین فصل استفاده شده است، نیز تعریف می نماید. در اجزای ۱، ۲ و ۳ فقره (۱) ماده ۸۲ انواع امتیازات یا حقوق را که یک مالیه دهنده جهت ملاحظه شدن منحصت شخصیت منظور شده صنایع استخراجی- صلاحیت نامه معدن، جواز معدن ویا قرارداد هایدروکارین ها تشریح گردیده است. سه اصطلاح متذکره در تمام فصل بکار برده شده است.

۲,۸۲ تشبث ایکه در ساحت استخراجی فعالیت داشته اما منحصت یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی طوریکه تعریف گردیده است، پنداشته نشود، مستحق استفاده از احکام مندرج فصل دوازدهم نمی باشد.

مثال: خدمات حمایتی معادن یک شرکت است که محل بودباش و غذا را برای قراردادی ها و کارمندان ایکه در یک ساحه معدن مس مشغول فعالیت اند، تهیه می نماید. معدن مس ذریعه شرکت گلوبل کاپر که دارنده صلاحیت نامه معدن می باشد، به پیش برده میشود. صرف شرکت گلوبل کاپر مستحق استفاده از احکام مندرج فصل دوازدهم می باشد. چونکه شرکت خدمات حمایتی معادن یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی نمی باشد، بناءً شرکت متذکره تابع تمام احکام مندرج قانون مالیات بر عایدات به استثنای فصل دوازدهم این قانون قرار میگیرد. باوجود اینکه شرکت خدمات حمایتی معادن شامل صنایع استخراجی میباشد، بآنهم، فعالیت های این شرکت عیناً مانند سایر شرکت ها در صنایع دیگر قابل مالیه می باشد.

۳,۸۲ جز (۵) فقره (۱) ماده ۸۲ دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی را تعریف می نماید. این تعریف نیز در ماده ۸۶ که پیرامون مقررات استهلاك سریع برای دارائی شخصیت متذکره صراحت دارد، بکار رفته است.

فقره (۲) ماده ۸۲ تعریف دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی را وسعت بخشیده تا تمام مصارف را که شخصیت فوق الذکر در جریان حفر چاه بمنظور استخراج، تصفیه ویا تولید نفت وگاز (هایدروکارین) متقبل میگردد، دربرگیرد. منظور از تعریف متذکره گنجانبیدن مصرف حفر چاه در ماده ۸۶ می باشد تا مصرف مذکور با استفاده از روش استهلاك سریع وضع گردد. به اساس تعریف مورد بحث مصرف هر سال منحصت دارائی جداگانه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی پنداشته میشود تا بصورت جداگانه استهلاك آن وضع گردد.

## اولویت فصل دوازدهم

### ماده هشتاد و سوم:

مواد مندرج فصول این قانون به استثنای احکام مندرج این فصل بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن به همان شیوه ایکه بالای یک مؤدی معمولی تطبیق میگردد، قابل تطبیق بوده ، مگر اینکه ذریعه یک ماده این فصل تغییر نماید.

۱,۸۳ فصل دوازدهم دربرگیرنده مقررات مشخص مالیاتی برای مالیه دهنده ایکه " شخصیت منظور شده صنایع استخراجی" - دارای جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا جانب ذیدخل در قرار داد هایدروکاربن می باشد.

فصل دوازدهم جانشین سایر احکام مندرج قانون مالیات بر عایدات برای مالیه دهنده گان متذکره نمی گردد. شخصیت منظور شده صنایع استخراجی تابع سایر احکام قانون عیناً به شیوه ایکه مالیه دهندگان دیگر قرار میگیرند، می باشند. یگانه تاثیر فصل دوازدهم تطبیق یک تعداد محدود مقررات عمومی می باشد که بالای شخصیت های منظور شده صنایع استخراجی در تشخیص بعضی شرایط سرمایه گذاری صنایع استخراجی ایکه در سایر تشبثات تجارتی وجود ندارند، بشکل مناسب تطبیق گردد.

ماده ۸۳ واضحاً تصریح میدارد که تمام مواد مندرج قانون مالیات بر عایدات بالای شخصیت های منظور شده صنایع استخراجی به عین روش ایکه بالای سایر مالیه دهنده گان تطبیق میگردد، اجرا گردیده به استثنای یک ماده ایکه در فصل دوازدهم مقرره متفاوت را تشریح می نماید. در اینصورت مقرره مندرج فصل دوازدهم نسبت به مقرر ایکه بشکل دیگر تطبیق میگردد، ارجحیت دارد.

#### ماده هشتاد و چهارم:

(۱) دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن به اعتبار هر یک از صلاحیت نامه ها، جوازها و قرارداد ها، منحیث مؤدی جداگانه پنداشته میشود.

(۲) هرگاه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن، جناح ذیدخل در اضافه تراز یک قرارداد هایدروکاربن، یا دارنده بیشتر از یک جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا مرکب از هر دو مورد فوق باشد، اینطور محسوب میگردد که وی منحیث شخص مجزابه اساس فعالیت های تجارتي مربوط هر قرارداد هایدروکاربن، جواز معدن و صلاحیت نامه معدن پنداشته میشود.

(۳) هرگاه قرارداد هایدروکاربن، جواز معدن و صلاحیت نامه معدن تمدید گردد، تمدید آنها منحیث بخش از قرارداد اصلی هایدروکاربن، جواز و صلاحیت نامه معدن بمنظور تطبیق این ماده، محسوب میگردد.

(۴) هرگاه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن، جناح ذیدخل در اضافه تراز یک قرارداد هایدروکاربن و یا دارنده بیشتر از یک جواز یا صلاحیت نامه معدن و یا مرکب از هر دو مورد فوق بوده و متقبل مصارف اضافه تراز یک قرارداد هایدروکاربن، جواز و یا صلاحیت نامه معدن گردد، مصارف متذکره میان بخش های مختلف فعالیت نظر به نحوه استفاده و بکاربرد مصارف، تقسیم میگردد.

۱,۸۴ جهت حصول اطمینان از اینکه دریافت خریداری دارائی صنایع استخراجی با عواید که از درک دارائی بدست آمده مطابقت داشته باشد، ماده ۸۴ با هر یک از مالیه دهندگان منحیث شخصیت جداگانه بابت هر یک از جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن که نزد مؤدی باشد، برخورد می نماید. مطابق این مقرره، یک مالیه دهنده (بگونه مثال) نمی تواند مصارف ایجاد یک معدن را تحت یک جواز معدن در مقابل عاید حاصله از فروش استخراجات یک معدن تحت جواز دیگر ایکه نزد مالیه دهنده است، وضع یا مجرا نماید. در عوض، مصرف ایجاد هر معدن از عواید حاصله بابت استفاده از همان معدن وضع میگردد.

هرگاه مقرره هذا استفاده نگردد، مالیه دهنده ایکه مشغول اجرای چندین قرارداد است از تادیه مالیه بابت عواید حاصله از ختم پروژه های متذکره بدلیل آغاز پروژه جدید اباً ورزیده و مصارف را که جهت آغاز پروژه جدید صورت گرفته است، از عواید پروژه های ختم شده که از قیل درحال تولیدات هستند، وضع می نماید. پنداشتن مالیه دهنده منحیث شخص مجزا بابت هر یک از جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن که توسط شخص متذکره نگهداری می شود باعث تطابق مصرف متقبله هر پروژه با عواید حاصله از همان پروژه میگردد.

مثال: شرکت معدن افغان دارای چهار جواز معدن و صلاحیت نامه معدن می باشد که دوساچه نزدیک به هم را احتوا می نماید. در سال ۱۳۸۷ ساچه اول فعالیت شرکت به مرحله حاصل دهی میرسد. مصارف و عواید حاصله از ساچه دوم فعالیت شرکت به پول افغانی طور ذیل می باشد:

سال	مصارف همان سال	مصارف مجموعی قبل از تولید الی آغاز همان سال	فروشات
۱۳۸۵	۶ میلیون	۰ میلیون	۰
۱۳۸۶	۶ میلیون	۶ میلیون	۱۰۰۰۰۰
۱۳۸۷	۶ میلیون	۱۲ میلیون	۸۰۰۰۰۰
۱۳۸۸	۴ میلیون	۸ میلیون	۸ میلیون
۱۳۸۹	۴ میلیون	۸ میلیون	۸ میلیون
۱۳۹۰	۴ میلیون	۸ میلیون	۸ میلیون

طوریکه در ماده ۸۸ ذیل تشریح شده است، در سال ۱۳۸۷ مالیه دهنده مصارف همان سال را از ۶ میلیون وضع نموده میتواند (مگر اینکه مصارف جهت خریداری دارائی قابل استهلاك شخصیت منظور شده صنایع استخراجی صورت گرفته باشد) و همچنان بخش از ۱۲ میلیون مصارف قبل از تولید که پیش از سال ۱۳۸۷ متقبل گردیده است، وضع می نماید. مجرائی های مجاز برای سال ۱۳۸۷ در سال دوم فعالیت بطور قابل ملاحظه از عواید حاصله ساچه دوم فعالیت در همان سال بیشتر میگردد. در نتیجه تطبیق ماده ۸۴، شرکت معادن افغان نمی تواند مصارف بیش از حد سال فوق الذکر را از عواید ساچه اول فعالیت که تحت صلاحیت نامه جداگانه قرار دارد وضع نماید. در عوض، شرکت متذکره متقبل ضرر در سال ۱۳۸۷ گردیده و می تواند این ضرر را به سالهای بعدی جهت مجرائی آن از عواید حاصله ساچه دوم در سالهای بعدی انتقال دهد.

## ماليه معاملات انتفاعي

### ماده هشتاد و پنجم:

ماليه معاملات انتفاعي مندرج فصل دهم اين قانون بالاي عوايد ذيل قابل تطبيق نمي باشد:

۱ - عوايد دارنده جواز معدن، صلاحيت نامه معدن يا قرار داد هايديروکارين از مدرک فروش مواد معدني ( طوريکه در قانون منزالهاي سال ۱۳۸۴ تعريف گرديده است) که تابع جواز و يا لاحيت نامه معدن مي باشد.

۲ - عوايد دارنده جواز معدن، صلاحيت نامه معدن يا قرار داد هايديروکارين از مدرک فروش هايديروکارين که تابع قرارداد هايديروکارين مي باشد.

۳ - عوايد دارنده جواز معدن، صلاحيت نامه معدن يا قرار داد هايديروکارين از مدرک فروش يا انتقال جواز معدن، صلاحيت نامه معدن و يا قرارداد هايديروکارين.

۱،۸۵ ماليه معاملات انتفاعي ايکه به اساس فصل دهم قانون ماليات بر عايدات نافذ گرديده، عبارت از ماليه سرمايه دوراني به اساس عوايد ناخالص شرکت يا تشبث مي باشد. فروش مواد معدني (طوريکه در قانون منزالهاي سال ۱۳۸۴ تعريف گرديده است) تابع محصولات حق الامتياز هاي وضع شده بالاي عوايد ناخالص از درک فروش منزالها مي باشد. نورم حق الامتياز ها وضع شده بالاي عوايد ناخالص بابت فروش منزالها به اساس اينکه حق الامتياز هاي متذکره يگانه محصولات يا اجرت وضع شده بالاي عوايد ناخالص تعيين ميگردد. ماده ۸۵ عوايد شرکت را از ماليه معاملات انتفاعي مندرج فصل دهم قانون ماليات بر عايدات جهت حصول اطمينان از اينکه احکام پيرامون حق الامتياز هاي مندرج قانون منزالهاي سال ۱۳۸۴ بشکل درست آن تطبيق گرديده و يگانه محصولات باشند که بالاي عوايد ناخالص بابت فروش منزالها تطبيق کردند، معاف مي نمايد.

۲،۸۵ هايديروکارين ها تابع رژيم جوازدهي متفاوت از سيستم ايکه بالاي ساير مواد معدني تطبيق ميگردد، قرار ميگيرد. توليدات هايديروکارين يا نفت و گاز تابع حق الامتياز ها و توافقنامه هاي " تسهيم توليدات" قرار ميگيرند. طوريکه چنين موضوع پيرامون حق الامتياز هاي مندرج قانون منزالها وجود داشت، رژيم حق الامتياز ها و فورمول تسهيم توليدات هايديروکارين يا نفت و گاز ها به اساس اينکه هيچگونه ماليه اضافي بانظر داشت فروشات ناخالص وجود ندارد، محاسبه ميگردد. همچنان طوريکه قضيه فروشات منزالها وجود داشت، ماده ۸۵ عوايد حاصله بابت فروش هايديروکارين ها را از ماليه معاملات انتفاعي مندرج فصل دهم قانون ماليات بر عايدات معاف ميدارد در صورتیکه فروشنده داراي قرارداد اجرائي فعاليت هايديروکارين در افغانستان باشد. اين امر باعث حصول اطمينان ميگردد که مقررات پيرامون حق الامتياز ها و تسهيم توليدات طوريکه توقع ميگردد تطبيق گرديده و هيچگونه مصارف بيشتري بالاي توليدات ناخالص هايديروکارين ها وجود نخواهد داشت.

۳,۸۵ ماده ۸۵ عواید ناخالص از درک فروش و یا انتقال جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن از مالیه معاملات انتفاعی معاف میدارد.

۴,۸۵ ماده ۸۵ سه نوع عواید را از مالیه معاملات انتفاعی معاف میدارد اما معافیت متذکره بالای مالیات بر عایدات ایکه بالای عواید قابل مالیه که مطابق ماده ۴ وضع میگردد، تطبیق نمی گردد. عواید قابل مالیه یک مالیه دهنده عبارت از مقدار مفاد خالص بعد از کسرات مجاز تحت قانون مالیات بر عایدات می باشد.

## وضع استهلاك

### ماده هشتاد و ششم :

(۱) برخلاف جزء (۷) فقره (۱) ماده هجدهم این قانون ، دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربین که بمنظور حصول دارائی خویش به استثنای تعمیر یا حق اشغال تعمیر، متقبل مصارف میگردد، میتواند مصارف حصول دارائی را به اساس فیصدی مساویانه، هر سال کمتر از موارد ذیل مجرائی حاصل نماید:

۱ - عمر مؤثر دارائی (دوره استهلاك) .

۲ - پنج سال مجرائی کسرات از سالیکه دارائی در آن حصول گردیده است، آغاز میگردد.

(۲) برخلاف جزء (۷) فقره (۱) ماده هجدهم، این قانون یک دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربین که بمنظور اعمار یا حصول دارائی یعنی تعمیر یا حصول حقوق جهت اشغال تعمیر ، متقبل مصارف بدون کرایه سالانه میگردد، مصارف متذکره را به اساس فیصدی مساویانه در جریان (۱۵) سال وضع نموده می تواند. وضع کسرات در سال ایکه مصارف رادر آن متقبل گردیده است، آغاز میگردد.

(۳) یک دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربین ایکه متقبل مصارف حصول صلاحیت نامه معدن، جواز معدن و یا قرار داد هایدروکاربین میگردد، مصارف حصول صلاحیت نامه، جواز معدن و یا قرار داد هایدروکاربین را به اساس فیصدی مساویانه هر سال از سال های که صلاحیت نامه، جواز و قرار داد فوق الذکر مورد تطبیق قرار میگیرند، وضع نموده می تواند.

(۴) ارزش استهلاك دارائی دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربین در هر زمان منحیث مصارف اصلی منفی هر نوع کسرات مصارف اعمار یا حصول دارائی متذکره که مطابق این ماده مجاز دانسته شده، محسوب میگردد. هرگاه شخصیت فوق الذکر ، دارائی خویش را بیشتر از ارزش بعد از وضع استهلاك آن بفروش رساند ، قیمت اضافی از عواید قابل مالیه شخص مذکور محسوب میگردد. هرگاه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربین دارائی خویشرا کمتر از ارزش بعد از وضع استهلاك آن بفروش رساند، میتواند مجرائی تفاوت ارزش بعد از استهلاك و قیمت فروش را در سالیکه دارائی در آن بفروش رسیده ، بدست بیاورد.



۱,۸۶ هرگاه یک مالیه دهنده متقبل مصارف سرمایه جهت خریداری یک دارائی ایکه عمر مؤثر آن بیشتر از ختم سال مالی باشد، گردد، در آنصورت هیچگونه مجرائی برای مصرف خریداری مجاز نمی باشد. خریداری یک دارائی ذریعه یک مالیه دهنده منتج به هیچگونه تغیر در وضعیت خالص اقتصادی مالیه دهنده نمی گردد. علاوهً بیشتر این امر یکنوع تبادل دارائی از یک حالت (اکثراً پول نقد) به حالت دیگر ( جایداد منقول ملموس و غیرملموس) می باشد. چونکه ارزش یک دارائی بدلیل استفاده و با گذشت زمان استهلاک میگردد، بناءً مالیه دهنده اجازه وضع استهلاک را مطابق جزء (۷) فقره (۱) ماده ۱۸ دارد.

۲,۸۶ ماشین آلات و دارائی بجز از تعمیرات نورم استهلاک مجوز مندرج جز (۱) فقره ۷ ماده ۱۸ که در تعلیماتنامه هذا بیان گردیده و مطابق به عمر تخمینی دارائی تعیین شده است. در مورد دارائی های غیر ملموس مانند قرارداد و یا امتیاز عمر دارائی های مذکور از ابتدا تعیین میگردد. در مورد دارائی های ملموس مانند ماشین آلات و تعمیرات، عمر دارائی باید تخمین گردد. بآنهم، جز (۱) ماده ۸۶ در مورد استهلاک سریع صراحت دارد که مطابق به آن حد اکثر معیاد استهلاک برای تمام دارائی های اساسی بجز از تعمیرات یا حقوق استفاده از تعمیرات را ۵ سال تعیین شده است. نورم استهلاک مندرج جز (۱) ماده ۸۶ کمتر از پنج سال بوده و عمر متمر دارائی میباید. هرگاه عمر دارائی کمتر از پنج سال باشد، در آنصورت از عمر عادی آن استفاده میگردد. این حالت معمولاً در مورد ماشین آلات که عمر کمتر دارند و یا قراردادهای که برای چند سالی مدار اعتبار اند صدق میکند. قیمت دارائی با استفاده از روش مساویانه تابع استهلاک میگردد. یعنی قیمت دارائی به شکل مساویانه طی عمر دارائی یا طی پنج سال (در صورتیکه قابل تطبیق باشد) منحصیث مصرف استهلاک مجرائی داده میشود.

ماده ۸۶ حد اکثر وضع معیاد استهلاک از قیمت دارائی و روش قابل قبول استهلاک یعنی روش مساویانه را بیان میکند. حکم مذکور جاگزین جز (۱) فقره ۷ ماده ۱۸ نبوده و بجز از معیاد که در ماده ۸۶ تعیین شده است، استهلاک را با استفاده از مراحل که در تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات برای جز (۱) فقره ۷ ماده ۱۸ بیان شده، محاسبه مینماید. بناءً هرگاه دارائی یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی طی زمانی در سال مالی حاصل شده باشد، مراحل مندرج تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات در مورد جز (۱) فقره ۷ ماده ۱۸ قسمی قابل تطبیق است که در مورد سایر دارائی ها تطبیق میگردد.

مقررات وضع استهلاک سریع مندرج فقره (۱) ماده ۸۶ صرف در مورد دارائی های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی قابل تطبیق میباشد که در جز ۵ فقره ۱ ماده ۸۲ تصریح گردیده و منحصیث دارائی های که بطور مستقیم از طرف آن تشبث مورد استفاده قرار میگیرد که تابع جواز نامه معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هاییدروکارین می باشد. بناءً هرگاه یک شرکت دارای جواز معدن باشد و مطابق به آن سنگ آهک را استخراج و سمنت را نیز تولید مینماید، مقرره وضع استهلاک سریع صرف در مورد ماشین آلات که در استخراج مواد معدنی بکار میرود تطبیق میگردد نه در مورد ماشین آلات یکه در فابریکه تولید سمنت از آن استفاده صورت میگیرد.

عبارت " مستقیماً در فعالیت تثبیت مورد استفاده قرار میگیرد و تابع جوازنامه معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن" نشاندهنده اینست که دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی باید واقعاً جهت اجرا فعالیت های که در صلاحیت نامه یا جوازنامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن تشریح شده است بکار برده شود. فعالیت مذکور شامل تفحص معادن یا استخراج واقعی منرالها و یا تفحص و استخراج حقیقی هایدروکاربن ها میباشد.

فرض میگردد که دارائی بکاربرده شده در محل معادن یا تفحص و استخراج هایدروکاربن ها مستقیماً در فعالیت مندرج صلاحیت نامه معدن، جوازنامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن بکار برده میشود. دارائی که در جای دیگر بکار برده میشود، منحصراً دارائی که در پروسه اجرا فعالیت های مشخص صلاحیت نامه یا جوازنامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن از آن استفاده میگردد محسوب نمیشود. بناً دارائی های که در دفتر مالیه دهنده واقع شهر دور از فعالیت های مربوط به معادن یا هایدروکاربن ها بکار میروند منحصراً دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی محسوب نشده و مقررات مندرج جز ۱ فقره ۷ ماده ۱۸ در مورد استهلاك عادى بالای دارائی مذکور قابل تطبیق میباشد.

۳,۸۶ چاه نفت وگاز (هایدروکاربن ها): فقره ۲ ماده ۸۲ چاهی را که توسط یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی به منظور تفحص، انکشاف یا تولید هایدروکاربن ها حفر گردیده باشد، منحصراً دارائی شخصیت مذکور میباشد و مصارف متقبله بابت حفر چاه، مصرف عقد قرارداد با شخص ثالث جهت حفر چاه برای او، یا بستن چاه را منحصراً مصرف حفر چاه محسوب میگردد. بناً مصارف حفر چاه منحصراً قیمت دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی بوده و طی کمتر از عمر احتمالی چاه و پنج سال قابل مجرائی میباشد.

صرف مصارف متقبله حقیقی حفر چاه، مصرف عقد قرارداد با شخص ثالث جهت حفر چاه برای او، بستن و حفر یک چاه منحصراً قیمت دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی شمرده میشود. مصارف تدارکی مانند مصارف سروی یا تنظیم محلات از جمله مصارفی نیستند که جهت حفر چاه متقبل شوند و منحصراً مصرف حصول دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی محسوب نمیگردد. مصارف مذکور منحصراً قیمت دارائی های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مندرج ماده ۸۶ محسوب نگردیده بلکه به عنوان مصارف قبل از تولید مندرج ماده ۸۸ پنداشته میشود.

۴,۸۶ تعمیرات: دارائی های که تابع مقرره استهلاك مندرج فقره ۱ ماده ۸۶ اند، شامل قیمت حصول تعمیرات یا حق اشغال تعمیرات را که دارائی های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی اند، نمیگردند. دارائی مذکور تابع حکم مندرج فقره ۲ ماده ۸۶ میباشد. دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی درج (۱) فقره ۵ ماده ۸۲ توضیح گردیده است. دارائی مذکور دارای دو مشخصه قابل شناسائی میباشد: عمر مقرر آن بیشتر از ۱۲ ماه بوده و بمنظور بهره برداری مستقیم در فعالیت مطابق به جوازنامه معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن اعمار و یا حصول شده باشد. هرگاه دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی تعمیر و یا حق اشغال تعمیر باشد ماده ۸۶ بعوض ماده ۱۸ برای اکثر معیاد استهلاك قیمت حصول یا اعمار بکار برده میشود.

مانند سایر دارائی بجز از تعمیرات که در کار معادن یا تفحص و یا استخراج هایدروکاربن ها بکار میروند، منحصی دارائی که مستقیماً در فعالیت مطابق به صلاحیت نامه معدن، جوازنامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن از آن بهره برداری صورت میگیرد، محسوب میشود. تعمیرات که در جای دیگر بکار میروند منحصی دارائی که در پروسه اجرا فعالیت مندرج صلاحیت نامه معدن، جوازنامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن از آن استفاده بعمل میآید، پنداشته نمیشود. بناً تعمیر دفتر مالیه دهنده که در شهر دور از فعالیت معادن و یا هایدروکاربن موقعیت دارد، منحصی دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی محسوب نشده و مقررات عادی استهلاك مندرج جز (۱) فقره ۷ ماده ۱۸ در مورد تعمیر مذکور قابل تطبیق میباشد.

فقره ۲ ماده ۸۶ در مورد قیمت اعمار و یا دریافت یک تعمیر و قیمت حق اشغال یک تعمیر بجز از مصارف کرایه سالانه قابل تطبیق میباشد. کرایه عادی بعد از تادیه قابل مجرائی میباشد. با آنهم کرایه پیش پرداخت یا تادیه یک باره گی پول در صورت استجاره طویل المدت منحصی معادل قیمت حصول تعمیر محسوب شده و تابع فقره ۲ میباشد. مقرر استهلاك در مورد مصارف ساختمانی و یا دریافت تعمیر که از جمله دارائی های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی میباشد، تطبیق میگردد. مصارف متذکره به روش مساویانه (مجرائی مساویانه سالانه) برای بیشتر از ۱۵ سال استهلاك میگردد که تابع مقررات بخصوص در مورد قسمتی از استهلاك آن سال که دارائی در آن بدست آمده است، قرار میگیرد که در مقرر ماده ۱۸ تعلیمات نامه قانون مالیات بر عایدات تصریح گردیده است.

۵,۸۶ صلاحیت نامه معدن، جوازنامه معدن، یا قرارداد هایدروکاربن مصارف اخذ صلاحیت نامه معدن، جوازنامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن (اصطلاح مذکور در ماده ۸۲ توضیح شده است) مطابق روش مساویانه (استهلاك مساویانه سالانه) طی عمر حقوق حاصله، قابل استهلاك میباشد. مصارف قیمت اخذ صلاحیت نامه معدن، جوازنامه معدن، یا قرارداد هایدروکاربن شامل تمام مصارف اتفاقی مانند اجرت خدمات حقوقی و سایر مصارف غیر مستقیم میگردد که منجر به اخذ صلاحیت نامه معدن، جوازنامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن میگردد، میباشد. چون مصارف مذکور مطابق به جز (۱) فقره ۲ ماده ۱۹ بخش مصارف اخذ اقلام فوق میباشد به اساس سایر احکام قابل مجرائی نبوده اما مطابق به مقررات استهلاك باید شناخته شوند.

۶,۸۶ تصحیح بیانس جهت انتقال دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی هنگامیکه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی دارائی را که مطابق به ماده ۸۶ از آن استهلاك وضع میگردد بفروش میرساند و هرگاه عواید بابت فروش بیشتر یا کمتر از ارزش دارائی بعد از وضع استهلاك باشد، در آنصورت به تصحیح ارزش باقیمانده ضرورت است. ارزش دارائی بعد از وضع استهلاك عبارت از قیمت اصلی منفی کسرات بابت استهلاك که قبلاً وضع شده، میباشد. هرگاه عواید بابت فروش بیشتر از ارزش دارائی بعد از وضع استهلاك باشد، ثابت میگردد که وضع کسرات قبلی و کسرات مذکور دوباره به سر جمع عواید اضافه میگردد. بیشتر بودن فروش و ارزش دارائی بعد از وضع استهلاك در سر جمع عواید شامل میگردد. هرگاه عواید فروش کمتر از ارزش دارائی بعد از وضع استهلاك باشد، ثابت میگردد که کسرات ناکافی بوده و تنقیص از طریق کسرات بیشتر تشخیص میگردد. بیشتر بودن میان ارزش دارائی بعد از استهلاك و عواید فروش قابل مجرائی میباشد.

هرگاه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی تمام حقوق خویش را در یک پروژه به شمول حقوق جوازنامه اصلی تمام وسایل و تعمیرات را بفروش رساند، فروشنده و خریدار مکلف اند تا قیمت فروش را میان انواع مختلف دارائی های فروخته شده تشخیص دهند تا احکام ماده ۸۶ توسط فروشنده و خریدار قابل تطبیق باشد. قیمت فروش باید به اساس قیمت دارائی های فروخته شده در بازار آزاد تعیین گردد.

## مصارف اعمار سرکها

### ماده هشتاد و هفتم:

(۱) این ماده بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن که متقبل مصارف اعمار سرک جهت پیش برد فعالیت های که مطابق جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن، میگردد، تطبیق میشود.

(۲) شخصیت که در فقره (۱) این ماده تشریح گردید، میتواند مصارف اعمار سرک را در ظرف پانزده سال، با کسر مصارف سالی که در آن سرک تکمیل میگردد، چنانیکه در فقره (۱) این ماده توضیح گردیده است، وضع نماید.

(۳) این فقره بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن که مطابق جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن، حقوق خویش را به شخص دیگر بفروش میرساند و در نتیجه شخص فروشنده سرک را که در فقره (۱) این ماده تشریح گردیده است، استفاده ننموده و حاصل کننده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن، ها از سرک متذکره استفاده می نماید، تطبیق میگردد. در چنین حالت، شخص حاصل کننده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد های هایدروکاربن مستحق وضع مصارف کسر نشده اعمار سرک برای سالهای باقیمانده کسرات می باشد. سال های متباقی کسر مصارف سرک با منفی نمودن تعداد سالهای که مالک و یا مالکین قبلی آن به اساس این ماده مستحق استهلاک بودند، از پانزده سال محاسبه میگردد.

(۴) در صورتیکه فقره (۳) این ماده بالای اعمار سرک ایکه در فقره (۱) این ماده توضیح گردیده است، تطبیق گردد، شخصیکه حقوق خویش را مطابق جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن بفروش میرساند، مطابق حکم این ماده مستحق مجرائی مصارف اعمار سرک در سالیکه حقوق مذکور در آن فروخته شده و یا در سال های بعدی آن نمی باشد.

۱,۸۷ پروژه های معادن و هایدروکاربن معمولاً در مناطقی صعب العبور که نمی توانند از سرکهای موجود استفاده نمایند، موقعیت دارند. در این صورت شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که دارنده قرار داد هایدروکاربن، صلاحیت نامه یا جواز نامه معدن میباشد مکلف به اعمار و احداث سرکها به منظور دسترسی به محل کار میباشد. شخصیت منظور شده صنایع استخراجی حق استفاده از دارائی های غیر منقول و استخراج مواد معدنی یا هایدروکاربن ها را از دارائی داشته اما مالک دارائی مذکور شمرده نمیشود. بناً سرک ها در ختم قرار داد یا جواز به مالک آن اعاده میگردد. مطابق به ماده ۱۸ مالک دارائی مستحق وضع استهلاک میباشد. با آنهم مطابق به ماده ۸۷ شخصیت منظور شده صنایع استخراجی دارای امتیاز وضع استهلاک از مصارف اعمار سرک که برای پیشبرد کار پروژه شخصیت مذکور بکار میرود، میباشد.

۲،۸۷ جز (۲) ماده ۸۷ معیاد پانزده سال استهلاك را حکم میکند. استهلاك مطابق به روش مساویانه وضع گردیده و مقررات عادی استهلاك مندرج جز ۱ فقره ۷ ماده ۱۸ قابل تطبیق میباشد. با آنهم، چون حکم ماده ۸۷ در مورد "وضع استهلاك طی پانزده سال اعتبار از سالیکه کار اعمار سرک خاتمه مییابد" میباشد حکم ماده ۱۸ در مورد دریافت دارائی در یک زمان طی سال مالی قابل تطبیق نمیشود. شخصیت منظور شده صنایع استخراجی واجد شرایط میتواند ۱/۱۵ مصارف قیمت اعمار سرک در سال که کار سرک تکمیل گردیده مجرائی گیرد. بجز معیاد مندرج ماده ۸۷، استهلاك با استفاده از مراحل مندرج جز (۱) فقره ۷ ماده ۱۸ تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات محاسبه میگردد.

۳،۸۷ معیاد استهلاك از سال که کار اعمار سرک در آن تکمیل میگردد، آغاز میشود. هرگاه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی حقوق پروژه بهره برداری را از منابع طبیعی بالای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی دیگر مطابق به جز (۳) ماده ۸۷ بفروش میرساند، معیاد اصلی پروژه کمافی السابق ادامه پیدا نموده و مالک جدید مستحق وضع استهلاكات طی مدت باقیمانده معیاد اصلی پانزده سال میباشد.

۴،۸۷ جز (۴) فروش پروژه های منابع طبیعی ذیل را به شمول امتیاز استفاده از سرک ها احداث شده برای آن پروژه توضیح میدهد. فروشنده حق وضع استهلاك را بابت اعمار سرک نداشته و صرف خریدار میتواند استهلاك مربوط را وضع نماید.

مثال: افغان منرال یک شرکت خارجی است. شرکت مذکور مطابق حکم مندرج ماده ۳ این قانون درخواست استفاده سال مالی عیسوی را (اول جنوری الی ۳۱ دسامبر) بعوض سال مالی هجری شمسی نموده و مورد تأیید قرار گرفته است. در ماه نومبر سال ۲۰۰۶ شرکت افغان منرال کار را بالای معدن مس آغاز مینماید که شامل احداث سرک کابل هرات الی معدن مذکور میباشد. مصارف اعمار سرک مذکور بالغ به ۳۰۰،۰۰۰ افغانی گردیده و در ختم ماه جون ۲۰۰۷ به اكمال میرسد. در سال ۲۰۰۷ و هر سال بعدی الی چهارده سال، شرکت افغان منرال اجازه وضع مبلغ ذیل را دارا میباشد.

$$۱۵ \div ۱ = ۳۰۰,۰۰۰ = ۲۰,۰۰۰ \text{ افغانی}$$

در سال ۲۰۱۲ شرکت افغان منرال امتیاز فعالیت معدن خود را به شرکت جدید صنایع معدن در بدل ۵ میلیون افغانی بفروش میرساند. در آنزمان شرکت افغان منرال مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ افغانی را قبلاً طی سال های ۲۰۰۷ الی ۲۰۱۱ مجرائی گرفته است. از جمله ۵ میلیون که شرکت جدید صنایع معدن در بدل تمام فعالیت شرکت افغان منرال تادیه نموده، صرف مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ افغانی آن (۱۰۰،۰۰۰ - ۳۰۰،۰۰۰) منحیث مبلغی پنداشته میشود که گویا در بدل امتیاز مربوط به شرکت مذکور پرداخته شده است. بناً قیمت سایر دارائی ها و حقوق حاصله ۴،۸۰۰،۰۰۰ افغانی میباشد. شرکت جدید صنایع معدن میتواند مبلغ ۲۰،۰۰۰ افغانی را در سال ۲۰۱۲ و طی هر (۹) سال بعدی مجرائی گیرد.

## مصارف قبل از تولید

### ماده هشتاد و هشتم:

(۱) برخلاف ماده هجدهم این قانون، دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن صرف مصارف قبل از تولید را به اساس فیصدی مساویانه در هر سال طی میعاد وصول مصارف قبل از تولید مجرائی گرفته میتواند، در صورتیکه :

۱ - "مصارف قبل از تولید" عبارت از مصارف است که دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن قبل از تولید تجارتي مواد معدنی در مدت فعالیت مربوط به جواز معدن، صلاحیت نامه معدن متقبل شده باشد. با آنهم، مصارف قبل از تولید دربرگیرنده مصارف حصول دارائی دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن معادن یا مصارف اعمار سرک نمی باشد.

۲ - "میعاد وصول دوباره مصارف قبل از تولید" در فعالیت های استخراج معادن و یا هایدروکاربن که ذریعه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن در یکی از ساحات تعریف شده در جواز معدن و یا صلاحیت نامه معدن عبارت از مدت کمتر از میعاد ذیل باشد:

- پانزده سال

- تعداد سالهای باقیمانده در جواز یا صلاحیت نامه.

۳ - "میعاد وصول دوباره مصارف قبل از تولید" برای یک شرکت هایدروکاربن عبارت از تعداد سالهای باقیمانده در قرارداد می باشد.

(۲) دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن طوری پنداشته میشود که فعالیت های تولیدات تجارتي منرالها و هایدروکاربن را در یکی از موارد ذیل (هر کدام آنها که نخست واقع گردد) آغاز نموده است:

۱ - درسالیکه وزارت مالیه و وزارت معادن و صنایع یادداشت کتبی را مبنی بر اینکه وزارت خانه های متذکره به استناد یادداشت تحریری شخصیت فوق الذکر پذیرفته اند که شخصیت متذکره فعالیت های تجارتي را آغاز نموده است، صادر نمایند.

۲ - در صورتیکه یک دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن دارای صلاحیت نامه معادن باشد، از سالیکه فروشات منرالها شش فیصد بیش از مصارف قبل از تولید را تشکیل دهد که وی در سال قبلی متقبل شده است.

۳ - در صورتیکه یک شخصیت متذکره دارای قرارداد هایدروکاربن باشد، سالی که در آن عواید بابت فروش هایدروکاربن ها از فیصدی حد معین مصارف قبل از تولید متقبل شده توسط شخصیت مذکور قبل از آن فیصدی حد معین مصارف از طریق تقسیم تعداد سال های هایدروکاربن بر عدد ۱۰۰ بدست میآید.

(۳) هرگاه یک دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن حقوق مندرج جواز، صلاحیت نامه و یا قرارداد هایدروکاربن خویش را به شخصیت دیگریه وی نیز دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن معادن است، بفروش برساند، شخصیت اولی می تواند مصارف متقبله قبل از تولید خویش را در مصارف حصول حقوق جواز، صلاحیت نامه و یا قرارداد که مطابق فقره (۱) قبلاً وضع نشده باشد، علاوه نماید.

۱،۸۸ ماده ۸۸ چگونگی تشخیص مصارف قبل از تولید منظور شده صنایع استخراجی را توضیح میدارد. مصارف قبل از تولید درج (۱) فقره ۱ ماده ۸۸ تعریف شده اند. مصارف مذکور عبارت از هر نوع مصارف است که شخصیت منظور شده صنایع استخراجی قبل از آغاز تولید تجارتي منرال ها مربوط به صلاحیت نامه یا جوازنامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن متقبل شده است. بجز از قیمت حصول دارائی های شخصیت متذکره (تابع استهلاك مندرج ماده ۸۶) یا اعمار سرک (تابع وضع استهلاك مندرج ماده ۸۷) میباشد.

۲،۸۸ مصارف قبل از تولید منحيث یک نوع مصارف اساسی "مصارف سرمايوي" بخصوص مصارف معدن کاربن یا چاه های نفت که شخصیت منظور شده صنایع استخراجی در حصول یک دارائی متقبل میگردد، میباشد. مطابق ماده ۸۸ شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مکلف به حفظ اسناد مصارف قبل از تولید بوده و به وی اجازه میدهد تامصارف را که به " میعاد وصول اصل قیمت قبل از تولید" مسمی است، مجرائی گیرد. میعاد مذکور در جز (۱) فقره ۲ ماده ۸۸ بعنوان کمتر از ۱۵ سال و تعداد سال های باقیمانده جوازنامه یا صلاحیت نامه یک پروژه صنایع معادن و در جز (۱) فقره ۳ ماده ۸۸ بعنوان تعداد سال های باقیمانده در یک قرارداد هایدروکاربن هنگامیکه پروژه هایدروکاربن مطرح بحث باشد تعریف گردیده است. تعداد سال های باقیمانده یک جوازنامه معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن از شروع سال که تولید تجارتي در آن آغاز شده، محاسبه میگردد.

مثال: شرکت معادن افغان در سال ۲۰۰۶ به فعالیت آغاز میکند. شرکت مذکور دارای صلاحیت نامه معدن است که ۲۰ سال مدار اعتبار میباشد. شرکت مذکور طی سالهای ۲۰۰۶ الی ۲۰۰۸ متقبل مصارف بیشتر قبل از تولید میگردد و در سال ۲۰۰۹ به فعالیت های تولیدی تجارتي آغاز میکند (مطابق به فورمول مندرج جز ۲ فقره ۲ ماده ۸۸) مدت متبقي جواز معدن ۱۷ سال میباشد. میعاد وضع کسرات مندرج جز (۱) فقره ۲ ماده ۸۸ پانزده سال است. شرکت معادن افغان ۱/۱۵ مصارف قبل از تولید را در سال ۲۰۰۹ و عین مبلغ را هر سال طی چهارده سال بعدی مجرائی گرفته میتواند.



۳,۸۸ حکم ماده ۸۸ صرف بر مصارف قبل از تولید که در جز (۱) فقره ۱ ماده ۸۸ منحصراً مصارف متقبله قبل از آغاز تولیدات تجارتي تعريف گرديده است، قابل تطبيق ميباشد. زمان قبول شده که ممکن شخصیت منظور شده صنایع استخراجی فعالیت تولیدی را آغاز کرده باشد درجز (۲) ماده ۸۸ تشریح گردیده است. این زمان آغاز سالیست که وزارت مالیه و وزارت معادن و صنایع برای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی سند کتبی توافق مشترک هر دو وزارت مبنی بر تولید تجارتي و حد تولید توسط شخص مذکور را صادر مینماید. حدود مختلف تولید در مورد شخصیت های منظور شده صنایع استخراجی هایدروکاربن ها و منرالها تطبيق ميگردد. حد تولید شخصیت منظور شده صنایع استخراجی معادن درجز (۲) فقره ۲ ماده ۸۸ توضیح شده است. شخصیت منظور شده صنایع استخراجی منرالها طوری پنداشته می شود که گویا شرایط حدود تولید را در سالی که در آن عواید بابت فروش منرالها بالغ به بیشتر از شش فیصد مصارف قبل از تولید متقبله توسط وی قبل از آن سال است، برآورده نموده است.

مثال: شرکت منرالهای افغان دارنده صلاحیت نامه معدن بوده و در سال ۲۰۰۶ آغاز به تأسیس یک معدن ذغال سنگ مینماید. شرکت مذکور متقبل مبلغ ۶ میلیون مصارف سالانه طی سه سال و مبلغ ۴ میلیون افغانی طی سال های بعدی میگردد. در سال ۲۰۰۹ شرکت مذکور فروشات محدود را آغاز و در سال ۲۰۱۱ تولیدات را بشکل مکمل شروع مینماید. فروشات و مصارف شرکت مذکور به پول افغانی مذکور قرار ذیل است.

سال	مصارف همان سال	مصارف قبل از تولید متراکم در آغاز همان سال	فروشات
۲۰۰۶	۶ میلیون	۰ میلیون	۰
۲۰۰۷	۶ میلیون	۶ میلیون	۱۰۰,۰۰۰
۲۰۰۸	۶ میلیون	۱۲ میلیون	۸۰۰,۰۰۰
۲۰۰۹	۴ میلیون	۸ میلیون	۸ میلیون
۲۰۱۰	۴ میلیون	۸ میلیون	۸ میلیون
۲۰۱۱	۴ میلیون	۸ میلیون	۸ میلیون

فروشات سال ۲۰۰۷  $100,000 \div 6,000,000 = 1,6$  فیصد مصارف قبل از تولید متراکم شده قبلی

فروشات سال ۲۰۰۸  $۸۰۰,۰۰۰ \div ۱۲,۰۰۰,۰۰۰ = ۶,۶$  فیصد مصارف قبل از تولید متراکم شده قبلی.

بناً شخصیت منظور شده صنایع استخراجی میتواند وضع استهلاك ۱۲ میلیون را از مصارف سال ۲۰۰۸ آغاز نماید. مصارف متقبله سال ۲۰۰۸ مصارف قبل از تولید محسوب نمیگردد. برخورد مالیاتی با مصارف مذکور وابسته به نوعیت مصارف فوق الذکر میباشد. هرگاه آن مصارف به منظور حصول دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی صورت گرفته باشد، مقررات وضع استهلاك دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی قابل تطبیق میباشد. در صورتیکه مصارف تولید دربرگیرنده مصرف حصول دارائی های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی نباشد، مصارف مذکور در همان سال قابل مجرائی است.

۴,۸۸ سالیکه در آن حد تولید برای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی هایدروکاربن ها تکمیل میگردد، در جز (۲) فقره ۳ ماده ۸۸ توضیح شده است. سال مذکور برای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که دارنده قرارداد هایدروکاربن میباشد بعنوان سالیکه در آن عواید بابت فروش هایدروکاربن ها از حد فیصدی مصارف قبل از تولید بیشتر گردد، تعریف شده است. حد فیصدی از طریق تقسیم عدد ۱۰۰ بالای تعداد سالها مدار اعتبار قرارداد هایدروکاربن بدست میآید.

مثال: شرکت نفت افغان طبق قرارداد هایدروکاربن ها دارنده جواز تولید ۱۰ ساله میباشد. شرکت متذکره مصارف عملیاتی و حفر را قرار ذیل متقبل گردیده است:

مصارف مجموعی قبل از  
تولید الی اغار همان سال

فروشات	مصارف همان سال	سال
۰	۶ میلیون	۲۰۰۶
۱۰۰,۰۰۰	۶ میلیون	۲۰۰۷
۸۰۰,۰۰۰	۹ میلیون	۲۰۰۸
۴ میلیون	۱ میلیون	۲۰۰۹
۴ میلیون	۱ میلیون	۲۰۱۰
۴ میلیون	۱ میلیون	۲۰۱۱

حد تولید برای شرکت نفت افغان ۱۰/۱۰۰ یعنی ۱۰٪ تعیین گردیده است. در سالی که فروشات از ۱۰٪ مصارف قبل از تولید در سال های قبلی بیشتر گردد، شخصیت منظور شده صنایع استخراجی میتواند به وضع استهلاك مصارف قبل از تولید آغاز نماید.

فروشات سال ۲۰۰۷  $100,000,000 \div 6,000,000 = 16.6\%$  مصارف مجموعی قبل از تولید متراکم شده قبلی

فروشات سال ۲۰۰۸  $800,000,000 \div 12,000,000 = 6.6\%$  مصارف مجموعی قبل از تولید متراکم شده قبلی

فروشات سال ۲۰۰۹  $4,000,000 \div 21,000,000 = 19\%$  مصارف مجموعی قبل از تولید متراکم شده قبلی میرسد. زمان باقی مانده در قرارداد ( به شمول سال منظوری) مدت ۷ سال میباشد. بنابراین مالیه دهنده میتواند مبلغ ۲۱,۰۰۰,۰۰۰ دالر را طی ۷ سال یعنی هر سال مبلغ ۳,۰۰۰,۰۰۰ دالر را از درک استهلاك وضع نماید. برخورد با یک میلیون دالر که در سال ۲۰۰۹ متقبل گردیده است متعلق به این است که آیا مصارف جهت حصول دارای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی است (و بنابراین قابل استهلاك است) و یا جهت مصارف که باید طی همان سال مصرف گردد ( بنابراین قابل مجرائی) میباشد.

۵,۸۸ فقره (۳) ماده ۸۸ در مورد اینکه اگر یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی حقوق جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار هایدروکارین خویش را به یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی دیگر به فروش برساند، توضیحات می دهد. زمانیکه وی حقوق خویش را به فروش میرساند، باید تمام مصارف متقبله قبل از تولید را وضع نماید. وی همچنان میتواند مصارف وضع ناشده را بالای ارزش حقوق خویش حین محاسبه مفاد یا ضرر فروش حقوق علاوه نماید.

مثال: در صورتیکه شرکت نفت افغان در سال ۲۰۱۰ حقوق خویش را طبق قرارداد هایدروکارین ها به یک شرکت جدید فعالیت به مبلغ ۲۵ میلیون افغانی به فروش برساند، معافیت شرکت نفت افغان باید مورد ملاحظه قرارگیرد. در چنین حالت طوری پنداشته می شود که شرکت نفت افغان از مبلغ ۲۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی مصارف قبل از تولید خودمبلغ ۳,۰۰۰,۰۰۰ مجرائی نموده است. شرکت مذکور مبلغ ۱۸,۰۰۰,۰۰۰ افغانی مصارف قبل از تولید را مجرائی ننموده است. مطابق به فقره (۳) ماده ۸۸ شرکت نفت افغان میتواند مبلغ باقی مانده مصارف قبل از تولید را بالای بخش مصارف بدست آوردن حقوق قرارداد که قبلاً مجرائی گردیده است، علاوه نماید. یعنی هرگاه شرکت نفت افغان حقوق خویش را به شرکت جدید فعالیت به فروش برساند، مبلغ ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ منفی  $18,000,000 = 7,000,000$  افغانی را بابت فروش مفاد نموده است.

شخصیت منظور شده صنایع استخراجی اولی میتواند هر نوع مصارف قبل از تولید که مطابق به فقره (۱) مجرائی نگردیده است، بالای مصارف بدست آوردن حقوق در جواز، صلاحیت نامه، یا قرارداد علاوه نماید.

## وضع کسرات جهت اعانه به یک صندوق پولی برای تمویل بودجه مکلفیت های محیطی و اجتماعی

### ماده هشتاد و نهم:

دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن هر مقدار پول را که باید در رابطه به مکلفیت محیطی و اجتماعی تادیه گردد، مطابق ماده هشتادو دوم قانون مواد معدنی منتشره جریده رسمی شماره (۸۵۹) سال ۱۳۸۴ و یا به اساس یک پلان لازمی هر قانون ایکه بالای هایدروکاربن ها قابل تطبیق باشد، وضع نماید. پول متذکره به نهاد تادیه میگردد که هیچگونه رابطه مستقیم یا غیر مستقیم با شخصیکه مطابق این ماده دعوی وضع همچو مصارف نماید، نداشته باشد.

۲ - شخصیت فوق الذکر، از طریق یک نهاد مالی منظور شده توسط دافغانستان بانک، تضمین نامه بانکی تادیات را به وزارت مالیه در مورد مقدار قابل کسر و اینکه مقداری به امانت گذاشته شده را طوریکه در مقررات منراهای دولت و یا به اساس پلان که مطابق هر قانون هایدروکاربن قابل تهیه شده، به مصرف نمی رساند، فراهم می نماید.

۱،۸۹ در حالات عادی، تادیات برای ادای مکلفیت محیطی و اجتماعی در آینده نباید مجرائی ها را بلند ببرد زیرا تادیات مذکور منحصت ذخیره (مبلغ که برای مصارف آینده تخصیص داده شده) بامجرائی موجود که هرگاه به اهداف واقعی محیطی و اجتماعی مرتبط به فعالیت های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی به مصرف رسیده باشد، پنداشته خواهد شد. اما ماده ۸۹ مجرائی تادیات را برای ادای مکلفیت های محیطی و اجتماعی یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی در صورتیکه شخصیت مذکور از صلاحیت کنترول استفاده پول اعانه شده گذشته باشد، مجاز میدانند. فقره مذکور دو شرایط را احتوا مینماید که باید بمنظور حصول اطمینان از اینکه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی پول را کاملاً ارائه نموده و تضمین داده شده که پول متذکره به اهداف معینه در دسترس قرار داده میشود. شرط اول اینست که اعانه برای امور محیطی و اجتماعی باید تحت کنترول نهاد دیگری که هیچ ارتباط مستقیم و یا غیر مستقیم را با شخص که مدعی مجرائی مندرج ماده ۸۹ میباشد، نداشته باشد، قرار گیرد. شرط دوم، هرگاه نهادیکه مبلغ امانت گذاشته شده را در اختیار دارد، مبلغ مذکور را چنانیکه در مقرره منراهای یا سایر پلان های که با اساس قانون نافذ هایدروکاربن ها معین گردیده تطبیق نماید، شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که اعانه میدهد باید یک تضمین بانکی را مبنی بر تادیه پول مجرائی شده به وزارت مالیه ارائه نماید.

۲،۸۹ تضمین بانکی بالای نهاد مالی که تضمین را مبنی بر تادیه مبلغ که باید برای اهداف محیطی و اجتماعی مصرف گردد، مکلفیت را تحمیل مینماید. تضمین فوق الذکر وعده مطلق نهاد مالی بوده که هرگاه وزارت مالیه طی مدارک نشان دهد که دارنده وجوه که باید به اهداف محیطی و اجتماعی مورد استفاده قرار میگرفت، وجوه مذکور چنانچه درمقرره های منراهای، یا سایر پلان های که به اساس قوانین نافذ هایدروکاربن ها مشخص گردیده تطبیق ننموده است، تادیات را انجام میدهد. تضمین بانک در

صورت شرایط مندرج ماده ۸۹ را برآورده ساخته می تواند که نهاد مالی صادر کننده تضمین بانکی توسط د افغانستان بانک به همین اهداف منظور گردیده باشد.

۳,۸۹ بمنظور مجرائی یکی از شرایط اینست که صندوق پولی بودجه محیطی و اجتماعی که پول به آن اعانه داده میشود باید تحت کنترل نهاد دیگری که هیچ ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با نهاد مدعی مجرائی نداشته باشد، قرار گیرد. چنین شرایط بدین معنی است تا از اینکه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی نمی تواند بعد ها وجوه را به اهداف شخصی خود مورد استفاده قرار دهد، اطمینان حاصل گردد. هرگاه این طور صورت نگیرد، قضیه از این قرار خواهد بود که با وجود تضمین داده شده، شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی با نهاد که کنترل کننده وجوه ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم داشته یا بالای آن نهاد تاثیر دارد و در نتیجه مبلغ اعانه شده دوباره مستقماً یا غیر مستقیم به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی یا به نهادی که با نهاد مدعی مجرائی در ارتباط است، برگشت مینماید. هرگاه پول به نفع شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی، یا به نفع نهاد که با شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی در ارتباط است، به مصرف برسد، مبلغ متذکره طوری پنداشته میشود که غیر مستقیم به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مذکور برگشت نموده است. در چنین حالات مبالغی که مستقیماً یا غیر مستقیم به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی بازگشت مینماید، بمنظور برخورد مالیاتی منعیث عواید شخصیت منظور شده صنایع استخراجی پنداشته میشود.

۴,۸۹ در حالات عادی، هرگاه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مبلغ را به صندوق بودجه اجتماعی یا محیطی تادیه نماید و پول متذکره بعداً توسط صندوق به اهداف که طی مقرر معدن ویا به اساس پلان های بعدی که مطابق هر قانون قابل تطبیق است و هایدروکاربن را متأثر می سازد، تطبیق گردد، طوری پنداشته می شود که پول متذکره کاملاً از بخش اعانه شرکت مجزا گردیده است. استفاده از پول توسط صندوق اعانه به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که اعانه نموده است هیچ ارتباط نداشته و مصرف پول تاثیری بالای مکلفیت های مالیاتی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی ندارد.

ماده نودم:

(۱) ماده چهل و دوم این قانون که یک محدودیت را بالای تشخیص ضرر خالص عملیاتی تطبیق می نماید، بالای یک دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن تطبیق نمی گردد. هرگاه یک دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن متقبل ضرر خالص عملیاتی طوریکه در ماده چهل و هفتم تعریف شده است، گردد، در آن صورت ضرر مذکور منحصراً مصارف قابل مجرائی برای سال بعد محسوب میگردد.

(۲) مطابق فقره (۳) این ماده، وزارت مالیه احکام مندرج این قانون را در زمانیکه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن جانب ذیدخل در یکی از جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن برای میعاد ذیل باشد، تطبیق می نماید:

۱ - برای مدت پنج سال، در صورتیکه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن دارنده صلاحیت نامه معدن باشد، پنج سال متذکره از همان سالی که شخصیت مذکور صلاحیت نامه را اخذ می نماید، آغاز میگردد.

۲ - برای مدت هشت سال، در صورتیکه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن دارنده جواز معدن بوده، هشت سال متذکره از همان سالی آغاز میگردد که شخصیت مذکور جواز نامه را اخذ مینماید.

۳ - میعاد قرار داد هایدروکاربن، در صورتیکه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن يك جانب ذیدخل در قرار داد هایدروکاربن باشد.

(۳) وزارت مالیه احکام مندرج این قانون را صرف بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن که در فقره (۲) این ماده توضیح گردیده است، در صورتی تطبیق می نماید که دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن کتباً موافقت نموده باشد که عواید قابل مالیه وی تحت نورم (۳۰) فیصد مالیات بر عایدات برای سالهای که احکام این قانون ذریعه وزارت مالیه به اساس این ماده بدون در نظر داشت تغییرات بعدی تطبیق میگردند، قرار میگیرد.

ماده ۴۲ حکم انتقال ضرر را به مالیه دهنده گانیکه متقبل ضرر خالص عملیاتی میگردد، در نظر گرفته است. در نتیجه فقره (۱) ماده ۹۰ حکم مندرج ماده ۴۲ بالای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی قابل تطبیق نمیباشد. حکم انتقال ضرر مندرج ماده ۴۲ به مالیه دهنده گانیکه متقبل ضرر خالص عملیاتی گردیده اند اجازه میدهد تا در طی مدت سه سال آینده هر سال به اندازه ثلث ضرر متقبله را مجرائی نمایند. حکم مندرج فقره ۱ ماده ۹۰ به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که متقبل ضرر خالص عملیاتی گردیده است مجرائی کامل آنرا طی سال های مالی آینده مجاز میداند. هرگاه مجرائی در سال های بعدی باعث ازدیاد ضرر گردد، چنان اضرار نیز در سال های بعدی قابل انتقال میباشد. هدف صرف همین است که برای ضرر خالص عملیاتی فرصت انتقال نامحدود در نظر گرفته شود.

## ۲,۹۰ ثبات مالیاتی

فقره (۲) ماده ۹۰ برای نهاد دارنده صلاحیت نامه معدن، جواز معدن یا قرار هایدروکاربن تضمین "ثبات مالیاتی" میدهد. این یک تضمین است که قانون مالیات بر عایدات نافذ هنگامیکه آنها یکی از جناح صلاحیت نامه معدن، جواز معدن یا قرارداد هایدروکاربن میگردند، طی مدت زمانی که در فقره درج است، تطبیق مینماید. این تضمین ثبات مالیاتی به نهاد ها اجازه میدهد تا در بخش پروژه های استخراج منابع طبیعی طویل المدت به اساس حقیقت اینکه احکام تمام انواع مالیات و نورم های مالیاتی که بالای منفعت های حاصله از پروژه طی مدت زمان مندرج فقره تطبیق میگردد، سرمایه گذاری نمایند. به عباره دیگر تمام احکام قانون مالیات بر عایدات به شمول احکام اداری، نورم ها و سایر احکام نافذ در زمانی که شخصیت منظور شده صنایع استخراجی یکی از جناح صلاحیت نامه معدن، جواز معدن یا قرارداد هایدروکاربن میگردد، به تطبیق خویش طی مدت زمان مندرج فقره ادامه خواهد داد. معیاد ثبات مالیاتی به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی دارنده صلاحیت نامه ۵ سال و معیاد ثبات مالیاتی برای شخصیت مذکور که دارنده جوازنامه معدن، معیاد قرارداد هایدروکاربن و در صورتیکه وی جناح زیدخل قرارداد هایدروکاربن باشد، ۸ سال می باشد. معیاد ثبات مالیاتی از سال که در آن شخصیت منظور شده صنایع استخراجی منحیث دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن منظور میگردد، آغاز میشود.

بمنظور واجد شرایط بودن به حکم درخواستی ثبات مالیاتی مندرج فقره ۲، شخصیت منظور شده صنایع استخراجی باید کتباً موافقت نماید که نورم مالیه قابل تطبیق بالای مالیه دهنده در عوض نورم دیگر قابل تطبیق، ۳۰٪ میباشد. موافقتنامه ثبات مالیاتی باید همزمان با صلاحیت نامه معدن، جواز معدن، یا قرارداد هایدروکاربن که به آن ارتباط دارد، عقد گردد.

اگر یک موافقتنامه ثبات مالیاتی همزمان با صلاحیت نامه معدن، جواز معدن یا قرارداد هایدروکاربن که به آن ارتباط دارد، عقد گردد، یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که بیشتر از یک صلاحیت نامه جواز یا قرارداد را دارا باشد، بیشتر از یک موافقتنامه ثبات مالیاتی را با فرض اینکه شخصیت مذکور موافقتنامه ثبات مالیاتی را برای صلاحیت نامه، جواز، یا قرارداد مختلف را عقد نموده اند، خواهند داشت. در نتیجه ماده ۸۴ یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که دارنده بیشتر از یک

صلاحیت نامه، جواز یا قرارداد باشد، با در نظر داشت هر یکی از صلاحیت نامه، جواز یا قرارداد دست داشته منحیث یک مالیه دهنده جداگانه پنداشته میشود.

یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که دارنده بیشتر از یک صلاحیت نامه، جواز یا قرارداد است ممکن بعضی مصارف را در دو یا بیشتر از دو صلاحیت نامه، جواز یا قرارداد مشترک داشته باشد. به گونه مثال؛ یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی ممکن یک دفتر مرکزی در کابل و دو قرارداد جداگانه حفر ساحات را در سایر ولایات به عهده داشته باشد. دارائی دست داشته در کابل در صورتیکه مستقیماً در پروسه حفر و استخراج هایدروکاربن مورد استفاده قرار نگیرد، دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی پنداشته نمیشود. به همین شکل مصارف متقبله بالائر فعالیت در کابل مصارف قبل از تولید پنداشته نمیشود. ارزش دارائی در دفتر کابل و سایر مصارف تابع احکام مندرج فصل ۱۲ نه بلکه تابع احکام عادی قانون مالیات بر عایدات میباشد. چنانیکه بالای هر یک از قرارداد ها یک موافقتنامه ثبات مالیاتی جداگانه تطبیق میگردد، موافقتنامه ها در تطبیق جداگانه قانون مالیات بر عایدات بالای فعالیت ها در کابل تأثیری نخواهد داشت.



## فصل سیزدهم

تعین مالیه، ارانه اظهارنامه ها ، اعتراضات و تادیه مالیات

مواد ۹۱ الی ۹۶

## نمبر تشخیصیه مالیه دهنده

### ماده نود و یکم:

(۱) اشخاص انفرادی، شرکتها و مؤسساتیکه مطابق احکام این قانون یا قانون گمرکات مکلف به پرداخت مالیات یا محصول گمرکی میباشند، و سازمانهای اجتماعی غیر انتفاعی و مؤسسات خیریه که مالیات از معاشات یا دستمزد کارکنان مربوط خویش را وضع مینمایند، و یا اشخاصیکه در بانکها یا سایر موسسات مالی حساب داشته و یا افتتاح نمایند، مکلف اند تا نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را اخذ نمایند. کارکنانیکه عواید شان مطابق احکام این قانون تابع وضع نمودن مالیات قرار میگیرند، نیز تابع این حکم میباشند.

(۲) طرز العمل استفاده و توزیع نمبر تشخیصیه مالیه دهنده توسط وزارت مالیه ترتیب میگردد.

(۳) توزیع و تجدید جواز نامه فعالیت اشخاص حقیقی یا حکمی فاقد نمبر تشخیصیه مالیه دهنده که مکلف به اخذ آن بوده از طرف وزارت ها، ادارات و سایر مؤسسات دولتی جواز ندارد.

۱،۹۱ اشخاص انفرادی، شرکتها و مؤسسات که مکلفیت تادیه مالیات یا محصولات گمرکی را دارند همچنان مکلف اند تا نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را بدست آورند.

مثال ۱: وحید که کارمند یک مؤسسه غیر دولتی است ماهانه مبلغ ۱۰،۰۰۰ افغانی را بدست میآورد. شخص مذکور کدام عواید دیگر نداشته بناً تابع حکم مندرج ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات نبوده و مکلف به دریافت نمبر تشخیصیه مالیه دهنده نیز نمیباشد.

مثال ۲: وحید که کارمند یک مؤسسه غیردولتی است ماهانه مبلغ ۳۰،۰۰۰ افغانی را بدست میآورد. شخص مذکور تابع مالیه مندرج ماده ۴ بوده و به همین دلیل باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را دریافت کند. مؤسسه غیر دولتی مذکور همچنان باید نمبر متذکره را بدست آورد زیرا این مؤسسه مکلفیت وضع مالیه از معاش وحید را نیز دارد.

مثال ۳: شرکت (الف) یک شرکت سهامی افغانی است که از آغاز فعالیت تا اکنون همه ساله مواجه با ضرر بوده است. با وجود اینکه شرکت (الف) متقبل زیان گردیده است با آنهم مکلف به تادیه مالیه معاملات انتفاعی می باشد. بدین منظور شرکت (الف) مکلفیت اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را نیز دارد.

مثال ۴: شرکت (ب) که یک شرکت سهامی افغانیست مصروف امور ساختمانی در ولایت هرات میباشد. شرکت مذکور طی سال اول فعالیت اش اجناس را که صرف تابع محصولات گمرکی بود وارد نمود. شرکت (ب) عواید را در سال اول فعالیت خود بدست نیآورده و طی همین سال مفاد را نیز حاصل نکرده است. هرچند شرکت مذکور مکلفیت تادیه مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی را در سال اول فعالیت ندارد، شرکت مذکور باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را بدلیل تادیه محصولات گمرکی دریافت کند.

۲,۹۱ مؤسسات غیر انتفاعی و خیریه که مالیات را از معاش یا دستمزد کارمندان شان وضع میکنند باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را اخذ نمایند.

مثال ۱: یک مؤسسه غیر دولتی یک شخص افغانی را به کار گماشته و مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی را ماهوار برایش میپردازد. مؤسسه مذکور کدام کارمند دیگر بجز از شخص فوق الذکر ندارد. مؤسسه متذکره مکلف به وضع هیچگونه مالیه از دستمزد آن شخص مطابق به فقره (۱) ماده ۴۶ نمیشاید. بناً مؤسسه مذکور ضرورت به اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده ندارد.

مثال ۲: یک مؤسسه غیر دولتی دو تن از اتباع افغان را به کار میگیرد. یک تن از اتباع مذکور مبلغ ۲۰,۰۰۰ افغانی و شخص دومی مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی را ماهانه حاصل میکنند. مؤسسه غیر دولتی مذکور مکلف است تا نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را دریافت نماید.

۳,۹۱ اشخاص که یک حساب بانکی در یکی از بانک ها دارند باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را دریافت نمایند.

مثال: نجیب الله حساب بانکی را بنام فرزند اش عزیز باز میکند. عزیز صرف ۱۰ سال عمر داشته اما نجیب الله میخواهد تا فرزنداش چگونگی پس انداز پول را بداند. نجیب الله مبلغ ۱۰۰ افغانی را به حساب مذکور به امانت میگذارد. عزیز باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را حاصل نماید.

۴,۹۱ جهت دریافت نمبر تشخیصیه، مالیه دهنده باید فورمه درخواستی نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را از وزارت مالیه یا مستوفیت که در آن دفتر فرعی نمبر تشخیصیه مالیه دهنده موجود باشد، درخواست نماید. صفحه انترنتی وزارت مالیه ([www.mof.gov.af/tax](http://www.mof.gov.af/tax)) حاوی فورمه های درخواستی قابل دریافت می باشد که بعد از تکمیل به وزارت مالیه تسلیم داده میشود.

## تعیین مالیه و تعدیل آن

### ماده نود و دوم:

- (۱) اشخاصیکه مطابق احکام مندرج این قانون تابع پرداخت مالیات بر عایدات بوده، مکلف اند بیلانس و اظهارنامه مالیاتی مفصل را جهت ارائه گزارش عواید، وضع مالیات و سایر معلومات ضروری مطابق احکام این قانون و تعلیماتنامه مالیات بر عایدات خانه پری و به شعبه مالیاتی مربوط تسلیم نمایند.
- (۲) مالیه دهنده انفرادی ایکه مطابق احکام این قانون تابع وضع نمودن مالیات توسط کارفرما می باشد، مکلف به ترتیب اظهارنامه نبوده مگر اینکه دست مزد یا معاش را از دو یا چندین کارفرما بدست بیاورد و یا عاید دیگری بر علاوه دست مزد نیز داشته باشد. مالیه معاش و دستمزد که مطابق احکام قانون وضع شده، قابل پس پرداخت نمیباشد.
- (۳) هر گاه مؤدی، اظهار نامه مالیاتی خویش را مطابق احکام این قانون تسلیم و مالیه ذمت وی در آن درج باشد، این اظهارنامه منحیث مالیه قابل تادیه و یادداشت تعیین مالیه وی پنداشته میشود.
- (۴) هر گاه وزارت مالیه متیقن گردد که معلومات فراهم شده در اظهار نامه مالیاتی مالیه ذمت مؤدی را نشان نمیدهد، وزارت مالیه مقدار مالیه ذمت وی را تعیین و یادداشت تعدیل شده تعیین مالیه را در مورد مقدار مالیه به شخصیکه مسؤل تادیه مالیه است، صادر مینماید. در صورتی که وزارت مالیه باز هم متیقن گردد که رقم مندرج یادداشت درست نیست، این یادداشت نیز تعدیل و منحیث یادداشت تعیین مالیه پنداشته میشود.
- (۵) هر گاه مؤدی اظهار نامه مالیاتی خویش را مطابق احکام این قانون ترتیب و تسلیم ننماید، وزارت مالیه مقدار مالیه ذمت وی را تعیین و یادداشت آنرا به شخصیکه مکلف به تادیه مالیه است، صادر مینماید. هر گاه وزارت مالیه متیقن گردد که رقم مندرج یادداشت متذکره درست نیست، این یادداشت نیز تعدیل میگردد.
- (۶) وزارت مالیه یادداشت تعیین مالیه را صرف در خلال پنج سال شروع از تاریخی که اظهار نامه مالیاتی خانه پری و یادداشت به آن ارتباط گیرد، صادر یا تعدیل مینماید. وزارت مالیه میتواند یادداشت تعیین مالیه را هر زمانیکه شخص موفق به تسلیم دهی اظهار نامه مالیاتی خویش نگردیده و یا اظهار نامه مالیاتی غلط را (به قصد فرار از مالیه) تسلیم دهد، صادر یا تعدیل مینماید.
- (۷) هر گاه وزارت مالیه متیقن گردد که تحصیل مالیه ذمت شخص به دلیل اینکه وی در حال عزیمت از افغانستان، خاتمه بخشیدن به کار شرکت و یا انتقال ملکیت بوده یا به سایر دلایل در مخاطره قرار داشته باشد، وزارت مالیه

یادداشت تعیین مالیه را برای هر یک از مقطع زمانی سال جاری و یا سال های قبلی مالی صادر نموده میتواند.

۱,۹۲ اشخاص حکمی که مطابق به قوانین افغانستان تأسیس گردیده اند مکلفیت ارائه بیلانس و اظهارنامه مالیات بر عایدات را بدون در نظر داشت دریافت و یا عدم دریافت عواید طی سال دارند.

مثال ۱: شرکت (الف) که یک شرکت سهامی افغانیست مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی را منحیث مفاد طی سال ۱۳۸۵ بدست میآورد. شرکت مذکور بیلانس یا اظهارنامه مالیاتی را برای ۱۳۸۵ باید ارائه نماید.

مثال ۲: شرکت (ب) که یک شرکت سهامی افغانیست مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی را منحیث ضرر طی سال ۱۳۸۵ متقبل میگردد. شرکت (ب) باید اظهارنامه مالیاتی سال ۱۳۸۵ را ارائه نماید هر چند شرکت مذکور وجایب مالیاتی طی همان سال ندارد.

مثال ۳: شرکت (ج) یک شرکت است که مطابق به قوانین افغانستان تأسیس گردیده است. شرکت مذکور باید اظهارنامه معلوماتی را همه ساله ارائه نماید، بدون در نظر داشت اینکه شرکت مذکور مفاد بدست میآورد یا متقبل ضرر میگردد.

۲,۹۲ به استثنای دو مورد ذیل همه اشخاص حقیقی مکلف اند تا اظهارنامه مالیاتی شانرا ارائه نمایند:

(الف) استثنای نخست وقتی تحقق میابد که شرایط ذیل در مورد یک شخص حقیقی صادق باشد:

۱. شخص توسط یک کارفرما استخدام شده باشد (صرف یک معاش داشته باشد)

۲. کارفرما مالیه را از معاش او به شکل درست وضع نموده باشد

۳. شخص دارای سایر منابع عوایدی نباشد

مثال: نعیم توسط وزارت مالیه استخدام شده است. وی مبلغ ۲۰,۰۰۰ افغانی را منحیث معاش ماهوار بدست میآورد. شخص مذکور منبع عوایدی دیگر ندارد. نعیم نام تابع مالیه مندرج ماده ۴ بوده و وزارت مالیه آن مالیه را از معاش وی وضع میکند. بناً شخص مذکور مکلف به ارائه اظهارنامه مالیاتی نیست.

(ب) استثنای دومی هنگامی تحقق می یابد شخص حقیقی تابع مالیات بر عایدات نباشد.

مثال: باز محمد کارمند وزارت مالیه بوده مبلغ ۱۰,۰۰۰ افغانی ماهوار بدست میآورد. وی سایر منابع عوایدی ندارد. چون باز محمد تابع مالیه مندرج ماده ۴ نیست شخص مذکور مکلف به ارائه اظهارنامه مالیاتی مندرج ماده مذکور نیز نمیشود.

۳,۹۲ مالیه دهندگان که تابع مالیات بر عایدات مندرج قانون مالیات بر عایدات بوده اما از مالیه مذکور بنابر توافقنامه یا میثاق های بین المللی معاف اند باید اظهارنامه مالیات بر عایدات را ارائه نمایند. در اظهارنامه مالیات بر عایدات باید اثر معافیت مذکور منعکس گردد. توافقنامه یا بخش مربوط آن همراه با توضیحات در مورد چگونگی تطبیق توافقنامه یا میثاق نیز باید ضم اظهارنامه مالیاتی گردد.

مثال: شرکت (الف) که یک شرکت افغانیست مصروف عرضه خدمات ساختمانی برای وزارت معارف میباشد. شرکت مذکور مطابق به موافقت نامه که دولت افغانستان با یک کشور مستقل دیگر عقد نموده است فعالیت میکند. حسب الضرورت دولت افغانستان موافقت نامه مذکور را به عقد رسانیده است. موافقت نامه متذکره فعالیت های قرار دادی را از مالیات در افغانستان معاف میسازد. قراردادی ذینفع باید اظهارنامه مالیاتی را در افغانستان ارائه و طی آن این حقیقت را که وی مکلفیت مالیاتی ندارد منعکس سازد. بخش های مربوط قرارداد مذکور باید ضم اظهار نامه مالیه دهنده متذکره باشد.

۴,۹۲ مالیه دهندگان میتوانند فورمه های مالیاتی را از دفاتر مالیاتی وزارت مالیه (به شمول مستوفیت ها) و از بانک های ذیصلاح بدست آورند. رهنماً های تکمیل فورمه های مذکور از طریق صفحه انترنتی وزارت مالیه ([www.mof.gov.af/tax](http://www.mof.gov.af/tax)) قابل دریافت میباشد. هدایات مندرج فورمه ها نیز نحوه خانه پری فورمه ها را تشریح میکند.

۵,۹۲ هرگاه یک مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی اش را تکمیل و به وقت معین آن ارائه میدارد اظهارنامه مذکور منحنیث سند تعین مالیه از اعتبار برخوردار میباشد. سپس سه احتمال دیگر وجود دارد:

(الف) هرگاه ریاست عواید معتقد گردد که اظهارنامه مذکور به شکل درست آن ارائه و مالیه هم طور باید و شاید پرداخته شده است اقدام بعدی دیگر در کار نیست.

(ب) هرگاه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی را به شکل درست آن ارائه اما وی مالیه ذمت خویشرا به حساب وزارت مالیه تحویل نکرده باشد وزارت مالیه میتواند در صورت لزوم دید اقدام به تحصیل مالیه مندرج اظهار نامه مالیاتی مالیه دهنده مذکور نماید.

مثال: شرکت (الف) یک شرکت سهامی افغانی بوده که اظهارنامه مالیاتی را بشکل درست آن ارائه می نماید. مطابق به اظهارنامه مذکور شرکت (الف) مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ افغانی مدیون شناخته میشود. شرکت مذکور صرف اظهار نامه مالیاتی را بدون تادیه مالیه ارائه نموده است. ریاست عمومی عواید بعد از بازرسی اظهارنامه و بحث روی موضوع با مالیه دهنده معتقد میگردد که اظهارنامه به شکل درست آن تکمیل و از دقت کامل برخوردار میباشد. وزارت مالیه بدون معطلی به تحصیل مالیه مطابق به مقررات فصل چهاردهم قانون مالیات بر عایدات اقدام میکند.

(ج) هرگاه بعد از بررسی و تحقیقات مناسب ریاست عمومی عواید را عقیده براین گردد که اظهارنامه مالیاتی به شکل درست آن تکمیل نگردیده، در آنصورت ریاست عمومی عواید طی پنج سال از زمان موعود مالیه (به استثنای اینکه ریاست عمومی عواید منظور از ارائه اظهارنامه مالیاتی را کتمان مالیه پندارد) صلاحیت صدور یادداشت تعدیل شده تعیین مالیه به مالیه دهنده را دارد. یادداشت تعیین مالیه بعد از تعدیل باید نشان دهنده مبلغی باشد که به عقیده ریاست عمومی عواید مالیه دهنده مدیون میباشد.

۶,۹۲ هرگاه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی را به زمان معین آن ارائه ننماید، ریاست عمومی عواید صلاحیت دارد تا سند تعیین مالیه را طی مراحل ذیل صادر نماید:

(الف) ریاست عمومی عواید کتباً از مالیه دهنده خواستار ارائه اظهارنامه مالیاتی طی میعاد مناسب میگردد.

(ب) هرگاه مالیه دهنده خواستار وقت بیشتر جهت ارائه اظهارنامه گردد، ریاست عمومی عواید میتواند وقت اضافی را در صورت لزوم دید و رضایت آن ریاست اعطاً نماید. در صورتیکه بالاخر درخواست اظهارنامه مالیاتی ارائه گردد ریاست عمومی عواید موضوع اینکه آیا جریمه های احتمالی مندرج فصل شانزدهم تعیین گردد یاخیر، مورد ملاحظه قرار میدهد.

(ج) ریاست عمومی عواید بعد از تحقیقات و پرسش های ضروری سند تعیین مالیه را ترتیب میدهد. به طور اخص ریاست عمومی عواید باید کوشش نماید تا هر نوع معلوماتی را که در تعیین مالیه مناسب کمک میکند دریافت نماید. به طور مثال، جهت تعیین مقدار مالیه معاملات انتفاعی قابل تادیه ریاست عمومی عواید تقاضا ارائه تمامی رسیدات فروش سال قبلی را از مالیه دهنده نماید. هرگاه معلومات ناکافی در دست قرار داده شود ریاست عمومی عواید وجایب مالیاتی وی را از روی وجایب مالیاتی مالیه دهندگان مشابه تحت شرایط مشابه تعیین و یا مالیه تخمینی را با در نظر داشت سایر شرایط که مناسب حال مالیه دهنده باشد تعیین مینماید.

(د) بعد از تکمیل پروسه تعیین مالیه ریاست عمومی عواید باید یادداشت تکمیل شده تعیین مالیه را به مالیه دهنده ارسال نماید. هرگاه مالیه دهنده مالیه تعیین شده را نپردازد اجراءات تطبیقی مطابق فصل چهاردهم بکاربرده می شود.

۷,۹۲ در صورتیکه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی اش را به زمان معین آن ارائه اما ریاست عمومی عواید را عقیده برآن گردد که یادداشت تعدیل شده تعیین مالیه را به مالیه دهنده صادر نماید، ریاست عمومی عواید باید یادداشت مذکور را طی پنج سال از زمان موعود ارائه اظهارنامه مالیاتی (به استثنای اینکه ریاست عمومی عواید منظور از ارائه اظهارنامه مالیاتی را کتمان مالیه پندارد) صادر نماید. تاریخ صدور یادداشت تعیین مالیه زمانی محسوب میشود که به مالیه دهنده یا به خدمات پستی معتبر فرستاده میشود. خدمات پستی زمانی معتبر دانسته میشود که نهاد مذکور خواستار امضاً مرسل الیه شده و ریاست عمومی عواید بتواند صحت اخذ امضاً واقعی را تعیین نماید. در سایر موارد معتبر بودن نهاد ارسال کننده اسناد بستگی به حقایق و حالات دارد.

۸,۹۲ هرگاه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی اش را ارائه اما آنرا به زمان موعود آن تسلیم ننماید ریاست عمومی عواید صلاحیت (در صورت لزوم دید) ارسال یادداشت تعیین مالیه را طی پنج سال از میعاد که اظهارنامه باید به دفتر مالیاتی ارائه میشد (به استثنای اینکه ریاست عمومی عواید منظور از ارائه اظهارنامه مالیاتی را کتمان مالیه بپندارد) دارد.

۹,۹۲ هرگاه یک مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی را ارائه ننماید، ریاست عمومی عواید (در صورت لزوم دید) صلاحیت صدور یادداشت تعیین مالیه را هرزمانی که خواسته باشد دارد. در صورتیکه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی را ارائه نکرده باشد صدور یادداشت ریاست عمومی عواید محدود به پنج سال نمیباشد.

۱۰,۹۲ علی رغم مقررات فوق الذکر ریاست عمومی عواید صلاحیت صدور تعیین مالیه به یک مالیه دهنده را قبل از میعاد معینه یا بدون مهلت میعاد مناسب برای مالیه دهنده جهت ارائه اظهارنامه مالیاتی (یا تعیین مالیه در صورت خطر اتلاف عواید دولت) در صورتیکه شرایط ذیل موجود باشد، دارد:

(الف) مدارک در دست داشته ریاست عمومی عواید نه تنها احتمالاً بلکه یقیناً دلالت نماید که مالیه دهنده وجایب مالیاتی تادیه نشده دارد.

(ب) ریاست عمومی عواید مدارکی را که دلالت بر وقوع نه تنها احتمالی بلکه یقینی یکی از پیشآمد های ذیل نماید داشته باشد:

۱. مالیه دهنده فعالیت اقتصادی اش را متوقف میسازد

۲. دارائی که جهت تادیه مالیات استفاده شده میتواند خارج از افغانستان انتقال داده شود.

۳. اشخاص کلیدی و عمده (رؤسا و آمرین شرکت) کشور را عنقریب ترک نمایند.

(ج) مدارک در دست داشته ریاست عمومی عواید نه تنها احتمالاً بلکه یقیناً دلالت نماید که وجایب مالیاتی تادیه نشده تا زمانی که تعیین مالیه اضطراری (تعیین مالیه هنگامی که اتلاف عواید دولت متصور است) صورت نگیرد پرداخته نخواهد شد.



## میعاد ارائه اظهار نامه مالیاتی و تادیه مالیات

### ماده نود و سوم:

- (۱) شخصیکه مکلف به تکمیل اظهار نامه مالیاتی و بیلانس (به استثنای فورمه مالیه عرضه خدمات معاملات انتفاعی) میباشد، باید اظهار نامه مالیاتی خویش را الی اخیر جوزا (ماه سوم) سال مابعد به دفتر مالیه مربوط تسلیم نماید.
- (۲) مالیه مندرج یادداشت تعیین مالیات به تاریخ تعیین شده در آن قابل تادیه می باشد.
- (۳) اشخاص مقیم یا غیر مقیم که کشور را قبل از تاریخ معینه تادیه مالیات ذمت شان ترک می نمایند، مکلف اند الی دو هفته قبل از عزیمت اظهار نامه مربوط را تسلیم و مالیات ذمت خویش را تادیه نمایند.
- (۴) اشخاصیکه مکلف به ارائه اظهار نامه مطابق احکام این قانون بوده و تابع سایر مقررات تادیات مطابق این قانون نمیشوند، باید حین ارائه اظهار نامه مالیاتی مالیات مربوط را تادیه نمایند.
- (۵) اشخاصیکه مکلف به خانه پری فورمه مالیه بر عرضه خدمات معاملات انتفاعی بوده، باید اظهار نامه مالیاتی را در هر سه ماه خانه پری و همراه با اسناد تحویلی مالیه قابل پرداخت شان الی پانزدهم ماه بعدی بعد از هر ربع سال تسلیم نمایند. فورمه مالیه انتفاعی اشخاصی که فعالیت خدماتی یا تجارتي دارند صرف نظر از اینکه در یک و یا چند ماه سال مالی عواید قابل مالیه جز (۶) فقره (۱) ماده شصت و پنجم این قانون را داشته باشد یا نداشته باشد، تسلیم داده می شود.
- (۶) اشخاصیکه در محلات ثابت کار و فعالیت اقتصادی مصروف عرضه خدمات میباشند مکلف اند، مالیه ذمت شانرا در خلال هر سه ماه الی پانزدهم ماه بعدی تادیه نمایند، مگر اینکه در این قانون طور دیگری پیشبینی گردیده باشد.
- (۷) اشخاصیکه دارای ملکیت منقول و غیر منقول بوده، مکلف اند مالیه ذمت شانرا حین ثبت انتقال ملکیت تادیه نمایند.
- (۸) مالیه قرار دادهای منعقد با ادارات دولتی مطابق حکم مندرج ماده هفتاد و سوم این قانون حین اجرای تادیات از طرف اداره ذیربط دولتی وضع می گردد.
- (۹) مالیات بر عایدات ناشی از عواید کمیشن کاران (دلان) الی پنج روز بعد از ختم سال مالی تادیه می گردد.

(۱۰) مالیات بر عایدات نمایشگاه ها، تیاتر، سینما ها، کنسرت ها، نندارتون ها، ورزشگاه ها و امثال آن الی تاریخ پانزدهم ماه بعدی قابل تادیه میباشد. در صورتیکه فعالیت نمایشگاه های متذکره دوامدار نباشد، مالیه آنها در ختم نمایش اخذ گردد.

۱،۹۳ فقره (۱) ماده ۳ طوری صراحت دارد که سال مالی از اول حمل آغاز و در اخیر حوت خاتمه میابد. اظهارنامه مالیاتی یک سال مالی الی روز اخیر ماه جوزای سال آینده باید ارائه گردد. در صورتیکه مطابق به اظهارنامه مالیاتی هیچ مالیه قابل پرداخت وجود نداشته باشد، (مثلاً مالیه دهنده ضرر مالیاتی نموده باشد، عواید نداشته باشد، یا تمام عواید وی از مالیه معاف باشد) اظهارنامه مالیاتی الی روز اخیر جوزا باید به نزدیک ترین دفتر مالیاتی محل تسلیم گردد (یا به یکی از ادارات خدمات پستی قابل اعتبار داده شود تا به دفتر مالیاتی تسلیم دهند). اما در صورتیکه اظهارنامه مالیاتی نشان دهد که مالیه قابل تادیه است. مالیه دهنده باید مالیه ذمت را تادیه و اظهارنامه مالیاتی خود را به یکی از بانک های ذیصلاح الی اخیر جوزا تادیه نمایند. در چنین حالات ریاست عمومی عواید وزارت مالیه کاپی اظهارنامه های مالیاتی را از دفاتر بانک های ذیصلاح بدست آورده طوری میپندارند که در دفاتر مالیاتی ارائه گردیده اند.

۲،۹۳ مالیه که در یادداشت تعیین مالیه مشخص گردیده است باید در تاریخ موعود مندرج یادداشت تعیین مالیه تادیه گردد. اظهارنامه مالیاتی ارائه شده مالیه دهنده منحنیث یادداشت تعیین مالیه پنداشته شده و باید حین ارائه اظهارنامه تادیه گردد. اگر یادداشت متذکره، یادداشت تعیین مالیه در حال اتلاف عواید نباشد، یادداشت تعیین مالیه صادر شده ریاست عمومی عواید مستلزم آنست که مالیه دهنده مالیه ذمت را الی ۳۰ روز شروع از تاریخ که ریاست عمومی عواید یادداشت را صادر یا از طریق پست ارسال نموده است، تادیه گردد.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی است. شرکت مذکور اظهارنامه سال ۱۳۸۵ خود را بتاريخ چهارم ماه جوزا ترتیب و تسلیم مینماید. دو سال بعد در سال ۱۳۸۸ ریاست عمومی عواید اظهارنامه شرکت متذکره را تجدید نظر نموده تشخیص مینماید که شرکت الف یک اندازه پول را اظهار نموده است. ریاست عمومی عواید یک یادداشت تعیین مالیه اضافی را به شرکت صادر مینماید. یادداشت متذکره یادداشت تعیین مالیه در حال اتلاف عواید نمیشود. یادداشت صادره به تاریخ اول عقرب به یکی از دفاتر خدمات پستی تسلیم داده شده است. در یادداشت متذکره تاریخ معین گردیده است که معمولاً ۳۰ روز بعد میباشد که الی همان تاریخ تادیات مالیاتی باید دریافت گردد.

۳،۹۳ اشخاص مقیم و غیر مقیم که کشور را ترک مینمایند یا زمانیکه مکلف به تادیه مالیه میگردند، در خارج کشور بسر میبرند، باید اظهارنامه خود را دو هفته قبل از عزیمت شان ترتیب و تسلیم نمایند.

مثال: جین سمیت یک مقیم انگلیسی بوده منحنیث مقیم افغانستان نیز پنداشته میشود. جین میداند که در ماه ثور افغانستان را ترک و برای مدت سه ماه آینده خارج از افغانستان اقامت خواهد نمود. جین باید اظهارنامه مالیاتی خود را دو هفته قبل از عزیمت خانه پری و تسلیم ادارات مالیاتی نماید.

۴,۹۳ فورمه های مالییه معاملات انتفاعی باید ربع وار ترتیب و ارائه گردد. هر شخصی که به جز از معاش از سایر منابع مثلاً تجارت عواید بدست میاورد، باوجودیکه مکلف به تادیه مالییه معاملات انتفاعی نمی باشد، باید فورمه مالییه معاملات انتفاعی را ترتیب و ارائه نماید.

مثال ۱: یک شخص انفرادی اداره یک فروشگاه عرضه سامان آلات برقی را در کابل در اختیار دارد. فعالیت مذکور در قالب یک شرکت سهامی، محدودالمسولیت یا شراکت نیست. فرد مذکور مکلف به ارائه فورمه مالییه معاملات انتفاعی نمی باشد زیرا اشخاص انفرادی درصورت تابع مالیات معاملات انتفاعی قرار نمیگیرند که خدمات مشخص ( خدمات قابل مالییه، یعنی هتل داری، مخابراتی، رستوران و خدمات هوایی) را عرضه نماید.

مثال ۲: یک شخص انفرادی اداره یک رستوران را در شهر مزارشریف به عهده دارد. رستوران مذکوره در قالب شرکت سهامی، محدودالمسولیت، یا شراکت ایجاد نگردیده است. شخص مذکور در ماه اول فعالیت مبلغ ۸۰,۰۰۰ افغانی، در ماه دوم مبلغ ۷۰,۰۰۰ افغانی و در ماه سوم مبلغ ۹۵,۰۰۰ افغانی را بدست میاورد. وی با وجودیکه عواید کمتر از ۱۰۰,۰۰۰ افغانی را در هر یک از ماه ها بدست آورده است، مکلف است تا ربع وار فورمه مالییه معاملات انتفاعی را ترتیب و ارائه نماید.

۵,۹۳ مالییه دهنده گان که مطابق به مواد ۷۶ و ۷۷ قانون مالیات بر عایدات تابع مالیات ثابت قرار میگیرند، مکلف اند تا مالییه ذمت خود را ربع وار الی پانزدهم ماه بعدی هر ربع تادیه نمایند.

۶,۹۳ با در نظر داشت اینکه یک مالییه دهنده تابع مالییه مندرج ماده ۳۰ قرار میگیرد، و مالییه مذکور حین انتقال دارائی قابل تادیه میباشد.

مثال: نجیب الله موتر لاری خود را بتاريخ ۱۵ حمل به مبلغ ۵۰,۰۰۰ هزار افغانی به فروش میرساند. فروش متذکوره تابع ۲% یا (۱,۰۰۰ افغانی) مالییه ثابت از مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی قرار میگیرد. نجیب الله باید مبلغ ۱,۰۰۰ افغانی را بتاريخ ۱۵ حمل به حساب دولت تادیه نماید.

۷,۹۳ مالیات بر عایدات بالای مفاد حاصله کمیشن کاران باید طی ۵-روز بعد از ختم سال مالی کمیشن کاران تادیه گردد.

۸,۹۳ مالیات بر عایدات (مالیه در بدل مالیات بر عایدات) نندارتون ها، نمایشگاه ها، تیاتر، سینما ها، کنسرت ها، و ورزشگاه ها باید الی روز پانزدهم ماه آینده تادیه گردد. در صورتیکه نمایش ها دوامدار نباشند، مالییه باید بعد از ختم هر نمایش تادیه گردد.

مثال ۱: عزیز اداره یک سینما را در شهر کابل به عهده دارد. وی هر شب به استثنای شب جمعه در سینما فلم ها را به نمایش میگذارد. عزیز در بدل مالییه عواید مندرج فقره ۷۴ قانون مالیات بر عایدات تابع مالییه میباشد. عزیز در ماه حمل مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ افغانی عاید بدست میاورد. عزیز ۱۰,۰۰۰ افغانی مالییه خود را باید الی ۱۵ ثور به حساب دولت تادیه نماید.

مثال ۲: وحید گاهگاهی نمایش موسیقی فلکلوریک را در شهر هرات برگزار مینماید. نمایش متذکره شامل موسیقی کلاسیک افغانی بوده که توسط نوازنده گان افغانی اجرا میگردد. نمایش شکل متداوم را به خود ندارد. ولی هرگاه وحید درک نماید که تعدادی زیادی از جهانگردان در وادی هرات گرد آمده اند، چنین نمایش را براه می اندازد. در ماه ثور وحید نمایشی را بمنظور جلب توجه جهانگردان براه انداخت و مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ افغانی از بابت نمایش عاید نمود. وی مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ افغانی مالیه خویش را باید روز بعد از ختم نمایش به حساب دولت تادیه نماید.

۹,۹۳ در صورتیکه روز ارائه اظهارنامه یا تادیه مالیه مصادف به روز جمعه یا رخصتی قانونی باشد، اظهارنامه یا تادیات باید بدون تطبیق جریمه ها در روزکاری بعد از جمعه یا رخصتی قانونی ارائه یا تادیه گردد.

## اعتراضات و عرایض

### ماده نود و چهارم:

(۱) مالیه ده ایکه اظهار نامه مالیاتی را مطابق احکام این قانون ارائه یا یادداشت تعیین مالیه را تسلیم شده و بعداً متیقن گردد که اظهار نامه مالیاتی یا یادداشت تعیین مالیه نادرست باشد، در اینصورت میتواند تعدیل یادداشت مالیه را صرف از تاریخ ارائه اظهار نامه مالیاتی در خلال پنج سال تقاضا نماید.

(۲) وزارت مالیه یادداشت مندرج فقره (۱) این ماده را در خلال (۶۰) روز بعد از ارائه درخواستی تعدیل یا تائید و به مالیه ده ابلاغ مینماید. هرگاه وزارت مالیه در خلال این مدت اجراءت ننماید، طوری پنداشته میشود که یادداشت قبلی تعیین مالیه تائید گردیده است. در اینصورت مؤدی میتواند در خلال (۳۰) روز بعد از ابلاغ یا انقضای میعاد مذکور اعتراض خویش را به وزارت مالیه ارائه نماید. اعتراض از طرف هیئت بررسی در خلال حد اکثر الی (۶۰) روز مورد غور قرار گرفته، تصمیم لازم اتخاذ مینماید. هرگاه هیئت بررسی در این مدت تصمیم اتخاذ ننموده و یا مالیه ده به تصمیم اتخاذ شده هیئت بررسی قناعت ننماید، می تواند در خلال (۳۰) روز از تاریخ ابلاغ تصمیم هیئت، به محکمه مراجعه نماید. حکم محکمه در مورد قطعی و قابل تطبیق میباشد.

۱،۹۴ یک مالیه دهنده میتواند درخواستی تعدیل اظهارنامه خویش یا یادداشت تعیین مالیه را الی ۵ سال شروع از زمانیکه به ارائه اظهارنامه مکلف گردیده است، ترتیب دهد. علی الرغم گفته های فوق، در صورتیکه مالیه دهنده یک یادداشت تعیین مالیه را حد اقل ۳۰ روز قبل از انقضای میعاد ۵ ساله دریافت ننماید، وی مدت ۳۰ روز فرصت دارد تا به یادداشت تعیین مالیه جواب ارائه نماید.

مثال ۱: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی بوده که اظهارنامه مالیات بر عایدات سال ۱۳۸۵ خویش را بتاريخ اخیر جوزای سال ۱۳۸۶ ارایه نموده است. در سال ۱۳۸۸ شرکت الف درمیابد که یک اندازه مصارف بابت تکثانه را از عواید قابل مالیه سال ۱۳۸۵ مجرائی ننموده است. شرکت الف میتواند درخواستی تعدیل اظهارنامه خویش را نماید، اما شرکت الف فقط در صورتی مستحق میگردد که یادداشت تعدیل را قبل از اخیر جوزای سال ۱۳۹۱ ترتیب و ارائه نماید.

مثال ۲: شرکت الف اظهارنامه مالیات بر عایدات سال ۱۳۸۵ خود را بتاريخ ۱۵ جوزای سال ۱۳۸۶ ارائه نموده است. بتاريخ ۲ حمل سال ۱۳۹۱ ریاست عمومی عواید اظهارنامه مالیاتی وی را تجدید نظر نموده و درمیابد که شرکت الف عواید خویش را کمتر نشان داده است. ریاست عمومی عواید بتاريخ ۲۰ جوزای سال ۱۳۹۱ یک یادداشت تعیین مالیه را به شرکت الف ارسال مینماید. شرکت الف یادداشت متذکره را الی اخیر جوزای سال ۱۳۹۱ دریافت نمی نماید. شرکت

الف فقط ۳۰ روز فرصت دارد تا یادداشت تعیین مالیه را قبول یا درخواستی تعدیل خویش را مطابق فقره (۲) ماده ۴۲ ترتیب و ارائه نماید.

۲,۹۴ در صورتیکه مالیه دهنده درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه را ارائه نماید، وزارت مالیه ۶۰ روز فرصت دارد تا با تعدیل یادداشت تعیین مالیه موافقت یا عدم موافقت نماید. معیاد ۶۰ روز از تاریخی که مالیه دهنده درخواستی خویش را به دفاتر مالیاتی تسلیم نموده یا از طریق پست قابل اعتبار یا نهاد خدمات انتقال پست و اجناس ارسال میدارد، آغاز میگردد. مالیه دهنده گانیکه درخواستی خویش را به دفاتر مالیاتی ارائه نداشته اند، میتوانند درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه را توسط نهاد خدمات انتقال اجناس که گیرنده را بعد از دریافت سند مکلف به تائید و امضا میسازد، ارسال دارند. مالیه دهنده گان همچنان میتوانند به وضاحت تاریخ که درخواستی تعدیلات ارسال شده است، در قسمت فوقانی مکتوب درخواست تعدیل درج نمایند.

مثال: شرکت الف اظهارنامه مالیاتی سال ۱۳۸۵ خویش را در اخیر جوزای سال ۱۳۸۶ ارائه نمود. در جریان سال ۱۳۸۸ ریاست عمومی عواید درمیابد که شرکت متذکره مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی عواید خویش را کمتر اظهار نموده است. ریاست عمومی عواید یک یادداشت تعیین مالیه را بتاريخ اول حمل ۱۳۸۹ به وی صادر مینماید. شرکت الف یک درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه را بتاريخ اول جوزای سال ۱۳۸۹ ترتیب و ارائه مینماید که در آن تاریخ تهیه درخواستی به وضاحت بیان شده است. درخواستی متذکره به یک نهاد با اعتبار انتقال اجناس داده تا بعد از تسلیمی درخواستی، تائید و امضای گیرنده را حاصل نماید. ریاست عمومی عواید ۶۰ روز شروع از تاریخ اول جوزا فرصت دارد تا به درخواستی جواب ارائه نماید. در صورتی که ریاست عمومی عواید نتواند طی مدت معینه جواب ارائه نماید، چنین پنداشته میشود که درخواستی تعدیل تعیین یادداشت تعیین مالیه را رد نموده است.

۳,۹۴ در تصمیم گیری بالای درخواستی تعدیل یادداشت مالیه دهنده، ریاست عمومی عواید باید دوسیه مالیه دهنده را بمنظور حصول اطمینان از اینکه تعیین مالیه منصفانه صورت گرفته است یا خیر، به دقت تجدید نظر نماید.

۴,۹۴ بعد از اینکه وزارت مالیه درخواستی مالیه دهنده را تجدید نظر نموده و از تصمیم خویش مالیه دهنده را مطلع ساخته که مالیه دهنده در صورت عدم موافقت به تصمیم هیات، میتواند اعتراض خویش را به وزارت مالیه ارائه نماید. در صورتیکه مالیه دهنده بخواهد اعتراض نماید، وی باید اعتراض خویش را طی مدت ۳۰ روز بعد از دریافت جواب از جانب وزارت مالیه به درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه، ترتیب و به وزارت مالیه تسلیم دهد. هرگاه ریاست عمومی عواید به درخواستی مالیه دهنده جواب ارائه ننمایند، با ختم مدت ۶۰ روز بعد از دریافت درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه، طوری پنداشته میشود که جواب ریاست عمومی عواید وزارت مالیه منفی بوده و مالیه دهنده اعتراض خود را از همان تاریخ که به دفتر مالیاتی، اداره خدمات پستی قابل اعتبار، یا نهاد خدمات انتقال اجناس تسلیم نموده است، ارسال داشته است. چون افغانستان یک کشور روبه انکشاف است، مالیه دهنده گانیکه اسناد خویش را به دفاتر مالیاتی ارائه نمی نمایند، باید از نهاد خدمات انتقال اجناس که گیرنده را مکلف به تائید و امضای رسید مینماید، استفاده نمایند.

مثال: ادیب اظهارنامه سال ۱۳۸۵ خویش را بتاريخ اخير جوزای سال ۱۳۸۶ ترتیب و ارائه نموده است. در جریان سال ۱۳۸۹ ریاست عمومی عواید اظهارنامه ادیب را بررسی نموده و درمیابد که ادیب مرتکب شماری از اشتباهات در اظهارنامه خویش گردیده است. ریاست عمومی عواید به تاریخ اول حمل یادداشت تعیین مالیه را به ادیب صادر می نماید. ادیب درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه را به تاریخ اخير حمل از طریق خدمات پستی با اعتبار به وزارت مالیه ارسال می دارد. ریاست عمومی عواید طی مدت ۶۰ روز به درخواستی ادیب جواب ارائه نمی نماید. ادیب عدم ارائه جواب را طوری می پندارد که درخواستی از طرف وزارت مالیه مورد پذیرش قرار نگرفته است. در صورتی که ادیب بخواهد موضوع را دنبال نماید، وی باید اعتراض خود را طی مدت ۳۰ روز بعد از تاریخ عدم پذیرش درخواستی، به وزارت مالیه ارسال نماید. این یعنی ۹۰ روز بعد از تاریخی است که ادیب درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه را ارائه نموده بود.

۵,۹۴ اعتراض مالیه دهنده به "هئیت بررسی اعتراضات" راجع میشود. اعضای هئیت بررسی اعتراضات در ریاست عمومی عواید منحصراً عضو دائمی نمیباشند. اعضای هئیت بررسی اعتراضات باید از کارمندان ریاست عمومی عواید انتخاب گردند. هر گروه هئیت بررسی اعتراضات شامل سه عضو میباشد. تمام اعضای فوق الذکر باید در موضوعات مالیه دهنده بی طرف باشند. هیچ یک از اعضای هئیت بررسی قبل از شمولیت در گروه هئیت بررسی در قضیه یا دوسیه مالیه دهنده نباید دخیل باشند.

۶,۹۴ زمانیکه هئیت بررسی اعتراضات قضیه مالیه دهنده را روی دست میگیرد باید تمام حقایق مندرج دوسیه مالیه دهنده را به دقت مورد بررسی قرار دهد. علاوه هئیت مذکور باید ملاحظه نماید که آیا اظهارات شفاهی و یا کتبی مالیه دهنده و یا مسولین ریاست عمومی عواید در تصمیم گیری بالای دوسیه مالیه دهنده ممد خواهد بود و یاخیر. در صورت ضرورت به اظهارات اضافی، هئیت مذکور ممکن جلسه را با مالیه دهنده و یا کارمندان عواید دایر نماید. در صورتی که هئیت احساس نماید که بمنظور حل قضیه به اسناد و مدارک بیشتر نیاز است، باید از طرفین، مالیه دهنده یا مامور عواید کتباً پیرامون فراهم آوری اسناد و مدارک تقاضا نماید.

۷,۹۴ در مرحله تصمیم گیری، هئیت بررسی اعتراضات باید مد نظر داشته باشد که اگر مالیه دهنده تصمیم هئیت بررسی را قبول ننماید، وی حق دارد تا موضوع را به محکمه بکشاند. از اینرو هئیت باید تصمیم خویش را مبنی بر درک کامل اخذ نماید که اگر قضیه مالیه دهنده به محکمه راجع شود، ریاست عمومی عواید ممکن برنده یا بازنده قضیه گردد.

۸,۹۴ هئیت بررسی تصمیم خویش را بالاتر اکثریت آرا اخذ مینماید. هئیت متذکره باید تصمیم خویش را کتباً نوشته و باید مالیه دهنده را از طریق تلفون اطلاع دهد.

۹,۹۴ در صورت توافق، هئیت بررسی اعتراضات و مالیه دهنده باید موافقت نامه مشخص را با درج حقایق مربوط و موافقت های که در هر سال پیرامون موضوع به نتیجه میرسد، عقد نماید.

## پس پرداخت

### ماده نود و پنجم:

هر گاه وزارت مالیه بالاثر بررسی اظهار نامه مالیاتی، ادعای مؤدی یا فیصله محکمه دریابد که مالیه تادیه شده اضافه تر از مقدار معینه میباشد، مالیه تادیه شده اولاً جهت رفع سایر مالیات مؤدی یا محصولات گمرکی قابل پرداخت وی یا به موافقه خودش به حساب سایر تادیه کننده گان محاسبه گردیده و بعد از اجرای آن، مقدار اضافی دوباره با در نظر داشت تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات به مؤدی مسترد میگردد.

۱،۹۵ تا زمانیکه فیصله نهائی در مورد قضیه مالیه دهنده اعلان نگردد، وزارت مالیه وجوه مالیه دهنده را بازپرداخت نمی نماید. فیصله نهائی شامل مفردات ذیل میباشد:

- ا. تائید ریاست عمومی عواید در مورد ادعای بازپرداخت وجوه مالیه دهنده یا درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه
- ب. موافقت مشخص میان مالیه دهنده و وزارت مالیه به تعقیب صلاحیت های وزارت مالیه مطابق ماده ۹۴ قانون مالیات بر عایدات
- ج. فیصله نهائی محکمه، فیصله نهائی محکمه به معنی تصمیمی محکمه است که منتج به استیناف شده نمیتواند.

۲،۹۵ هرگاه در مورد ادعای مالیه دهنده فیصله نهائی صورت گیرد، مامورین ریاست عمومی عواید که مسول دوسیه مالیه دهنده میباشند، باید دوسیه مالیه دهنده را بمنظور حصول اطمینان از اینکه هیچ مکلفیت های مالیاتی باقی نمانده است که در مقابل آن وجوه تطبیق گردد، بررسی نمایند. هرگاه حین بررسی چنین بر ملا گردد که مکلفیت مالیاتی باقی مانده وجود ندارد، و مبلغ اضافی قابل بازپرداخت برای مالیه دهنده موجود است، بعد از تطبیق سایر مکلفیت های مالیاتی، ریاست عمومی عواید باید بررسی نمایند که مالیه دهنده از درک محصول گمرکی مقروض نمی باشد.

۳،۹۵ در صورتیکه مالیه دهنده از درک محصولات گمرکی باقی داری داشته باشد، ریاست عمومی عواید باید با ریاست خزاین و ریاست گمرکات به تماس شده تا اطمینان حاصل نماید که به اندازه پول باقی مانده مالیه دهنده، مکلفیت های محصول گمرکی وی رفع گردیده است.

۴،۹۵ به هر اندازه مبلغی که باز هم بعد از تطبیق سایر طلبکاری های مالیاتی و محصولات گمرکی، از مالیه دهنده باقی میماند، به ترتیب ذیل اجراءات صورت میگیرد:



- ا. در صورت درخواست مالیه دهنده، محاسبه آن در مقابل مکلفیت های مالیاتی مالیه دهنده دیگر.
- ب. در صورت درخواست مالیه دهنده، بازپرداخت آن به مالیه دهنده از طریق ریاست خزاین.
- ج. نگهداری آن بمنظور تطبیق آن به مکلفیت های مالیاتی مالیه دهنده در آینده

## تحصیل معلومات

### ماده نود و ششم

(۱) وزارت مالیه بمنظور تشخیص صحت اظهار نامه مالیاتی یا تثبیت عواید مالیه ده، دارای صلاحیت های ذیل میباشد:

۱ - بررسی اسناد مالیه ده توسط مؤظفین وزارت مالیه.

۲ - کسب معلومات در مورد عواید، مصارف یا دارائی های مالیه ده از سایر اشخاص.

(۲) طرز بررسی اسناد مالیه ده در تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات مشخص می گردد.

(۳) معلومات حاصله در رابطه به اظهار نامه و معلومات حاصله مندرج فقره (۱) این ماده محرم بوده از طرف مؤظفین مربوط وزارت مالیه افشا نمی گردد مگر به حکم قانون.

۱,۹۶ طرز العمل های ریاست عمومی عواید بمنظور نظارت از مالیه دهنده درج تعلیماتنامه نظارت میباشد.

۲,۹۶ هر نوع معلوماتی را که کارمندان وزارت مالیه در مورد مالیه دهنده بدست میاورند باید محرم باقی بماند.

۳,۹۶ در صورتیکه کارمندان وزارت مالیه قصداً معلومات محرم را به اشخاص خارج از وزارت مالیه افشا نمایند، کارمند مذکور تابع اجراءات انتظامی به شمول انفکاک از وظیفه قرار میگیرد. اجراءات انتظامی بدون منظوری وزیر و یا معین عواید و گمرکات قابل تطبیق نمیشود. در صورتیکه معین عواید و گمرکات در مورد افشای معلومات محرم مشکوک باشد، تطبیق اجراءات انتظامی توسط وزیر مالیه حکم داده میشود. در صورتیکه وزیر مالیه معلومات محرم را افشا نماید، تطبیق اجراءات انتظامی توسط شورای وزیران حکم داده میشود.

۹۶,۴ هر گاه کارمند وزارت مالیه قصداً معلومات محرم را به اشخاص خارج از وزارت مالیه بمنظور منفعت شخصی افشا نماید، وزارت مالیه کارمند مذکور را طبق فقره (۱) ماده ۱۱۱ قانون مالیات بر عایدات محکوم مینماید.

فصل چہار دہم

احکام تطبیقی

مواد ۹۷-۱۰۱

**تحصیل مالیات تادیه ناشده از شخص ثالث**

**ماده نود و هفتم:**

(۱) وزارت مالیه میتواند بودن موافقه مؤدی به اساس یادداشت تحریری، مالیات قابل تادیه را از اشخاص ذیل نیز تحصیل نماید:

- ۱- شخصیکه از مؤدی مقروض می باشد.
- ۲- شخصیکه پول مؤدی را نگهداری می نماید.
- ۳- شخصیکه پول را به نمایندگی شخص دیگر بمنظور تادیه آن به مؤدی نگهداری می نماید.
- ۴- شخصیکه صلاحیت شحص دیگر را جهت تادیه پول به مؤدی دارد.
- ۵- شخص حقیقی و حکمی ایکه مکلف به تادیه معاشات، دستمزدها و امثال آن به مؤدی باشد.

۱,۹۷ تحصیل مالیه از هر شخصیکه از مالیه دهنده مقروض است صورت میگیرد. باوجود اینکه تشخیص کامل هر شخصیکه از مالیه دهنده مقروض باشد، ناممکن میباشد، یک مثال در این بخش و سایر مثالها دربخش ۲,۹۷ الی بخش ۵,۹۷ پیرامون این موضوع ذکر گردیده اند. بر علاوه مثال های ذیل، مقروض بودن از مالیه دهنده به انواع مختلف بوده و دربرگیرنده حسابات قابل دریافت تحصیل ناشده، عواید جایداد، مبالغ از درک قرارداد های تکمیل شده، قروض به اساس قسط، پیش پرداخت ها و یا امانات و عده داده شده، حق الامتياز ها، تادیات بابت کمیشن، تادیات بابت حق طبع و نشر، تادیات بابت قراردادهای، عواید بابت سرمایه گذاری، اسهام و اسنادقرضه، امانات محفوظ، کرایه ها، اجاره ها و غیره می باشد.

**مثال:** فرضاً یک قرار داد نشان میدهد که مالیه دهنده یک مقدار پول را به یک دوستش قرض داده است. تاریخ بازپرداخت پول گذشته است. بناءً مالیه دهنده داوطلبانه مالیه را تادیه ننموده و محل سکونت وی نیز قابل دریافت نمی باشد.

مبلغ قرضه ۱۰۰۰۰۰ افغانی

مالیه ذمت ۵۰۰۰۰ افغانی

مبلغ قابل تحصیل از دوست ۵۰۰۰۰ افغانی

مالیه ذمت باقیمانده - ۰ -

۲,۹۷ تحصیل از هر شخصیکه پول مالیه دهنده را نگهداری مینماید، صورت میگیرد.

مثال: مالیه دهنده یک حساب بانکی دارد

مبلغ موجود در حساب بانکی ۲۰۰۰۰۰ افغانی

مالیه ذمت ۵۰۰۰۰ افغانی

مبلغ قابل تحصیل از بانک ۵۰۰۰۰ افغانی

مالیه باقیمانده - ۰ -

**ویا**

مبلغ موجود در حساب بانکی ۴۰۰۰۰ افغانی

مالیه ذمت ۵۰۰۰۰ افغانی

مالیه قابل تحصیل از بانک ۴۰۰۰۰ افغانی

مالیه باقیمانده ۱۰۰۰۰ افغانی

۳,۹۷ تحصیل مالیه تادیه ناشده از هر شخصیکه پول را در یک حساب بانکی جهت تادیه به مالیه دهنده نگهداری می نماید، صورت میگیرد.

مثال: یک شرکت بیمه پول را برای مالیه دهنده جهت تادیه سر جمع آن به وی نگهداری می نماید.

مبلغ پول قابل تادیه از جانب بیمه به مالیه دهنده ۵۳۳۰۰۰ افغانی

مالیه ذمت ۱۹۶۰۰۰ افغانی

مبلغ قابل تحصیل از شرکت بیمه ۱۹۶۰۰۰ افغانی

۴,۹۷ تحصیل مالیه از هر شخصیکه صلاحیت و مسؤلیت تادیه پول به مالیه دهنده را داشته باشد، صورت میگیرد.

مثال: وظیفه مالیه دهنده رنگمالی منازل است. درمقابل اکمال کار رنگمالی دویاب منزل، مالیه دهنده متذکره پول رابدست نیاورده است.

پول ایکه باید مالک خانه اولی تادیه نماید	۱۰۰۰۰ افغانی
پول ایکه باید مالک خانه دومی تادیه نماید	۱۲۰۰۰ افغانی
مالیه ذمت	۲۹۸۰۰۰ افغانی
مبلغ قابل تحصیل از مالکین خانه ها	۲۲۰۰۰ افغانی
مالیه باقیمانده	۲۷۶۰۰۰ افغانی

۵,۹۷ تحصیل از شخص حقیقی ویا حکمی ایکه مسؤلیت تادیه معاشات، دستمزد ها و تادیات مشابه را به مالیه دهنده داشته باشد، صورت میگیرد.

مثال: معاش هفته وار مالیه دهنده دریک شرکت

۵۰۰۰ افغانی

(بعد از وضع مالیه معاش)

مالیه ذمت ۲۱۰۰۰ افغانی

مبلغ قابل تحصیل از شرکت ۵۰۰۰ افغانی

مالیه باقیمانده ۱۶۰۰۰ افغانی

**تبصره:** روش معمولی اینست که حداقل مصارف معیشت مالیه دهنده بعداز تحلیل از حساب خارج گردد. به همین دلیل فیصله کتبی صرف گرفتن ۳۰۰۰ افغانی فی هفته الی تادیه کامل مالیه را حکم خواهد نمود (۳۰۰۰ ضرب ۷ هفته برای مالیه ۲۱۰۰۰ افغانی).

**مکلفیت امرین، سهامداران و سایر اشخاص**

**ماده نود و هشتم:**

شرکتی که مالیات بر عایدات قابل تادیه را مطابق احکام این قانون تادیه ننماید، وزارت مالیه میتواند مالیه ذمت آنرا از اشخاص ذیل تحصیل نماید:

- ۱- مسؤلین ذیصلاحیکه در رفع مکلفیت مالیاتی شرکت بی توجهی نموده باشند.
- ۲- مسؤلین که حداقل ده فیصد در مالکیت شرکت سهامی بوده به اندازه مفاد سهم که وی از شرکت بدست می آورد.
- ۳- شخصیکه یک یا بیشتر از یک حصه دارائی شرکت را به نرخ کمتر از قیمت بازار حین اجرای معامله سه سال قبل از تاریخ پرداخت مالیات تادیه ناشده بدست آورده باشد.

۱,۹۸ مالیات از هر یک و یا تمام امرین شرکت که در مقابل مکلفیت های مالیات بر عایدات شرکت شان بی توجهی نموده اند، اخذ میگردد.

مثال: نه تن از امرین شرکت ایکس توافق نمودند تا تادیه مالیات را بمنظور خریداری بیلدورز و غیره وسایل مشابه به تعویق بیاندازند. هیئت مدیره فیصله را کتباً درج می نماید. مالیه از دارائی شخصی هر یک از امرین تحصیل گردیده و یا هم میان آنها تقسیم میگردد. ریاست عمومی عواید پیرامون موثرت و مناسب بودن تحصیل مالیات قضاوت خواهند نمود.

۲,۹۸ مالیه از سهامداریکه ده فیصد و یا بیشتر از ده فیصد در یک شرکت سهامی داشته باشد، به اندازه مفاد سهم ایکه بدست میاورند، اخذ میگردد مشروط بر اینکه وی مفاد سهم از شرکت دریافت نماید.

مثال: رکت افکو بابت مالیات بر عایدات مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی مدیون است. تادیات مفاد سهم شرکت متذکره قرارذیل صورت میگیرد.

اسم سهامدار	سهم	مفادسهم اخذ شده	فیصدی مالکیت	مالیه تحصیل شده
احمد	۲۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۲۰ فیصد	۲۰۰۰۰۰۰
کریم	۲۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۲۰ فیصد	۲۰۰۰۰۰۰
شفیق	۳۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۳۰ فیصد	۳۰۰۰۰۰۰
زمری	۳۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۳۰ فیصد	۳۰۰۰۰۰۰



مجموع مالیه تحصیل شده= ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی

بیلاس- ۰۰

در مثال فوق سهامداران حداقل ۲۰٪ سهم دارند بآنهم تحصیل مالیه از هر سهامداریکه ده فیصد ویا بیشتر سهم داشته باشد، صورت میگیرد. سهامدارانیکه کمتر از ۱۰٪ سهم دارند تابع این حکم قرار نمی گیرند. باید بخاطر داشت که تحصیل مالیات به مفاد سهم ایکه دریافت میگردد، محدود میباشد. هرگاه هیچگونه مفاد سهم وجود نداشته باشد، درآنصورت هیچگونه تحصیل مالیات بر عایدات از سهامداران صورت نمی گیرد. هرگاه یک سهامدار دریک شرکت ۴۰٪ سهم داشته باشد اما صرف به اندازه ۱۰٪ مفاد سهم اخذ نماید درآنصورت مالیه اضافه تر از مقدار مفاد سهم حاصله اخذ نمی گردد.

۳,۹۸ از هر شخصیکه دارائی شرکت را دریک معامله سه سال قبل از تاریخ مالیه ذمت کمتر از نرخ بازار حاصل نموده باشد، مالیات بر عایدات تحصیل میگردد.

مثال ۱: یک شرکت ۳۰ تعمیررادرملکیت خویش دارد. سه تعمیر آن درطرف یک سال قبل از میعاد که شرکت متذکره مکلفیت تادیه مالیات بر عایدات راداشت، بفروش رسید. هر سه تعمیر متذکره را برادران رئیس شرکت به قیمت پائین تر از نرخ بازار خریداری نمودند. مالیات بر عایدات شرکت متذکره از خریداران تعمیرها طورذیل تحصیل میگردد:

تعمیر	نرخ بازار	قیمت فروش	مالیه قابل تحصیل
الف	۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰	مالک جدید ۱۵,۰۰۰,۰۰۰
ب	۳۸,۰۰۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰	۳۳,۰۰۰,۰۰۰
ج	۳۹,۰۰۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰	۳۴,۰۰۰,۰۰۰

مثال ۲: یک شرکت دارای بنز مرسیدس که نرخ آن در بازار ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی میباشد، است. بنز متذکره دو روز قبل از میعاد تادیه قرض مالیاتی بفروش رسید. مقدار قرض ۳,۳۳۲,۰۰۰ افغانی است. قیمت فروش موتر متذکره ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی است. مالک جدید موتر مکلف به تادیه ۹۰۰۰۰۰۰ افغانی می باشد.

## شخص ممنوع الخروج

### ماده نود ونهم:

شخصیکه حسابات مالیاتی و تادیاتی وی بیشتر از بیست هزار افغانی بوده و آنرا با مراجع ذیربط تصفیه ننموده باشد، از کشور خارج شده نمی تواند. مقامات ذیصلاح وزارت مالیه میتوانند در مورد عدم خروج وی به مراجع ذیربط یادداشت کتبی بفرستند.

۱,۹۹ مالیه دهندگانیکه اضافه تر از ۲۰۰۰۰ افغانی از درک مالیه مقروض باشند، از خروج آنها از کشور جلوگیری بعمل میآید مگر اینکه آنها:

الف. مالیات تادیه ناشده را به بانک تحویل نموده و سند تحویلی را به ریاست عمومی عواید منحصیث ثبوت ارائه نمایند.

ب. ترتیبات مقنع را با ریاست عمومی عواید قبل از ترک کشور ایجاد نمایند (بگونه مثال، ضمانت ویا توافقنامه الزامی و یا سند بازگشت).

۲,۹۹ کارمندان باصلاحیت ریاست عمومی عواید با دریافت اینکه یک مالیه دهنده میخواهد افغانستان را قبل از تادیه مالیه و یا ایجاد ترتیبات (هرگاه از درک مالیه اضافه تر از ۲۰۰۰۰ افغانی مقروض باشد) ترک نماید، میتوانند حکم جلوگیری از خروج وی را صادر نمایند. حکم متذکره به این ماده قانون (مکلفیت جلوگیری مالیه دهنده از ترک کشور) اشاره نموده و جزئیات مالیه ذمت وی را دربردارد. حکم منع عزیمت باید شخصاً ذریعه ریاست عمومی عواید به مراجع ذیل ارسال گردد:

الف. وزارت امور داخله

ب. وزارت ترانسپورت

ج. سایر ادارات دولتی که مسؤلیت معاونت را دارد

۳,۹۹ حکم منع عزیمت برای شخصیکه مکلفیت مالیاتی دارد، صادر میگردد. درچنین موارد شخص متذکره باید یک شخص حقیقی باشد. حکم منع عزیمت به یک شخصیت حکمی مانند یک شرکت ویا کدام اداره دیگر صادر شده نمی تواند.

۴,۹۹ مکلفیت ایکه یک شخص دارد (مالیه ذمت) به این مفهوم است مالیه شخص متذکره تعیین گردیده و تاهنوز تادیه نشده است. تعیین مالیه به اساس فورمه مالیاتی ایکه توسط یک شخص ارائه میگردد ویا هم به اساس فورمه مالیاتی "تعیین تخمینی

۲۷۴تعلیماتنامه قانون مالیات برعایدات - برج حوت سال ۱۳۸۴ (مارچ ۲۰۰۶)

مالیه" ذریعه وزارت مالیه صادر شده، صورت میگیرد. تعیین مالیه تعدیل شده ایکه ذریعه وزارت مالیه صادر شده است، نیز شاید منتج به مالیه ایکه قابل تادیه است، میگردد. شخصیکه به وزارت مالیه فورمه مالیاتی را ارائه نکرده ویا وزارت مالیه تعیین تخمینی مالیه را صادر نکرده باشد طوری پنداشته میشود که وی مکلفیت مالیاتی ندارد.

۵,۹۹ یک شخص در صورتی ایکه مالیه وی تعیین و آنرا تادیه ننموده باشد، طوری پنداشته می شود که وی دارای مکلفیت مالیاتی است. همچنان یک شخصیکه مکلف به تادیه مالیه یک شرکت مطابق ماده ۹۸ باشد، نیز طوری پنداشته می شود که وی دارای مکلفیت مالیاتی است. ماده ۹۸ در صورتی تطبیق میگردد که یک آمر، سهامدار ویا خریدار دارائی یک شرکت را کمتر از نرخ بازار بدست آورده هرگاه وزارت مالیه یادداشت را بدین منظور به شخص متذکره صادر نماید، طوری پنداشته می شود که وی دارای مکلفیت مالیاتی میباشد.

مثال: مالیه ذمت شرکت الف ۲۰۰۰۰۰۰ افغانی می باشد. شرکت متذکره مالیه ذمت خود را تادیه ننموده است زیرا این شرکت ذخایر نقدی و تسهیلات کریدت اش را در اثر خریداری یک تعمیر جدید برای کارهای تجارتی اش به مصرف رسانیده است. یک آمر شرکت باوجود اینکه میدانست شرکت الف مکلف به ارائه فورمه مالیات برعایدات و تادیه مالیات برعایدات است، با آنها فیصله نمود تا یک تعمیر را خریداری نماید. آمر شرکت به حصول اطمینان از اینکه شرکت الف مکلفیت مالیات برعایداتش را ادا نماید، بی توجهی نمود. وزارت مالیه به آمر مذکور یک یادداشت را مطابق ماده ۹۸ که آمر شرکت را مکلف به تادیه مالیه به مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ افغانی می نمود، صادر کرد. از اینکه آمر مذکور منحیث شخصیکه دارای ذمت مالیاتی است، پنداشته میشود، وزارت مالیه حکم منع عزیمت آمر متذکره را صادر می نماید.

۶,۹۶ هرگاه یک شخص از کسیکه دارای ذمت مالیاتی است، مقروض بوده ویا هم پول او را نگهداری می نماید، دارای مکلفیت مالیاتی نمی باشد.

مثال: برای ادیب سند تعیین مالیه صادر گردیده و مالیه ذمت وی ۳۰۰۰۰ افغانی می باشد. هارون مبلغ ۲۵۰۰۰ افغانی از ادیب مقروض است. زمانیکه حکم منع عزیمت به ادیب صادر گردد، چنین حکم برای هارون صادر شده نمی تواند. دراین مثال هارون شخصی نیست که دارای ذمت مالیاتی باشد.

**تبصره:** بآنهم، وزارت مالیه شاید یک یادداشت را به هارون صادر نماید و وی را مکلف سازد تا پول را که از ادیب مقروض است به وزارت مالیه مطابق ماده ۹۷ تادیه نماید.

## مسدود نمودن

### ماده صدم:

هرگاه مؤدی اظهارنامه مالیاتی و مالیات را مطابق به احکام این قانون به وقت معینه ارائه، تادیه و یا وضع ننماید، وزارت مالیه میتواند مؤدی را ذریعه یادداشت تحریری مبنی بر اینکه بخشی از فعالیت یا تمام آن را بعد از (۷) روز از تاریخ یادداشت مسدود می نماید، اطلاع دهد. این حکم بعد از امضای مقامات ذیصلاح وزارت مالیه الی تصفیه کامل حسابات مالیاتی و تادیاتی نافذ بوده و مراجع امنیتی مکلف اند، در تطبیق این حکم همکاری نمایند.

۱,۱۰۰ هرگاه یک مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی خود را در میعاد قانونی آن تادیه ننماید و در این عرصه همکاری نکند، ریاست عمومی عواید جهت صدور استحضاریه نهائی تصمیم اتخاذ مینماید.

الف. طی این یادداشت تقاضا میگردد تا اظهارنامه (اظهارنامه ها) تادیه نشده در زمان معین آن باید بعد از اینکه مالیه دهنده استحضاریه نهائی را اخذ می نماید، ارائه گردد.

ب. طی استحضاریه نهائی به مالیه دهنده توصیه میگردد که هرگاه اظهارنامه (اظهارنامه ها) در میعاد مندرج استحضاریه ارائه نگردد، یک بخش و یا تمام فعالیت وی مسدود میگردد. هرگاه جهت اجرای چنین امری نیاز به کمک امنیتی باشد، از آن نیز جهت حصول اطمینان از اطاعت پذیری کامل استفاده خواهد گردید.

ج. ریاست عمومی عواید از دریافت تمام معاونت های امنیتی مورد نیاز (نه بی حد یا بیشتر از حد لازمی) اطمینان حاصل مینماید. وزارت امور داخله به اساس این قانون در زمینه مکلف به همکاری میباشد.

مثال: اسناد های موجود نشان میدهد که با مالیه دهنده سه بار تماس صورت گرفته و از وی تقاضا شده است تا فورمه مالیاتی مالیه معاملات انتقاعی اش را ارائه نماید که مدت شصت روز از میعاد معینه آن گذشته است. مالیه دهنده گفته است که شرکت بزرگ فروش اجناس خوراکی مشکلات زیاد داشته و ضرورت به زمان بیشتر دارد. بلاخره، مالیه دهنده حاضر نیست زمان ارائه بیلانس را بگوید. بناءً استحضاریه و در صورت ضرورت مسدود نمودن فعالیت وی باید بکار برده شود.

۲,۱۰۰ هرگاه یک مالیه دهنده تادیات خود را اجرا ننماید، ویا طوریکه قانون حکم می نماید مالیه را وضع وتادیه ننموده ویا درزمینه همکاری ننماید، ریاست عمومی عواید مصمم خواهد بود تا مکتوب استحضاریه نهائی را صادر نماید.

الف. طی این مکتوب تقاضا میگردد تا از احکام مالیاتی ایکه در زمان معین آن تادیه نشده ویا وضع نگردیده است، الی میعاد معینه بعداز اخذ این مکتوب ذریعه مالیه دهنده، اطاعت پذیری صورت گیرد.

ب. مکتوب متذکره به مالیه دهنده توصیه می نماید که هرگاه از تمام مکلفیت های مالیاتی ویا عدم وضع مالیه درطرف میعاد معینه اطاعت پذیری کامل صورت نگیرد، یک بخش ویا تمام فعالیت شخص مذکور مسدود خواهد گردید. هرگاه جهت اجرای چنین امر نیاز به کمک امنیتی باشد، از ان نیز جهت حصول اطمینان از اطاعت پذیری کامل استفاده بعمل خواهد آمد.

ج. ریاست عمومی عواید از دریافت تمام معاونت های امنیتی مورد نیاز (نه بی حد یا بیشتر از حد لازمی) اطمینان حاصل مینماید. وزارت امور داخله به اساس این قانون درزمینه مکلف به همکاری میباشد.

مثال ۱: اسناد موجود نشان میدهد که این مالیه دهنده یک شرکت بزرگ ساختمانی است. اظهارنامه ذریعه این مالیه دهنده بدون هیچگونه تادیات ارائه گردیده است. مالیه، جریمه و مالیه اضافی ذمت وی به ۲۵۰۰۰۹۵۴ افغانی میرسد. در دو جلسه قبلی مالیه دهنده مذکور گفت که به زودی پول از خارج افغانستان به وی میرسد. ۳۰ روز بعداز میعاد معینه هیچگونه پول به بانک تحویل نگردید. دراینصورت مکتوب استحضاریه و احتمالاً مسدود نمودن شرکت وی مورد غور قرار خواهد گرفت.

مثال ۲: این شرکت جنراتور های برقی را برای شش ماه بفروش میرساند. شرکت متذکره دارای ۲۶ کارمند بوده و از معاش آنها مالیه موضوعی را وضع نموده است اما در تادیه هرگونه مالیه به وزارت مالیه بی اعتنائی بخرچ داده است. رئیس شرکت میگوید که پول را برای مصارف کاری ضرورت داشتند. " ما نمی توانیم که این مقدار پول هنگفت را تحویل نموده و فعالیت خود را پیش ببریم". هیچگونه همکاری جهت تحویلی پول وضع شده وجود ندارد. دراینصورت باید استحضاریه و احتمالاً مسدود نمودن شرکت مورد غور اجرا قرار گیرد.

## محدودیت دسترسی مؤدی به دارائی

### ماده یکصد و یکم:

(۱) هرگاه مؤدی اظهارنامه مالیاتی و مالیات را مطابق احکام این قانون به وقت معینه ارائه، تادیه یا وضع نماید، وزارت مالیه میتواند به محکمه ذیصلاح مراجعه و الی تصفیه حسابات مالیاتی و تادیاتی محدودیت دسترسی (بلاک) به دارائی های منقول و غیرمنقول متعلق به مؤدی را تقاضا نماید.

(۲) هرگاه مؤدی در خلال مدت (۳۰) روز وجایب مالیاتی و تادیاتی خویش را ادا ننماید، وزارت مالیه میتواند به محکمه ذیصلاح مراجعه و فروش آنرا تقاضا نماید. هرگاه مؤدی قبل از صدور حکم محکمه به ایفای مکلفیت های مندرج فقره (۱) این ماده حاضر گردد، از تعقیب عدلی وی انصراف بعمل می آید.

(۳) محکمه ذیصلاح میتواند درحالت مندرج فقره (۱) این ماده به فروش دارائی های متذکره از طریق مزایده و داوطلبی حکم صادر نماید.

(۴) وزارت مالیه از ماحصل فروش، وجایب مالیاتی و تادیاتی مؤدی را اخذ و متباقی آنرا به وی مسترد می نماید.

۱،۱۰۱ ریاست عمومی عواید حکم محکمه را جهت ایجاد محدودیت بالای اجرای هرگونه معامله دارائی مالیه دهندگانیکه اظهارنامه مالیاتی خود را خانه پری و ارائه ننموده اند، مالیات خود را تادیه نکرده ویا وضع ننموده اند، تقاضا خواهد نمود. این حکم دربرگیرنده منع فروش هرگونه دارائی می باشد. هرگاه مالیه دهنده مکلفیت های مالیاتی خود را قبل از اینکه محکمه حکم خود را صادر کند، ایفا نماید، حکم متذکره تطبیق نمی گردد.

۲،۱۰۱ هرگاه مکلفیت مالیاتی در ظرف ۳۰ روز از تاریخ صدور چنین حکم محکمه ادا نگردد، ریاست عمومی عواید به منظور دریافت صلاحیت بیشتر جهت فروش دارائی مالیه دهنده به محکمه مراجعه خواهد نمود. هرگاه تمام مکلفیت های مالیاتی مطابق ماده ۱۰۱ ایفا نگردند، محکمه ذیصلاح حکم را به ریاست عمومی عواید مبنی بر فروش دارائی مالیه دهنده از طریق لیلان یا داوطلبی صادر می نماید. بعداز فروش دارائی مالیه دهنده تمام مالیات تادیه نشده وی پرداخت شده و در صورتیکه که پول اضافی از درک فروش جایداد باقی بماند، ذریعه وزارت مالیه به مالیه دهنده مذکور دوباره تادیه میگردد.

فصل پانزدهم

جلوگیری از کتمان مالیه

مواد ۱۰۲ الی ۱۰۳

## معاملات میان اشخاص مرتبط

### مادۀ یکصد و دوم:

هرگاه یک معامله از طرف اشخاص حکمی به اشخاص مرتبط (اقارب و شریکان معامله) و همچنان عین معامله با اشخاص غیرمرتبط با تفاوت قیمت ها صورت گیرد، در سنجش مالیه رقمی مدنظر گرفته میشود که بلندترین مبلغ مالیه را حاصل نماید.

۱،۱۰۲ هدف ماده ۱۰۲-قانون مالیات بر عایدات حصول اطمینان از اینست که مالیه دهنده گان با اشخاص مرتبط بمنظور نفع مالیاتی ایکه در صورت معامله با اشخاص غیرمرتبط متصور نیست، وارد معامله نشوند. وزارت مالیه به این عقیده است که ماده ۱۰۲ و تشریحات هذا با رهنمود های اداره همکاری اقتصادی و انکشاف قیمت گذاری انتقال برای تصدی ها و ادارات چندین ملیتی مالیات (سال ۱۹۹۵) در تطابقت قرار دارد.

مثال ۱: احمد مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت الف و ب می باشد. شرکت الف و ب شرکت های سهامی افغانی میباشد. احمد از شرکت الف میخواهد تا یکتعداد محصولات را به شرکت ب به قیمت ۱۰۰۰ افغانی فی واحد بفروش برساند. محصولات مشابه در بازار به عین شکل به قیمت ۸۰۰ افغانی فی واحد بفروش میرسد. احمد میخواهد که شرکت الف محصولات را به قیمت بلندتر جهت تقلیل مفاد شرکت ب بفروش رسانده و مفاد شرکت الف را تزئید ببخشد. شرکت الف مواجه ضرر خالص عملیاتی است و از مفاد حاصله بابت فروش محصولات به شرکت ب ضرر خود را رفع کرده میتواند. مطابق ماده ۱۰۲ وزارت مالیه مفاد شرکت های الف و ب را دوباره میتواند طوری تصریح نماید که گویا شرکت الف محصولات را به شرکت ب به قیمت ۸۰۰ افغانی فی واحد بفروش رسانیده است.

مثال ۲: احمد مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت های الف و ب می باشد. شرکت الف افغانی و شرکت ب ازبکستانی می باشد. احمد از شرکت الف میخواهد که محصولات خود را به شرکت ب به قیمت فی واحد ۸۰۰ افغانی بفروش برساند. محصولات مشابه در بازار به عین شکل به قیمت ۱۰۰۰ افغانی فی واحد بفروش میرسد. احمد میخواهد که شرکت الف محصولات را به شرکت ب به قیمت ارزانتر بمنظور کاهش مفاد شرکت الف و تزئید مفاد شرکت ب بفروش برساند. نتیجه چنین کار اینست که شرکت الف به افغانستان مالیه کمتر تادیه می نماید. مطابق ماده ۱۰۲ وزارت مالیه مفاد شرکت الف را طوری تصحیح می نماید که گویا شرکت الف محصولات را به شرکت ب به قیمت ۱۰۰۰ افغانی فی واحد بفروش رسانیده است.



۲،۱۰۲ هرگاه فعالیت مالیه دهندگان ذریعه یک شخص ویا نهاد کنترول گردد، درآنصورت مالیه دهندگان متذکره باهمدیگر "مرتبط" می باشند. بدین منظور، همسر، برادران، خواهران، اطفال و والدین مالیه دهنده منحصیث اشخاص مرتبط به هم ملاحظه میگردند. اینکه آیا سایر مالیه دهندگان تحت کنترول عین شخص قرار دارد یاخیر، به اساس حقایق و حالات تعیین میگردد. بآنهم، ریاست عمومی عواید مقررات آتی را جهت تعیین اینکه آیا دو مالیه دهنده تحت کنترول عین شخص قرار دارند یا خیر، تطبیق می نماید:

(الف) هرگاه مالیه دهنده اضافه تر از پنجاه فیصد امتیاز آرا دریک نهاد را دارا باشد، طوری پنداشته می شودکه یک مالیه دهنده با یک شخصیت حکمی (شراکت، شرکت محدودالمسؤولیت ویا شرکت سهامی) مرتبط است.

مثال ۱: وحید ۵۱ فیصد اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی را دارا می باشد. جوانب غیرذیدخل ۴۹ فیصد متباقی اسهام شرکت سهامی را دارا اند. شرکت متذکره دارنده یک نوع اسهام است. اسهام وحید به او امتیاز این را میدهد تا اکثریت اعضای بورد وروئسای شرکت سهامی را انتخاب نماید. به همین دلیل وحید با شرکت سهامی افغانی مرتبط پنداشته میشود.

مثال ۲: شرکت الف یک شرکت افغانی است که نوع واحد اسهام را دارا می باشد. وحید مالک ۲۰ فیصد اسهام درشرکت الف می باشد. خانم وحید آسیه مالک ۲۰ فیصد اسهام درشرکت الف می باشد. پسر وحید نجیب ۱۲ فیصد مالکیت اسهام شرکت الف را دارا می باشد. وحید، آسیه و نجیب همه اشخاص مرتبط پنداشته شده و همه آنها با شرکت الف مرتبط اند.

(ب) هرگاه یک مالیه دهنده امتیاز آرای بیشتر از ۵۰ فیصد را دریک نهاد بصورت غیرمستقیم داشته باشد، طوری محسوب میگردد که وی با یک شخصیت حکمی مرتبط است.

مثال: وحید مالک ۸۰ فیصد اسهام فروخته شده شرکت الف (یک شرکت سهامی افغانی) می باشد. شرکت الف مالک ۸۰ فیصد امتیاز آرا درشرکت ب (یک شرکت محدودالمسؤولیت) می باشد. وحید با شرکت الف مرتبط پنداشته میشود زیرا او بصورت مستقیم مالک اضافه تر از ۵۰ فیصد امتیاز آرا درشرکت الف می باشد. وحید با شرکت ب نیز مرتبط پنداشته میشود زیرا اوبطور غیر مستقیم مالک ۶۴ فیصد امتیاز آرا درشرکت ب است.  $(۸۰ \times ۸۰ \text{ فیصد} = ۶۴ \text{ فیصد})$

(ج) هرگاه دوشخصیت حکمی مرتبط به عین مالیه دهنده پنداشته شوند، دوشخصیت متذکره نیز باهم مرتبط پنداشته میشوند.

مثال ۱: وحید مالک ۸۰ فیصد اسهام فروخته شده شرکت الف (یک شرکت سهامی افغانی) بوده و ۵۱ فیصد امتیاز آرا درشرکت ب (یک شرکت محدودالمسؤولیت افغانی) را نیز دارا می باشد. طوری محسوب می گردد که وحید با شرکت های الف و ب مرتبط است. بدین ترتیب، شرکت الف و ب باهم مرتبط پنداشته میشوند.

مثال ۲: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی است که مالک ۸۰ فیصد سهام فروخته شده شرکت ب که یک شرکت سهامی افغانی می باشد، است. شرکت الف مالک ۵۱ فیصد امتیاز آرا در شرکت ج نیز می باشد. شرکت ج یک شرکت محدودالمسئولیت افغانی می باشد. طوری محسوب می گردد که شرکت الف با شرکت ب و شرکت ج مرتبط است. شرکت الف و شرکت ج با هم مرتبط پنداشته میشوند.

(د) هرگاه یک مالیه دهنده کمتر از اکثریت امتیاز آرا در یک نهاد حکمی را داشته باشد، شخص متذکره با آن نهاد مرتبط پنداشته میشود اگر حقایق و شرایط مبین این باشند که مالیه دهنده صلاحیت کنترول تصامیم نهاد فوق الذکر را دارد.

مثال ۱: زید مالک ۵۰ فیصد سهام فروخته شده در شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. دوپسراکای زید (سعد و نجیب) هریک مالک ۲۵ فیصد سهام در شرکت متذکره می باشند. زید، سعد و نجیب با هم مرتبط نمی باشند زیرا پسران کاکا هستند. بانهم، مروربر اسناد ایکه در جلسه آمرین شرکت الف ثبت گردیده است، نشان میدهد که سعد و نجیب هدایات را از جانب زید بدست آورده و مطابق خواسته های زید رأی میدهند. بناءً اینطور باید پنداشته شود که زید شرکت الف را کنترول نموده و شخص مرتبط به شرکت الف می باشد.

مثال ۲: زید مالک ۵۰ فیصد سهام فروخته شده در شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. پسران کاکای زید (سعد و فیروز) هریک در شرکت ۲۵ فیصد مالکیت دارند. زید، سعد و فیروز با هم مرتبط نیستند زیرا آنها پسران کاکا می باشند. بانهم، بعداز تحقیقات، ریاست عمومی عواید درمیابد که زید با سعد و فیروز پیرامون اکثر مسائل موافق نمی باشد. هر سه شخص متذکره مفکوره های متفاوت پیرامون نحوه فعالیت شرکت دارند. اما هیچیک از آنها فعالیت شرکت الف را اداره نمی نمایند. در اینصورت، زید نباید منحصی شخص مرتبط پنداشته شود.

۳،۱۰۲ یک "معامله مرتبط" به هرگونه معامله ایکه میان مالیه دهندگان صورت گیرد، اطلاق میگردد. "معامله غیرمرتبط" به هرگونه معامله ایکه میان مالیه دهندگان غیر مرتبط صورت گیرد، اطلاق میگردد. قیمت معاملات مرتبط بنام " قیمت انتقال" یاد میگردد.

مثال: وحید مالک تمام سهام فروخته شده شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. او همچنان مالکیت تمام سهام فروخته شده شرکت ب را که یک شرکت سهامی افغانی است، نیز دارا می باشد. وحید، شرکت الف و شرکت ب همه منحصی مالیه دهندگان مرتبط پنداشته میشوند. هرگاه شرکت الف محصولات را به شرکت ب بفروش برساند، فروش متذکره منحصی معامله مرتبط پنداشته میشود. قیمت را که شرکت ب در بدل سهام میپردازد منحصی قیمت انتقال پنداشته میشود.

۴،۱۰۲ جهت تعیین عواید واقعی قابل مالیه مؤدی مطابق ماده ۱۰۲، ریاست عمومی عواید باید معاملات غیرمرتبط را مورد غور قرار دهد.

**مثال:** وحید مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. وحید خدمات را به شرکت الف منحیث رئیس آن شرکت در هر سال فراهم می نماید. شرکت الف در مقابل خدمات وحید به او منحیث رئیس شرکت پول میپردازد. وحید میداند که شرکت الف مستحق وضع کسرات از هر افغانی که به وحید تادیه می نماید، است. وحید نیز میداند که شرکت الف تحت نورم ۲۰ فیصد تابع مالیه قرار گرفته اما خودش بابت بعضی عواید تابع نورم صفر فیصد و نورم ۱۰ فیصد مالیه قرار میگیرد. جهت تعیین اینکه آیا تادیات ارائه شده ذریعه شرکت الف به وحید با ماده ۱۰۲ مطابقت دارد یا خیر، ریاست عمومی عواید باید به معاشاتیکه سایر شرکت ها به رؤسا در معاملات غیرمرتبط میپردازند، توجه نماید. بگونه مثال، فرض گردد که شرکت ب (یک شرکت سهامی افغانی) مشابه شرکت الف است و اندازه آن نیز تقریباً عین اندازه شرکت الف بوده و عین فعالیت را دارا می باشد. شرکت ب ذریعه شخص انفرادی کنترول نگردیده و تحت مالکیت دولت و یا یکی از ادارت آن قرار ندارد. شرکت ب به رئیس آن شرکت مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی سالانه می پردازد. معاش اینکه شرکت ب به رئیس آن شرکت تادیه می نماید یک معامله غیرمرتبط پنداشته میشود. ریاست عمومی عواید این معامله را جهت تعیین اینکه آیا معاش وحید مناسب است یا خیر، استفاده نموده می تواند.

۵،۱۰۲ ریاست عمومی عواید جهت تعیین قیمت درست میان اشخاص غیرمرتبط از میتود های که ذیلاً تشریح گردیده استفاده خواهد نمود. هریک از میتود های متذکره به انواع مختلف معاملات غیرمرتبط جهت تعیین عواید مناسب قابل مالیه اتکا دارد. بناءً جهت تعیین بهتر میتود، ریاست عمومی عواید باید مشابهنه میان معاملات مرتبط و غیرمرتبط را که پیرامون هریک از میتود ها استفاده گردیده اند، مورد توجه قرار دهد. بصورت اخص، ریاست عمومی عواید باید حقایق و حالات ذیل را مد نظر گیرد:

**الف. اجراءات عملی شده در معامله مرتبط و معامله غیرمرتبط باید مشابه باشند.** هرگاه اجراءات هر دو معامله مشابه باشند، در آنصورت معامله غیرمرتبط در تعیین قیمت دقیق انتقال مؤثرتر واقع میگردد. هرگاه اجراءات در معامله مرتبط و غیرمرتبط مشابه نباشند، در آنصورت معامله غیرمرتبط در تعیین قیمت دقیق انتقال زیاد مؤثر نمی باشد.

**مثال:** ادیب مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. شرکت الف یک فروشگاه را در ساحه وزیر اکیرخان کابل به پیش میبرد. فروشگاه متذکره عراده جات مستعمل را بفروش میرساند. همچنان ادیب ۶۰ فیصد امتیاز رأی دهی را در شرکت ب که یک شرکت محدودالمسئولیت است دارا می باشد. شرکت ب در نزدیکی شهر کابل یک فروشگاه را به پیش میبرد که در آن پرزه جات موتر بفروش میرسد. شرکت ب هیچگونه معاونت یا کمک را جهت ترمیم موتر ها فراهم نمی نماید و صرف پرزه جات آنرا بفروش میرساند. زمانیکه شرکت الف یک عراده موتر را برای موتر فروشی خریداری می نماید، معمولاً نیاز به ترمیم آن دارد. شرکت الف همیشه پرزه جات را از شرکت ب خریداری می نماید. ادیب با شرکت الف مرتبط می باشد و با شرکت ب نیز مرتبط است. بناءً شرکت الف و شراکت ب باهم مرتبط اند. قیمت را که شراکت ب از شرکت الف در مقابل پرزه جات اخذ می نماید "قیمت انتقال"

نامیده میشود. جهت تعیین اینکه آیا قیمت انتقال درمطابقت با ماده ۱۰۲ قرار دارد یا خیر، ریاست عمومی عواید معاملات غیرمرتبط را مورد غور قرار میدهد. دونه معامله غیرمرتبط که ریاست عمومی عواید آنرا تثبیت می نماید، وجود دارد. معامله غیرمرتبط اولی دربرگیرنده شرکت ج می باشد. شرکت ج یک شرکت سهامی افغانی است که درنزدیک شهر کابل موقعیت دارد. این شرکت پرزه جات موتر را به مشتریان مختلف درشهر کابل بفروش میرساند. شرکت (ج) درترمیم موترها کمک یا معاونت نمی نماید و صرف پرزه جات آنرا بفروش میرساند. معامله دومی غیرمرتبط دربرگیرنده شرکت (د) می باشد، این یک شرکت سهامی افغانی بوده و درنزدیک شهر کابل موقعیت دارد. شرکت (د) یکتعداد میخانیک های موتر را استخدام می نماید. شرکت (د) خدمات عالی میخانیکی را برای هرکسی که پرزه جات موتر میخرد، فراهم می نماید. این شرکت به هرکسیکه پرزه جات موتر را میخرد درزمینه تعیین نحوه ترمیم کمک می نماید. معاملات شرکت (ج) مشابه معاملات شراکت (ب) است زیرا اجزأت شرکت اول و شراکت (ب) مشابه اند. بناءً معاملات شرکت (ج) ثبوت یا اسناد بهتر را پیرامون قیمت درست انتقال فراهم می نماید.

(ب) شرایط قرارداد: شرایط قرارداد اینکه درمعاملات مرتبط و غیرمرتبط استفاده میگردند، باید مشابه باشند. بناءً ریاست عمومی عواید باید شرایط اینکه مربوط به ترتیبات مالی میان دو جناح میگردد، مورد توجه قراردهد(شرایط تادیات، زمان اجرای کار و غیره).

مثال: داود مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. شرکت الف یک مجله را به نشر میرساند و مجلات را درمقابل پول میفروشد. این شرکت از آنهائیکه اعلانات شانرا در این مجله چاپ میکنند نیز پول اخذ می نماید. داود همچنان مالک شرکت ب است. شرکت ب یک شرکت سهامی افغانی است که خدمات انتقال پیام ها را عرضه میدارد. هرگاه یک شخص بخواهد که یک مکتوب یا سند کتبی را از یک نقطه به نقطه دیگر دریکی از شهر های افغانستان بفرستد، شخص متذکره میتواند با شرکت ب درتماس شده و جهت انتقال سند خود به شرکت ب پول بپردازد. شرکت ب تضمین می نماید که سند به هدف مورد نظر در ظرف یک روز میرسد. دربدل انتقال سند ویا پیام شرکت ب ۱۰۰ افغانی پول اخذ می نماید. شرکت الف همیشه از شرکت پیام رسانی ب زمانیکه میخواهد سند کتبی را به کسی بفرستد، استفاده می نماید. ولی زمانیکه شرکت ب خدمات پیام رسانی را به شرکت الف فراهم می نماید، تضمین نمی نماید که پیام آن شرکت درظرف یکروز میرسد. شرکت ب صرف ۸۰ افغانی از شرکت الف جهت رساندن پیامش میگیرد. قیمت را که شرکت ب از شرکت الف اخذ می نماید، غلط نمی باشد زیرا شرکت ب خدمات انتقال پیام را برای اکثر مشتریان درهمان روزیکه سند کتبی شرکت الف به او میرسد، انجام می دهد. شرکت ب ازنگاه زمان عین خدمت را به شرکت الف فراهم نمی نماید. بناءً به اساس همین حقایق است که شرکت ب پول کمتر را از شرکت الف اخذ می نماید. به همین دلیل درصورت امکان ریاست عمومی عواید باید کوشش نماید تا یک معامله غیرمرتبط را که زیاد مشابه معاملات مرتبط باشد، دریابد.

ج) خطرات: خطرات متقبله ذریعه جناح ها در معاملات مرتبط و غیر مرتبط باید مشابه باشند.

مثال: ادیب مالک تمام سهام شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی بوده و موترسایکل وارد می نماید، می باشد. ادیب مالک تمام سهام فروخته شده شرکت ب که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. شرکت ب موترسایکل ها را از شرکت الف خریداری نموده و آنرا به مشتریان در افغانستان بفروش میرساند. زمانیکه شرکت الف موترسایکل ها را به شرکت ب بفروش میرساند، شرکت الف متقبل خطر تخریب و مفقودی موترسایکل ها حین انتقال آنها می گردد. بناءً اگر یک موترسایکل در زمان انتقال یا ترانزیت مفقود و یا تخریب گردد، این ضرر متوجه شرکت الف میگردد نه شرکت ب. زمانیکه ریاست عمومی عواید معاملات غیرمرتبط را تحلیل و تجزیه می نماید، باید درصدد دریافت معاملات غیرمرتبط که فروشنده متقبل خطر ناشی از ضرر وارده در جریان انتقال محصولات میگردد، باشد.

د) شرایط اقتصادی: افغانستان از یک حالت جنگ زده خارج میگردد. بناءً در زمان تحلیل و تجزیه معاملات مرتبط و غیر مرتبط ریاست عمومی عواید باید با دقت شرایط اقتصادی مربوط را مد نظرگیرد. بطور اخص، اندازه مفاد را که یک شخص از اثر فعالیت های اقتصادی در افغانستان با در نظر داشت سرمایه گذاری در یک مملکت جنگ زده توقع دارد شاید به حد کافی از اندازه مفاد ناشی از فعالیت اقتصادی در یک مملکت انکشاف یافته تر از آن توقع دارد، متفاوت باشد. بناءً در تعیین قیمت درست انتقال، ریاست عمومی باید به اندازه مفاد ای که از اثر سرمایه گذاری های مشابه تحت شرایط مشابه اقتصادی بدست آمده است، توجه نماید.

مثال: ریاست عمومی عواید بالای شرکت الف تحقیقات خود را اجرا می نماید. شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی است که رادیوها را از یک شخص مرتبط در چین خریداری می نماید. بعداً شرکت الف رادیو ها را به فروشگاه های مختلف در افغانستان بفروش میرساند. جهت تعیین اینکه آیا قیمت تادیه شده ذریعه شرکت الف در مقابل رادیو ها معقول است یا خیر، ریاست عمومی عواید میتواند معاملات را که میان اشخاص مرتبط در یک مملکت پیشرفته تر صورت گرفته است، مورد غور قرار دهد. در جریان مرور چنین معاملات، ریاست عمومی عواید باید بدقت این موضوع را ملاحظه نماید که آیا شرایط خاص اقتصادی افغانستان مؤثریت معاملات فوق الذکر در تهیه رهنما، میکاهد یا خیر.

مشابهت میان دارائی و خدمات: در تعیین قیمت درست انتقال، معاملات مرتبط و غیرمرتبط باید دربرگیرنده عین دارائی و خدمات باشد. اگر معامله مرتبط دربرگیرنده فروش موتر باشد، ریاست عمومی عواید باید سعی نماید معاملات قابل مقایسه غیرمرتبط را که دربرگیرنده فروش موتر باشد، دریابد. ریاست عمومی عواید باید بالای معامله غیرمرتبط که در آن موترسایکل شامل باشد، اتکا ننماید زیرا فروش موترسایکل از فروش موتر تفاوت دارد.

۶,۱۰۲ در قضایا یا حالات معین تغییرات جهت حصول اطمینان در مورد اینکه معامله غیرمرتبط با معامله مرتبط قابل مقایسه است، ضروری است.

مثال: معامله مرتبط فروش پرزه جات موتر از شرکت الف به شرکت ب را به قیمت ۳۰۰،۰۰۰ افغانی دربرمیگیرد. شرایط فروش ایجاب می نماید که شرکت الف خطر تخریب و مفقودی پرزه جات را حین انتقال آنها به شرکت ب متقبل گردد. ریاست عمومی عواید یک معامله غیرمرتبط را تثبیت نموده است که با معامله فوق الذکر قابل مقایسه است. باآنهم، در معامله غیر مرتبط خریدار متقبل خطر مفقودی و یا تخریب سهام در زمان انتقال آنها میگردد. در اینصورت ریاست عمومی عواید قیمت استفاده شده در معامله غیرمرتبط را جهت تخمین قیمت فروش سهام در معامله غیرمرتبط به اندازه ای که در یک معامله مرتبط صورت گیرد، تغییر میدهد.

۷،۱۰۲ در بعضی موارد، تطبیق میتود قیمت گذاری (ذیل تشریح گردیده است) شاید باعث به میان آمدن یک نتیجه واحد که نمایندگی از بهترین شاخص که یک قیمت گذاری انتقال باید باشد، نماید و یا هم تطبیق میتود قیمت گذاری باعث به میان آمدن نتایج متعدد گردد. هرگاه هر یک از معاملات غیرمرتبط با معاملات مرتبط از نگاه تمام سهام و مواد مشابهت داشته باشد و یا هم تغییر پذیر باشد، پس معاملات مذکور از هر نگاه مشابه دانسته می شود و در آنصورت تمام نتایج حاصله یک سلسله قیمت های معقول انتقال را ایجاد می نماید. هرگاه قیمت انتقال مالیه دهنده در مطابقت با نتایج حاصله قرار داشته باشد، در آنصورت قیمت انتقال مالیه دهنده نباید تغییر نماید. هرگاه تمام تفاوت های مهم رفع نگردد، در آنصورت نتایج باید به سه کتگوری مختلف جداگانه تقسیم گردد. کتگوری اول باید ۲۵ فیصد پائین ترین نتایج را دربرگیرد. کتگوری دوم باید در برگیرنده ۵۰ فیصد بعدی نتایج باشد. کتگوری سوم باید در برگیرنده ۲۵ فیصد اخیر نتایج باشد. هرگاه قیمت انتقال مالیه دهنده مطابق کتگوری دوم باشد، قیمت انتقال نباید تغییر گردد. هرگاه قیمت انتقال در کتگوری اول و یا سوم قرار گیرد، ریاست عمومی عواید صلاحیت تعیین دوباره قیمت انتقال را دارد تا قیمت متذکره با کتگوری دوم مطابقت داشته باشد.

مثال ۱: ادیب یک تبعه افغانستان بوده و مالک تمام سهام فروخته شده یک شرکت سهامی کانادائی می باشد. ادیب مالک تمام سهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی نیز می باشد. شرکت کانادائی مواد خام را بشمول رنگ البسه و رنگ قلم به شرکت افغانی بفروش میرساند. شرکت سهامی افغانی با استفاده از رنگ های فوق الذکر جهت تولید قالین باب استفاده می نماید. بعداً آنها را به مشتریان در سراسر جهان بفروش میرساند. ریاست عمومی عواید چهار معامله قابل مقایسه را که فروش رنگ را در برداشته باشد، درمیابد. نتایج حاصله ذیل ذکر گردیده است:

معامله قابل مقایسه اول	۱۰۰ افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه دوم	۳۰۰ افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه سوم	۳۸۰ افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه چهارم	۵۰۰ افغانی فی لیتر

هرگاه تمام این معاملات غیرمرتبط در موارد مهم مشابه معاملات مرتبط باشند، در انصورت سلسله قیمت های مناسب انتقال از ۱۰۰ الی ۵۰۰ فی لیتر می باشد. هرگاه معاملات مرتبط با سلسله فوق الذکر مطابقت داشته باشد، پس نباید تغییر گردد.

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال یک مشابهت دارد، به استثنای اینکه معاملات قابل مقایسه در تمام موارد مهم با معاملات مرتبط مشابه نیستند. بآنهم، جهت حصول اطمینان از اینکه معاملات غیرمرتبط قابل مقایسه در تمام موارد مهم با معاملات مرتبط مشابه خواهد بود، تغییرات صورت گرفته نمی تواند. بناءً معاملات قابل مقایسه فوق الذکر باید به کتگوری ها مجزا گردند. معامله قابل مقایسه اولی نشاندهنده ۲۵ فیصد اخیر نتایج است. معاملات قابل مقایسه دوم و سوم مطابق به حد وسط یعنی ۵۰ فیصد نتایج است. معامله قابل مقایسه چهارم در ۲۵ فیصد اول نتایج قرار دارد. بناءً هرگاه شرکت کانادایی رنگ را به شرکت افغانی به قیمت اضافه تر از ۱۰۰ و کمتر از ۵۰۰ افغانی فی لیتر بفروش برساند، در انصورت قیمت انتقال نباید تغییر نماید.

در بعضی حالات، تعداد نتایج ضرب عدد (۴) نخواهد گردید. در چنین موارد، تمام نتایج باید جمع گردیده و بعداً بمنظور ایجاد حد اوسط تقسیم تعداد نتایج گردد. حد اوسط حاصله باید جمع پائین ترین نتیجه گردیده و تقسیم دو گردد. رقم حاصله بلندترین نتیجه مندرج کتگوری اول را میدهد. حد اوسط باید جمع بلندترین نتیجه گردیده و تقسیم دو گردد. رقم حاصله پائین ترین نتیجه مندرج کتگوری سوم را میدهد.

مثال ۳: ادیب یک تبعه افغانی بوده که مالک تمام اسهام فروخته شده یک شرکت کانادایی میباشد و همچنان تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را نیز دارا می باشد. شرکت کانادایی مواد خام را بشمول رنگ البسه و رنگ قلم به شرکت افغانی بفروش میرساند. شرکت سهامی افغانی با استفاده از رنگ های فوق الذکر جهت تولید قالین باب استفاده می نماید. بعداً آنها را به مشتریانش در سراسر جهان بفروش میرساند. ریاست عمومی عواید ۷ معامله قابل مقایسه را که دربرگیرنده فروش رنگها باشد، درمیابد. نتایج حاصله ذیلاً لست گردیده است:

معامله قابل مقایسه اول	۱۰۰ افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه دوم	۳۰۰ افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه سوم	۳۸۰ افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه چهارم	۵۰۰ افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه پنجم	۵۲۰ افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه ششم	۵۴۰ افغانی فی لیتر

تفاوت های میان معاملات فوق الذکر و معاملات کنترول شده وجود دارد. جهت خاتمه بخشیدن به چنین تفاوت ها تغییرات ایجاد شده نمی تواند. بناءً یک سلسله نتایج معقول باید ایجاد گردد. هفت نتیجه وجود دارد. هرگاه رقم مندرج معامله قابل مقایسه هفتم تقسیم معامله قابل مقایسه چهارم گردد، نتیجه حاصل کسر (۳/۴) بدست می آید. بناءً نتایج حاصله باید باهم جمع گردیده و تقسیم معامله قابل مقایسه شماره هفتم گردد. رقم حد اوسط حاصله ۴۲۰ میگردد. پائین ترین نتیجه ۱۰۰ است بناءً بلندترین درجه کتگوری اول ۲۶۰ می باشد ۲ / (۱۰۰+۴۲۰). بلندترین نتیجه ۶۰۰ است. به همین دلیل پائین ترین درجه کتگوری سوم ۵۱۰ می باشد. هرگاه قیمت اخذ شده ذریعه شرکت کانادایی از ۲۶۰ بلندتر و از ۵۱۰ پائین تر باشد، در آنصورت نباید تغییر کند.

۸,۱۰۲ هرگاه تغییرات در انتقال قیمت یک مالیه دهنده صورت گیرد، ریاست عمومی عواید باید آماده پذیرش تغییرات همانند در عواید حاصله ذریعه سایر مالیه دهندگان ایکه در معامله مرتبط شامل اند، باشد. بناءً هرگاه تغییر قیمت گذاری باعث تزئید عواید مالیه دهنده مرتبط گردد، تغییر موازی به آن جهت کاهش عواید سایر مالیه دهندگان مرتبط که در معامله مرتبط سهیم اند، نیز باید صورت گیرد. تغییر موازی صرف در چوکات مقررات ذیل باید صورت گیرد:

(الف) تغییر موازی نباید الی زمانیکه "تعیین نهائی" تغییر اصلی صورت نگرفته باشد، ایجاد گردد.

مثال ۱: شرکت الف یک شرکت ازبکی و شرکت ب یک شرکت افغانی می باشد. ادیب یک مقیم ازبکی می باشد که مالکیت تمام اسهام شرکت های الف و ب را دارا است. شرکت الف به شرکت ب وسایل را به کرایه میدهد. ریاست عمومی عواید درمیابد مبلغ را که شرکت الف از شرکت ب اخذ نموده است ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی اضافه تر از مبلغ ایست که در چنین معاملات میان مالیه دهندگان غیرمرتبط اخذ میشود. ریاست عمومی عواید به عواید شرکت ب را با علاوه نمودن ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی تزئید میبخشد. هرگاه شرکت ب تزئید را بپذیرد و هرگونه مالیه را که در اثر چنین تزئید ایجاد شده است، تادیه نماید، در آنصورت ریاست عمومی عواید تنزیل را در مبلغ مالیه پیرامون تادیات کرایوی ایجاد نماید.

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال یک مشابهت دارد، اما در مثال ۲ شرکت سهامی ب موقف ریاست عمومی عواید را مورد سوال قرار میدهد. ریاست عمومی عواید نباید اندازه مالیه ذمت را با در نظر داشت تادیه کرایه کاهش دهد مگر تا اینکه اندازه محصول نهائی کرایه تعیین گردیده باشد.

ب. در صورت ایجاد تغییرات موازی، مالیه دهنده گان مرتبط ممکن بخواهند بمنظور وفق دادن دفاتر و اسناد شان با قیمت انتقال جدید، انتقال نقدی انجام دهند. از اینرو در صورت ایجاد تغییر موازی، به مالیه دهنده گان مرتبط باید اجازه داده شود تا به انتخاب خودشان بخش های مبالغ قابل دریافت و قابل تادیه را در دفاتر و اسناد خویش با درج خصوصیات ذیل ایجاد نمایند.

(۱) مبلغ قابل دریافت و قابل تادیه باید بعد از روز اخیر سال که در آن معامله مرتبط صورت گرفته است، ایجاد گردد.



۲. مبلغ قابل دریافت و قابل تادیه باید منتج به یک نورم مناسب تکتانه از همان تاریخ گردد.
۳. مبلغ قابل دریافت و قابل تادیه باید که به پول باشد که در معامله از آن استفاده صورت گرفته است.
۴. مبلغ قابل دریافت و قابل تادیه باید به حدی زیاد باشد که تمام تغییرات قیمت گذاری انتقال را در پوشش خود داشته باشد. مبلغ مذکور باید از تغییرات قیمت گذاری انتقال بیشتر نباشد. ایجاد قابل دریافت/ قابل تادیه نباید یکی از جناح های ذیدخل راتباع مالیه اضافی قرار دهد.

مثال : شرکت سهامی الف از یکی و شرکت سهامی ب افغانی اند. شرکت سهامی الف و ب در اختیار یک مقیم افغان به اسم ادیب قرار دارد. شرکت الف در سال ۱۳۸۶ به شرکت ب سهام را به فروش میرساند. تمام تادیات در بدل فروشات به پول افغانی صورت گرفته است. ریاست عمومی عواید اظهارنامه شرکت ب را در سال ۱۳۸۸ نظارت مینماید. بعد از تحقیقات، ریاست عمومی عواید درمیابد که قیمت انتقال که توسط شرکت الف بالای شرکت ب وضع گردیده است بسیار بلند میباشد. بنأ ریاست عمومی عواید، عواید قابل مالیه شرکت ب را به اندازه مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی افزایش میدهد. شرکت ب با تجدید نظر اسناد خود موافقت نموده و مالیات بر عایدات اضافی را در افغانستان تادیه مینماید. شرکت الف و ب طوری سازش مینمایند که تبادل مبلغ مساوی ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی قابل دریافت و قابل تادیه را در روز اخیر سال ۱۳۸۶ انجام دهند. شرکت سهامی الف مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی قابل تادیه به شرکت ب داشته و شرکت ب مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی قابل دریافت از شرکت الف دارد. چنین مبلغ قابل دریافت و قابل تادیه بین شرکتین باید از آخرین روز ۱۳۸۶ الی تاریخ نهائی تادیه پول، متقبل یک نورم تکتانه مناسب گردد. چون مبلغ معادل تغیر قیمت انتقال است، ایجاد بخش های قابل دریافت/قابل تادیه به شرکت های الف و ب باعث نمیگردد تا تابع مالیه اضافی گردند.

۹,۱۰۲ طریقه تعیین نورم تکتانه با در نظر داشت قرضه پیشکی میان جناح های مرتبط در مقرر هدا به صراحت بیان گردیده است.

أ. نورم مناسب تکتانه عبارت از نورم است که میان دو شخص غیر مرتبط بعد از ارائه قرضه تحت شرایط مشابه تطبیق میگردد. بمنظور تعیین نورم مناسب، ریاست عمومی عواید شرایط تمام قرضه ها، به شمول میعاد قرضه، تسهیلات بازپرداخت، و تضمینات مدنظر گرفته شده پیرامون بازپرداخت را باید مورد غور و بررسی قرار دهد.

مثال ۱: ادیب یک باشنده افغان بوده اما در جریان سال ۱۳۸۶ مقیم امریکا میباشد. ادیب به شرکت سهامی افغانی که کاملاً در اختیار خودش میباشد، مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی قرضه میدهد. قرضه متذکره دارای تکتانه ۱۳% بوده و طی مدت ۱۰ سال قابل بازپرداخت است. قرضه از تضمین کلی برخوردار نیست یعنی ادیب ضمانتی را از قبیل دارائی شرکت سهامی بابت قرضه در اختیار ندارد. شرکت سهامی افغان میتواند اظهار نماید که عنقریب قرضه را که باید طی مدت ۸

سال بازپرداخت گردد از یک بانک اخذ نموده و قرضه را که از بانک اخذ نموده است دارای ۱۲٪ تکتانه میباشد. بنأ ۱۳٪ تکتانه وضع شده توسط ادیب باید منحيث نورم مناسب پنداشته شود.

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال یک مشابهت دارد اما با تفاوت اینکه قرضه بانک در ۸ سال نه بلکه در ۳ سال باید بازپرداخت گردد. در این حالت قرضه بانک نشان دهنده سنجش درست نميباشد. ادیب و شرکت سهامی افغانی وی باید بالای مدارک متفاوت بمنظور اثبات اینکه ۱۳٪ نورم مناسب است، اتکا نماید. مثلاً آنها ميتوانند به نورم تکتانه که بانک بالای قرضه های طویل المدت وضع مينمايد، مراجعه نمایند.

ب. ریاست عمومی عواید باید همواره طرز العمل ها را با در نظر داشت نورم مناسب تکتانه صادر نماید. ضمناً نورم تکتانه مارکیت بمنظور استفاده از وجوه باید به اساس نورم وضع شده د افغانستان بانک باشد. مثلاً د افغانستان بانک فعلاً یک یادداشت ۳۰ روزه سرمایه را با یک اندازه تکتانه که گاهگاهی قابل تطبیق میباشد، صادر نموده است. یک قرضه که معیاد بازپرداخت آن کمتر از یک سال باشد در صورتیکه نورم وضع شده معادل ۳٪ باشد که بالای یادداشت ۳۰ روزه سرمایه وضع گردد، منحيث نورم مناسب پنداشته میشود. به اشخاص مرتبط همیشه اجازه داده میشود تا به استثنای نورم مارکیت که در طرز العمل درج میباشد، نورم های دیگر را نیز مورد استفاده قرار دهند. در صورت استفاده از یک نورم متفاوت، مالیه دهنده برای اثبات اینکه نورم مطابق به فقره فوق مناسب میباشد، آماده گی کامل باید داشته باشد.

۱۰،۱۰۲ طریقه تعیین یک محصول مناسب بالای خدمات در یک معامله مرتبط در مقرره هذا صراحت دارد.

أ. یک شخص اکثراً بالای یک شخص مرتبط در بدل عرضه خدمات محصول را در صورتیکه خدمات منتج به مفاد معین به شخص دریافت کننده گردد و یا از جمله خدمات باشد که یک شخص غیر مرتبط بخواهد در بدل آن تادیه نماید، وضع مينمايد. هرگاه خدمات باعث بدست آوردن مفاد معین نگردد و یا از جمله خدمات باشد که شخص غیر مرتبط در بدل آن پول تادیه ننماید، در اینصورت محصول وضع نميگردد.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی پاکستانی بوده که تمام اسهام فروخته شده شرکت ب را که یک شرکت سهامی افغانی است، در اختیار دارد. شرکت الف نمایندگان خود را به شکل دورانی به افغانستان فرستاده تا اجراءات شرکت ب را نظارت نماید و معلومات مالی آنرا مورد غور و بازرسی قرار دهند. خدمات فراهم شده توسط شرکت الف مفاد مشخص را به شرکت ب فراهم نموده و از جمله خدمات محاسبه نميگردد که یک شرکت غیر مرتبط در بدل آن به شرکت الف پول تادیه نماید. بنأ شرکت الف نباید بابت چنین خدمات بالای شرکت ب محصول وضع نماید اگر وضع نماید، شرکت ب مستحق مجرائی مالیات بر عایدات بابت تادیات نمی باشد.

ب. هرگاه یک شخص تصمیم گیرد تا بالای یک شخص مرتبط در بدل عرضه خدمات محصول وضع نماید، محصول باید معادل مبلغ باشد که یک شخص بالای شخص غیر مرتبط در بدل عین خدمات، وضع مینماید.

مثال: عزیز تمام اسهام فروخته شده شرکت الف را در اختیار دارد. شرکت الف یک شرکت سهامی امریکائی است. عزیز تمام اسناد سهم فروخته شده شرکت سهامی ب را که شرکت سهامی افغانی میباشد، نیز در اختیار دارد. شرکت ب خدمات مخابراتی را به مشتریان در افغانستان عرضه میدارد. شرکت الف خدمات مشورتی را به شرکت ب عرضه مینماید. خدمات را که شرکت الف عرضه مینماید شامل خدمات ترمیماتی و خدمات حمایتی کامپیوتری نیز میباشد. خدمات عرضه شده توسط شرکت الف به شرکت ب درحقیقت مفاد مستقیم را به شرکت ب فراهم مینماید و از جمله خدمات است که شخص در بدل آن به شخص غیر مرتبط پول تادیه مینماید. شرکت الف در بدل خدمات که فراهم مینماید مستحق وضع محصول بالای شرکت ب میباشد. مبلغ وضع شده باید معادل مبلغی باشد که بالای شخص غیر مرتبط در بدل عین خدمات وضع میگردد.

۱۱,۱۰۲ طریقه تعیین محصول مناسب بالای اجاره یا کرایه دارائی ها ملموس میان اشخاص مرتبط درج مقررۀ هذا میباشد. در خلاصه باید گفت که محصول مناسب بالای اجاره یا کرایه عبارت از مبلغی است که در عین حالات و عین دارائی ها بالای شخص غیر مرتبط وضع میگردد.

۱۲,۱۰۲ طریقه تعیین محصول مناسب بالای فروش یا انتقال دارائی ملموس میان اشخاص مرتبط درج مقررۀ هذا میباشد. در خلاصه باید متذکر شد که ۵ طریقه ممکنه بمنظور تعیین محصول مناسب بالای انتقال دارائی ملموس میان اشخاص مرتبط وجود دارد. طریقه های متذکره عبارتند از اول طریقه قیمت های قابل مقایسه غیر مرتبط، دوم طریقه قیمت فروش مجدد، سوم طریقه مصارف جمع اجرت، چهارم طریقه معامله مفاد خالص و پنجم طریقه غیر مشخص میباشد. بهترین طریقه که باید از آن استفاده بعمل آید عبارت از طریقه است که مطابق اصول مندرج مقررۀ ۵,۱۰۲ تعیین گردیده است.

أ. طریقه قیمت های قابل مقایسه غیر مرتبط: هدف از این طریقه مقایسه قیمت قابل وضع بالای دارائی ملموس در معامله های مرتبط با قیمت قابل وضع در معاملات های غیر مرتبط در مورد عین دارائی میباشد.

مثال ۱: عزیز تمام اسهام فروخته شده شرکت الف و ب را در اختیار دارد. شرکت الف یک شرکت سهامی فرانسوی و شرکت ب یک شرکت سهامی افغانی میباشد. شرکت الف پایپ های آهنی را به شرکت ب به فروش میرساند. شرکت ب پایپ های آهنی را از شرکت الف خریداری نموده و در فعالیت های ساختمانی خویش در افغانستان از آنها استفاده می نماید. شرکت الف فی متر پایپ را در بدل مبلغ ۵۰ افغانی به فروش میرساند. در قرارداد فروش طوری صراحت داده شده که شرکت الف تمام خطرات ممکنه ناشی از انتقال پایپ را از فرانسه الی افغانستان به عهده دارد. شرکت ب میتواند به اثبات برساند که یک متر عین پایپ را از شرکت های غیر مرتبط چینی به مبلغ ۴۰ یا ۴۲ افغانی بدست آورده میتواند. شرکت های چینی همچنان مسولیت انتقال ترانسپورتی پایپ را از چین الی افغانستان به عهده میگیرند. قیمت انتقال از

شرکت الف به شرکت ب طوری باید تغییر یابد که منعکس کننده این حقیقت باشد که شرکت الف صرف مبلغ ۴۲ افغانی را در بدل پایپ بالای شرکت ب وضع نموده است.

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال ۱ مشابهت دارد به استثنای اینکه در این مثال عرضه کننده گان چینی خطر انتقال ترانسپورتی پایپ ها را از چین الی افغانستان به عهده ندارد. ریاست عمومی عواید افغانستان تخمین مینماید که مصارف بیمه خطرات جهت انتقال پایپ ها تخمیناً مبلغ ۵ الی ۱۰ افغانی فی پایپ میباشد از اینرو در قیمت انتقال هیچ تغییری ضروری نمیشود.

ب. طریقه قیمت فروش مجدد: این طریقه بمنظور تعیین اینکه آیا مبلغ وضع شده در یک معامله کنترل شده در ارتباط با مفاد ناخالص حاصله بابت عین معامله با شخص غیر مرتبط، مورد استفاده قرار میگیرد. مفاد ناخالص مساوی به عواید از درک فروش تولیدات منفی مصارف اجناس تولیدی میباشد. مفاد ناخالص بالاثر مصارف عملیاتی مانند مصارف اعلانات، یا مصارف تکتانه کاهش نمیابد. بمنظور تعیین قیمت مناسب انتقال، فیصدی مناسب مفاد ناخالص در قیمت فروش مجدد قابل تطبیق، ضرب میگردد. فیصدی مناسب مفاد ناخالص عبارت از فیصدی است که از درک فروش دارائی مشابه بدست میاید. قیمت فروش دارائی عبارت از قیمتی است که جناح های مرتبط دارائی را به اشخاص غیر مرتبط به فروش برسانند. این طریقه عموماً زمانی که یکی از جناح های مرتبط دارائی شخصی ملموس را بدون افزایش ارزش ذاتی بالای دارائی، خرید و فروش مینمایند، مورد استفاده قرار میگیرد. بدین منظور بسته بندی، لیل، و بسته بندی های کوچک تشکیل دهنده ارزش اصلی دارائی نمیشود. اینکه طریقه هذا منحصراً بهترین طریقه پنداشته شود یا خیر، با استفاده از فکتور های مندرج مقرر ۵،۱۰۲ فوق تعیین میگردد.

مثال: ادیب تمام اسهام فروخته شده شرکت الف (شرکت سهامی ازبکی) و شرکت ب (شرکت سهامی افغانی) را در اختیار دارد. شرکت الف جنراتور های تولید برق را بالای شرکت ب به فروش میرساند. شرکت ب بعداً جنراتور ها را به مشتریان در افغانستان به فروش میرساند. شرکت ب بابت هرپایه جنراتور مبلغ ۲۰،۰۰۰ افغانی تحصیل مینماید. شرکت ب جنراتور ها را از شرکت الف به قیمت فی پایه مبلغ ۱۸،۰۰۰ افغانی خریداری نموده است. قیمت فروش قابل تطبیق جنراتور مبلغ ۲۰،۰۰۰ افغانی میباشد. مفاد خالص حاصله شرکت ب مبلغ ۲،۰۰۰ افغانی است. (۱۸،۰۰۰ افغانی - ۲۰،۰۰۰ افغانی). فیصدی مفاد ناخالص معادل ۱۰٪ میباشد.

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال ۱ مشابهت دارد با تفاوت اینکه در این مثال ریاست عمومی عواید تعیین مینماید که رقبای شرکت ب جنراتور ها را از شرکت های غیر مرتبط خریداری مینمایند. ریاست عمومی عواید همچنان تعیین مینماید که این شرکت ها فیصدی مفاد ذیل را حاصل نموده اند:

شرکت ج ۱۲٪

شرکت د ۱۵٪

شرکت و ۱۸٪

شرکت هـ ۲۲٪

چون میان تولیدات فروخته شده شرکت های ج، د، و، و ه تفاوت های موجود میباشد، فیصدی های بلند تر از ۱۲٪ و پائین تر از ۲۲٪ نشان دهنده اندازه مفاد ناخالص میباشد که شرکت ب بابت جنراتور ها باید بدست آورد. از اینرو ریاست عمومی عواید میتواند قیمت انتقال میان شرکت های الف و ب را بمنظور تامین اینکه شرکت ب حد اقل ۱۲٪ مفاد ناخالص بدست آورده باشد، تغییر دهد.

ج. طریقه مصارف جمع اجرت: این طریقه بمنظور تعیین قیمت مناسب انتقال با در نظر داشت مبلغ که با آن قیمت فروش دارائی از مصارف تولید دارائی بیشتر میگردد، مورد استفاده قرار میگیرد. این افزایش منحیث "مفاد" تلقی میگردد. "فیصدی مفاد" عبارت از نسبت مفاد افزود شده بالای مصارف تولید دارائی میباشد. این طریقه اکثراً در حالات بشمول تولید، بسته بندی و یا سایر تولیدات اجناس که به جناح های مرتبط به فروش میرسد مورد استفاده قرار میگیرد. طریقه متذکره بمنظور تعیین قیمت مناسب با افزایش مفاد ناخالص مناسب بالای مصارف تولید دارائی مالیه دهنده مرتبط که در معامله مرتبط شامل است، مورد استفاده قرار میگیرد. مفاد ناخالص مناسب با در نظر داشت فیصدی مفاد حاصله در معامله غیر مرتبط محاسبه میگردد.

مثال ۱: وحید تمام اسهام فروخته شده شرکت الف (شرکت سهامی افغانی) و شرکت ب (شرکت سهامی بریتانوی) را در اختیار دارد. شرکت الف در افغانستان قالین تولید نموده و آنرا به شرکت ب به فروش میرساند. شرکت ب قالین ها را به مشتریان در بریتانیا به فروش میرساند. شرکت الف هر تخته قالین را در بدل ۳۰,۰۰۰ افغانی به شرکت ب به فروش میرساند. مصارف تولید هر تخته قالین به شرکت الف مبلغ ۲۵,۰۰۰ افغانی میباشد. مفاد حاصله شرکت ب بالغ بر ۵,۰۰۰ افغانی میگردد. فیصدی مفاد ۲۰٪ میباشد یعنی (۲۵,۰۰۰ افغانی : ۵,۰۰۰ افغانی).

مثال ۲: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال ۱ مشابهت دارد با تفاوت اینکه در این مثال ریاست عمومی عواید سه کارگاه دیگر تولید قالین را در عین محل تشخیص میدهد که عین قالین ها را به اشخاص غیر مرتبط در اروپا به فروش میرساند. ریاست عمومی عواید تعیین مینماید که سه شرکت مذکور مصارف مشابه مصارف شرکت الف را متقبل میگردند اما فیصدی های متفاوت مفاد را بدست میاورد.

شرکت ج ۱۶٪

شرکت د ۲۲٪

شرکت هـ ۲۳٪

ریاست عمومی عواید طوری تشخیص مینماید که شرکت های ج، د، و ه اجناس مشابه را مطابق به شرایط مشابه شرکت الف فراهم میاورند. از اینرو مفاد حاصله سه شرکت متذکره یک سلسله مناسب مفاد را بدست میاورد. چون فیصدی مفاد حاصله شرکت الف در همین سلسله قرار دارد، هیچ تغییر باید رونما نگردد.

مثال ۳: حقایق در مثال ۳ مشابه مثال ۲ بوده اما در این مثال ریاست عمومی عواید ۴ معامله غیر مرتبط فعال را درمیابد. این معامله ها بیشتر با معاملات شرکت الف مشابهت دارد اما با آنها تفاوت های وجود دارد. مثلاً بعضی از قالین های که در معامله غیر مرتبط به فروش رسیده ۱۰۰٪ از پشم گوسفند نمیباشد. ریاست عمومی عواید نمیتواند تغییرات کافی را در معامله غیر مرتبط وارد نماید تا آنها را مشابه فروشات شرکت الف به شرکت ب، بسازد. فیصدی قابل تطبیق قرار ذیل نشان داده میشود:

شرکت و	۱۵٪
شرکت ز	۱۸٪
شرکت ح	۲۱٪
شرکت ط	۲۴٪

چون این معامله های غیر مرتبط کاملاً مشابه فروشات قالین شرکت های الف به شرکت های ب نمیباشد، ریاست عمومی عواید باید یک میزان مناسب مفاد را بدست آورد. سلسله مناسب مفاد، پائین ترین و بلند ترین مفاد ۲۵٪ از معامله های غیر مرتبط مجزا میسازد. در لست مفاد حاصله فوق، پائین ترین مفاد ۱۵٪ و بلند ترین مفاد ۲۴٪ میباشد. از اینرو میزان مناسب مفاد بلندتر از ۱۵٪ اما پائین تر از آن از ۲۴٪ است. ریاست عمومی عواید ممکن قیمت انتقال میان شرکت الف و ب را تغییر دهد تا مفاد شرکت الف بلند از ۱۵٪ ولی پائین تر از ۲۴٪ قرار گیرد.

- د. طریقه مفاد خالص معاملاتی: طریقه مفاد خالص معاملاتی در انتقال دارائی های ملموس و غیرملموس مورد استفاده قرار میگیرد. بناً در مورد قواعد مربوط به این طریقه در مقرر ۱۴,۱۰۲ صراحت داده شده است.
- ه. طریقه های نامشخص: طریقه های نامشخص در انتقال دارائی های ملموس و غیرملموس مورد استفاده قرار میگیرد. بناً در مورد قواعد مربوط به این طریقه در مقرر ۱۵,۱۰۲ صراحت داده شده است.

۱۳,۱۰۲ میتود بمنظور تعیین اجرت مناسب برای فروش و یا انتقال دارائی غیرملموس در این بخش توضیح گردیده است. تعیین قیمت مناسب انتقال برای فروش و یا انتقال دارائی غیرملموس امری بسا مشکل بوده میتواند. تعیین قیمت مناسب انتقال دارائی غیرملموس در این حقیقت که حق استفاده از دارائی غیرملموس به بخش های مختلف مجزا گردیده میتواند، پیچیده شده است.

بنأ یک قلم از دارائی غیرملموس میتواند چندین مالک داشته باشد. بگونه مثال، یک شخص حق استفاده از یک اسم مشخص جهت فروش قالین ها در ولایت هلمند را داشته و شخص دیگری نیز حق استفاده از عین اسم را جهت فروش قالین در ولایت بامیان دارد. به همین دلیل اولین کار جهت تحلیل و تجزیه قیمت انتقال برای دارائی غیرملموس تعیین مالک دارائی می باشد. معمولاً هرگاه دارائی غیرملموس بصورت قانونی حفظ گردد، مالک قانونی دارائی غیرملموس منحصراً مالک آن دارائی پنداشته میشود مگر اینکه این شخص تمام حقوق خود را به شخص دیگر به اساس یک قرار داد انتقال داده باشد. قوانین افغانستان پیرامون حفظ دارائی غیرملموس تا هنوز هم در حال انکشاف است. باآنهم، در مثال های ذیل چنین فرض گردیده است که به اساس قانون افغانستان یک شخص حق استفاده از یک اسم معین را جهت براه انداختن تجارت ویا فعالیت اقتصادی برای یک ولایت دارد. مثال ذیل تصویری بوده و نباید منحصراً جهت یک نظریه پیرامون قانون دارائی های غیرملموس در افغانستان تعبیر یا تلقی گردد.

**مثال ۱:** قانون افغانستان به عزیز حق انحصاری استفاده از اسم " قالین های افغانی" را در ولایات هلمند و بامیان میدهد که در نتیجه عزیز میتواند دوکان های قالین فروش در ولایات هلمند و بامیان تحت نام "قالین های افغانی" را باز نموده و هیچ شخص دیگر اجازه باز نمودن دکان قالین فروشی را با چنین نام ندارد. برای اهداف مالیاتی عزیز بطور معمولی مالک دارائی غیرملموس جهت استفاده از همان نام در ولایات متذکره پنداشته خواهد شد.

**مثال ۲:** حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال ۱ مشابهت دارد به استثنای اینکه عزیز قراردادی را با وحید عقد می نماید. قرارداد چنین تصریح میدارد که عزیز تمام حقوق قابل ملاحظه را به نام "قالین افغانی" به وحید در ولایت بامیان در بدل ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی انتقال می دهد. بعد از اجرای چنین امر، عزیز صرف حق استفاده از نام "قالین افغانی" در ولایت هلمند را داشته و وحید نیز یگانه شخص خواهد بود که حق استفاده از چنین اسم را در ولایت بامیان داشته باشد. در اینصورت، عزیز صرف مالک دارائی غیرملموس در ولایت هلمند پنداشته میشود. وحید مالک دارائی غیرملموس در ولایت بامیان پنداشته خواهد شد. هرگاه دارائی غیرملموس بصورت قانونی حفظ نگردد، در آنصورت شخصیکه دارائی غیرملموس را انکشاف داده است منحصراً مالک دارائی غیرملموس پنداشته خواهد شد. در صورتیکه دو ویا بیشتر از دو اشخاص مرتبط دارائی متذکره را توسعه ببخشند، در آنصورت مالک دارائی شخص خواهد بود که مسؤل بزرگترین حصه مصارف مستقیم و غیرمستقیم را که با جابجاء ارتباط دارد، باشد.

**مثال ۳:** عزیز مالک تمام اسهام فروخته شده شرکتهای (الف) و (ب) میباشد. شرکت (الف) یک شرکت افغانی بوده در حالیکه شرکت (ب) یک شرکت از بیکستانی میباشد. کارمندان شرکت های مذکور یکجا به منظور انکشاف پروژه جدید رنگ آمیزی منسوجات کار میکنند. در زمانی که پروژه مذکور انکشاف داده میشود افغانستان دارای قانون نیست که شرکت (الف) یا (ب) را در قبال پروژه مذکور حمایت قانونی نماید. بنأ هر دو شرکت مذکور باید اطمینان حاصل نمایند که کارمندان شان اسرار پروژه جدید رنگ سازی را به سایر اشخاص افشأ نمی نمایند. بدین منظور هر دو شرکت با هریک از کارمندان شان قراردادهای را به منظور حفظ اسرار محرم پروژه مذکور عقد مینمایند. شرکت (الف) مبلغ ۳،۰۰۰،۰۰۰ افغانی را به منظور انکشاف پروژه مذکور به مصرف میرساند در حالیکه شرکت (ب) مبلغ ۲،۸۰۰،۰۰۰ افغانی را به همین منظور مصرف نموده است. شرکت (الف) منحصراً صاحب امتیاز پروژه محرم مذکور

پنداشته میشود. مشخص ساختن مالک یا صاحب امتیاز دارائی های غیر ملموس مهم است زیرا مالک دارائی مذکور شخصیت که مستحق دریافت مبالغ در بدل استفاده دارائی غیر ملموس مذکور میباشد. سایر اشخاص که در انکشاف دارائی غیر ملموس همکاری مینمایند صرف در بدل عرضه خدمات شان پول دریافت میکنند.

مثال ۴: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال ۱ مشابهت دارد. چون شرکت (الف) مالک پروسه مذکور میباشد، شرکت مذکور باید بمنظور بازپرداخت مصارف مفاد مناسب را به شرکت (الف) تادیه نماید. شرکت (الف) باید در بدل عرضه خدمات مبالغ مذکور را به شرکت (ب) تادیه نماید. هرگاه شرکت (ب) پروسه مذکور را در کارو فعالیت خود بکاربرد باید در بدل همچو استفاده به شرکت (الف) اجرت بپردازد. بعد از تعیین مالک یا صاحب امتیاز، ریاست عمومی عواید باید با استفاده از روش انتقال نرخ، صحت و معقولیت قیمت انتقال دارائی غیر ملموس را مشخص نماید. به طور خلاصه، سه روش قابل قبول جهت تعیین قیمت انتقال دارائی غیر ملموس وجود دارد. این میتودها عبارتند از میتود های مقایسوی معاملات غیر مرتبط، طریقه مفاد خالص معاملات و میتود های نامشخص می باشد.

(الف) روش مقایسوی با معامله غیر مرتبط. مقصد از استفاده این روش تشخیص صحت و معقولیت مبلغ که در یک معامله میان اشخاص ذیربط تادیه میگردد از طریق مقایسه مبلغ مذکور در بدل انتقال دارائی غیر ملموس با مبلغی که در یک معامله مشابه میان دوشخص غیر مرتبط تادیه میگردد، میباشد. معمولاً این روش صرف وقتی استفاده میگردد که یک معامله مشابه میان اشخاص غیر مرتبط دریافت شده بتواند.

مثال ۱: عزیز حق استفاده از اسم تجاری "قالین افغانی" را در ولایات هلمند و بامیان دارا میباشد. وی امتیاز مذکور را در ولایت هلمند به وحید در بدل اجرت معادل ۵% فروشات قالین توسط وحید سالانه برای شش سال بعدی، اعطاً میکند. در عین حال، عزیز برای پسر خود، ادیب نام امتیاز مذکور را در ولایت بامیان در بدل اجرت معادل ۳% فروشات سالانه وی برای شش سال بعدی اعطاً مینماید. ریاست عمومی عواید تشخیص مینماید که دلیل مؤجبه برای استفاده از عین اسم تجاری (قالین افغانی) در ولایت هلمند با ارزش بیشتر و یا کمتر نسبت به ولایت بامیان وجود ندارد. بناً ریاست عمومی عواید صلاحیت دارد عواید عزیز نام را به منظور منعکس ساختن این حقیقت که وی مبلغ معادل ۵% فروشات پسر اش را بدست میآورد، تعیین.

مثال ۲: عزیز تمام اسهام فروخته شده شرکتهای (الف) و (ب) را دارا میباشد. شرکت (الف) یک شرکت افغانی و شرکت (ب) یک شرکت کانادائی هستند. شرکت (الف) مصروف پروسس نوشابه گازدار برای فروش در افغانستان میباشد. به منظور پیشبرد فعالیت شرکت (الف) بوتل ها و محلول قندی مورد نیاز خود را از خارج از افغانستان وارد میکند. بعد از دریافت بوتل و محلول قندی نوشابه گازدار را تولید و جهت فروش به بازار عرضه میکند. شرکت (ب) دارای حق محرم است که به اساس آن میتواند نوشابه مذکور را در بوتل های پلاستیکی تهیه نماید. شرکت (ب) امتیاز مذکور را در بدل اجرت معادل به ۵% سرجمع عواید شرکت (الف) به شرکت مذکور اعطاً مینماید. شرکت (ج) به عزیز و شرکتهای (الف) و (ب) ارتباطی ندارد. شرکت (ج) امتیاز استفاده از اسم تجاری "افغان کولا" را در افغانستان دارا



میباشد. شرکت مذکور این امتیاز را به شرکت (الف) اعطا مینماید که به اساس آن شرکت (الف) هنگام تولید بوتل ها نوشابه گازدار از اسم مذکور روی بوتل ها استفاده نماید. شرکت (ج) اجرت معادل ۱٪ سرجمع عواید شرکت (الف) را مطالبه میکند. حق استفاده از یک پروسه محرم و حق استفاده از اسم تجاری دو حق متفاوت میباشد. بناً ریاست عمومی عواید نمیتواند روش مقایسوی با معامله غیرمرتبط را جهت تقلیل اجرت که توسط شرکت (الف) به شرکت (ب) از قرار ۱٪ عواید آن شرکت تادیه میگردد استفاده و بدین ترتیب مفاد شرکت (الف) را افزایش دهد.

(ب) طریقه مفاد خالص در معامله. طریقه مفاد خالص معاملاتی در انتقال دارائی های ملموس و غیرملموس مورد استفاده قرار میگیرد. بناً قواعد مربوط به این طریقه در مقررہ ۱۴,۱۰۲ صراحت دارد.

(ج) طریقه های نامشخص. میتود های نامشخص در انتقال دارائی های ملموس و غیرملموس مورد استفاده قرار میگیرد. بناً

قواعد میتود های نامشخص در بخش ۱۵,۱۰۲ تشریح گردیده است

۱۴,۱۰۲ طریقه حد مفاد خالص در معامله.

این روش جهت مشخص ساختن صحت مبلغ مطالبه شده در یک معامله میان اشخاص ذیربط مطابق به معیارهای انتفاعی معامله، بکار میرود. معیارهای عینی معاملات انتفاعی اکثراً بنام "شاخص های سطح مفاد" یاد میگردند. طریقه مفاد خالص معاملاتی در انتقال دارائی های ملموس و غیرملموس مورد استفاده قرار میگیرد. شاخص های مذکور از بررسی معاملات میان مالیه دهندگان غیرمرتبط در فعالیت های مشابه اقتصادی تحت شرایط مشابه بدست میآید. این روش صرف وقتی استفاده شده میتواند که از سایر روش های فوق الذکر استفاده نگردد.

مثال: ریاست عمومی عواید مفاد حاصله موترفروشان را در کابل، هرات و مزارشریف طی سه سال گذشته بررسی میکند. ریاست مذکور پی میبرد که مفاد حاصله یک تاجر بابت فروش موتر به مشتریان معادل ۳٪ و ۱۰٪ سرجمع عواید از مدرک فروشات میباشد. بناً هرگاه قیمت فروش یک عراده موتر ۱۰۰,۰۰۰ افغانی باشد مفاد حاصله تاجر بابت همچو فروش در حدود ۳۰۰۰ الی ۱۰,۰۰۰ افغانی حدس زده میشود. نسبت مفاد و عواید را شاخص سطح مفاد مینامند.

مطابق به طریقه مفاد خالص معاملاتی حد مفاد خالص در معامله میزان مناسب مفاد با تطبیق شاخص های سطح مفاد از معاملات اشخاص غیرمرتبط که از اثر تحقیقات بدست آمده است، تعیین میگردد.

مثال: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال قبلی مشابه است به استثنای اینکه مالیه دهنده تحت تحقیق یک شخص بنام وحید است. وحید مالک فروشگاه موتر های مستعمل در کابل میباشد و آنرا اداره میکند. یکی از مشتریان عمده وحید پسر وی ادیب نام میباشد. ادیب شرکت خدمات امنیتی را در کابل به پیش میبرد. ادیب تمام موترهای مورد نیاز اش را از فروشگاه پدرش خریداری میکند. ریاست عمومی عواید پی میبرد که نسبت مفاد بر عواید وحید بابت فروش موتر ها به پسرش معمولاً کمتر از ۱٪ میباشد. ریاست عمومی عواید میتواند معلومات که از معاملات غیرمرتبط

در شهرهای کابل، هرات و مزار شریف بدست آورده است جهت افزایش مفاد وحید بابت فروش موتر ها به پسرش به اندازه نسبت مفاد بر عواید حاصله وحید بابت فروش که میان ۳٪ و ۱۰٪ میباشد، بکار ببرد.

بسیاری از نسبت های متفاوت منحیث شاخص های سطح مفاد پنداشته میشوند. به طور مثال، نسبت مفاد بر عواید یکی از این نوع شاخص ها میباشد. شاخص دیگر سطح مفاد عبارت از نسبت مفاد عملیاتی بر مصارف عملیاتی میباشد. بعوض مفاد حاصله مجموعی شرکت، مجزا ساختن مفاد مربوط به یک معامله مشخص در همچو حالت حایز اهمیت است.

مثال: عزیز مالک فروشگاهی در پاکستان است که منسوجات مختلف را تولید میکند. عزیز منسوجات تولید شده خویش را بالای پسرش ادیب بفروش میرساند. ادیب با استفاده از منسوجات مذکور انواع مختلف دریشی را برای آقایان تولید مینماید و دریشی های مذکور را در مغازه خویش واقع شهرنو کابل به فروش میرساند. ریاست عمومی عواید تحقیقاتی را بمنظور تعیین مالیه سال ۱۳۸۷ ادیب براه میاندازد و به اثبات میرساند که ادیب مفاد ذیل را طی سال ۱۳۸۷ بدست آورده است.

عواید	۱۰,۰۰۰,۰۰۰	افغانی
قیمت تمام شد اجناس فروخته شده	<u>۸,۰۰۰,۰۰۰</u>	
مفاد ناخالص	۲,۰۰۰,۰۰۰	
مصارف عملیاتی	<u>۱,۰۰۰,۰۰۰</u>	
مفاد خالص	۱,۰۰۰,۰۰۰	

معلومات فوق الذکر یک تعداد از شاخص های سطح مفاد را بدست میاید. به طور مثال، نسبت مفاد خالص بر عواید ۱۰٪ میباشد. رازق شخصی است با عزیز و ادیب ارتباط ندارد. رازق نام نیز در شهرنویک مغازه دارد. ریاست عمومی عواید بعد از مرور اظهارنامه مالیاتی چهار سال قبل رازق پی میبرد که نسبت مفاد خالص بر عواید رازق تقریباً ۵٪ میباشد. برخلاف ادیب، رازق مصروف فروش دریشی های مردانه، بوت و سایر صنایع دستی افغانی میباشد. ریاست عمومی عواید نمیتواند مفاد حاصله رازق را که صرف از درک دریشی بدست میاورد، تعیین نماید. بناً ریاست عمومی عواید نباید نتایج حاصله از مطالعه اسناد رازق را جهت تعیین یا تثبیت مفاد ادیب با استفاده از روش حد مفاد در یک معامله مورد استفاده قرار دهد.

جهت بلند بردن و درست ساختن روش معلومات سال های متعدد باید بررسی گردد. معمولاً، حد اقل معلومات سه ساله باید بمنظور انکشاف شاخص های سطح مفاد تحلیل گردد.

مثال: ریاست عمومی عواید مفاد مناسب بابت فروش موتر های مستعمل را به منظور تعیین یک شاخص سطح مفاد مشخص میسازد. ریاست عمومی عواید معلومات را از دو شرکت (الف) و (ب) را بدست میآورد.

در مورد شرکت (الف) معلومات ذیل در دست است:

سال	عواید	مفاد	نسبت
۱۳۸۶	۱,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰	۱%
۱۳۸۷	۲,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۱%
۱۳۸۸	۵,۰۰۰,۰۰۰	۵۰۰,۰۰۰	۱۰%

ریاست عمومی عواید باید حد اوسط نتایج سه سال گذشته یا  $13 / (1\% + 1\% + 10\%) = 4\%$  را در نظر بگیرد. ریاست عمومی عواید نباید محض مبلغ ۱۰% ۱۳۸۸ را بگیرد زیرا این بلند ترین مبلغ می باشد.

شرکت (ب) دارای معلومات ذیل میباشد:

سال	عواید	مفاد	نسبت
۱۳۸۶	۱,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۲%
۱۳۸۷	۲,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۱%
۱۳۸۸	۵,۰۰۰,۰۰۰	۳۰۰,۰۰۰	۶%

ریاست عمومی عواید باید حد اوسط نتایج سه سال گذشته یا  $3 / (2\% + 1\% + 6\%) = 3\%$  را در نظر بگیرد. ریاست عمومی عواید نباید محض مبلغ ۱۰% ۱۳۸۸ را بگیرد زیرا این بلند ترین مبلغ می باشد.

ریاست عمومی عواید باید مراحل فوق الذکر را در مورد سایر شرکت های که گمان میبرد در فعالیت مشابه مصروف اند جهت تعیین یک سلسله از شاخص های سطح مفاد مندرج مقرر ۷,۱۰۲ استفاده نماید.

برعلاوه، به منظور تعیین سلسله شاخص های سطح مفاد، حصول اطمینان از استفاده عین روش های محاسباتی توسط شرکت هایکه تحت تحلیل قرار میگیرند، حایز اهمیت است.

مثال ۵: عزیز مالک مغازه در منطقه وزیر اکبرخان کابل میباشد. که نان، کلچه و سایر انواع شیرینی باب را در مغازه مذکور بفروش میرساند. عزیز با استفاده از طریق نقدی محاسبه، محاسبات مغازه خویشرا انجام مینماید. وی تمام آرد مورد

نیاز خود را از پسرش که مالک یک مغازه در پاکستان میباشد خریداری میکند. هرگاه ریاست عمومی عواید به منظور استفاده از روش حد مفاد در معامله، انتقال نرخ را که عزیزبابت خریداری آرد میپردازد تحقیق کند باید معامله مشابه را دریافت کند که میان اشخاص غیر مرتبط با استفاده از طریقه نقدی محاسبه اجرا شده باشد.

چنانچه در فوق ملاحظه گردید، طریقه مفاد خالص معاملاتی می تواند به منظور تعیین قیمت غیر حقیقی بالای انتقال دارائی منقول و یا غیر منقول استفاده میگردد.

مثال ۶: نجیب الله یک تبعه و مقیم افغانی میباشد که تمام اسهام فروخته شده شرکت سهامی کانادائی و افغانی را در اختیار دارد. شرکت کانادائی به شرکت افغانی جواز استفاد از تکنالوژی های مشخص را بمنظور فعالیت های تولیدی فولاد شرکت افغانی میدهد. شرکت افغانی در سال ۱۳۹۰ به شرکت کانادائی حق الامتیاز تادیه مینماید. تادیه حق الامتیاز یگانه معامله مرتبط میان شرکت های افغانی و کانادائی میباشد. حق الامتیاز متذکره معادل ۸٪ عواید بابت فروشات شرکت افغانی میباشد. ریاست عمومی عواید مفاد خالص را منحصی فیصدی فروشات و معرف اندازه مفاد شرکت میبندارد. ریاست عمومی عواید مفاد خالص و عواید حاصله فروشات طی سه سال قبلی برای هر یکی از چهار شرکت مورد بررسی قرار میدهد. نتایج حاصله از این قرار میباشد.

شرکت	سال	مفاد / فروشات
شرکت الف	۱۳۸۹	۶٪
	۱۳۸۸	۵٪
	۱۳۸۷	۷٪
	اوسط	۶٪
شرکت ب	۱۳۸۹	۵٪
	۱۳۸۸	۲٪
	۱۳۸۷	۸٪
	اوسط	۵٪
شرکت ج	۱۳۸۹	۲٪

۱۳۸۸	۴%
۱۳۸۷	۰%
اوسط	۲%
۱۳۸۹	۲%
۱۳۸۸	۱%
۱۳۸۷	۰%
اوسط	۱%

۱% حد اوسط مفاد شرکت د، ۲۵% نتایج پائینی را نشان میدهد. ۶% حد اوسط مفاد شرکت الف، ۲۵% نتایج بالایی نشان میدهد. در صورتیکه شرکت افغانی مفاد فروشات را به نسبت بلند تر از ۱% و پائین تر از ۶% بدست آرد، حق الامتیاز را که به شرکت کانادائی تادیه مینماید نباید تعیین گردد.

فرض نمائید شرکت افغانی در سال ۱۳۹۰ متقبل ضرر گردید. ریاست عمومی عواید میتواند حق الامتیاز را که شرکت افغانی به شرکت کانادائی تادیه مینماید، تا حدی که مفاد فروشات شرکت افغانی از ۱% بیشتر گردد، کاهش دهد.

۱۵,۱۰۲ روش های نامشخص. ریاست عمومی عواید و مالیه دهندگان ممکن از روش های متفاوتی که در فوق تشریح نگردیده بمنظور تعیین انتقال قیمت در یک معامله میان اشخاص غیر مرتبط استفاده نماید. در صورت که یکی از روش های مشخص فوق الذکر و یا از روش های نامشخص استفاده گردد، به روش های مشخص ترجیح داده میشود. طریقه نامعین را میتواند مانند طریقه مفاد خالص معاملاتی بمنظور تعیین قیمت غیر حقیقی انتقال دارائی ملموس و یا غیر ملموس مورد استفاده قرار داد.

مثال ۱: وحید تمام اسهام فروخته شده شرکت (الف) و (ب) را دارا میباشد. شرکت (الف) یک شرکت افغانی و شرکت (ب) یک شرکت پاکستانی میباشد. شرکت (الف) سنگ لاجورد را برای شرکت (ب) تهیه نموده و شرکت (ب) آنرا به زیورات تبدیل میکند. شرکت (ب) زیورات مذکور را در سراسر جهان بفروش میرساند. شرکت (الف) سنگ های لاجورد را صرف به شرکت (ب) فروخته به سایر اشخاص غیرمرتبط سنگ های مذکور عرضه نمیدارد. شرکت (الف) معلومات کافی مبنی بر استفاده روش های مشخص جهت تعیین انتقال قیمت میان شرکتهای (الف) و (ب) در دست ندارد. ریاست عمومی عواید نیز معلومات کافی را جهت استفاده یکی از روش های مشخص ندارد. شرکت (الف) پیشنهادی را از شرکت (ج) که شرکت پاکستانی غیر مرتبط میباشد مبنی بر خرید سنگ های لاجورد به قیمت ۹۰,۰۰۰ افغانی فی کیلوگرام بدست میآورد. پیشنهاد مذکور از جانب یک شرکت پاکستانی منحصی یک

معامله میان اشخاص غیر مرتبط محسوب نمیگردد زیرا فعلاً صرف شکل یک پیشنهاد یا مزایده را داشته و بیانگر یک معامله کامل نیست. چون یکی از روش های مشخص فوق الذکر استفاده شده نمیتواند شرکت (الف) و ریاست عمومی عواید میتوانند بالای پیشنهاد شرکت (ج) جهت تعیین نرخ انتقال مناسب اعتماد نمایند (یعنی از آن استفاده نمایند).

مثال ۲: وحید تمام اسهام فروخته شده شرکت سهامی کانادائی و افغانی را در اختیار دارد. شرکت کانادائی به شرکت افغانی جواز تکنالوژی های مشخص را در بدل حق الامتیاز سالانه که معادل ۸٪ فروشات شرکت افغانی میشود، میدهد. شرکت افغانی مصروف فعالیت های تولیدی فولاد میباشد. ریاست عمومی عواید میخواهد طریقه مقایسوی معاملات غیر مرتبط را تطبیق نماید. اما قادر به دریافت یک معامله مقایسوی مناسب غیر مرتبط نمیشد. ریاست عمومی عواید میخواهد طریقه مفاد خالص معاملاتی را تطبیق نماید، اما قادر دریافت معلومات مالی در مورد شرکت های غیر مرتبط در عین فعالیت شرکت افغانی نمیشد. در صورت ناممکن بودن تطبیق یکی از طریقه ها مشخص، هر دو، شرکت افغانی و ریاست عمومی عواید میتوانند به شاخص های اندازه مفاد که توسط شرکت های غیر مرتبط در فعالیت های قسماً مشابه بدست آمده است، را مورد ملاحظه قرار داده تا بتوانند تعیین نمایند اینکه عواید شرکت افغانی مناسب بوده است یا خیر. به گونه مثال: آنها میتوانند مفاد حاصله را که توسط شرکت های تولید کننده کانکریت، خشت و یا مواد ساختمانی بدست آمده است، مورد ملاحظه قرار دهند.

## کتمان مالیه

### ماده یکصد و سوم:

(۱) هرگاه مالیه دهنده وارد معامله ئی گردد که عمداً باعث کاهش مکلفیت های مالیاتی و تادیاتی وی گردد، وزارت مالیه معامله را رد و مورد بررسی قرار میدهد.

(۲) اشخاصی که عواید قابل پرداخت مالیه شانرا کتمان نمایند، مکلف به پرداخت مالیه اصلی و اضافی قرار ذیل میگردند:

- مرتبه اولی اصل مالیه قابل پرداخت کتمان شده با جریمه دوچند مالیه اضافی.
- مرتبه دوم بر علاوه اصل مالیه قابل پرداخت کتمان شده با جریمه دوچند مالیه اضافی، فعالیت اقتصادی کتمان کننده به اساس حکم محکمه متوقف میگردد.

۱،۱۰۳ حکم کتمان مندرج ماده ۱۰۳ صرف در صورتی تطبیق میگردد که مالیه دهنده شامل معامله گردد که هدف اساسی آن تقلیل وجایب مالیاتی مالیه دهنده باشد.

۲،۱۰۳ به منظور تطبیق حکم ماده ۱۰۳، ریاست عمومی عواید باید نشان دهد که وجایب مالیاتی مالیه دهنده ذریعه معامله مذکور تقلیل یافته است. با انهم برای ریاست عمومی عواید صرف اثبات تقلیل وجایب مالیاتی توسط مالیه دهنده کافی نیست.

مثال ۱: شرکت (الف) یک شرکت افغانی بوده که مصروف عرضه خدمات مخابراتی برای مشتریان خود در سراسر افغانستان میباشد. طی سال ۱۳۸۷ شرکت مذکور مبلغ ۵۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی ضرر را متقبل گردید. شرکت (الف) طی سال ۱۳۸۸ مفاد قابل مالیه و وجایب مالیاتی خود را با استفاده از اندازه ضرر سال ۱۳۸۷ به ۵۰،۰۰۰،۰۰۰ افغانی تقلیل میبخشد. در چنین حالت حکم ماده ۱۰۳ نباید تطبیق گردد. این حقیقت درست است که شرکت (الف) طی سال ۱۳۸۷ مصروف معاملات و فعالیت های بوده که باعث تقلیل وجایب مالیاتی وی در سال ۱۳۸۸ گردید اما هدف اساسی شرکت (الف) عرضه خدمات مخابراتی برای مشتریان بوده نه دریافت منفعت مالیاتی یا تقلیل در آن طی سال های بعدی.

مثال ۲: عزیز یک شخص انفرادی است که به منظور پیشبرد فعالیت تجاری خویش ضرورت دارد تا از یک قطعه زمین و تعمیر در ولایت هرات استفاده نماید. شخص مذکور میداند که هرگاه وی زمین و تعمیر مورد نیاز خود را خریداری نماید، متیواند مجرائی مصارف استهلاک تعمیر را اخذ نماید. وی نیز میداند که مجرائی استهلاک زمین را دریافت کرده نمی تواند. هرگاه وی زمین و خانه را به کرایه گیرد، می‌تواند مجرائی تمام مصرف کرایه را اخذ نماید و تصمیم می‌گیرد تا زمین و تعمیر مورد ضرورت را برای فعالیت های اقتصادی خود به کرایه گیرد. در همچو حالت حکم ماده ۱۰۳ تطبیق نمی‌گردد زیرا مقصد اساسی عزیز از کرایه گرفتن تعمیر پیشبرد فعالیت اقتصادی اش در هرات است. اینکه کرایه گرفتن زمین و تعمیر باعث ایجاد منفعت بیشتر مالیاتی نسبت به خرید دارائی های مذکور می‌گردد دلیل کافی و مقنع برای تطبیق حکم ماده ۱۰۳ نمیباشد.

۳،۱۰۳ قبل از تطبیق حکم ماده ۱۰۳ ریاست عمومی عواید باید قادر به اثبات هدف مالیه دهنده مبنی بر تقلیل مالیات منحیث دلیل اساسی وی از اجرای همچو یک معامله باشد. هدف مالیه دهنده با بررسی حقایق معامله مشخص می‌گردد نه به اساس مدارک شخصی وی.

مثال ۱: وحید تمام اسهام فروخته شده شرکت (الف) و (ب) را دارا می‌باشد. هر دو شرکت مذکور شرکتهای افغانی اند. شرکت (الف) به اساس قانون سرمایه گذاری خصوصی افغانستان تأسیس نگردیده بناً حق استفاده از امتیاز انتقال ضرر مالیاتی الی مدت نامحدود را ندارد. شرکت مذکور معتقد است که در سال مالی ۱۳۸۸ یکی از خسارات مالیاتی اش به پایان میرسد. به منظور جلوگیری از انقضاً ضرر مذکور قبل از استفاده شرکت (الف) یک دارائی خود را در روز اخیر سال ۱۳۸۸ به شرکت (ب) بفروش میرساند. شرکت (الف) بابت فروش مفادی را حاصل می‌کند. شرکت مذکور با استفاده از ضرر فوق الذکر مفاد حاصله سال ۱۳۸۸ را تقلیل میبخشد. بتاريخ اول حمل ۱۳۸۹ شرکت (ب) دارائی که از شرکت (الف) قبلاً خریداری نموده بود دوباره بالای شرکت (الف) بفروش میرساند.

بدین ترتیب دارائی مذکور قبل از معاملات مذکور ملکیت شرکت (الف) بوده و بعد از معاملات نیز شرکت مذکور مالک آن دارائی گردید. شرکت (الف) می‌توانست از ضرر مالیاتی خود مستفید گردد و شرکت مذکور نیز می‌توانست استهلاک دارائی مذکور را مطابق به نرخ بازار بدون پرداخت هرگونه مالیه افزایش دهد. اکنون شرکت مذکور می‌تواند بابت استهلاک دارائی فوق الذکر مجرائی بیشتر اخذ نماید و وجایب مالیاتی اش را بدین ترتیب تقلیل بخشد. یگانه دلیل اجرای معامله مذکور تقلیل وجایب مالیاتی شرکت (الف) می‌باشد. هرگاه عواقب مالیاتی مدنظر گرفته نمیشد شرکت (الف) نمیخواست تا دارائی مذکور را بالای شرکت (ب) بفروش برساند و شرکت (ب) هم نمیخواست دارائی را از شرکت (الف) خریداری نماید. بناً برای ریاست عمومی عواید مناسب است تا حکم ماده ۱۰۳ را در این حالت تطبیق نماید.



مثال ۲: وحید مالک تمام اسهم فروخته شده شرکت (الف) که یک شرکت افغانیست میباشد. شرکت (الف) مصروف تولید و فروش تخته های سرامیک، جک و پیاله میباشد. شرکت مذکور بیست تن از اقارب نزدیک (پسران کاکا، ما ما، خاله ویا عمه) وحید را بکار گماشته است. تمام این افراد کمتر از ۱۵ سال عمر دارند. وحید برای اشخاص مذکور ماهانه ۱۲۵۰۰ افغانی در بدل خدمات شان معاش میدهد. چون مبلغ قابل تادیه به هریک از کارمندان مذکور صرف ۱۲۵۰۰ افغانی میباشد، مبالغ مذکور تابع مالیه موضوعی معاش نمیگردند. بانهم شرکت (الف) مجرائی معاش ۱۲۵۰۰ افغانی فی نفر کارمند خود را مطالبه مینماید. ریاست عمومی عواید شرکت (الف) را مورد تحقیق قرار میدهد. وحید به ریاست عمومی عواید اظهار میدارد که بدلیل اینکه اقارب مذکور وی اشخاص ماهراند، ایشانرا به کار گماشته است. ریاست عمومی عواید درمیابد که بسیار از اشخاص مذکور به سن قانونی کار نرسیده اند. وحید نمیتواند به اثبات رساند که اقارب وی (پسران کاکا، ما ما، خاله و عمه) واقعاً برای شرکت (الف) کار میکنند. در این حالت برای ریاست عمومی عواید مناسب است تا بدون در نظر داشت تادیات که به اقارب مذکور وحید صورت گرفته است، حکم ماده ۱۰۳ را تطبیق نماید.

۴,۱۰۳ بعد از تطبیق حکم مندرج فقره (۲) ماده ۱۰۳ برای بار اول بالای یک مالیه دهنده که شخص حقیقی یا حکمی باشد مالیه دهنده باید مالیه اضافی ذمت خود را بپردازد. مالیه دهنده مکلف به تادیه جریمه که معادل دوچند مالیه اضافی ذمت وی است، میباشد.

۵,۱۰۳ بعد از تطبیق حکم مندرج فقره (۲) ماده ۱۰۳ برای بار ثانی بالای یک مالیه دهنده که شخص حقیقی یا حکمی باشد، مالیه دهنده باید مالیه اضافی ذمت خود را بپردازد. مالیه دهنده نیز مکلف به تادیه جریمه که معادل دوچند مالیه اضافی ذمت وی است، میباشد. علاوه ریاست عمومی عواید میتواند موضوع را به منظور دریافت حکم مسدود ساختن محل کار و فعالیت مالیه دهنده به محکمه تجارتي مراجعه نماید. قبل از اخذ حکم مذکور، مراحل ذیل باید طی گردد:

(الف) اولاً، کارمندان ریاست عمومی عواید که مؤظف بازرسی دوسیه مالیه دهنده مذکور اند باید جدیت اهانت یا هتک حرمت مالیه دهنده را مدنظر گیرند.

(ب) ثانیاً، ریاست عمومی عواید باید ملاحظه نماید که مبلغ مالیه ذمت مالیه دهنده ارزش مسدود ساختن مقر کار و فعالیت وی را دارد یا خیر.

(ج) ثالثاً، ریاست عمومی عواید باید ملاحظه نماید که آیا مالیه دهنده جهت جلوگیری از کتمان مالیه در آینده کدام اقدامی را اتخاذ نموده است یا خیر.

(د) رابعاً، شخص ذیصلاح ریاست عمومی عواید در مورد اینکه آیا مقرر کار و فعالیت باید مؤقتاً ویا دائماً مسدود میگردد، باید تصمیم اتخاذ نماید.

(هـ) خامساً، اشخاص مسئول باید درخواست مسدود کردن مقرکار و فعالیت را به محکمه تجارتي ارائه نمایند.

(و) سادساً در صورت صدور حکم محکمه، اشخاص مسئول باید مراحل ضروری را درمورد تطبیق حکم مذکور اتخاذ نمایند. درمورد تطبیق حکم مذکور وزارت داخله باید درجریان گذاشته شود.

## فصل شانزدهم

### ماليه اضافى و جرايم مالياتى

مواد ۱۰۴ - ۱۱۲

## تخلفات و مجازات

### ماده یکصد و چهارم:

- (۱) هرگاه مؤدی مکلفیت های مالیاتی مندرج احکام این قانون را رعایت ننماید، علاوه بر پرداخت مالیات ذمت خویش، مکلف به تادیه مالیه اضافی و مستوجب مجازات احکام این فصل نیز می باشد. مالیه اضافی مانند سایر مالیات مندرج این قانون سنجش و تحصیل میگردد.
- (۲) مالیه اضافی بر عایدات در موارد ذیل قابل تادیه می باشد:

- ۱- در صورت عدم تادیه مالیه به وقت معینه مندرج احکام این قانون
- ۲- در صورت عدم حفظ، نگهداشت، و ارائه اسناد و دفاتر معاملات تجاری.
- ۳- در صورت عدم ارائه بیلانس و اظهارنامه مالیاتی.
- ۴- در صورت عدم وضع مالیه.
- ۵- در صورت عدم پرداخت مالیه.
- ۶- در صورت عدم اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده.

۱،۱۰۴ فصل ۱۶ مالیه اضافی و جرایم را در صورت عدم اطاعت پذیری از این قانون حکم می نماید. مالیات اضافی و جرایم مطابق به عین احکام که در مورد وضع مالیات تطبیق میشود، تحصیل میگردد. یعنی مالیه اضافی و جریمه مطابق به احکام فصل ۱۳ در مورد تعیین و تادیه مالیات وضع گردیده و مطابق احکام فصل ۱۴ در مورد تطبیق تادیه مالیه تحصیل میگردد.

۲،۱۰۴ فقره ۲ ماده ۱۰۴ موارد دربرگیرنده حالاتیست که منتج به تادیه مالیه اضافی و جریمه ها میگردد. هر یک از موارد متذکره بطور مشروح در مواد بعدی این فصل توضیح گردیده است.

### مالیه اضافی در صورت عدم تادیه مالیه به وقت معینه

ماده یکصد و پنجم:

(۱) شخصیکه مالیه ذمت خویش را در میعاد معینه تادیه ننماید، مکلف به پرداخت مالیه اضافی در فی روز مبلغ ۰,۱۰ فیصد می باشد.

۱,۱۰۵ قانون مالیات بر عایدات مالیه اضافی ۰,۱۰ فیصد را بالای هر مبلغ مالیه ایکه در تاریخ معینه آن تادیه نگردد، وضع می نماید. این مالیه اضافی حتی در صورتیکه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی را در زمان معین آن خانه پری و ارائه نماید، تطبیق میگردد.

مثال ۱: ادیب تمام اسهام فروخته شده شرکت الف را در اختیار دارد. شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی می باشد. شرکت متذکره باید اظهارنامه مالیاتی سال ۱۳۸۶ خود را الی روز اخیر برج جوزای سال ۱۳۸۷ خانه پری و ارائه نماید. شرکت الف باید مالیه ذمت اش را همراه با اظهارنامه تادیه نماید. این شرکت اظهارنامه مالیاتی خویش را الی ده روز ماه بعدی برج جوزا خانه پری و ارائه نمی نماید. مکلفیت مالیاتی که در اظهارنامه نشان داده شده است ۱۰۰,۰۰۰ افغانی می باشد. هرگاه شرکت الف مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ افغانی را ده روز بعد از ختم برج جوزا تادیه نماید، شرکت متذکره مبلغ ۱,۰۰۰ افغانی از بابت جریمه مقروض پنداشته میشود. (۱۰۰,۰۰۰ افغانی  $\times$  ۰,۰۱ (= ۰,۱ فیصد)  $\times$  ده روز)

مثال ۲: حالات و حقایق مندرج مثال هذا عیناً مانند مثال اول می باشد صرف به استثنای اینکه شرکت الف اظهارنامه مالیاتی خویش را در روز اخیر برج جوزا ارائه می نماید. چون مالیه الی دهم ماه بعدی (سرطان) تادیه نشده است، مالیه اضافی بابت دیر پرداخت عیناً مانند مالیه اضافی مندرج مثال اول می باشد. اینکه شرکت الف اظهارنامه مالیاتی اش را در تاریخ معینه ارائه نموده (اما مالیه را تادیه نکرده است) به مالیه اضافی ارتباط نمی گیرد.

۲,۱۰۵ مالیه اضافی مندرج ماده ۱۰۵ بالای هرگونه مالیه تادیه ناشده بشمول مالیه معاملات انتقاعی ویا مالیات ثابت ایکه بعوض مالیات بر عایدات وضع میگردد، تطبیق میگردد.

۳,۱۰۵ ریاست عمومی عواید شاید از تطبیق ۰,۱۰ فیصد مالیه اضافی مندرج ماده ۱۰۵ حذر نماید در صورتیکه مالیه اضافی کمتر از ۲۵۰ افغانی باشد. حد ۲۵۰ افغانی بالای انواع مختلف مالیه بصورت جداگانه تطبیق میگردد.

مثال: هارون یک رستوران را در ولایت هرات به پیش میبرد. در سال ۱۳۸۸، عواید خالص رستوران متذکره به ۲,۰۰۰,۰۰۰ افغانی میرسد و بعد از کسر ۱۶۰,۰۰۰ افغانی مصرف، مفاد را نیز بدست می آورد. هارون مکلف به تادیه مالیات بر عایدات (در روز اخیر جوزای سال ۱۳۸۸) و مالیه معاملات انتقاعی (در روز پانزدهم ربع بعدی) می

باشد. هارون بصورت غیر عمدی مالیات متذکره را در تاریخ های معینه آنها صرف برای چند روز محدود نادیده نمی نماید. هرگاه مالیه اضافی ۰,۱۰ فیصد ایکه تحت این ماده محاسبه میگردد به ۲۰۰ افغانی از درک مالیات بر عایدات و ۱۰۰ افغانی از درک مالیه معاملات انتفاعی برسد، در آنصورت وزارت مالیه می تواند از تطبیق هردو مبلغ باوجود اینکه مجموع آن به حد ۲۵۰ افغانی میرسد، صرف نظر نماید.

۴,۱۰۵ ریاست عمومی عواید از تطبیق ۰,۱۰ فیصد مالیه اضافی مندرج ماده ۱۰۵ بر مبالغ الی ۵۰۰,۰۰۰ افغانی مالیه اضافی در صورتیکه شرایط ذیل بر آورده شود، حذر می نماید:

(الف) یادداشت تعیین مالیه اضافی صادر گردیده باشد

(ب) مالیه دهنده درخواست عدم تطبیق مالیه اضافی را نموده و درخواستی وی دربرگیرنده حقایق باشد که سعی مالیه دهنده را مبنی بر اطاعت پذیری وی از قانون نشان دهد.

(ج) رئیس عمومی عواید و یا معاون ریاست عمومی عواید به معینیت عواید و گمرکات کتباً درخواست عدم تطبیق مالیه اضافی را نموده باشد. جهت تحریری هرگونه درخواستی از این قبیل به ملاحظه سابقه کامل اطاعت پذیری مالیه دهنده نیاز داشته، چنین درخواستی صرف وقتی صورت گرفته می تواند که سعی و تلاش صادقانه مالیه دهنده مبنی بر اطاعت پذیری وی از قانون نشان داده شده باشد.

(د) معینیت عواید و گمرکات با عدم تطبیق مالیه اضافی موافقت نموده باشد.

## ماليه اضافی بر عايدات در صورت عدم حفظ اسناد

### ماده يكصد و ششم:

- (۱) شخصيکه بدون دلايل اسناد و دفاتر معاملات مربوط را مطابق احکام اين قانون به صورت درست تهيه، حفظ و نگهداری ننمايد يا به دسترس مؤظفين وزارت ماليه قرار ندهد، به تاديه مبلغ پنجهزار افغانی و اشخاص حکمی مکلف به تاديه مبلغ بيست هزار افغانی ماليه اضافی می باشد.
- (۲) شخص حقيقي ايکه بالاثربی اعتنائی کامل اسناد و دفاتر معاملات مربوط را تهيه، حفظ و نگهداری ننمايد، به تاديه مبلغ ده هزار افغانی و شخص حکمی به تاديه مبلغ چهل هزار افغانی ماليه اضافی مکلف میباشد.
- (۳) شخص حقيقي ايکه بطور عمدی اسناد و دفاتر معاملات مربوط را تهيه، حفظ و نگهداری ننمايد ويا به دسترس مؤظفين وزارت ماليه قرار ندهد، به تاديه مبلغ سی هزار افغانی و شخص حکمی به تاديه مبلغ بيست هزار افغانی ماليه اضافی مکلف می باشد.
- (۴) شخصيکه به قصد فرار از پرداخت ماليه، اسناد و دفاتر معاملات مربوط را تهيه، حفظ و نگهداری ننمايد، علاوه بر پرداخت ماليه اضافی مندرج فقره (۳) اين ماده، حسب احوال به جريمه نقدی الی دوصدوپنجاهزار افغانی یا حبس الی مدت دوسال ويا هر دو جزا محکوم میگردد.

۱،۱۰۶ یک شخص حقيقي تابع ۵۰۰۰ افغانی ماليه اضافی و یک شخصيت حکمی تابع ۲۰۰۰۰ افغانی ماليه اضافی درحالات ذيل قرار میگیرند:

- (الف) شخص حقيقي ويا حکمی مکلف به حفظ اسناد مطابق قانون ماليات بر عايدات هذا بوده باشد.
- (ب) شخص حقيقي و يا حکمی مؤفق به حفظ اسناد مناسب ويا قابل قبول نگردیده و يا شخصيت های متذکره اسناد خود را در دسترس مؤظفين رياست عمومی وزارت ماليه قرار نداده باشند.
- (ج) شخص حقيقي ويا حکمی دليل ويا عذر موجه پيرامون عدم جهت حفظ اسناد مناسب نداشته ويا اسناد خود را در دسترس مؤظفين رياست عمومی عوايد وزارت ماليه قرار نداده باشند.

مثال ۱: شرکت (الف) کارو فعاليت بزرگ را در ولایت کابل به پيش می برد. شرکت (الف) اسناد عوايد خود را نگهداری نموده اما اسناد مصارف خویش را حفظ نه نموده است. شرکت (الف) اظهارنامه مالياتی را خانه پری و ارائه می نماید که اظهارنامه متذکره مبلغ ۱۰۰۰،۰۰۰ افغانی را منحيث عايد و ۸۰۰،۰۰۰ افغانی را منحيث مصرف وی

نشان میدهد. مطابق ماده ۳۶ قانون مالیات بر عایدات شرکت (الف) مکلف به حفظ اسناد میباشد. زمانیکه ریاست عمومی عواید وزارت مالیه از شرکت (الف) پیرامون عدم نگهداری اسناد مصارف وی می پرسد، اداره شرکت میگوید که از چنین مکلفیت آگاهی نداشته است. حتی اگر شرکت (الف) ذریعه ریاست عمومی عواید هیچگاهی در گذشته مورد تفتیش هم قرار نگرفته باشد، شرکت متذکره دلیل موجه برای عدم حفظ اسناد مناسب یا مورد نظر ندارد. توقع می رود تا شرکت (الف) از مکلفیت های قانون مالیات بر عایدات (بشمول مکلفیت هائیکه مربوط به حفظ اسناد میگردد) منحيث سایر اشخاص مناسب تشبث مطلع باشد و بناً تابع ۵۰۰۰ افغانی مالیه اضافی قرار میگیرد.

**مثال ۲:** عزیز دارای گدام در شهر کابل می باشد. در سال ۱۳۸۷، گدام عزیز در اثر آتش سوزی ویران میگردد و مطابق جز ۹ فقره (۱) ماده ۱۸ مجرائی مصارف گدام خود را در سال ۱۳۸۷ بدست میآورد. جز ۹ فقره (۱) ماده ۱۸ چنین بیان می نماید که بمنظور وضع کسرات، عزیز مکلف است اسناد مناسب و کامل بشمول اسناد ایکه قیمت گدام عزیز را نشان دهد، داشته باشد. زمانیکه از عزیز خواسته میشود تا اسناد را که قیمت گدام او را نشان دهد، ارائه نماید، او در پاسخ میگوید که هیچگونه سند را در زمینه در دست ندارد و میگوید که دلیل عدم داشتن هرگونه سند اینست که تمام اسناد وی در گدام بوده و در اثر آتش سوزی از بین رفته است. در این صورت عزیز مبنی بر عدم داشتن اسناد دلیل موجه داشته و بناءً تابع مالیه اضافی مندرج ماده ۱۰۶ قانون مالیات بر عایدات قرار نمی گیرد.

**مثال ۳:** کارمندان ریاست عمومی عواید قضیه شرکت الف را بررسی می نماید و خواستار تفتیش اسناد قرارداد که در دفتر شرکت (الف) نگهداری میگردد، میشود. کارمندان مذکور یک نقل ماده ۱۰۶ قانون مالیات بر عایدات را که به کارمندان صلاحیت اقدام چنین عمل را داده است، نشان میدهد. امر شرکت کارمندان مذکور را نمی گذارد که به اسناد متذکره دسترسی یابند به این اساس که به عقیده وی تنها محکمه وی را و ادار به این کار کرده می تواند که اجازه دسترسی به اسناد کاری شرکت (الف) را بدهد و اسناد محرم شرکت متذکره به رقبایش ممکن داده شود. عقیده امر شرکت غیرموجه بوده بخاطریکه قانون مالیات بر عایدات، یک قانون معتبر نافذ افغانستان به طور واضح دسترسی اسناد را بدون حکم محکمه اجازه داده است. بر علاوه، قانون مالیات بر عایدات معلومات تحصیل شده توسط کارمندان عواید را منحيث معلومات محرم پنداشته و افشای چنین معلومات را برای هر شخص خارج از وزارت مالیه جلوگیری مینماید مگر اینکه توسط قانون اجازه شده باشد. امر مذکور دلیل موجه جهت جلوگیری از دسترسی به اسناد شرکت (الف) ندارد بناءً مالیه اضافی ۲۰،۰۰۰ افغانی بالای شرکت (الف) تعیین میگردد.

۲،۱۰۶ یک شخص حقیقی تابع ۱۰،۰۰۰ افغانی مالیه اضافی و یک شخص حکمی تابع ۴۰،۰۰۰ افغانی مالیه اضافی در شرایط ذیل قرار میگیرند:

(الف) شخص حقیقی و یا حکمی مکلف به حفظ اسناد مطابق قانون مالیات بر عایدات بوده باشد.

(ب) شخص حقیقی و یا شخص حکمی موفق به حفظ اسناد مناسب و قابل قبول نگردیده باشد



(ج) شخص حقیقی و یا حکمی کاملاً بی تفاوت بوده باشد. یک شخص در صورتی کاملاً بی تفاوت پنداشته میشود که عیناً مانند یک شخص معقول تحت شرایط مشابه توجه به خرج ندهد.

مثال: عزیز یک شخص انفرادی است که فعالیت های قراردادی برقی را در شهر کابل به پیش می برد. عزیز اظهارنامه مالیاتی را خانه پری و ارائه می نماید که این اظهارنامه مبلغ ۱۰۰۰۰،۰۰۰ افغانی را منحیث عاید و ۸۰۰،۰۰۰ افغانی را منحیث مصرف وی نشان میدهد. مطابق ماده ۳۶ قانون مالیات بر عایدات عزیز مکلف به حفظ اسناد بوده و او میداند که تحت ماده ۳۶ قانون مالیات بر عایدات مکلف به حفظ اسناد است. عزیز دارای هیچگونه سند ای که عواید و یا ضرر وی را تأیید نماید، نمی باشد. زمانیکه مؤظفین ریاست عمومی عواید از عزیز مبنی بر عدم حفظ اسناد مصارف وی می پرسند، عزیز میگوید که وی اسناد ها را در تول بکس موتراش حفظ می نمود و موتر وی در برج سرطان سرقت گردیده است. یک تاجر خوب هیچوقت اسناد کاری خود را در حصه تول بکس موتر نگهداری نمی نماید. این حقیقت که عزیز اسناد خود را در تول بکس موتراش حفظ نموده است نمایانگر یا ثبوت بی تفاوتی کامل وی می باشد. بناءً عزیز تابع ۱۰،۰۰۰ افغانی مالیه اضافی قرار میگیرد.

۳،۱۰۶ یک شخص حقیقی تابع ۳۰۰۰۰ افغانی مالیه اضافی و یک شخص حکمی تابع ۱۲۰،۰۰۰ افغانی مالیه اضافی در شرایط ذیل قرار میگیرند:

(الف) شخص حکمی و یا حقیقی مکلف به حفظ اسناد مطابق قانون مالیات بر عایدات بوده باشد.

(ب) شخص حقیقی و یا حکمی مؤفق به حفظ اسناد مناسب و قابل قبول نگردیده و یا شخصیت های متذکره اسناد خود را بدسترس مؤظفین ریاست عمومی عواید وزارت مالیه قرار نداده باشند.

(ج) شخص حقیقی و یا حکمی عمداً مؤفق به حفظ اسناد ای که مکلف به آن بوده، نشده و یا اسناد خود را عمداً بدسترس مؤظفین ریاست عمومی عواید وزارت مالیه قرار نداده باشند.

مثال: عزیز فعالیت های نلدوانی را در شهر کابل به پیش میبرد. دکان عزیز در سال ۱۳۸۷ مورد تفتیش قرار گرفته است. در جریان تفتیش در سال ۱۳۸۷، مؤظفین ریاست عمومی عواید به عزیز میگویند که او باید اسناد کاری خود را تهیه و نگهداری نماید. در سال مالی ۱۳۸۹، دکان عزیز برای بار دوم مورد تفتیش قرار میگیرد. او هیچگونه سندی مبنی به تأیید مصارف خویش نداشته و صرف چند سند پراکنده پیرامون تأیید عواید خود دارد. زمانیکه مؤظفین ریاست عمومی عواید از عزیز می پرسند که چرا مؤفق به حفظ اسناد نگردیده و بطور ساده پاسخ میدهد که حفظ اسناد کاری بسا مشکل است. عزیز مؤفق به حفظ اسناد کافی نگردید و عزیز میدانست که او مکلف به حفظ اسناد است اما چنین کاری نکرد بناءً او باید تابع ۳۰،۰۰۰ افغانی مالیه اضافی قرار گیرد.

مثال: کارمندان ریاست عمومی عواید قضیه شرکت الف را بررسی می نماید و خواستار تفتیش اسناد قرارداد که در دفتر شرکت (الف) نگهداری میگردد، میشود. کارمندان مذکور یک نقل ماده ۱۰۶ قانون مالیات بر عایدات را که به او صلاحیت اقدام چنین عمل را داده است، نشان میدهد. آمر شرکت کارمندان مذکور را نمی گذارد که به اسناد متذکره دسترسی یابد بخاطریکه وی میداند در اسناد قرارداد معلومات وجود دارد که مبین این است که عواید شرکت متذکره کم نشان داده شده است. وقتیکه از آمر شرکت پرسیده می شود که چرا از دسترسی کارمند به اسناد فوق جلوگیری می نماید، وی هیچ دلیل را ارائه نمی نماید. شرکت الف تابع ۱۲۰,۰۰۰ افغانی مالیه اضافی مبنی بر در دست رس قرار ندادن اسناد متذکره بطور عمدی، میباشد.

۴,۱۰۶ یک شخص به اساس حکم محکمه محکوم به پرداخت جریمه الی ۲۵۰,۰۰۰ افغانی و/ ویا محکوم به حبس برای دوسال بر علاوه جریمه های قابل تطبیق مندرج مقررات ۳,۱۰۶ در حالات ذیل قرار میگیرند:

(الف) شخص حقیقی ویا حکمی مکلف به حفظ اسناد مطابق قانون مالیات بر عایدات بوده باشد.

(ب) شخص حقیقی و یا حکمی موفق به حفظ اسناد مناسب نگردند.

(ج) شخص حقیقی ویا حکمی عمداً موفق به حفظ اسناد ایکه مکلف به آن بوده بدلیل اینکه شخص حقیقی ویا حکمی خواستار فرار عمدی از تادیه مالیه بوده باشد.

جریمه های نقدی و حبس مندرج فقره (۴) ماده ۱۰۶ الی زمانیکه محکمه مالیه دهنده را بدلیل اجتناب از حفظ اسناد بمنظور کاهش مکلفیت های مالیاتی اش محکوم قرار ندهد، تطبیق نمی گردند.

ریاست عمومی عواید وزارت مالیه جریمه ها مندرج فقره (۴) ماده ۱۰۶ را بدون حکم محکمه تطبیق نموده نمی تواند. بناءً هرگاه کارمندان ریاست عمومی عواید تطبیق فقره (۴) ماده ۱۰۶ را لازم بدانند، در آنصورت آنها باید با بخش قضا یای دولت در وزارت عدلیه در تماس شوند تا تعقیب عدلی آغاز گردد.

مثال ۱: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی بوده و خدمات امنیتی را در سراسر افغانستان برای مشتریان مختلف فراهم می نماید. شرکت الف دارای دو حساب بانکی می باشد که یک حساب بانکی آن در یکی از بانکها در افغانستان و حساب دیگر بانکی آن در یکی از بانکها در کشور پاکستان میباشد. ریاست عمومی عواید وزارت مالیه شرکت الف را در سال ۱۳۸۷ تفتیش می نماید. در جریان تفتیش، مؤظفین ریاست عمومی عواید درمیابند که شرکت الف عمداً مشتریان خود را میگوید تا پول وی را به حساب بانکی ایکه این شرکت در بانک پاکستان دارد، انتقال دهند. شرکت الف پول هائیرا که به پاکستان منحصیث عواید وی انتقال یافته و باوجود اینکه پول های متذکره به خدمات ارائه شده در افغانستان ارتباط میگیرد، ثبت اسناد نموده است. شرکت مذکور هیچ سند عوایدی را از درک این قرارداد ها حفظ ننموده است. بناءً شرکت الف موفق به حفظ اسناد کافی عواید اش نگردیده و عواید را منظور فرار از مالیه ایکه قرار

بود به افغانستان بپردازد، ثبت اسناد ننموده است. ریاست عمومی عواید مطابق فقره (۴) ماده ۱۰۶ می تواند این قضیه را به وزارت عدلیه جهت تعقیب عدلی ارجاع نماید.

مثال ۲: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی است که خدمات امنیتی را به مشتریان مختلف در سراسر افغانستان فراهم می نماید. شرکت الف ادعا می نماید که در سال ۱۳۸۷ عواید آن مبلغ ۱۰۰۰۰،۰۰۰ افغانی و مصارف آن ۹۰۰،۰۰۰ افغانی می باشد. ریاست عمومی عواید حین تفتیش شرکت الف درمیابد که شرکت متذکره رسید هائیرا جهت توجیه ۲۵۰۰۰۰ افغانی منحیث مصارف که وجود نداشته است، ایجاد نموده است. شرکت الف رسید های تقلبی را جهت تقلیل مکلفیت مالیات برعایدات خویش بوجود آورده است. ریاست عمومی عواید مطابق فقره (۴) ماده ۱۰۶ این قضیه را به وزارت عدلیه جهت تعقیب عدلی ارجاع نموده می تواند.

## ماليه اضافي در صورت عدم ارائه اظهارنامه مالياتي

### ماده يكصد و هفتم:

- (۱) شخص حقيقي ايکه بدون دلايل موجه اظهارنامه مالياتي مربوط را مطابق احکام اين قانون در خلال مدت معينه ارائه ننمايد، به تاديه مبلغ دوصدافغاني ماليه اضافي در برابر هر روز تاخير و شخص حکمي به تاديه مبلغ يکهزار افغاني ماليه اضافي در برابر هرروز تاخير مکلف مي باشند. روز هاي رخصتي از اين امر مستثني است.
- (۲) شخص حقيقي ايکه بالاثر بي اعتنائي کامل اظهارنامه مالياتي مربوط را مطابق احکام اين قانون در خلال مدت معينه ارائه ننمايد، به تاديه مبلغ چهارصدافغاني ماليه اضافي در برابر هرروز تاخير و شخص حکمي به تاديه مبلغ دوهزار افغاني ماليه اضافي در برابر هرروز تاخير مکلف مي باشند. روز هاي رخصتي از اين امر مستثني است.
- (۳) شخص حقيقي ايکه طور عمدی اظهارنامه مالياتي مربوط را مطابق احکام اين قانون در خلال مدت معينه ارائه ننمايد، به تاديه مبلغ هشتصد افغاني ماليه اضافي در برابر هرروز تاخير و اشخاص حکمي به تاديه مبلغ چهار هزار افغاني ماليه اضافي در برابر هر روز تاخير مکلف مي باشند. روز هاي رخصتي از اين امر مستثني است.
- (۴) شخصيکه به قصد فرار از پرداخت ماليه، اظهارنامه مربوط را مطابق احکام اين قانون در خلال مدت معينه ارائه ننمايد، علاوه بر پرداخت ماليه اضافي مندرج فقره (۳) اين ماده، حسب احوال به جریمه نقدي الی دوصدوپنجاهزار افغاني يا حبس الی مدت دوسال ويا هر دو جزا محکوم ميگردد.

۱,۱۰۷ یک شخص حقيقي بايد مبلغ ۲۰۰ افغاني ماليه اضافي و شخص حکمي مبلغ ۱۰۰۰ افغاني ماليه اضافي را براي هر روزيکه (به استثنای روزهاي رخصتي) بعد از ارائه اظهارنامه مالياتي در تاريخ معينه تحت احکام اين قانون ميگذرد، تاديه نمايد. اين ماليه اضافي صرف در صورتی بايد تطبيق گردد که ماليه دهنده دليل موجه براي عدم ارائه اظهارنامه هایش در زمان معين آن نداشته باشد.

مثال ۱: شرکت الف یک شرکت سهامی افغاني است. اين شرکت بايد اظهارنامه مالياتي خود را در روز اخير برج جوزای سال ۱۳۸۸ ارائه نمايد. شرکت متذکره اظهارنامه مالياتي خود را براي سال ۱۳۸۷ الی ۱۰ روز بعد از ختم برج جوزا در جريان سال مالی ۱۳۸۸ ارائه ننموده است. زمانیکه مؤظفين رياست عمومي عوايد از شرکت الف ميپرسند که چرا آن شرکت موفق به ارائه اظهارنامه مالياتي اش نگردیده است، کارمند شرکت متذکره پاسخ ميدهد که آنها در جمع آوری يا يکجا نمودن اسناد هاي مالی شان با مشکل مواجه گردیده اند. شرکت الف عذرموجه براي عدم تهيه و ارائه

اظهاری نامه مالیاتی خویش در زمان معین نداشته و به همین دلیل باید تابع ۱۰۰۰ افغانی مالیه اضافی فی روز قرار گیرد.

مثال ۲: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی می باشد. این شرکت مکلف به خانه پری و ارائه اظهارنامه مالیاتی اش برای سال ۱۳۸۷ درختم برج جوزای سال ۱۳۸۸ است. شرکت الف موفق به ارائه اظهارنامه مالیاتی اش الی اول حمل سال ۱۳۸۹ نمی گردد. دلیل اینکه شرکت الف اظهارنامه مالیاتی اش را در اسرع وقت ارائه ننموده اینست که دفتر شرکت متذکره حریق گردیده و تمام اسناد مالی از بین رفته اند. شرکت الف توانست بعد از ختم حریق اظهارنامه مالیاتی را در اسرع وقت خانه پری نماید بناءً شرکت الف نباید تابع ۱۰۰۰ افغانی مالیه اضافی فی روز قرار گیرد.

۲,۱۰۷ شخصیکه موفق به ارائه اظهارنامه مالیاتی اش در تاریخ معینه مطابق احکام قانون مالیات بر عایدات در اثر بی اعتنائی کامل و یا بی توجهی نگردیده باشد، در صورتیکه یک شخص حقیقی باشد باید ۴۰۰ افغانی مالیه اضافی را برای هر روز (به استثنای روز های رخصتی) ایکه از تاریخ اظهارنامه ارائه نشده میگذرد تادیه نماید و در صورتیکه شخصیت متذکره حکمی باشد مکلف به تادیه ۲۰۰۰ افغانی مالیه اضافی برای هر روزیکه از تاریخ معینه اظهارنامه تادیه نشده میگذرد، می باشد. یک شخص حقیقی و یا حکمی زمانی کاملاً بی اعتنا پنداشته میشود که شخص متذکره به اندازه که از یک شخص معقول در شرایط مشابه توقع برده میشود، توجه نداشته باشد.

مثال ۱: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی است که مکلف به ارائه اظهارنامه مالیاتی اش برای سال ۱۳۸۷ درختم برج جوزای سال ۱۳۸۸ می باشد. شرکت متذکره موفق به ارائه اظهارنامه در زمان معین آن نمی گردد. در عوض، شرکت الف اظهارنامه مالیاتی اش را ۴۰ روز بعدتر ارائه می نماید. شرکت الف معلومات مالی خود را در یکی از الماری های تعمیر اش در شهر کابل حفظ می نماید. این شرکت موفق به ارائه اظهارنامه در تاریخ معین آن نمی گردد زیرا یکتعداد اسناد مالی آن شرکت در شروع برج جوزا به سرقت برده شده بود. ایجاد مجدد معلومات مالی مفقود شده چند هفته وقت شرکت الف را در برگرفت بناءً شرکت متذکره نباید تابع ۲۰۰۰ افغانی مالیه اضافی فی روز قرار گیرد.

مثال ۲: حالات و حقایق مندرج این مثال عیناً مانند مثال اول است صرف به استثنای اینکه شرکت الف اسناد خود را در الماری های باز واقع در یک گراج باز حفظ می نماید. هرکس که در هر زمان بخواهد، به چنین اسناد در گراج دسترسی یافته میتواند. این امر معقول نیست که یک شرکت معلومات مالی خود را در یک محل ایکه قفل و یا مسدود نباشد، حفظ نماید. شرکت الف باید تابع ۲۰۰۰ افغانی مالیه اضافی فی روز قرار گیرد.

۳,۱۰۷ هرگاه یک شخص حقیقی عمداً موفق به ارائه اظهارنامه مالیاتی در تاریخ ایکه به اساس احکام این قانون تعیین شده است، نگردد در آن صورت شخص متذکره باید مالیه اضافی ۸۰۰ افغانی برای هر روز ایکه (به استثنای روز های رخصتی) از تاریخ اظهارنامه ارائه نشده در زمان معین میگذرد، تادیه نماید و در صورتیکه شخصیت حکمی باشد، در آن صورت شخصیت متذکره باید مبلغ ۴۰۰۰ افغانی را برای هر روزیکه از اظهارنامه مالیاتی ارائه نشده در تاریخ معینه آن میگذرد، تادیه نماید.

**مثال:** وحید یک تبعه بریتانیا می باشد چون وحید تقریباً ۲۰۰ روز را هر سال در داخل افغانستان بسر می برد بناءً او یک مقیم افغانی مطابق به قانون مالیات بر عایدات نیز پنداشته میشود. وحید در صفحه انترنتی وزارت مالیه معلومات را دیده است که بنا به معلومات متذکره او مکلف به ارائه اظهارنامه مالیاتی در افغانستان می باشد. وحید در کشور بریتانیا تابع مالیه بابت عواید سرتاسری اش بشمول عواید حاصله از منابع افغانی قرار دارد. وحید میداند که هرگاه او به افغانستان مالیه بپردازد پس میتواند در مقابل مکلفیت مالیاتی اش در بریتانیا ادعای مجرائی نماید. بناءً وحید خانه پری و ارائه اظهارنامه مالیاتی را جهت فرار از مالیه در افغانستان رد نمی نماید. در عوض، وحید موفق به ارائه اظهارنامه نمی گردد زیرا تهیه فورمه مالیات بر عایدات نیاز به وقت داشته و وحید یقین دارد که او با استفاده از وقت میتواند کارهای بهتری را انجام دهد. بمجردیکه مؤظفین ریاست عمومی عواید وحید را مورد تفتیش قرار میدهند، او توافق مینماید که اظهارنامه مالیاتی را خانه پری و ارائه و مالیه نمت خود را تادیه نماید. وحید تابع ۸۰۰ افغانی مالیه اضافی فی روز قرار میگیرد.

۴,۱۰۷ شخصیکه به قصد فرار از پرداخت مالیه، اظهارنامه مربوط را مطابق احکام این قانون در خلال مدت معینه ارائه ننماید، باید مالیه اضافی مندرج فقره (۳) ماده ۱۰۷ را بپردازد. بر علاوه شخص متذکره به اساس حکم محکمه به جریمه نقدی الی دوصدوپنجاهزار افغانی یا حبس الی مدت دوسال و یا هر دو جزا محکوم میگردد. جریمه یا حبس مالیه اضافی مندرج فقره ۴ ماده ۱۰۷ بدون حکم محکمه وضع شده نمی تواند. هرگاه ریاست عمومی عواید را عقیده بر این باشد که مالیه اضافی مندرج فقره ۴ ماده ۱۰۷ باید تطبیق گردد، در اینصورت ریاست عمومی عواید باید با بخش حارنوالی وزارت عدلیه جهت ارجاع موضوع به محکمه، تماس برقرار نماید.

**مثال:** عزیز یک تبعه ایالات متحده امریکا است، مگر یک مقیم افغانی نیز میباشد. عزیز مقیم افغانستان در خلال سال های مالی ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ بوده است. عزیز می داند که وی مکلف به ارائه اظهارنامه مالیات بر عایدات در افغانستان است بخاطریکه ریاست عمومی عواید در سال ۱۳۸۷ به عزیز گفته بود که وی باید اظهارنامه مالیات بر عایدات اش را ارائه نماید. عزیز بطور عمدی به اخطاریه ریاست عمومی عواید گوش نمی دهد و می داند که اگر مالیه را در افغانستان تادیه نماید، وی نمی تواند که مکلفیت های مالیاتی خویش را در امریکا به اندازه مساوی کاهش دهد. بنا هر پول افغانی را که عزیز به دولت افغانستان تادیه می نماید عواید عزیز را برای سال متذکره کاهش می دهد. عزیز میخواهد که اظهارنامه مالیات را ارائه نه نماید زیرا وی می خواهد که مالیات کمتر را در افغانستان تادیه نماید. ریاست عمومی عواید باید مالیه اضافی مندرج فقره ۳ ماده ۱۰۷ را تعیین نماید و ممکن قضیه را به وزارت عدلیه جهت تعقیب عدلی ارجاع کند.

۵,۱۰۷ مالیه اضافی مندرج ماده ۱۰۷ صرف در صورتی تطبیق میگردد که اظهارنامه بعد از تاریخ معینه ارائه گردد. ریاست عمومی عواید مالیه اضافی مندرج ماده ۱۰۷ را در صورتیکه اظهارنامه مالیاتی در زمان معین آن ارائه گردد، تطبیق نماید حتی اگر معلومات مندرج اظهارنامه مالیاتی درست هم نباشد. هرگاه اظهارنامه مالیاتی درست نباشد، در آنصورت ریاست عمومی عواید تطبیق مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ را مورد ملاحظه قرار میدهد.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی است که خوراکه فروشی های در سراسر افغانستان داشته و آنها را به پیش میبرد. شرکت متذکره اظهارنامه مالیاتی خود برای سال ۱۳۸۷ خانه پری و ارائه نموده و مالیات ذمت مندرج اظهارنامه را در ختم برج جوزای سال ۱۳۸۸ تادیه می نماید. در سنجش مالیات، شرکت متذکره ادعای مجرائی چند پایه جنراتور را که خریداری نموده بود، می نماید. جنراتور های متذکره بمنظور تنویر و تسخین خوراکه فروشی های شرکت مذکور مورد استفاده قرار می گرفتند. قیمت جنراتور ها نباید کسر گردد بلکه باید قیمت آنها به مرور زمان از استهلاك جنراتور ها وضع گردد. بدلیل چنین اشتباه، اظهارنامه مالیات بر عایدات شرکت الف نادرست می باشد. شرکت الف دارای مکلفیت مالیاتی بیشتر از آنچه که در اظهارنامه مالیاتی اش درج گردیده است، میباشد. شرکت الف تابع مالیه اضافی مندرج ماده ۱۰۷ قرار نمی گیرد زیرا این شرکت اظهارنامه مالیاتی اش را در زمان معین آن ارائه نموده است. شرکت الف شاید تابع مالیه اضافی مندرج ماده ۱۰۹ قرار گیرد در صورتیکه شرکت مذکور دلیل موجه برای ادعای مجرائی قیمت جنراتور ها نداشته باشد.

## مالیه اضافی در صورت عدم وضع مالیه

### ماده یکصد و هشتم:

- (۱) شخصیکه بدون دلایل موجه مالیه معاش و دستمزد، عواید تکتانه، مفاد سهم، کرایه، کمیشن، حق الامتیاز و عواید مشابه را مطابق احکام این قانون وضع ننماید، مکلف به تادیه بیست فیصد مالیه اضافی می باشد.
- (۲) شخصیکه بالاثر بی اعتنائی کامل مالیه مندرج فقره (۱) این ماده را وضع ننماید، مکلف به تادیه چهل فیصد مالیه اضافی میگردد.
- (۳) شخصیکه طور عمدی مالیه مندرج فقره (۱) این ماده را وضع ننماید، مکلف به تادیه صد فیصد مالیه اضافی میگردد.
- (۴) شخصیکه به قصد فرار از تادیه مالیه مندرج فقره (۱) این ماده مالیات را وضع ننماید، علاوه بر پرداخت مالیه اضافی مندرج فقره (۳) این ماده، حسب احوال به جریمه نقدی الی یکصد و بیست و پنج هزار افغانی یا حبس الی مدت یکسال و یا هر دو جزا محکوم میگردد.

۱,۱۰۸ یک شخصیکه به وضع مالیه مطابق احکام این قانون که بالای مفاد سهم، تکتانه، حق الامتیازها، معاش و دستمزد، کرایه، کمیشن و سایر عواید مشابه تطبیق میگردد، بدون کدام دلیل موجه موفق نگردد، باید بیست فیصد مالیه اضافی مالیه ابرا که باید وضع میگردد، تادیه نماید.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی می باشد که سه تن از اشخاص انفرادی را استخدام نموده است. سه فرد متذکره به نام های رازق، ادیب و عزیز می باشند. چونکه شرکت الف سه فرد را استخدام نموده است، بناءً شرکت متذکره مکلف است که از معاش کارمندان مالیه وضع نماید. شخصیکه در شرکت مسؤلیت حصول اطمینان وضع مبالغ درست مالیه را دارد، بنام فیروز می باشد. رازق وظیفه را در شرکت الف بتاريخ اول سرطان سال ۱۳۸۷ آغاز نموده است. فیروز موفق به وضع مالیه از معاش رازق در سال ۱۳۸۷ نمی گردد زیرا او اینطور عقیده داشت که رازق یک قراردادی مستقل می باشد. عقیده فیروز به این حقیقت استوار است که رازق قرارداد کتبی را با شرکت الف عقد نموده است اما ادیب و عزیز دارای چنین قراردادی نمی باشند. زمانیکه کارمندان ریاست عمومی عواید شرکت الف را مورد تفتیش قرار میدهند، درمیابند که رازق یک کارمند بوده و قراردادی مستقل نیست. هرگاه عقیده و باور فیروز معقول باشد، در آنصورت ۲۰ فیصد مالیه اضافی نباید تطبیق گردد.



۲,۱۰۸ یک شخصیکه موفق به وضع مالیه در اثر بی اعتنائی کامل نگردیده باشد، باید ۴۰ فیصد مالیات بر عایدات اضافی ایراکه قرار بود وضع گردد، تادیه نماید. یک شخص در صورتی بی اعتنا پنداشته میشود که شخص متذکره به اندازه ایکه از یک شخص معقول در شرایط مشابه توقع برده میشود، به همان اندازه توجه بکار نبرده باشد.

**مثال:** شرکت الف یک شرکت سهامی بوده و فعالیت های ساختمانی را به پیش می برد. این شرکت افراد مختلف را برای پروژه های متفاوت ساختمانی بکار میگمارد. در طول یکماه، شرکت الف شاید ۱۰۰ نفر را استخدام نماید. در جریان ماه دیگر، شرکت متذکره شاید ۳۰۰ نفر را بکار بگمارد. معاش کارمندان نقداً اجرا گردیده و ذریعه شخصیکه مسؤل کارهای ساختمانی در ساحه است، تادیه میگردد. مسؤل وضع مالیه از معاشات کارمندان شرکت الف وحید نام دارد. وحید یک لست کارمندان شرکت را حفظ می نماید و لست را صرف سالانه یکبار تجدید می کند. چونکه وحید لست متذکره را صرف سالانه یکبار تجدید می نماید، به همین دلیل ۶۰ کارمند شامل لست متذکره نمی باشند. وحید به شخصیکه مسؤل امور ساختمانی در ساحه است هدایت نمی دهد که شخص متذکره باید از معاش هر کارمند مالیه وضع نماید. آمرین مالیه را از معاش اشخاصیکه در لست وحید شامل اند وضع می نماید. آمرین از معاش اشخاصیکه در لست وحید شامل نیستند مالیه وضع نمی نماید. ریاست عمومی عواید درمیابد که شرکت الف موفق به وضع مالیه موضوعی از معاش ۶۰ کارمند ایکه در طول سال ۱۳۸۸ درج لست وحید نبودند، نگردیده است. عمل شرکت الف در چنین مورد معقولانه نمی باشد. حقیقت اینکه وحید لست خود را سالانه یکبار تجدید نموده و مسؤلین ساحات کاری را که معاش کارمندان را برایشان تادیه می نمایند درست رهنمایی نکرده، رفتار نیست که هیچوقت از جانب یک شخص معقول سر نمی زند بناءً ۴۰ فیصد مالیه اضافی باید تطبیق گردد.

۳,۱۰۸ یک شخص که عمداً موفق به وضع مالیه نمی گردد باید صد فیصد مالیه را که قرار بود وضع گردد، تادیه نماید.

**مثال:** شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی است که ۱۰۰ نفر را در فعالیت ساختمانی استخدام می نماید. ده تن از کارمندان شرکت الف مامورین دایمی بوده و در طول تمام سال در شرکت فعالیت می نمایند. متباقی کارمندان مؤقتی اند که صرف زمانیکه شرکت الف پروژه داشت آنها را بکار میگمارد. شرکت الف برای اولین بار در سال ۱۳۸۷ تفتیش گردید. شرکت الف مالیه موضوعی را از معاشات کارمندان دایمی اش وضع نمود اما از کارمندان مؤقتی اش مالیه متذکره را وضع نکرد. شرکت الف مکلف بود تا مالیه کارمندان مؤقتی اش را برای سال ۱۳۸۷ وضع نماید و برایش گفته شد که این شرکت باید به وضع مالیه از معاشات کارمندان مؤقتی اش در آینده ادامه دهد. شرکت الف برای بار دوم در سال ۱۳۹۰ مورد تفتیش قرار گرفت، باز هم این شرکت مالیه را از معاش کارمندان دایمی اش وضع نموده اما از معاش کارمندان مؤقتی وضع نکرد. شرکت الف میدانست که مکلف به وضع مالیه از معاش کارمندان مؤقتی اش می باشد اما عمداً چنین کاری را انجام نداد بناءً شرکت متذکره باید تابع ۱۰۰ فیصد مالیه اضافی قرار گیرد.

۴,۱۰۸ یک شخصی که موفق به وضع مالیه به قصد فرار از تادیه مالیه نگردد، بر علاوه تادیه مالیه اضافی مندرج فقره (۳) ماده ۱۰۸، به اساس حکم محکمه به ۱۲۵۰۰۰۰ افغانی جریمه و یا به حبس یکساله و یا هر دو محکوم میگردد. جریمه یا حبس مندرج فقره (۴) ماده ۱۰۸ بدون حکم محکمه تطبیق شده نمی تواند. هرگاه ریاست عمومی عواید یقین داشته باشد که مالیه اضافی مندرج فقره (۴) ماده ۱۰۸ باید تطبیق گردد، در آن صورت باید با بخش حارنوالی به تماس شوند تا موضوع به محکمه ارجاع گردد.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی پاکستانی بوده و شرکت ب یک شرکت سهامی افغانی می باشد. شرکت الف تمام اسهام صادر شده شرکت ب را دارا می باشد. شرکت الف قرض تادیه ناشده بالای شرکت ب دارد. شرکت ب ۱۰۰۰,۰۰۰ افغانی را منحصیث تکتانه بابت قرض در طول سال ۱۳۸۷ می پردازد. شرکت ب موفق به وضع ۲۰ فیصد مالیه موضوعی بابت تکتانه نمی گردد. شرکت ب ادعای کسر را بابت مبلغ کامل ۱۰۰۰,۰۰۰ افغانی تکتانه ای که به شرکت الف تادیه کرده است، می نماید. زمانیکه ریاست عمومی عواید شرکت ب را برای سال مالی ۱۳۸۷ تفتیش می نماید، این ریاست درمیابد که کارمندان شرکت الف کارمندان شرکت ب را مطلع نموده اند که شرکت الف باید ۲۰ فیصد مالیه را از درک تکتانه وضع نماید. کارمندان شرکت ب به شرکت الف رهنمائی میکنند که این شرکت نباید هیچ مبلغ تکتانه را وضع نماید. با کسر تمام مبلغ ۱۰۰۰,۰۰۰ افغانی و عدم موفقیت در وضع ۲۰ فیصد مالیه موضوعی، شرکت های الف و ب سعی نمودند تا مقدار مالیه ایرا که باید این دو شرکت به افغانستان تادیه می نمودند، تقلیل دهند. ریاست عمومی عواید باید ۱۰۰ فیصد مالیه اضافی را وضع نماید و میتواند که موضوع را به وزارت عدلیه بمنظور تعقیب عدلی ارجاع نماید.

**ماليه اضافی در صورت عدم تاديه ماليه**

**ماده يكصد ونهم:**

- (۱) شخصيكه بدون دليل ماليه تثبیت شده را مطابق احكام این قانون تاديه ننماید، علاوه بر پرداخت ماليه مندرج ماده يكصدونجم این قانون مكلف به تاديه بيست فيصد ماليه اضافی می باشد.
- (۲) شخصيكه بالاثر بی اعتنائی كامل ماليه تثبیت شده را مطابق احكام این قانون تاديه ننماید، علاوه بر پرداخت ماليه مندرج ماده يكصدونجم این قانون مكلف به تاديه چهل فيصد ماليه اضافی می باشد.
- (۳) شخصيكه بطور عمدی ماليه تثبیت شده را مطابق احكام این قانون تاديه ننماید، علاوه بر تاديه ماليه مندرج ماده يكصدونجم این قانون مكلف به تاديه صدفيصد ماليه اضافی می باشد.
- (۴) شخصيكه به قصد فرار از ماليه، ماليه تثبیت شده را مطابق احكام این قانون تاديه ننماید، علاوه بر تاديه ماليه اضافی مندرج فقره (۳) این ماده، حسب احوال به جريمه نقدي الی دوصدونجاه هزار افغانی یا حبس الی مدت دوسال ویا هر دو جزا محكوم میگردد.

۱،۱۰۹ شخصيكه بدون دليل موجه موفق به تاديه ماليه ذمت تعیین شده مطابق احكام این قانون نگردد، باید ۲۰ فيصد ماليه اضافی را بپردازد. این ماليه بر علاوه هر ماليه اضافی که بابت تأخیر در تاديه ماليه مندرج ماده ۱۰۵ است، میباشد.

مثال ۱: عزیز یک شخص انفرادی است که مبلغ ۱۲۰۰،۰۰۰ افغانی را بالاثر معاش اش جمع نموده است. استخدام کننده عزیز مبلغ درست را از معاش وی وضع می نماید بناءً عزیز از نگاه ماليه معاشات مقروض نمیباشد. عزیز مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ افغانی را از درک کرایه جایداد که مالکیت وی می باشد، بدست می آورد. عزیز مبلغ ۲۰۰۰۰ افغانی از درک ماليه عواید کرایوی اش مقروض است (۱۰۰۰۰۰ × ۲۰ فيصد).

عزیز موفق به تاديه ۲۰۰۰۰ افغانی در ختم برج جوزا نمی گردد. او هیچگونه دليل موجه مبنی بر عدم مؤفقت در تاديه ماليه ذمت اش در ختم جوزا ندارد بناءً عزیز تابع ۴۰۰۰ افغانی ماليه اضافی قرار میگیرد (۲۰۰۰۰ افغانی × ۲۰ فيصد).

عزیز باید ۲۴۰۰۰ افغانی را جمع ماليه اضافی مندرج ماده ۱۰۵ در برابر هر روز ايکه از تاريخ معينه تاديه ماليه میگذرد محاسبه میگردد، تاديه نماید. هرگاه عزیز ماليه ذمت و ماليه اضافی را ده روز بعد از ختم برج جوزا تاديه

نماید، او مبلغ ۲۴۰ افغانی از بابت مالیه اضافی مندرج ماده ۱۰۵ مقروض باقی میماند (۱۰ روز  $\times$  ۰,۰۰۱  $\times$  ۲۴۰۰۰ افغانی).

مثال ۲: حقایق و حالات مندرج مثال هذا مشابه مثال ۱ است به استثنای اینکه عزیز مؤفق به ارائه اظهارنامه و تادیه مالیه نگردیده است زیرا او در اثر تصادم موتر در شفاخانه تحت تدای قرار داشت. در چنین حالت، عزیز عذر موجه برای عدم تادیه مالیه اش در زمان معین آن دارد بناءً او نباید تابع ۲۰ فیصد مالیه اضافی قرار گیرد.

۲,۱۰۹ شخصیکه در اثر بی اعتنائی کامل مالیه تعیین شده مطابق احکام این قانون را تادیه ننماید باید ۴۰ فیصد مالیه اضافی بپردازد. در صورتیکه یک شخص به اندازه ایکه تحت شرایط مشابه توقع میروند اعتنا ننماید، این عمل وی منحصراً بی اعتنائی کامل پنداشته میشود.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی است که خدمات امنیتی را در افغانستان فراهم می نماید. شرکت الف اول برج جوزا انتظار میکشد تا معلومات لازم را جهت تهیه و ارائه اظهارنامه مالیاتی اش بدست آورد. این شرکت معلومات حاصله را به محاسب اش پنج روز قبل از ختم برج جوزا ارائه می نماید. محاسب شرکت الف قادر به تهیه اظهارنامه مالیاتی شرکت الف در اخیر برج جوزا نمی گردد. شرکت مذکور دلیل موجه پیرامون عدم تادیه مالیه در زمان معین آن ندارد. همچنان بدلیل انتظار کشیدن طولانی جهت تهیه اظهارنامه مالیاتی، شرکت الف توجه درست را که از یک شخص معقول تحت شرایط مشابه توقع برده میشود، مبذول نداشته است بناءً شرکت فوق الذکر باید تابع ۴۰ فیصد مالیه اضافی قرار گیرد.

۳,۱۰۹ شخصیکه عمداً مالیه تعیین شده تحت احکام این قانون را تادیه نمی نماید، باید ۱۰۰ فیصد مالیه اضافی را بپردازد.

مثال: وحید در ساحه وزیر اکبرخان شهر کابل زندگی می کند. او معاش خود را از درک کارکردن در یک مؤسسه بین المللی غیردولتی در طول سال ۱۳۸۸ بدست می آورد. این مؤسسه بین المللی غیر دولتی مبلغ درست مالیه را از معاش وحید وضع نموده و طوریکه لازم است به دولت تادیه می نماید. وحید همچنان عواید دیگری را از درک کرایه جایگاه های مختلف ایکه به مؤسسات متفاوت در شهر کابل به کرایه داده است در طول سال ۱۳۸۸ بدست می آورد. او اخبار پیرامون قانون مالیات را در تلویزیون محلی مشاهده نموده است. وحید دوستانی دارد که آنها نیز عواید کرایوی بدست آورده و وحید میدانند که آنها اظهارنامه مالیاتی را خانه پری کرده و مالیه شانرا تادیه می نمایند. وحید اظهارنامه مالیاتی را خانه پری و ارائه نکرده و مالیه را در طول سال ۱۳۸۸ تادیه نمی نماید زیرا او اینطور عقیده دارد مالیاتی که ذریعه مؤسسه غیردولتی از معاش وی تادیه میگردد کافی است. وحید باید تابع ۱۰۰ فیصد مالیه اضافی قرار گیرد.

۱۰۹، ۴ شخصیکه مالیه تعیین شده تحت احکام این قانون را به قصد فرار از تادیه مالیه نمی پردازد، بر علاوه تادیه مالیه اضافی مندرج فقره (۴) ماده ۱۰۹، شخص متذکره به اساس حکم محکمه به تادیه ۲۵۰،۰۰۰ افغانی و یا حبس الی مدت دوسال و یا هر دو محکوم شده میتواند. جریمه یا حبس مندرج فقره (۴) ماده ۱۰۹ بدون حکم محکمه تطبیق شده نمی تواند. هرگاه ریاست عمومی عواید عقیده داشته باشد که مالیه اضافی مندرج فقره (۴) ماده ۱۰۹ تطبیق گردد، در آنصورت این ریاست باید با بخش قضا یای دولت در وزارت عدلیه جهت ارجاع موضوع با محکمه تماس گیرد.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی امریکایی می باشد که مشغول فعالیت های ساختمانی در شهر کابل است. شرکت الف فعالیت های ساختمانی را برای یک شرکت خصوصی اجرا می نماید. شرکت الف از هیچگونه مالیه در افغانستان تحت هرگونه معاهده و یا توافقنامه قابل تطبیق، معاف نمی باشد. شرکت الف برای سه سال در افغانستان فعالیت می نماید. ریاست عمومی عواید تصمیم میگیرد تا این شرکت را برای سال مالی ۱۳۸۸ مورد تحقیق و پژوهش قرار دهد. در جریان تحقیقات، ریاست عمومی عواید مکتوب ارسال شده ذریعه پست الکترونیکی (ایمیل) را بدست می آورد که از دفتر کابل به سهامدار عمده این شرکت ارسال گردیده است. مکتوب نشان میدهد که پرسونل شرکت الف میدانستند که این شرکت مکلفیت تادیه مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی را در افغانستان دارد. سند متذکره نشان میدهد که سهامدار عمده شرکت الف به پرسونل آن شرکت گفته است که مالیه نپردازد زیرا شرکت الف صرف برای مدت کوتاه در افغانستان فعالیت می نماید. ریاست عمومی عواید این موضوع را باید به دفتر حارنوالی جهت تعقیب عدلی قبل از محکمه ارجاع نمایند.

**ماليه اضافي در ارتباط به نمبر تشخيصيه ماليه دهنده**

**ماده يكصدو دهم:**

- (۱) شخص حقيقي ايکه مطابق حکم ماده نودويکم اين قانون مکلف به داشتن نمبر تشخيصيه ماليه دهنده بوده، بدون دليل موجه آنرا اخذ ننمايد، مکلف به تاديه مبلغ پنج هزار افغانی و شخص حکمی به تاديه مبلغ بيست هزار افغانی می باشد.
- (۲) شخص حقيقي ايکه مطابق ماده نودويکم اين قانون مکلف به داشتن نمبر تشخيصيه ماليه دهنده بوده و بالاثر بی اعتنائی کامل آنرا اخذ ننمايد، به تاديه مبلغ پانزده هزار افغانی و شخص حکمی به تاديه مبلغ پنجاه هزار افغانی ماليه اضافی مکلف مييابد.
- (۳) شخص حقيقي ايکه مطابق حکم ماده نودويکم اين قانون مکلف به داشتن نمبر تشخيصيه ماليه دهنده بوده اما قصداً آنرا اخذ ننمايد، به تاديه مبلغ سی هزار افغانی و شخص حکمی به تاديه مبلغ يكصد هزار افغانی ماليه اضافی مکلف مييابد.

۱،۱۱۰ شخص حقيقي ايکه مکلف به اخذ نمبر تشخيصيه ماليه دهنده مطابق ماده ۹۱ بوده و آنرا بدون داشتن دليل موجه اخذ ننمايد بايد ۵۰۰۰ افغانی ماليه اضافی را تاديه نمايد، در صورتیکه شخصيت متذکره حکمی باشد بايد مبلغ ۲۰۰۰۰ افغانی را تاديه نمايد.

**مثال:** آسیه در ولايت بدخشان دريک قريه کوچک زندگی می کند. او دريک مؤسسه بين المللی غير دولتی وظيفه دارد. آسیه منحيث یک دائيه در قريه اش وظيفه اجرا می نمايد. او به زنهائیکه طفل بدنیا می آورند کمک می نمايد. مرجع استخدام کننده از معاش آسیه مقداری را که طبق قانون لازم است در سال ۱۳۸۸ وضع می نمايد. مطابق ماده ۹۱، آسیه مکلف به داشتن نمبر تشخيصيه ماليه دهنده برای سال مالی ۱۳۸۸ می باشد. آسیه بیسواد بوده و مؤفق به اخذ و خانه پری فورمه های مناسب جهت اخذ نمبر تشخيصيه ماليه دهنده نگرديد. مرجع استخدام کننده هيچگونه معلومات را جهت بدست آوردن نمبر تشخيصيه ماليه دهنده در اختيار آسیه نمی گذارد. لهذا آسیه مجبور است تا سفر چهار روزه را طی نمايد تا دفتر را که فورمه های لازمی را جهت اخذ نمبر تشخيصيه ماليه دهنده دارد، دريابد. زمانیکه مؤظفين رياست عمومی عوايد آسیه را مورد تقنیش قرار ميدهند، او را مطلع میسازند که ضرورت به اخذ نمبر تشخيصيه ماليه دهنده دارد. آسیه با امضای فورمه های درست موافقت نموده و نمبر تشخيصيه را بدست می آورد. آسیه دليل معقول برای عدم اخذ نمبر تشخيصيه ماليه دهنده دارد.

مثال ۲: ساریکا در ولایت کابل زندگی می کند. او در یک مؤسسه بین المللی غیردولتی وظیفه اجرا می نماید. ساریکا منحصراً دایره فعالیت داشته و به خانم هائیکه طفل بدنیا می آورند کمک می نماید. مرجع استخدام کننده از معاش ساریکا مالیه را در طول سال ۱۳۸۸ وضع می نماید. او از مرجع استخدام کننده اش می پرسد که چرا مالیه را از معاش اش وضع نموده اند. مرجع استخدام کننده ساریکا را مطلع میسازد که او تابع مالیات بر عایدات بوده و باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده بدست آورد. در ولایت کابل ساریکا به انترنت دسترسی دارد که از آنجا میتواند فورمه های نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را بدست آورد و همچنان میتواند که به دفاتر وزارت مالیه در شهر کابل مراجعه نموده و فورمه های مالیاتی را اخذ نماید. ساریکا نمبر تشخیصیه را اخذ نمی کند زیرا استفاده از انترنت و یا رفتن به وزارت مالیه باعث مصرف پول جهت کرایه و یا اجرت استفاده از انترنت می گردد. ساریکا پول پرداخت کرایه را جهت رسیدن به وزارت مالیه ندارد. ساریکا دلیل موجه جهت عدم اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده نداشته و تابع ۵۰۰۰ افغانی مالیه اضافی قرار میگیرد.

۲,۱۱۰ شخصیکه مکلف به اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده مطابق احکام مندرج ماده ۹۱ این قانون بوده و در اثر بی اعتنائی کامل آنرا اخذ ننماید، هرگاه شخص متذکره حقیقی باشد باید مبلغ ۱۵۰۰۰ افغانی مالیه اضافی و اگر شخص حکمی باشد مکلف به تادیه ۵۰۰۰۰ افغانی مالیه اضافی می باشد. هرگاه یک شخص به اندازه که از یک شخص معقول تحت شرایط مشابه توقع می رود، توجه به خرج ندهد، این عمل وی بی اعتنائی کامل پنداشته میشود. این مالیه اضافی سال یکبار بالای هر مالیه دهنده تطبیق شده میتواند.

مثال: وحید در یک مؤسسه امنیتی در شهر کابل کار میکند. وحید دسترسی به انترنت داشته و صفحه انترنتی وزارت مالیه را دیده است. وحید هر روز زمانیکه به طرف وظیفه در حرکت می باشد از مقابل وزارت مالیه میگذرد. مرجع استخدام کننده وحید از معاش وی مالیه را وضع می نماید. این اداره به وحید توصیه می کند که او ضرورت به گرفتن یک نمبر تشخیصیه دارد. مؤسسه متذکره فورمه هائیکه وحید جهت بدست آوردن نمبر تشخیصیه مالیه دهنده به آن ضرورت دارد، در اختیارش میگذارد. وحید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را بدست نمی آورد زیرا به عقیده وی او کارهای مهمتر جهت اجرا کردن دارد. رفتار وحید در چنین مورد رفتار نیست که از یک شخص معقول تحت شرایط مشابه توقع برده میشود بناءً وحید باید تابع ۱۵۰۰۰ افغانی مالیه اضافی قرار گیرد.

۳,۱۱۰ شخصیکه مکلف به داشتن نمبر تشخیصیه مالیه دهنده مطابق احکام مندرج ماده ۹۱ قانون مالیات بر عایدات بوده و عمداً آنرا اخذ ننماید، هرگاه شخص متذکره حقیقی باشد باید مبلغ ۳۰۰۰۰ افغانی مالیه اضافی و در صورتیکه شخص حکمی باشد ۱۰۰۰۰۰ افغانی مالیه اضافی را تادیه نماید.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی بوده و فعالیت های ساختمانی را در افغانستان به پیش می برد. شرکت الف در طول سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ در افغانستان فعالیت می نماید. این شرکت را عقیده بر اینست که فعالیت هایش در افغانستان تقریباً رو به اختتام بوده و در آینده کدام قرارداد ساختمانی را اخذ نخواهد نمود. شرکت الف میداند که باید

نمبرتشخیصیه مالیه دهنده بدست آورد، اما تصمیم میگیرد که آنرا اخذ نکند. زمانیکه ریاست عمومی عواید درمورد شرکت تحقیق می نماید درمیابد که این شرکت مالیات برعایدات خود را برای دوسال تادیه ننموده است. شرکت الف مالیه موضوعی را از معاش کارمندانش وضع نکرده و عمداً از اخذ نمبرتشخیصیه مالیه دهنده بمنظور پنهان نمودن فعالیت هایش از ریاست عمومی عواید ابا ورزیده بود. شرکت الف باید تابع ۱۰۰،۰۰۰ افغانی مالیه اضافی قرار گیرد.



## تخلفات موظفین مالیاتی

### ماده یکصد و یازدهم:

- (۱) هرگاه موظفین مالیاتی به قصد منفعت مستقیم یا غیرمستقیم معلومات محرم مندرج این قانون را افشا نماید، و یا سایر اشخاصی که در افشای معلومات وی را کمک نماید، حسب احوال به جریمه نقدی الی مبلغ یکصد و بیست و پنج هزار افغانی یا به حبس الی مدت یکسال و یا هر دو جزا محکوم میگردد.
- (۲) هرگاه موظفین مالیاتی بدون اجازه رسمی مقامات ذیصلاح مربوط از موقف خویش به قصد منفعت مستقیم یا غیرمستقیم مالی یا سایر منفعت، یا سایر استفاده سوء نماید، حسب احوال به جریمه نقدی الی دوصد و بیست و پنج هزار افغانی یا حبس الی مدت سه سال و یا هر دو جزا محکوم میگردد.

۱،۱۱۱ هرگاه کارمندان مالیاتی معلومات محرم را بمنظور هرگونه منفعت مستقیم و غیرمستقیم فاش نماید و یا سایر اشخاص در چنین امری به آنها کمک نماید، موظفین متذکره مکلف به تادیه مبلغ ۱۲۵۰۰۰ افغانی و یا حبس الی یکسال و یا هر دو محکوم میگرددند. این جریمه و یا حبس بدون حکم محکمه تطبیق شده نمی تواند. هرگاه کارمندان ریاست عمومی عواید بدین عقیده باشند که فقره (۱) ماده ۱۱۱ باید تطبیق گردد، در آنصورت آنها باید موضوع را به وزارت عدلیه جهت تعقیب عدلی ارجاع نمایند.

مثال: فیروز در اداره مالیه دهندگان بزرگ ریاست عمومی عواید کار میکند. در جریان تحقیق پیرامون شرکت الف او مقدار عواید و مفاد شرکت متذکره را درمیابد. رقیب عمده یا اصلی شرکت الف در افغانستان شرکت ب است. فیروز توافق می نماید که او معلومات حاصله از شرکت الف را به شرکت ب در مقابل ۲۰۰۰۰۰ افغانی بفروش برساند. این قضیه باید به وزارت عدلیه جهت تعقیب عدلی سپرده شود.

۲،۱۱۱ در صورتیکه موظفین مالیاتی از موقف خویش بمنظور اخذ منفعت مالی و یا سایر نوع منفعت ها بصورت مستقیم یا غیرمستقیم بدون اجازه رسمی مقامات سوء استفاده نمایند، آنها مکلف به تادیه مبلغ ۲۲۵۰۰۰ افغانی و یا حبس الی مدت سه سال و یا هر دو محکوم شده میتوانند. جریمه و یا حبس بدون حکم محکمه تطبیق شده نمی تواند. هرگاه کارمندان ریاست عمومی عواید را عقیده به این باشد که فقره (۲) ماده ۱۱۱ باید تطبیق گردد، در آنصورت آنها باید موضوع را به وزارت عدلیه جهت تعقیب عدلی ارجاع نمایند.

مثال: وحید یک کارمند مستوفیت کابل است. شرکت الف اظهارنامه مالیاتی اش را به مستوفیت کابل ارائه می نماید. وحید اظهارنامه مالیاتی را مرور نموده و به شرکت الف میگوید که اگر این شرکت برای وحید ۳۰۰۰۰۰ افغانی بدهد در آنصورت وحید توافق به تقلیل مقدار مفاد ای که در اظهارنامه آن شرکت درج گردیده است، می نماید. این قضیه باید به وزارت عدلیه جهت تعقیب عدلی ارجاع گردد.

### صلاحیت تحصیل مالیات اضافی

ماده یکصد و دوازده هم:

مالیات اضافی مندرج احکام این فصل توسط شعبات مالیاتی وزارت مالیه تحصیل میگردد.

۱,۱۱۲ مالیه دهندگانیکه مکلف به تادیه مالیه اضافی اند باید مالیه متذکره را به عین شکل ایکه مالیه اصلی را تادیه مینمایند، بپردازند. به اساس مقرر ۱,۹۳ مالیه دهندگان باید مالیه اضافی را دریک بانک ذیصلاح تادیه نمایند. ریاست عمومی عواید ترتیبات را جهت تحصیل نقل فورمه های تادیات مالیاتی از بانک ذیصلاح ایجاد نموده و اینطور می پندارد که تادیات مذکور در دفتر مالیاتی صورت گرفته است.

فصل هفدهم

احكام نهائى

مواد ۱۱۳ الى ۱۱۷

## وضع طرز العمل و تهیه فورمه ها

### ماده یکصد و سیزده هم:

- (۱) وزارت مالیه به منظور تشخیص، تثبیت و اخذ مالیات فورمه های را که مطابق احکام قانون ضروری پنداشته میشود تهیه می نماید.
- (۲) وزارت مالیه به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون تعلیماتنامه مالیات بر عایدات، طرز العمل و لوایح جداگانه (عمومی و انفرادی) را وضع می نماید.

۱،۱۱۳ ریاست عمومی عواید وزارت مالیه مسؤلیت تنظیم و اداره قانون مالیات بر عایدات را بعهده دارد. منحیث یک بخش از این مسؤلیت، ریاست عمومی عواید فورمه هارا طرح و ترتیب نموده است و بنابر تقاضای مالیه دهنده گان بمنظور اطاعت پذیری آنها از قانون مالیات بر عایدات به ترتیب و طرح فورمه های متذکره ادامه خواهند داد. فورمه های فوق الذکر در مستوفیت های هریک از ولایات قابل دسترس بوده و همچنان در ریاست عمومی عواید وزارت مالیه موجود است.

۲،۱۱۳ صلاحیت صدور تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات برای وزارت مالیه ذریعه همین ماده اعطا گردیده است. هدف تعلیماتنامه مالیات بر عایدات تعبیر و تطبیق قانون مالیات بر عایدات می باشد. این تعلیماتنامه صرف رهنمائی عمومی را فراهم می نماید. توقع نمیرود که این تعلیماتنامه در برگیرنده هرگونه حالت ممکنه برای تمام مالیه دهندگان باشد.

۳،۱۱۳ برای وزارت مالیه دو راه انتخابی پیرامون مواردیکه ذریعه قانون مالیات بر عایدات تحت پوشش قرار نگرفته است، وجود دارد. وزارت مالیه (ذریعه ریاست عمومی عواید) طرز العمل های سنجش عامه و خصوصی را صادر می نماید.

۴،۱۱۳ یک طرز العمل سنجش عامه موقف وزارت مالیه راکتباً پیرامون تطبیق قانون مالیات بر عایدات بالای یک موضوع ایکه اکثر مالیه دهندگان را تحت شعاع قرار میدهد، بیان مینماید. بگونه مثال، وزارت مالیه یک طرز العمل سنجش عامه را پیرامون ختم "معافیت های مالیاتی" اعطا شده مطابق قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی افغانستان (طرز العمل سنجش عامه ۱۳۸۴/۴) صادر نموده است. وزارت مالیه به صدور طرز العمل های سنجش عامه پیرامون مسایل عمده به شکل و زمانیکه لازم باشد، ادامه میدهد. این امر صلاحیت وزارت مالیه را جهت فیصله اینکه در کدام حالات طرز العمل سنجش عامه را صادر نماید و موقف را که این وزارت پیرامون تعبیر و تطبیق قانون دارد بیان میدارد.

۵،۱۱۳ یک طرز العمل سنجش خصوصی موقف وزارت مالیه راکتباً پیرامون تطبیق قانون مالیات بر عایدات بالای یک موضوع ایکه یک شخص معین و تثبیت شده یا گروه از اشخاص معین و تثبیت شده را تحت شعاع قرار میدهد، بیان می دارد. وزارت مالیه موقف خود را پیرامون تطبیق قانون مالیات بر عایدات درباره حقایق ایکه به اساس شواهد مستند توسط درخواست

کننده یک طرز العمل سنجش خصوصی فراهم شده باشد، بیان می نماید. یک طرز العمل سنجش خصوصی صرف جهت تعبیر و تفسیر قانون مالیات بر عایدات صادر شده می تواند. این پروسه جهت وضاحت بخشیدن به تطبیق سایر قوانین مورد استفاده قرار گرفته نمی تواند و هم جهت واضح ساختن مکلفیت مالیاتی شخص دیگر به جز از درخواست کننده (کنندگان) استفاده نمی گردد. هرگاه سایر اشخاص به جز از درخواست کنندگان خواهش اخذ معلومات پیرامون مکلفیت های مالیاتی شان را داشته باشند، باید جهت صدور یک طرز العمل خصوصی به نام (نام های) خودشان درخواست نمایند.

۶،۱۱۳ در هر دو حالت طرز العمل سنجش عامه و خصوصی، وزارت مالیه محدود به تعبیر و تفسیر قانون می باشد. برای معلومات بیشتر پیرامون پروسه طرز العمل های سنجش عامه و خصوصی به طرز العمل سنجش عامه تحت عنوان " سیستم طرز العمل های سنجش عامه و خصوصی" مراجعه گردد.

## عدم صدور جواز

### ماده یکصد و چهارده هم:

هرگاه اشخاص حقیقی یا حکمی، مالیه قابل تادیه ذمت خود را مطابق باحکام این قانون بوقت معین آن تادیه ننمایند، وزارت مالیه می تواند درمورد عدم تجدید جواز تجارتي شان رسماً به ادارات و مؤسسات که صلاحیت صدور جواز را دارند، اطلاع دهد. جواز اشخاص وقتی قابل اجرا می باشد که سند عدم مسؤولیت مالیاتی خود را از وزارت مالیه به اداره مربوط ارائه نماید.

۱،۱۱۴ مالیه دهندگان بصورت عموم مکلف به درخواست و اخذ سند تصفیه مالیات (ویا کدام منظوری مشابه) از وزارت مالیه قبل از اینکه اجازه تجدید جواز که آنها باید از ادارات دولتی دریافت نمایند، نمی باشند.

۲،۱۱۴ در صورتیکه وزارت مالیه بطور اخص مالیه دهندگان را که مکلفیت های ایفا نشده مالیاتی دارند تثبیت نماید، وزارت مالیه مرجع صادرکننده جواز همان مالیه دهندگان را مطلع ساخته و مرجع متذکره جواز های شان را تجدید نخواهد کرد مگر اینکه وزارت مالیه منظوری را صادر نماید. مالیه دهندگان به اخذ سند تصفیه مالیات ویا منظوری مشابه از وزارت مالیه بمنظور تجدید جواز شان به خاطر پیشکش نمودن آن در مرجع مرتبط صادرکننده جواز قبل از تجدید جواز، مکلف می باشند.

## شرایط استفاده از معافیت

### ماده یکصد و پانزده هم:

- (۱) تشبثات منظور شده ایکه مکلفیت های مندرج احکام قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی منتشره جریده رسمی شماره ۸۰۳ مؤرخ ۱۳۸۱/۶/۲۰ و قوانین مربوط را انجام نداده باشند، از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۸۳ به بعد مستحق استفاده از معافیت احکام مندرج قانون مذکور نمی باشد.
- (۲) تشبثات منظور شده ایکه مطابق احکام قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی مندرج فقره (۱) این ماده که قبل از تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱ عملاً به فعالیت آغاز نموده باشند، در صورتی میتوانند از امتیازات مندرج احکام آن مستفید گردند که احکام مندرج این قانون و قوانین مربوط را رعایت نموده باشند و به رعایت آن ادامه بدهند.
- (۳) تشبثات منظور شده ایکه از معافیت های مالیاتی مندرج احکام قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی مندرج فقره (۱) این ماده استفاده نموده اند یا بانظر داشت حکم مندرج فقره (۱) این ماده و یا نسبت انقضای تاریخ معافیت مالیاتی، معافیت مالیاتی آنها خاتمه میابد، در صورتیکه تشبثات متذکره الی ۱۳۸۳/۴/۱ ثبت و راجستر گردیده، ارزش دارائی ثابت استهلاک ناشده باقیمانده آنها در همان تاریخ منحصی ارزش دارائی ثابت پنداشته میشود.

۱،۱۱۵ قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی افغانستان منتشره سال ۱۳۸۱ معافیت های مالیاتی را برای "تشبثات منظور شده" بشمول مالیات بر عایدات برای میعاد های ۴، ۶ و ۸ سال و در بعضی موارد خاص حتی برای بیشتر از ۸ سال اعطاً نموده بود. تغییرات بعدی در قانون مالیات بر عایدات سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵) به اعطاً دوامدار معافیت های مالیاتی که مغایر با قانون مالیات بر عایدات بود، خاتمه بخشید. هر معافیت مالیاتی اعطاً شده از تاریخ اول سرطان ۱۳۸۳ ذریعه وزارت مالیه منظور نمی باشد. از آنعده معافیت های مالیاتی که قبل از اول سرطان ۱۳۸۳ اعطاً شده اند، صرف آن تعداد "تشبثات منظور شده ایکه" از دو ایجابات پیروی نموده باشند، مستحق ادامه معافیت مالیاتی الی ختم آن می باشند. دو ایجابات فوق الذکر ذیلاً ذکر گردیده اند:

۱. تشبث منظور شده باید قبل از اول قوس سال ۱۳۸۲ تاریخ ایکه اداره حمایت از سرمایه گذاری در افغانستان مسؤولیت ثبت و راجستر سرمایه گذاری های خصوصی را از وزارت تجارت به عهده گرفته است به فعالیت آغاز نموده باشد.

۲. تشبث منظور شده باید از احکام قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی افغانستان منتشره سال ۱۳۸۱ (ویا جایگزین آن) و احکام قوانین مربوطه اطاعت پذیری نموده باشد و به اطاعت پذیری ادامه دهد.



۲,۱۱۵ هرگاه معافیت مالیاتی یک تشبث منظور شده از اول سرطان ۱۳۸۳ خاتمه میابد، از همان تاریخ تشبث متذکره تابع مالیات برعایدات قرار میگیرد. بمنظور محاسبه وضع استهلاك دارائی هائیکه الی همان تاریخ وجود داشته است، ارزش باقیمانده دارائی استهلاك ناشده منحیث قیمت دارائی ها پنداشته میشود.

مثال: شرکت ساختمانی کابل یک تشبث منظور شده است که معافیت مالیاتی آن بتاریخ اول سرطان ۱۳۸۳ خاتمه یافت. بتاریخ اول سرطان ۱۳۸۲، شرکت متذکره یک ماشین را به قیمت ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی خریداری نمود که عمراستفاده آن ۵ سال می باشد. زمانیکه معافیت مالیاتی خاتمه یافت، از ماشین برای مدت یک سال استفاده گردید. استهلاك اینطور خواهد بود که ۱ سال تقسیم ۵ سال  $\times$  ۱۰۰۰۰۰۰ افغانی = ۲۰۰۰۰۰ افغانی. ارزش استهلاك ناشده ماشین درختم معافیت مالیاتی قیمت ماشین منفی استهلاك الی اول سرطان ۱۳۸۳ یعنی  $۱۰۰۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰۰ = ۸۰۰۰۰۰$  میباشد. شرکت ساختمانی کابل مستحق وضع استهلاك مبنی براستفاده ماشین از اول سرطان ۱۳۸۳ به اساس اینکه قیمت ماشین ۸۰۰۰۰۰ افغانی در آن تاریخ بود، می باشد.

شرکت ساختمانی کابل استهلاك را به اساس فیصد مناسب طول عمر مؤثر دارائی مطابق جزء ۷ فقره ۱ ماده ۱۸ و یا به اساس استهلاك سریع مطابق ماده ۴۷ هرگاه شرایط مندرج آن ماده را برآورده ساخته بتواند، میتواند سنجش نماید.

جهت کسب معلومات یا رهنمائی پیرامون تعبیر وزارت مالیه درمورد انتقال از معافیت مالیاتی به امتیازات مالیاتی بشکل استهلاك سریع و انتقال نامحدود ضرر به طرزالعمل سنجش عامه تحت عنوان "مالیات برعایدات: معافیت ها و امتیازات مالیاتی برای سرمایه گذاران" مراجعه گردد.

**ماده یکصد و شانزده هم:**

(۱) در صورت مغایرت قراردادها، موافقتنامه ها و سایر اسناد تقنینی با احکام این قانون، قانون مالیات بر عایدات مرجع دانسته میشود.

(۲) قراردادها و موافقتنامه های بین المللی منعقدہ میان دولت جمهوری اسلامی افغانستان با دول خارجی و مؤسسات ملل متحد از حکم مندرج فقره (۱) این ماده مستثنی است.

۱،۱۱۶ فقره (۱) ماده ۱۱۶ ارجحیت قانون مالیات بر عایدات را نسبت به قراردادها، موافقتنامه ها و احکام سایر قوانین بیان می نماید. هرگاه یک قرارداد، موافقتنامه و یا قانون دیگری که در مورد وضع مالیات بر عایدات که از قانون مالیات بر عایدات احکام متفاوت داشته باشد، در آن صورت احکام فوق الذکر قابل تطبیق نبوده و احکام قانون مالیات بر عایدات تطبیق میگردند.

۲،۱۱۶ منحصیث یک روش عادی ادارات دولتی بطورمثال یک وزیر دولت قراردادها و معاهدات را عقد می نماید. باوجود اینکه وزیر مذکور صلاحیت خریداری اجناس و یا خدمات را دارد، اما نمی تواند از احکام قوانین افغانستان تنها به صلاحیت خود چشم پوشی نماید. هرگاه قراردادها و یا موافقتنامه های فوق الذکر دارای برخورد های خاص مالیاتی که با قانون مالیات بر عایدات مطابقت ندارد، باشند، در آن صورت همان احکام قرارداد (نه سایر احکام آن) ملغی قرار داده میشود.

مثال: یکی از وزرا به نمایندگی از یک وزارت خانه موافقتنامه را بمنظور اعمار یک ساختمان عقد می نماید. موافقتنامه چنین بیان میدارد که قراردادی تعمیر از مالیات بر عایدات معاف است. به استثناء اینکه وزیر به صلاحیت حکومت افغانستان عمل نماید، یا موافقتنامه توسط حکومت افغانستان قبلاً عقد شده باشد، موافقتنامه نسبت به قانون مالیات بر عایدات ارجحیت نخواهد داشت. معافیت مالیاتی اعطاً شده ذریعه وزیر تطبیق نمیگردد و قانون مالیات بر عایدات در زمینه تطبیق میگردد.

۳،۱۱۶ فقره (۲) ماده ۱۱۶ استثنایات را به قراردادها و موافقتنامه هائیکه دربرگیرنده برخورد مالیاتی خاص اند، و نمی توانند نسبت به قانون مالیات بر عایدات ارجحیت داشته باشند، تثبیت نموده است. آن استثنایات باید با شرایط قرار داد و یا موافقتنامه که قبلاً با جمهوری اسلامی افغانستان عقد گردیده است، مطابقت داشته باشد.

یک استثنا عبارت از حالت است که قرارداد ها و یا موافقتنامه ها میان جمهوری اسلامی افغانستان و یک مملکت خارجی عقد گردیده باشد. مؤسسات چندین جانبه که (مانند اتحادیه اروپا و یا جامعه اروپائی) از ممالک مختلف تشکیل گردیده اند، باید منحیث ممالک خارجی به هدف این ماده پنداشته شوند.

استثنای دیگر این حالت است که قرارداد ها و یا موافقتنامه ها میان جمهوری اسلامی افغانستان و ملل متحد یا مؤسسات مربوط آن عقد گردیده باشد. مثال های از مؤسسات مربوط ملل متحد دربرگیرنده صندوق وجهی ملل متحد برای اطفال (UNICEF)، پروگرام انکشافی ملل متحد (UNDP)، کمیسیون عالی ملل متحد برای مهاجرین (UNHCR)، دفتر پروژه های خاص ملل متحد (UNOPS)، بانک جهانی، صندوق جهانی وجهی پول و غیره می باشد.

۴,۱۱۶ وزارت مالیه باید بعداز مشوره با وزارت امور خارجه و وزارت عدلیه رهنمود های را پیرامون شرایط ایکه مطابق به آن یک معاهده، قرارداد و یا سایر موافقتنامه ها مطابق فقره (۲) ماده ۱۱۶ و/ یا ماده ۹۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان منظور پنداشته شود، صادر نماید.

## تاریخ انفاذ

### ماده یکصد و هفده هم:

این قانون از تاریخ توشیح نافذ و درجریده رسمی نشرگردد. با انفاذ آن قانون مالیات بر عایدات منتشره جریده رسمی شماره (۲۵) مؤرخ ۱۳۴۴/۲/۲۹، تعدیلات مندرج فرمان شماره (۵۲) مؤرخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۷ و سایر تعدیلات، ضمایم و احکام مغایران ملغی شمرده میشود.

یادداشت: فرمان شماره ۹۵ مؤرخ ۲۳ عقرب ۱۳۸۴ رئیس جمهوری اسلامی افغانستان تصریح میدارد زمانیکه اکثر مواد مندرج این قانون بتاریخ ۲۳ عقرب ۱۳۸۴ نافذ میگرددند (تاریخ امضا فرمان) احکام ذیل در تاریخ های مختلف نافذ میگرددند:

(۱) فقره (۵) ماده ۸، فقرات (۲) و (۳) ماده ۱۳، جزء (۳) فقره (۲) ماده ۱۸، فقره (۲) ماده ۴۲ و فقره (۵) ماده

۹۳: از اول حمل سال ۱۳۸۵

(۲) مواد ۵۸ و ۶۰: از اول میزان سال ۱۳۸۴

(۳) فقره (۱) ماده ۷۰ و فقره (۱) ماده ۷۱: از اول حمل ۱۳۸۴